

جامع المنقول فى سنن الرّسول

(جلد پنجم)

Ketabton.com

تأليف :
ابو الفضل ابن الرضا
(علامة برفعى)

فَيَلْعَنُونَهُ فَعَلَ اللَّهُ بِهِ وَفَعَلَ وَفَعَلَ فَجَاءَ إِلَيْهِ جَارُهُ فَقَالَ:
ارْجِعْ لِأَتَرَى مِنْي شَيْئًا تَكَرَّهُهُ (۱)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و از همسایه خود شکایت کرد، فرمود برو صبر کن پس دو مرتبه و یا سه مرتبه آمد فرمود: بسرو اثاثیه و متاع خود را بینداز در راه، پس او متاع خود را در میان راه افکند و مردم از او می پرسیدند به آنان خبر میداد و آنان همسایه را لعن میکردند، پس همسایه آمد نزد او و گفت برگرد به خانه از من چیزی که کراهت داشته باشی نخواهی دید.

۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) خَيْرًا لِأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِمَا جِئَهُ وَ خَيْرًا الْجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: بهترین اصحاب نزد خدا آنکه برای رفیقش بهتر باشد و بهترین همسایگان نزد خدا آنستکه برای همسایه بهتر باشد.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كُلُّ أَرْبَعِينَ ذَا رَأٍ جِيرَانٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که هرچهل خانه از چهار طرف همسایه باشند.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَا آمَنَ بِي مَنِ بَاتَ سُبْعَانَ وَ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ طَاوٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا آمَنَ بِي مَنْ أَمَسَ سُبْعَانَ وَ أَمَسَ جَارَهُ جَائِعًا. وَقَالَ (ص) مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ إِبْرَادُ الْكُبَادِ الْحَارَّةِ وَ إِشْبَاعُ الْكُبَادِ الْجَائِعَةِ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ (ص) بِيَدِهِ لِأَيُّومٍ بِي عَبْدِي بَيْتِ سُبْعَانَ وَ أَخُوهُ أَوْ قَالَ جَارَهُ جَائِعًا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود خدای تبارک و تعالی فرموده کسیکه شب را به صبح آورد سیر و برادرش شکم خالی باشد به من ایمان نیاورده و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود به من ایمان نیاورده

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵ و ۱۶ .
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۹۲ و ج ۱۶ / ص ۵۶۴ .

کسیکه شب سیر باشد و همسایه‌ها و شب‌گرسنه باشد. و رسول خدا (ص) فرمود از بهترین کارها نزد خدا سیراب کردن جگرهای گرم و سیر کردن شکمهای گرسنه می‌باشد و قسم به آنکه جان محمد به دست اوست که ایمان نیاورده به من بنده آنکه شب سیر می‌خواهد و برادر او و

یا فرمود همسایه‌ها و گرسنه باشد.

۷- ش نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَمْنَعَ أَحَدًا لِمَاعُونَ جَارَهُ وَقَالَ مَنْ مَنَعَ الْمَاعُونَ جَارَهُ مَنَعَهُ اللَّهُ خَيْرَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَّلَهُ إِلَى نَفْسِهِ فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ (إِلَى أَنْ قَالَ): وَمَنْ أَحْتَاَجَ إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمِ فِي قَرْضٍ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَفْعَلْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَ مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَإِنَّمَا يُكْرِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از اینکه کسی از همسایه خود ما یحتاج او را منع کند. و فرمود کسیکه از همسایه خود ما یحتاج را بازدارد خدا او را روز قیامت از خیر خود بازدارد و به خودش واگذارد و کسی را که خدا به خودش واگذارد چه قدر بد حال خواهد بود تا آنکه فرمود: و آنکه برادر مسلمانش را و محتاج باشد در قرض و او تواناست و بجانیاورد خدای بوی بهشت را برا و حرام گرداند تا آنکه فرمود و کسیکه برادر مسلمانش را گرامی بدارد پس همانا او خدا را گرامی داشته است.

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مَنَ بِي مَنَ بَاتَ شَبَعَاتٍ وَجَارَهُ جَائِعٌ وَقَالَ (ص): وَمَا مَنَ أَهْلُ قَرْيَةٍ يَبِيتُ فِيهِمْ جَائِعٌ يَنْظُرُ إِلَيْهِ الْيَوْمَ الْقِيَامَةَ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود به من ایمان نیاورده کسیکه سیر شب را طی کند و همسایه‌ها و گرسنه باشد. و فرمود هیچ اهل دهی نیست که در آن گرسنه‌ای شب بماند و خدا بسوی ایشان روز قیامت نظر کند.

۹- ش جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَشَكَى إِلَيْهِ أَدَى جَارِهِ فَقَالَ لَهُ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۹۰ و ج ۱۱ / ص ۶۰۰ .

رَسُولَ اللَّهِ (ص) اُصْبِرْ ثُمَّ أَتَاهُ ثَانِيَةً فَقَالَ لَهُ اصْبِرْ (۱).

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و از اذیت همسایه‌اش شکایت کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود صبر کن سپس دو مرتبه آمد حضرت فرمود صبر کن.

۱۰- ش إِنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَتَاهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنِّي اشْتَرَيْتُ ذَارًا مِنْ بَنِي قُلَانٍ وَإِنَّ أَقْرَبَ جِيرَانِي مِنِّي جَوَارًا مَنِ لَأَرْجُو خَيْرَهُ وَلَا أَمَنْ سِرَّهُ فَأَمَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا وَأَبَا ذَرٍّ وَنَسِيتُ آخِرَ وَ أَظُنُّهُ الْمَقْدَادَ أَنْ يُنَادُوا فِي الْمَسْجِدِ بِأَعْلَى أَصْوَاتِهِمْ يَأْتُهُ لَأَيْمَانَ لِمَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بِوَأَثَقَهُ فَنَادُوا بِهَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى كُلِّ أَرْبَعِينَ ذَارًا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ (۲).

یعنی، مردی از انصار نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت که من خانه‌ای از قُلان طائفه خریده‌ام و نزدیک‌تر همسایگانم همسایه‌ها نمی‌هستند که من نه امید خیرا و را دارم و نه ایمنم از شرّ او، پس رسول خدا (ص) امر کرد علی و ابوذر و مرد دیگری را که من فراموش کردم و گمان می‌کنم مقدا د باشد که ندا کنند به بلندتری — صدایشان به اینکه ایمانی نیست برای کسیکه همسایه‌اش از شرور او ایمن نباشد پس سه مرتبه ندا کردند سپس رسول خدا (ص) بدست خود اشاره کرد به هرچهل عدد خانه از جلو و عقب و از طرف راست و

چپ یعنی از هر طرف تا چهل خانه همسایه است.

۱۱- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ كَتَبَ بَيْنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَمَنْ لَحِقَ بِهِمْ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ أَنَّ الْجَارَ كَالنَّفْسِ غَيْرِ مُطَابِرٍ وَلَا آثِمٍ وَحُرْمَةُ الْجَارِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ (۳).

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت در کتاب علی خواندم که رسول خدا (ص) بین مهاجرین و کسانیکه به ایشان ملحقند از اهل مدینه نوشت و مقرر داشت که همسایه‌ها مانند خود انسان نباید ضرر زننده و نه گناه کننده باشد و احترام همسایه‌ها مانند احترام خود است.

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۸۵ و ۴۸۷.

۱۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: رَجِمَ اللَّهُ وَلِدًا أَعَانَ وَالِدًا أَعَانَ وَلَدَهُ عَلِيٌّ بِرِّهِ وَ رَجِمَ اللَّهُ جَارًا أَعَانَ جَارَهُ عَلِيٌّ بِرِّهِ وَ رَجِمَ اللَّهُ رَفِيقًا أَعَانَ رَفِيقَهُ عَلِيٌّ بِرِّهِ وَ رَجِمَ اللَّهُ رَجُلًا أَعَانَ سُلْطَانَهُ عَلِيٌّ بِرِّهِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود خدا رحمت کند فرزندی را که والدین خود را بر نیکی او یاری کند و رحمت کند والدی را که فرزندش را بر کار نیکی یاری کند، و خدا رحمت کند همسایه‌ای را که همسایه‌اش را بر کار نیکی یاری کند و خدا رحمت کند رفیقی که رفیق خود را بر کار نیکی یاری کند و خدا رحمت کند خلیطی که یاری کند خلیط خود را بر کار نیکی، و خدا رحمت کند مردی را که سلطان‌ش را بر کار نیکی یاری کند.

۱۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي قَالَ مَنْ أَذَى جَارَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمَ وَيُثَسُّ الْمَصِيرَ وَمَنْ ضَيَّعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا وَمَا زَالَ جَبْرَائِيلُ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورِّثُهُ وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالْمَمَالِكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُ لَهُمْ وَقْتًا إِذَا بَلَغُوا ذَلِكَ الْوَقْتَ أَعْتَقُوا وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِالسَّوَاكِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَجْعَلُهُ فَرِيضَةً وَمَا زَالَ يُوصِينِي بِقِيَامِ اللَّيْلِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّ خِيَارَ أُمَّتِي لَنْ يَنَامُوا (۲)

یعنی، روایت شده از علی (ع) از رسول خدا (ص) در حدیث مناهی که فرمود رسول خدا (ص): کسیکه همسایه خود را اذیت کند خدا بوی بهشت را براو حرام کند و جای او و دوزخ و بد جایگاهی است و آنکه حق همسایه خود را ضایع کند ازمانیست و همواره جبرئیل مرا سفارش میکرد به همسایه تا آنکه گمان کردم که همسایه ارث میبرد و همواره مرا راجع به مملوک‌ها سفارش میکرد تا آنکه گمان کردم وقتی خواهد رسید که آزاد شوند و همواره مرا به مسواک سفارش میکرد تا گمان کردم بزودی واجب خواهد شد و همواره مرا به قیام

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۸۸ و ج ۱۱ / ص ۵۹۲

شب سفارش میکرد تا گمان کردم که خوبان اتم هرگز نخواهند خوابید.
 ۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مِنْ سَعَادَةِ الْمُسْلِمِ سَعَةُ الْمَسْكَنِ
 وَالْجَارِ الصَّالِحِ وَالْمَرْكَبِ الْهَنِيِّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از سعادت مسلمان وسعت مسکن و
 همسایه شایسته و مرکب گوارا .

۱۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ مُؤَذِّيًا لِجَارِهِ مِنْ غَيْرِ
 حَقِّ حَرَمِ اللَّهِ رِيحَ الْجَنَّةِ وَمَأْوِيَةَ النَّارِ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يَسْئَلُ
 الرَّجُلَ عَنْ حَقِّ جَارِهِ وَ مَنْ ضَيَعَ حَقَّ جَارِهِ فَلَيْسَ مِنَّا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هرکس همسایه آزار باشد بدون حق، خدا
 بوی بهشت را برا و حرام گرداند و جای او آتش دوزخ است، آگاه
 باشید که خدا سئوال میکند مرد را از حق همسایه اش و کسیکه حق
 همسایه اش را ضایع کند از ما نیست .

۱۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ خَانَ جَارَهُ شَبْرًا مِنَ الْأَرْضِ طَوْقَهُ
 اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ نَارًا حَتَّى يَدْخُلَهُ نَارَ جَهَنَّمَ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه یکجوب زمین
 همسایه اش را خیانت کند خدا آن زمین را طوق گردن کند تا هفت
 طبقه زمین و آن زمین را تبدیل به آتش کند تا او را به آتش دوزخ
 وارد نماید .

۱۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَسَنُ الْجَوَارِ يِعْمَرُ الدِّيَارَ وَيَزِيدُ
 فِي الْأَعْمَارِ، وَ قَالَ (ص): أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ جَارِ السَّوِّءِ فِي دَارِ قَامَةٍ
 تَرَكَ عَيْنَاهُ وَ يَرْعَاكَ قَلْبُهُ إِنْ رَأَاكَ بِخَيْرٍ سَاءَهُ وَإِنْ رَأَاكَ بِشَرٍّ
 سَرَّهُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حسن جوار آباد میکند خانه ها را و
 عمرها را زیاد میکند. و رسول خدا (ص) فرمود: پناه میبرم به خدا
 از همسایه بد در خانه محل اقامت، دو چشم او تورا می بیند و دل
 او مواظب توست اگر تورا به خیر و خوبی دید او را بد آید و اگر
 تورا به شر دید او را خوش آید .

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۵۸ و ۵۹۰ و ج ۸ / ص
 ۴۸۹ و ۴۹۱ و ج ۱۳ / ص ۲۴۷ .

حقوق المسلم على المسلم

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ سِتٌّ قِيلَ: مَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِذَا لَقِيَهِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَ إِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ وَ إِذَا اسْتَنْصَحَكَ فَاتَّصَحْ لَهُ وَ إِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّهَ فَشَمِّتْهُ وَ إِذَا مَرِضَ فَعُدَّهُ وَ إِذَا مَاتَ فَاتَّبِعْهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حق مسلمان بر مسلمان شش چیز است، گفته شد یا رسول، آن شش چیز چیست؟ فرمود: چون او را ملاقات کند برا و سلام کند و چون دعوت کرد اجابت نماید و چون نصیحت از تو خواهد او را نصیحت کن و چون عطسه زد و حمد خدا کرد او را دعا کن، و چون بیمار گردد او را عیادت کن و چون مرد جنازه او را تشییع کن.

۲- ش وَجَّعَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ مِنَ الْمَعْرُوفِ سِتًّا: يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهِ وَ يَعُودُهُ إِذَا مَرِضَ وَ يُسَمِّتُهُ إِذَا عَطَسَ وَ يَشْهَدُهُ إِذَا مَاتَ وَ يُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَ يُحِبُّ لَهُ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: برای مسلم برگردن برادر سلامی زکا ر خوب شش چیز است: برا و سلام کنند هنگام ملاقات او، و هنگام بیماری او را عیادت نماید و چون عطسه کرد او را دعا کند و بگوید بِرَحْمَتِكَ اللَّهُ و چون وفات کند در تجهیز او حاضر شود و چون او را دعوت کرد اجابت نماید و برای او دوست بدارد آنچه برای خود دوست میدارد و دوستی او خوش ندارد آنچه برای خود خوش ندارد.

۳- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةٌ حَقُوقٌ وَاجِبَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: الْأَجْلَالُ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ وَ الْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَ الْمَوَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَ أَنْ يَحْرَمَ غَيْبَتَهُ وَ

(۱) التاج جامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶
(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۴۹ و التاج جامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶

أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَأَنْ يَشِيعَ جَنَازَتَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا^(۱)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرموده برای مؤمن برگردن مؤمن هفت حقوقی است که از طرف خدای عزوجل واجب شده: ۱- احترام و بزرگداشت او است در غیاب او ۲- در دل او را دوست بدارد ۳- در مال او مساوات نماید ۴- غیبت او را حرام شمارد ۵- در بیماری او را عیادت کند ۶- جنازه او را تشییع کند ۷- پس از موت او جز خیر درباره او نکوید.

۴- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ مَنْ ائْتَمَنَهُ الْمُؤْمِنُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَلسَانِهِ وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السَّيِّئَاتِ وَتَرَكَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَالْمُؤْمِنُ حَرَامٌ عَلَى الْمُؤْمِنِ أَنْ يَظْلِمَهُ أَوْ يَخْذُلَهُ أَوْ يَغْتَابَهُ أَوْ يَدْفَعَهُ^(۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن کسی است که مؤمنین از او در امان باشند بر جانشان و بر اموالشان و مسلمان کسی است که مسلمین از دست و زبان او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان دوری کند و محرمات خدا را ترک کند و بر مؤمن حرام است که نسبت به مؤمن ظلم کند و یا او را خوار نماید و یا او را غیبت کند و یا او را از کاری برکنار نماید.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَقٌّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَنْ يُعَلِّمَ إِخْوَانَهُ وَحَقٌّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ^(۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بر مسلم سزاوار است که چون خواست به سفر رود برادرانش را اعلام کند و بر برادرانش سزاوار است که چون برگشت او را دیدن کنند.

۶- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِلْمُسْلِمِ عَلَى خِيَةِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لِأَبْرَأَتِهِ لَهَا مِنْهَا إِلَّا بِالْأَدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ: يَغْفِرُ زَلَّتْهُ وَبِرْحَمٍ عِبْرَتَهُ وَيَسْتَرْعُورَتَهُ وَيُقِيلُ عَثْرَتَهُ وَيُقْبَلُ مَعْذِرَتَهُ وَ

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۴۶، ۵۹۷ و ۳۲۹.

يُرَدُّ غَيْبَتَهُ وَ يُدِيمُ نَصِيحَتَهُ وَ يَحْفَظُ خَلْتَهُ وَ يَرْعَى ذِمَّتَهُ وَيَعُودُ
 مَرَضَتَهُ وَ يَشْهَدُ مِيْنَتَهُ وَ بِجِيْبِ دَعْوَتِهِ وَ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ وَيُكَافِي
 صَلَاتَهُ وَيَشْكُرُ نِعْمَتَهُ وَ يُحْسِنُ نَصْرَتَهُ وَ يَحْفَظُ حَلِيْلَتَهُ وَ يَقْضِي حَاجَتَهُ وَ
 يَشْفَعُ مَسْأَلَتَهُ وَ يُسَمِّتُ عَطْسَتَهُ وَ يَرشُدُ ضَالَّتَهُ وَ يُرَدُّ سَلَامَهُ وَ يُطِيبُ
 كَلَامَهُ وَ يَبْرَأُ اِنْعَامَهُ وَ يُصَدِّقُ اَقْسَامَهُ وَ يُوَالِي وِلِيَّهٖ وَ لَا يُعَادِي
 بِنَصْرَتِهِ ظَالِمًا وَ مَظْلُومًا فَأَمَّا نَصْرَتُهُ ظَالِمًا فَيُرَدُّهُ عَنِ ظُلْمِهِ وَأَمَّا
 نَصْرَتُهُ مَظْلُومًا فَيُعِينُهُ عَلٰى اَخْذِ حَقِّهِ وَ لَا يُسَلِّمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ يُحِبُّ
 لَهُ مِنَ الْخَيْرِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَ يَكْرَهُ لَهُ مِنَ الشَّرِّ مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ .
 ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ (ص) يَقُوْلُ اِنَّ اَحَدَكُمْ لَيَدْعُ مِنْ حَقُوْقِ
 اَخِيْهِ شَيْئًا فَيَطَالِبُهُ بِهٖ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُقْضٰى لَهُ وَ عَلَيْهِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) فرمود:
 برای مسلمان برگردن برادر سلامیسی حق است که ذمه او بری
 نمیشود جز با ادا کردن و یا عفو کردن او: ۱- لغزش او را ببخشد.
 ۲- و رحم کند آه و زاری او را ۳- عورت او را بپوشاند ۴- لغزش
 او را برگرداند ۵- غیبت او را رد کند ۶- پند و اندرز او را
 ادا مدهد ۷- دوستی او را حفظ کند ۸- ذمه او را مراعات نماید،
 ۹- بیماری او را عیادت کند ۱۰- به جنازه او حاضر شود ۱۱- دعوت
 او را اجابت کند ۱۲- هدیه او را بپذیرد ۱۳- صلوات او را تلاقی کند.
 ۱۴- نعمت او را تشکر کند ۱۵- یاری او را نیکو کند ۱۶- همسر او را
 نگهبانی کند ۱۷- حاجت او را بر آورد ۱۸- درخواست او را شفاعت
 کند ۱۹- عطسه او را بزرگوارانه گوید ۲۰- گم شده او را راهنمایی
 و پیدا کند ۲۱- سلام او را جواب دهد ۲۲- کلام او را پاکیزه کند.
 ۲۳- انعام او را نیکو شمارد ۲۴- شواهد و سوگند او را تصدیق کند.
 ۲۵- با دوست او دوستی کند و دشمنی ننماید ۲۶- او را در حالیکه
 ظلم میکند و یا مظلوم میشود یاری کند، اما یاری او در حالیکه ظلم
 میکند به این است که جلوا او را بگیرد و از ظلم برگرداند و اما یاری
 او در حالیکه مظلوم است به این است که او را برگرفتن حقش کمک دهد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۵۰ .

۲۷- او را به دشمن تسلیم نکند ۲۸- او را خوار نگرداند. ۲۹- دوست بدارد برای او آنچه را که برای خود دوست میدارد. ۳۰- نخواهد برای او آنچه برای خود نمیخواهد. سپس علی (ع) فرمود شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: محقق است که یکی از شما از حقوق برادرش مقداری و میگذارد و ادا نمیکند پس روز قیامت آنرا مطالبه میکنند و در محکمه الهی قضاوت میشود برله او و بر علیه آنکه ادا نکرده است.

الرَّحْمَةُ وَاجِبَةٌ لِحَلْقِ اللَّهِ تَعَالَى

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا وَ أَتَزَلُ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمَنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتْرَاحِمُ الْخَلْقَ حَتَّى تَرْفَعَ الْفَرَسُ حَافِرَهَا عَنْ وَلَدِهَا خَشِيَةً أَنْ تُصِيبَهُ. وَقَالَ (ص): مَنْ لَا يَرْحَمُ لِيَرْحَمَ! وَقَالَ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ رَحِيمٌ يُحِبُّ كُلَّ رَحِيمٍ!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت را صد جزء قرار داده که نزد خود نود و نه جزء نگاه داشته و در زمین یک جزء را نازل نموده که از آن جزء، خلق به یکدیگر رحم می‌کنند تا آنجا که اسب سم خود را بالا میبرد که مبادا به فرزندش آسیبی برسد. و فرمود: کسی که رحم نکند، بها و رحم نشود. و فرمود: خدای عزوجل رحیم است و هر رحیمی را دوست میدارد.

۲- ج جَاءَ شَيْخٌ كَبِيرٌ يُرِيدُ النَّبِيَّ (ص) فَأَبْطَأَ الْقَوْمَ عِنْدَهُ أَنْ يُوسِعُوا لَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَ يُوقِّرْ كَبِيرَنَا وَ يَا مَرْبَا الْمَعْرُوفِ وَيُنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ! (۳)

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶ و ۱۷ .
(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۴۰ .

یعنی، مرد پیری به قصد رسول خدا (ص) آمد و آن قوم کندی کردند که بها و جای دهند، پس رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست کسیکه به صغیرما رحم نکند و به کبیرما احترام مگذارد. و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: از ما نیست کسیکه به صغیرما رحم نکند و به کبیرما احترام نگذارد و امر به معروف و نهی منکر نکند.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا أَكْرَمَ شَابَّ شَيْخًا لِسِنِّهِ إِلَّا قَيْضَ اللَّهِ لَهُ مَنْ يُكْرِمُهُ عِنْدَ سِنِّهِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: جوانی احترام نکرد پیری را مگر آنکه خدا وقت پیری کسی را واداشت که او را احترام کند.

۴- ج عَنِ النَّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاظِفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عَضْوٌ تَدَاغَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى، وَ فِي رِوَايَةٍ الْمُؤْمِنُونَ كَرَجُلٍ وَاحِدٍ إِنْ اشْتَكَى عَلَيْهِ اشْتَكَى كُلُّهُ وَ إِنْ اشْتَكَى رَأْسُهُ اشْتَكَى كُلُّهُ، وَ قَالَ (ص): الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ شَبَكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ (۲)

یعنی، از نعمان بن بشیر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مثل مؤمنین در دوستی و ترحم و مهربانی با یکدیگر مانند جسد است که هر عضوی دردمند شود تمام جسد با آن عضو همکاری میکنند به بیداری و تب. و در روایتی: مؤمنین مانند مرد و احدی هستند که هرگاه چشم او دردمند شود تمام جسد همدردند با آن. و فرمود: مؤمن نسبت به مؤمن مانند بنائی هستند که بعضی از آن بنا بعضی دیگر را محکم نگه میدارد و خود پیغمبر انگشتان خود را شبکه کرد.

۵- ج كَانَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ مَعَهُ فَأَخَذَ بَعْضُهُمْ مِنْ أَخِيهِ حَبْلًا وَ هُوَ نَائِمٌ فَأَسْتَيْقِظَ فَفَرَعَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا يَحِلُّ

لِمُسْلِمٍ أَنْ يَرَوْعَ مُسْلِمًا ، وَعَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ اشْتَدَّ عَلَيْهِ الْعَطَشُ فَوَجَدَ بَيْئْرًا فَنَزَلَ فِيهَا فَشَرِبَ ثُمَّ خَرَجَ فَإِذَا كَلْبٌ يَلْهَثُ يَأْكُلُ الثَّرَى مِنَ الْعَطَشِ فَقَالَ الرَّجُلُ: لَقَدْ بَلَغَ هَذَا الْكَلْبُ مِنَ الْعَطَشِ مِثْلُ الَّذِي كَانَ بَلَغَ بِي فَنَزَلَ الْبَيْئْرَ فَمَسَلَهُ خَفَهُ ثُمَّ أَمْسَكَهُ بِفِيهِ فَسَقَى الْكَلْبَ فَشَكَرَ لِلَّهِ لَهُ فَغَفَرَهُ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَإِنَّ لَنَا فِي الْبَهَائِمِ أَجْرًا؟ فَقَالَ: نَعَمْ فِي كُلِّ ذَاتِ كَبِدٍ رَطْبًا أَجْرًا^(۱).

یعنی، اصحاب پیغمبر (ص) درسفری با او بودند که یکی از آنان در حال خواب برادرش ریسمانی از او گرفت و او ترسید و بیدار شد، پس رسول خدا (ص) فرمود برای مسلمان حلال نیست که مسلمانی را بترساند. و از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود در وقتی مردی براهی میرفت و بسختی تشنه شد پس چاهی یافت و در آن فرورفت و آشامید و بیرون آمد و دید سگی از تشنگی زبان به دوردندان میگرداند و از خاک مرطوب از شدت عطش میخورد گفت این سگ مانند من شده از عطش، پس به چاه فرورفت و کفش خود را آب کرد و به دندان گرفت و بیرون آورد و سگ را آب داد، پس خدا شکر او را کرد و او را آمرزید، گفتند یا رسول الله برای ما در خدمت بهائم اجراست، فرمود آری در حیوان که صاحب کبیدتر باشد اجراست.

۵- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (ص) قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ فَأَنْطَلَقْتُ لِحَاجَتِي فَرَأَيْتُ حُمْرَةً مَعَهَا فَرَّخَانِ فَأَخَذْتُ فَرَّخَيْهِمَا فَجَاءَتِ الْحُمْرَةُ فَجَعَلَتْ تَعْرِشُ فَجَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: مَنْ جَمَعَ هَذِهِ بَوْلِدَهَا؟ رُدُّوا وَلَدَهَا إِلَيْهَا وَرَأَى قَرْيَةً نَمَلٌ قَدْ حَرَّقْنَاهَا فَقَالَ: مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟ قُلْنَا: نَحْنُ قَالَ: إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذَّبَ بِالنَّارِ إِلَّا لِرَبِّ النَّارِ^(۲).

یعنی، روایت شده از عبد الله بن مسعود که گفت ما با رسول خدا (ص) بودیم درسفری، من پی حاجتی رفتم و دیدم پرنده‌ای را با دو

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸ و ۱۹.

جوجه اش ، پس من جوجه‌ا ورا گرفتم ، آن پرنده آمد و پرپر میزد و بالا و پائین میرفت ، پس پیغمبر (ص) آمد و گفت چه کس این پرنده را برای فرزندش به درد آورد جوجه اش را به او رد کنید . و قریه مورچه‌ای را دید که ما آتش زده بودیم ، فرمود چه کس این کار کرده؟ گفتیم ما ، فرمود : سزاوار نیست که به آتش شکنجه دهد مگر خالق آتش .

الباب الثاني في أنواع الإثم

أعظمه الظلم وإضرار الخلق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَاتَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ (۱) . وآيات دیگر .

۱- ج قال النبي (ص): الظلم ظلمات يوم القيامة وقال (ص): من أخدم من الأرض شيئاً بغير حق وفي رواية شيراً من الأرض ظلماً فإنه يطوقه يوم القيامة من سبع أرضين (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: ظلم تاریکیهای روز قیامت است و فرمود هر کس چیزی از زمین مردم بدون حق بگیرد و در روایتی و جیبی از زمین بظلم بگیرد محققاً آنرا از هفت طبقه زمین به گردن او مانند طوق بیندازند .

۲- ج قال النبي (ص): من كانت له مظلمة لأحد من عرضه أو شيء فليتحلل منه اليوم قبل ألا يكون ديناراً ولا درهم إن كان له عمل صالح أخذ منه بقدر مظلمته وإن لم تكن له حسنات أخذ من سيئات صاحبه فحمل عليه . وقال (ص): المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يسلّمه من كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته ومن فرج عن مسلم كربة فرج الله عنه بها كربة من كرب يوم القيامة ومن ستر مسلماً ستره الله يوم القيامة (۳)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه مظلمه‌آ حدی از عرض او و یا چیز دیگری برا او باشد باید حلالیت بطلبد از او ، امروز ، پیش از آنکه

(۱) قرآن / سوره ابراهیم / آیه ۴۲

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹ و وسائل الشیعه / ج ۱۳ / ص ۲۴۷

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰

نه دیناری و نه درهمی باشد که اگر عمل صالحی داشته باشد از او بقدر مظلماً و گرفته شود و اگر حسناتی نداشته باشد از سیئات مظلوم گرفته شود و بر او بارشود. و فرمود مسلمان برادر مسلمان است به او ستم نمی‌کند و او را تسلیم هلاکت نمی‌نماید. و فرمود: هرکس در حاجت برادرش مشغول باشد خدا در انجام حاجت او است و هرکس از مسلمانی گرفتاری او را برطرف کند خدا در مقابل گرفتاری از گرفتاریهای روز قیامت او را برطرف کند و هرکس عیب مسلمانی را بپوشاند خدا روز قیامت عیب او را بپوشاند.

۳- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع): یا علیُّ افضلُ الجهادِ من اُصبحَ لایهمَّ یظلمُ احدٌ یا علیُّ من خافَ الناسُ لسانَه فیهومین اهلِ النارِ یا علیُّ شرُّ الناسِ من اکرمه الناسُ اتقاء فحشه و اذی شره یا علیُّ شرُّ الناسِ من باعَ اخرته بدنیاه و شرمه من باعَ اخرته بدنیاه غیره (۱).

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یا علی بهترین مجاهد کسی است که صبح میکند و قصد ظلم به احدی را ندارد، یا علی کسی که مردم را به زبان بترساند او زاهد آتش است، یا علی بدترین مردم کسی است که مردم او را برای پرهیز از فحشش و اذیتش مردم را کرامت کنند، یا علی بدترین مردم کسی است که آخرتش را به دنیای خودش بفروشد و از او بدتر کسی است که آخرتش را به دنیای غیر بفروشد.

۴- ش قال رسول الله (ص) قال الله تعالی: انی لحرَب لمن استذل عبدي المؤمن و انی اُسرعُ الی نصره اولیائی (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) گفت که خدای عزوجل فرموده من جنگم با کسی که بنده مؤمن مرا ذلیل شمرد و من می‌شتابم بیاری دوستانم. ۵- ج عن جابر (رض) ان رسول الله (ص) قال: اتقوا الظلم فان الظلم ظلما ت یوم القیامة، و اتقوا الشح فان الشح اهلك من کان قبلکم، حملهم علی ان سفکوا دماءهم و استحلوا محارمهم.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۲ و ج ۱۱ / ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

و قَالَ (ص): أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ قَالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَادِرْهُمْ لَهُ وَ لَامْتَاعَ فَقَالَ: إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَ صِيَامٍ وَ زَكَاةٍ وَ يَأْتِي قَدْ شَتَمَ هَذَا، وَ قَذَفَ هَذَا، وَ أَكَلَ مَالَ هَذَا، وَ سَفَكَ دَمَ هَذَا، وَ ضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطَرَحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طَرِحَ فِي النَّارِ. وَقَالَ (ص): لَتَسْوَدَنَّ الْحَقُوقُ إِلَى أَهْلِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُقَادَ لِلشَّاةِ الْجُلْحَاءِ مِنَ الشَّاةِ الْقَرْنَاءِ (۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌یزید از ظلم که آن تاریکیهای روز قیامت است و بترسید از بخل زیرا بخل هلاک کرده کسانی را که قبل از شما بودند و آنان را وادار کرد بر اینکه خونهای خود را ریختند و محارم خود را حلال شمردند و فرمود آیا میدانید مفلِس که چیست؟ عرض کردند مفلِس در میان ما کسی است که پول و متاع نداشته باشد، فرمود مفلِس از اَمَّت من کسی است که روز قیامت با نماز و روزه و زکات بیاید و بیاید در حالیکه به این فحش داده و مال این را خورده و خون این را ریخته و این را زده، پس از حسنات او به آن داده میشود به این و اگر حسنات او تمام شد قبل از آنکه در حق او قضاوت شود از خطای او آنان گرفته شود و برگردانده و حمل شود سپس در آتش انداخته شود نَعُوذُ بِاللَّهِ. و فرمود اَلْبَيْتَةُ الْبَيْتَةُ حقوق به اهل حقوق روز قیامت رد شود حتی قصاص شود برای گوسفند بی شاخ از گوسفند شاخ دار.

هـ ج جاء رجل إلى النبي (ص) فقال: يا رسول الله أرايت إن جاء رجل يريد أخذ مالي قال: فلا تعطه مالك قال: أرايت إن قاتلني قال: قاتله قال: أرايت إن قتلني قال: فأنت شهيد قال: أرايت إن قتلته قال: هو في النار (۲).

یعنی، مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله به نظر شما اگر مردی آمد و خواست مال مرا بگیرد چه بکنم؟ فرمود مال را

بها و مده، گفت بنظر شما اگر با من قتال کرد؟ فرمود: با او قتال کن، گفت به نظر شما اگر مرا کشت؟ فرمودتو شهیدی، گفت به نظر شما اگر من او را کشتم فرمود او در آتش است.

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرَ أَنْ يُعَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِثْلَ الْبَغْيِ وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: گناهی سزاوارتر نیست که خدا بابت آن عجله برای صاحبش به عقاب در دنیا با آنچه برای آن در آخرت ذخیره کرده، داشته باشد، مانند ستم و قطع رحم.

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عُقُوبَةً الْبَغْيُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَنْصَرِفَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَلُ عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يَغَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ أَوْ يُؤْذِي جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ. وَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ أَسْرَعُ شَيْءٍ عُقُوبَةً رَجُلٌ أَحْسَنَتْ إِلَيْهِ فَكَافَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِسَاءَةً وَ رَجُلٌ لَاتَبَغَى عَلَيْهِ وَ هُوَ يَبْغِي عَلَيْكَ وَ رَجُلٌ عَاهَدْتَهُ عَلَى أَمْرٍ قَوَّيْتَهُ لَهُ وَ عَدَرَيْكَ وَ رَجُلٌ وَصَلَ قَرَابَتَهُ فَقَطَعُوهُ وَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَوْ بَغَى جَبَلٌ عَلَيَّ جَبَلٌ لَجَعَلَهُ اللَّهُ دَكَاةً (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: نیکی خیری است که زودتر ثواب آن میرسد و بغی و ستم شری است که زودتر عقاب آن میرسد و برای مرد همین کافی که از مردم متوجه باشد چیزی را که در خود دارد و از آن غافل است و یا مردم را عیب کند به چیزی که خود ترک آنرا نتواند و یا همنشین خود را اذیت کند به چیزی که برای او فایده ندارد. و در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود چهار چیز است که عقاب آن زودتر میرسد: مردی که به او وحسان کرده ای و او در عوض به تو بدی کند و مردی که تو به او ستم نکرده ای و او به تو ستم کند و مردی که با او پیمان و یا معامله ای کرده ای تو برای او وفا کنی و او به تو خیانت کند و مردی که به نزدیکانش صلح کند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۳۳ و ۳۳۴.

و آنان او را قطع نمایند، و از گفتارهای رسول خدا (ص) است که فرموده اگر کوهی بر کوهی ستم کند خدا آنرا منفجر و پراکنده کند.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همانا خدا عذاب میکند آنان را که در دنیا مردم را عذاب میکنند.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالَّذِينَ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْفُسْطِ مِنَ النَّاسِ وَيْلٌ لِلَّذِينَ يَسِيرُ الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ بِالتَّقِيَّةِ أَيْ يَغْتَرُونَ أُمَّ عَلِيٍّ يَجْتَرُونَ فَبِي حَلْفَتٍ لَا تَبِيحَنَّ لَهُمْ فِتْنَةٌ تَتْرُكُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَاتٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که خدای عزوجل میفرماید وای بر کسانی که بخدعه دنیا را بنام دین مویطلبند و وای بر کسانی که آمرین به عدالت بین مردم را میکشند و وای بر کسانی که مؤمن در میان ایشان بتقیه زندگی میکند، آیا به من و بواسطه من مغرور شده اند و یا بر من جری گردیده اند؟ بخودم قسم که فتنه ای برای شان مهیا کنم که شخص بردبار از ایشان حیران شود.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): دَخَلَتْ أَمْرَأَةٌ النَّارَ مِنْ جِزَاءِ هَرَّةٍ لَهَا - أَوْ هَرَّةٍ رَبَطْتُهَا فَلَأَهَى أَطْعَمْتُهَا وَ لَأَهَى أَرْسَلْتُهَا تَرْمِرُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ حَتَّى مَا تَتَّ هَزَلًا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زنی وارد آتش شد از جهت گربه او که آنرا بسته بود نه طعام به او میداد و نه او را رها میکرد که از حشرات زمین بخورد تا آنکه از لاغری مرد.

۱۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَسَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَدْعَهُ وَإِنْ كَانَ أَخَاهُ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس با آهن به برادرش اشاره کند

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاسول / ج ۵ / ص ۲۱ و ۲۲.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۱ / ص ۲۸۵.

ملاشکه او را لعن کنند تا وقتی که زمین بگذارد و اگرچه برادر پدر و مادری او باشد.

۱۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يُشِيرُ أَحَدُكُمْ إِلَى أَخِيهِ بِالسَّلَاحِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَحَدُكُمْ لَعَلَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ فِي يَدِهِ فَيَقَعُ فِي حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یکی از شما به برادر خود با سلاح اشاره نکند زیرا نمیداند شاید شیطان او را گول زند و او را در چاله‌ای از آتش افکند.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ نَظَرَ إِلَى مُؤْمِنٍ نَظْرَةً لِيُخِيفَهُ بِهَا أَخَافَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نظرتندی کند به مؤمنی برای آنکه او را بترساند، خدا بترساند او را روزی که سایه‌ای نباشد جز سایه او.

۱۴- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. وَ فِي رِوَايَةٍ مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أُمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ وَ يَنْصَحُ إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود بنده‌ای نیست که خدا امور رعیتی را بدست او دهد و او بمیرد روزی که بمیرد در حالی باشد که با رعیت خود غش کرده باشد مگر آنکه خدا بهشت را بر او حرام کند. و در روایتی: هیچ امیری نیست که متولئی امر مسلمین شده سپس جدیت و نصیحت نکند مگر آنکه با ایشان وارد بهشت نگردد.

۱۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ حَبَبَ زَوْجَةَ امْرَأٍ أَوْ مَمْلُوكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا. وَقَالَ (ص): لَا تَكُونُوا إِمْعَةً تَقُولُونَ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَحْسَنًا وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا وَلَكِنْ وَطَنُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ أَنْ تَحْسِنُوا وَإِنْ أَسَاءُوا فَلَا تَظْلِمُوا (۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه همسر و یا مملوک مردی را فاسد سازد و بر او بشوراند از ما نیست. و فرمود: تابع

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۲.
(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۱۴

مردم نباشید که بگوئید اگر مردم نیکی کردند ما نیکی کنیم و اگر ستم کردند ستم میکنیم ولیکن خودتان را مهیا سازید که اگر مردم نیکی کردند شما نیکی کنید و اگر بد کردند شما ستم نکنید.

۱۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ ضَارَّ ضَارَّ اللَّهُ بِهِ وَ مَنْ شَاقَّ شَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ. وَقَالَ (ص): مَلْعُونٌ مَنْ ضَارَّ مُؤْمِنًا أَوْ مَكَرَ بِهِ. وَقَالَ (ص): مَنْ قَطَعَ سِدْرَةَ صَوَّبَ اللَّهُ رَأْسَهُ فِي النَّارِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس ضرر زند خدا به او و ضرر زند و هرکس سخت گیرد خدا برا او سخت گیرد. و فرمود: ملعون است آنکه به مؤمنی ضرر زند و یا با او مکر نماید. و فرمود: هرکس درخت سدر را قطع نماید خدا سرا او را در آتش برد.

۱۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): شَرُّ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِينَ يُكْرَمُونَ اتِّقَاءَ شَرِّهِمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم روز قیامت آن کسانیست که برای پرهیز از شرشان مورد احترام شده اند.

۱۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي خُطْبَةٍ لَهُ: مَنْ أَهَانَ فَقِيرًا مُسْلِمًا مِنْ أَجْلِ فَقْرِهِ وَ اسْتَخَفَّ بِهِ فَقَدْ اسْتَخَفَّ بِاللَّهِ وَ لَمْ يَزَلْ فِي غَضَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَخَطِهِ حَتَّى يَرْضَاهُ وَ مَنْ أَكْرَمَ فَقِيرًا مُسْلِمًا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ رَاضٍ عَنْهُ. ثُمَّ قَالَ: وَ مَنْ بَغَى عَلَى فَقِيرٍ أَوْ تَطَاوَلَ عَلَيْهِ أَوْ اسْتَحْقَرَهُ حَسَّرَ اللَّهُ مِثْلَ الذَّرَّةِ فِي صُورَةِ رَجُلٍ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) در خطبه خود فرمود و کسیکه به فقیر مسلمانی اهانت کند و او را برای فقرش خوارشمرد و به او استخفاف کند بتحقیق به خدا استخفاف کرده و همواره در خشم خداست تا آنکه او را خوشنود کند و کسیکه فقیر مسلمانی را احترام و اکرام کند روز قیامت خدا را ملاقات کنید در حالیکه از او راضی است سپس فرمود: و کسیکه برفقیری ستم کند و یا برا او فخر فرود و یا او را کوچک شمرد خدا او را مانند حیوان ذره ای محشور کند در صورت بشری تا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۲ و ۲۳.
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۸۹ و ۵۹۰.

وارد آتش شود .

۱۹- ش عَنْ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ (ع) عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ مَنْ كَانَ مُسْلِمًا فَلَا يُمَكِّرُ وَلَا يَخْدَعُ فَإِنِّي سَمِعْتُ جِبْرِئِيلَ يَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ فِي النَّارِ ثُمَّ قَالَ (ص) لَيْسَ مِنَّا مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا وَ لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَانَ مُسْلِمًا ثُمَّ قَالَ (ص) إِنَّ جِبْرِئِيلَ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَزَلَ عَلَيَّ مِنْ عُنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحَسَنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ سَوْءَ الْخُلُقِ ذَهَبٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَإِنَّ أَشْبَهُكُمْ بِي أَحْسَمُ خُلُقًا (۱)

یعنی، روایت شده از حضرت رضا از پدرانش (ع) از رسول خدا (ص) که فرمود کسیکه مسلمان باشد مکر نمیکنند و خدعه نمیکنند زیرا که شنیدم جبرئیل میگفت که مکر و خدیعه در آتش است ، سپس رسول خدا (ص) فرمود از ما نیست کسیکه با مسلمانی غش کند و از ما نیست کسیکه با مسلمان خدعه کند . سپس فرمود که جبرئیل رُوحُ الْأَمِينَ بر من نازل شد از نزد پروردگار جهان نیان و گفت یا محمد بر تو بساد به خُلُقِ نیکو زیرا بد خُلُقِ خیر دنیا و آخرت را میبرد ، آگاه باشید که شبیه ترین شما به من نیکوترین کسی است از جهت اخلاق .

۲۰- ش عَنْ ذَاذَانَ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيًّا (ع) يَقُولُ لَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ إِنَّ الْمَكْرَ وَالْخَدِيعَةَ وَالْخِيَانَةَ فِي النَّارِ لَكُنْتُ أَمَكْرَ الْعَرَبِ (۲)

یعنی، از ذاذان روایت شده که گفت شنیدم علی (ع) میفرمود اگر نه این بود که از رسول خدا (ص) شنیدم میفرمود که مکر و خدعه و خیانت در آتش است هر آینه من مکرکننده تر از تمام عرب بودم .

۲۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِالذُّعَاءِ فَإِنَّ مَعَهُ الْإِجَابَةَ وَ بِالشُّكْرِ فَإِنَّ مَعَهُ الْمَزِيدَ وَ أَنْهَاكَ عَنْ أَنْ تَخْفَرَ عَهْدًا وَ تَعِينَ عَلَيْهِ وَ أَنْهَاكَ عَنِ الْمَكْرِ فَإِنَّهُ لَا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ وَ أَنْهَاكَ عَنِ الْبَغْيِ فَإِنَّهُ مَنْ بَغَى عَلَيْهِ لَيُنْصَرِنَهُ اللَّهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: تورا سفارش میکنم به دعا زیرا با آن اجابت است و تورا سفارش میکنم به شکر زیرا با شکر نعمت زیاد

شود و تورا نهی مینماید از نقض عهد و یا اعانت بر آن و تورا نهی میکند از مکر زیرا مکرید بر نمی‌گردد مگر به اهل خود و تورا نهی مینماید ازستم زیرا به هر کس ستم شده البته خدا او را یاری کند.

۲۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ إِذَا رَضِيَ لِمُدْخِلِهِ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لِمُخْرِجِهِ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَّرَ لِمَيْتَعَاظٍ مَا لَيْسَ لَهُ. وَقَالَ (ص): لَوْ أَنَّ الْوَضِيعَ فِي قَعْرِ بئرٍ لَبَعَثَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ رِيحًا تَرْفَعُهُ فَوْقَ الْأَخْيَارِ فِي دَوْلَةِ الْأَشْرَارِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که در هر کس بود خصلت‌های ایمانی او کامل است چون خوشنود شود خوشنودی او و او را به باطل وارد نسازد و چون غضب کند غضب او او را از حق خارج نسازد و چون قدرت پیدا کند بیش از حق خود اقدامی نمی‌کند. و فرمود: اگر مردی پست در ته چاهی باشد خدای عزوجل بسوی او بادی را فرستد که او را بالا برد به فوق اختیار در دولت‌اشرار.

أَظْلَمُ النَّاسِ مَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَلَا تَفْتَلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا (۲)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَأَنَّ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ يَسُهُ جُرْحٌ فَجَزَعٌ فَأَخَذَ سَكِينًا فَحَزَبَهَا يَدَهُ فَمَارَقًا الدَّمَ حَتَّى مَاتَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: بَادَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در میان امت قبل از شما مردی بود که جراحتی داشت و او به جزع آمد و کاردی برداشت از بومبری و دست خود را برید پس خون قطع نشد تا مرد خدایتعالی فرمود: بنده من از من پیشی گرفت بجان خودش بهشت را بر او حرام کردم.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۴۸ و ۲۱۷.

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۲۹.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۳.

ومنه النمیمة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هَمَّازٍ مَشَاءٍ بِنَمِيمٍ مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مَعْتَدٍ أَثِيمٍ^(۱)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً مَجَالِسٌ: سَفَكَ دَمَ حَرَامٍ أَوْ فَرَجَ حَرَامٍ أَوْ اقْتَطَعَ مَالَ بَغَيْرِ حَقٍّ^(۲) وَ يَقُولُ (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود مجالس به امانت است جز سه مجلس: مجلسی که باعث ریختن خون حرام شود و یا مجلسی که موجب برهتک فرج حرام گردد و یا مجلسی که مالی بدون حق گرفته شود. و میفرمود: نَمَامٌ (و یا جاسوس) داخل بهشت نگردد.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ سَرَّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ الَّذِي يَأْتِي هَوْلَاءَ بَوَّجِهِ وَ هَوْلَاءَ بَوَّجِهِ، وَ قَالَ (ص): إِشَاكُمْ وَ سُوءَ ذَاتِ الْبَيْنِ فَاتَمَّهَا الْحَالِقَةُ. وَ قَالَ (ص): مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ^(۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم دورواست به یکترو نزد این می آید و به روی دیگر نزد آن دیگری می رود. و فرمود بپرهیزد از بدبین کردن دونه فریب یکدیگر زیرا این کار ریشه براندازاست و فرمود: کسیکه در دنیا دورو باشد برای او در قیامت دوزبان از آتش است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَجِيئُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهَيْنِ دَالِعًا لِسَانَهُ فِي قَفَاهُ وَ آخَرٍ مِنْ قُدَّامِهِ يَلْتَهُمَا نَارًا حَتَّى يُلْهَبَا جَسَدَهُ. ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كَانَ فِي الدُّنْيَا ذَا وَجْهَيْنِ وَ لِسَانَيْنِ يُعْرَفُ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ سَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ ذُو

(۱) قرآن / سوره قلم / آیات ۱۲ و ۱۱.

(۲) و (۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴ و ۲۵.

(۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴ و وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۲۰.

الْوَجْهَيْنِ . وَقَالَ (ص) : مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ . وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ (ص) : وَمَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَ ذَا لِسَانَيْنِ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ وَلِسَانَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارٍ (۱) .
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت آدم دورو می آید در حالیکه در آمده زبانی در پشت سرا و زبانی دیگری از جلو او که شعله و رند با آتش تا شعله و ر می کنند جسد او را ، سپس فرمود گفته میشود این است که در دنیا دارای دوزبان و دورو بود به این وصف شناخته شود روز قیامت . و رسول خدا (ص) فرمود: بدترین مردم نزد خدا آدم دورو می باشد و فرمود کسیکه در دنیا دورو باشد روز قیامت دوزبان از آتش برای او باشد . و در روایت دیگر فرمود کسیکه دو رو و دوزبان باشد روز قیامت دارای دو رو و دوزبان از آتش است .

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِشَرِّ رُكْمٍ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الْمَشَاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمَفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ لِلْجِبْرَاءِ الْمَعَاتِبِ (۲) .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود آیا شما را خبر ندهم به بدان شما؟ گفتند بلی یا رسول الله خبرده ، فرمود آنانکه نما می کنند و بین دوستان جدائی افکنند و برای مردم بی عیب عیبها تراشند .

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ مَدَحَ أَخَاهُ فِي وَجْهِهِ وَ اغْتَابَهُ مِنْ وَرَائِهِ فَقَدْ انْقَطَعَ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْعِصْمَةِ . وَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ قَالَ : يَا أَبَا ذَرٍّ مَا حُبُّ النَّمِيمَةِ لَا يَسْتَرِيحُ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ فِي الْآخِرَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ وَ إِفْشَاءُ كَسْرٍ أَخِيكَ خِيَانَةٌ . فَاجْتَنِبْ ذَلِكَ وَ اجْتَنِبْ مَجْلِسَ الْعَثْرَةِ (۳) .

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود آنکه برادرش را در مقابل رو مدح کند ولی پشت سرا و غیبت کند بتحقیق آنچه بین ایشان بوده از وظیفه حفظ یکدیگر قطع شده است . و در وصیست رسول خدا (ص) به ابوذر فرمود: ای اباذر تمام از عذاب خدا در

(۱) و (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۸۳ ، ۶۱۶ ، ۵۸۴ و ۶۱۷ .

آخرت را حتی ندارد، ای اباذر مجالس به امانت است و فاش کردن سربرادرت خیانت است، از آن اجتناب کن و از مجلسی که لغزشی در آن است اجتناب نما.

ع- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: وَمَنْ مَشَى فِي نَمِيمَةٍ بَيْنَ اثْنَيْنِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي قَبْرِهِ نَارًا تُحْرِقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَيْنِيًّا سَوْدًا يَنْهَشُ لَحْمَهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ؛ (۱)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که در خطبه فرمود و کسی که نما می‌کند بین دو نفر خدا در قبرا و برا و آتشی مسلط کند که تا قیامت او را بسوزاند و چون از قبر خارج گردد خدا برا و اژدهای سیاه که گوشت او را بگزد و دندان گیرد مسلط کند تا داخل آتش گردد.

۷- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ لِبَنَاتَيْنِ لَبْنَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ لَبْنَةً مِنْ فِضَّةٍ (إِلَى أَنْ قَالَ) فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي لَا يَدْخُلُهَا مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَ لَا نَمَامٌ وَ لَا دَبُوثٌ وَ لَا شُرْطِيٌّ وَ لَا مَخْنُتٌ وَ لَا نَبَاشٌ وَ لَا عَشَارٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَجِيمٌ وَ لَا قَدْرِيٌّ، يَا عَلِيُّ كَفَرًا لِلَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَشْرَةٌ: الْقَتْلَاتُ وَ السَّاحِرُ وَ الدَّبُوثُ وَ النَّاحِكُ الْمَرْأَةُ حَرَامًا فِي دُبْرِهَا وَ نَاكِحُ الْبَيْمَةِ وَ مَنْ نَكَحَ ذَاتَ مَحْرَمٍ وَ السَّاعِي فِي الْفِتْنَةِ وَ بَايِعَ السَّلَاحِ مِنْ أَهْلِ الْحَرْبِ وَ مَانِعَ الزَّكَاةَ وَ مَنْ وَجَدَ سَعَةً فَمَاتَ وَ لَمْ يَحِجَّ (إِلَى أَنْ قَالَ) يَا عَلِيُّ تِسْعَةٌ أَشْيَاءُ تُوْرِكُ النَّسِيَانَ أَكْلُ التَّفَّاحِ الْحَامِضِ وَ أَكْلُ الْكُزْبُرَةِ وَ الْجُبْنِ وَ سُورِ الْفَأْرِ وَ قِرَاءَةُ كِتَابَةِ الْقُبُورِ وَ الْمَشْيُ بَيْنَ امْرَأَتَيْنِ وَ طَرْحُ الْقَمَلَةِ وَ الْحِجَامَةُ فِي الثَّقْرِ وَ الْبَوْلُ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ؛ (۲)

یعنی، در وصیّت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی خدای عز و جل بهشت را خلق کرده از دوخت خشتی از طلا و خشتی از نقره تا آنکه فرمود که خدای جل جلاله فرمود به عزّت و جلالم داخل بهشت

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۷۲ و ۲۷۳ و ج ۸ / ص ۶۱۸

نمیشود دائم الخمر و نه سخن چین و نه دیوث و نه شرطی و نه لواط
 بده و نه آنکه نبش قبور میکند و نه آنکه از مردم عشر میگیرد و نه
 قاطع رحم و نه آنکه همه گناهان را از تقدیر خدا میداند، یا علی
 ده طائفه از این امت به خدای عظیم کافراست: نمام و ساحر و
 دیوث و آنکه در دُبر زن نکاح کند بحرام و آنکه با حیوانات نکاح
 کند و آنکه در فتنه سعی کند و آنکه سلاح به اهل حرب بفروشد و
 مانع زکات و کسب و وسعت یابد و حج نکند تا آنکه فرمود یا علی
 نه چیز موجب نسیان است خوردن سیب ترش و خوردن گشنیز و پنیر و
 پیش مانده موش و خواندن خط قبور و راه رفتن بین دوزن و شپش
 انداختن و حجامت کردن در پشت سر نزدیک کردن و بول کردن در آب
 ایستاده.

ومنه الغیبة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ
 لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (۱)

۱- ج قال رسول الله (ص) أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ
 وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: ذَكَرَكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ، قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ
 كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ، قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَابْتَهُ وَ
 إِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ، وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ قُلْتُ لِلنَّبِيِّ (ص)
 حَسْبُكَ مِنْ صَفِيَّةَ كَذَا وَ كَذَا تَعْنِي فَصِيْرَةَ، فَقَالَ: لَقَدْ قُلْتَ كَلِمَةً لَوْ
 مَزَجْتَ بِمَاءِ الْبَحْرِ لَمَزَجْتَهُ، قَالَتْ: وَ حَكَيْتُ لَهُ إِنْسَانًا فَقَالَ (ص):
 مَا أَحَبُّ إِلَيَّ حَكَيْتُ إِنْسَانًا وَ أَنْ لِي كَذَا وَ كَذَا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا میدانید که غیبت چیست؟ گفتند
 خدا و رسول او داناتراست، فرمود یا ذکر کردن برادر خود به آنچه
 کراهت دارد، گفته شد آیا اگر چه در او باشد آنچه میگویم، فرمود
 اگر در او باشد آنچه میگوئی او را غیبت کرده ای و اگر در او نباشد

(۱) قرآن / سوره حجرات / آیه ۱۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵ و ۲۶.

محققاً بهتان زده‌ای. و از عایشه روایت شده که گفت به پیغمبر گفتم کافی است عیب صفتیها ینکه کوتاه‌قد است، فرمود کلمه‌های گفتی که اگر به آب دریا مخلوط شود دریا را خراب میکند، گویند و برای پیغمبر (ص) انسانی را حکایت کردم فرمود من دوست ندارم که انسانی را حکایت کنم و برای من چیزهای بسیاری باشد.

۲- ش فی حدیث المناهی ان رسول الله (ص) نهی عن الغیبه و الاستماع الیه و نهی عن النمیمه و الاستماع الیه و قال (ص) لا یدخل الجنه قتات ینعی نعاماً و نهی عن المحدثه التی تدعو الی غیر الله و نهی عن الغیبه و قال (ص): من اغتاب امرأ مسلماً بطل صومه و نقض وضوؤه و جاء یوم القیامه نفوح من فیہ رائحه انتن من الجیفه یتأذی به اهل الموقف و ان مات قبل ان یتوب مات مستحلاً لما حرّم الله عزوجل الا و من تطول علی اخیه فی غیبه سمعها فیہ فی مجلس فردّها عنه ردّ الله عنه ألف باب من الشر فی الدنیا و الآخرة فان هو لم یردّها و هو قادر علی ردّها کان علیہ کوزر من اغتابه سبعین مره (۱)

یعنی، در حدیث مناهی وارد شده که رسول خدا (ص) نهی کرد از غیبت و از شنیدن آن و نهی کرد از سخن چینی و شنیدن آن و فرمود تمام داخل بهشت نمی‌شود (و تمام شامل می‌شود جاسوس را) و نهی فرمود از گفتگوئی که به غیر خدا بکشد و نهی کرد از غیبت و فرمود هر کس مرد مسلمانی را غیبت کند روزاً و باطل و وضوی او شکسته شود و روز قیامت در حالیکه از دهان او بوی گندیده تراز بوی جیفه بوزد که اهل موقف قیامت را اذیت کند و اگر بمیرد پیش از آنکه توبه کند مرده است در حالیکه حلال شمرده آنچه را خدای عزوجل حرام کرده. آگاه باش و هر کس منت گذارد بر برادر خود در غیبتی که آنرا شنیده درباره او در مجلسی و رد کرده آنرا خدا هزار دراز شررا در دنیا و آخرت از او برگرداند. و اگر او برنگرداند غیبت برادرش را در حالیکه قادر است بررد آن بر او گناه کسی است که غیبت کرده هفتاد مرتبه.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَلْبِسُنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِي عَنْ أَحَدٍ شَيْئًا فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُخْرَجَ إِلَيْكُمْ وَأَنَا سَلِيمٌ الصَّدرِ. وَقَالَ (ص): إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ اسْتِطَالَةَ الْمَرْءِ فِي عَرْضِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ وَمِنْ الْكِبَائِرِ السَّبْتَانِ بِالسَّبَّةِ. وَقَالَ (ص): مَنْ أَكَلَ بِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَكَلَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُ مِثْلَهَا مِنْ جَهَنَّمَ، وَمَنْ كَسَى ثَوْبًا بِرَجُلٍ مُسْلِمٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَكْسُوهُ مِثْلَهُ مِنْ جَهَنَّمَ وَمَنْ قَامَ بِرَجُلٍ مَقَامَ سَمْعَةَ وَرِيَاءٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُومُ بِهِ مَقَامَ سَمْعَةَ وَرِيَاءٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یکی از اصحابم چیزی از دیگری برای من نرساند زیرا که من دوست دارم به سوی شما بیرون بیایم با قلبی سالم. و فرمود از بزرگترین گناهان کبیره زبان درازی در عرض مرد مسلمان است بدون حق. و از گناهان بزرگست دوفحشش به یک فحش. و فرمود: هر کس بعرض مسلمان لقمه‌ای بخورد خدا او را از دوزخ مانند همان اطعام کند و هر کس بعوض مرد مسلمانی جا‌های پوشانده شود خدا مانند آنها از دوزخ به او و بپوشاند و هر کس بعوض مردی در جای سَمْعَه و ریا بایستد خدا او را بجای سَمْعَه و ریا در روز قیامت قائم کند.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ مِنَ الْأَكْلَةِ فِي جَوْفِهِ. وَقَالَ (ص): مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمُهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَعَدَّهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ كَانَ مِمَّنْ حَرَمَتْ غَيْبَتُهُ وَكَمَلَتْ مَرْوَتُهُ وَظَهَرَ عَدْلُهُ وَوَجِبَتْ آخِرَتُهُ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: غیبت کردن زودتر به دین ضرر میزند از خوره‌ای که در شکم مرد باشد. و فرمود: کسی که با مردم معامله کند و به ایشان ستم نکند و حدیث بگوید و دروغ نگوید و وعده دهد و خلاف نکند پس او از کسانی است که غیبتش حرام و مروتش کامل و عدلش ظاهر و برادریش واجب است.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي هُوَ أَشَدُّ مِنَ الزِّنَا وَقَعُ الرَّجُلُ فِي عَرْضِ أَخِيهِ (۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶ و ۲۷.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۷ ، ۵۹۸ و ۶۰۱.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم به آنچه چیزی که از زنا بدتر است و آن واقع شدن مرد است در آبروی برادرش .

۶- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) : فِي وَصِيَّةٍ لَهُ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَيَّاكَ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنَ الزَّانَا قُلْتُ وَلِمَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ (ص) لِأَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَكُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْغَيْبَةَ لِاتَّعَفُرَ حَتَّى يَغْفِرَهَا مَا حَبَّهَا يَا أَبَا ذَرٍّ سَابَّ الْمُسْلِمَ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكَلَ لَحْمِهِ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ وَحَرَمَهُ مَا لَهُ كَحَرَمَةِ دَمِهِ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا الْغَيْبَةُ قَالَ ذَكَرَكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ فِيهِ الَّذِي يُذَكِّرُ بِهِ قَالَ (ص) أَعْلَمُ أَنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا هُوَ فِيهِ فَقَدْ اُعْتَبْتَهُ وَإِذَا ذَكَرْتَهُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی ذر از رسول خدا (ص) که در وصیت به او فرمود ای اباذر بپرهیز از غیبت زیرا غیبت بدتر از زنا است عرض کردم یا رسول الله و این برای چه؟ فرمود برای اینک سب مردی که زنا کرد توبه میکند خدا از او توبه را می پذیرد ولی غیبت آمرزیده نمیشود تا اینکه صاحب آن گذشت کند. ای اباذر بدگفتن به مسلمان فسق و جنگ با او و کفر و خوردن گوشت او و زنا فرمانیهای خداست و احترام مال او مانند احترام خون او است، عرض کردم یا رسول الله غیبت چیست؟ فرمود ذکر برادر است به آنچه خوش ندارد عرض کردم اگر آنچه ذکر شده در او باشد فرمود بدان اگر او را ذکر کردی به چیزی که در او باشد غیبت او کرده ای و اگر او را ذکر کنی به چیزی که در او نباشد بهتان زده ای او را .

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : مَنْ اُعْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا فِيهِ لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ أَبَدًا وَ مَنْ اُعْتَابَ مُؤْمِنًا بِمَا لَيْسَ فِيهِ فَقَدْ انْقَطَعَتِ الْعِصْمَةُ بَيْنَهُمَا وَ كَانَ الْمُعْتَابُ فِي النَّارِ خَالِدًا فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ . وَ قَالَ (ص) : مَنْ بَهَتَ مُؤْمِنًا أَوْ مُؤْمِنَةً أَوْ قَسَالَ فِيهِ مَا لَيْسَ فِيهِ أَقَامَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تَلٍّ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ فِيهِ (۲)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۰۲ ، ۶۰۳ و ۶۰۴ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مؤمنی را غیبت کند به آنچه در او هست خدا بین ایشان در بهشت هرگز جمع نکند و کسی که مؤمنی را به آنچه در او نیست غیبت کند بتحقیق عصمت بین ایشان قطع شده و غیبت کننده در آتش است در آن همیشه بماند و بد جایگاهی است. و فرمود: کسیکه بهتان زند به مؤمن و یا مؤمنه‌ای و یا درباره‌اش چیزی بگوید که در او نیست خدای عزوجل روز قیامت او را سرپا نهد و با لای تلی از آتش تا بیرون آید از عهده آنچه درباره‌اش گفته است.

۸- ش سئل النبی (ص) مَا كَفَّارَةُ الْإِغْتِيَابِ قَالَ تَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِمَنْ اغْتَيْبْتَهُ كُلَّمَا ذَكَرْتَهُ (۱)

از رسول خدا (ص) سؤال شد که کفارۀ غیبت چیست؟ فرمود استغفار کردن برای آنکه غیبت او شده هر وقت او را به یاد آوردی.

لاغیبة فی فاسق

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (ر) قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَيَّ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: ائْذِنُوا لَهُ بِئْسَ أَخُو الْعَشِيرَةِ أَوْ ابْنُ الْعَشِيرَةِ فَلَمَّا دَخَلَ أَلَانَ لَهُ الْكَلَامَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ قُلْتَ الَّذِي قُلْتَ، ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْكَلَامَ، قَالَ: أَيُّ عَائِشَةَ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ أَوْ دَعَاهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ، وَ عَنْهَا قَالَتْ قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا أَظُنُّ فُلَانًا وَ فُلَانًا يَعْرِفَانِ مِنْ دِينِنَا شَيْئًا (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت مردی اذن ورود خواست که بر پیغمبر (ص) وارد شود، فرمود به او اذن دهید بدبرادر و یا فرزند عشیره‌ای است، پس چون داخل شد با او بنرمی سخن گفت، گفتم یا رسول الله شما چنین گفتی، فرمود ای عایشه بدترین مردم کسی است که مردم از ترس فحش او او را رها کنند و یا از او جدا شوند. و نیز از عایشه روایت شده که گفت پیغمبر (ص) فرمود گمان نمیکنم

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۰۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۰۲۷

فلانی و فلانی از دین ما چیزی را بشناسند.

۲- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كُلُّ أُمَّتِي مُعَافَى إِلَّا الْمُجَاهِرِينَ، وَ إِنَّ مِنَ الْمُجَاهِرَةِ أَنْ يَعْمَلَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ عَمَلًا ثُمَّ يَصْبِحُ وَقَدَسْتَرَهُ اللَّهُ فَيَقُولُ يَا فَلَانُ عَمِلْتَ الْبَارِحَةَ كَذَا وَكَذَا وَ قَدَبَاتٍ يَسْتُرُهُ رَبُّهُ وَيُصْبِحُ يَكْشِفُ سِتْرَ اللَّهِ عَنْهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر یک از افراد امتم مورد عفوند جز آنانکه متظاهر به فسقند و حقیقتاً از تظاهر است که مردی کاری را به شب انجام دهد سپس صبح کند در حالیکه خدا عمل او را مستور داشته بگوید ای فلان من شب گذشته چنین کردم در حالیکه پروردگار او را مستور داشته بشب ولی به صبح پرده را از او مکشوف نموده است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرًّا لَا يَصْرُحُ إِلَّا غَا مِلَهَا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ أُضْرَتْ بِالْعَامَّةِ. وَقَالَ (ص): يَهُمُّ الْعَبْدُ بِالْحَسَنَةِ فَيَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً بِحَسَنِ نِيَّتِهِ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَ يَهُمُّ بِالسَّيِّئَةِ أَنْ يَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ يَكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا أُجِّلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَقَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ وَ هُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لَا تَعْجَلْ عَسَى أَنْ يُتْبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ أَوْ الْأَسْتِغْفَارِ. فَإِنَّ هُوَ قَالَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ لَمْ يَكْتَبْ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتْ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَ لَمْ يُتْبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَ اسْتَغْفَرَ قَالَ صَاحِبُ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّيِّئَاتِ اكْتُبْ عَلَيَّ الشَّقِيَّ الْمَحْرُومَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که معصیت را هرگاه بنده ای سراً آنرا انجام دهد ضرر نمیزند جز به اعمال آن و هرگاه آشکارا به آن عمل کند و تغییر بر او و انکار بر او نشود به عموم ضرر رساند. و رسول خدا (ص) فرمود: بنده قصد کار نیک کند که عمل کند پس اگر عمل

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۵۰، ۳۵۱ و ۴۰۷.

نکرد برای او یک حسنه نوشته شود بواسطه حسن نیت او و اگر عمل کرد برای او ده مقابل نوشته شود و قصد گناه میکند که انجام دهد پس اگر انجام نداد برا و چیزی نوشته نشود و اگر انجام داد تا هفت ساعت به او مهلت داده شود ما مورحسانت به ما مورسیئات که در طرف شمالست گوید عجله مکن در ثبت گناه او، امید است با آوردن کار نیک آنرا محو سازد زیرا خدای عزوجل فرموده إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ، و یا اینکه استغفار و طلب آمرزش کند، پس اگر بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَاتُّوبُ إِلَيْهِ، بر او چیزی نوشته نشود و اگر هفت ساعت برا و گذشت و حسنه ای نیاورد و استغفار نکرد، صاحب حسنات به صاحب سیئات گوید برای این شقیستی

محروم بنویس .

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُسْتَتِرُ بِالْحَسَنَةِ يَعْدِلُ سَبْعِينَ حَسَنَةً وَالْمَذِيعُ بِالسَّيِّئَةِ مَخْذُولٌ وَالْمُسْتَتِرُ بِالسَّيِّئَةِ مَغْفُورٌ لَهُ .
وَقَالَ (ص) : النَّدَمُ تَوْبَةٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود آنکه کار نیک را پنهانی می آورد معادل است با هفتاد حسنه و آنکه آشکارا کار بد میکند مخذول است و آنکه کار بد را پنهان میکند مورد مغفرتست . و فرمود: پشیمانی توبه

است .
۵- جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَنَاخَ رَاحِلَتَهُ ثُمَّ عَقَلَهَا ثُمَّ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى خَلْفَ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ أَتَى رَاحِلَتَهُ فَأَطْلَقَهَا ثُمَّ رَكِبَ ثُمَّ نَادَى اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي وَ مُحَمَّدًا وَ لَا تُشْرِكْ فِي رَحْمَتِنَا أَحَدًا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَتَقُولُونَ هُوَ أَضَلُّ أَمْ بَعِيرُهُ ؟ أَلَمْ تَسْمَعُوا إِلَيَّ مَا قَالَ ؟ قَالُوا بَلَى (۲)

یعنی، مرد اعرابی آمد و شتر و بار خود را خوابانید و آنرا بدرختی بست سپس وارد مسجد شد و پشت پیغمبر (ص) نماز خواند سپس آمد و بار و مرکب خود را باز کرد و سوار شد و ندا کرد خدایا من و محمد را رحم کن و احدی را در رحمت ما شریک مگردان، پس رسول خدا (ص) فرمود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۴۹ و ۳۵۰ .

(۲) التاج جامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸ .

آیا میگوئید او گمراه‌تر است و یا شترش آیا نشنیدید او چه گفت؟
گفتند: بلی.

و منه ظنّ السوء و الحقد و الحسد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ
إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا» (۱) صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمُ.

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّاكُمْ وَ الظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ
الْحَدِيثِ وَ لَا تَحَسَّسُوا وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا تَنَافَسُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا وَ
لَاتَبَاغَضُوا وَ لَا تَدَابَرُوا وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا (۲) وَ قَالَ (ص):
إِيَّاكُمْ وَ الْحَسَدَ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ (۳)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از گمان بپرهیزید زیرا گمان
دروغترین حدیث است، گوش به سخن دیگران ندهید و جستجو نکنید و
به هم فخر فروشی نکنید و با یکدیگر دشمن نباشید و به یکدیگر
پشت نکنید و بندگان برای خدا باشید برادروار. و فرمود:
بپرهیزید از حسد که حسد میخورد حسنات را چنانکه آتش میخورد
هیزم را.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا وَ كَادَ الْحَسَدُ
أَنْ يَغْلِبَ الْقَدْرَ. وَقَالَ (ص): قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ
يَا بَنِي عِمْرَانَ لَا تَحْسَدَنَّ النَّاسَ عَلَيَّ مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمُدَّنَّ
عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكَ وَ لَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعْمِي صَادِقٌ
لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَلَيْسَ مِنِّي (۴)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: فقر و بی‌چیزی نزدیک به کفر است و
حسد نزدیک است که بر مقدرات غالب گردد. و فرمود خدای عزوجل
به موسی بن عمران فرمود ای پسر عمران البته به مردم حسد مبر

(۱) قرآن / سوره حجرات / آیه ۱۲.

(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۶۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۹۳.

(۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹.

بر آنچه به ایشان از فضل خودم داده‌ام و چشمان خود را بسه آن
مینداز و جان خود را بدنبال آن می‌آورد زیرا حسود به نعمتهای
من خشناکت و به قسمتهایم که بین بندگانم قسمت کرده‌ام مانع
است و هر کس چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْعَدِكُمْ مِنِّي سَبْهًا
قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: الْفَاحِشُ الْمَتَفَحِّشُ الْبَبْذِيُّ
الْبَخِيلُ الْمُخْتَالُ الْحَقُودُ الْحَسُودُ الْقَاسِي الْقَلْبِ الْبَعِيدُ مِنْ كُلِّ
خَيْرٍ يَرْجَى غَيْرَ الْمَأْمُونِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ يَتَّقَى (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبر ندهم به آنکه از شباهت
من دورتر است، عرض کردند بلی یا رسول الله خبرده فرمود:
بدگوی بدجواب زشت‌گوی بخیل متکبر کینه‌توز حسود و سخت‌دل که
از هر خیری دور و از هر شری از او مصون نباشند.

۴- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ قَالَ يَا عَلِيُّ أَنْهَاكَ عَنْ ثَلَاثٍ
خِصَالٍ: الْحَسَدِ وَالْحِرْصِ وَالْكَبْرِ، وَعَنِ الرَّضَا (ع) عَنِ آبَائِهِ (ع)
قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ الْبَغْضَاءُ
وَالْحَسَدُ. وَقَالَ (ص) يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ أَلَا إِنَّهُ قَدْ دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّمِ
مِنْ قَبْلِكُمْ وَهُوَ الْحَسَدُ لَيْسَ بِحَالِقِ الشَّعْرِ لَكِنَّهُ حَالِقُ الدِّينِ وَ
يُنْجِي فِيهِ أَنْ يَكْفَأَ الْإِنْسَانَ يَدَهُ وَ يَحْزَنَ لِسَانَهُ وَلَا يَكُونُ ذَا غَمَزٍ عَلَيَّ
أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیته به علی (ع) فرمود یا علی تو را از سه
خلعت نهی میکنم: حسد و حرص و تکبر. و امام رضا (ع) از پدرانش
از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود سرایت کرده به سوی شما درد
اُمم قبل از شما و آن حسد است که مورا نمی‌برد ولیکن دین را
زائل میکند و نجات در آن این است که دست خود را انسان نگه دارد
و زبانش را حبس کند و گوشه به برادر مؤمن خود نزند.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): دَبَّ إِلَيْكُمْ دَاءُ الْأُمَّمِ قَبْلَكُمْ الْحَسَدُ وَ

الْبَغْضَاءُ هِيَ الْحَالِقَةُ، لِأَقُولُ تَحْلِقُ الشَّعْرَ وَلَكِنْ تَحْلِقُ الدِّينَ وَ
الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَاتَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَ لِاتُؤْمِنُوا حَتَّى
تَحَابُّوا أَلَا نُنَبِّئُكُمْ بِمَا يُثَبِّتُ ذَاكُمْ لَكُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به سوی شما آمده در دامنهای قبل از
شما، حسد و دشمنی که کننده است نمی گویم مورا میکند ولیکن
دین را میکند و قسم به آنکه جانم بدست او است و اردبیه نشوید
تا ایمان بیاورید و ایمان نمی آورید تا با هم دوستی کنید آگاه
باشید شما را خبردهم به آنچه مودت را برای شما پایدار میکند
سلام را افشا کنید بین خودتان.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا إِنَّ فِي التَّبَاغُضِ الْحَالِقَةَ
لَأَعْنِي حَالِقَةَ الشَّعْرِ وَلَكِنْ حَالِقَةَ الدِّينِ وَقَالَ (ص): مَا أَتَانِي جِبْرِيلُ
قَطًّا إِلَّا وَعَظَّنِي فَأَخْرَقُولِهِ لِي إِثْيَاكَ وَ مُشَارَّةَ النَّاسِ فَأَتَتْهَا تَكْشِفُ
الْعَوْرَةَ وَ تَذْهَبُ بِالْعِزِّ. وَقَالَ (ص): مَا عَهْدَ إِلَيَّ جِبْرِيلُ فِي شَيْءٍ
مَا عَهْدُهُ إِلَيَّ فِي مُعَادَاتِ الرِّجَالِ وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ جِبْرِيلُ لِلنَّبِيِّ
(ص) إِثْيَاكَ وَ مَلَاخَاةَ الرِّجَالِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آگاه باش که در دشمنی است تراشنده،
مقصودم تراش مونیست بلکه تراش دین است. و فرمود: جبرئیل
هرگز نزد من نیامد مگر آنکه مرا موعظه کرد و آخرین گفتارش به
من این بود که بپرهیز از دشمنی با مردم که موجب کشف عیبها و
رفتن عزتهاست. و فرمود: جبرئیل در چیزی با من عهد نکرد
آنچنان عهدی که با من درباره دشمنی رجال نمود. و در روایتی
جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت بپرهیز از دشمنی رجال.

و منه تتبع العورات

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلْ

(۱) التاج المع للافول / ج ۵ / ص ۲۹ و ۳۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۶۹ و ۵۷۰

الْإِيمَانُ قَلْبَهُ لَاتَّغَابُوا الْمُسْلِمِينَ وَ لَاتَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ
اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ
فِي بَيْتِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود ای گروه کسانیکه ایمان به زبان آورده و به دل ایمان نیاورده اند غیبت مسلمین نکنید و از بدهای ایشان جستجو نکنید زیرا هرکس بدنیا ل زشتیهای مسلمین باشد خدایتعالی زشتیهای او را دنبال میکند و او را در خانه اش رسوا میسازد.

۲- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ
يَوْمًا مَعَا شِرَ النَّاسِ إِنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ آ مَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِقَلْبِهِ
فَلَاتَتَّبِعُوا عَوْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَةَ مُؤْمِنٍ اتَّبَعَ اللَّهَ
عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ فَضَحَهُ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ (۲) وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص):
يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَخْلُصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَاتَذُمَّوا
الْمُسْلِمِينَ وَ لَاتَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبِعِ اللَّهُ
عَوْرَتَهُ وَ مَنْ تَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي بَيْتِهِ (۳)

یعنی، روایت شده از علی (ع) که فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم روزی به اصحاب خود میفرمود: ای گروه مردم مؤمن نیست کسیکه به زبان ایمان آورد و به دل ایمان نیاورد پس لغزشهای مؤمنین را دنبال نکنید زیرا هرکس لغزش مؤمنین را دنبال کند، خدا لغزشهای او را در قیامت دنبال و او را رسوا سازد و در میخانه اش او را مفتضح سازد. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: ای گروه کسانیکه به زبان ایمان و اسلام آورده و ایمان خالص را به دل راه نداده اید مذمت نکنید مسلمین را و از عیوب ایشان جستجو نکنید زیرا هرکس از عیوب مسلمین جستجو کند خدا عیوب او را دنبال میکند و کسیکه خدا به دنبال عورت و عیوب او باشد او را رسوا کند و گرچه در خانه اش باشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۰ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۶.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۵ و ج ۱۲ / ص ۱۵۴.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ إِلَّا ثَلَاثَةَ مَجَالِسٍ: مَجْلِسٌ سَفَكَ فِيهِ دَمٌ حَرَامٌ، أَوْ مَجْلِسٌ اسْتَحْلَلَ فِيهِ فَرْجٌ حَرَامٌ أَوْ مَجْلِسٌ يُسْتَحْلَلُ فِيهِ مَالٌ حَرَامٌ بِغَيْرِ حَقِّهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مجالس با امانت است یعنی مذاکرات در مجالس اگر خصوصی باشد نباید افشاء کرد مگر سه مجلس: ۱- مجلسی که خون حرامی در آن ریخته شود ۲- مجلسی که فرج حرامی در آن حلال گردد ۳- مجلسی که مال حرامی بدون حق در آن حلال شود.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْكَلَامُ ثَلَاثَةٌ: فَرَابِجٌ وَ سَالِمٌ وَ شَاحِبٌ فَأَمَّا الرَّابِجُ فَالَّذِي يَذْكُرُ اللَّهَ وَ أَمَّا السَّالِمُ فَالَّذِي يَقُولُ أُحِبُّ اللَّهَ وَ أَمَّا الشَّاحِبُ فَالَّذِي يَخُوضُ فِي النَّاسِ (۲)

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود کلام سه نوع است: یکی سودمند است که ذکر خدا میکند و دیگری سالم که نه نفع دارد و نه ضرر و آن کلام کسی است که میگوید خدا را دوست میدارم و دیگری بیمار است که در حق مردم سخن میگوید.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَهُمْ عِيُوبٌ فَسَكَتُوا عَنْ عِيُوبِ النَّاسِ فَأَسْكَتَ اللَّهُ عَنْ عِيُوبِهِمُ النَّاسَ فَمَا تَوَا وَ لَاعِيُوبَ لَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ وَ كَانَ بِالْمَدِينَةِ أَقْوَامٌ لَاعِيُوبَ لَهُمْ فَتَكَلَّمُوا فِي عِيُوبِ النَّاسِ فَأَظْهَرَ اللَّهُ لَهُمْ عِيُوبًا لَمْ يَزَالُوا يَعْرِفُونَ بِهَا إِلَى أَنْ مَاتُوا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در مدینه اقوامی بودند که رای عیبها چون از عیوب مردم ساکت بودند خدا مردم را از عیوب ایشان ساکت نمود، پس مردند در حالیکه نزد مردم بی عیب بودند و در مدینه اقوامی بودند که رای عیبها نبودند چون در عیوب مردم سخن گفتند خدای برای ایشان عیوبی ظاهر کرد که بآنها شناخته شدند تا اینکه مردند.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَدَاعَ فَأَحْشَهُ كَأَنْ كَمَبْتَدِيهَا وَ

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۲ و ۵۳۹ و ج ۱۱ / ص ۲۳۲

مَنْ عَيَّرَ مُؤْمِنًا بِشَيْءٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ . وَفِي رِوَايَةٍ: وَمَنْ عَيَّرَ
مُسْلِمًا بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه عمل زشت کسی را شیوع دهد
مانند آن است که خود بوجود آورده و کسیکه سرزنش مؤمنی کند
بکاری نمیرد تا اینکه خود مرتکب شود. وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ عَيَّرَ مُسْلِمًا
بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرْكَبَهُ .

۷- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ أَدْنَى الْكُفْرَانِ
يَسْمَعُ الرَّجُلُ مِنْ أَخِيهِ الْكَلِمَةَ فَيَحْفَظُهَا عَلَيْهِ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَحَ بِهَا
أُولَئِكَ لِأَخْلَاقٍ لَهُمْ (۲)

یعنی، از علی روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین خصلت
به کفر این است که مردی از برادر خود کلمه‌ای را بشنود و آنرا
حفظ کند علیه و که او را رسوا سازد. این چنین اشخاص بهره‌ای
از ایمان ندارند.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِمَعَاوِيَةَ إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ النَّاسِ
أَفْسَدْتَهُمْ أَوْ كِدْتَ أَنْ تُفْسِدَهُمْ (۳)

یعنی، پیغمبر (ص) به معاویه فرمود زشتیهای مردم را دنبال مکن
اگر کردی مردم را فاسد میکنی و یا نزدیک به فساد میرسانی.

۹- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ أَسْرَعَ
الْخَيْرِ ثَوَابًا الْبِرُّ وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَابًا الْبَغْيُ وَكَفَى بِالْمَرْءِ
عَيْبًا أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْ يَعِيرَ النَّاسَ
بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ وَ أَنْ يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ (۴)

یعنی، اما باقر میگفت رسول خدا (ص) فرمود آنچه زودتر به ثواب
میرسد نیکی است و آنچه زودتر به عتاب میرسد ظلم است و عیب مرد
همین کافی است که از مردم ببیند آنچه را که از خودش نادیده
گرفته و اینکه سرزنش مردم کند به چیزی که خود ترکش را نتواند و
اینکه همنشین خود را آزار کند به چیزی که برای او فایده ندارد.

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۶ و ج ۱۱ / ص ۲۳۲ و ج ۱۲ / ص ۱۵۵
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۰

۱۰- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ سَمِعْتُ جَابِرِينَ عَبْدَ اللَّهِ لَانْصَارِي يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مَرَّ بِنَا فَوَقَفَ وَ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ مَا لِي أَرَى حُبَّ الدُّنْيَا قَدْ غَلَبَ عَلَيَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ (إِلَى أَنْ قَالَ) طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ خَوْفُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَنْ خَوْفِ النَّاسِ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عَيْبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ إِخْوَانِهِ (۱)

یعنی، امام باقر (ع) گفت شنیدم جابرین عبد الله انصاری می گفت رسول خدا (ص) به ما مرور کرد و توقف نمود و سلام کرد سپس فرمود چه شده که می بینم حب دنیا بر بسیاری از مردم غلبه کرده تا آنکه فرمود خوشحال کسیکه ترس از خدای عزوجل او را مشغول و منصرف کرده از ترس مردم، خوشحال آنکه عیب خودش او را مشغول و منصرف کرده از عیبهای برادران ایمانیش .

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ وَمَنْ سَمِعَ فَأَجَشَّ فَاَفْشَاهَا كَانَ كَمَنْ أَتَاهَا وَمَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهُ كَانَ كَمَنْ عَمَلَهُ . وَقَالَ (ص) : مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَاسْتَطَاعَ نَصْرَهُ فَلَمْ يَنْصُرْهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در حدیثی فرمود و کسیکه کار زشتی را بشنود و آنرا افشا کند مانند کسی است که آنرا آورده و کسیکه کار خیری را بشنود و افشا کند مانند کسی است که آنرا عمل نموده است . و فرمود کسیکه برادر مسلمانش نزد او غیبت شود و او بتواند برادرش را یاری و غیبت را رد کند پس یاری او نکند خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند .

۱۲- ج عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْأَمِيرَ إِذَا ابْتَغَى الرَّبِيبَةَ فِي النَّاسِ أَفْسَدَهُمْ (۳)

یعنی، از ابی امامه (رض) روایت شده که پیامبر (ص) فرمود: امیر هرگاه جستجوی مورد مشکوک در مردم کند ایشان را فاسد گرداند .

۱۳- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي خُطْبَةٍ لَهُ: وَمَنْ اغْتَابَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۰۶ و ۶۰۹ و ج ۱۱ / ص ۲۲۹

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۰

أَخَاهُ الْمُسْلِمِ بَطَلَ صَوْمَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَمَنْ مَشَى فِي عَوْنِ أَخِيهِ وَ
 مَنَّفَعْتَهُ فَلَهُ ثَوَابُ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ مَنْ مَشَى فِي عَيْبِ
 أَخِيهِ وَ كَشَفَ عَوْرَتَهُ كَأَنْتَ أَوَّلُ خَطْوَةٍ خَطَاها وَضَعَهَا فِي جَهَنَّمَ وَ كَشَفَ اللَّهُ
 عَوْرَتَهُ عَلَى رِئُوسِ الْخَلَائِقِ وَ مَنْ مَشَى إِلَى ذِي قَرَابَةِ وَ ذِي رَجْمٍ إِلَى
 أَنْ قَالَ وَ مَنْ وَصَلَهُ يَمَانِيهِ وَ نَفْسَهُ جَمِيعًا كَانَ لَهُ يَكْلُ خَطْوَةٍ أَرْبَعُونَ
 أَلْفًا حَسَنَةً وَ رُفِعَ لَهُ أَرْبَعُونَ أَلْفَ دَرَجَةٍ كَأَنَّما عَبْدَ اللَّهِ
 عَزَّوَجَلَّ مِائَةَ سَنَةٍ وَ مَنْ مَشَى فِي فُسَادٍ مَا بَيْنَهُمَا وَ قَطِيعَةٍ بَيْنَهُمَا
 غَضِبَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ كَانَ عَلَيْهِ
 مِنَ الْوُزْرِ كَعَدْلِ قَاطِعِ الرَّجْمِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده در خطبه خود که فرمود و کسی که برادر مسلمانش را غیبت کند روزها و باطل گردد تا اینکه فرمود و کسی که دریاری برادرش قدم بردارد و در راه نفع او باشد برای او ثواب مجاهدین راه خدا باشد و کسی که در عیب جوئی برادرش و کشف عیوب او قدم بردارد اول قدمی که برداشته قدمی است که در دوزخ گذاشته و خدا عیوب او را ظاهر سازد در میان خلایق و کسی که به سوی خویشاوند و رحم قدم بردارد تا اینکه فرمود او را به مال و جان کمک دهد به هر قدمی برای او و چهل هزار هزار (یعنی چهل میلیون) حسنه باشد و برای او و چهل هزار هزار درجه (چهل میلیون) درجه بالا برده شود و گویا خدای خود را صدسال عبادت کرده و کسی که در راه فساد ما بین خویشان و قطع رحم آن قدم بردارد خدای عزوجل براو خشمناک شود و او را در دنیا و آخرت لعنت کند و براو از گناه به قدر قاطع رحم باشد، (غلوهای عجیب و غریب که در این حدیث است برهیچکس پوشیده نیست).

ومنه الكبر و الإختیال

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لَاتَصْعُرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَاتَمْسِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۰۲

إِنَّ اللَّهَ لَأَيُّبٌ كُلِّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱)

۱- ج قال النَّبِيُّ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ الْجَنَّةِ كُلِّ ضَعِيفٍ مُتَّعٍ عَفِئًا قَسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ كُلِّ عَتَلٍ جَوَاطٍ مُسْتَكْبِرٍ (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: آیا شمارا خبرندهم باهل بهشت؟ هرضعیفی که او را ضعیف شمرده اند که اگر بر خدا قسم بدهد او را اجابت کند، آیا شمارا خبرندهم به اهل آتش هر تندخوی بی خیر متکبر.

۲- ش قال النَّبِيُّ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْمَجْنُونِ حَقِّ الْمَجْنُونِ الْمُتَبَخَّرِ فِي مَشِيَّتِهِ النَّاطِرُ فِي عَطْفِهِ الْمَحْرُكُ جَنْبِيهِ بِمَنْكِبِيهِ يَتَمَنَّى عَلَى اللَّهِ جَنَّتَهُ وَهُوَ يَعْصِيهِ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ وَلَا يَرْجِي خَيْرَهُ فَذَلِكَ الْمَجْنُونُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شمارا خبرندهم به دیوانه حقیقی، آنکه شقّ و با تکبر راه میرود آنکه به این طرف و آن طرف خود نگاه میکند دوپهلوی و دوشانه خود را حرکت میدهد برخدا تقاضای بهشت او را دارد در حالیکه او را عصیان میکند، آنکه کسی از شر او مصون نباشد و به خیر او امیدی نداشته باشد، پس دیوانه این است.

۳- ج قال رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَأَزَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا قَذَفْتُهُ فِي النَّارِ. وَ قَالَ (ص): لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرِيَاءٍ. قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ ثَوْبُهُ حَسَنًا وَ نَعْلُهُ حَسَنًا قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرِيَاءُ الْحَقِّ وَ غَمَطُ النَّاسِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود خدایتعالی فرموده: بزرگی و تکبر رداء من است و عظمت جامعه من است، پس هرکس در یکی از اینها با من نزاع کند و مدعی شود او را در آتش می افکنم. و رسول خدا (ص) فرمود کسیکه در قلب او حبّه ای از خردل ایمان باشد وارد آتش نگردد و

(۱) قرآن / سوره لقمان / آیه ۱۸
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۱ و ۳۲
(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۶۸

کسیکه در قلب او حبه‌ای از خردلی از بزرگی و کبریاء باشد وارد بهشت نگردد. مردی گفت یا رسول الله مردی دوست میدارد که جامه‌اش نیکو و کفشش نیکو باشد؟ فرمود: خدایتعالی جمیل است و دوست میدارد جمال را، تکبر مذموم انکار حق و حقیر شمردن مردم است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ كِبَرٍ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيمَانٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه ذره‌ای از کبر در دلش باشد هرگز داخل بهشت نشود و هرکس ذره‌ای از ایمان در دلش باشد هرگز داخل آتش نگردد.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ يُوَجِّدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ وَ لَا يَجِدُهَا عَاقٌ وَ لَا قَاطِعٌ رَحِمٌ وَ لَا شَيْخٌ زَانٍ وَ لَا جَارٌ إِذَا رَهَ حَيْلَاءَ إِتْمَا الْكِبْرِيَاءَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهره‌یزید از عاق والدین که بوی بهشت از راه هزار سال یافت میشود و آنرا نمویابد عاق و نه قاطع رحیم و نه پیر مرد زناکار و نه آنکه دامن‌کشان است برای تکبر، همانا تکبر مخصوص خدای رب العالمین است.

۶- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزَكِيهِمْ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَ مَلِكٌ كَذَّابٌ، وَ عَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: با سه کس خدایتعالی در روز قیامت سخن نگوید و آنان را پاک نگرداند و به آنان نظر ننماید پیر زناکار و سلطان دروغگو و فقیر متکبر.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يَزَكِيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ وَ مَلِكٌ كَذَّابٌ وَ عَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ (۴)

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۰۲ و ۳۰۷ و ج ۱۵ / ص ۲۱۷ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۲ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه طائفه را خدا در قیامت با ایشان سخن نگوید و به ایشان نظر (رحمت) ننماید و ایشان را بساک نگرداند و برای ایشان عذاب دردناک است: پیری که زنا کند و سلطانی که زورگوید و کم چیزی که متکبر باشد و فخر فروشد.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): يُحْشَرُ الْمُتَكَبِّرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْثَالَ الذَّرِّ فِي صُورِ الرِّجَالِ يَغْشَاهُمْ الذَّلُّ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَيَسْأَلُونَ إِلَى سِجِّنٍ فِي جَهَنَّمَ يُسَمَّى بُولِيسَ تَعْلُوهُمْ نَارًا لِأَنَّهَا يُسْقَوْنَ مِنْ عَصَا رَةِ أَهْلِ النَّارِ طِينَةَ الْخَبَالِ . وَ قَالَ (ص): مَنْ رَكِبَ الْحِمَارَ وَ لَبَسَ الشَّمْلَةَ حَلَبَ الشَّاةَ فَلَيْسَ فِيهِ مِنَ الْكِبْرِ شَيْءٌ (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اهل کبر در قیامت بصورت مورچگان محشور شوند از هر مکان ایشان را ذلت فراگیرد پس رانده شوند به زندانی در دوزخ بنام بولیس آتش تشها بالای ایشان باشد آشامیده شوند از چرک دوزخیان. و فرمود: کسیکه سوار راغ شود و پارچه وسیع دربر کند و گوسفند بدوشد در او چیزی از کبر نباشد.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَيَلُ لِمَنْ يَخْتَالُ فِي الْأَرْضِ يُعَانِدُ جِبَارَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ . وَ قَالَ (ص): إِنَّ فِي السَّمَاءِ مَلَكَئِينَ مُوَكَّلِينَ بِالْعِبَادِ فَمَنْ تَجَبَّرَ وَضَعَاهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وای به آنکه کبر میفروشد در زمین، عناد میکند بجبار آسمانها و زمین و فرمود حفاکه در آسمان دو فرشته موکل به بندگانشند که هر کس تکبر کند او را پست مینمایند.

۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ رَقَعَ ذَيْلَهُ وَ خَصَفَ نَعْلَهُ وَ عَفَّرَ وَجْهَهُ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ الْكِبْرِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ كَانَ لَهُ قَمِيْطَانِ فَلْيَلْبَسْ أَحَدَهُمَا وَ يَلْبَسِ الْآخَرَ أَخَاهُ يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ تَرَكَ الْجَمَالَ وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ تَوَاضَعًا لِلَّهِ كَسَاهُ اللَّهُ حِلَّةَ الْكِرَامَةِ يَا أَبَا ذَرٍّ الْبَسِ الْخَشِينَ مِنَ اللَّبَاسِ وَ الصَّفِيْقَ مِنَ الشِّيْءِ لِثَلَاثِجِدِ الْفَخْرُ فِيكَ مَسْلُكُهُ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۳.

(۲) و (۳) وسائل الشيعه / ج ۳ / ص ۳۷۶ و ج ۱۱ / ص ۳۰۴.

یعنی، رسول خدا (ص) در سفارش خود به ابوذر فرمود ای اباذر کسی که وصله زند دامن خود را و بدوزد نعل خود را و به خاک بمالد صورت خود را محققاً از کبر بیزار شده ای ابوذر کسیکه دوپیراهن دارد یکی از آنها را بپوشد و دیگری را به برادر خود بپوشاند ای اباذر کسیکه آرایش را رها کند با آنکه بر آن قدرت دارد برای تواضع در پیشگاه خدا، خدا او را زینت بزرگواری بپوشاند، ای اباذر لباس زیر بپوش و سفت و گشاده تا آنکه فخر و خودخواهی در تو راه نیابد.

۱۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَذْهَبُ بِنَفْسِهِ حَتَّى يُكْتَبَ فِي الْجَبَّارِينَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همواره مرد خود را با لامیبرد تا آنکه از جبارین نوشته شود.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ لِابْلِيسَ كُحْلًا وَ لَعُوقًا وَسَعُوطًا فَكُحْلُهُ النَّعَاسُ وَ لَعُوقُهُ الْكُذْبُ وَ سَعُوطُهُ الْكِبْرُ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْثَرُ أَهْلِ جَهَنَّمَ الْمُتَكَبِّرُونَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای شیطان سورمه و لیسیدن و دربینی ریختن است. سورمه‌ها و چرت و لیسیدن او دروغ و در بینی کردن او تکبر است. و فرمود بیشتر اهل دوزخ متکبرانند.

۱۳- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَرَّ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَ سَوَّاءٌ تَلَقَّطُ السَّرْقِينَ فَقِيلَ لَهَا تَنَحِّيْ عَنْ طَرِيقِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَتْ إِنَّ الطَّرِيقَ لَمُعْرَضٌ فَهَمَّ بِهَا بَعْضُ الْقَوْمِ أَنْ يَتَنَا وَلَهَا فَقَالَ (ص) دَعُوها فَإِنَّهَا جَبَّارَةٌ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ مَشَى فِي الْأَرْضِ اخْتِيالًا لِعَنْتِهِ الْأَرْضُ وَ مَنْ تَحْتَهَا وَ مَنْ فَوْقَهَا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) در بعضی از کوچه‌های مدینه بگذشت در حالیکه زن سیاهی سرگین جمع میکرد به او و گفته شد از راه رسول خدا (ص) دور شو، او گفت راه را برای عرض و عریض است، بعضی از مردم خواستند

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۳
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۲ و ۳۰۴

که آنزن را متعرض شوند رسول خدا (ص) فرمود او را واگذارید که او بزرگی میفروشد. و فرمود رسول خدا (ص) کسی که در حال تکبّر و خودخواهی در زمین راه رود، زمین و هرکس زیر آن و بالای آن است او را لعنت کنند.

۱۴- ش عَنِ الرَّسُولِ (ص) قَالَ: إِذَا مَشَتْ أُمَّتِي الْمَطِيظَا وَخَدَمَتَهُمْ فَارِسُ وَالرُّومُ كَانَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ^(۱).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اگر اتم متکبران را هرود و فارس و روم ایشان را خدمت کنند عذابشان بین خودشان و گرفتار یکدیگر میشوند.

ومنه الإطراء في المدح

۱- ج سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) رَجُلًا يُثْنِي عَلَى رَجُلٍ وَ يُطْرِيهِ فِي الْمَدْحَةِ فَقَالَ: أَهْلَكْتُمْ أَوْ قَطَعْتُمْ ظَهْرَ الرَّجُلِ، وَقَالَ (ص): إِذَا لَقِيتُمُ الْمَدَّاحِينَ فَاحْتُوا فِي وُجُوهِهِمُ التُّرَابَ . وَ جَاءَ وَفَدُ بَنِي عَامِرٍ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالُوا: أَنْتَ سَيِّدُنَا فَقَالَ: السَّيِّدُ اللَّهُ قَالُوا: وَ أَفْضَلُنَا فَضْلًا وَ أَعْظَمُنَا طَوْلًا قَالَ: قُولُوا بِقَوْلِكُمْ أَوْ بَعْضِ قَوْلِكُمْ وَ لَا يَسْتَجْرِبِيكُمُ الشَّيْطَانُ^(۲).

یعنی، پیغمبر (ص) شنید مردی ثناخوانی میکند بر مردی و در مدح او اغراق میکرد، رسول خدا (ص) فرمود شما هلاک کردید و یا کمر این مرد را قطع کردید. و فرمود: چون مدّاحان را ملاقات کردید در صورت آنان خاک بپاشید. و قافلۀ بنی عامر خدمت پیغمبر (ص) آمدند و گفتند تو سید مائی، رسول خدا (ص) فرمود: سید خدا است، گفتند تو از ما برتری و از عطاء بزرگتری، فرمود گفتار خود را و یا بعضی از گفتار خود را بگوئید و شما را شیطان به راه نیندازد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۳۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۴

ومنه السبّ والقذف

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَيَّمَا أَمْرِي قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعْتُ عَلَيْهِ . وَقَالَ (ص): سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر مردی که به برادر خود گوید ای کافر پس بتحقیق یکی از آن دو به این کلمه مبتلا شده، اگر طرف چنان باشد وگرنه کلمه به گوینده برگردد. و فرمود: بدگفتن به مسلمان فسق است و جنگ با او کفر.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكَلُ لَحْمِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حَرَمُهُ مَا لَهُ كَحَرَمَةِ دَمِهِ . وَقَالَ (ص) سَبَابُ الْمُؤْمِنِ كَالْمُشْرِفِ عَلَى الْهَلَكَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود بدگوئی به مؤمن فسق و جنگ با او کفر و غیبت او و عصیان و احترام مال او مانند احترام خون او است. و رسول خدا (ص) فرمود: بدگوئی به مؤمن مانند مُشْرِف شدن بر هلاکت است.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُسْتَبَانِ مَا قَالَا فَعَلَى الْبَادِي مِنْهُمَا مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو نفر که به یکدیگر بد گویند آنچه گفتند برگردن ابتدا کننده است ما را می که آن دیگری که مظلوم است تجاوز نکند.

۴- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: إِنْ رَجَلًا مِنْ تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ أَوْيِنِي فَكَانَ فِيمَا أَوْصَاهُ أَنْ قَالَ لِاتَّسَبَّوْا النَّاسَ فَتَكْسَبُوا الْعَدَاوَةَ (۴)

یعنی، امام باقر (ع) گفت مردی از طایفه تَمِيم خدمت رسول خدا رسید

(۱) التاج مع لاصول / ج ۵ / ص ۳۵

(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۶۱۰ و ۶۱۱

(۳) التاج مع لاصول / ج ۵ / ص ۳۵ والمصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۷

و گفت مرا وصیتی کن، پس از جمله وصیت رسول خدا (ص) بها و این بود که فرمود مردم را سب و بدگوئی نکنید که عداوت را موجب شوید.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): اِثْنَتَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِيَهُمَا كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ وَ النَّيَاحَةُ عَلَى الْمَمِيَّةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو صفت در میان مردم است که موجب کفر است: طعن زدن در نسب و نوحه خواندن بر مرده.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تَسُبُّوا أَهْلَ الشَّرِكِ فَإِنَّ لِكُلِّ قَوْمٍ نِكَاحًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بها اهل شرک و مشرکین سب نکنید و بدگوئی ننمائید زیرا برای هر قومی نکاح و ازدواجی است (یعنی نمیتوان به آنان و لدا لزننا گفت).

۷- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا مَاتَ صَاحِبُكُمْ فَدَعُوهُ وَ لَا تَقْعُوا فِيهِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون صاحب شما فوت کرد او را رها کنید و درباره او بدمگوئید.

و منه اللعن و الفحش

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَذْرٌ فِيمَا لِأَمْلِكُ وَ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ لَعَنَ مُؤْمِنًا فَهُوَ كَقَتْلِهِ وَ مَنْ فَذَكَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ. وَ قَالَ أَنَسٌ (رض): لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَاحِشًا وَلَا لَعَانًا وَ لِأَسْبَابًا كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الْمَعْتَبَةِ مَا لَهُ تَرَبُّبٌ جَبِينُهُ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَتَّبِعُنِي لِمَدِّيَقٍ أَنْ يَكُونَ لَعَانًا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر بنی آدم نذری نیست در موردیکه

(۱) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۵ و ۳۶.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۲ / ص ۲۲۲.

مالک نیست و آنکه خود را بکشد به چیزی در دنیا به همان چیز روز قیامت عذاب شود و آنکه مؤمنی را لعن کند مانند آنستکه او را کشته و هرکس مؤمنی را تهمت به کفرزند مانند آنستکه او را کشته است . و آنس گفت رسول خدا (ص) اهل فحش و لعن و سب نبود و در وقت غضب که میخواست کسی را عتاب کند میفرمود چه شده او را دماغش به خاک برسد و فرمود برای آدم راستگو سزاوار نیست که لعن کننده باشد .

۲- ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) :
 أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ قُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ شَرُّ رِجَالِكُمُ
 الْبُهَاتُ الْجَرِيُّ الْفَحَّاشُ الْأَكْلُ وَحَدَّةٌ وَالْمَانِعُ رِقْدَهُ وَالضَّارِبُ عَبْدَهُ
 وَالْمُلْجِي عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ (۱)

یعنی، از جابر بن عبدالله روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود آیا شما را خبر ندهم به بدترین مردان تان؟ گفتیم بلی فرمود بدترین مردان تان بُهتان زن پرروی فحاش است ، آنکه تنها میخورد و از عطاء خود مانع و آنکه بنده خود را میزند و عیالش را پناه ندهد به غیر و واگذار مینماید .

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) النَّاسَ فَقَالَ
 أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رِجَالِكُمْ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ الَّذِي يَمْنَعُ
 بِرِقْدِهِ وَيَضْرِبُ عَبْدَهُ وَيَتَزَوَّدُ وَحَدَّةً فَظَنُوا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا
 هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا :
 بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الَّذِي لَا يَرْجِي خَيْرَهُ وَ لَا يُؤْمِنُ شَرَّهُ فَظَنُوا
 أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا هُوَ شَرٌّ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ (ص) أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ
 هُوَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالُوا : بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ الْمَتَفَحِّشُ اللَّعَّانُ
 الَّذِي إِذَا ذُكِرَ عِنْدَهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَنَهُمْ وَإِذَا ذُكِرَ لَهُ لَعَنَهُ (۲)

یعنی، امام باقر (ع) گفت رسول خدا (ص) خطبه خواند برای مردم و فرمود آیا شما را خبر ندهم به اینک شرا که کیانند؟ گفتند بلی یا رسول الله خبرده ، فرمود آنکه از عطای خود مانع و بنده

خود را بزند و زاد و توشه خود را تنها مصرف کند، مردم گمان کردند که خدا بدتر از چنین کسی خلق ننموده، پس فرمود آيا شما را خبر ندهم به آنکه بدتر از اين است؟ گفتند بلى يا رَسُولَ اللّٰهِ خبرده فرمود آنکه اميدخبرى به او نباشد و از شَرِّ او امان نباشد، مردم گمان کردند که خدا بدتر از او نيا فريده سپس فرمود آيا شما را خبر ندهم به آنکه بدتر از اين است گفتند بلى يا رَسُولَ اللّٰهِ خبرده، فرمود: آن بد زبان بدگوى لعن کننده که چون مؤمنين نزدا و ذکر شوند لعن کند و مؤمنون چون او را ذکر کنند لعنتش کنند.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص) قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي، وَ فِي رِوَايَةٍ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ (۱)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود که خدا يتعالى فرموده هر کس دوست مرا اهانت کند کمين گرفته برای جنگ با من. و در روايتى فرمود بتحقيق به جنگ کردن با من اعلان نموده است.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) خَمْسَةٌ لَا يَنْظُرُ اللّٰهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَا يُزَكِّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَ هُمْ: النَّائِمُونَ عَنِ الْعَتَمَاتِ وَ الْغَافِلُونَ عَنِ الْغَدَاوَاتِ وَ اللَّاعِبُونَ بِالسَّمَاتِ وَ الشَّارِبُونَ الْقَهْوَاتِ وَ الْمُتَفَكِّهُونَ بِشْتَمِ الْأَبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ (۲)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: خدا پنج طائفه را در روز قيامت نظر لطف نکند و ايشان را تزكيه ننمايد و برايشان عذاب دردناک است و ايشان آنانکه خوابند از نماز عشاء و آنانکه غافلند از نمازهای صبح و آنانکه بازی میکنند با سامات و آنانکه مينوشند قهوه ها را و آنانکه ميوه دهان نشان فحش به پدران و امهات است.

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ عَظْمِهِ جَلِيلِهِ وَقَدْرَتِهِ فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللّٰهِ (۳)

(۱) ، (۲) و (۳) وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۵۸۸ ، ۵۹۰ و ۶۱۲ و ج ۱۷ / ص ۳۰۷

یعنی، رسول خدا (ص) فرموده که خدای عزوجل مؤمن را آفریننده از عظمت و جلال و قدرت خود، پس هرکس به مؤمن طعن زند و یا بر او رد کند گفتار او را، بتحقیق برخدا رد کرده است.

۷- ج قیلَ یا رسولَ اللّٰه اَدْعُ عَلَی الْمُشْرِکِیْنَ قَالَ: اِنِّیْ لَمْ اُبْعَثْ لِعَانًا وَاِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً. وَاَقَالَ (ص): لَا تَلَاعَنُوا بِلَعْنَةِ اللّٰهِ وَاَلِغْضَبِ اللّٰهِ وَاَلْبِئْسَ اَر. وَاَنَا زَعَتِ الرِّیْحُ رَجُلًا رَدَاءَهُ عَلَی عَهْدِ النَّبِیِّ (ص) فَلَعْنَتْهَا فَقَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص): لَا تَلْعَنُهَا فَاِنَّهَا مَأْمُوْرَةٌ وَاِنَّهُ مِنْ لَعْنٍ شَیْئًا لَیْسَ لَهُ بِاَهْلِ رَجَعَتِ اللَّعْنَةُ عَلَیْهِ. وَاَقَالَ (ص): لَیْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَانِ وَاَللَّعَانِ وَاَلْاَفْجَاشِ وَاَلْبِدِیِّ (۱)

یعنی، به رسول خدا (ص) گفته شد بر مشرکین نفرین کنید فرمود من برای لعن و نفرین مبعوث نشدم و همانا برای رحمت مبعوث شده ام. و فرمود یکدیگر را به لعنت خدا و به غضب خدا و به آتش لعن نکنید. و در زمان پیغمبر (ص) باد با مردی نزاع کرد که رداء او را میبرد پس باد را لعن کرد، رسول خدا (ص) فرمود آنرا لعن مکن که ما موراست و محققاً هرکس چیزی را که اهل لعن نباشد لعن کند لعنت بر خود او برگردد. و فرمود مؤمن لعن کننده و طعن زننده و بدگو و بدزبان نمی باشد.

۸- ش قَالَ النَّبِیُّ (ص): اِنَّ مِنْ سَرِّ عِبَادِ اللّٰهِ مَنْ تَكَرَّرَ مَجَالَسَتْهُ لِفَحْشُوْهِ. وَاَقَالَ (ص): اِنَّ اللّٰهَ یُبْغِضُ الْاَفْجَاشَ الْبِدِیِّ السَّائِیِلَ الْمَلْحِفَ. وَاَقَالَ لِعَائِشَةَ: یَا عَائِشَةُ اِنَّ الْاَفْجَاشَ لَوْ كَانَ مِثَالَ سَوْءٍ. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: محققاً بدترین بندگان خدا کسی است که برای بدگوئی او از مجالست او کراهت داشته باشند. و فرمود خدا دشمن میدارد فحاش بدزبان آنکه در سؤال و درخواست اصرار میکند. و به عایشه فرمود: ای عایشه فحش اگر مجسم شود هر آینه تمثال بدی خواهد بود.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۲۳ ، ۳۲۶ و ۳۲۷

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ مِنْ أَشْرِّ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ تُكْرَهُ مَجَالِسَتَهُ لِفُحْشِهِ. وَقَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَاشٍ بَدِئَ قَلِيلِ الْحَيَاءِ لِأَيُّبَالِي مَا قَالَ وَ لَا مَا قِيلَ لَهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَتَشْتَهُ لَمْ تَجِدْهُ إِلَّا لِعِيَّةٍ أَوْ شَرِكِ شَيْطَانٍ، قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ فِي النَّاسِ شَرِكُ شَيْطَانٍ، فَقَالَ (ص): أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: که از بدترین مردم کسی است که مجالست او را مکروه دارند برای فحش گفتن او. و فرمود که خدا حرام کرده بهشت را بر هر فحاش بد زبان کم شرمی که باکی ندارد هر چه بگوید و هر چه درباره او گفته شود زیرا تو اگر او را تفتیش کنی نمیابی او را مگر نطفه زنا و یا شریک شده شیطان، عرض شد: یا رسول الله در میان مردم شریک شده شیطان پیدا میشود؟ فرمود: آری نمیخوانی آیه: وَ شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ که قول خدای عزوجل می باشد.

و منه احتقار المسلم و هجره

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَكُمُ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ مِنَ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ (۲)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لِاتْحَاسَدُوا وَ لِاتَنَاجَسُوا وَ لِاتَبَاغَضُوا وَ لِاتَدَابَرُوا وَ لِابَيْعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ وَ كُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَ لَا يَخْذُلُهُ وَ لَا يَحْفَرُهُ التَّقْوَى هَهُنَا وَ يُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسَبِ امْرَأٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْفَرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَ مَالُهُ وَ عَرَضُهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به یکدیگر حسد نبرید و در معاملت به یکدیگر زیاد نکنید و دشمنی با هم ننمائید و به یکدیگر پشت ننمائید

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۲۸ و ۳۲۹

(۲) قرآن کریم / سوره حجرات / آیه ۱۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۸

و بعضی از شماروی بیع دیگری نروید و بندگان خدا برادروارباشید
مسلمان برادر مسلمان است ، به او ستم نمی‌کند و او را خسوار
نمی‌گرداند و او را کوچک نمی‌شمارد ، سه مرتبه فرمود محل تقوی
دل است و اشاره به سینه خود نمود ، شرمرد همین بس که برادر مسلمان
خود را کوچک شمارد ، تمام مسلمان بر مسلمان حرام است یعنی خون او

و مال او و آبروی او .

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَصْبَحَ لِأَيِّهِمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ
فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ وَمَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ
بِمُسْلِمٍ . وَقَالَ (ص): نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرُتُكَ
السَّلَامَ وَيَقُولُ اسْتَفَقْتُ لِلْمُؤْمِنِ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي سَمَّيْتَهُ مُؤْمِنًا
فَالْمُؤْمِنُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ مَنْ اسْتَهَانَ مُؤْمِنًا فَقَدْ اسْتَقْبَلَنِي بِالْمَحَارِبِ (۱).

یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود : کسیکه صبح کند در حالیکه به امور
مسلمین اهمیت ندهد ، مسلمان نیست و کسیکه شنید مردی ندا میکند
ای مسلمین به دادم رسید و اجابت نکنند مسلمان نیست . و فرمود :
جبرئیل بر من نازل شد و گفت ای محمد خدا بر تو سلام میرساند و
میفرماید من برای مؤمن نامی از نامهای خود را مشتق ساختم و او
را مؤمن نامیدم ، پس مؤمن از من و من از مؤمن میباشم . کسیکه
مؤمنی را اهانت کند به جنگ با من زور بروده است .

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ عَرَضَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ الْمُتَكَلِّمِ فِي
حَدِيثِهِ فَكَأَنَّمَا خَدَشَ وَجْهَهُ . وَقَالَ (ص): مَنْ اسْتَخَفَّ بِفَقِيرٍ مُسْلِمٍ فَقَدْ
اسْتَخَفَّ بِحَقِّ اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْتَخِفُّ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ . وَ
فِي رِوَايَةٍ قَالَ: مَنْ اسْتَدَلَ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَ قَلَّهَ ذَاتَ يَدِهِ
شَهْرَةَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲).

یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود : کسیکه در میان سخن برادر متکلم اسلامی
خود سخنی عرضه بدارد گویا بصورت او خدشه وارد کرده است . و فرمود
کسیکه به فقیر مسلمانی توهین کند بتحقیق استخفاف کرده بحق

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۲ ، ۵۸۸ و ۵۸۹ و ج ۱۱ / ص ۵۵۹ و
ج ۱۲ / ص ۱۵۵

خدا و خدا بها واستخفاف کند روز قیامت مگرایتکه توبه کند. و در روایتی فرمود: کسیکه مؤمنی را ذلیل شمرد و یا او را کوچک نماید برای احتیاج او و یا برای کم چیزی او خدا او را در روز قیامت رسوا خواهد کرد.

۹- ش رَوَى أَنَّهُ أَبْطَأَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ (ص) مَا أَبْطَأَيْكَ فَقَالَ الْعَرَبِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ (ص) أَمَا كَانَ لَكَ جَارٌ لَهُ ثَوْبَانِ يُعْبِرُكَ أَحَدُهُمَا فَقَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَا هَذَا لَكَ بِأَخٍ (۱) یعنی، روایت شده که مردی کندی کرد دیر خدمت رسول خدا (ص) آمد حضرت فرمود چه باعث به کندی تو شد؟ عرض کرد برهنگی یا رسول الله، فرمود آیا برایت همسایه ای نبود که دو جامه داشته باشد و یکی را به تو عاریت دهد گفت بلی یا رسول الله حضرت فرمود آن برادر تو نیست.

۱۰- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): تَفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَ يَوْمَ الْخَميسِ فَيَغْفِرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَأِشْرَكَ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا. وَقَالَ (ص): لِأَجْلِ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرَضُ هَذَا وَ يُعْرَضُ هَذَا وَ خَيْرُهُمَا الَّذِي يُبْدَأُ بِالسَّلَامِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: لِأَجْلِ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَهْجُرَ مُؤْمِنًا فَوْقَ ثَلَاثِ فَيَمُرَّ بِهِ ثَلَاثَ فَلَيْلَةٍ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ فَإِنْ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَقَدْ اشْتَرَكَ فِي الْأَجْرِ وَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ فَقَدْ بَاءَ بِالْإِثْمِ وَ خَرَجَ الْمُسْلِمُ مِنَ الْهَجْرَةِ. فَمَنْ هَجَرَ فَوْقَهَا فَمَاتَ دَخَلَ النَّارَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: درهای بهشت روز دوشنبه و پنجشنبه باز میشود که هر بنده ای که به خدا شرک نیاورده آمرزیده شود مگر مردی که بین او و برادرش دشمنی باشد، پس گفته شود این دورا مهلت دهید تا صلح کنند، مهلت دهید تا صلح کنند، مهلت دهید تا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۱۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۸ و ۳۹.

صلح کنند. و فرمود: برای مسلمان حلال نیست که از برادر خود دوری کند بیشتر از سه شب یکدیگر را که ملاقات میکنند او از این اعراض و این از او، و بهترین ایشان آنستکه ابتدا به سلام کند و در روایتی فرمود برای مؤمن حلال نیست که بیشتر از سه روز از برادر ایمانی خود دوری کند پس اگر بها و گذشت با یدبها و سلام کند پس اگر او جواب داد هردو شریک در اجرتند و اگر جواب نداد او مبتلا شده به گناه و این مسلمان از دوری کردن خارج شده، پس آنکه بیش از سه روز دوری کرده بمیرد داخل آتش شود.

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَاهْجَرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ وَ فِي رِوَايَةٍ: لَأَيُّجَلِّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دوری بیشتر از سه روز نباشد. و در روایتی فرمود حلال نیست برای مسلمان که از برادرش دوری کند بیشتر از سه روز.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَيُّمَا مُسْلِمَيْنِ تَهَاجَرَا فَمَكَثَا ثَلَاثًا لَأَيُّطْلِحَا نِ إِلَّا كَانَا خَارِجَيْنِ مِنَ الْإِسْلَامِ وَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا وَلايَةٌ فَأَيُّهُمَا سَبَقَ إِلَى كَلَامِ أَخِيهِ كَانَ السَّابِقَ إِلَى الْجَنَّةِ يَوْمَ الْحِسَابِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الْهَجْرَانِ فَمَنْ كَانَ لِأَبَدٍ فَأَعْلَا فَلْيَاهْجِرْ أَخَاهُ أَكْثَرِمِنْ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَمَنْ كَانَ مُهَاجِرًا لِأَخِيهِ أَكْثَرِمِنْ ذَلِكَ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَى بِهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): لَأَيُّجَلِّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجَرَ أَخَاهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَالسَّابِقُ سَبَقَ إِلَى الْجَنَّةِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هردو نفر مسلمان که از یکدیگر جدا شوند و سه روز در قهر باشند و صلح ننمایند از اسلام حقیقی خارجند و بین ایشان دوستی ایمانی نیست و هر کدام پیشی گیرد بسوی سخن گفتن با برادرش، او روز قیامت پیشی گرفته است بسوی بهشت. و در روایتی رسول خدا (ص) نهی کرد از جدائی پس هرکسی ناچار شد، زیادتر از سه روز دوری نکند و هرکس بیشتر از این از برادرش دوری کند آتش بها و سزاوارتر است.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۸۴، ۵۸۵ و ۵۸۶ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۶۸

۱۳- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ يَاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يَتَقَبَّلُ مَعَ الْهِجْرَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَّهَُاكَ عَنِ الْهِجْرَانِ (۱)

یعنی، از ابوذر روایت شده از رسول خدا (ص) در وصیت حضرت بسا و فرمود ای اباذر بپرهیز از هجران و دوری برادرت زیرا عمل پذیرفته نشود با هجران، ای ابوذر تو را نهی میکنم از هجران.

۱۴- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رَضِيَ) : اَعْتَلَّ بَعِيرٌ لِّصَفِيَّةَ بِنْتِ حُبَيْبٍ وَعِنْدَ زَيْنَبَ فَضَلَّ ظَهْرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَزَيْنَبَ : اَعْطِيهَا بَعِيرًا فَقَالَتْ: أَنَا أُعْطِيَ تِلْكَ الْيَهُودِيَّةَ فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) فَهَجَرَهَا ذَا الْحِجَّةِ وَالْمَحْرَمِ وَ بَعْضُ صَفَرٍ (۲)

یعنی، عایشه گوید شتر صَفِيَّةَ بِنْتِ حُبَيْبٍ اَخْطَبَ بیمار شد و نزد زینب شتر بی را کب بود، پس رسول خدا (ص) به زینب گفت شتری بها و بدهد او گفت من بها این یهودیّه عطا کنم، پیغمبر (ص) غضبناک شد و ماه ذیحجه و محرم و مقداری از صفر را از او دوری کرد.

ومنه الجدل و المراء

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا. (۳)

۱- ج عَنِ السَّائِبِ (رَضِيَ) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَجَعَلُوا يَشْنُونَ عَلَيَّ وَ يَذْكُرُونِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِهِ قُلْتُ: صَدَقْتَ يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي كُنْتُ شَرِيكِي فَبِعَمِّ الشَّرِيكُ، كُنْتُ لَاتُدَارِي وَلَا تُمَارِي. وَ عَنْ أَنَسِ (رَضِيَ) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْكُذْبَ وَ هُوَ بَاطِلٌ بِنِي لَهُ فِي رِبْضِ الْجَنَّةِ، وَ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ هُوَ مُحِقٌّ بِنِي لَهُ فِي وَسْطِهَا وَ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ بِنِي لَهُ فِي أَعْلَاهَا (۴)

یعنی، روایت شده از سائب که گفت آدمم خدمت پیغمبر (ص)، اصحاب او مرا ثنا گفتند و مرا ذکر نمودند، رسول خدا (ص) فرمود: من به

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۸۷

(۲) التاج مع لاصول / ج ۵ / ص ۰۳۹ (۴) التاج الجا مع لاصول / ج ۵ / ص ۴۰/۵

(۳) قرآن / سوره كهف / آیه ۵۴

دانا ترم، من گفتم پدروما درم فدایت راست گفتمی توشریک من بودی پس چه خوب شریکی که نه مدارا می کردی و نه مجادله. و از آنس (ص) روایت شده از پیغمبر (ص) که گفت آنکه دروغ را در حالیکه باطل است رها کند برای او در آستانه بهشت قصری بنا شود و آنکه مرء و جدال را رها کند در حالیکه حق با او است در وسط بهشت برای او بنا شود و آنکه خلق خود را نیکو کند در بالای بهشت برای او بنا شود.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَبِي بَابِ شَاءٍ: مَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ وَ خَشِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِ وَ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند یعنی از دنیا با آن صفات بمیرد داخل بهشت شود از هردری که خواهد: کسیکه نیکو کند خلق خود را و از خدا بترسد در غیاب اشخاص و در محضر و مرء را ترک کند و اگر چه حق با او باشد.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا زَعِيمٌ بَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ وَ بَيْتٍ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: من بر عهده میگیرم به خانه ای در بالای بهشت و خانه ای در وسط بهشت و خانه ای در باغستان بهشت برای آنکه مرء را ترک کند و اگر چه حق با او باشد.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِاتُّمَارٍ أَخَاكَ وَ لِاتُّمَارِجِهِ وَ لِاتِّعِدَّةِ مَوْعِدَةٍ فَتُخْلِفُهُ. وَ قَالَ (ص): كَفَى بِكَ إِثْمًا الْأُتْرَاقُ مُخَاصِمًا (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: با برادرت نه مرء کن و نه مزاح و نه او را وعده بده به وعده ای که خلاف کنی. و فرمود: همین گناه تورا بس که همواره مخاصمه کنی.

۵- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): قَالَ: إِيَّاكُمْ وَمَشَاةَ النَّاسِ فَإِنَّهَا تَظْهَرُ الْمَعْوِرَةَ وَ تَدْفِنُ الْعِزَّةَ (۴).

(۱) و (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۶۷، ۵۶۸ و ۵۷۰.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۰.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: دور شوید از نزاع با مردم زیرا نزاع ظاهر میکند عیبر را و عزت را دفن می‌نماید. عَش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (ر) قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ (ص) يَقُولُ: اسْتَرَشِدُوا الْعَاقِلَ وَلَا تَعَصُوهُ فَتَنْدُمُوا (۱)!

یعنی، ابوهریره (ر) گفت شنیدم ابوالقاسم رسول خدا (ص) می‌فرمود: از خردمند راه‌رشد را جویا شوید و او را عصیان نکنید که پشیمان میشوید.

ومنه البخل وسوء الخلق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ. (۲)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خَبٌّ وَ لَأْمَنَانٌ وَ لَا بَخِيلٌ. وَ قَالَ (ص): خَصَلْتَانِ لِاتِّجْمَعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: وارد بهشت نمی‌شود مفسد و نه منت گذار و نه بخیل. و فرمود: دو خصلت در مؤمن جمع نمی‌شود: بخل و بد خلقی.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): خَصَلْتَانِ لِاتِّجْمَعَانِ فِي مُسْلِمٍ الْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلُقِ. وَ قَالَ (ص): ثَلَاثٌ مَهْلِكَاتٌ: سُخٌّ مَطَاعٌ وَ هَوَىٰ مُتَّبِعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَىٰ وَ الْفَقْرِ وَ الْعَدْلُ فِي الرِّضَا وَ الْغَضَبِ. (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو خصلت است که در مسلمان جمع نشود بخل و بدی خلق. و فرمود: سه چیز هلاک‌آور است: بخلی که اطاعت شود و هوائی که پیروی گردد و خودپسندی مرد. و سه چیز نجات‌آور است: ترس خدا در پنهانی و آشکارا و میان‌روی در ثروت و فقر و عدالت در حال خوشنودی و خشمناکی.

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۰۹ و ج ۶ / ص ۲۳ و ۲۴.
 (۲) قرآن / سوره منافقون / آیه ۱۰
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۱.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ وَ أَيْ ذَا أَدْوَى مِّنَ الْبُخْلِ. وَقَالَ (ص): مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحَقَ الشَّحِّ شَيْءٌ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِهَذَا الشَّحِّ دَبِيبًا كَدَبِيْبِ النَّمْلِ وَ شَعْبًا كَشَعْبِ الشَّرْكِ (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود در حدیثی و کدام دردی بدتر است از بخل و فرمود: چیزی اسلام را از بین نبرده مانند بخل سپس فرمود برای این بخل جنبشی است مانند مورچه و راه‌های است مانند راه‌های شرک.

۵- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: الْمُؤْمِنُ عَزِيزٌ وَ الْمُنَافِقُ خَبَلِيْمٌ وَ خَيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ مَنْ كَانَ مَا لَفَهُ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لِأَخِيْرَفِيْمٍ لَأَيَّالْفَ وَ لِأَيُّوْلَفَ وَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ شَرَّ النَّاسِ مَنْ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ تُبْغِضُهُ قُلُوْبُهُمُ الْمَشَاثِرُونَ بِالنَّمِيْمَةِ الْمَفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَجْبَةِ الْبَاغُونَ لِلنَّاسِ الْعَيْبَ أَوْلِيْكَ لِأَيْنُظِرَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ وَ لِأَيْرُكِيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ: هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ يَنْصُرُهُ وَ بِالْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْفَبَيْنَ قُلُوْبِهِمْ (۲)!

یعنی، روایت شده از علی (ع) که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود مؤمن عزیز و بزرگوار است و منافق حيله‌گر و پست است و بهترین مؤمنین کسی است که مورد الفت مؤمنین باشد و خیری نیست در کسی که نه الفت میگیرد و نه کسی با او الفت میگیرد و شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود بدترین مردم کسی است که مؤمنین را دشمن میدارد و دل‌های مؤمنین او را دشمن میدارند، آن‌انکه تمام و سخن چین باشند و بین دوستان تفرقه افکنند، آن‌انکه عیب‌جوی مردمند. آن‌انرا خدا نظر نمی‌کند و آن‌انرا پاکیزه نمی‌کند برای روز قیامت. سپس آیه‌ها را خواند که آید که بیدار و بیدار خود را قیامت نمود، یعنی خدا همان است که تورا بیاری خود را قیامت کرد و به مؤمنین و الفت افکند بین دل‌هاشان.

۶- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) الْمُؤْمِنُ غَرَّكَرِيْمٌ وَ الْفَاجِرُ خَبَلِيْمٌ (۳)!

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۰۸ و ج ۱۵ / ص ۲۵۶ و ۲۵۷.
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۱.

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن بی‌حیله و کریم است و فاجر مفسد و پست است.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ لِاتِّشَاوَرَنَّ جَبَانًا فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لِاتِّشَاوَرَنَّ بَخِيلًا فَإِنَّهُ يَقْصُرِيكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لِاتِّشَاوَرَنَّ حَرِيصًا فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا وَ أَعْلَمُ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرَائِزٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. وَقَالَ (ص): مِنَ الْمَرْوَةِ اسْتِصْلَاحُ الْمَالِ!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یا علی با ترسو مشورت مکن زیرا او بیرون آمدن را بر تو تنگ میکند و با بخیل مشورت مکن که تو را از نهایت ترقی باز میدارد و با حریص مشورت مکن زیرا بدی آنرا برای تو زینت میدهد و بدان که ترس و بخل و حرص از صفاتی است که سوء ظن آنها را جمع میکند. و فرمود: از مرآت اصلاح کردن مال است.

۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْخُلُقُ السَّيِّئُ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلَّ الْعَسَلَ!

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خلق بد عمل را فاسد میکند چنانکه سرکه عسل را فاسد میکند.

۹- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): يَتَقَارَبُ الزَّمَانُ وَ يَنْقُصُ الْعَمَلُ وَ يُلْقَى الشُّحُّ وَ يَكْثُرُ الْهَرْجُ، قَالُوا: وَمَا الْهَرْجُ قَالَ: الْقَتْلُ الْقَتْلُ! (ص)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: زمان به هم نزدیک شود یعنی یکماه هفته شود و عمل ناقص و بخل القاء شود و هرج و مرج زیاد گردد گفتند هرج چیست؟ فرمود: کشتن کشتن.

۱۰- ش عَنْ الْبَاقِرِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَوْ كَانَ الْخُرْقُ خَلْقًا بَرِيًّا مَا كَانَ فِي سَائِرِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ أَقْبَحَ مِنْهُ. وَقَالَ (ص): أَبِي اللَّهِ لِضَا حِبِّ الْخَلْقِ السَّيِّئِ بِالتَّوْبَةِ لِأَنَّهُ إِذَا تَابَ مِنْ ذَنْبٍ وَقَعَ فِي ذَنْبٍ أَعْظَمَ مِنْهُ!

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: اگر تندی خلق دیدنی بود چیزی از خلق خدا از او زشت تر نبود. و فرمود: خدا نخواسته که توبه خلق بد را بپذیرد زیرا او چون از گناهی توبه

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۲۰، ۳۲۹، ۴۳۰ و ۵۰۶ ج ۱۱ / ص

۳۲۳ و ج ۱۲ / ص ۴۰ و ۴۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۲

کند درگناه بزرگتری واقع شود .

یحرم الکذب إلا فی ثلاث

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَأَيُّمُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۱) وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (۲) و آیات دیگر .

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَيَلُ لِّلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيَلُ لَهُ وَيَلُ لَهُ . وَقَالَ (ص): كَفَى بِالْمُرءِ إِثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ . وَقَالَ (ص): كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ بِهِ كَاذِبٌ (۳)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: وای بر آنکه حدیث میگوید و دروغ میگوید تا قومی را به خنده وادارد، وای بر او وای بر او، و فرمود: این گناه برای مرد بس است که هرچه شنیده حدیث کند. و فرمود: خیانت بزرگی است که تو برای برادرت حدیث بگوئی که او تصدیق آن گفتار کند و تو بها و دروغ گفته باشی.

۲- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تَمْرَحَ فَيَذْهَبَ بِهَا وَكُ وَ لَا تَكْذِبُ فَيَذْهَبَ نُورُكَ وَإِيَّاكَ وَ خَصَلْتَيْنِ الضَّجْرَ وَ الْكَسَلَ فَإِنَّكَ إِنْ ضَجَرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَيَّ حَقٌّ وَ إِنْ كَسَلْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا يَا عَلِيُّ مَنْ اسْتَوْلَى عَلَيْهَا الضَّجْرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ (۴)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: یا علی مزاح مکن که قیمتت میرود و دروغ مگو که نورت میرود و پرهیز از دو خصلت نا آرامی و کسالت، زیرا اگر بی قرار شدی و نا آرام برحق صبر نکردی و اگر کسل شدی حقی را ادا نکردی، یا علی کسیکه بی قراری و نا آرامی بر او فرا گیرد راحتی از او رخت میبندد .

(۱) قرآن / سوره نحل / آیه ۱۰۵ . (۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۱۰ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۲ و ۴۳ .

(۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۲۰ .

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (ر) قَالَتْ : مَا كَانَ حَلْفَ أَبِي بَغَضٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنَ الْكُذِبِ وَ لَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُحَدِّثُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) بِالْكَذِبَةِ فَمَا يَزَالُ فِي نَفْسِهِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ أَحَدَثَ مِنْهَا تَوْبَةً. (۱) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ (ر) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: إِذَا كَذَبَ الْعَبْدُ تَبَا عَدَعَتْهُ الْمَلَائِكَةُ مِيلًا مِنْ نَتْنٍ مَا جَاءَ بِهِ (۲).

یعنی، روایت شده از عایشه چیزی مبعوض تر نبود نزد رسول خدا از سوگند دروغ و چنین بود که مردی دروغی نزد پیغمبر میگفت و اثر در روح آنحضرت باقی بود تا وقتی که میدانست او توبه کرده است. و رسول خدا (ص) فرمود چون بنده دروغ گفت فرشته از او دور

میشود یک میل از گندی که او بوجود آورده است.

۴- ش عَنْ الرضا (ع) قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا قَالَ نَعَمْ قِيلَ وَيَكُونُ بَخِيلًا قَالَ نَعَمْ، قِيلَ وَ يَكُونُ كَذَابًا؟ قَالَ: لَا. وَ مِنَ الْفَاطِ رُسُولِ اللَّهِ (ص) أَرْبَا الرِّبَا الْكُذِبُ (۳).

یعنی، حضرت رضا (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) سؤال شد آیا مؤمن ترسو میشود گفت بلی، گفته شد بخیل میشود؟ فرمود: بلی، گفته شد دروغگو میشود: فرمود: نه. و از گفته های رسول خدا (ص) است که بدترین ربا دروغ گفتن است.

۵- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ لَا تَمْزُجْ فَيْذَهَبَ بِهَا وَكٌ وَ لَا تَكْذِبْ فَيْذَهَبَ نُورُكَ (۴).

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی مزاج مکن که هیبت تو از بین میرود و دروغ مگو که نور تو را محو میکند.

۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ الْكُذَابُ الَّذِي يُطْلَحُ بَيْنَ النَّاسِ وَيَقُولُ خَيْرًا (۵) وَ يَنْمِي خَيْرًا. قَالَتْ أُمَّ كَلْتُومُ بِنْتُ عَقْبَةَ (ر): وَلَمْ أَسْمَعْ بِرَحْصِ النَّبِيِّ (ص) فِي شَيْءٍ مِمَّا يَقُولُ النَّاسُ كُذِبَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: الْحَرْبِ وَ الْأَصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ وَ حَدِيثِ الرَّجُلِ امْرَأَتَهُ وَ حَدِيثِ الْمَرْأَةِ رَوْجَهَا (۶).

(۱) و (۵) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۴۳ والمصنف / ج ۱۱/ص ۱۵۸

(۲) و (۶) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ص ۴۳

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸/ص ۴۷۸ ، ۴۷۳ و ۵۷۴

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کذاب نیست آنکه بین مردم اصلاح کند و خیری بگوید و نسبت خیری بدهد. اُمُّ کَلْثُومِ بِنْتُ عَقْبَةَ گفت نشنیدم که پیغمبر (ص) دروغ را تجویز کند در چیزی از گفتار مردم مگر در سه مورد: هنگام جنگ و اصلاح بین مردم و گفتار مرد با زنش و گفتار زن با شوهرش.

۷- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْكُذْبِ فِي الصَّلَاحِ وَ أْبْغَضُ الصِّدْقِ فِي الْفَسَادِ (إِلَى أَنْ قَالَ) ثَلَاثٌ يَحْسَنُ فِيهِنَّ الْكُذْبُ: الْمَكِيدَةُ فِي الْحَرْبِ وَ عِدَّتُكَ زَوْجَتِكَ وَ الْإِصْلَاحَ بَيْنَ النَّاسِ. وَ ثَلَاثَةٌ يَقْبَحُ فِيهِنَّ الصِّدْقُ التَّمِيمَةُ وَ إِخْبَارُكَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِهِ بِمَا يَكْرَهُ وَ تَكْذِيبُكَ الرَّجُلَ عَنِ الْخَيْرِ (۱) یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که در وصیت خود به علی (ع) فرمود ای علی خدا دوست داشته دروغ را در جای صلاح و دشمن داشته راست را در موقع فساد تا آنکه فرمود: سه مورد است که دروغ در آن نیکو است (۱) در جنگ حيله بکار بردن (۲) وعده دادن به همسر خویش (۳) بین مردم اصلاح کردن. و سه مورد است که راست در آن زشت است: (۱) در نمایی (۲) خبر دادن مردی را از خانواده اش به آنچه خوش ندارد (۳) مردی را از خبری که داده تکذیب کردنت.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَأَكْذِبَ عَلَيَّ مُصْلِحٌ ثُمَّ تَلَا: أَيَّتْهَا الْعَيْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ثُمَّ قَالَ وَاللَّهِ مَا سَرَقُوا وَ مَا كَذَبَ، ثُمَّ تَلَى: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ثُمَّ قَالَ مَا فَعَلُوهُ وَ مَا كَذَبَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شخص مُصْلِحِ دروغ او حساب نمیشود سپس تلاوت آیه ۷۵ سوره یوسف نمود که از طرف یوسف به قافلۀ برای دران نداشت: آهای قافلۀ شما دزدانید سپس فرمود وَاللَّهِ دزدی نکردند و حضرت یوسف دروغ نگفت. سپس تلاوت نمود آیه ۶۳ سوره انبیاء را که فرموده: بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ تَا آخِرِ یعنی بلکه بزرگان بتیان

این کار را کرده اگر نطقی دارند از ایشان بپرسید سپس فرمود
 آنرا بتان بجانیا وردند و اوهم دروغ نگفت .
 ۹- شَهِى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَكْذِبَ الرَّجُلُ فِي رُؤْيَاهُ مَتَعَمِدًا
 وَقَالَ يَكْلِفُهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَعْقِدَ شَعِيرَةً وَمَا هُوَ بِعَاقِدِهَا (۱) !
 یعنی، رسول خدا (ص) از دروغ گفتن در خواب عمداً نهی نمود و
 فرمود خدایتعالی روز قیامت او را تکلیف میکند که جوی را گره
 زند در حالیکه او نتواند .

ومنه النفاق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ
 لَنْ نَجِدَهُمْ صَبِيرًا (۲) !

۱- جَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا
 وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ . وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا خَاصَمَ
 فَجَرَ (۳) !

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نشانه منافق سه چیز است چون حدیث گوید
 دروغ ببافد و چون وعده دهد خلاف کند و چون بها و امانت سپرده
 شود خیانت کند. و در روایتی چون دشمنی کند زیاده روی نماید .

۲- شَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا وَإِنْ صَامَ
 وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ: مَنْ إِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبًا وَ
 إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَالَ فِي كِتَابِهِ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
 الْخَائِنِينَ وَقَالَ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ. وَ
 فِي قَوْلِهِ وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إسمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ
 رَسُولًا نَبِيًّا (۴) !

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز در هر کس باشد منافق است و
 اگرچه روزه و نماز آورد و خود را مُسْلِم بدانند: آنکه در امانت

(۱) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۸ و ج ۱۱ / ص ۲۶۹ .

(۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۱۴۵ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۴ .

خیانت کند و چون سخن گوید دروغ گوید و چون وعده دهد خلاف نماید زیرا خدای عزوجل در کتاب خود فرموده خدای دوست نمیدارد خائنین را و فرموده لعنت خدا بر او اگر دروغ بگوید و در قول خود فرموده: یادآور در این کتاب اسماعیل را که در وعده صادق بود و رسول بزرگی بود.

۳- ج قال النبی (ص): مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلَفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَ يَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ مِنْ جَاهِدِهِمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ. وَ قَالَ (ص): مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا وَ مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ پیغمبری را خدا پیش از من نفرستاد مگر آنکه بعضی از ائمت، اطرافیان و اصحابی بودند که روش او را گرفتند و به امر او اقتدا کردند سپس بعد از زخمی جان‌نشانانی گذاشتند که میگویند آنچه را بجای می‌آورند و بجای می‌آوردند آنچه را که ما مورث شدند پس آنکه با ایشان بدست خود جهاد کند مؤمن است و آنکه با زبان با ایشان جهاد کند او نیز مؤمن است و آنکه با قلب با ایشان جهاد کند او مؤمن است و غیر از این حبه‌ای خردل ایمانی نیست. و فرمود: هر کس علیه ما سلاح حمل کند از ما نیست و آنکه با ما خدعه کند از ما نیست.

۴- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ مَكَرَ مَسْلِمًا (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمان‌نی مکر کند.

العصبية من وصف الجاهلية

۱- ج قال النبی (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۵

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۷۱

مَنْ قَاتَلَ عَلِيَّ عَصِيْبَةً وَ لَيْسَ مِنْهَا مَنْ مَاتَ عَلِيَّ عَصِيْبَةً وَ قَالَ:
 الْعَصِيْبَةُ اَنْ تُعَيِّنَ قَوْمَكَ عَلَيَّ الظُّلْمَ، وَ عَنِ سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ
 جُعْشَمِ الْمُدَلِجِيِّ (ص) قَالَ: خَطَبْنَا رَسُولَ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ: خَيْرُكُمْ
 الْمُدَّافِعُ عَنْ عَشِيرَتِهِ مَا لَمْ يَأْتُمْ، وَقَالَ (ص): مَنْ نَصَرَ قَوْمَهُ عَلَيَّ غَيْرِ
 الْحَقِّ فَهُوَ كَالْبَعِيرِ الَّذِي رُدِّيَ فَهُوَ يُنْزَعُ بِدَنْبِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ازمانیست آنکه بسوی عصیبت دعوت کرده و ازمانیست آنکه برعصیبت جنگ نموده و ازمانیست آنکه روی عصیبت مرده است. و فرمود عصیبت آنستکه قوم خود را بر ظلم یاری کنی. و از سُرَاقَةَ بْنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمِ الْمُدَلِجِيِّ روایت شده که گفت رسول خدا (ص) خطبه برای ما خوانده فرمود: بهترین شما آنکه از عشیره و فامیل خود دفاع کند مادامیکه گناه نباشد. و فرمود: کسیکه قوم خود را بناحق یاری کند مانند شتری است که در چاه افتاده دم او کنده شود.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ (ص): مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ، وَقَالَ (ص): مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ عَصِيْبَةٍ بَعَثَهُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس اظهار تعصب کند و یا برای او تعصب شود بند و علاقه ایمان را از گردن خود برداشته است. و فرمود: کسیکه در دل او ذره ای از کوچکترین چیزی از عصیبت باشد خدا او را روز قیامت با اعراب جاهلیت محشور فرماید.

۳- ش أَتَى رَسُولَ اللّٰهِ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ أَنَا فُلَانُ بِنِ فُلَانٍ حَتَّى عَدَّ تِسْعَةَ فَعَالَ (ص): أَمَا إِنَّكَ عَا شِرْهُمُ فِي النَّارِ، وَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ لِعَلِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ آفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتخَارُ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ أَذْهَبَ بِالْإِسْلَامِ نَخْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَ تَفَاخُرَهَا يَا بَائِهَا أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ وَ أَكْرَمَهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقَاهُمْ (۳)

یعنی، مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله من فلانی پسر فلانی تانه پشت از پدران خود را شمرد، رسول خدا (ص) فرمود آگاه

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۶
 (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۹۶ و ۳۳۵

باش تو دهمی آنانی در آتش . و درو صیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی آفت حَسَبِ افتخار است ، خدایتعالی بواسطه اسلام خودخواهی جاهلیت را برد و فخر فروشی به پدران را از بیمن برداشت ، آگاه باش مردم از آدمند و آدم از خاکست و گرامی ترین مردم نزد خدا با تقوی ترین ایشان است .

الباب الثالث فی مکارم الأخلاق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱) و آیات دیگر

أعظمها كظم الغيظ و عدم الغضب

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ . وَقَالَ (ص): مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يَخِيرَهُ مِنْ أَى الْحُورِ الْعِينِ شَاءَ . وَفِي رِوَايَةٍ: مَنْ كَظَمَ غَيْظَهُ وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ مَلَأَهُ اللَّهُ أُمْنًا وَإِيمَانًا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پهلوان آن نیست که زمین زند همانا پهلوان آنست که خودداری کند وقت غضب . و فرمود: کسیکه غضب خود را فروبرد در حالیکه قادر است غضب خود را انجام دهد روز قیامت خدا او را در مقابل مشاهده همه خلایق دعوت کند که از هر نوع حورالعین بخواهد اختیار کند . و در روایتی فرمود: هر کس غیظ خود را فروبرد

(۱) قرآن /سوره حجرات /آیه ۱۳ . (۲) قرآن /سوره آل عمران /آیه ۱۳۴
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۷ و ۴۸ .

در حالیکه قادر بر انجام آن باشد خدادل او را پراز آمن و ایمان نماید.

۲- ج جاء رجل إلى النبي (ص) فقال: علمني شيئاً و لا تكثير عليّ لعلّي أعيه، قال: لا تغضب، فردد ذلك مراراً كل ذلك يقول: لا تغضب. (۱)

یعنی، مردی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت چیزی به من یادده و زیاد بر من نگردان شاید حفظ کنم و فراگیرم، فرمود: غضب مکن او چندی مکرر کرد، در تمام آن میفرمود غضب مکن.

۳- ش قال رجل للنبي (ص) يا رسول الله علمني فقال اذهب فلا تغضب . و فبرواية: أتني رسول الله رجل بدوي فقال إنني أسكن البادية فعلمني جوامع الكلم فقال أمرك أن لا تغضب فأعاد عليه الأعرابي المسئلة ثلاث مرات حتى رجع الرجل إلى نفسه فقال لا أسئل عن شيء بعده ما أمرني رسول الله (ص) إلا بالخير! (۲)

یعنی، مردی به رسول خدا (ص) گفت مرا تعلیم ده، آنحضرت فرمود برو و غضب مکن. و در روایتی مردی بیابانی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت من ساکن بیابانم مرا کلمات جامع یادده، فرمود تو را امر میکنم که غضب مکن، اعرابی همین سؤال را سه مرتبه تکرار کرد و همین جواب شنید، پس آنمرد به خود رجوع کرد و گفت پس از این از چیزی سؤال نکنم رسول خدا (ص) مرا امر نکرده مگر به خیر.

۴- ش قال رسول الله (ص): الغضب يفسد الإيمان كما يفسد الخل العسل و قال (ص) من كف نفسه عن أعراض الناس أقال الله نفسه يوم القيامة و من كف غضبه عن الناس كف الله تبارك و تعالی عنه عذاب يوم القيامة! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: غضب فاسد میکند ایمان را چنانکه سرکه عسل را فاسد میکند. و فرمود: کسیکه خود را از عرض و آبروی مردم نگاه دارد خدا روز قیامت از او بگذرد و کسیکه غضب خود را

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۸.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

از مردم باز دارد خدای تبارک و تعالی عذاب روز قیامت را از او باز دارد.

هـ ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَمَنْ أَحَبَّ السَّبِيلَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ جُرْعَةً غَيْظٍ تَرُدُّهَا بِحِلْمٍ وَ جُرْعَةً مُصِيبَةٍ تَرُدُّهَا بِصَبْرٍ (۱)

یعنی، از علی بن حسین (ع) روایت شده از رسول خدا (ص) که فرمود: از بهترین راه به سوی قرب خدای عزوجل دو جرعه نوشیدن است: (۱) جرعه غیظی که آنرا به بردباری برگردانی و (۲) جرعه مصیبتی که آنرا به صبر برگردانی.

و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ يَكْظِمُ الْغَيْظَ يَأْجُرْهُ اللَّهُ وَمَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرِّزْقِ يَعْوِضُهُ اللَّهُ. وَ قَالَ لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا فَلَا تَزَالَ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَائِهِ أَعْقَبَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَجِدُ طَعْمَهُ. وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِنْفَازِهِ وَ حَلْمَ عَنْهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه فروبرد غیظ را خدا او را اجر میدهد و کسیکه بر مصیبت شکیبائی نماید خدا او را عوض میدهد. و به علی (ع) فرمود: ای علی تو را سفارش میکنم به سفارشی، آنرا حفظ کن که همواره بخیر خواهی بوده مادامیکه آنرا حفظ کرده باشی کسیکه غیظی فروبرد در حالیکه میتواند آنرا اجرا کند خدا امن و ایمان بدنبال آن او را عطا کند که طعم ایمان را بچشد. و در روایتی فرمود: آنکه غیظی را فروبرد در حالیکه میتواند انجام دهد و از آن بردباری کند خدایا او اجر شهید عطا نماید.

۷- ش إِنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ جِهَادُ النَّفْسِ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): الشَّدِيدُ مَنْ غَلَبَتْ نَفْسُهُ. وَ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ أَصْبَحَ لِيَهُمْ يَظْلَمُ أَحَدٌ (۳)

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۲۳، ۵۲۴ و ۵۲۵ و ج ۱۱ / ص ۱۲۲ و ۱۲۳

یعنی، رسول خدا (ص) لشکری را فرستاد، پس چون برگشتند، فرمود: مَرَحَبًا به قومیه که جهاد کوچک تر را انجام دادند و برایشان باقی مانده جهاد بزرگتر، گفته شد يَا رَسُولَ اللَّهِ جهاد بزرگتر چیست؟ فرمود جهاد با نفس. و فرمود شجاع کسی است که برهوی نفس خود غلبه کند و پیروز گردد. و در وصیت خود به علی (ع) فرمود: يَا عَلِيُّ بهترین جهاد برای کسی است که صبح کند و به ظلم احدی همت نکند و نپردازد.

۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَقَالَ الْمَجَاهِدُ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که بهترین جهاد جهاد با نفس خود است که دشمن اندرون است. و فرمود مجاهد کسی است که با نفس خود جهاد کند.

۹- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا ابْتُلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا (۲)

یعنی، امام باقر (ع) فرموده از رسول خدا (ص) سؤال شد از بندگان خوب، فرمود آنانکه چون نیکی کنند شاد باشند و چون بدی کنند طلب آمرزش نمایند و چون عطا شوند شکر گزارند و چون مبتلا شوند صبر نمایند و چون غضب کنند گذشت نمایند.

۱۰- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَرْكَانُ الْكُفْرِ أَرْبَعَةٌ: الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ وَالسَّخَطُ وَالْغَضَبُ (۳)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: ارکان کفر چهار است: رغبت و ترس و خشم و غضب است.

۱۱- ش مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِقَوْمٍ يَتَشَاوُونَ حَجْرًا فَقَالَ مَا هَذَا فَقَالُوا: نَخْتَبِرُ أَشْدَّنَا وَ أَقْوَانَا فَقَالَ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّكُمْ وَأَقْوَاكُمْ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: أَشَدُّكُمْ وَأَقْوَاكُمْ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْمٍ وَ لَا بَاطِلٍ وَ إِذَا سَخَطَ لَمْ يَخْرِجْهُ سَخَطُهُ مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ وَ إِذَا مَلَكَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّ (۴)

(۱) (۲) (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۲۴، ۱۴۹، ۲۶۹ و ۲۸۹.

یعنی، رسول خدا (ص) گذشت به قومی که سنگی را بلند میکردند، فرمود این چه کاری است؟ گفتند امتحان میکنیم که نیرومندترین ما کدامند، فرمود آیا شما را خبرندهم به نیرومندترین شما؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود نیرومندتر و محکم‌ترین شما آنستکه چون خوشنودشد خوشنودی او را داخل درگناه و باطل نکند و چون غضب کرد غضب او را از قول حق خارج نکند و چون مالک و مسلط شد چیزی را که حق نیست نیاورد.

۱۲- ش عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ يَسْتَكْمِلُ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ مَا لَيْسَ لَهُ (۱)

یعنی، فاطمه بنت الحسین (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود سه خصلت است که در هر کس باشد خصلتهای ایمان را کامل نموده: آنکه چون راضی شود رضای او و او را در باطل وارد نکند و چون غضب کند غضب او را از حق خارج نسازد و چون قدرت داشت آنچه را که حق نیست نیاورد

۱۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: صَنَعَ النَّبِيُّ (ص) شَيْئًا فَرَخَّصَ فِيهِ فِتْنَةً عَنْهُ قَوْمٌ فَلَبَّغَ النَّبِيُّ (ص) فَخَطَبَ فَحَمِدَ اللَّهَ ثُمَّ قَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَتَنَزَّهُونَ عَنِ الشَّيْءِ أَصْنَعُهُ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُهُمْ بِاللَّهِ وَ أَشَدَّهُمْ لَهُ خَشْيَةً. وَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا بَلَغَهُ عَنِ الرَّجُلِ الشَّيْءُ لَمْ يَقُلْ مَا بَالُ فُلَانٍ يَقُولُ كَذَا وَلَكِنْ يَقُولُ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَقُولُونَ كَذَا وَ كَذَا (۲)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) کاری کرد و چیزی را تجویز کرد و عده‌ای از آن اجتناب کردند، این خیر به پیغمبر (ص) رسید پس خطبه خواند و حمد خدا گفت پس فرمود چه شده اقوامی را که اجتناب میکنند از چیزی که من بجا می‌آورم بخدا قسم البته من به خدا داناتر از ایشانم و بیشتر از خدا می‌ترسم. و عایشه گفت: هرگاه به

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۹۵ و ۲۹۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۴۸ و ۴۹.

پیغمبر (ص) خبری از مردی میرسید نمی‌گفت چه شده فلانی چنین — میگوید و نام او را نمیبرد ولیکن میفرمود چه شده اقوامی را چنین و چنان میگویند.

و منها الصبر و العفو و تحمل الأذى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَلَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱) وَ قَالَ تَعَالَى: إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲). وَقَالَ تَعَالَى وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَا صَبَرُوا وَ كَانُوا بَيَاتِنًا يُوقِنُونَ (۳)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَى أَدَى يَسْمَعُهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّهُمْ يَجْعَلُونَ لَهُ نِدَاءً وَ يَجْعَلُونَ لَهُ وَلَدًا وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ يَرْزُقُهُمْ وَ يَغْفِرُ لَهُمْ (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: احدی بیشتر از خدا يتعالی صبر بر اذیتی که میشود ندارد زیرا این بندگان برای او همتا و فرزند قرار میدهند و او با این حال ایشان را روزی و عافیت میدهد.

۲- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رَضِيَ) قَالَ: قَسَمَ النَّبِيُّ (ص) قِسْمَهُ كَبَعْضِ مَا كَانَ يَقْسِمُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: وَاللَّهِ إِنَّهَا لِقِسْمَةٌ مَا أُرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ قُلْتُ: أَمَا لَأَقُولَنَّ لِلنَّبِيِّ (ص) فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ فَسَارَرْتَهُ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَتَغَيَّرَ وَجْهَهُ وَغَضِبَ حَتَّى وَدِدْتُ أَنْتِي لَمْ أَكُنْ أَخْبَرْتَهُ ثُمَّ قَالَ: أُوذِيَ مُوسَى بِأَكْثَرِ مِنْ ذَلِكَ فَصَبَرَ (۵).

یعنی، از عبدالله بن مسعود روایت شده که پیغمبر (ص) قسمت کرد مالی را مانند بعضی از اوقات که قسمت میکرد پس مردی از انصار گفت بخدا قسم این قسمتی است که برای رضای خدا نشده گفتم آگاه باش به پیغمبر البته میگویم، پس آدمم در حالیکه و میان اصحاب

(۱) قرآن / سوره شوری / آیه ۴۳ (۲) قرآن / سوره زمر / آیه ۱۰

(۳) قرآن / سوره سجد / آیه ۲۴.

(۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۰.

خود بود با او سربگوشی کردم و برا او سخت آمد و رویش تغییر کرد و غضب نمود بحدی که من دوست داشتم که به او و نگفته بودم، سپس فرمود حضرت موسی بیشتر از این اذیت شد و صبر کرد.

۳- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا زِلْتُ أَنَا وَمَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ النَّبِيِّينَ مُبْتَلِينَ بِمَنْ يُؤْذِينَا وَ لَوْ كَانَ الْمُؤْمِنُ عَلَيَّ رَأْسَ جَبَلٍ لَفَيْضَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْ يُؤْذِيهِ لِيَأْجُرَ عَلَيَّ ذَلِكَ . وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا كَانَ وَ لَا يَكُونُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُؤْمِنًا إِلَّا وَ لَهُ جَارٌ يُؤْذِيهِ (۱)

یعنی، علی بن الحسین از پدرش از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود همیشه من و پیامبران قبل از من مبتلا بودیم به کسی که ما را اذیت میکردند و اگر مؤمن بر سر کوهی باشد خدای عزوجل کسی را مقدر کند که او را اذیت کند تا بر آن اجر برسد. و رسول خدا (ص) فرمود نبوده و نخواهد بود تا روز قیامت مؤمنی مگر آنکه برای او همسایه ایست که او را اذیت کند.

۴- ش إِنَّ امْرَأَةً بَدِيَّةً قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) نَأُوْلِنِي مِنْ طَعَامِكَ فَنَأُوْلِيهَا فَقَالَتْ لَا وَاللَّهِ إِلَّا الَّتِي فِي فَيْكِ فَأَخْرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اللَّقْمَةَ مِنْ فِيهِ فَنَأُوْلِيهَا إِيَّاهَا فَأَكَلَتْهَا (۲)

یهنی، زن بدزبانی به رسول خدا (ص) گفت از طعام مرا بخوران، رسول خدا (ص) از طعام به او داد، او گفت نه سوگند به خدا مگر غذایی که در دهان داری، پس رسول خدا (ص) لقمه را از دهان خود بیرون آورد و به او داد و او خورد.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ (ع) يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَمَانِي خِصَالٍ: وَقَوْرٌ عِنْدَ الْهَرَاهِزِ، صُبُورٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ، سُكُورٌ عِنْدَ الرَّخَاءِ، قَانِعًا بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ، لَا يَظْلِمُ الْأَعْدَاءَ وَلَا يَتَحَامَلُ لِلْأَصْدِقَاءِ، بَدَنُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ إِنَّ الْعِلْمَ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ وَالْعَقْلُ أَمِيرُ جُنُودِهِ وَالرِّفْقُ أَخُوهُ وَ الْبِرُّ وَالِدُهُ (۳)

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۸۶ و ج ۱۱ / ص ۱۴۳ و ج ۱۷ / ص ۱۷۳

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی فرمود: سزاوار است که برای مؤمن هشت خصلت باشد: باوقار باشد وقت فتنه‌ها، صابر باشد وقت بلا، شاکر باشد وقت فراوانی، قانع به روزی خدا باشد، به دشمنان ظلم نکند و برای دوستان متحمل زور نگردد، بدن او از خودش در رنج و مردم از او در راحت باشند، محققاً دانش دوست مؤمن و بردباری وزیر او و عقل فرمانده قوای او و مدارا برادر او و نیکی والد او باشد.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ مَقَّتْ نَفْسَهُ دُونَ مَقْتِ النَّاسِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه برخود و نفس خود غضب کند عوض غضب به مردم، خدا او را از ترس روز قیامت ایمن سازد.

۷- ش عَنِ الرَّضَاءِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا وَإِنَّ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ أَنْ يَعْفُو الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَيُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَيَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَأَنْ يَعُودَ مَنْ لَا يَعُودُهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به داشتن اخلاق کریمه و بتحقیق پروردگار مرا به آنها مبعوث کرد و بدرستی که از مکارم اخلاق است عفو و گذشت مرد از آنکه به او ستم کرده و عطا کردن به آنکه او را محروم کرده و وصل کردن آنکه از او قطع کرده و به عیادت کردن آنکه او را عیادت نکرده است.

۸- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ. وَقَالَ (ص): الْمُسْلِمُ إِذَا كَانَ مُخَالِطًا النَّاسِ وَيَصْبِرُ عَلَيَّ إِذَا هُمْ خَيْرٌ مِنَ الْمُسْلِمِ الَّذِي لَا يَخَالِطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَيَّ إِذَا هُمْ. وَقَالَ (ص): مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ وَ مَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا وَ مَا تَوَاضَعُ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ (۳). وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَسُبُّ أَبَا بَكْرٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) بِحَضْرَةِ النَّبِيِّ (ص) وَأَصْحَابِهِ فَصَمَّتْ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ آذَاهُ الثَّانِيَةَ فَصَمَّتْ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ آذَاهُ الثَّلَاثَةَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۲۱ و ۵۲۲ و ج ۱۱ / ص ۱۸۳.

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۱.

فَا نْتَصَرَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَوْجَدْتُ عَلِيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: نَزَلَ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ يُكَذِّبُهُ بِمَا قَالَ لَكَ فَلَمَّا انْتَصَرَتْ وَقَعَ الشَّيْطَانُ فَلَمْ أَكُنْ لِأَجْلَسِ إِذْ وَقَعَ الشَّيْطَانُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به احدى عطا نشده عطائی که بهتر و وسیع تر از صبر باشد. و فرمود: مسلمان هرگاه با مردم مخلوط باشد و بر اذیت ایشان صبر کند بهتر از مسلمانى است که نه با مردم مخلوط باشد و نه بر آزار ایشان صبر کند. و فرمود صدقه مالى را کم نکرده و خدا بواسطه عفو بندهاى را زیاد نکرده مگر عزت و احدى برای خدا تواضع نکرد مگر آنکه خدا او را بالا برد. و از ابوهریره روایت شده که مردى در حضور رسول خدا (ص) به ابوبکر بد میگفت و ابوبکر سکوت کرد دو مرتبه او را اذیت کرد او سکوت کرد و در مرتبه سوم ابوبکر از خود دفاع کرد، رسول خدا (ص) برخاست ابوبکر گفت آیا بر من چیزی یافتى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود فرشتهاى از آسمان نازل شد و او را تکذیب میکرد به آنچه برای تو گفت، پس چون دفاع کردى شیطان آمد و من نمى نشینم چون شیطان آمد.

۹- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُنَادَى مُنَادٍ يَسْمَعُ خِرْهُمُ كَمَا يَسْمَعُ أَوْلَهُمْ فَيَقُولُ أَيُّنَ أَهْلِ الْفَضْلِ فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ فَيَسْتَقْبِلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ مَا فَضَلُّكُمْ هَذَا الَّذِي نُوَدِّعُكُمْ بِهِ؟ فَيَقُولُونَ كُنَّا يَجْهَلُ عَلَيْنَا فِي الدُّنْيَا فَتَحْمِلُ وَ يَسَاءُ إِلَيْنَا فَتَنَعَفُوا فَيُنَادِي مُنَادٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى صَدَقَ عِبَادِي خَلُّوا سَبِيلَهُمْ لِيَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲)

یعنی، روایت کرده حضرت باقر (ع) از پدرانش از رسول خدا (ص) که فرمود در حدیثی که چون روز قیامت شود منادی ندا کند که تمام اهل محشر بشنوند و منادی میگوید کجایند اهل فضل، عدهاى از مردم برخیزند و ملائکه ایشان را استقبال میکنند پس میگویند فضل شما چیست که به شما اهل فضل گفته شد؟ میگویند در دنیا به جهالت با ما رفتار میکردند و ما متحمل شدیم و با ما بد رفتارى میشد و

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۷۷.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۲۰.

ما گذشت می‌کردیم، پس نداکننده‌ای از طرف پروردگار ندا کند که بندگانم راست می‌گویند راه ایشان را باز کنید تا به بهشت وارد شوند بدون حساب.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصصت است که هرکس واجد آنها نباشد عمل او ناتمام است: ورعی که او را از معاصی الهی مانع شود و خلقی که با آن با مردم مدارا کند و بردباری که جهل نادان را از سرخود ردّ نماید.

۱۱- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ مَنْ لَمْ يَقْبَلْ مِنْ مَتَنِّ عَذْرَا طَادِقًا كَانَ أَوْ كَاذِبًا لَمْ يَنْتَلِ شَفَاعَتِي! (۲)

یعنی، در وصیّت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یا علی کسیکه از عذرخواه عذری نپذیرد چه راستگو باشد چه دروغگو به شفاعت من نرسد.

دواء الغضب

۱- ج عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ صُرْدٍ (ر) قَالَ اسْتَبَّ رَجُلَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَجَعَلَ أَحَدُهُمَا تَحْمُرُ عَيْنَاهُ وَ تَنْتَفِخُ أَوْدَاجُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنِّي لَأَعْرِفُ كَلِمَةً لَوْ قَالَهَا لَذَهَبَ عَنْهُ الَّذِي بِيَجْدُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَقَالَ: وَ هَلْ تَرَى بِي مِنْ جُنُونٍ. وَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ (ر) قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لَنَا: إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنَّ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَإِلَّا فَلْيَضْطَجِعْ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ الْغَضَبَ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ خُلِقَ مِنَ النَّارِ وَ إِنَّمَا تُطْفَأُ النَّارُ بِالْمَاءِ فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ! (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۴۰ و ۵۵۳
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۲

یعنی، از سُلَیْمَانِ بْنِ صُرَدِ روایت شده که گفت دو مرد نزد پیغمبر (ص) به یکدیگر بدگفتند و یکی از آنان چشمانش سرخ و رگهایش باد کرده بود، پس رسول خدا (ص) فرمود من کلمه‌ای را می‌شناسم که اگر آنرا بگوید آثار خشمش برود و آن کلمه **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** می‌باشد، آن مرد گفت و آیا آثار جنون در من است. و از ابودرّ روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به ما فرمود هرگاه یکی از شما غضب کرد در حال قیام باید بنشیند، پس اگر غضب آورد و رفت که **هُوَ الْمَطْلُوبُ** و گرنه باید بخوابد. و فرمود غضب از شیطان و شیطان از آتش خلق شده و همانا آتش به آب خاموش گردد، پس چون یکی از شما غضب کرد باید وضو بگیرد.

و منها نصر المسلم و ستره و الذب عنه

۱- ج عَن جَابِرِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: **وَلْيَنْصُرِ الرَّجُلُ أَخَاهُ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا، إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَلْيَنْصُرْهُ فَإِنَّهُ لَهُ نَصْرٌ وَإِنْ كَانَ مَظْلُومًا فَلْيَنْصُرْهُ.** وَ قَالَ (ص): **مَنْ رَأَى عَوْرَةً فَسَتَرَهَا كَانَ كَمَنْ أَحْيَا مَوْتًا وَوَدَّ.** وَ قَالَ (ص) **مَنْ حَمَى مُؤْمِنًا مِنْ مُنَافِقٍ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا يَحْمِي لَحْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ وَمَنْ رَمَى مُسْلِمًا بِشَيْءٍ يُرِيدُ شَيْنَهُ بِهِ حَبَسَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ حَتَّى يُخْرَجَ مِمَّا قَالَ.** وَ قَالَ (ص): **مَا مِنْ أَمْرٍ يُخَذَلُ أَمْرًا مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ تَنْتَهَكُ فِيهِ حُرْمَتَهُ وَ يُنْتَقَصُ فِيهِ مِنْ عَرَضِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي مَوْضِعٍ يُحِبُّ فِيهِ نَصْرَتَهُ، وَمَا مِنْ أَمْرٍ يُنْصَرُ مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ يُنْتَقَصُ فِيهِ مِنْ عَرَضِهِ وَ يُنْتَهَكُ فِيهِ مِنْ حُرْمَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوْطِنٍ يُحِبُّ فِيهِ نَصْرَتَهُ. (۱)**

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود باید مرد برادر خود را یاری دهد چه ظالم و یا مظلوم، اگر ظالم است او را نهی کند که آن نهی، یاری او است و اگر مظلوم است او را نصرت دهد. و فرمود: کسیکه عورت و عیبی را دید و آن را مستور داشت مانند کسی است که زنده بگوری را

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۳ و ۵۴

نجات داده و احیا کرده است. و فرمود: کسیکه مؤمنی را از شر منافقی حمایت کند خدا ملکی را بفرستد که گوشت او را از آتش دوزخ حمایت کند و کسیکه تهمت زند به مسلمانی که بخواهد او را خراب کند خدا او را برپل دوزخ حبس کند تا از عهده آنچه گفته برآید و فرمود: هیچ مردی مرد مسلمانی را خوار نمیکنند در جائیکه حرمت او از بین برود و از عرض و آبروی او کاسته شود مگر آنکه خدا او را خوار کند در جائیکه دوست میدارد که یاری شود و هیچ مردی نیست که یاری کند مسلمانی را در جائیکه از آبروی او کاسته میگردد و حرمت او هتک میشود مگر آنکه خدا او را یاری دهد در جائیکه دوست دارد او را یاری کنند.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ أَتَاهُ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ يُدْخِلُكَ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ قَالَ بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ (ص) أَنْتَ لِمِمَّا أَنْتَ لَكَ اللَّهُ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَحْوَجُ مِمَّنْ أَنْيَلُهُ قَالَ فَانْصُرِ الْمَظْلُومَ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَضْعَفُ مِمَّنْ أَنْصَرُهُ قَالَ فَاصْنَعْ لِلْآخِرِ بِعَيْنِي أَشْرَ عَلَيْهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتُ أَخْرَقُ مِمَّنْ أَصْنَعُ لَهُ قَالَ فَاصْمِتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ. أَمَا يَسُرُّكَ أَنْ يَكُونَ فِيكَ خَصْمٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ تَجْرُكُ إِلَى الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به مردی که نزد او آمده بود فرمود آیا تو را دلالت نکنم بر امری که خدا تو را بواسطه آن داخل بهشت کند، عرض کرد بلی یا رسول الله فرمود برسان آنچه خدا به تو رسانیده مردی گفت اگر من خودم محتاج تر باشم، فرمود پس مظلوم را یاری کن عرض کرد اگر من ضعیف تر از مظلوم باشم، فرمود خرابی را اصلاح کن، عرض کرد اگر خودم خرابتر باشم از او چه بکنم؟ فرمود زبانت را جز از خیر نگه دار، آیا خوش نداری که در تو خصلتی از این خصال باشد تا تو را به بهشت بکشاند.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَوَاسَاةُ لِلْإِخِ فِي مَالِهِ وَانْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ هُوَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ

وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَيَّ مَا يَحْرَمُ خَافَ اللَّهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که این امت طاقت آنها را ندارد: (۱) مواسات با برادر دینی در مال خودش (۲) انصاف با مردم از خودش (۳) ذکر خدا بر همه حال و ذکر در اینجا گفتن کلمات تسبیحات اربعه نیست بلکه ذکر یاد خدا است که هرگاه بر حرامی وارد شد از خدا بترسد و یاد خدا موجب ترک آن حرام گردد.

۴- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی لا ینبغی للرجل العاقل أن ینزل علیک سراً من سرائر الناس أو یتزود لمعاد أو لذة فی غیر محرم إلی أن قال یا علی سر سنتین برؤا یدیك سر سنة صل رحمتك سر میلا عد مریضا سر میلین شیخ جنازة سر ثلاثة أمیال أجب دعوة، سر أربعة أمیال زر آحا فی الله، سر خمسة أمیال أجب الملهوف، سر ستة أمیال انصر المظلوم و علیک یا استغفار . و قال (ص): إذا كنتم فی سفر فمرض أحدکم فأقیموا علیہ ثلاثة أيام (۲)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی برای مرد عاقل سزاوار نیست که مسافرت کند مگر برای سه چیز: (۱) اصلاح معاش (۲) زاد و توشه برای معاد (۳) لذت بردن در غیر حرام تا آنکه فرمود یا علی دو سال سیرکن تا به والدین خود نیکی کنی یکسال سیرکن و صلۀ رحمتها، یک میل سیرکن و عیادت کن بیماری را دو میل سیرکن جنازه ای را تشییع کن، سه میل سیرکن دعوتی را اجابت نما، چهار میل سیرکن برادری را در راه خدا زیارت نما، پنج میل سیرکن فریادخواهی را اجابت کن، شش میل سیرکن مظلوم را یاری نما و بر توباد به طلب آمرزش. و فرمود: هرگاه در سفری بودید و یکی از شما بیمار شد پس سه روز بالای سرا و بمانید.

۵- ج قال رسول الله (ص): من رد عن عرض أخیه رد الله عن وجهه النار يوم القيامة . وقال (ص): المؤمن مرآة المؤمن و المؤمن أخو المؤمن یکف علیه شیعته و یحوطه من ورائه (۳)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۴۸ ، ۲۳۶ و ۴۱۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۴

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود آنکه از برادر دینی خود و از آبروی او دفاع کند خدایتعالی روز قیامت از صورت او و آتش را برگرداند و فرمود مؤمن آینه مؤمن است و برادر مؤمن است ضیعه و متاع او را برای او حفظ میکند و در غیاب او آنرا نگاه میدارد.

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ مَعُونَةَ الْمُسْلِمِ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ.^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: یاری مسلمان بهتر و اجر آن بزرگتر است از روزه یک ماه و اعتکاف او در مسجد حرام.

۷- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ بِكَلِمَةٍ يُلْطَفُ بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ.^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برادر ایمانی خود را گرامی بدارد بکلمه لطفی و گرفتاری او را برطرف سازد همواره در سایه لطفی مستدام خدا بر او رحمت است مادامیکه چنین باشد.

۸- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ وَ رَجُلٌ لَمْ يَقْدِمْ رَجُلًا وَ لَمْ يُؤَخَّرْ رَجُلًا حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا وَ رَجُلٌ لَمْ يَعْيبْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ يَعْيبُ حَتَّى يَبْنِي ذَلِكَ الْعَيْبَ عَنِ نَفْسِهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْفِي مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَهُ عَيْبٌ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ.^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت است که در هر کس هر سه آنها و یا یکی از آنها در هر کس باشد او در سایه عرش خدا است روزی که سایه‌های نباشد جز سایه او: مردی که به مردم بدهد آنچه خود از مردم خواستار است و مردی که قدمی جلو مگذارد و عقب مگذارد تا بداند در آن قدم رضای خدا هست یا خیر؟ و مردی که عیب برادر مسلمانش را ذکر نکند تا آن عیب را از خود دور کند زیرا از خود دور نمیکند مگر آنکه برای او عیب دیگری ظاهر گردد و برای شخص شغل کافی این است که

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۲۹ ، ۳۴۵ و ۵۸۸

بخود پردازد و از مردم غافل گردد .
 ۹- ش عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : لَا تَزَالُ
 أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا تَحَابَبُوا وَتَهَادُوا وَأَدَّوْا الْأَمَانَةَ وَاجْتَنَبُوا
 الْحَرَامَ وَوَقَرُوا الضَّيْفَ وَأَقَامُوا الْمَلُوَّةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِذَا
 لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ ابْتَلُوا بِالْقَحْطِ وَالسِّنِينِ. (۱)

یعنی، از امام رضا (ع) روایت شده از پدرانش که رسول خدا (ص) فرموده همواره امت من براه خیر و خوبی هستند مادامیکه به همدگر محبت کنند و یکدیگر را پشتیبانی کنند و امانت را ادا و از حرام اجتناب و مهمان را اکرام و نماز را برپا دارند و زکات را بدهند، پس چون این کارها را بجای آورند مبتلا شوند به قحطی و خشکسالی.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ شَكَى إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمَ فَلَمْ يَقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزَى الْمُحْسِنِينَ وَمَنْ مَنَعَ طَالِبًا حَاجَتَهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى قَضَائِهَا فَعَلَيْهِ مِثْلُ خَطِيئَةِ عَشْرٍ فَقَامَ إِلَيْهِ مَا لِكَبْنِ عَوْفٍ فَقَالَ وَمَا يَبْلُغُ مِنْ خَطِيئَةِ عَشْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ عَلَى الْعَشْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ مَنْ يَلْعَنَ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَهُ نَصِيرًا . وَقَالَ (ص) : لَيْسَ فِي أُمَّتِي رَهْبَانِيَّةٌ وَ لَا سِيَّاحَةٌ وَ لَا زَمٌّ (۲) .

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: و کسیکه برادر مسلمان او به سوی او شکایت کند و او قرض به او ندهد خدا بهشت را بر او حرام گرداند در روزی که محسنین را جزا میدهد و کسیکه از طالب حاجت او را برنیاورد در حالیکه برانجام آن قادر است بر او است مانند گناه عشار، ما لیک بن عوف برخاست و عرض کرد خطا و گناه عشار چه اندازه میرسد یا رسول الله، فرمود: در هر روز و شب بر عشار است لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم. و رسول خدا (ص) فرمود: در امت من گوشه گیری و گردش و سکوت نیست .

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۴۹ و ج ۱۱ / ص ۲۰۲ و ۰۶۰۱ .

۱۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ أَخِيهِ يَمِيطُ عَنْهُ الْأَذَى. (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود مؤمن آئینه برادرش می باشد آزار را از او برطرف میکند.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ. وَقَالَ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ أَخِيهِ غَيْبَتَهُ سَمِعَهَا فِي مَجْلِسِ رَدِّ اللَّهِ عَنْهُ أَلْفَ بَابٍ مِنَ الشَّرِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَإِنْ لَمْ يَرُدَّ عَنْهُ وَأَعْجَبَهُ كَانَ عَلَيْهِ كَوْزُرٌ مِّنْ اغْتَابٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از شرافت برادر مسلمانش دفاع کند بهشت برای او واجب گردد البتّه. و فرمود: کسیکه از برادر دینی خود غیبتی را که در مجلسی شنیده رد کند خدا از او هزار درازش را رد کند در دنیا و آخرت و اگر رد نکند و او را خوش آید برا و گناهی مانند گناه کسی است که غیبت کرده است.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ كُتِبَ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ وَمَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِ فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ بِهِ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه از شرافت برادر مسلمانش دفاع و طرفداری کند و بدگو را رد نماید برای او بهشت نوشته شود البتّه و کسیکه برای او کار خوبی انجام شود باید تلافی کند و اگر نتوانست باید او را ثنا کند و اگر این کار را نکرد کفران نعمت کرده است.

۱۴- ش عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَالَ رَجُلٌ مِّنْ عَرَضِ رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَرَدَّ رَجُلٌ مِّنَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ (۴)

یعنی، روایت شده از ابن ابی الدرداء از پدرش که گفت مردی به شرافت مردی دست انداخت نزد رسول خدا (ص)، مرد دیگری از آن قوم بر او رد کرد، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه رد کند و طرفداری از شرافت برادر مسلمانش کند برای او پرده ای شود از آتش.

۱۵- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ دَبَّ عَنْ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ الْغَيْبَةَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَعْتَقَهُ مِنَ النَّارِ، يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ اغْتَيْبَ عِنْدَهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ فَنَصَرَهُ نَصْرَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَإِنْ خَذَلَهُ وَهُوَ يَسْتَطِيعُ نَصْرَهُ خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ^(۱)

یعنی، روایت شده از ابی ذر از رسول خدا (ص) که در وصیّت به او فرمود: ای اباذر کسیکه از برادر مؤمن خود دفاع کند و غیبست او را رد کند برخدا سزاوار است که او را از آتش آزاد کند، ای اباذر کسیکه نزدا و برادر مؤمن او غیبت شود و او بتواند یاریش کند و یاری کند او را خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر او را خوار کرد با اینکه میتواند او را یاری کند خدای عزوجل او را خوار گرداند در دنیا و آخرت.

و منها الشفاعة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعُ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا^(۲)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَسُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا ثُمَّ شَبَّكَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) جَالِسًا إِذْ جَاءَ رَجُلٌ يَسْأَلُ أَوْ صَاحِبٌ حَاجَةٍ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: اشْفَعُوا فَلْتُؤَجَّرُوا وَلِيَقْبِضَ اللَّهُ عَلَى لِسَانِ نَعِيمِهِ مَا شَاءَ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن برای مؤمن مانند بنیانی است که بعضی از آن بعضی دیگر را محکم میکند سپس بین انگشتان خود را شیکه نمود. و رسول خدا (ص) نشسته بود که مردی و یا صاحب حاجتی آمد رسول خدا (ص) به ما رو کرد و فرمود برای او شفاعت کنید باید جرببرید و خدا بر زبان پیغمبرش با یدانجام دهد آنچه بخواهد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۰۶۰۸ (۲) قرآن / سوره نساء / آیه ۰۸۵
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۰۵۴

و منها الصدق

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۱)

۱- ج . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ وَ يَتَحَرَّى الصِّدْقَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقًا وَ إِثَابُكُمْ وَ الْكُذِبُ فَإِنَّ الْكُذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ وَ إِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ وَ مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ وَ يَتَحَرَّى الْكُذِبَ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر شما باد به راستگویی زیرا که صدق راهنمایی میکند به نیکی و نیکی راهنمای به سوی بهشت است و همواره مرد راست میگوید و راست میگوید تا نزد خدا صدیق نوشته میشود و بهره‌یزید از دروغ زیرا که دروغ به فجور هدایت میکند و فجور به آتش و همواره مرد دروغ میگوید و دروغ میگوید تا نزد خدا کذاب نوشته شود.

۲- ش . إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَصْدُقُ حَتَّى يُكْتَبَهُ اللَّهُ صِدِّيقًا وَ مَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَهُ اللَّهُ كَذَّابًا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: همواره بنده راست میگوید تا خدا او را صدیق مینویسد و همواره بنده دروغ میگوید تا خدا او را کذاب مینویسد.

۳- ش . قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْصِيكَ يَا عَلِيُّ فِي نَفْسِكَ بِخِصَالِ اللَّهِمَّ أَعْنَهُ الْأُولَى الصِّدْقُ وَ لَا يَخْرُجُ مِنْ فَيْكَ كَذِبَةٌ (۴)

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود یا علی تو را سفارش میکنم راجع به خودت به خصلتهای خدا یا او را یاری کن، اول آنکه راستگوباش و دروغی از دهان تو خارج نشود.

(۱) قرآن / سوره توبه / آیه ۱۱۹ .

(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۵۵ .

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۴ و ۵۲۷ .

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْمَعَارِضِ لَمُنْذُوحَةً عَنِ الْكُذِبِ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: در توریه وسعتی است که بویازی میآورد از دروغ.

يجوز المزاح

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ احْمِلْنِي فَقَالَ: إِنَّا حَامِلُوكَ عَلَى وَلَدِنَا قَبْلَ قَالَ: وَمَا أَصْنَعُ بِوَلَدِ الثَّقَاةِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): وَ هَلْ تَلِدُ الْإِبِلَ إِلَّا النَّوْقَ، وَ عَنْهُ قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (ص): يَا ذَا الْأُذُنَيْنِ، وَ عَنْهُ قَالَ: إِنْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) لِيَخَالِطُنَا حَتَّى يَقُولَ لِأَخٍ لِي صَغِيرٍ: يَا أَبَا عُمَيْرٍ مَا فَعَلَ النَّغِيرُ (۲)!

یعنی، از آنس روایت شده که مردی آمد خدمت پیامبر (ص) و گفت یا رسول الله مرا سوارکن فرمود تورا سوار میکنم بفرزند شتر ماده، او گفت با فرزندشتر چه کنیم؟ رسول خدا (ص) فرمود و آیا شتر را جز شترهای ماده میزایند، و از آنس روایت شده که گفت پیغمبر (ص) به من فرمود: ای یک سر دو گوش، و بدرستی که پیغمبر (ص) با ما معاشرت میکرد تا حدی که به برادر کوچک من میگفت ای پدر عمیر بلبل چه کرد.

۲- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يَرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) مزاح میکرد و میخواست طرف را خوشحال کند.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا قَالَ: إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا (۴)

یعنی، از ابی هُرَیْرَةَ روایت شده که گفت اصحاب گفتند یا رسول الله تو با ما مزاح میکنی، فرمود: بلی، ولی نمیگویم جُزْ حَقِّ. یعنی سخن باطل در مزاح نمیآورد.

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۵ و ۵۶
(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۸

۴- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيَأْتِيهِ إِلَيْهِ الْهَدِيَّةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ أَعْطَانَا شَمْنَ هَدَيْتَنَا فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَكَانَ إِذَا اغْتَمَّ يَقُولُ مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ لَيْتَهُ أَتَانَا! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که یکنفر اعرابی برای او هدیه میآورد سپس میآمد همانجا و میگفت قیمت هدیه ما را بده، پس رسول خدا (ص) میخندید و هرگاه افسرده میشد میفرمود اعرابی چه کرد کاش نزد ما میآمد.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَثْرَةُ الْمَزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ وَكَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمْحُو الْإِيمَانَ وَ كَثْرَةُ الْكُذْبِ يَذْهَبُ بِالْبَهَاءِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مزاح زیاد آبرو را میبرد و خنده زیاد ایمان را محو میکند و دروغ زیاد هیبت را میبرد.

و منها الوفاء بالعهد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۳)

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي الْحَمْسَاءِ (رَضِيَ) قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ (ص) بِبَيْعٍ قَبْلَ أَنْ يُبْعَثَ وَبَقِيَتْ لَهُ بَقِيَّةٌ فَوَعَدْتُهُ أَنْ آتِيَهُ بِهَا فِي مَكَانِهِ فَنَسِيْتُ ثُمَّ ذَكَرْتُ بَعْدَ ثَلَاثِ فَجِئْتُ فَإِذَا هُوَ فِي مَكَانِهِ فَقَالَ: يَا فَتَى لَقَدْ شَقَقْتَ عَلَيَّ أَنَا هُنَا مُنْذُ ثَلَاثِ أَنْتَ ظَرُوكَ (۴)

یعنی، روایت شده از عبد الله بن ابی الحمساء که گفت معاملت با من با پیغمبر (ص) به فروشی پیش از آنکه مبعوث شود و برای او بقیه ای ماند که وعده کردم در مکان معینی بیاورم برایش، پس فراموش کردم پس متذکر شدم پس از سه روز چون آمدم دیدم او در

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۷ و ۴۸۲

(۳) قرآن / سوره مریم / آیه ۵۴

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۷

همان مکان است و فرمود ای جوان بر من زحمت وارد کردی من سه روز است اینجا هستم منتظرتو .

۲- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَعَدَ رَجُلًا إِلَى صَخْرَةٍ فَقَالَ أَنَا لَكَ هَاهُنَا حَتَّى تَأْتِي قَالَ فَاشْتَدَّتِ الشَّمْسُ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَصَابُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَنَّكَ تَحَوَّلْتَ إِلَى الظِّلِّ قَالَ (ص) قَدْ وَعَدْتُهُ إِلَى هَاهُنَا وَإِنْ لَمْ يَجِئْ كَانَ مِنْهُ الْمُحْشَرُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) به مردی وعده کرد نزد سنگی و گفت من منتظر تو میباشم اینجا تابیاشی، (راوی) گفت پس خورشید شدت کرد و بر او تابید، اصحاب او عرض کردند یا رسول الله اگر شما منتقل شوی به سایه خوب است، فرمود من اینجا وعده کرده ام و اگر نیامد روز محشر او مسئول است .

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا وَعَدَ الرَّجُلُ أَخَاهُ وَ مِنْ نِيَّتِهِ أَنْ يَفِيَّ فَلَمْ يَفِ وَ لَمْ يَجِئْ لِلْمِيْعَادِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون مرد برادر خود را وعده دهد و نیت او وفا باشد و در وقت آن نیاید پس گناهی بر او نیست .

۴- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي حَدِيثٍ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ عَنِ صِفَةِ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ (ص): عَشْرُونَ خَلَّةً فِي الْمُؤْمِنِ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَكْمَلْ إِيْمَانَهُ: إِنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ يَا عَلِيُّ الْحَاضِرُونَ الصَّلَاةَ وَ الْمَسَارِعُونَ إِلَى الزَّكَاةِ وَ الْمُطْعِمُونَ لِلْمَسْكِينِ الْمَاسْحُونَ لِرَأْسِ الْيَتِيمِ الْمُطَهَّرُونَ أَطْمَارَهُمُ الْمُتَزَرُّونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمُ الَّذِينَ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا وَ إِنْ وَعَدُوا لَمْ يَخْلِفُوا وَ إِنْ ائْتَمَنُوا لَمْ يَخُونُوا وَ إِنْ تَكَلَّمُوا صَدَقُوا رَهْبَانَ اللَّيْلِ أَسْدِيالَ النَّهَارِ مَا يَمُونَ النَّهَارَ فَأَيُّمُونَ اللَّيْلَ لِيُؤَدُّوا جَارًا وَ لَا يَتَأَذَى بِهِمْ جَارُ الَّذِينَ مَشِيَهُمْ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَ خَطَاهُمْ عَلَى بَيْتِ الْأَرَامِلِ وَ عَلَى آثَرِ الْجَنَائِزِ جَعَلْنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۳)

(۱) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۱۶ و ج ۱۱ / ص ۱۴۶

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۷

یعنی، از امیرالمؤمنین در حدیثی آمده که از رسول خدا (ص) سؤال نمود از صفت مؤمن، رسول خدا (ص) فرمود: بیست خصلت در مؤمن است که اگر نباشد ایمان او کامل نیست. محققاً از اخلاق مؤمنین **يَا عَلِيُّ** این است که به نماز حاضر شوند و به دادن زکات سرعت دارند و به مسکین اطعام نمایند و به سریتیم دست بکشند و جامه های کهنه خود پاک نگهدارند و دامن بکمرزنند، آنانکه اگر حدیثی گویند دروغ نباشد و اگر وعده دهند خلاف نمایند. و اگر امانت پذیرند خیانت نکنند و اگر سخن گویند راست گویند، در شب راهب و اهل عبادتند و در روز شیرانند و روز را روزه دارند و شب را قیام کنند و همسایه از ایشان آزار نبینند، آنانکه راه رفتن ایشان تواضع باشد و قدمهاشان بر در خانه های بیوه زنان و بدنبال جناز باشد، خدا ما و شمارا از پرهیزکاران قرار دهد.

ومنها الرِّقُّ وَالتَّائِي

(۱- ج) **عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّقَّ وَ يُعْطِي عَلَى الرِّقِّ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَنْفِ وَ مَا لَا يُعْطِي عَلَى سِوَاهُ. وَ عَنْهَا أَنَّهَا سُئِلَتْ عَنِ الْبَدَاوَةِ فَقَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَبْدُو إِلَى هَذِهِ السَّلَاعِ وَ إِنَّهُ أَرَادَ الْبَدَاوَةَ مَرَّةً فَأَرْسَلَ إِلَيَّ نَاقَةً مِنْ إِبِلِ الصَّدَقَةِ مُحْرَمَةً ثُمَّ قَالَ لِي: يَا عَائِشَةُ ارْفُقِي فَإِنَّ الرِّقَّ لَمْ يَكُنْ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَا تُزَعُ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ (۱)**

یعنی، از عایشه روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود ای عایشه خدا مدارا میکند و دوست میدارد آنرا و بر مدارا عطا میکند آنچه را که بر زور و فشار عطا نمیکند و آنچه را که بر غیر آن عطا نمیکند. و از او روایت شده که از او سؤال شد از بیرون رفتن به بیابان گفت پیغمبر به این تپه ها بیرون میرفت و یکمرتبه خواست بیرون رود شتری از شتران صدقه را که سوار آن نشده بودند برایم فرستاد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۵۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۶۵

سپس فرمود ای عایشه مداراکن زیرا مدارا در چیزی نباشد مگر آنکه آنرا زینت دهد و از چیزی جدا نشود مگر آنکه آنرا زشت کند.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَا أَصْحَبَ اثْنَانِ إِلَّا كَانَ أَحَدُهُمَا أَجْرًا وَ أَحِبَّهُمَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْفَقَهُمَا بِصَاحِبِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو نفر همراه و مصاحب نشدند مگر اینکه اجر آن کسی بزرگتر و خودش نزد خدا محبوبتر است که مدارای او نسبت به رفیقش بیشتر بوده است.

۳- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمُؤْمِنُ هَيِّنٌ لِّمَنْ سَمَحَ لَهُ خُلُقٌ حَسَنٌ وَ الْكَافِرُ فَظٌ غَلِيظٌ لَهُ خُلُقٌ سَيِّئٌ وَ فِيهِ جَبْرِيَّةٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن افتاده و نرم و بخشنده و دارای خلق نیکو است و کافر زبر و خشن و دارای خلق بد و در او خودخواهی است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي رَبِّي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ . وَ قَالَ (ص): مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: پروردگارم مرا امر کرده با مردم مدارا کنم چنانچه مرا به اداء واجبات امر کرده است. و فرمود: مدارای با مردم نصف ایمان است و نرمی با ایشان نیمه زندگی است.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الْخَيْرِ . وَ قَالَ (ص): التَّوَدُّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ إِلَّا فِي عَمَلِ الْآخِرَةِ . وَ قَالَ (ص): الْأَنَاةُ مِنَ اللَّهِ وَ الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه بهره‌ای از مدارا داده شده محققاً بهره‌ای از خیر داده شده. و فرمود تأتی در هر چیزی خوب است جز در عمل آخرت و فرمود تأتی از خدا و عجله از شیطان است.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ تَحْرَمُ عَلَيْهِ النَّارُ غَدًا قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ (ص): الْهَيِّنُ الْقَرِيبُ اللَّيِّنُ السَّهْلُ (۵)

(۱) وسائل الشیعه ج/۸ ص/۵۱۱، ۴۹۳ و ۵۴۰ و ج/۱۱ ص/۲۱۵
(۲) التاج الجامع للاصول ج/۵ ص/۵۸

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبر ندهم به آنکه آتش دوزخ فردا بر او حرام است، گفتند خبرده یا رسول الله، فرمود: آنکه افتاده و متواضع و نزدیک باشد آنکه نرم و آسان باشد.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الرِّفْقُ يَمُنُّ وَ الخُرْقُ سُومٌ وَقَالَ (ص): لَوْ كَانَ الرِّفْقُ خُلُقًا يَرَى مَا كَانَ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ شَيْءًا أَحْسَنَ مِنْهُ وَقَالَ (ص): إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يَوْضِعْ عَلَى شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ وَ لَانزَعَ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مدارا با برکت است و درشتی شوم است و فرمود: اگر مدارا دیده میشد آفریده‌ای از آن نیکوتر نبود و فرمود که مدارا بر چیزی نهاده نشد مگر آنکه آنرا زینت داد و از چیزی جدا نشد مگر آنکه آنرا مکروه قرار داد.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ فِي الرِّفْقِ الزِّيَادَةَ وَ الْبِرَّةَ وَ مَنْ يُحْرِمِ الرِّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در مدارا زیادت و برکت است و کسیکه از مدارا محروم باشد از خیر محروم است.

۹- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا دَارِي بَعِيرَهُ وَقَالَ (ص): أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه سفری را اراده میکرد با شترش مدارا میکرد و فرمود: پروردگام مرا امر کرد به مدارای با مردم.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَكِبْتُمُ الدَّوَابَّ الْعِجَافَ فَأَنْزِلُوهَا مِنْ أَرْجَائِهَا فَإِنْ كَانَتِ الْأَرْضُ مُجْدِبَةً فَأَنْجُوا عَلَيْهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُخْصِبَةً فَأَنْزِلُوهَا مِنْ أَرْجَائِهَا (۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: که خدا دارای صفت رفق و مدارا است و رفق و مدارا را دوست میدارد و بر آن کمک میدهد، پس چون بر حیوانات لاغر سوار شدید آنرا به منازل خودشان فرود آرید پس

(۱) (۲) (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۳۱ و ج ۱۱ / ص ۲۱۳ ، ۲۱۴ ، ۲۱۵ و ۴۶۳

اگر زمین خشک و بوی آب است بگذرید بر آن و اگر آب و علف، آنها رو فرود آورید. به جایگاهشان.

۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا فِي أُمَّتِي عَبْدُ الْوَلَدِ أَوْ خَالُهُ فِي اللَّهِ بِشَيْءٍ مِنْ لُطْفٍ إِلَّا الْوَلَدُ اللَّهُ مِنْ خَدَمِ الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بنده ای نیست که با برادرش در راه خدا لطف کند به چیزی مگر آنکه خدا به او از خدمتکاران بهشت لطف کند.

و منها الحياء

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحَيَاءُ لَيَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ. وَ مَرَّ النَّبِيُّ (ص) عَلَى رَجُلٍ وَ هُوَ يُعَاتِبُ فِي الْحَيَاءِ يَقُولُ: إِنَّكَ تَسْتَحِي حَتَّى كَأَنَّهُ يَقُولُ قَدْ أَضْرَبَكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): دَعُهُ فَإِنَّ الْحَيَاءَ مِنَ الْإِيمَانِ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ (ص) الْأُولَى إِذَا لَمْ تَسْتَحِي فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: شرم جز خیر نیاورد. و پیغمبر (ص) به مردی گذشت در حالیکه به او و عتاب میشد و کسی به او میگفت تو شرم میکنی که به تو ضرر زده است، پیغمبر (ص) فرمود: او را رها کن زیرا شرم از ایمان است و فرمود: از چیزهایی که مردم از پیغمبران سابق فرا گرفته اند این است که هرگاه شرم نمیکند هر چه میخواهی بکن.

۲- ج عَنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَسْتَحِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ قَبْلَ: لَيْسَ ذَاكَ وَلَكِنَّ الْإِسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَ مَا وَعَى وَ الْبَطْنَ وَ مَا حَوَى وَ لِتَذْكُرَ الْمَوْتَ وَ الْبِلَى وَ مَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ (۳)

یعنی، از عبدالله از رسول خدا (ص) روایت شده که به صاحب خود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۸۸
(۲) و (۳) التاج الجامع للصول / ج ۵ / ص ۵۹ و ۶۰

فرمود: از خدا چنانکه سزاوار است شرم‌کنید عرض کردند یا رسول الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا حَيَا وَ شَرْمٌ دَارِيمُ، فرمود این حیا کامل نیست ولیکن حیا کردن از خدا آنطوریکه سزاوار است این است که سرخود را با آنچه در او است حفظ کنی و شکم و آنچه در بر دارد نگه‌داری و بیاد مرگ و پوسیدگی باشی و آنکه آخرت خواست زینت دنیا را ترک کرد پس هر کس چنین کرد از خدا شرم‌کرده است آنطوریکه سزاوار است .

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ: حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حَقِيقِي: فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحَقِيقِ هُوَ الْجَهْلُ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حیا دو حیا است: حیا عقل و حیا حماقت، حیا عقل همان دانش است و حیا حماقت همان نادانی است .

۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ فَلِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْوَفَاءُ وَ مَرْوَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اسلام برهنه است و لباس آن حیا و زینت آن وفا و مروّت آن عمل صالح و ستون آن پارسائی است . و برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام دوستی خانوادۀ رسول است . (فعللاً ملّت ما دم از حبّ اهل بیت می‌زند ولی عمالشان خلاف اسلام است)

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ وَ الْبِدَاءُ مِنَ الْجَفَاءِ وَ الْجَفَاءُ فِي النَّارِ وَ قَالَ (ص): الْحَيَاءُ وَالْعِيَّةُ شُعَبَتَانِ مِنَ الْإِيمَانِ وَ الْبِدَاءُ وَ الشُّعْبَتَانِ مِنَ النِّفَاقِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حیا و شرم از ایمان و ایمان در بهشت و بدزبانی از جفاء و جفا در آتش است . و فرمود: شرم و سکوت از ایمان است و بدزبانی و پرگویی دو شعبه از نفاق است .

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَ كَانَ مِنْ قَرْنِهِ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۸ و ج ۱۱ / ص ۱۴۱

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۰

إِلَى قَدَمِهِ ذُنُوبًا بَدَلَهَا اللَّهُ حَسَنَاتٍ : الصَّدَقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ
الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ . وَ قَالَ (ص) : الْحَيَاءُ خَيْرُكُلِّهِ يَعْنِي يُفِيدُ لِيذَى الدِّينِ
وَلِمَنْ لَادِبِنَ لَهُ . . وَ قَالَ (ص) : الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ فِي قَرْنٍ وَاحِدٍ فَإِذَا
سَلِبَ أَحَدَهُمَا تَبِعَهُ الْآخَرُ . وَقَالَ (ص) : يَنْزِعُ اللَّهُ مِنَ الْعَبْدِ الْحَيَاءَ
فَيَصِيرُ مَا قِتًا مُمَقْتًا ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الْأَمَانَةَ ثُمَّ يَنْزِعُ مِنْهُ الرَّحْمَةَ
ثُمَّ يَخْلَعُ دِينَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ فَيَصِيرُ شَيْطَانًا لِعَيْنِنَا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چهار چیز است که در هر کس باشد و از سرتا
قدمش گناه باشد خدا بتعالی آنها را تبدیل به حسنات می کند:—
راستی و حیا و خوش خلقی و شکر، و رسول خدا (ص) فرمود که: حیا
تمامش خیر است یعنی برای دیندار و بیدین مفید است . و فرمود:
حیا و ایمان قرین یکدیگرند چون یکی از اینها برود دیگری نیز
بدنیال آن میرود و فرمود: خداوند از بنده حیا را میکند پس
بنده ای میشود خشناک بدبخت، سپس از او امانت کننده میشود
سپس رحمت، سپس دین اسلام را از گردن خود خلع میکند و شیطان
میشود دور از رحمت .

و منها التواضع

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) : إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ عِبِّيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ
وَ فَخَرَّهَا بِالْأَبَاءِ مُؤْمِنٍ تَقِيٍّ وَ فَاجِرٍ شَقِيٍّ أَنْتُمْ بَنُو آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ
تُرَابٍ لَيْدَعَنَّ رَجُلٌ فَخْرَهُمْ بِأَقْوَامٍ إِنَّمَا هُمْ فَحَمٌ مِنْ فَحْمِ جَهَنَّمَ أَوْ
لِيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجَعَلَانِ . وَ قَالَ (ص) : إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى
إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ .
وَ قَالَ (ص) : هَلَكَ الْمُتَنَطِّعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود که خدا البته از شما تکبر جاهلیت و فخر
به پدران را برد یا مؤمن پرهیزکار است و یا فاجر شقی، شما فرزندان
آدمید و آدم از تراب است باید مردانی فخر به اقوام را رها

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۷ و ۵۱۸ .

(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۶۰ و ۶۱ .

کنند. همانا ذغالی هستند از ذغال دوزخ و یا آنان پست ترند از جَعَلَهَا. و فرمود: خدا به من وحی نموده که تواضع کنید تا احدی بر احدی ستم نکند و احدی بر احدی فخر نکند. و سه مرتبه فرمود سخن درازان هلاک شدند.

۲- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ إِنَّهُ أَشَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) مَلِكًا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا قَالَ فَنظَرَ إِلَى جِبْرِئِيلَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضِعَ فَقَالَ عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْفُصُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا (!)

یعنی، اما باقر (ع) فرمود فرشته‌ای خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت خدا تورا مخیر کرده که بنده پیغام‌بر متواضعی باشی و یا پادشاه پیامبری، رسول خدا (ص) فرمود جبرئیل به من نظر کرد و اشاره نمود که تواضع کن پس رسول خدا (ص) فرمود بنده‌ای پیامبری متواضعی باشم. پس آن ملک گفت با اینحال از مقام تو چیزی نزد پروردگارت کم نمی‌گردد.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِأَصْحَابِهِ إِنَّ الصَّدَقَةَ تَزِيدُ مَا حَبَّهَا كَثْرَةً فَتَمَدُّوْا بِرَحْمَتِ اللَّهِ وَ إِنَّ التَّوَاضِعَ يَزِيدُ مَا حَبَّه رُفْعَهُ فَتَوَاضِعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْعَفْوَ يَزِيدُ مَا حَبَّه عِزًّا فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ عَشِيَّةَ خَمِيْسٍ فِي مَسْجِدٍ قُبَاً فَقَالَ هَلْ مِنْ شَرَابٍ فَأَتَاهُ أَوْسُ بْنُ خَوْلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ بِعَسٍّ مَخِيضٍ يَعْسَلُ فَلَمَّا وَضَعَهُ عَلَى فِيهِ نَحَاهُ ثُمَّ قَالَ شَرَابًا نِيَكْتَفِي بِأَحَدِهِمَا مِنْ مَا حَبَّه لِأَشْرَبُهُ وَ لَا أَحْرَمُهُ وَلَكِنْ أَتَوَاضِعُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ مَنْ تَوَاضِعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ وَ مَنْ تَكَبَّرَ خَفَضَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَقْتَصَدَ فِي مَعِيْشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ وَ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ الْمَوْتِ أَحَبَّهُ اللَّهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به اصحاب خود فرمود که صدقه برای صاحب آن موجب برکت و زیادتی است پس خدا شما را رحم کند صدقه بدهید و محققاً تواضع برای صاحب آن موجب رفعت است، پس خدا شما را رفعت دهد تواضع نمائید و محققاً عفو برای صاحب آن موجب عزت

است پس خدا شمارا عزیزگرداند عفو نمائید. و جعفر بن محمد (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در مسجد قبا شب پنجشنبه افطار کرد و فرمود: یا آبی هست که اوس بن خولی انصاری برای او ظرفی از شیر و عسل آورد، چون رسول خدا (ص) آنرا بر دهان گذاشت از دهان خود دور گردانید و فرمود دو آشا میدنی به یکی از آن دو از صاحب آن اکتفاء میشود، من نمی شامم و حرام نمی گردانم ولیکن برای خدا تواضع میکنم، زیرا هر کس برای خدا تواضع کرد خدا او را بلند کند و هر کس تکبر کند خدا او را پست گرداند و هر کس در زندگی میانه روی کند خدا او را روزی دهد و کسی که زیاده روی کند خدا او را محروم گرداند و آنکه بسیار یاد مرگ کند خدا او را دوست دارد.

حسن الخلق خلق الله الأعظم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (۱). وَقَالَ تَعَالَى: خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۲). وَقَالَ تَعَالَى: وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حِظٍّ عَظِيمٍ (۳).

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَا مِنْ شَيْءٍ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَيَبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَدِيءَ (۴).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: چیزی در میزان مؤمن در قیامت سنگین تر از خلق نیکو نیست و خدا دشمن میدارد بدگوی بد زبان را.

۲- ش عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا يُوَضَعُ فِي مِيزَانِ أَمْرٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حَسَنِ الْخُلُقِ (۵).

(۱) قرآن/سوره قلم/آیه ۴. (۲) قرآن/سوره اعراف/آیه ۱۹۹.

(۳) قرآن/سوره فصلت/آیه ۳۴.

(۴) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۶۲ و المصنف/ج ۱۱/ص ۱۴۶.

(۵) وسائل الشیعه/ج ۸/ص ۵۰۵.

یعنی از علی بن الحسین روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: در ترازوی روز قیامت چیزی نهاده نشود که بهتر از خلق نیکو باشد.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسَنُ خُلُقِهِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: اول چیزی که نهاده میشود در ترازوی بنده در قیامت حسن خلق او است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ الْبَرَكَهَ أَسْرَعُ إِلَى الْبَيْتِ الَّذِي يَمْتَارُ فِيهِ الْمَعْرُوفُ مِنَ الشَّفَرَةِ إِلَى سَنَامِ الْجَزُورِ أَوْ مِنَ السَّيْلِ إِلَى مُنْتَهَاهُ وَ قَالَ (ص): أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ ذَلِكَ قَالَ يُغْفَرُ لَهُمْ بِالتَّطَوُّلِ مِنْهُ عَلَيْهِمْ وَ يَدْفَعُونَ حَسَنَاتِهِمْ إِلَى النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ بِهَا الْجَنَّةَ فَيَكُونُونَ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ . وَ قَالَ (ص): أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمَعْرُوفُ وَ أَهْلُهُ وَ أَوَّلُ مَنْ يَرِدُ عَلَى الْحَوْضِ (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که برکت زودتر وارد میشود به خانه‌ای که مرکز کار خیر است از کاردی که به کوهان شتر وارد میشود یا سیلی که به انتهای خود جاری شود. و رسول خدا (ص) فرمود: اهل خیر و کار خوب در دنیا اهل خیر هستند در آخرت، عرض شد یا رسول الله این چگونه است فرمود خدا منت میگذارد بر ایشان که می‌آمرزد ایشان را و حسنات خود را به مردم میدهند و مردم بآن واسطه داخل بهشت میشوند که اهل معروف در دنیا و آخرت چنین باشند. و فرمود اول کسی که داخل بهشت میشود کار خیر است با اهل آن و اول کسی است که وارد برحوض کوثر شود.

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ (۳).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) می‌فرمود: مؤمن بواسطه حسن خلق درک میکند درجه روزه دار قائم را. و

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۰۹ و ج ۱۱ / ص ۵۲۲ و ۵۳۰
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۲

بهمین مضمون در وسائل الشیعة (ج ۸ / ص ۵۰۴ و ۵۰۶) نیز ذکر شده است .
 ۶- ش عن النبی (ص) قال: عَلَیْكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّ حَسْنَ الْخُلُقِ
 فِي الْجَنَّةِ وَإِيَّاكُمْ وَسُوءَ الْخُلُقِ فَإِنَّ سُوءَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لِأَمَّا لَهُ (۱)
 یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بر شما باد به حُسنِ خُلق که
 حُسنِ خُلق در بهشت است و بهره‌یزید از خُلق بد که ناچار در آتش است .
 ۷- ش عن النبی (ص) قال: أَكْثَرُ مَا تَلَجُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى وَ
 حَسَنُ الْخُلُقِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بیشتر چیزی که موجب
 دخول بهشت برای اُمّت می‌شود تقوی یعنی پرهیزکاری و خُلق نیکو
 است .

۸- ج سأل رسول الله (ص) عن أكثر ما يدخل الناس الجنة
 فقال: تقوى الله وحسن الخلق وسئل عن أكثر ما يدخل الناس
 النار فقال: الفم والفرج (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) سؤال شد از آنچه بیشتر موجب دخول مردم
 در بهشت است فرمود: تقوی و حُسنِ الخُلق و سؤال شد از آنچه بیشتر
 باعث دخول در آتش است فرمود: دهان و فرج . (و بهمین مضمون در
 وسائل الشیعه جلد چهاردهم صفحه ۲۷۲ نیز ذکر شده است) .

۹- ش عن النبی (ص) قال: ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا
 وَالْآخِرَةِ: أَنْ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَتَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْكَ (۴)
 یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: سه چیز از اخلاق گرامی
 دنیا و آخرتست: عفو کردن از آنکه به تو ستم کرده و وصل کردن به
 آنکه از تو بریده و بردباری نسبت به آنکه بر تو جهالت کرده است .
 ۱۰- ج عن أبي ذرٍّ (رض) قال: قال لي رسول الله (ص): اتق الله
 حيثما كنت واثبع السيئة الحسنة تمحها وخالق الناس بخلق حسن .
 و قال (ص): تبسمك في وجه أخيك لك صدقة و أمرك بالمعروف و
 نهيك عن المنكر صدقة و إرشادك الرجل في أرض الظلال لك صدقة .

(۱)، (۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۰۴ و ۵۰۶ و ج ۱۱ / ص ۱۴۰ و ۲۲۳ .
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۲ .

وَ بَصُرَكَ لِلرَّجُلِ الرَّدِيءِ الْبَصَرَ لَكَ صَدَقَةٌ وَإِذَا طَتَكَ الْحَجَرَ وَالشُّوكَةَ
وَالْعَظْمَ عَنِ الطَّرِيقِ لَكَ صَدَقَةٌ وَإِفْرَاغَكَ مِنْ دَلُوكَ فِي دَلْوِ أَخِيكَ لَكَ
صَدَقَةٌ (۱)

یعنی، روایت شده از ابوذر که گفت رسول خدا (ص) به من فرمود: از خدا بترس هر جا که هستی و بدنبال بدی نیکی بیاور تا آنرا محو کند و با مردم با خلق نیکو معاشرت کن. و فرمود: لبخند تو در صورت برادرت برای تو صدقه است و امر به معروف و نهی از منکر تو صدقه است و راهنمایی تو مرد را در زمین ضلالت برای تو صدقه است و دیدن تو برای مرد ضعیف البصر برای تو صدقه است و برطرف کردن تو سنگ و خار و استخوان را از راه برای تو صدقه است و ریختن تو از دلو آبت در دلو برادرت برای تو صدقه است.

۱۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ. وَقَالَ (ص) دَخَلَ عَبْدُ الْجَنَّةِ بَعْضِنِ مِنْ شَوْكِ كَأَنَّ عَلَى طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ فَأَمَاطَهُ عَنْهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کار خوبی صدقه است. و فرمود: بنده ای وارد بهشت گردید بواسطه شاخه خاری که در راه مسلمین بود و او برطرف کرد آنرا از راه.

۱۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الْخُلُقُ الْحَسَنُ نِصْفُ الدِّينِ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ قَالَ (ص): الْخُلُقُ الْحَسَنُ (۳)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خلق نیکو نیمه دین است. عرض شد یا رسول الله بهترین چیزی که به مردم مسلمان داده شده چیست؟ فرمود: خلق نیکو است.

۱۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما آنانند که خوش خلق ترند.

۱۴- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الطَّائِعُ لِمَنْ شَاءَ أَفْضَلُ مِنَ الصَّائِمِ الصَّائِمِ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه طعام خورد و شکر گذاز باشد بهتر است از روزه دار ساکت.

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۳.

(۲)، (۳) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۷۰۷ و ۵۰۸ و ج ۱۱ / ص ۵۱۹ و ۵۶۱

و ج ۱۷ / ص ۱۹۸.

۱۵- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ وَإِنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهِ طَلِقٍ وَأَنْ تُفْرِعَ مِنْ دَلِوَكٍ فِي إِثْنَاءِ أَخِيكَ^(۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کار خوبی صدقه است و از کار خوب آنستکه برادرت را باروی باز ملاقات کنی و از ظرف آبت در ظرف آب او بریزی.

۱۶- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: أَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَجُلٌ فَقَالَ: أَوْصِنِي فَمَا أُوصِيهِ؟ قَالَ: الْوَأْوَءُ أَوْ مَا أَهْوَى بَوَجْهِ مُنْبَسِطٍ^(۲).

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که گفت مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت مرا وصیتی کن، پس از جمله وصیت آنحضرت این بود که برادر خود را با روی باز ملاقات کن.

۱۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَالْقُوهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَحَسَنِ الْبِشْرِ. وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ (ص): إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب شما وسعت ندارید که مردم را با اموال خود مساعدت کنید پس با خوشرویی و روی باز مردم را ملاقات کنید. و در روایتی فرمود: شما وسعت ندارید که با موالتان مردم را مساعدت کنید پس با اخلاقتان ایشان را مساعدت کنید.

۱۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا الْمُوْطِنُونَ أَكْثَرًا الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُولَفُونَ^(۴).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بهترین شما آنستکه اخلاق او بهتر و با مردم بردوش او بیشتر باشد. آنانکه آلفت میگیرند و با ایشان الفت گرفته میشود.

۱۹- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ لَهُ أَوْصِنِي فَمَا أُوصِيهِ؟ تَحَبُّبٍ إِلَيَّ النَّاسِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۳.

(۲) (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۰ ، ۵۱۲ و ۵۱۳.

يُحِبُّوكَ . وَفِي رِوَايَةٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ
بِنَصْفِ الْعَقْلِ . وَقَالَ (ص) : ثَلَاثٌ يَصِفِينَ وَدَّ الْمَرْءَ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ يَلْقَاهُ
بِالْبُشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَ يَدْعُوهُ
بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ (۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) گفت که: یکنفر اعرابی از بنی تمیم خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد مرا وصیت کنید پس از جمله وصایای آنحضرت این بود که با مردم دوستی کن تا تورا دوست بدارند. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود: دوستی با مردم نیمه خردمندی است. و فرمود: سه چیز جلا و صفا میدهد دوستی مرد را نسبت به برادر مسلمانش: ملاقات کند او را با خوشروئی چون او را ملاقات کرد و وسعت دهد برای او در مجلس خود و او را با بهترین نامها فوکه و دارد او را بخواند.

۲۰- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِأَحْلِيمٍ إِلَّا ذُو عَثْرَةٍ وَ لِأَحْكِيمٍ إِلَّا ذُو تَجْرِبَةٍ (۲) وَ قَالَ (ص): إِنَّ مِنْ أَحْكَمِ إِلَى وَ أَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا وَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الشَّرَّارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ وَ الْمُتَفَيِّهُونَ .
قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا الشَّرَّارُونَ وَ الْمُتَشَدِّقُونَ فَمَا الْمُتَفَيِّهُونَ قَالَ: الْمُتَكَبِّرُونَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: حلیم و بردباری نیست مگر لغزشی از او صادر شده و حکیمی نیست مگر صاحب تجربه. و فرمود: محبوبترین و نزدیکترین شما بمجلس من روز قیامت آنانند که اخلاق نیکوتری دارند و مبعوضترین و دورترین شما به مجلس من روز قیامت پرگوها و زبانداران بر مردم و متکبرین میباشند، اصحاب گفتند یا رسول الله معنی شرار و متشدد را میدانیم، پس متفیهق چیست فرمود: متکبرها.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۳۳ و ۴۳۴ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۴ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۱۴۴ و ۱۴۵ .

۲۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْلِسًا أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا وَأَشَدَّكُمْ تَوَاضُعًا وَإِنَّ أَبْعَدَكُمْ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَثَاوُونَ وَهُمْ الْمُسْتَكْبِرُونَ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: محققاً محبوبترین شما نزد من و نزدیکترین شما به مجلس من در روز قیامت نیکوترین شما و از جهت اخلاق و شدیدترینتان از جهت تواضع و دورترین شما از من روز قیامت زبانداران هستند که ایشان مستکبرین باشند.

۲۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَيْسَ مِنِّي وَلَا مِنَ اللَّهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَاهُنَّ قَالَ جِلْمٌ يَزِدُّهُ جَهْلُ الْجَاهِلِ وَحُسْنُ خُلُقِي يَعْيشُ بِهِ وَوَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه خصلت در هر کس نباشد از من و از خدا نیست عرض شد یا رسول الله آنها چه باشد؟ فرمود: بردباری که جهل جاهل بآن رَد شود و حُسن خُلُق که بآن زندگی کند و پارسائی که او را از معاصی خدا مانع گردد.

۲۳- ش عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ فَإِنَّهُ كَذَّابٌ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ أَلَا وَإِنَّ أَشْبَهَكُمْ بِي أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا (۳)

یعنی، از حضرت رضا روایت شده از پدرانش از رسول خدا (ص) که فرمود جبرئیل از طرف پروردگار جهانیان بر من نازل شد و فرمود: بر تو باد به خلق نیک زیرا آن خلق نیک خیر دنیا و آخرت را برده است آگاه باشید شبیهترین شما به من نیکوترین شما است از جهت خلق.

۲۴- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ لَا يَسْأَلُهُ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ ابْنًا لَهَا فَقَالَتْ انْطَلِقْ إِلَيْهِ فَاسْأَلْهُ فَإِنْ قَالَ لَيْسَ عِنْدَنَا شَيْءٌ فَقُلْ أَعْطِنِي قَمِيصَكَ قَالَ فَأَخَذَ قَمِيصَهُ فَرَمَى بِهِ إِلَيْهِ فَأَدَبَهُ اللَّهُ عَلَى الْقَمِيصِ فَقَالَ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا (۴)

وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۵۰۶ و ج ۱۱ / ص ۳۰۱ و ج ۱۴ / ص ۲۷۳ و ج ۱۵ / ص ۲۶۴

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هر کس از او از دنیا چیزی میخواست به او عطا میکرد پس زنی فرزند خود را فرستاد و گفت برو نزد رسول خدا (ص) و سؤال کن و اگر گفت چیزی ندم نیست بگو پیراهنت را عطا نما، آن فرزند آمد و چنین گفت و رسول خدا (ص) پیرهن خود را به او داد و خود برهنه ماند پس خدا به فرستادن آیه و لَاتَجْعَلْ يَدَكَ اَوْرًا اَدْبَكَرًا و آن آیه در سوره اِسْرَاءِ آیه ۲۹ می باشد یعنی دست خود را غُلّ کردن مکن و آنرا بکلی باز مکن که مورد ملامت و حسرت گردی.

۲۵- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظُهُورُهَا مِنْ بُطُونِهَا وَ بُطُونُهَا مِنْ ظُهُورِهَا فَقَامَ أَعْرَابِيٌّ فَقَالَ: لِمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَأَدَامَ الصِّيَامَ وَ صَلَّى لِلَّهِ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا (۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: در بهشت غرفه هایی است که ظاهر آنها از باطن و باطن آنها از ظاهر دیده میشود، مرد اعرابی برخاست و گفت یا رسول الله آن غرفه ها مال کیست یا رسول الله؟ فرمود: از کسی است که سخن را پاکیزه کند و طعام بخورد و همواره صائم باشد و برای خدا نماز بخواند در شب در حالیکه مردم خوابند.

۲۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا لِأَيُّسُّنُهَا مِنْ أُمَّتِي إِلَّا مَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعَامَ وَ أَفْشَى السَّلَامَ وَ أَدَامَ الصِّيَامَ وَ صَلَّى بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا فَقَالَ عَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ يُطِيقُ هَذَا مِنْ أُمَّتِكَ فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَتَدْرِي مَا إِطَابَهُ الْكَلَامَ مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَ أَمْسَى سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلَى عِيَالِهِ وَ أَمَا إِدَامَةُ الصِّيَامِ فَهِيَ أَنْ يَصُومَ الرَّجُلُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ يَكْتَسِبُ لَهُ صَوْمَ الدَّهْرِ وَ أَمَا الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسِ نِيَامًا فَمَنْ صَلَّى الْمَغْرِبَ

وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَصَلَّى الْغَدَاةَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَةً فَكَأَنَّهَا أُحْيَى اللَّيْلَ وَإِفْشَاءَ السَّلَامِ أَنْ لَا يَبْخُلَ بِالسَّلَامِ عَلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: در بهشت عُرفه ها ثقی است که ظاهر آن از باطن و باطن آن از ظاهر دیده میشود از امت من ساکن آن نمیباشد مگر کسیکه پاکیزه کلام گوید و طعام بخوراند و سلام را افشاکند و روزه را ادا مدهد و در حال خواب مردم بشب نماز بخواند، علی کرد یا رسول از امت تو چه کس طاقت این عمل را دارد؟ فرمود یا علی آیا میدانی مقصود من چیست مقصود از کلام پاکیزه گفتن گفتن تسبیحات اربعه که در صبح و شام ده مرتبه تکرار نماید و مقصود از اطعام طعام نفقه مرد است به عیال خود و اما ادا مۀ روزه آنستکه مرد ماه رمضان را روزه گیرد و سه روز از هر ماهی که نوشته شود روزه روزگار و اما نماز شب پس کسیکه نماز مغرب و عشا را و نماز صبح را در مسجد بجماعت بخواند گویا تمام شب را احیا داشته و افشاء سلام این است که بخل نکند به سلام بر یکی از مسلمین.

۲۷- ج عن زَارِعِ الْقَيْسِيِّ (ر) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِلْمُنْذِرِ الْأَشْجِيِّ: إِنَّ فِيكَ خَلْتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الْحِلْمُ وَالْإِنْسَاءُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا أَتَخَلَّقُ بِهِمَا أَمْ اللَّهُ جَبَلَنِي عَلَيْهِمَا؟ قَالَ: بَلِ اللَّهُ جَبَلَكَ عَلَيْهِمَا، قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى خَلْتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ (۲)

یعنی، از زارع قیسی روایت شده که گفت رسول الله (ص) به مُنْذِرِ الْأَشْجِيِّ فرمود: در تو دو خصلت است که خدا آنها را دوست میدارد: بردباری و تائمی، گفت یا رسول الله من به این دو صفت خو کرده ام یا خدا مرا برآند و جبلتی و غریزی کرده فرمود بلکه خدا برای این دو صفت جبلتی کرده، گفت حمد خدائی را که مرا بر دو صفتی که خدا و رسول او دوست دارد جبلتی نمود. نویسنده گوید: اخلاق حسنه کسبی است یا جبلتی، این حدیث میگوید جبلتی ولی بنظر دقیق این

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۳۸ و ۴۳۹

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۴ و ۶۵

خبر نباید صحت داشته باشد و میتوان گفت فطری و جبلی است بشرطی که مخالف فطرت عمل نشود .

۲۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا عَزَّ اللَّهُ بِجَهْلٍ قَطُّ وَ لَا أَذَلَّ بِحِلْمٍ قَطُّ . وَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ الْأَخْبِرُكُمْ بِأَسْبَهَكُمْ بِي خُلُقًا قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ أَعْظَمَكُمْ حِلْمًا وَ أَبْرُكُم بِقَرَابَتِهِ وَ أَشَدَّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ انصافًا . وَ قَالَ (ص) مَا جُمِعَ شَيْءٌ إِلَى شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ حِلْمٍ إِلَى عِلْمٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که: خدا هرگز کسی را بواسطه جهل عزیز ننموده و هرگز بواسطه حلم کسی را ذلیل نداشته است . و در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود آیا شما را خبر ندهم به آنکه سیرتش به من شبیه تراست گفتند بلی، رسول خدا (ص) فرمود آنکه سیرتش نیکوتر و حلمش بزرگتر و به خویشانش نیکوکارتر و از خودش از جهت انصاف شدیدتر باشد . و فرمود: چیزی با چیزی جمع نگشته که برتر باشد از حلم که با علم جمع باشد .

۲۹- ش قَالَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْمَلَ بِالصَّبْرِ مَعَ الْيَقِينِ فَأَفْعَلُ فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَأَصْبِرْ فَإِنَّ فِي الصَّبْرِ عَلَى مَا تَكَرَّرَهُ خَيْرًا كَثِيرًا وَاعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مَعَ الصَّبْرِ وَ أَنَّ الْفَرْجَ مَعَ الْكُرْبِ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنْ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۲)

یعنی فَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ روایت کرده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: اگر میتوانی که بصر با یقین رفتار کنی و اگر نمیتوانی پس صبر کن که در صبر بر آنچه مکروه تو باشد خیر بسیاری است و بدانکه یاری الهی با صبر است و فرج و گشایش با گرفتاری است زیرا با سختی آسانی و حقا با سختی آسانی است .

۳۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتِمَّ عَمَلُهُ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهَا النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّهُ جَهْلَ الْجَاهِلِ . وَ قَالَ (ص): إِذَا عُرِضَ عَلَى أَحَدِكُمُ الْكِرَامَةُ فَلَا يَرُدُّهَا فَإِنَّمَا يَرُدُّ الْكِرَامَةَ الْجِمَارُ (۳)

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۰۴ و ۴۷۰ و ج ۱۱ / ص ۲۰۹ .

۲۱۱ و ۲۱۲ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که هر کس واجد نباشد عمل او ناتمام و بی نتیجه خواهد بود: ۱- پارسائی که او را از معاصی الهی باز دارد ۲- خلقی که بآن با مردم مدارا کند ۳- بردباری که بآن جهل جاهل را برطرف کند. و فرمود: و قتیکه بر یکی از شما کرامت و احسانی عرضه شد آنرا رد نکند که همانا کرامت را الاغ رد میکند.

۳۱- ش فی وصیه النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی ثلاث لا تطیقها هذه الأمة: المواصله للخیر فی مالیه و انصاف الناس من نفسه و ذکر الله علی کل حال و لیس هو سبحانه الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و لکن اذا ورد علی ما یحرم علیه خاف الله عزوجل عنده و ترکه (۱)

یعنی، در سفارش رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود سه چیز را این امت طاقت نمودن و رد مواسات کردن با برادر در مال خود و انصاف دادن با مردم از خودش و یاد خدا کردن در هر حال و یاد خدا کردن ذکر سبحانه الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست بلکه این است که چون بر حرامی وارد شد از خدای عزوجل در آن حال بترسد و آنرا ترک نماید.

۳۲- ش ان رجلاً أتى النبي (ص) فقال له یا رسول الله اوصني فقال (ص) له فهل أنت مستوصف اننا اوصيتك حتى قال له ذلك ثلاثاً وفي كلها يقول الرجل نعم یا رسول الله فقال له رسول الله (ص) فاني اوصيك اذا أنت هممت بأمر فتدبر عاقبته فان يك رُشداً فامضه و إن يك عيباً فانتبه عنه (۲)

یعنی، مردی آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت یا رسول الله مرا سفارشی بفرما، رسول خدا (ص) فرمود آیتو سفارش مرا اگر بگویم می پذیری تا سه مرتبه این را گفت و در هر سه مرتبه آن مرد میگفت بلی یا رسول الله، پس رسول خدا (ص) به او فرمود که من تو را سفارش میکنم که اگر بکاری همّت پردازستی عاقبت آنرا ملاحظه و تدبیر نما. اگر ترقی و رشدی دارد انجا میده و اگر گمراهی است از آن خودداری کن.

۳۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : سَيِّدُ الْأَعْمَالِ أَنْصَابُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَوَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ . وَقَالَ (ص) : مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ مِنْ مَالِهِ وَ أَنْصَبَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ طُوبَى لِمَنْ طَابَ خُلُقُهُ وَ طَهَّرَتْ سَجِيَّتَهُ وَ صَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ وَ حَسَنَتْ عَلَانِيَتَهُ وَ أَنْفَقَ الْفُضْلَ مِنْ مَالِهِ وَ أَمْسَكَ الْفُضْلَ مِنْ قَوْلِهِ وَ أَنْصَبَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ . وَ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي عَمَلًا أَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ فَقَالَ مَا أَحْبَبْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَأَتَاهِ إِلَيْهِمْ وَ مَا كَرِهْتُ أَنْ يَأْتِيَهُ النَّاسُ إِلَيْكَ فَلَاتَأْتِهِ إِلَيْهِمْ^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سید اعمال چند چیز است انصاف دادن با مردم از خودت و مواسات با برادر در راه خدا و یاد خدا بهر حال. و فرمود: کسیکه با فقیر از مال خود مواسات کند و با مردم از خود انصاف دهد آن مؤمن حقیقی است. و رسول خدا (ص) در آخر خطبه خود میفرمود: خوشای حال کسیکه خُلقش پاکیزه و عادتش پاک و باطنش شایسته و ظاهرش نیکو باشد و از زیادی مالش انفاق کند و از زیادی گفتارش خودداری نماید و با مردم از خود انصاف دهد، و یک نفر عرب بدوی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت عملی به من تعلیم کن که بواسطه آن داخل بهشت گردم فرمود آنچه دوست داری که مردم برای تو انجام دهند تو برای آنان انجام ده و آنچه مکروه داری که مردم برای تو انجام دهند تو برای آنان انجام مده.

۳۴- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَوْصِنِي قَالَ: أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ إِثْيَاكَ وَ كَثْرَةَ الضَّحِكِ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ عَلَيْكَ بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَ مُجَالَسَتِهِمْ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ قُلِ الْحَقَّ وَ إِنْ كَانَ مَرًّا قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِاتَّخَفُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَأَيْمٍ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِيَحْزُوكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُ مِنْ نَفْسِكَ وَ لِاتَّجِدْ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي مِثْلَهُ ثُمَّ قَالَ كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ خَطَايَا: يَعْرِفُ النَّاسَ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۲۵ ، ۲۲۶ و ۲۲۸

مَا يَجْهَلُ مِنْ نَفْسِهِ وَ يَسْتَحْيِي لَهُمْ مِمَّا هُوَ فِيهِ وَ يُؤَدِّي جَلِيْسَهُ فِيمَا
لَا يُعْنِيهِ . ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ لَأَعْقِلَ كَالْتَدْبِيرِ وَ لَأَوْرَعُ كَالْكَفِّ وَ
لَأَحْسَبُ كَحَسَنِ الْخُلُقِ (۱)

یعنی، ابوذر روایت کرده از رسول خدا (ص)، گوید به رسول خدا (ص) گفتم مرا وصیت کن، فرمود تو را سفارش میکنم به تقوی زیـــــرا سرتمام امور تقوی است، گفتم زیادتر بفرمائید، فرمود برتوباد به تلاوت قرآن و بسیار یاد خدا کن، گفتم زیادتر بفرمائید فرمود برتوباد به طول سکوت، عرض کردم زیادتر بفرمائید، فرمود: بهرهیز از خنده زیاد، عرض کردم زیادتر بفرمائید، فرمود: برتوباد به دوستی مساکین و هم نشینی با ایشان، عرض کردم زیادتر بفرمائید فرمود حق را بگو و اگرچه تلخ باشد، عرض کردم زیادتر بفرمائید فرمود در راه خدا از ملامت ملامت گران مترس، عرض کردم زیادتر بفرمائید، فرمود: باید آنچه از خودت میدانی باید مانع گردد از اینکه به مردم پردازي و آنچه را خودت انجام میدهی بر مردم خورده مگیری، سپس فرمود برای مرد همین عیب کفایت است که در او سه خصلت باشد: از مردم بشناسد آنچه را که از خودش جاهل است و برای مردم حیا و شرم بداند آنچه را که در خودش موجود است و در آنچه فائده ندارد هم نشین خود را بیازارد سپس فرمود ای اباذر هیچ عقلی مانند تدبیر نباشد و هیچ پارسائی مانند خودداری نیست و هیچ حسبی مانند حسن خلق نیست .

۳۵- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُمَا كُنْتَ وَ خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ وَ إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَأَعْمَلْ حَسَنَةً تَمْحُوهَا (۲)

یعنی، روایت شده از ابوذر از رسول خدا (ص) که فرمود: از خدا بترس هر جا که باشی و با مردم با خلق نیک رفتار کن و چون عمل بدی کردی عمل خوبی انجام ده که آنرا محو کند .

۳۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِيَجْلِسَائِهِ تَدْرُونَ مَا الْعَجْزُ قَالُوا :

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۳۰ و ۲۸۴ .

اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمَ فَقَالَ: الْعَجَزُ ثَلَاثَةٌ أَنْ يَبْدُرَ أَحَدُكُمْ بِطَعَامٍ يَصْنَعُهُ لِصَاحِبِهِ فَيُخَلِّفَهُ وَ لَا يَأْتِيَهُ وَ الثَّانِيَةَ أَنْ يَصْحَبَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ الرَّجُلَ أَوْ يُجَالِسَهُ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْ هُوَ وَ مِنْ أَيَّنَ هُوَ فَيُفَارِقَهُ قَبْلَ أَنْ يَعْلَمَ ذَلِكَ وَ الثَّلَاثَةَ أُمْرَالنِّسَاءِ يَدْنُو أَحَدُكُمْ مِنْ أَهْلِهِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ وَ هِيَ لَمْ تَقْضِ حَاجَتَهَا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بِنِ الْعَاصِ فَكَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ يَنْحَرُّشُ وَ يَمْكُثُ حَتَّى يَأْتِيَ ذَلِكَ مِنْهُمَا جَمِيعًا . وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ (ص): إِنَّ مِنْ أَعْجَزِ الْعَجَزِ رَجُلًا يَلْقَى رَجُلًا فَأَعْجَبَهُ نَحْوَهُ فَلَمْ يَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ نَسَبِهِ وَ مَوْضِعِهِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) به هم نشینان خود فرمود میدانید ناتوانی چیست؟ گفتند خدا و رسول او داناترند فرمود ناتوانی سه مورد است: یکی اینکه یکی از شما سرعت کند طعامی برای یا رخود بسازد و خلاف کند و برای او نیاورد، دیگر اینکه با مسردی مصاحبت و یا مجالست کند و بخواهد بداند او کیست و از کجا است پس قبل از آنکه بداند مفارقت کند، سوم اینکه در امر زنان یکی از شما به اهل خود نزدیک شود و حاجت خود را بر آورد و آن زن حاجت خود بر نیاورد، عبدالله بن عمرو عاص گفت یا رسول الله این فرمایش چگونه است فرمود متعرض شود و مکث کند تا اینکه حاجت هر دو انجام شود، و در حدیث دیگر فرمود از جمله عاجزترین ناتوانیها این است که مردی مردی را ملاقات کند و از میثل او و خوشش آید ولی از اسم و نسب و مکانش سؤال نکند.

۳۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ فَلْيَسْأَلْهُ عَنِ اسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ اسْمِ قَبِيلَتِهِ وَ عَشِيرَتِهِ فَإِنَّ مِنْ حَقِّهِ الْوَاجِبِ وَ صَدَقِ الْإِخَاءُ أَنْ يَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ وَ إِلَّا فَإِنَّهَا مَعْرِفَةٌ حَقٌّ (۲).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما برادر مسلمانش را دوست بدارد باید از اسم او و از اسم پدرش و نام قبیله و عشیره اش سؤال کند زیرا از جمله حقوق واجب و راستی برادران آن است که از این سؤال کند و گرنه آن دوستی آشنائی حماقتی است.

۳۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَأَلَهُ سَيِّئَةً وَ سَرَّتَهُ حَسَنَةً فَهُوَ مُؤْمِنٌ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ الْمَلِكَ يُنْزِلُ بِصَحِيفَةٍ أَوَّلَ النَّهَارِ وَ أَوَّلَ اللَّيْلِ فَيَكْتُبُ فِيهَا عَمَلَ ابْنِ آدَمَ فَأَمَلُوا فِي أَوْلِيهَا خَيْرًا وَ فِي آخِرِهَا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَكُمْ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَ قَالَ (ص): إِذَا دَخَلَ رَجُلٌ بَلَدَهُ فَهُوَ ضَيْفٌ عَلَيَّ مَنْ بِيهَا مِنْ أَهْلِ دِينِهِ حَتَّى يَرْحَلَ عَنْهُمْ. وَ قَالَ (ص): أَيُّمَا رَجُلٍ أَصْطَنَعَ إِلَيَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي صَنِيعَةً فَلَمْ يُكَافِهِ عَلَيْهَا فَأَنَا الْمُكَافِي لَهُ عَلَيْهَا. وَقَالَ (ص): مَنْ أَصْطَنَعَ إِلَيَّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَدًا كَأَفِيئَتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (!)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس کار بدی اورا بدآید و کار نیک اورا خوش آید او مؤمن است. و فرمود: فرشته بادفتسری اول روز و اول شب نازل میشود پس در آن عمل فرزندان آدم را مینویسد پس ثبت کنید در اول آن دفتر خیری و در آخر آن خیری که خدا میآمرزد در ما بین آنرا اگر بخواید (و در ذیل همین روایت است که وَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَيَقُولُ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ). و فرمود: هرگاه مردی داخل شهری شد او برکسانیکه آنجا هستند از اهل دین مهمان است تا کوچ کنند. و فرمود: هر مردی که کار خیری نسبت به مردی از اولاد من انجام دهد و او تلافی نکند من تلافی او خواهم کرد. و فرمود هرکس کار خیری برای یکی از اهل بیتم انجام دهد من اورا تلافی خواهم کرد روز قیامت.

بعض اخلاق النبى (ص)

۱- ج سَأَلْتُ عَائِشَةَ (رض): مَا كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَصْنَعُ فِي أَهْلِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ (۲) یعنی، از عایشه سؤال شد که پیغمبر (ص) در میان خانواده چه میکرد او گفت در خدمت خانواده بود و چون نماز حاضر میشد

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۸۳ و ج ۱۱ / ص ۳۷۲ و ۵۵۲ و ج ۱۶ / ص ۵۵۳

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۵

الْغَنِيِّ وَالْفَقِيرِ وَ لَا يَنْزِعُ يَدَهُ مِنْ يَدِ أَحَدٍ حَتَّى يَنْزِعَهَا هُوَ؛ وَيَسَلِّمُ عَلَى مَنْ اسْتَقْبَلَهُ مِنْ غَنِيِّ وَ فَقِيرٍ وَ كَبِيرٍ وَ صَغِيرٍ وَ لَا يَحْقِرُ مَا دُعِيَ إِلَيْهِ، بَشَاءَ مَنْ غَيْرِ ضَحِكٍ مُحْزُونًا مِنْ غَيْرِ عَبُوسٍ مُتَوَاضِعًا مِنْ غَيْرِ مَذَلَّةٍ جَوَادًا مِنْ غَيْرِ سَرَفٍ رَقِيقُ الْقَلْبِ رَجِيمًا بِكُلِّ مُسْلِمٍ وَ لَمْ يَتَجَشَّ مِنْ شَبَعٍ قَطُّ وَ لَمْ يَمُدَّ يَدَهُ إِلَى طَمَعٍ قَطُّ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که جامه اش را وصله میزد و نعلین خود را میدوخت و گوسفند خود را میدوید و با بندگان غذا میخورد و بر زمین می نشست و سوار خرمی میشد و ردیف دیگری میشد و خجالت نمی کشید که حاجت خود را از بازار به سوی خانوادهاش حمل کند و با غنی و فقیر مصافحه میکرد و دست خود را از دست کسی نمی کشید تا او دست بکشد و بر هر کس بجلو او می آمد سلام میکرد چه غنی و چه فقیر و چه بزرگ و کوچک و به آنچه دعوت میشد حقیق نمی شرمید و دارای قلب رقیق و دلسوز بود بهر مسلمانی رحم میکرد و از سیری هرگز آروغ نزد و دست خود را برای طمع هرگز دراز نکرد.

۴- ج عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص) وَهُوَ مُسْتَنْدِلٌ لِي يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَارْحَمْنِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى. (۲)

یعنی، روایت شده از عایشه که گفت شنیدم رسول خدا (ص) در حالیکه بهمن تکیه کرده بود میگفت خدایا مرا بیامرزد و مرا رحم کن و به رفیق اعلی ملحق کن.

و منها الهدى الصالح

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (ر) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْهَدَى الصَّالِحَ وَ السَّمْتَ الصَّالِحَ وَ الْاِقْتِمَادَ جُزْءٌ مِنْ خُمْسَةِ وَعَشْرِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبُوَّةِ. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هدایت شایسته و هیئت شایسته و میانه روی جزئی است از ۲۵ جزء نبوت و فی روایة: السَّمْتُ الْحَسَنُ وَ التَّوَدُّعُ وَ الْاِقْتِمَادُ. (۴)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۳۷۷.
(۲) (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۶ و ج ۵ / ص ۶۶ و ۶۷.

و منها السخاء و الكرم

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَحْسَنَ النَّاسِ وَ أَجْوَدَ النَّاسِ وَ أَشْجَعَ النَّاسِ . وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ شَيْءٍ قَطُّ فَقَالَ لَا! (۱)

یعنی، روایت شده از آنس که گفت رسول خدا (ص) نیکوترین مردم و با جودترین مردم و شجاعترین مردم بود و از جابر (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) هرگز از چیزی ستوال نشد که گفته باشد.

۲- ش مَا مَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سَائِلًا قَطُّ أَنْ كَانَ عِنْدَهُ . أَعْطَاهُ وَ إِلَّا قَالَ يَا تَى اللَّهُ بِهِ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) سائلی را هرگز منع نمیکرد اگر نزد او چیزی بود عطا میکرد و گرنه میگفت خدا فراهم میکند.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ ، وَ الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ وَ لَجَاهِلٌ سَخِيٌّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: سخی نزدیک به مردم و نزدیک به خدا و نزدیک به بهشت و دور از دوزخ است و بخیل دور از خدا و دور از بهشت و دور از مردم و نزدیک به آتش است . و فرمود: جاهل سخی نزدیکتر است از عابد بخیل.

۴- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ فِي يَوْمٍ حَارٍّ وَ حَنَا كَفَّهُ مِنْ أَحَبِّ أَنْ يَسْتِظِلَّ مِنْ فَوْرِجَتِهِمْ قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ النَّاسُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ مَنْ أَنْظَرَ غَرِيمًا أَوْ تَرَكَ الْمُعْسِرَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ كَعْبٍ بَنَ مَالِكِ بْنِ أَبِي أَخْبَرَنِي أَنَّهُ لَزِمَ غَرِيمًا لَهُ فِي الْمَسْجِدِ فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ فَدَخَلَ بَيْتَهُ وَ نَحْنُ جَالِسِينَ ثُمَّ خَرَجَ فِي الْهَاجِرَةِ فَكَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۷ .

(۲) وسائل الشيعة / ج ۶ / ص ۲۹۱ .

سْتَرَهُ فَقَالَ يَا كَعْبُ مَا زَلْتُمَا جَالِسَيْنِ قَالَ نَعَمْ يَا بِي وَأُمِّي قَالَ
فَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِكَفِّهِ خُذِ النِّصْفَ قَالَ: فَقُلْتُ يَا بِي وَأُمِّي ثُمَّ
قَالَ أَتَبِعُهُ بِبَقِيَّةِ حَقِّكَ قَالَ فَأَخَذْتُ النِّصْفَ وَوَضَعْتُ لَهُ النِّصْفَ (۱)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود در روز
گرمی که چه کس دوست دارد که از زشعلت جهنم در زیر سایه امان باشد سه
مراتبه این جمله را فرمود و مردم در هر مرتبه گفتند ما یا رسول
الله، پس فرمود هر کس مهلت دهد مدیونی و یاننداری را رها سازد
سپس ابی عبد الله (ع) فرمود که عبد الله بن کعب بن مالک گفت که
پدرم کعب مرا خبر داد که بدهکاری را در مسجد ملازم شد پس رسول خدا
(ص) آمد و وارد منزلش شد پس از مدتی در هوای گرم بیرون آمده و
پرده را عقب زد و گفت یا کعب هنوز نشسته‌اید گفت بلی پدر و مادرم
فدایت، رسول خدا (ص) با دست اشاره کرد فرمود نصف طلب را بگیر و
نیم دیگر را رها کن، کعب گفت پدر و مادرم فدایت، سپس فرمود
به بقیه حقت او را دنبال کن، کعب گفت نیمه را گرفتم و نیمه آنرا
نهادم یعنی گذشتم.

۵- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ سَخَتْ نَفْسُهُ
بِالتَّفَقُّهِ وَ قَالَ (ص): الْأَيْدِي ثَلَاثَةٌ سَائِلَةٌ وَ مُنْفِقَةٌ وَ مُمِسِكَةٌ فَخَيْرُ
الْأَيْدِي مُنْفِقَةٌ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به جایگیر و عوض یقین دارد
جان او بانفاق سخی شود. و فرمود: دستها سه دسته است: دست
سؤال و دست انفاق کن و دست نگاه دار و بهترین دستها انفاق
کننده است.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُؤْتَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِرَجُلٍ فَيُقَالُ
أَحْتَجُّ فَيَقُولُ يَا رَبِّ خَلَقْتَنِي وَ هَدَيْتَنِي فَأَوْسَعْتَ عَلَيَّ فَلَمْ أَزَلْ أَوْسَعُ
عَلَيَّ خَلْقَكَ وَ أَيْسَرْتَ عَلَيْهِمْ لِيكُنِّي تَنْشُرَ عَلَيَّ هَذَا الْيَوْمَ رَحْمَتَكَ وَ تُبَيِّرَ لِي
فَيَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى صَدَقَ عَبْدِي ادْخُلُوهُ الْجَنَّةَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت مردی را می‌آورند و به او

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۴۶ و ج ۱۵ / ص ۲۵۲ و ۲۵۵

می‌گویند حجت خود را بیان کن، می‌گوید پروردگارا مرا خلق و هدایت کردی و بر من وسعت دادی پس همواره من به خلق تو وسعت دادم و آسان گرفتم تا آنکه امروز بر من آسان گیری برحمت خود خدایتعالی می‌فرماید بنده من راست گفته او را وارد بهشت کنید .
 ۷- ج قال النبی (ص): أَرْبَعُونَ خَصْلَةً أَعْلَاهُنَّ مَنِيحَةُ الْعَنْزِ مَا مِنْ عَامِلٍ يَعْمَلُ بِخَصْلَةٍ مِنْهَا رَجَاءً ثَوَابِهَا وَ تَصَدِيقَ مَوْعُودِهَا إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ^(۱)

یعنی، پیامبر (ص) فرمود: چهل خصلت است که بالاترا زهمه آنها عطا کردن بزااست به فقیر که از شیر آن استفاده کند و هیچ عمل کننده‌ای به خصلتی از این خصال عمل نمی‌کند با میدثواب آن و تصدیق آنچه وعده داده شده بآن مگر اینکه خدا او را داخل بهشت کند .
 ۸- ج قال رسول الله (ص): مَنْ مَنَحَ مَنِيحَةَ لَبَنِ أَوْ وَرِقٍ أَوْ هَدَى زُقَاقًا كَانَ لَهُ مِثْلُ عِثْقِ رَقَبَةٍ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مقداری از شیر و یا درهمی عطا کند و یا براهی هدایت کند مانند آنستکه گردنی را آزاد کرده است،
 ۹- ش قال رسول الله (ص): مِنْ تَكْرَمَةِ الرَّجُلِ لِأَخِيهِ أَنْ يَقْبَلَ تَحْفَتَهُ وَ يَتَّحِفَهُ بِمَا عِنْدَهُ وَ لَا يَتَّكِلُ لَهُ شَيْئًا وَقَالَ (ص): لَا أُجِيبُ الْمُتَّكِلِينَ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از گرامی داشتن مرد برادرش را واحترام او این است که تحفه او را بپذیرد و به آنچه دارد به او تحفه دهد و برای او چیزی خود را بزرمت نیاندازد . و فرمود: من دوست نمیدارم آنانکه خود را بزرمت می‌فکنند .

۱۰- ش قال رسول الله (ص): السَّخِيُّ مُحَبَّبٌ فِي السَّمَاوَاتِ مُحَبَّبٌ فِي الْأَرْضِ خُلِقَ مِنْ طِينَةٍ عَذْبَةٍ وَ خُلِقَ مَاءٌ عَيْنِيهِ مِنَ الْكَوْثَرِ وَ الْبَخِيلُ مُبَغَضٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مُبَغَضٌ فِي الْأَرْضِينَ خُلِقَ مِنْ طِينَةٍ سَبْخَةٍ وَ خُلِقَ مَاءٌ عَيْنِيهِ مِنْ مَاءِ الْعَوْسَجِ^(۴)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۷ و ۶۸ .
 (۳) و (۴) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۲۵۲ و ج ۱۶ / ص ۵۲۵ .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سخا و تمند محبوبست در آسما نهها، محبوبست در زمین، از گل و طینت گوارا خلق شده و آب دو چشمش از کوثر است و بخیل مبعوض است در آسما نهها و مبعوض است در زمینها از گل شور خلق شده و آب دو چشمش از آب درخت عَوْسَج آفریده شده است.

و منها الشکر علی المعروف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ، وَ فِي رِوَايَةٍ: مَنْ لَا يَشْكُرُ اللَّهَ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه شکر مردم نکرده شکر خدا نکرده است، و در روایتی: کسیکه شکر خدا نکند شکر مردم نمیکند.

۲- ش مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص): لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ. یعنی، رسول خدا (ص) فرموده شکر خدا نمیکند کسیکه شکر مردم نگذارد.

۳- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ أُعْطِيَ عَطَاءً فَوَجَدَ فَلْيَجْزِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُتِنِّ فَإِنَّ مِنْ أَثْنِي فَقَدْ شَكَرَ وَ مَنْ كَتَمَ فَقَدْ كَفَرَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس بها و عطائی شد پس از آن بیافت و متمکن شد باید جزای آنرا بدهد و آنکه نیافته باید ثنا کند زیرا آنکه ثنا کند شکر بجا آورده و آنکه کتمان کند کفران نموده.

۴- ج عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ أَتَاهُ الْمُهَاجِرُونَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا رَأَيْنَا قَوْمًا أَبَدَلَ مِنْ كَثِيرٍ وَلَا أَحْسَنَ مَوَاسَاةٍ مِنْ قَلِيلٍ مِنْ قَوْمٍ نَزَلْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ لَقَدْ كَفَوْنَا الْمُؤُونَةَ وَ أَشْرَكُونَا فِي الْمَهْنَةِ حَتَّى لَقَدْ خِفْنَا أَنْ يَذْهَبُوا بِالْأَجْرِ كُلِّهِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لَا مَا دَعَوْتُمْ اللَّهَ لَهُمْ وَأَثْنَيْتُمْ عَلَيْهِمْ (۵)

(۱) قرآن / سوره رحمن / آیات ۶۰ و ۶۱.

(۲) (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۶۸ و ۶۹.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۴۲.

یعنی، از آنس روایت شده که چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد مهاجرین نزد او آمدند و گفتند یا رسول الله ما قومی را بخشیده تر از انصار ندیدیم که به ایشان وارد شدیم از مال زیاد می بخشند و از مال کم مواسات نیکوتری دارند مخارج ما را کفایت کردند و ما را در راحتی شرکت دادند تا آنجا که ما میترسیم تمام اجرا ایشان ببرند، رسول خدا (ص) فرمود نه چنین است مادامیکه شما خدا را بخوانید و برای ایشان دعا کنید و از ایشان تشکر نمایید.

۵- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فَقَالَ لِفَاعِلِهِ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در حق او کار خیری شده به فاعل آن بگوید جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا بتحقیق ثنا را ابلاغ کرده است. ع ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فَلْيُكَافِ بِهِ فَإِنَّ عَجْرَ فَلْيُشْنِ عَلَيْهِ فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه نسبت به او احسانی شد باید آنرا تلافی کند و اگر نتوان است باید ثنا گوید بر آن، که اگر ثنا نگوید نعمت را کفران کرده است.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَأَلَكَ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ وَمَنْ أَتَاكَ مَعْرُوفًا فَكَافُوهُ وَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مَا تُكَافُونَهُ فَادْعُوا اللَّهَ لَهُ حَتَّى تَظُنُّوا أَنَّكُمْ قَدْ كُفِّتُمُوهُ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَفَاكَ بِثَنَائِكَ عَلَى أَخِيكَ إِذَا أَسَدَى إِلَيْكَ مَعْرُوفًا أَنْ تَقُولَ لَهُ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا وَإِذَا ذُكِرَ وَلَيْسَ هُوَ فِي الْمَجْلِسِ أَنْ تَقُولَ جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَإِذَا أَنْتَ قَدْ كَا فَيْتَهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود هرکس از شما بنام خدا خواست به او عطا کنید و هرکس نسبت به شما کار خوبی کرد او را مکافات نمائید و اگر چیزی که مکافات نمائید نیابید در حق او خدا را بخوانید و در حق او دعا کنید تا بگمان خود او را مکافات نمائید. و رسول خدا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۵۶۹
(۲) و (۳) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ ص ۵۳۷ و ۵۳۹

(ص) فرمود: ثناء تو نسبت به برادرت که کار خوبی در حق تو انجام داده همین بس است که بگوئی خدای جزای خیرت بدهد و چون نام او برده شود و او در مجلس نباشد کافی است که بگوئی جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا. ۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجَّلُ عِقُوبَتُهَا وَ لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَ الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ وَ كُفْرُ الْإِحْسَانِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه گناه است که عقوبت آنها زودتر میرسد و به آخرت نمی افتد: یکی عاق والدین و دیگر ستم بر مردم و دیگر کفران احسان.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يُؤْتَى الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى النَّارِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَمَرْتَنِي إِلَى النَّارِ وَقَدِّرْتُ الْقُرْآنَ فَيَقُولُ اللَّهُ أَيُّ عَبْدِي إِنِّي قَدْ أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ وَ لَمْ تَشْكُرْ نِعْمَتِي فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذَا وَ شَكَرْتَكُ بِكَذَا وَ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ بِكَذَا وَ شَكَرْتَكُ بِكَذَا فَلَإِنِّي لَيُحْمَسِي النِّعْمَةَ وَيُعَدِّدُ الشُّكْرَ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى صَدَقْتَ عَبْدِي إِلَّا أَنَّكَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرَيْتَ لَكَ النِّعْمَةَ عَلَى يَدَيْهِ وَ إِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَأَفَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: روز قیامت بنده ای احضار شود نزد محکمه پروردگار عزوجل امر شود او را بآتش برید عرض کند ای پروردگارا امر کردی مرا به آتش برند در حالیکه من قرآن خواندم خدایتعالی فرماید ای بنده من من بر تو نعمت ارزانی داشتم و تو شکر نعمتم نکردی عرض کند ای پروردگارا بر من چنین نعمتی دادی و به چنین عملی شکر کردم و به من چنان نعمت دادی و به چنین شکرگذا ردم، پس همواره نعمت را شماره کند و شکر را بشمارد خدایتعالی میفرماید بنده من راست گفتی جز اینکه تو شکر نکردی آنرا که بدست او بر تو نعمت را ارزانی داشتم و من بر خود حتم

کرده ام که شکر بنده ای که نعمت بر او ارزانی داشته ام نپذیرم تا وقتی که شکر کند کسی را که نعمت کشانیده بسوی او از خلقم .
 ۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلَ مَا يَقْرَبُ إِلَى إِخْوَانِهِ وَ كَفَى بِالْقَوْمِ إِثْمًا أَنْ يَسْتَقِيلُوا مَا يَقْرَبُ إِلَيْهِمْ أَخُوهُمْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای مرد این گناه بس است که آنچه نزد برادرانش میآورد کم بشمرد (و بگوید قابل شمانیست) و برای قوم این گناه کافی است آنچه برادرشان نزدشان آورده کم بشمرند .

الحذر من الله والناس

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ يَحْذِرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ اللَّهُ رَوِّفٌ بِالْعِبَادِ (۲)
 وَ قَالَ تَعَالَى: وَ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَ أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنْ اللَّهُ لَيَمْلِي لِلظَّالِمِ حَتَّى إِذَا أَخَذَهُ لَمْ يَفْلِتْهُ وَ قَالَ (ص): لَا يُلِدُعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ. وَقَالَ (ص): تَجِدُونَ النَّاسَ كَمَا بَلَ مَائَةٍ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ فِيهَا رَاحَةً. وَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْغَفْوَاءِ الْخَزَاعِيِّ (رض) قَالَ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ قَدْ أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَنِي بِمَالٍ إِلَى أَبِي سُفْيَانَ يَقْسِمُهُ فِي قُرَيْشٍ بِمَكَّةَ بَعْدَ الْفَتْحِ ، فَقَالَ: التَّمِسْ صَاحِبًا فَجَاءَ نِيَّ عَمْرٍو بْنُ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيُّ فَقَالَ: بَلِّغْنِي أَنْكَ تَرِيدُ الْخُرُوجَ وَ تَلْتَمِسُ صَاحِبًا ، قُلْتُ: أَجَلٌ، قَالَ: فَأَنَا لَكَ صَاحِبٌ ، قَالَ فَجِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قُلْتُ: قَدْ وَجَدْتُ صَاحِبًا ، فَقَالَ: مَنْ؟ قُلْتُ: عَمْرٍو بْنُ أُمَيَّةَ الضَّمْرِيُّ، قَالَ: إِذَا هَبَّتْ بِلَادُ قَوْمِهِ فَاحْذَرْهُ فَإِنَّهُ قَدْ قَالَ الْقَائِلُ أَخُوكَ الْبِكْرِيُّ فَلَاتَأْ مِنْهُ فَخَرَجْنَا حَتَّى إِذَا كُنْتُ بِالْبَوَاءِ قَالَ: إِنِّي أُرِيدُ حَاجَةَ إِلَى قَوْمِي بَوْدَانَ فَتَلَبَّتُ

(۱) وسائل الشيعة / ج ۱۶ / ص ۵۲۶ .

(۲) قرآن / سورة آل عمران / آیه ۳۰ .

(۳) قرآن / سورة بقره / آیه ۲۳۵ .

لِي قُلْتُ رَاشِدًا فَلَمَّا وَلِيَ تَذَكَّرْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ (ص) فَشَدَّدْتُ عَلَيَّ بَعِيرِي
أَوْضَعُهُ حَتَّى خَرَجْتُ حَتَّى إِذَا كُنْتُ بِالْأَمَّا فَرَّ إِذَا هُوَ يُعَارِضُنِي فِي رَهْطٍ
فَأَوْضَعْتُ فَسَبَقْتُهُ فَلَمَّا رَأَيْتَنِي قَدَفْتُهُ انْصَرَفُوا وَجَاءَنِي فَقَالَ: قَدْ
كَانَتْ لِي إِلَى قَوْمِي حَاجَةٌ قُلْتُ: أَجَلٌ وَ مَضِينَا حَتَّى قَدِمْنَا مَكَّةَ
فَدَفَعْتُ الْمَالَ إِلَى أَبِي سُفْيَانَ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: خدایتعالیٰ به ظالم مهلت میدهد تا وقتی
که او را بگیرد او را رها نکند. و رسول خدا (ص) فرمود: مؤمن از یک
سوراخ دو مرتبه گزیده نشود. و فرمود: مردم را مانند صدشتر
می‌باید که یک بار بر در آنها نمی‌باید. و روایت شده از عمرو
بْنِ عَفْوَانَ خُزَاعِي که گفت: رسول خدا (ص) مرا خواند و میخواست مرا
با مالی نزد ابوسفیان بفرستد که آنرا میان قریش قسمت کند پس از
فتح مکه و گفت رفیقی پیدا کن، پس از آن عمرو بن اُمیة ضمری آمد
نزد من و گفت تو میخواهی بیرون روی و رفیقی میخواهی، من برای
تو رفیقم. گوید پس من نزد رسول خدا (ص) آمدم و گفتم رفیقی
یافته‌ام، فرمود کی؟ گفتم عمرو بن اُمیة ضمری، فرمود: چون به
بیلاد قوم او نازل شدی از او حذر کن زیرا در مثلش گوینده گفته
أَخُوكَ الْبِكْرِيُّ فَلَاتَا مِنْهُ، یعنی از برادر همزاد خود ایمن باش، پس
حرکت کردیم تا رسیدیم به ابواء، عمرو گفت من به قوم خود حاجتی
دارم در شهر ودان، درنگ کن برای من، گفتم بخیر، چون روگردانید
من متذکر قول رسول خدا (ص) شدم، پس بر شتر خود رکاب زدم تا از
آنجا بیرون رفتم و به اصرار رسیدم ناگاه معلوم شد او معا رض من
است در قوم خود، پس من حرکت کردم و از او سبقت جستم و او چون
دید مرا فوت کرده برگشتند و او آمد و گفت به قوم حاجتی داشتم
گفتم آری و گذشتیم تا وارد مکه شدیم و مال را به ابوسفیان دادم.

حَسَنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ وَالنَّاسِ

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۰ و ۷۱.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (ص) حَسَنُ الظَّنِّ مِنْ حَسَنِ الْعِبَادَةِ (۱)
 یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدای عزوجل فرموده:
 من نزد گمان بنده به من میباشم. و نیز رسول خدا (ص) فرمود: حَسَنُ
 ظَّنٍّ، از نیکی عبادت می باشد.

۲- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ (ع) أَنَّ رَسُولَ
 اللَّهِ (ص) قَالَ عَلِيُّ مِنْبَرِهِ وَالَّذِي لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ مَا أُعْطِيَ مُؤْمِنٌ قَطُّ
 خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا بِحَسَنِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَرَجَائِهِ لَهُ وَحَسَنِ
 خَلْقِهِ وَ الْكَفِّ عَنِ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ لَا يُعَذِّبُ
 اللَّهُ مُؤْمِنًا بَعْدَ التَّوْبَةِ وَالِاسْتِغْفَارِ إِلَّا بِسُوءِ ظَنِّهِ بِاللَّهِ وَتَقْصِيرِ
 مَنْ رَجَائِهِ لَهُ وَ سُوءِ خَلْقِهِ وَ اغْتِيَابِ الْمُؤْمِنِينَ وَالَّذِي لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ
 لَا يُحْسِنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ لِأَنَّ
 اللَّهَ كَرِيمٌ بِيَدِهِ الْخَيْرُ يَسْتَحْيِي أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ قَدًّا حَسَنًا بِهِ
 الظَّنُّ ثُمَّ يَخْلِفُ ظَنَّهُ وَ رَجَاءَهُ فَأَحْسِنُوا بِاللَّهِ الظَّنَّ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ (۲)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت در کتاب علی (ع) یافتیم
 که رسول خدا (ص) در بالای منبر خود فرمود سوگند به آنکه خدای جز
 او نیست که به مؤمنی خیر دنیا و آخرت داده نشده مگر بوسیله حَسَنُ
 ظَّنِّ او به خدا و امیدواری او به خدا و حَسَنُ خَلْقِ او و خودداریش
 از غیبت مؤمنین، سوگند به آنکه خدای جز او نیست که خدا مؤمنی را
 پس از توبه و استغفار عذاب نکند مگر بواسطه بدگمانی او به خدا
 و کوتاهی امید او به خدا و بدخلقی او و غیبت مؤمنین را. سوگند
 به آنکه خدای جز او نیست بنده مؤمنی حَسَنُ ظَّنِّ به خدا پیدا نکند مگر
 آنکه خدا نزد حَسَنُ ظَّنِّ او بوده باشد زیرا خدا کریم و به دست او
 خیر است و حیا میکند از اینکه بنده مؤمنی به او و حَسَنُ ظَّنِّ داشته باشد
 و سپس ظَّنِّ او برخلاف باشد و امید او را نادیده بگیرد، پس به خدا
 حَسَنُ ظَّنِّ داشته باشید و به سوی او رغبت کنید.

کمال الدین فی النصیحة

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۷۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۸۱.

إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةَ، قَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: لِلَّهِ وَكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ وَأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ^(۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: حقیقتاً دین نصیحت است دین نصیحت است دین نصیحت است برای خدا و برای کتاب او و برای رسول او و برای زما مداران مسلمین و برای تمام مسلمین.

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ أَعْظَمَ الثَّائِبِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْشَاهُمْ فِي أَرْضِهِ بِالنَّصِيحَةِ لِخَلْقِهِ وَقَالَ (ص): الدِّينُ النَّصِيحَةُ قِيلَ لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الدِّينِ وَ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ وَقَالَ (ص): مَنْ سَعَى فِي حَاجَةٍ لِأَخِيهِ فَلَمْ يَنْصَحْهُ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بزرگترین مردم از جهت مقام نزد خدا روز قیامت کسی است که زودتر قدم بردارد در زمین برای نصیحت آفریده شدگان. و فرمود: دین نصیحت است، عرض شد یا رسول الله برای که نصیحت است؟ فرمود: برای خدا و برای رسول او و برای پیشوایان دین و برای جماعت مسلمین. و فرمود کسیکه در حاجت برادر خود سعی کند و او را نصیحت نکند بتحقیق به خدا و رسول او خیانت کرده است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَتُفِقَ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَيْرِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست او است که هیچ انفاقی بهتر از گفتار خیر نیست.

۴- ج عَنْ جَرِيرٍ (رض) قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَأَنْ أَنْصَحَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. قَالَ فَكَانَ جَرِيرٌ إِذَا بَاعَ أَوْ اشْتَرَى قَالَ: أَمَا إِنَّ الَّذِي أَخَذْنَا مِنْكَ أَحَبَّ إِلَيْنَا مِمَّا أُعْطِينَاكَ فَاخْتَرْنَا^(۴)

یعنی، روایت شده از جریر که گفت با رسول خدا (ص) بیعت کردم بر

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۲ و ۷۳.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۹۷ و ۵۹۵.

شنیدن و اطاعت کردن و براینکه برای هر مسلمان‌نی نصیحت کنیم پس جریر چون میخرد و یا میفروخت میگفت آگاه باش آنچه را از تو گرفتیم محبوبتر است نزد ما از آنچه به تو دادیم تو مختاری.

المستشار امین

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ شَاوَرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (۱)

۱- ج قال النبي (ص): الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمِنٌ. وَ قَالَ (ص): مَنْ أُنْتَبِئَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أُنْتَبِئَ مِنْ أَفْتَاهُ وَ مَنْ أَشَارَ عَلَى أَخِيهِ بِأَمْرٍ يَعْزِمُ أَنْ الرُّشْدَ فِي غَيْرِهِ فَقَدْ خَانَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه با او مشورت میشود اما نتدار است. و فرمود: کسیکه فتوی داده شود بنادانی، گناهش بر کسی است که فتوی داده و کسیکه اشاره و راهنمایی کند برادرش را به کاری که میدانند رشد در غیر آن است محققاً بها و خیانت کرده است. ۲- ش عن النبي (ص) قال: لَأَمْظَاهِرَةٌ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ وَ لَأَعْقَلُ كَالْتَدْبِيرِ. وَ قَالَ (ص): مُشَاوِرَةُ الْعَاقِلِ النَّاصِحِ رُشْدٌ وَ يَمْنٌ وَ تَوْفِيقٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ الْعَاقِلُ النَّاصِحُ فَإِيَّاكَ وَ الْخِلَافَ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ الْعَطْبَ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعْزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ پشتیبانی محکم‌تر از مشاوره نیست و عقلی مانند تدبیر نیست. و فرمود: مشورت کردن با عاقل خیر خواه موجب رشد و میمنت و توفیقی از خدا است پس چون عاقل خیر خواه بر تو اشاره به کاری کرد پس مبادا خلاف کنی زیرا در آن هلاکت است. و خود آن جناب یعنی رسول خدا (ص) با اصحاب خود مشاوره مینمود سپس بر آنچه میخواست تصمیم میگرفت.

(۱) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۵۹.

(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۷۳.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۴ ، ۴۲۶ و ۴۲۸.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ
بِنُورِ اللَّهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از فراست و زیرکی مؤمن بترسید
زیرا او به نور خدا نظر میکند چنانچه در قول خدایتعالی در سوره
حجر آیه ۷۵ آمده که می فرماید: إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ.

الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعُهُ

۱- ج عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ (ر) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ
(ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُبَدِعُ بِي فَأَحْمِلُنِي قَالَ: لَا أَجِدُ مَا
أَحْمِلُكَ عَلَيْهِ وَلَكِنْ أَثْتُ فُلَانًا فَلَعَلَّهُ أَنْ يَحْمِلَكَ فَأَتَاهُ فَحَمَلَتْهُ
فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ
فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ عَامِلِهِ. (۲)

یعنی، روایت شده از ابی مسعود انصاری (ر) که گفت مردی خدمت رسول
خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله به من حوادثی رخ داده (از قبیل
اینکه مرکوبم مرده و مراضع گرفته) پس مرا حمل کن بر مرکبی
رسول خدا (ص) فرمود: من چیزی که تو را بر آن حمل کنم ندارم
ولیکن برو نزد فلانی شاید او تو را حمل کند، پس نزد او رفت و
او او را مرکب داد، پس آمد به رسول خدا (ص) خبر داد، رسول خدا
(ص) فرمود: آنکه دلالت بر خیر کند برای او مانند اجر فاعل خیر
است.

۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كِفَاعُهُ وَ اللَّهُ
يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آنکه راهنمائی و دلالت بر خیر کند مانند
فاعل وکننده خیر است و خدا دوست میدارد فریادرس خواهانرا.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۴ و ج ۱۱ / ص ۳۹۷ و ۵۱۹
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۴

الدَّرَجَاتُ الْعَلَا فِي حَوَائِجِ النَّاسِ

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَنْ يَسِرْ عَلَى مُعْسِرٍ يَسِّرِ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ، وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه گرفتاری مؤمنی را برطرف کند خدایتعالی از او برطرف کند یکی از گرفتاریهای روز قیامت را و آنکه بپوشاند عیب مؤمنی را خدایتعالی او را در دنیا و آخرت مستور دارد و کسیکه سختی مؤمنی را بر او آسان نماید خدا بر او آسان گیرد در دنیا و آخرت و خدا دریاری بنده است مادامیکه بنده در یاری برادرش باشد و کسیکه براهی برود که دانشی را بخواهد خدایتعالی بواسطه آن سهل کند برای او راه بسوی بهشت را و قومی جمع نشدند در خانه‌ای از خانه‌های خدا که کتاب او را تلاوت کنند و آنرا به یکدیگر یاد دهند مگر آنکه برایشان آرامش نازل گردد و رحمت ایشان را فراگیرد و ملائکه ایشان را احاطه کنند و خدایتعالی ایشان را در شمار مقربین شمارد و کسیکه در عمل کند باشد به نَسَبِ تندنگردد و پیش نرود.

۲- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمٍ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا إِلَّا كَانَ فِي حِفْظِ اللَّهِ مَا دَامَ مِنْهُ عَلَيْهِ خُرْقَةٌ. وَقَالَ (ص): أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ، قَالُوا: بَلَى يَا

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۷۴ و ۷۵.

رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ
الْحَالِقَةُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مسلمانانی نیست که جاهای به مسلمانان
بپوشانند مگر آنکه در حفظ خداست مادامیکه برتن او پاره‌ای باشد
و فرمود: آیا شما را خبر ندهم به بهتر از درجه‌روزه و نماز و صدقه؟
گفتند بلی یا رسول الله، فرمود: اصلاح میان مردم زیرا فساد
بین دو نفر ریشه کننده است.

۳- ش صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمِنْبَرَ ذَاتَ يَوْمٍ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى
عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ أَلَا وَمَنْ
أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَا لِيهِ
حَتَّى يَسْتَوْفِيَهُ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى عَبْدٍ
إِلَّا عَظُمَتْ مُؤْنَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ فَمَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ تِلْكَ الْمُؤْنَةَ فَقَدْ عَرَضَ
تِلْكَ النِّعْمَةَ لِلزَّوَالِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) روزی بر منبر تشریف برد و حمد و ثنا بر خدا
گفت سپس فرمود ای مردم شاهد و حاضر به غایب برساند آگاه
باشید هر کس مهلت بدهد به سختی افتاده‌ای را برای او است بر
خدا ی عزوجل در هر روزی صدقه‌ای بمانند مالش تا آنکه آنرا دریافت
کند. (مانند این حدیث در کتاب بیع نیز ذکر شده است). و رسول خدا (ص)
فرمود: نعمت بر بنده‌ای بزرگ نشد و زیاد نگردید مگر آنکه ما
یحتاج مردم برا و بزرگ و زیاد گردید پس هر که این مؤنه را
متحمل نشود نعمت خدا را روبه زوال گردانیده است.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اصْنَعُوا الْمَعْرُوفَ إِلَى مَنْ هُوَ
أَهْلُهُ وَإِلَى مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَإِنْ لَمْ تَصِبْ مَنْ هُوَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ أَهْلُهُ
وَقَالَ (ص): رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ إِيْمَانِ التَّوَدُّدِ إِلَى النَّاسِ وَأُصْطِنَاعُ
الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ يَرٍّ وَفَاجِرٍ. وَقَالَ (ص): إِنَّمَا سُمِّيَ الْأَبْرَارُ أَبْرَارًا
لِأَنَّهُمْ يَرَوْنَ الْأَبَاءَ وَالْأَبْنََاءَ وَالْإِخْوَانَ (۳)

(۱) التاج مع الاصول / ج ۵ / ص ۷۵
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۲۸ و ۵۴۷

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کار خیر و خوب انجام دهید نسبت به کسی که اهل آن است و نسبت به کسی که اهل آن نیست که اگر به اهل آن نرسانیده باشی تو خود اهل خیری. و فرمود: سر عقل پس از ایمان دوستی کردن با مردم است و انجام دادن خیر نسبت به هر نیکوکار و یانابکاری. و فرمود: همانا ابرار را ابرار نامیدند برای آنکه آنان با پدران و فرزندان و برادران نیکی کردند.

۵- ش عَنْ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ إِنَّ أَعْرَابِيًّا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: أَوْصِنِي فَمَا كَانَ فِيهَا أَوْصِي بِهِ أَنْ قَالَ يَا فُلَانُ، لَا تَزْهَدَنَّ فِي الْمَعْرُوفِ عِنْدَ هَلِهِ (۱).

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که عربی از طایفه بنی تمیم خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت مرا وصیتی نما، از جمله وصیت رسول خدا (ص) به او این بود که فرمود ای فلانی در کار خوب زهد مکن نزد اهل آن.

۶- ش قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَا رَسُولَ اللَّهِ فِدَاكَ آبَاؤُنَا وَأُمَّهَاتُنَا إِنَّ أَهْلَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا عُرِفُوا بِمَعْرُوفِهِمْ فَبِمَ يُعْرَفُونَ فِي الْآخِرَةِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِذَا أَدَخَلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ أَمْرِيحًا عَبَقَةً فَلَمَقَّتْ بِأَهْلِ الْمَعْرُوفِ فَلَا يَمُرُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِمَلَأٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَجَدُوا رِيحَهُ فَقَالُوا هَذَا مِنْ أَهْلِ الْمَعْرُوفِ (۲).
یعنی، اصحاب رسول خدا (ص) گفتند یا رسول الله پدران و مادران ما به فدایت، اهل معروف در دنیا بواسطه کار خوب شناخته شدند پس به چه شناخته میشوند در آخرت؟ فرمود: خدای عزوجل چون اهل بهشت را وارد بهشت گردانید امر کند باد خوشبوئی به اهل معروف برخورد که به احدی از اهل بهشت بر نخورد مگر بوی طیب آنرا بیابند و گویند این از اهل معروف است.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَأَدْخَلَ عَلَيَّ أَهْلَ بَيْتِ سُرُورًا. وَسُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ لِلَّهِ؟ قَالَ أَنْفَعُ النَّاسِ لِلنَّاسِ (۳).

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۳۰ ، ۵۳۵ و ۵۶۳

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خلق عیال خدایند و دوست ترین خلق نزد خدا کسی است که نفع دهد به عیال خدا و بر خانوادہ ای ادخال سرور کند. و از رسول خدا (ص) سؤال شد محبوبترین مردم نزد خدا کیست؟ فرمود: آنکه نفعش به مردم بیشتر باشد.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ دَاوُدَ أَنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِيَنِي بِالْحَسَنَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ دَاوُدُ يَا رَبِّ وَمَا هَذَا الْعَبْدُ الَّذِي يَأْتِيكَ بِالْحَسَنَةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَحْكُمُهُ فِي الْجَنَّةِ قَالَ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ أَحَبَّ قَضَاءَهَا قُضِيَتْ لَهُ أَمْ لَمْ تُقْضَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی به داود وحی نمود که بنده ای از بندگانم کار نیکی روز قیامت میآورد نزد من که او را در بهشت حاکم میگردانم داود عرض کرد آن عبدی که چنین حسنہ ای میآورد که تو او را حاکم میگردانی در بهشت کیست؟ خدا فرمود بنده ای که سعی کرده در حاجت برادر مسلمانش که دوست داشته انجام پذیرد چه انجام شود برای او چه نشود.

۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يَسْرُهُ سَرَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ بِمَا يَسُوهُ سَاءَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَ سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى قَالَ اتَّبَاعُ سُورِ الْمُسْلِمِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا اتَّبَاعُ سُورِ الْمُسْلِمِ قَالَ شَبَعُ جُوعَتِهِ وَ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ وَ قَضَاءُ دَيْنِهِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَانَ كَمَنْ عَبَدَ اللَّهَ دَهْرَهُ وَ قَالَ (ص): الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يَقْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ أَقْضَى حَوَائِجَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَقَالَ (ص): إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَحْكُمُهُمْ فِي جَنَّتِهِ قِيلَ وَمَنْ هُمْ قَالَ (ص) مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً بِنِيَّةٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه برادرش را ملاقات کند به چیزی که او را مسرور میکند خدا او را روز قیامت مسرور کند و کسیکه برادرش را به چیزی که او را بد آید ملاقات کند خدا او را روز قیامت

ببیدی ملاقات کند. و از رسول خدا (ص) سؤال شد که کدام اعمال محبوبتر است بسوی خدایتعالی؟ فرمود: دنبال کردن سرور مؤمن، عرض شد چگونه فرمود سیرکردن گرسنگی او و برطرف کردن گرفتاری او و قضاء دین او. و فرمود هرکس برای مؤمنی حاجت روا کند گویا روزگاری خدا را عبادت کرده. و فرمود: مؤمنین برادران یکدیگرند حوائج یکدیگر را انجام میدهند و من روز قیامت حوائج ایشان را انجام میدهم. و فرمود خدا را بندگانی است که حکومت در بهشت را به ایشان میدهد عرض شد کیانند؟ فرمود آنکه حاجت مؤمنی را با نیت انجام دهد.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَقَالَ (ص): أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ سُورُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى مُؤْمِنٍ تَطْرُدُ عَنْهُ جُوعَتَهُ وَ تَكْشِفُ عَنْهُ كَرْبَتَهُ. وَ قَالَ (ص) مَا مِنْ عَبْدٍ دَخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ سُورُورًا إِلَّا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ السُّورُورِ خَلْقًا يَحْيِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا مَرَّتْ عَلَيْهِ سَدِيدَةٌ يَقُولُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ لَا تَخَفْ فَيَقُولُ لَهُ مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَلَوْ أَنَّ الدُّنْيَا كَانَتْ لِي مَا رَأَيْتُهَا لَكَ شَيْئًا فَيَقُولُ أَنَا السُّورُورُ الَّذِي كُنْتَ أَدْخَلْتَهُ عَلَيَّ آفِلَانٍ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس مؤمنی را خوشحال کند مسرا خوشحال کرده و هرکس مرا خوشحال کند خدای عزوجل را خوشحال نموده است. و فرمود: محبوبترین اعمال بسوی خدا سروری است که بر مؤمنی وارد کنی که گرسنگی او را برطرف کنی و گرفتاری او را برطرف سازی. و فرمود: هیچ بنده ای نیست که برخاسته های سرور وارد سازد مگر آنکه خدا از آن سرور خلقی می آفریند که روز قیامت نزدا و آید و به هر سختی برخورد بها و بگوید ای دوست خدا مترس او بگوید تو کیستی خدا تورا رحمت کند که اگر دنیا مال من بود چیزی برای تو نمیدادم او گوید من همان سروری هستم که برخاسته فلان وارد ساختی.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۶۹

۱۱- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَضَى لِمُؤْمِنٍ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً. وَقَالَ (ص): مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَمَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمَأٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ وَمَنْ كَسَاهُ ثَوْبًا لَمْ يَزَلْ فِي ضَمَانِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَامَ عَلَى ذَلِكَ الْمُؤْمِنِ مِنْ ذَلِكَ الثَّوْبِ سَلَكًا وَاللَّهُ لَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه حاجت مؤمنی را انجام دهد خدا حوائج بسیاری را برای او انجام دهد و کسیکه مؤمنی را طعام دهد از گرسنگی خدا او را از میوه های بهشت اطعام کند و کسیکه او را از تشنگی سیراب کند خدا او را از شیشه سربمهر بهشتی سیراب کند و کسیکه او را جامه ای بپوشاند همواره در ضمانت خدا باشد مادامیکه از آن جامه تاری بر آن مؤمن باشد. به خدا قسم انجام حاجت مؤمن بهتر است از روزه و اعتکاف یک ماه.

۱۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا نَفْسَ اللَّهِ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً، وَاحِدَةً فِي الدُّنْيَا وَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً عِنْدَ كُرْبَةِ الْعَظْمَى حَيْثُ يَتَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا أَهْوَنُهَا الْمَغْصُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مؤمنی را یاری کند خدای تعالی هفتاد و سه گرفتاری او را بردارد یکی در دنیا و هفتاد و دو دیگر نزد گرفتاری بزرگ قیامت هنگامیکه مردم به خود مشغولند. و در روایت دیگر خدا از او هفتاد و دو گرفتاری او را در آخرت و هفتاد و دو گرفتاری دنیا را برطرف سازد.

۱۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَعَانَ مُؤْمِنًا مُسَافِرًا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ ثَلَاثًا وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً وَ أَجَارَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ مِنَ الْغَمِّ وَالْهَمِّ وَ نَفْسِ كُرْبَةِ الْعَظِيمِ يَوْمَ تَشَاغَلُ النَّاسُ بِأَنْفُسِهِمْ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مؤمن مسافری را یاری دهد

خدا هفتاد و سه گرفتاری او را بگشاید و درد دنیا و آخرت او را از غصه و اندوه پناه دهد و گرفتاری بزرگ او را روزی که مردم بخودشان مشغولند بگشاید.

۱۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَغَاثَ لَهْفَانَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَغَاثَهُ اللَّهُ يَوْمَ لِأَظِلُّ إِلَّا ظِلَّهُ وَآمَنَهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَآمَنَهُ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ وَ مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً قَضَى اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَ كَثِيرَةً إِحْدَاهَا الْجَنَّةُ وَ مَنْ كَسَى أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ مِنْ عُرِي كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ سُنْدُسٍ الْجَنَّةِ وَ اسْتَبْرَقَهَا وَ حَرِيرَهَا وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رِضْوَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَى الْمَكْسُومِيْنَةَ سَلَكًا وَ مَنْ أَطْعَمَ أَخَاهُ مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ طَيِّبَاتِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَاهُ مِنْ ظَمَاءٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ رِيءَهُ، وَ مَنْ أَدَّخَمَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ أَدَّخَمَهُ اللَّهُ مِنَ الْوَلْدَانِ الْمَخْلُودِينَ وَ اسْكَنَهُ مَعَ أَوْلِيَاءِ الطَّاهِرِينَ وَ مَنْ حَمَلَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ مِنْ رَجُلَةٍ حَمَلَهُ اللَّهُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ وَ بَاهِيَ بِهَا الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ امْرَأَةً يَأْتِسُ بِهَا وَ تَشُدُّ عَضُدَهُ وَ يَسْتَرِيحُ إِلَيْهَا زَوْجَهُ اللَّهُ مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ وَ أَنْسَهُ بِمَنْ أَحَبَّهُ مِنَ الصِّدِّيقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ إِخْوَانِهِ وَ أَنْسَهُمُ بِهِ وَمَنْ أَعَانَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ عَلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَارَةِ الصِّرَاطِ عِنْدَ زَلَّةِ الْأَقْدَامِ وَ مَنْ زَارَ أَخَاهُ إِلَى مَنْزِلِهِ لِالْحَاجَةِ إِلَيْهِ كَتَبَ مِنْ زَوَارِ اللَّهِ وَ كَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُكْرِمَ زَائِرَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به فریاد مؤمنی برسد خدا به فریاد او رسد روزی که سایه‌ای جز سایه‌ای نیست و او را از ترس بزرگ قیامت ایمن بدارد و از بدی عذاب ایمن نماید و کسی که برای برادر مؤمن خود حاجتی برآورد خدا حوائج بسیاری برای او برآورد که یکی از آنها بهشت باشد و کسیکه بیوشد برادر مؤمن خود را خدا او را از سُندُس و اسْتَبْرَق و حَریر بهشت بیوشاند و همواره غرق درخشودی خدا باشد مادامیکه ریسمانی از آن پوشش باقی است و کسیکه طعام بدهد برادر مؤمن خود را از گرسنگی، خدا او را از

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۵۴

طیبات بهشت روزی دهد و کسیکه او را سیراب کند خدا او را از شراب شیشه سربمهر عطرش او را بر طرف کند و کسیکه خدمت کند برادر مؤمن خود را خدا او را از غلامان همیشه تازه و جوان خادم او گرداند و او را با دوستان پاک خود سکنی دهد و کسیکه برادر مؤمن پیاده‌ای را سوار کند خدا او را بر شتری از شتران بهشتی سوار کند و فرشتگان مقرب به او و مباحات کنند در قیامت و کسیکه همسری بدهد به برادر مؤمن خود زنوکه مورد انس او باشد و بازوی او را محکم کند یعنی یار و یاور او باشد و موجب راحتی او گردد خدا او را از حورالعین عطا کند و او را به هر کس دوست دارد از صدیقین از اهل بیت پیغمبرش و برادرانش انیس گرداند و کسیکه کمک دهد برادر مؤمن خود را بر سلطان ستمگری خدا او را یاری کند برگزشت از صراط هنگامی که قدمها بلغزد و کسیکه زیارت کند برادر مؤمن خود را تا خانه‌اش نه برای حاجتی خدا او را از زوار خود بنویسد و سزاوار است که خدا زائر خود را اکرام کند.

۱۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ دَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ مَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَهَبَ الرَّجُلُ بِكُلِّ خَيْرٍ فَأَيُّ شَيْءٍ لِلنِّسَاءِ الْمَسَاكِينِ؟ فَقَالَ بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْءَةَ كَأَنَّ يَمْنَزِلَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ لِعَظْمِهِ فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مَصَّةٍ كَعَدْلِ عَتَقِ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَّغَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرَبَ مَلَكٌ كَرِيمٌ عَلَيَّ جَنبَهَا وَقَالَ اسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غُفِرَ لَكَ (۱).

یعنی، روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هر زنی که از خانه شوهرش چیزی را بردارد و از این جا به آنجا بگذارد و بخواهد صلاح آورد خدا به او نظر نموده و هر کس خدا به او نظر داشته باشد او را عذاب نمی‌کند، ام سلمه عرض کرد یا رسول الله مردان هر خیری

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۱۷۵.

را بردند و برای زنان بی‌چیز چه می‌باشد، رسول خدا (ص) فرمود آری زن چون حامله شود درجه‌ها و بمنزله‌روزه‌ها رشب زنده‌داری است که بجان و مال در راه خدا جهادکننده است و چون وضع حمل کند اجری دارد که احدی عظمت اجرا و را نمی‌داند و چون شیر دهد هر مکی که طفل بزند مانند آزاد کردن یک آزاده‌ای از فرزندان اسماعیل باشد و چون از شیر دادن فارغ گردد فرشته‌ای برپهلوی او بزند و گوید عمل را از سربگیر که خدایت آمرزید.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ مِنْ حَيْثُ يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شَرْبَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ إِنْ سَقَاهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ فَكَأَنَّمَا عَتَقَ عَشْرَ رِقَابٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه مؤمنی را شربت آبی دهد در جایی که توانائی بر آب دارد خدا او را به هر شربتی هفتاد هزار حسنه بدهد و اگر او را از جایی که توانائی آب ندارد آب دهد پس ده نفر از اولاد اسماعیل را گویا آزاد کند. (جعلی بودن حدیث روشن است)

۱۷- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ كَسَاهُ مِنْ عَزِيٍّ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ إِسْتَبْرَقِ وَ حَرِيرٍ وَ مَنْ سَقَاهُ شَرْبَةً مِنْ عَطَشٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ وَ مَنْ أَعَانَهُ أَوْ كَشَفَ كُرْبَتَهُ أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ (۲).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه مؤمنی را از گرسنگی نجات دهد و اطعام کند خدا او را از میوه‌های بهشت اطعام کند و کسی که او را بپوشاند از برهنگی خدا او را از استبرق و حریر بپوشاند و کسیکه او را شربتی بدهد و از عطش برهاند خدا او را از آب سربمهر بهشت سیراب نماید و کسیکه او را یاری دهد و گرفتاری او را برطرف سازد خدا او را در سایه عرش خود روزی که سایه‌ای نباشد جز سایه او جای دهد.

۱۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَسَا أَحَدًا مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عُرِيٍّ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يُقْوِيهِ عَلَى مَعِيشَتِهِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَغْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَيَّ أَنْ يَنْفَخَ فِي الصُّورِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس یکی از فقراى مسلمین را جامه‌ای از برهنگی بپوشاند و یا او را به چیزی یاری دهد از آنچه موجب توانائی او در زندگیش شود خدای عزوجلّ بها و هفتاد هزار فرشته وکیل سازد که برای او تانفخ صور طلب آمرزش کنند برای هرگناهی که کرده است .

۱۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ أَغَاثَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ حَتَّى يَخْرُجَهُ مِنْ هَمٍّ وَكَرْبَةٍ وَوَرَطَقَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَرَفَعَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَأَعْطَاهُ ثَوَابَ عَشْرِنَسَمَاتٍ وَرَفَعَهُ عَنْهُ عَشْرَ نَقِمَاتٍ وَأَعَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه به فریاد دبرادر مسلمانش برسد تا او را از غصه و گرفتاری و هلاکت خارج سازد خدای برای او ده حسنه بنویسد و ده درجه برای او بالا برد و ثواب آزاد کردن ده بنده بها و بدهد و ده عذاب را از او بردارد و روز قیامت برای او ده شفاعت مهیا کند .

۲۰- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيُّمَا مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْمًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خَدَامًا فِي الْجَنَّةِ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر مسلمانی که به قومى از مسلمین خدمت کند خدا او را عطا کند بعدد همان قوم خدامى در بهشت .

۲۱- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): وَمَنْ بَنَى عَلَى ظَهْرِ طَرِيقٍ مَأْوَى غَابِرٍ سَبِيلَ بَعْتِهِ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ دَرٍّ وَجَوْهَرٍ وَوَجْهَهُ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْجَمْعِ نُورًا حَتَّى يَزَاجِمَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ فِي قُبَّتِهِ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَمْعِ هَذَا مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَمْ نَرِ مِثْلَهُ قَطُّ وَ

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۲۲۰ و ج ۱۱ / ص ۵۸۸ و ۵۹۴

مَنْ حَفَرَ بَيْتًا لِلْمَاءِ حَتَّى اسْتَنْبَطَ مَا وُهَا فَبَدَّلَهَا لِلْمُسْلِمِينَ كَانَ لَهُ كَأَجْرٍ مَنْ تَوَضَّأَ مِنْهَا وَ صَلَّى الْخَ وَ قَالَ (ص): اَنْسَكُ النَّاسَ نُسْكَاً اَنْصَحَهُمْ حُبًّا وَ اسَلَمَهُمْ قَلْبًا لِلْمُسْلِمِينَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بر راهی جائی بسازد برای سکونت رهگذران، خدا او را روز قیامت برانگیزد بر شتری از دُرّ و جواهر در حالیکه صورت او نوردهد و روشن سازد تمام اهل قیامت را تا آنکه نورا و در قُبّه ابراهیم خلیل منعکس گردد پس مردم قیامت گویند این ملکی از ملائکه که مانند او را ندیده ایم هرگز. و کسی که چاهی برای آب بکند تا آب آن بیرون آید پس آنرا به مسلمین بذل نماید برای او است اجر هرکس که از آن وضو بسازد و نماز بخواند تا آخر. و رسول خدا (ص) فرمود: عابدترین مردم آنستکه دوستی و خیرخواهی او برای مردم بیشتر باشد و دل او نسبت به مسلمین سالم تر باشد.

۲۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ مَنْ قَادَ ضَرِيرًا اِلَى مَسْجِدٍ اَوْ اِلَى مَنْزِلِهِ اَوْ لِحَاجَةٍ مِنْ حَوَائِجِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ قَدَمٍ عَشْرَةَ رَقَبَةٍ وَ صَلَّتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يَفَارِقَهُ وَ مَنْ كَفَى ضَرِيرًا حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِهِ فَمَشَى فِيهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا اَعْطَاهُ اللَّهُ بِرَأْتَيْنِ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةً مِنَ النَّفَاقِ وَ قَضَى لَهُ سَبْعِينَ اَلْفَ حَاجَةٍ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ لَمْ يَزَلْ يَخُوضُ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ حَتَّى يَرْجِعَ وَ مَنْ قَامَ عَلَي مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ اِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ فَجَازَ عَلَي الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ وَ مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ قَضَاهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ اُمُّهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْاَنْصَارِ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَاِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ اَهْلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ مَنْ اَعْظَمَ النَّاسَ اَجْرًا مِمَّنْ سَعَى فِي حَاجَةِ اَهْلِهِ وَ مَنْ ضَيَّعَ اَهْلَهُ وَ قَطَعَ رَحِمَهُ حَرِمَهُ اللَّهُ حُسْنَ الْجَزَاءِ يَوْمَ يُجْزَى الْمُحْسِنِينَ وَ ضَيَّعَهُ وَ مَنْ ضَيَّعَهُ اللَّهُ فِي الْاٰخِرَةِ فَهُوَ يَتَرَدَّدُ مَعَ اَهْلِ الْيَمِينِ حَتَّى يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ وَلَنْ يَأْتِيَ بِهِ وَ مَنْ اَقْرَضَ مَلْهُوقًا فَاَحْسَنَ طَلَبَتَهُ اسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ وَ اَعْطَاهُ اللَّهُ

بِكُلِّ دَرَاهِمٍ الْفَقِئْتَا مِنَ الْجَنَّةِ وَ مَنْ فَرَجَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ
الدُّنْيَا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِرَحْمَتِهِ فَنَالَ بِهَا الْجَنَّةَ وَ فَرَجَ اللَّهُ عَنْهُ
كُرْبَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ . الخ .^(۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس بیچاره و بیحالی را ببرد به مسجد و یا منزلش و یا بسوی حاجتی از حوائجش، خدا برای او به هر قدمی آزادی بنده‌ای را بنویسد و ملائکه براو دعا کنند تا او فارغ شود و کسیکه حاجتی از حوائج محتاجی را کفایت کند و برود تا آنرا انجام دهد خدا او را دو ورقه دوری و زاری دهد یکی ز آتش و یکی از نفاق و برای او هفتاد هزار حاجت دنیوی را انجام دهد و همواره در رحمت خدا باشد تا برگردد و کسیکه بر سر بیماری با یستد یکروز و شبی خدا او را با ابراهیم خلیل مبعوث کند و برصراط مانند برق سریع درخشان بگذرد و کسیکه برای بیماری در حاجتی که انجام دهد سعی کند از گناهانش خارج شود مانند روزی که مادرش او را زائیده است. پس مردی از انصار گفت یا رسول الله اگر بیمار از خانواده‌اش باشد چطور؟ رسول خدا (ص) فرمود کیست که اجرش بزرگتر باشد از آنکه در حاجت خانواده‌اش سعی کند و کسی که خانواده‌اش را ضایع گذارد و رحمش را قطع کند خدا او را از جزاء نیک روزی که جزاء نیکوکاران را میدهد محروم نماید و او را ضایع گذارد و کسیکه خدا او را ضایع گذارد در آخرت او با هلاک شوندگان سروکار دارد تا آنکه راهی برای خروج پیدا کند و هرگز پیدا نخواهد کرد. و کسیکه به محتاجی قرض دهد و نیکو مطالبه کند عمل را از سرگیرد و خدا او را به هر دره‌می قنطاری در بهشت عنایت کند و کسیکه گرفتاری را از برادر ایمانی او برطرف کند گرفتاری دنیا را خدا بر رحمت به او نظر کند و آن به بهشت برسد و خدا گرفتاری دنیا و آخرت او را برطرف سازد. تا آخر

۲۳- ش عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ غَدَا مِنْ
مِنِّي فِي طَرِيقِ صَبِّ وَ رَجَعَ مَا بَيْنَ الْمَأْزَمِينَ وَ كَانَ إِذَا سَلَكَ طَرِيقًا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۵۶۵

لَمْ يَرْجِعْ فِيهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) هنگامی که از منی رفت در طریق ضبب برگشت از مکانی از میان ما زمین وعادت او این بود راهی که رفته در آن راه بر نمی گشت (بلکه از راه دیگری برگشت).
غلوها بی که در پا ره ای از احادیث این باب آمده بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

العدل أساس الملك

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۲)

(۱- ج عن النبي (ص) قال: سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله: الإمام العادل، وشاب نشأ في عبادة ربه، ورجل قلبه معلق في المساجد، ورجلان تحابا في الله اجتمعا وتفرقا عليه، ورجل طلبته امرأة ذات منصب وجمال فقال إني أخاف الله، ورجل صدق بصدقته فأخفى حتى لا تعلم شماله ما تنفق يمينه ورجل ذكر الله خاليا ففاضت عيناه. وعن عياض بن حمار المجاشعي (رض) أن رسول الله (ص) قال ذات يوم في خطبته: ألا إن ربِّي أمرني أن أعلمكم ما جهلتم مما علمني يومي هذا. كل مال نحلته عبداً حلالاً وإني خلقت عبادي حنفاء كلهم وإنهم أتتهم الشياطين فاجتالتهم عن دينهم وحرمت عليهم ما أحللت لهم وأمرتهم أن يشركوا بي ما لم أنزل به سلطاناً. وإن الله نظر إلى أهل الأرض فمقتهم عربهم و عجمهم إلا بقايا من أهل الكتاب وقال إنما بعثتك لأبئليك وأبئلي بك وأنزلت عليك كتاباً لا يغسله الماء تقرؤه نائماً ويقظان وإن الله أمرني أن أحرق قريشاً فقلت: ربِّ إذا يئسوا رأسي فيدعوه خبزة قال استخرجهم كما

(۱) وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۳۳۶

(۲) قرآن / سوره نحل / آیه ۹۰

أَخْرَجُوكَ ، وَاعْزُهُمْ نُغْرَكَ ، وَ أَنْفِقُ فَسَنَفِقَ عَلَيْكَ ، وَابْعَثْ جَيْشًا
 تَبِعَتْ خَمْسَةَ مِثْلَهُ ، وَ قَاتِلُ بَيْنَ أَطَاعِكَ مِنْ عَمَّاكَ . قَالَ وَ أَهْلُ
 الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ : دُوسُلَانٍ مَقْسَطٍ مُتَمَدِّقٍ مُوَفَّقٍ ، وَ رَجُلٍ رَحِيمٍ رَقِيبٍ
 الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَ مُسْلِمٍ ، وَ عَفِيفٍ مُتَعَفِّفٍ ذُو عِيَالٍ قَالَ وَ أَهْلُ
 النَّارِ خَمْسَةٌ : الضَّعِيفُ الَّذِي لَأَزْبُرُهُ الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لِابْتِغَاؤِ
 أَهْلًا وَ لِأَمَالٍ ، وَ الْخَائِنُ الَّذِي لَأِيْخْفِي لَهُ طَمَعٌ وَ إِنْ دَقَّ إِلَّا خَانَهُ ،
 وَ رَجُلٌ لَأِيْضَحُّ وَ لَأِيْمَسِي إِلَّا وَ هُوَ يُخَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَ مَا لِكَ وَ ذَكَرَ
 الْبُخْلَ أَوِ الْكُذْبَ وَ الشَّنْظِيرَ الْفَحَّاشَ (۱) .

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هفت طائفه خدا ایشان را در سایه
 رحمت خود جای دهد روزی که سایه‌ای نباشد جز سایه او یکی امام
 عادل و باقی در ابواب دیگر ذکر شده .

و از عیاض مجاشعی روایت است که روزی رسول خدا (ص) در خطبه
 خود فرمود: آگاه باشید خدا مرا امر کرده که شمارا یاددهم آنچه
 نمیدانید از آنچه امروز مرا تعلیم کرده این است که هر مالی که به
 بنده عطا کردم حلال است، و من بندگانم را متمایل حق آفریدم
 تمام آنان را، و شیاطین آمدند و ایشان را به جَولان آوردند از
 دین خودشان، و آنچه را برایشان حلال کرده بودم حرام کردند و
 ایشان را امر کردند که برای من شریک قائل شوند چیزی را که من
 دلیلی بر آن نازل نکرده بودم. و خدا به اهل زمین نظر کرد و
 ایشان را از عرب و عجم محل غضب خود قرار داد مگر چندان نغری که
 باقیمانده اهل کتابند و فرمود همانا تورا مبعوث کردم تا تو
 را بیازمایم و بواسطه تو دیگران را (نیز) بیازمایم و بر تو
 کتابی نازل کردم که آب او را از زمین نمیبرد و خواب و بیداری
 آنرا میخوانید، و خدا مرا امر کرد که قریش را بسوزانم، من
 گفتم پروردگارا در این هنگام سرما می‌شکنند و مانند پاره نانی
 میکنند، فرمود آنان را بیرون کن چنانکه تورا بیرون کردند و
 با ایشان بجنگ که تورا یاری میکنم، و انفاق کن که ما به تو

میدهیم، و لشکری بفرست ما پنج مقابل آنان را میفرستیم، و قتال کن بهمراهی کسانی که تورا اطاعت کرده اند با کسانی که تو را نافرمانی کردند. و رسول خدا (ص) فرمود: واهل بهشتند سه طائفه: سلطان عادل صدقه دهندۀ موقتی، و مرد با رحم دل نازک که بسا نزدیکان مُسَلِّم مهربان باشد، و مرد با عفتی که عفت ورزد و صاحب عاقله باشد. و فرمود اهل آتشند پنج طائفه: بشر ضعیفی که از خود اراده ندارد تابع مردم است نه خانواده میخاهد و نه مال، و مرد خائنی که طمع او مخفی نمی ماند و اگر چه در چیز کمی باشد و مرد حقه بازی که شب و صبح نمی کند مگر آنکه با تو خدعه میکند در خانواده و مال تو و ذکر نمود بخل و یاد روغ و فحاش را.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَفْوُ الْمَلِكِ أَبْقَى لِلْمَلِكِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: گذشت سلطان بیشتر موجب بقاء سلطنت است.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَمْسٌ إِنْ أُدْرِكْتُمُوهُنَّ فَتَعَسَوْدُوا بِاللَّهِ مِنْهُنَّ لَمْ تَطْهَرَا الْفَاحِشَةَ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يَعْلِنُوهَا إِلَّا ظَهَرَ فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَ لَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أُخْذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُؤْتَوِّ وَ جُورِ السُّلْطَانِ وَ لَمْ يَمْنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَ كَوَلَا أَيْهَا تُمْ لَمْ يَمْطُرُوا وَ لَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَ عَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَ أَخَذَ بَعْضُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَ لَمْ يَحْكُمُوا بِغَيْرِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود پنج چیز را اگر درک کردید از آنها پناه به خدا برید: (۱) کار زشت در قومی هرگز ظاهر نشد تا آنرا علنی کردند مگر آنکه طاعون و دردهای بی سابقه که در اسلافشان نبوده در میانشان ظاهر شد (۲) و پیمان و میزان را کم ندادند مگر آنکه مبتلا شدند به سالهای گرانی و سختی معاش و جور سلطان (۳) و از دادن زکات خودداری نکردند مگر آنکه از قطرات باران ممنوع

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۱۹ و ج ۱۱ / ص ۵۱۲ .

شدند و اگر حیوانات زبان بسته نبود از آسمان باریده نمی شدند (۴) و پیمان الهی و رسول او را نشکستند مگر آنکه دشمن ایشان بر ایشان مسلط گردید (۵) و حکم به غیر ما نازل الله نکردند مگر آنکه خودشان به جان هم افتادند.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ وَ إِنْ قَلَّتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ وَ مَنْ عَصَى اللَّهَ فَقَدَنَسِيَ اللَّهَ وَ إِنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ وَ صِيَامُهُ وَ تِلَاوَتُهُ لِلْقُرْآنِ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس خدا را اطاعت کند یاد خدا کرده و اگر چه نماز او، روزه او و تلاوت او مقرر آنرا کم باشد و هر کس خدا را نافرمانی کند خدا را فراموش کرده هر چند نماز او و روزه او و تلاوت قرآن او بسیار باشد.

خاتمة فی المحبة

ملاك الدين في محبة الله ورسوله

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدَّ حُبًّا لِلَّهِ (۲) وَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا ، وَ أَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى ، وَ أَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْدَفَ فِي النَّارِ (۴) وَقَالَ (ص): مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أُعْطِيَ لِلَّهِ وَ مَنَعَ لِلَّهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ . وَقَالَ (ص): أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ لِلَّهِ (۵)

- (۱) وسائل الشيعه / ج ۱۱ / ص ۲۰۳
 (۲) قرآن / سورة بقره / آیه ۱۶۵ . (۳) قرآن / سورة آل عمران / آیه ۳۱
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۰۰
 (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۸

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: سه چیز است در هر کس باشد شیرینی ایمان را یافته است: یکی اینکه خدا و رسول او نزدا و محبوبتر باشد از غیر این دو و دیگر اینکه مرد را دوست بدارد و دوستی او نباشد مگر برای خدایتعالی و دیگر اینکه خوش نداشته باشد که به کفر برگردد چنانکه خوش ندارد در آتش افتد. و فرمود کسی که برای خدا دوستی کند و برای خدا دشمنی کند و برای خدا عطا کند و برای خدا خودداری کند بتحقیق ایمان را تکمیل کرده، و فرمود بهترین اعمال دوستی در راه خدا و دشمنی در راه خداست.

۲- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع): یا علی من أوثق عری الایمان الحُب فی الله والبغض فی الله و توالی اولیاء الله و التبری من أعداء الله. و عن الباقر عن أبائه عن رسول الله (ص) قال: إذا کان یوم القیامة ینادی منادی من الله عزوجل یسمع آخرهم كما یسمع أولهم فیقول آین جیران الله جل جلاله فی داره فیقوم عنق من الناس فتستقبلهم زمرة من الملائكة فیقولون ما کان عملکم فی دار الدنیا فصرتم الیوم جیران الله تعالی فی داره فیقولون کنا نتحاب فی الله و نتوازر فی الله تعالی قال ینادی منادی من عند الله تعالی صدق عبادی خلوا سبیلهم فینطلقون الی جواریه فی الجنه بغیر حساب (۱)

یعنی، در وصیت پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: ای علی از محکمترین دست آویز ایمان حب در راه خدا و بغض در راه خدا و دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست. و حضرت باقر (ع) از پدرانش روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود چون قیامت شود منادی از طرف خدای عزوجل ندائی کند که اولین و آخرین بشنوند که میگوید کجا بند همسایگان خدای جل جلاله در خانه‌ها و عده‌ای از مردم برمیخیزند پس ایشان را ملائکه استقبال میکنند و میگویند عمل شما چه بود در دنیا که امروز همسایگان خدا در خانه‌ها و شدید گویند در راه او دوستی میکردیم و کمک مینمودیم در راه خدایتعالی، فرمود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۳۳، ۴۳۴ و ۴۴۹.

پس منادی ندا کند از جانب خدایتعالی که بندگانم راست میگویند راهشان را باز کنید که بروند به جوار خدا در بهشت بدون حساب .

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ كِبْرِيَايِي وَ نُورِي وَ عَلْوِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَيُّوْبَ عَبْدٍ هَوَاهُ عَلَى هَوَايَ إِلَّا شَتَّتَ عَلَيْهِ أَمْرَهُ وَ لَبَسَتْ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ شَغَلَتْ قَلْبَهُ بِهَا وَ لَمْ آتِ مِنْهَا إِلَّا مَا قَدَّرْتُ لَهُ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ نُورِي وَ عَلْوِي وَ ارْتِفَاعِ مَكَانِي لِأَيُّوْبَ عَبْدٍ هَوَاهُ عَلَى هَوَاهُ إِلَّا اسْتَحْفَظْتَهُ مَلَائِكَتِي وَ كَفَلَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضِينَ رِزْقَهُ وَ كُنْتُ لَهُ مِنْ وَرَاءِ تِجَارَةِ كُلِّ تَاجِرٍ وَ آتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ (۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود خدای عز و جل میفرماید قسم به عزت و جلال و بزرگی و نور و برتری و ارتفاع من از مکان که بنده ای هوا و میل خود را بر میل من ترجیح ندهد مگر آنکه امر او بر او پراکنده گردد و دنیا بر او مشتبه گردد و دل او مشغول دنیا گردد و از دنیا به او ندهم مگر آنچه برای او مقدر نموده ام و قسم به عزت و جلال و عظمت و نور و برتری من از مکان که بنده ترجیح نمیدهد میل مرا بر میل خود مگر آنکه فرشتگانم او را حفظ کنند و آسمانها و زمینها متکفل روزی او شوند و من برای او از پشت تجارت هرتا جری نظارت دارم و دنیا به طرف او آید در حالیکه نمیخواهد .

من أحب الله أحب الله و العباد

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۲)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَقَالَ إِنِّي أَحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ قَالَ فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۲۱ .

(۲) قرآن / سوره مريم / آیه ۹۶ .

فَيَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبُوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ثُمَّ يُوَضِّعُ لَهُ الْقَبُولَ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ ، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فَيَقُولُ إِنِّي أَبْغَضُ فُلَانًا فَأَبْغِضْهُ قَالَ فَيَبْغِضُهُ جِبْرِيلُ ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ ، قَالَ فَيَبْغِضُونَهُ ثُمَّ تُوَضِّعُ لَهُ الْبَغْضَاءَ فِي الْأَرْضِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا چون بنده‌ای را دوست بدارد جبرئیل را بخواهد و بگوید من فلانی را دوست دارم تو او را دوست بدار، پس جبرئیل او را دوست بدارد، سپس ندا کند در آسمان و بگوید که خدا فلانی را دوست میدارد پس او را دوست بدار پس اهل آسمان او را دوست بدارند سپس مورد قبول باشد در زمین، و چون خدا بنده‌ای را دشمن بدارد جبرئیل را بخواهد و بگوید که من فلانی را دشمن دارم، پس او را دشمن بدار، پس جبرئیل دشمن او شود سپس ندا کند در آسمان که خدا فلانی را دشمن دارد او را دشمن بدارید سپس برای او در زمین دشمنی گذاشته شود.

۲- ج عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يَعْمَلُ الْعَمَلَ مِنَ الْخَيْرِ فَيُحَمِّدُهُ النَّاسُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: تِلْكَ عَا جِلُّ بُشْرَى الْمُؤْمِنِ (۲)

یعنی، روایت شده از ابوذر که به رسول خدا (ص) گفته شد آیا مردی که عمل خیر میکند مردم او را ثنا میگویند چگونه است؟ فرمود: این بشارت دنیوی مؤمن است.

من أحبّ قومًا حشر معهم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۷۹ .
(۳) قرآن / سوره نساء / آیه ۶۹ .

۱- ج عن النبی (ص) قال: المرء مع من أحب. و عن أنس (رض) أن رجلاً سأل النبی (ص) متى الساعة يا رسول الله؟ قال: ما أعددت لها؟ قال: ما أعددت لها من كثير صلاةٍ ولا صومٍ ولا صدقةٍ ولكني أُحِبُّ اللهَ ورسولَهُ قال: أنت مع من أحببت! (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مرد محشور میشود با آنکه را دوست میدارد. و از انس (رض) روایت شده که مردی از پیغمبر (ص) سؤال کرد یا رسول الله ساعت قیامت کی است؟ فرمود: چه مهیا کرده‌ای برای آن؟ گفت: برای آن نماز زیاد و روزه و صدقه‌ای مهیا نکرده‌ام و لکن خدا و رسول او را دوست میدارم، فرمود: تو با کسی هستی که دوست داشته‌ای.

۲- ش قال أمير المؤمنين قال رسول الله (ص): انظروا من تحادثون فإنه ليس من أحد ينزل به الموت إلا مثل له أصحابه إلى الله فإن كانوا خياراً فخيراً وإن كانوا شراراً فشراراً و ليس أحد يموت إلا تاملت له عند موته (۲)

یعنی، امیرالمؤمنین (ع) گفت رسول خدا (ص) فرمود ببینید با که صحبت و حدیث میگوئید زیرا احدی نمی‌میرد مگر آنکه اصحاب و دوستانش برای او مجسم میشوند اگر خوب بوده‌اند پس خوب مجسم میشوند و اگر از شرار بودند پس بشکل شرار مجسم میشوند و احدی نمی‌میرد مگر آنکه اصحاب او مجسم میشوند.

محبة الصالحين و زيارتهم و مجالستهم غنيمه كبرى

۱- ج عن النبی (ص) قال: الناس معادن كعادن الفضة و الذهب خيارهم في الجاهلية خيارهم في الإسلام إذا فقهوا و الأرواح جنود مجنده فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف و قال (ص): الرجل على دين خليله فلينظر أحدكم من خليل (۳)

(۱) و (۳) التاج مع لاصول / ج ۵ / ص ۸۰ و ۸۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۰۱۹۹
(۲) وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۴۱۱ و ۴۱۲

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: مردم معدنها فی مانند معادن نقره و طلایند، خوبان نشان در جاهلیت در اسلام خوبند هرگاه دانا شوند و ارواح لشکری مجتمع میباشند آنانیکه در صفات مانند بودند الفت گرفتند و آنانکه مانند هم نبودند اختلاف کردند. و فرمود مرد بردین دوست خود میباشد بایدیکی از شما دقت کند که را دوست میگیرد.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مرد بردین دوستش میباشد.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَتَّصِبُ إِلَّا مَوْمِنًا وَلَا يَأْكُلُ طَعَامَكَ إِلَّا تَقِيًّا. وَ قَالَ (ص): إِذَا أَحَبَّ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَلْيُخَيْرْهُ أَتَهُ يُحِبَّهُ. وَ كَانَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَمَرَّبَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لَأُحِبُّ هَذَا، قَالَ: أَعَلِمْتَهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَعَلِمَهُ، وَ قَالَ (ص) إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَ الْجَلِيسِ السُّوءِ كَمَا مِثْلُ الْمِسْكِ وَ نَافِخِ الْكَبِيرِ فَحَا مِثْلُ الْمِسْكِ إِذَا مَا أَنْ يُحْدِيكَ وَ إِذَا مَا أَنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَ إِذَا مَا أَنْ تَجِدَ مِنْهُ رِيحًا طَيِّبَةً، وَ نَافِخِ الْكَبِيرِ إِذَا مَا أَنْ يُحْرِقَ شَيْبَكَ وَ إِذَا مَا أَنْ تَجِدَ رِيحًا خَبِيثَةً (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: رفاقت و مجالست مکن مگر با مؤمن و طعام تورا نخورد جز پرهیزکار. و فرمود هرگاه مردی برادر خود را دوست میدارد باید بها و اظهار کند و مردی خدمت پیغمبر (ص) بود، مرد دیگری بها و گذشت و گفت یا رسول الله من او را دوست میدارم، فرمود آیا بها و اعلام کرده ای؟ گفت: نه فرمود بها و اعلام کن. و فرمود: همانا حکایت هم نشین صالح و هم نشین بد مانند حامل مشک و دمنده در کوره میباشد که حامل مشک یا به تومیدهد و یا میخرد از او و یا از او بوی خوش مییابی، ولی دمنده کوره یا جامهات را میسوزاند و یا بوی بد از آن مییابی.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لِعَلِيِّ (ع) يَا عَلِيُّ مَنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۳۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۱ و ۸۲.

لَمْ تَنْتَفِعْ بِدِينِهِ وَ لَا دُنْيَاهُ فَلَاخَيْرَ لَكَ فِي مُجَالَسَتِهِ وَ مَنْ لَمْ يُوجِبْ
لَكَ فَلَا تُوجِبْ لَهُ وَ لَا كَرَامَةً (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) در وصیت خود به علی (ع) فرمود: یا علی کسیکه به دین او بهره نبرده ای و نه دنیای او، در مجالست او برای تو خیری نیست و کسیکه برای تو چیزی قائل نشده تو برای او چیزی قائل نباش و کرامتی نباشد.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقَلْبَ:
الْجُلُوسُ مَعَ الْأَنْذَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ الْجُلُوسُ مَعَ الْأَغْنِيَاءِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه کس است که هم نشینی با آنان دل را میمیراند: هم نشینی با مردم پست، و سخن گفتن با زنان و هم نشینی با اغنیاء.

۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: زَارَ رَجُلٌ أَخَالَهٗ فِي قَرِيْبٍ أُخْرَى، فَأَرَادَ اللهُ لَهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخَالَي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللهِ عَزَّوَجَلَّ قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكَ يَا نَّ اللهُ قَدْ أَحْبَبَكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مردی خواست زیارت کند برادر خود را در قریه دیگری، خدا در راه او فرشته ای بکمین قرار داد، پس به آن قریه آمد، آن فرشته به او گفت کجا میروی؟ گفت: میخوام زیارت کنم برادر مرا در این قریه، گفت: آیا او بر تو نعمتی دارد؟ گفت نه جز اینکه او را در راه خدای عزوجل دوست دارم، فرشته گفت: من فرستاده خدایم بسوی تو به اینکه خداتورا دوست دارد چنانکه تو او را دوست داری در راه خدا.

۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا أَوْ زَارَ أَخَالَهٗ فِي
الْهِ نَادَاهُ مُنَادٍ أَنْ طِبْتَ وَ طَابَ مَمْسَاكَ وَ تَبَوَّأْتَ مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا (۴)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه بیماری را عیادت و یا برادری را در راه خدا زیارت کند منادی او را ندا کند که پاک

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۲۱ ، ۴۳۰ و ۴۳۱ .
(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۲ .

شده و راهت پاکست و از بهشت منزلی را جای گرفتی.

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ ثَلَاثَةٍ اجْتَمَعُوا عِنْدَ أَخٍ لَهُمْ يَأْمِنُونَ بِوَأَيْقِهِ وَ لِأَيِّخَانُونَ غَوَائِلَهُ وَ يَرْجُونَ مَا عِنْدَهُ إِنْ دَعَا اللَّهَ أَجَابَهُمْ وَإِنْ سَأَلُوهُ أَعْطَاهُمْ وَإِنْ اسْتَزَادُوا زَادَهُمْ وَإِنْ سَكَتُوا ابْتَدَأَهُمْ وَقَالَ: دَعَا مُوسَى وَ أَمَّنْ هَرُونَ وَ أَمَّنَّتِ الْمَلَائِكَةُ فَقَالَ اللَّهُ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر دو نفر مؤمن و یا سه نفری که جمع شوند نزد برادر خود آن برادری که از شرورا و ایمن باشند و از حیل‌های او خوف نداشته باشند و از آنچه نزد اوست امیدوار باشند، اگر خدا را بخوانند اجابتشان کند و اگر از او سوال کنند به ایشان عطا کند و اگر افزونی بخواهند افزون کند برای ایشان و اگر ساکت باشند خدا بدون درخواست عطایشان کند. رسول خدا (ص) فرمود: موسی دعا کرد و برادرش هرون آمین گفت و ملائکه آمین گفتند، پس خدا فرمود بتحقیق دعوت شما اجابت شد.

۹- ج قَالَ عَلِيٌّ (ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غَدْوَةً إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمْسِيَ وَإِنْ عَادَهُ عَشِيَّةً إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يَصْبِحَ وَ كَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ (۲)

یعنی، علی (ع) فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود مسلمان‌بی مسلمان‌بی را در صبح عیادت نمیکند مگر آنکه هفتاد هزار ملک برای او دعا کنند تا شب کند و اگر شب او را عیادت کند هفتاد هزار ملک او را دعا کند تا صبح و برای او و بستانی در بهشت است.

المتحابون في ظل العرش يوم القيامة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ:

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۴۴ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱ / ص ۳۵۰ .

أَيِّنَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْيَوْمِ أُظْلِمَهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَاظِلُّ إِلَّا ظِلِّي. وَ فِي رَوَايَةٍ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْمُتَحَابِّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِّنْ نُورٍ يَغِيظُهُمُ التَّيْبُونُ وَالشُّهَدَاءُ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی روز قیامت میفرماید: کجايند آنانکه با یکدیگر دوستی میکردند ببرکت جلال من، امروز در سایه ام ایشان را جای میدهم روزی که سایه ای نیست جز سایه من. و در روایتی: خدای عزوجل فرمود دوستی کنان در پرتو جلال من برای ایشان منبرهایی از نور است، پیغمبران و شهداء به ایشان حسرت میخورند.

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَأَنْسَاءَ مَا هُمْ بِأَنْبِيَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَغِيظُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالشُّهَدَاءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِمَكَانِهِمْ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ تُخْبِرُنَا مَنْ هُمْ؟ قَالَ: هُمْ قَوْمٌ تَحَابُّوا بِرُوحِ اللَّهِ عَلَيَّ فَيَرَأُ رُحَامَ بَيْنَهُمْ وَلَا أَمْوَالٍ يَتَعَاطَوْنَهَا فَوَاللَّهِ إِنْ وَجَّوَهُمْ لِنُورٍ وَإِنَّهُمْ لَعَلَى نُورٍ لَا يَخَافُونَ إِذَا خَافَ النَّاسُ وَلَا يَحْزَنُونَ إِذَا حَزَنَ النَّاسُ إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ يَحْزَنُونَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بعضی از بندگان خدا مردمی هستند که نه پیغمبرند و نه شهید ولی پیغمبران و شهداء به ایشان روز قیامت حسرت برند بواسطه قربشان به خدا، گفتند یا رسول الله ما را خبر میدهی که ایشان کیانند؟ فرمود قومی که با یکدیگر محبت دارند بدون اینکه رَحِم باشند و بدون اموالی که به یکدیگر داده باشند، پس قسم به خدا که صورتشان نورانی و بر راه نورند نمی ترسند روزی که مردم می ترسند و نه غصه دارند روزی که مردم محزونند خدا فرموده: إِلَّا إِنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَهُمْ يَحْزَنُونَ.

۳- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: الْمُتَحَابِّونَ فِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۳ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۰۲.

اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى أَرْضِ زَبْرَجْدَةٍ خَضَاءٍ فِي ظِلِّ عَرْشِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَ
كَلَّتَا يَدَيْهِ يَمِينٍ وَجُوهَهُمْ أَشَدُّ بَيَاضًا وَأَضْوَاءٌ مِنَ الشَّمْسِ الطَّالِعَةِ
يَغْبِطُهُمْ بِمَنْزِلَتِهِمْ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ يَقُولُ النَّاسُ مَنْ
هَؤُلَاءِ فَيَقَالُ هَؤُلَاءِ الْمُتَحَابُّونَ فِي اللَّهِ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود
آنانکه در راه خدا یکدیگر را دوست میدارند روز قیامت بالای زمین
زبرجد سبزی در سایه عرش خدا از طرف راست او و هردو دست خدا
راست است، صورت‌های ایشان سفیدتر و نورانی‌تر از خورشید طالع
میباشد بمنزله و مقام ایشان غبطه میبرند هر فرشته مقرب و هر
پیغمبر مرسل، مردم میگویند اینان که هستند؟ گفته شود که ایشان
دوستی‌کنندگان در راه خدا یند.

۴- ش عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ
لَمَّا جَاءَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ أَقْرَبَ أَنْتَ مِنِّي فَأَنَا جِئْتُكَ أَمْ بَعِيْتُكَ
فَأَنَا دَيْكٌ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ يَا مُوسَى أَنَا جَلِيسٌ مَن ذَكَرْتَنِي
فَقَالَ مُوسَى فَمَنْ فِي سِتْرِكَ يَوْمَ لِاسْتُرَ إِلَّا سِتْرُكَ؟ قَالَ تَعَالَى الَّذِينَ
يَذْكُرُونَنِي فَأَذْكُرُهُمْ وَيَتَحَابُّونَ فِيَّ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ
أُصِيبَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِسُوءٍ ذَكَرْتَهُمْ فَدَفَعْتُ عَنْهُمْ بِهِمْ (۲)

یعنی، علی روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود: موسی بن عمران
زمانی که بمناجات پروردگارش آمد عرض کرد پروردگارا آیا تو
نزدیکی به من که با تو مناجات کنم و یا دوری که تورا ندا کنم،
پس خدای عزوجل به او وحی کرد که ای موسی من هم‌نشین کسی هستم
که مرا یاد کند، موسی عرض کرد چه کس در پناه تو است روزی که پناهی
نیست جز پناه تو، خدایتعالی فرمود آنانکه مرا یاد میکنند و من
آنان را یاد میکنم و درباره من و راه من با یکدیگر محبت
میکنند، آنانند آن کسانیکه اگر بخوایم به اهل زمین بدی و یا عذابی
برسانم آنانرا یاد میکنم و بواسطه آنان از اهل زمین بدی را
برطرف میکنم.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۷ و ج ۱۱ / ص ۴۳۲.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سِتُّ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَعَنْ يَمِينِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي عَفُورٍ وَمَا هُنَّ جُعِلَتْ فِدَاكَ؟ قَالَ: يُحِبُّ الْمَرْءُ الْمُسْلِمَ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ وَ يَكْرَهُ لِأَخِيهِ مَا يَكْرَهُ لِأَعَزِّ أَهْلِهِ وَ يُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ: إِذَا كَانَ مِنْهُ بِتِلْكَ الْمَنْزِلَةِ بَنُو هَمَّةَ فَفَرِحَ لِفَرَجِهِ إِنْ هُوَ فَرِحَ وَ حَزَنَ لِحَزَنِهِ إِنْ هُوَ حَزَنَ وَ إِنْ كَانَ عِنْدَهُ مَا يُفْرِجُ عَنْهُ فَرَجَ عَنْهُ وَ إِلَّا دَعَاكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ إِنْ لِلَّهِ خُلُقًا عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ جَوْهَهُمْ أَبْيَضُ مِنَ التَّلْجِ وَ أَضْوَاءُ مِنَ الشَّمْسِ الشَّاحِبَةِ يُسْأَلُ السَّائِلُ مَا هُوَ لِأَهْلِهِ؟ فَيُقَالُ هُوَ لِأَهْلِ الَّذِينَ تَحَابُّوا فِي جَلَالِ اللَّهِ (۱).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: شش خصلت در هر کس باشد در حضور خدا و قدرت او است را بنی ابویعفور گفت آن خصال چیست فدایت شوم؟ فرمود: مرد مسلمان دوست میدارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین خانواده اش دوست میدارد و خوش ندارد برای برادرش آنچه را که برای عزیزترین اهلیش خوش ندارد و دوستی را برای برادر اسلامیش خالص میکند تا اینکه فرمود اگر برادرش چنین مقامی نزدا و داشت همت خود را برای او میپراکند و خوشحال شود برای خوشی او و مهموم شود برای اندوه او و اگر نزدش چیزی باشد باعث گشایشی باشد برای او گشایش میدهد و گرنه برای او دعا میکند تا اینکه فرمود برای خدا مخلوقی است از طرف راست عرش او در حضور خدا که صورتشان سفیدتر از برف و روشنتر از خورشید درخشان است، سائل میپرسد اینان کیانند؟ گفته شود اینسان کسانیند که در راه عظمت الهی با یکدیگر محبت کردند.

۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ فِرْطٌ (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: داخل بهشت نشود مردی که برای او برادر پیش قدمی در راه خدا نباشد.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سِتَّةٌ مِنَ الْمَرْوَةِ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا فِي

الْحَضْرَ وَ ثَلَاثَةً مِنْهَا فِي السَّفَرِ، فَأَمَّا الَّتِي فِي الْحَضْرِ فَتِلَاوَةُ كِتَابِ
اللَّهِ وَ عِمَارَةُ مَسَاجِدِ اللَّهِ وَ اتِّخَاذُ الْأَخْوَانِ فِي اللَّهِ وَأَمَّا الَّتِي
فِي السَّفَرِ فَبَدَلُ الزَّادِ وَ حَسَنُ الْخُلُقِ وَ الْمَزَاحُ فِي غَيْرِ الْمَعَاصِي (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: شش چیز از مرآت است
سه عدد از آن در حضر و سه عدد آن در سفر است: اما آنچه در حضر است
تلاوت کتاب خدا و آباد کردن مسجد خدا و برادران خدائی تهییسه
کردن و اما آنچه در سفر است، زاد و توشه را بذل کردن و حسن خلق
و مزاح کردن در غیر معاصی.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَرْءُ عَلَيَّ دِينِ خَلِيلِي وَ قَرِينِي
وَ كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوَافِقُنِي كَافِرًا وَ
لَا يُخَالِطُنِي فَاجِرًا وَ مَنْ آخَى كَافِرًا أَوْ خَالَطَ فَاجِرًا كَانَ فَاجِرًا كَافِرًا
وَ قَالَ (ص) أَرْبَعَةٌ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ: الْخُلُوةُ بِالنِّسَاءِ وَ الْأَسْتِمْتَاعُ
مِنْهُنَّ وَ الْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ وَ مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا
مُجَالَسَةُ الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ ضَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَ جَابِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مرد بر دین دوست و قرین خود است و
میفرمود کسیکه ایمان به خدا و روز جزا دارد البته نباید با کافر
برادری کند و با فاجر مراوده کند و کسیکه با کافر برادری کند و
یا با فاجر رفت و آمد نماید خود فاجر و کافر است. و فرمود چهار
چیز دل را فاسد کند خلوت با زنان و بهره بردن از ایشان و گرفتن
برای ایشان و مجالست مرده دلان، عرض شد مردگان کیانند؟ فرمود
هرگمراه از ایمان و منحرف از احکام.

التَّوَسُّطُ فِي الْحَبِّ مَطْلُوبٌ

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حُبُّكَ الشَّيْءَ يُعِمِّي وَ يُصِمُّ. وَقَالَ (ص): أَحِبُّ
حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ يَوْمًا مَا، وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا
مَا عَسَى أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا (۳)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۲۵ و ج ۱۱ / ص ۵۰۲ و ۵۰۷.

(۳) التاج الجامع للأصول / ج ۵ / ص ۸۴.

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: دوستی به چیزی کسور و کرمیکنند. و فرمود: دوستت را دوست بدار مقداری شاید روزی دشمن تو گردد و دشمن بدار دشمنت را مقداری شاید او روزی دوستت گردد.

کتاب الأذکار و الأدعية و الاستغفار و التوبة

و فيه خمسة أبواب و خاتمة

الباب الأول في فضائل الذكر و الذاکرين

قال الله تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۱) وَ قَالَ تَعَالَى: فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ
اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونَ (۲) وَ قَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَ الذاکرينَ اللهُ اللهُ كَثِيرًا
وَ الذاکِرَاتِ أَعَدَّ اللهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا (۳)

۱- ج قال رسول الله (ص): يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ أَنَا عِنْدَظَنِّ عِبْدِي
بِي، وَ أَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي
وَ إِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرِ مِنْهُ وَ إِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ شِبْرًا
تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَ إِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَ
إِنْ أَتَانِي يَمْسِي أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً (۴)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: خدای عزوجل میفرماید من نزد گمان
بندهام بهمن میباشم و من با اویم هنگامی که مرا یاد میکند اگر
مرا در نزد خود یاد کرد من او را در نزد خود یاد کنم و اگر مرا در
جمعی یاد کرد من او را در جمع بهتری یاد کنم و اگر یکو جب به من
نزدیک شود یک ذراع به او و نزدیک شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک
شد من چهار ذراع به او و نزدیک شوم و اگر بیاید بسوی من برفتن من
بیایم بسوی او و بهر و له .

(۱) قرآن / سورة احزاب / آیه ۴۱ و ۴۲ (۲) قرآن / سورة بقره / آیه ۱۵۲ .

(۳) قرآن / سورة احزاب / آیه ۳۵ .

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۵ و ۸۶ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۹۳ .

۲- ج قال النبی (ص) إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ. فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتَكُمْ. قَالَ فَيَحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا قَالَ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ مَا يَقُولُ عِبَادِي قَالُوا يَسْبِحُونَكَ وَكَبَّرُونَكَ وَيُحْمَدُونَكَ وَيَمَجِّدُونَكَ. قَالَ فَيَقُولُ هَلْ رَأَوْنِي قَالُوا نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ لِمَ رَأَوْنَا اللَّهَ مَا رَأَوْكَ. قَالَ فَيَقُولُ كَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي قَالُوا يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجِيدًا وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. قَالَ يَقُولُ فَمَا يَسْأَلُونِي قَالَ يَقُولُونَ يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ. قَالَ يَقُولُ وَهَلْ رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُونَ لَا وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوْهَا. قَالَ يَقُولُ فَكَيْفَ لَوْ سَأَلْتَهُمْ رَأَوْهَا. قَالَ يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حَرَمًا وَأَشَدَّهَا طَلَبًا وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً قَالَ فَمِمَّ يَتَعَوَّدُونَ. قَالَ يَقُولُونَ مِنَ الشَّارِبِ. قَالَ يَقُولُ وَهَلْ رَأَوْهَا. قَالَ يَقُولُونَ لَا وَاللَّهِ مَا رَأَوْهَا يَقُولُ فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا قَالَ يَقُولُونَ لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فَرَارًا وَأَشَدَّ مِنْهَا مَخَافَةً. قَالَ فَيَقُولُ فَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ. يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فِيهِمْ فَلَانَ لَيْسَ مِنْهُمْ إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ هُمُ الْجُلَسَاءُ لَا يَشْفِي بِهِمْ جَلِيسُهُمْ^(۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: برای خدا فرشتگانی است که در راهها دور میزنند جستجو میکنند از اهل ذکر و چون قومی را یافتند که ذکر خدا از نذندنا میکنند یکدیگر را که بیایید بسوی حاجت و مقصدتان فرمود پس بپرهای خود ایشان را احاطه میکنند تا آسمان دنیا. فرمود پس پروردگارش از ایشان سئوال میکند با اینکه خود داناتر است به آنان که بندگان من چه میگویند عرض میکنند تورا تسبیح و تورا تکبیر و تورا حمد و تورا تمجید میکنند، فرمود پس خدا میفرماید آیا مرا دیده اند عرض میکنند خیر به خدا قسم تو را ندیده اند، فرمود پس خدا میفرماید چگونه بود اگر بفرض محال مرا دیده بودند، فرمود پس عرض میکنند اگر تورا دیده بودند برای بندگی بهتر و برای تو تمجید شدیدتر و برای تو تسبیح بیشتر

میکردند، فرمود پس خدا میفرماید از من چه میخواهند؟ فرمود عرض میکنند از توبه بپشت میخواهند، فرمود پس خدا میفرماید آیا بپشت را دیده اند، فرمود عرض میکنند نه واللّٰه ندیده اند، فرمود پس خدا میفرماید اگر دیده بودند چگونه بود حالشان، فرمود: پس عرض میکنند اگر دیده بودند حرص ایشان بر آن سخت تر و طلب ایشان جدی تر و رغبت و میلشان به آن بزرگتر بود، خدا میفرماید از چه پناه میبرند فرمود میگویند از آتش، فرمود خدا میفرماید: آیا آتش را دیده اند عرض میکنند نه واللّٰه ندیده اند میفرماید پس چگونه بود اگر آنرا دیده بودند فرمود عرض میکنند اگر دیده بودند فرارشان از آن بیشتر و خوفشان از آن شدیدتر بود، فرمود: پس خدا میفرماید شما را شاهد میگیرم که من ایشان را آمرزیدم، پس ملکی از ملائکه میگوید در میان ایشان فلانی است و او از ایشان نیست، برای حاجتی همانا آمده در میان ایشان، فرماید ایشان هم نشینند و به برکت آنان او شقی نمیشود.

۳- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ إِنَّ رَجُلًا أَتَى رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي نَافَقْتُ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا نَافَقْتَ وَلَوْ نَافَقْتَ مَا أَتَيْتَ تُعَلِّمُنِي مَا أَلَذِي رَأَيْتُكَ أَظُنُّ الْعَدُوَّ الْحَاضِرَ أَتَاكَ فَقَالَ لَكَ مِنْ خَلْقِكَ فَقُلْتُ اللَّهُ خَلَقَنِي فَقَالَ لَكَ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَقَالَ أَيُّ وَاللَّهِ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَكَ أَنْ كَذَبْتَ فَقَالَ (ص) إِنَّ الشَّيْطَانَ أَتَاكُمْ مِنْ قِبَلِ الْأَعْمَالِ فَلَمْ يَفْعَوْ عَلَيْكُمْ فَأَتَاكُمْ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ لِكَيْ يَسْتَزِلَّكُمْ فَإِذَا كَسَانَكُمْ فَذَلِكَ فَلْيَذْكُرُوا حَدِيثَ اللَّهِ وَحَدِيثَهُ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که: مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله من منافق شدم آنجناب فرمود سوگند بخدا که منافق نشدی و اگر منافق بودی نمی آمدی مرا آگاه کنی، چه چیز تورا به شک انداخته، گمان میکنم دشمن حاضر آمده به تو گفته چه کس تورا خلق کرده تو گفتی خدا مرا خلق کرده او به تو گفته خدا را که خلق کرده، عرض کرد آری به خدائی که تورا مبعوث بحق نموده که

چنین بوده، پس فرمود که شیطان از ناحیه اعمال شما آمد و بر شما مسلط نشد پس از این ناحیه آمده که شما را بلغزاند پس هرگاه چنین شد باید ذکر کنید خدا بیکتائی.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ . وَقَالَ (ص) : مَنْ قَالَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ كَانَتْ لَهُ عِدَّةٌ عَشْرَ رِقَابٍ وَ كُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ وَ مُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ وَ كَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمَسِيَ وَ لَمْ يَأْتِ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ . وَ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ . وَقَالَ (ص) : لَا يَقَعْدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَحْفَتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مثل خانه‌ای که در آن ذکر خدا شود و خانه‌ای که ذکر خدا نشود مثل زنده و مرده است. و فرمود کسی که در روز صد مرتبه بگوید لا اله الا الله و حده لا شریک له له الملك و له الحمد و یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدير برای او ثواب آزاد کردن ده بنده است و برای او صد حسنه نوشته شود و صد سیئه محو شود و برای او حفظ از شیطان است در آن روز تا شب کند و احدى بهتر از او نیاورده مگر آن کس که عملی بیشتر از او کرده باشد و کسی که در روز صد مرتبه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ خطاهای او ریخته شود و اگر چه مانند کف دریا باشد. و فرمود قومی برای ذکر خدا نمی‌نشینند مگر آنکه ملائکه ایشان را احاطه کند و رحمت ایشان را فراگیرد و آرامش برایشان نازل گردد و خدا ایشان را در میان بنده‌های مقرب یاد نماید.

۵- ش عَنْ أَبِي مُنْذِرٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهُ عَلَّمَنِي

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۷ و ۸۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۷ و ۸۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۹۴

أَفْضَلَ الْكَلَامِ قَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا ثَمَرَةَ مَرَّةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ فَأَنْتِ يَوْمَئِذٍ أَفْضَلُ النَّاسِ عَمَلًا إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قُلْتِ وَأَكْثَرُ مَنْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةِ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَ لِاتْنِسَاءِ الْإِسْتِغْفَارِ فِي صَلَاتِكَ فَإِنَّهَا مَحَاةٌ لِلْخَطَا يَا بِيَاذِنَ اللَّهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابی‌منذر جهنی که گفت گفتم یا رسول الله، بهترین کلام را به من تعلیم کن، فرمود بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ صدمرتبه در هر روز که تو در آن روز بهترین مردمی از جهت عمل مگر کسیکه بگوید مانند آنچه تو گفتی و زیاد بگو سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالْإِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةِ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و فراموش مکن استغفار را در نمازت زیرا استغفار را بنا بود کننده خطاها است با رادۀ خدا .

۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا جَلَسَ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِلَّا نَادَاهُمْ مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ قَوْمُوا فَقَدْ بَدَلْتُمْ سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ وَ عَفَرْتُمْ لَكُمْ جَمِيعًا وَ مَا قَعَدَ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَعَدَ مَعَهُمْ عِدَّةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: قومی ننشینند که ذکر خدای عزوجل بکنند مگر آنکه نداکننده‌ای از آسمان ندا کند ایشان را که برخیزید که بدیهای شما تبدیل به نیکی‌شد و تمام شما را آمرزیدم و عده‌ای از اهل زمین برای ذکر خدا ننشینند مگر آنکه با ایشان عده‌ای از ملائکه نشست .

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا كَتَبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّفْقِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه خدا را ذکر کند خدا او را دوست بدارد و کسیکه ذکر خدا را بسیار کند برای او دو نوشته

بیزاری نوشته شود: بیزاری از آتش و بیزاری از نفاق.
 ۸- ش جاء رجل إلى النبي (ص) فقال من خيراً أهل المسجد فقال
 (ص) أكثرهم لله عزوجل ذكراً . و قال (ص) من أعطى لساناً ذاكراً
 فقد أعطى خيراً الدنيا والآخرة! (۱)

یعنی، مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت بهترین اهل مسجد کیست؟
 رسول خدا (ص) فرمود آنکه زهمه بیشتر ذکر خدای عزوجل گویند و
 فرمود: کسیکه به او زبان ذکر کننده عطا شده بتحقیق خیر دنیا و
 آخرت به او عطا شده .

۹- ش قال النبي (ص): من حزنه أمر يتعاطاه فقال بسم الله
 الرحمن الرحيم وهو مخلص لله ويقبل قلبه إليه لم ينفك من
 إحدى اثنتين أما بلوغ حاجته في الدنيا وإما يعدله عند ربّه
 ويدخر لدهه وما عند الله خير وأبقى للمؤمنين! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هر کس امری که عارض شده او را محزون کرد
 پس بحال خلوص بگوید بسم الله الرحمن الرحيم و بادل به خدا توجه
 کند از یکی از دو چیز جدا نگردد یا حاجت خود در دنیا برسد و یا
 بقدر آن نزد پروردگارش ثواب برد و نذا و ذخیره نماید و آنچه
 نزد خداست بهتر و باقی تر است برای مؤمنین .

۱۰- ش عن أبي سعيد الخدري عن النبي (ص) قال: إذا أيقظ
 الرجل أهله و توماً و ملباً كتباً من الذكّرين الله كثيراً و
 الذكّرات (۳)

یعنی، از ابوسعید خدری از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چون
 مرد خانواده خود را بیدار کند و هردو وضو بگیرند و نماز بخوانند
 از جمله ذاکرین کثیر و ذاکرات نوشته شوند .

۱۱- ج عن النبي (ص) قال: سبق المفردون، قالوا: و ما
 المفردون يا رسول الله؟ قال: الذكّرون الله كثيراً و الذكّرات (۴)
 یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: پیشی گرفتند مفردون ،

(۱) ، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۵۸ ، ۱۱۸۲ و ۱۱۹۳

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۸

عرض کردند مُفَرِّدُونَ که باشند؟ فرمود آن مردان و زنان که بسیار ذکر خدا کنند.

۱۲- ج ان رسول الله (ص) خرج على حلقة من أصحابه فقال: ما أجلسكم؟ قالوا: جلسنا نذكر الله ونحمده على ما هدانا للإسلام و من به علينا قال: الله ما أجلسكم إلا ذاك، قالوا: والله ما أجلسنا إلا ذاك قال: أما نبي لم استخلفكم تهمه لكم ولكنه أتاني جبريل فأخبرني أن الله عزوجل يباهي بكم الملائكة، يعني، رسول خدا (ص) بیرون آمد و حلقه‌ای از اصحاب خود را دید و فرمود جلوس شما برای چه است؟ گفتند ذکر خدا و حمدا و برای اینکه ما را هدایت کرد به اسلام و بآن بر ما منت گذاشت، فرمود آیا شما را قسم بخدا جلوس نکردید مگر برای همین؟ گفتند والله جلوس نکردیم مگر برای همین، فرمود آگاه باشید من شما را قسم ندادم برای اینکه شما را متهم به دروغ دانسته باشم ولیکن جبرئیل آمده و مرا خبر داده که خدای عزوجل بوجود شما مباحثات میکند بر ملائکه.

۱۳- ج عن حنظلة الأسدي (رض) و كان من كتاب رسول الله (ص) قال قلت: يا رسول الله نأفق حنظلة قال: وما ذاك؟ قلت: يا رسول الله نكون عندك تذكرونا بالنار و الجنة حتى كأننا رأى عين فإذا خرجنا من عندك عافسنا الأزواج و الأولاد و الضياع نسينا كثيرا، فقال رسول الله (ص): والذى نفسي بيده إن لسوء تدومون على ما تكونون عندي و في الذكر لما فححتكم الملائكة على فرسكم و في طرقتكم ولكن يا حنظلة ساعة و ساعة و ساعة (۲)

یعنی، روایت شده از حنظله اسدی که از نویسندگان رسول خدا (ص) بود که گفت به رسول خدا (ص) عرض کردم یا رسول الله حنظله منافق شده، فرمود چه شده؟ گفتم یا رسول الله ما نزد تو که هستیم بیاد ما می‌آوردی دوزخ و بهشت را که گویا با چشم می‌بینیم، پس چون از نزد تو بیرون رفتیم مشغول به زنان و فرزندان و املاک می‌شویم و

بسیاری را فراموش میکنیم، پس رسول خدا (ص) فرمود: قسم بآنکه جانم بدست او است اگر بآن حالیکه نزد من دارید دوام بدهید و در یاد خدا باشید هر آینه ملائکه روی فرشها و در راههای شما با شما مصافحه میکنند ولیکن ای حنظله ساعتی بآن حال ساعتی بحال دیگر و ساعتی بحال دیگر.

۱۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِ وَلَمْ يَصَلُّوا عَلَيَّ نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةٌ فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَهُمْ^(۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ قومی در مجلسی که ذکر خدا نشود و صلوات بر پیغمبرشان نفرستند حاضر نشدند مگر آنکه آن مجلس برای ایشان حسرت باشد پس اگر خدا بخواهد عذابشان کند و اگر بخواهد ایشان را بیامرزد.

۱۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَلَمْ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَصَلُّوا عَلَيَّ نَبِيِّهِمْ إِلَّا كَانَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً وَوَبَالًا عَلَيْهِمْ. وَقَالَ (ص): أَبْخَلُ النَّاسُ رَجُلًا يَمُرُّ بِمُسْلِمٍ وَلا يَسَلِّمُ عَلَيْهِ وَآكَسَلُ النَّاسُ عَبْدًا صَحِيحًا فَارِغَ لا يَذْكُرُ اللَّهَ بِشَفَقَةٍ وَلا يَلْسَانُ وَاسْرَقُ النَّاسُ الَّذِي يَسْرِقُ مِنْ صَلَاتِهِ وَآجَفَى النَّاسُ رَجُلًا ذُكِرَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَيَّ وَاعْجَزَ النَّاسُ مِنْ عَجَزِ عَنِ الدُّعَاءِ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قومی در مجلسی جمع نشدند و ذکر خدا و نام خدا را بیاد نیاوردند و بر پیغمبرشان صلوات نفرستادند مگر آنکه آن مجلس حسرت و بارسنگینی بر ایشان شد. و فرمود: بخیل ترین مردم کسی است که بر مسلمانان عبور کند و سلام نکند و بی حال و کسل ترین مردم بنده سالم بیکاری است که ذکر خدا را بلب جاری نسازد و نه بزبان و دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد و با جفا ترین مردم مردی است که نام من در حضورش برده شود و صلوات بر من نفرستد و عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۹ و ۱۱۸۰

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۹

۱۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا قَالَ عَبْدٌ لِإِلَهِهِ إِلَّا اللَّهُ قَطُّ مُخْلِصًا إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى تَفْضِيَ إِلَيَّ الْعَرْشَ مَا اجْتَنَبْتَ الْكِبَائِرَ^(۱)!

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ بنده ای هرگز بطور خلوص کلمه لا اله الا الله را بر زبان جاری نکرد مگر آنکه درهای آسمان تا به عرش برای او باز شد مادامیکه از گناهان کبیره اجتناب کرد.

۱۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا قَالُوا: وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حَلَقُ الذِّكْرِ^(۲)!

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: چون به بوستانهای بهشت گذشتید بچرید، عرض کردند بوستانهای بهشت چه باشد؟ فرمود: انجمنهای ذکر خدا.

۱۸- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): يَا دَرُودُ إِلَى رِيَاضِ الْجَنَّةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ (ص): مَجَالِسُ الذِّكْرِ^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سرعت گیرید و پیش قدم باشید بسوی مرغزارهای بهشت، عرض شد یا رسول الله مرغزار بهشت چه باشد؟ فرمود مجالس ذکر.

۱۹- ج قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ^(۴).

یعنی، عایشه گفت که پیغمبر (ص) همواره بهر حال ذکر خدا میکرد.

۲۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَا مُوسَى إِنَّ ذِكْرِي حَسَنٌ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ^(۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که خدایتعالی فرمود ای موسی محققاً ذکر من بر هر حالی نیکو است.

۲۱- ج عَنِ النَّبِيِّ قَالَ (ص): أَفْضَلُ الذِّكْرِ لِإِلَهِهِ إِلَّا اللَّهُ وَ أَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ^(۶)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهترین ذکر لا اله الا الله و برتر دین دعا الحمد لله میباشد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۸۹ و ۹۰
(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۷ و ۱۲۳۹
(۳) و (۴) و (۵) و (۶)

۲۲- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): **الِاسْتِغْفَارُ وَقَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَيْرُ الْعِبَادَةِ**. وَ فِي رِوَايَةٍ: **خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَيْرُ الْعِبَادَةِ الْإِسْتِغْفَارُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ (۱)**

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: طلب آمرزش و گفتن لا اله الا الله بهترین عبادتست. و در روایتی فرمود: بهترین عبادت کلمه توحید و بهترین عبادت استغفار است و این قول خدایتعالی در کتاب خود است که در سوره محمد آیه ۱۹ فرمود: فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ. یعنی بدانکه نیست خدائی جز الله و برای گناهت استغفار کن.

۲۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نِصْفُ الْمِيزَانِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ يَمْلُؤُهُ (۲)**

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کلمه توحید نصف میزان است و الحمد لله پر میکند میزان را.

۲۴- ج قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَرَّعِ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ أَتَشَبَّهْتُ بِهِ قَالَ: **لَا يُزَالُ لِسَانَكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ**. وَ قَالَ (ص): **أَلَا أُتَيْتُمْ بِخَيْرٍ أَعْمَالِكُمْ وَ أَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَ أَرْفَعِيهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَ خَيْرَ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَ الْوَرِقِ وَ خَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَ يَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى. وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ (ص) أَيُّ الْعِبَادَةِ أَفْضَلُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: **الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتُ قَلَّتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مِنَ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: لَوْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الْكُفَّارِ وَ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَ يَخْتَضِبَ دَمًا لَكَانَ الذَّاكِرُونَ اللَّهُ أَفْضَلَ مِنْهُ دَرَجَةً (۳)****

یعنی، روایت شده که مردی گفت یا رسول الله قوانین و مقررات اسلام بر من زیاد شده. مرا خبرده به چیزی که به آن چنگ زنم، فرمود

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۷ ، ۱۲۰۱ و ۱۲۲۳
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹۰

همیشه زبانت تر باشد از ذکر خدا . و رسول خدا (ص) فرمود: آیا شما را خبرندهم به بهترین و پاکیزه ترین اعمال شما نزدخدا مالک شما و بالاتر باشد در میان درجات شما و بهتر باشد برای شما از خرج کردن طلا و نقره در راه خدا و بهتر باشد از اینکه دشمن را ملاقات کنید و شما گردن ایشان را بزنید و آنان گردن شما را بزنند گفتند بلی یا رسول الله، فرمود ذکر خدا یتعالی. و روایت شده از ابوسعید که مردی گفت یا رسول الله چه عبادتی برتر است درجه آن نزد خدا در قیامت، فرمود مردان بسیار ذکرگو و زنان بسیار ذکرگو عرض کردم یا رسول الله از مجاهد فی سبیل الله برتر است، فرمود اگر با شمشیر خود کفار و مشرکین را بزند تا بشکند و به خون خضاب گردد هر آینه گویندگان ذکر درجه برتری از او دارند. (نویسنده گوید روشن است که اتفاق در راه خدا و جهاد از ذکر افضل است. مگر آنکه بگوئیم مقصود از این روایات ترغیب مسلمین به ذکر و یاد خدا میباشد. در غیر این صورت این روایات را نمیتوان پذیرفت. و چون بنای ما بر جمع روایات است لذا روایات صحیح و غیر صحیح همه را در این کتاب جمع کرده ایم. و این تذکران نیز ما مکرراً گفته ایم).

۲۵- ش قال رسول الله (ص): لَذِكْرُ اللَّهِ بِالْعَدُوِّ وَالْأَصْلِ خَيْرٌ مِنْ حَطْمِ السُّيُوفِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: البته ذکر خدا صبح و شام بهتر است از شکستن شمشیر در راه خدا یتعالی.

۲۶- ج عن النبي (ص) قال: مَنْ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ إِلَهًا وَاحِدًا صَدًّا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ أَلْفًا سَنَةً. وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَلَا أَعَلَّمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا قُلْتَهُنَّ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ وَإِنْ كُنْتَ مَغْفُورًا لَكَ قَالَ: قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه بگوید اَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ تا آخر ده مرتبه، برای او چهل هزار هزار حسنه خدا بنویسد. و از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) برای من گفت آیا به تو تعلیم ندهم کلماتی را که چون بگوئی خدا تو را بیا مرزد، فرمود بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ تا آخر.

اسماء الله الحسنى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَاَدْعُوهُ بِهَا وَ ذَرُوا
الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ. (۲) وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ
لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ. (۳)

۱- ج عن أبي هريرة (رض) عن النبي (ص) قال: إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَ
تِسْعِينَ اسْمًا مِنْ حِفْظِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ إِنَّ اللَّهَ وَتَرَ يُحِبُّ الْوَسْوَ (۴)
یعنی، از ابوهریره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود برای خدا ۹۹
نام است که هر کس آنها را حفظ کند داخل بهشت گردد و خدا و تراست
و وتر را دوست میدارد.

۲- ش عن علي (ع) قال قال رسول الله (ص): إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ اسْمًا مَنْ دَعَا اللَّهَ بِهَا اسْتَجِيبَ لَهُ وَ مَنْ أَحْصَاهَا
دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَاَدْعُوهُ بِهَا (۵)
یعنی، علی (ع) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود برای خدا ۹۹ نام

(۱) التاج مع الاصول / ج ۵ / ص ۹۱.

(۲) قرآن / سورة اعراف / آیه ۱۸۰.

(۳) قرآن / سورة حشر / آیه ۲۳ و ۲۴.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۷۱ و ۱۱۷۲.

(۵) التاج مع الاصول / ج ۵ / ص ۹۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۶.

است که هر کس خدا را بآن اسماء بخواند اجابت شود و هر کس آنها را شماره کند داخل بهشت گردد.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِّنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْعَفَّارُ الْقَهَّارُ الْوَهَّابُ الرَّزَّاقُ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الْخَافِضُ الرَّافِعُ الْمُعِزُّ الْمُدِلُّ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْحَكَمُ الْعَدْلُ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ الْحَلِيمُ الْعَظِيمُ الْعَفْوُ الشُّكُورُ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ الْحَفِيفُ الْمُقِيتُ الْحَسِيبُ الْجَلِيلُ الْكَرِيمُ الرَّقِيبُ الْمُجِيبُ الْوَاسِعُ الْحَكِيمُ الْوَدُودُ الْمَجِيدُ الْبَاعِثُ الشَّهِيدُ الْحَقُّ الْوَكِيلُ الْقَوِيُّ الْقَوِيُّ الْمَتِينُ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ الْمُحْيِي الْمُبْدِي الْمُعِيدُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الْوَاحِدُ الْمَاجِدُ الْوَاحِدُ الصَّمَدُ الْقَادِرُ الْمُقْتَدِرُ الْمُقَدِّمُ الْمُؤَخَّرُ الْأَوَّلُ الْآخِرُ الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ الْوَالِي الْمَتَعَالَى الْبَرُّ التَّوَّابُ الْمُنتَقِمُ الْعَفْوُ الرَّؤُوفُ مَالِكُ الْمُلْكِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ الْمُقْسِطُ الْجَامِعُ الْغَنِيُّ الْمَغْنِيُّ الْمَانِعُ الصَّارُ النَّافِعُ النَّوْرُ الْهَادِي الْبَدِيعُ الْبَاقِي الْوَارِثُ الرَّشِيدُ الصَّبُورُ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای خدا ۹۹ نام است که هر کس آنها را شماره کند داخل بهشت گردد و آنها همین است که شماره فرمود.

الاسم الأعظم

۱- ج عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَيُّ شَهِدٍ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ فَقَالَ: لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِالْأَسْمِ الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أُعْطِيَ وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ. وَ قَالَ (ص): اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِيهَا تَحِينَ الْآيَاتِينَ « وَإِلَهُكُمْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ و ۹۶ .

إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝ وَفَاتِحَةُ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ
 «الْمَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۝» وَعَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّهُ كَانَ
 مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ وَرَجُلٌ يَمَلِي ثُمَّ دَعَا : اللَّهُمَّ
 إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْمَتَّانُ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ
 وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) : لَقَدْ
 دَعَا اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ وَإِذَا سُئِلَ بِهِ
 أُعْطِيَ (۱)

یعنی، عَبْدَ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ از پدرش روایت کرده که رسول خدا
 (ص) شنید مردی میگوید خدایا از تو سؤال میکنم که من شهادت
 میدهم که تو خودت خدای کامل الذات والصفاتی که خدائی جز تو
 نیست تو اَحَدٌ صَدْرٌ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ (۲) پس
 رسول خدا (ص) فرمود محققا خدا را سؤال کردی به اسم او که هرگاه
 سؤال شود به او عطا کند و هرگاه به او خوانده شود اجابت کند.
 و رسول خدا (ص) فرمود: اسم اعظم در این دو آیه است: آیه: وَاللَّهُمَّ
 إِلَهَ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۳) و اَوَّلُ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ
 که فرموده: اَلْمَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۴) و از آنس
 روایت شده که او با رسول خدا (ص) در مسجدنشسته بود و مردی نماز
 میخواند سپس دعا کرد و گفت: اَللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ
 تا آخر، پس رسول خدا (ص) فرمود بتحقیق خدا را خواند با اسم بزرگ
 که هرگاه بآن خوانده شود اجابت کند و هرگاه بآن سؤال شود
 عطا کند. (نویسنده گوید نامهای خدا تماما بزرگ است، ولی طبق
 این روایت مذکور اسم اعظم در آن دو آیه است، پس آنچه کذا بین
 وجعّالین روایت کرده اند که اسم اعظم هفتاد و سه حرف دارد کذب محض
 است زیرا نام هفتاد حرفی در کلام عرب نیست).

- (۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹۷
 (۲) قرآن / آیات آخر سورة اِخْلَاصِ
 (۳) قرآن / سورة بقره / آیه ۱۶۳
 (۴) قرآن / سورة آل عمران / آیه ۲۰۱

الباب الثاني في فضل التسبيح و التحميد و التكبير و التهليل

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱) وَقَالَ عَزَّوَجَلَّ: وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَاتَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۲) وَقَالَ تَعَالَى: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۳)

• • •

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دو کلمه است که بر زبان سبک و در میزان سنگین و نزد خدا محبوب است و آن سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ است.

۲- ش عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ أَخْلَصَهُ أَنْ يَحْجُزَهُ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ (۵)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسی که کلمه توحید را بطور خالص بگوید و در بهشت شود و اخلاص او آنست که کلمه توحید او را از محرّمات الهی مانع گردد.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِیَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعَسُوا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: الْمَسَاجِدُ. قُلْتُ: وَمَا الرَّتْعُ؟ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. وَ قَالَ: أَيْعِزُّ أَحَدَكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ فَسَأَلَهُ

(۱) قرآن/ سوره حدید/ آیه ۱

(۲) قرآن/ سوره انعام/ آیه ۱

(۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۹۸

(۴) وسائل الشیعه/ ج ۱۱/ ص ۲۰۴

(۵) قرآن/ سوره اسراء/ آیه ۴۴

سَأَلَ مِنْ جُلَسَائِهِ كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ قَالَ: يَسْبِحُ مِائَةَ تَسْبِيحٍ فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ وَ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون به بوستانهای بهشت عبور کردید بچرید گفته شد یا رسول الله بوستانهای بهشت چه باشد فرمود: مسجدها، (راوی گوید) عرض کردم چریدن چه باشد فرمود گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. و فرمود: آیا یکی از شما عجز دارد که روزی هزار حسنه کسب کند سائلی از حاضران مجلس سؤال کرد که چگونه یکی از ما هزار حسنه کسب کند؟ فرمود: صدمرتبه تسبیح گوید برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار خطا از او محو گردد.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأُمَّهَانِيٍّ مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ كُلِّ يَوْمٍ كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ سَأَقُ بَدَنَهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به امهانی فرمود: هرکس هر روز صدمرتبه خدا را تسبیح کند بهتر است از آنکه شتری را برای قربانی بسوی بیت الله الحرام سوق دهد.

۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَنْ أَقُولَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ قَالَ (ص) لِأَبِي ذَرٍّ: أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَيَّ اللَّهُ؟ قُلْتُ: أَخْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَيَّ اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ بِحَمْدِهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَصْطَفَى اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: سُبْحَانَ رَبِّي وَ بِحَمْدِهِ سُبْحَانَ رَبِّي وَ بِحَمْدِهِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ نزد من محبوبتر است از آنچه خورشید بر آن تابیده است. و به ابوذر فرمود: آیا خبرندهم تو را به بهترین سخن نزد خدا؟ ابوذر گفت یا رسول الله مرا خبرده، فرمود

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۹۸ و ۹۹

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۰۴

محبوبترین سخن نزد خدا سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ میباشد. و در روایتی فرمود: محبوبترین سخن نزد خدای عزوجل آن است که برای فرشتگان خود انتخاب کرد، و آن جمله سُبْحَانَ رَبِّيَ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ رَبِّيَ وَبِحَمْدِهِ است. و فرمود: هر کس بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ درختی در بهشت برای او نشانه شود.

۶- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ فِيهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ شَجَرْنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ، فَقَالَ نَعَمْ وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسَلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتَحْرَقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنْ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ برای او به این کلمه درختی در بهشت بنشانند و کسیکه بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ برای او به این کلمه درختی فرو نشانند و کسیکه بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ برای او به این کلمه درختی فرو نشانند و کسیکه بگوید اللَّهُ أَكْبَرُ برای او به این کلمه درختی فرو نشانند، پس مردی از قریش عرض کرد یا رسول الله درخت ما در بهشت زیاد خواهد بود، فرمود بلی ولیکن مبادا آتش سوزنده ای بفرستید که آنها را بسوزاند زیرا خدا عزوجل (در سوره محمد آیه ۳۳) میفرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و رسول را اطاعت کنید و اعمال خود را باطل نسازید.

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) مَا قُلْتُ وَ لَا قَالَ الْفَائِضُونَ قَبْلِي مِثْلَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مانند کلمه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ را نه من گفته ام و نه گویندگان قبل از من.

۸- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: جَاءَ جِبْرِئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ طُوبَى لِمَنْ قَالَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَفِي رِوَايَةٍ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ مُخْلِصًا (۱)

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که جبرئیل خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت ای محمد خوشا بحال کسی از امتت که بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ و در روایتی: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ مُخْلِصًا

۹- ش عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ ذَاتَ يَوْمٍ أَرَأَيْتُمْ لَوْ جَمَعْتُمْ مَا عِنْدَكُمْ مِنَ النَّبَاتِ وَالْأَنْبِيَةِ ثُمَّ وَضَعْتُمْ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ أَتَرَوْنَهُ يَبْلُغُ السَّمَاءَ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ (ص) يَقُولُ أَحَدُكُمْ إِذَا فَرَعَ مِنْ صَلَاتِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثِينَ مَرَّةً وَ هُنَّ يَدْفَعْنَ الْهَدْمَ وَ الْغَرَقَ وَ الْحَرَقَ وَ التَّرْدِيَّ فِي الْبَيْتِ وَ أَكُلَ السَّعْبِ وَ مَيِّتَةَ السُّوءِ وَ الْبَلِيَّةَ الَّتِي نَزَلَتْ عَلَى الْعَبْدِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ هُنَّ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) روزی به اصحابش فرمود اگر شما آنچه دارید از جامه‌ها و ظرفها جمع کنید و روی هم گذارید آیا به آسمان میرسد؟ گفتند نه یا رسول الله، فرمود: یکی از شما چون از نماز فارغ شود بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ را سی مرتبه و این کلمات بر طرف میکند خرابی و غرق و سوختن و پرت شدن در چاه و دریدن درنده و مردن بد و گرفتاریهایی که بر بنده در آنروز وارد میشود و اینها باقیات صالحات است (مقصود از این حدیث آنستکه تسبیحات اربعه که عبارت از ذکرهای مذکور در این خبر باشد فائده دارد و از اعمال صالحه باقیه می باشد و بهتر از آن جامه و ظرفها است که در دنیا میماند و کهنه میشود).

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ عَلَى أَصْحَابِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْشَةٌ فِي قُبُورِهِمْ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ بَيْنَ فُضُونِ رُؤُسِهِمْ وَ يَقُولُونَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: بر اصحاب لا اله الا الله و اهل آن وحشتی در گورشان نیست گویا می بینم ایشان را که سرهای خمود از خاک می تکانند و می گویند سپاس خدائی را که وعده‌ها و برای ما راست و درست شد.

۱۱- ش عن النبي (ص) قال: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ تَعَجُّبٍ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِرًا أَخْضَرِيَسْتِظِلُّ بِظِلِّ الْعَرْشِ يَسْبِحُ فَيَكْتُبُ لَهُ ثَوَابَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه بدون تعجب بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ خدا از این جمله پرندۀ سبزی بوجود آورد که در زیر عرش تسبیح کند و ثواب آن برای او نوشته شود تا روز قیامت.

۱۲- ش عن النبي (ص) قال: لَمَّا أُسْرِيَ بِي السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قَصْرًا مِنْ يَا قُوتَةَ حَمْرَاءَ يُرَى دَاخِلُهَا مِنْ خَارِجِهَا وَخَارِجُهَا مِنْ دَاخِلِهَا مِنْ ضِيَاءِهَا وَفِيهَا بِنْيَانٌ مِنْ زَبْرُجَدٍ فَقُلْتُ يَا جِبْرِئِيلُ لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ فَقَالَ: لِمَنْ أَطَابَ الْكَلَامَ وَأَدَامَ الصِّيَامَ وَأَطْعَمَ الطَّعَامَ وَتَهَجَّدَ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ ثُمَّ قَالَ أَتَدْرِي مَا أَطَابَ الْكَلَامَ يَا عَلِيُّ قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ أَتَدْرِي مَنْ أَدَامَ الصِّيَامَ قَالَ لَا قَالَ مَنْ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَمْ يَفْطُرْ مِنْهُ يَوْمًا أَتَدْرِي مَا إِطْعَمَ الطَّعَامَ قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ طَلَبَ لِعِبَائِهِ مَا يَكْفِيهِ وَجُوهَهُمْ عَنِ النَّاسِ وَتَدْرِي مَنْ يَتَهَجَّدُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ قَالَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ مَنْ لَمْ يَنْمِ حَتَّى يُصَلِّيَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ وَ

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود چون به آسمان سیر داده شدم وارد بهشت گردیدم در آن قصری دیدم قرمز که داخل آن از بیرون و بیرون آن از داخل دیده میشد از روشنی آن و در آن بنائی بود از زَبْرُجَدِ، گفتم ای جبرئیل مال کیست این قصر، گفت: برای

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۰۳ و ۱۲۲۷.

کسیکه کلامش را پاکیزه کند و روزه را ادامه دهد و اطعام طعام کند و بشب عبادت کند در حالیکه مردم خواب باشند. سپس رسول خدا (ص) فرمود **يَا عَلِيُّ آيَا مِيدَانِي** پاکیزه کلام چیست، علی (ع) گفت خدا و رسول او داناتر است، فرمود کسیکه تسبیحات اربعه را بگوید آیا میدانی چه کس ادامه داده روزه را؟ گفت نمیدانم فرمود: کسیکه ماه رمضان روزه گیرد و یکروز آنرا افطار نکند، آیا میدانی اطعام طعام چیست؟ گفت خدا و رسول او داناتر است، فرمود کسیکه برای عیال خود مقداریکه محتاج بمردم نشوند خرجی طلب کند، و میدانی چه کس بشب عبادت میکند در حالیکه مردم خوابند، گفت: خدا و رسول او داناترند فرمود کسیکه نخواست تا نماز عشاء آخرا بخواند و مقصود از مردم خوابند، یهود و نصاری است که ما بین مغرب و عشاء می خوابند.

۱۳- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ فِيهَا قِيَعَانًا وَرَأَيْتُ فِيهَا مَلَائِكَةً يَبْنُونَ لِبْنَةَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لِبْنَةَ مِنْ فِضَّةٍ وَ رُبَّمَا أَمْسَكُوا فَقُلْتُ لَهُمْ مَا لَكُمْ قَدْ أَمْسَكْتُمْ قَالُوا حَتَّى تَجِئْنَا النِّفْقَةَ قُلْتُ وَمَا نَفَقْتُمْ قَالُوا قَوْلُ الْمُؤْمِنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِذَا قَالَ بَنِينًا وَ إِذَا سَكَتَ أَمْسَكْنَا (۱)**

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود شبی مرا به آسمان سیر دادند و در بهشت شدم در آنجا زمینهای همواری دیدم و در آن فرشتگانی دیدم که خشتی از طلا و خشتی از نقره بنا میکردند و بسا خودداری و دست برمیداشتند، به ایشان گفتم چرا شما گاهی دست برمیدارید گفتند خودداری میکنیم تا خرجی ما برسد گفتم خرجی شما چیست؟ گفتند گفتار مؤمن است که بگوید **سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ** پس چون بگوید بنا میکنیم و چون ساکت شود خودداری میکنیم.

۱۴- ش **قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غُرِسَتْ لَهُ**

شَجْرَةٌ فِي الْجَنَّةِ مِنْ ياقوتِ حمراء. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه کلمه توحید را بگوید درختی برای او در بهشت فرونشانده شود.

عَدُّ التَّسْبِيحِ وَاصِلِ السَّبْحَةِ

۱- ج عَنْ يَسِيرَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَمَرَهُنَّ أَنْ يُرَاعِينَ بِالْكَبِيرِ وَالتَّقْدِيرِ وَالتَّهْلِيلِ وَأَنْ يَعْقِدْنَ بِالْأَنَامِلِ فَإِنَّهُنَّ مَسْئُولَاتٌ مُسْتَنْطَقَاتٌ. وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو (رض) رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَعْقِدُ التَّسْبِيحَ بِيَمِينِهِ. وَعَنْ جُوَيْرِيَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا بُكْرَةً حِينَ صَلَّى الصُّبْحَ وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ فَقَالَ: مَا زِلْتُ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكَ عَلَيْهَا؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَقَدْ قُلْتَ بَعْدِي أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتَ مِنْذَ الْيَوْمِ، لَوُزِنْتَهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِينَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ (۱).

یعنی، روایت شده از یسیره که زنی بوده از مهاجرات که پیغمبر (ص) امر کرد زنان را که مواظبت کنند به تکبیر و تقدیس و تهلیل و بشمارند با انگشتان زیرا انگشتان مسئول و بنطق آیند. و عبدالله بن عمرو گفت رسول خدا (ص) را دیدم که تسبیح را شماره میکرد بدست خود و از جویریة زوجه رسول خدا (ص) روایت شده که پیغمبر (ص) پس از نماز صبح بیرون رفت در حالیکه جویریة در محل نماز خود بود و پس از آنکه آفتاب بالا آمد پیغمبر برگشت در حالیکه جویریة نشسته بود، پس رسول خدا (ص) فرمود هماغونه که من از تو جدا شدم ادامه دادی؟ گفت آری، فرمود پس از آنکه از نزد تو بیرون رفتم سه مرتبه چهار کلمه گفتم که اگر روزن شود مطابق است با آنچه تو در این روز گفته ای و این کلمات این است سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ بشماره آنچه خلق کرده و خود راضی است و بوزن

عَرَشِ اَوْ وَنُوشَتِنِ كَلِمَاتِ اَوْ.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۲۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲- ج دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَى امْرَأَةٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا نَوَى أَوْ حَصَى تُسَبِّحُ بِهِ فَقَالَ: أَخْبِرَكَ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ بَيْنَ ذَلِكَ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلُ ذَلِكَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلُ ذَلِكَ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلُ ذَلِكَ وَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَمَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلُ ذَلِكَ! (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) وارد شد برزنی در حالیکه جلوی او هسته‌های خوما یا سنگریزه بود که به (شمارش) آن تسبیح می‌گفت، فرمود: آیا تو را خبر دهم به آنچه بر تو آسانتر از این و یا بهتر باشد و آن این است که چنین بگویی: سُبْحَانَ اللَّهِ عدد تا آخر.

لاحول و لا قوة إلا بالله من كنوز الجنة

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) فِي عَقَبَةٍ أَوْ قَالَ فِي ثَنِيَّةٍ فَلَمَّا عَلَا عَلَيْهَا رَجُلٌ نَادَى فَرَفَعَ صَوْتَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ قَالَ: وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ بَغْلَتِي قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَاتَدْعُونَ أَمْمًا وَلَا غَائِبًا ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا مُوسَى أَوْ يَا عَبْدَ اللَّهِ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ كُنُزِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَمَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ. وَ فِي رِوَايَةٍ: مَا عَلَى الْأَرْضِ أَحَدٌ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَمَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ إِلَّا كُفِرَتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ! (۲)

یعنی، روایت شده از ابی موسی که گفت رسول خدا (ص) شروع کرد به بالا رفتن گردنه و یا تپه‌ای، پس به بالا رسید، مردی با صدای بلند ندا کرد به لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، ابوموسی گفت، پیغمبر (ص) سوار بر قاطر بود و فرمود شما کر و یا غائبی را نمیخوانید که احتیاج به صدای بلند باشد، سپس فرمود ای اباموسی آیا تو را دلالت نکنم برگنجی از گنجهای بهشت گفتم چرا فرمود آن کلمه

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

لأَحْوَلٍ وَ لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ است . و در روایتی فرمود : احدی بر روی زمین نیست که بگوید لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَأَحْوَلُ وَ لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ مگر آنکه خطاهای او جبران شده و اگر چه مانند کفر روی دریا باشد .

۲- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ كَانَ فِي غَزَاةٍ فَأَشْرَفُوا عَلَيَّ وَادٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَهْلِلُونَ وَ يَكْبِرُونَ وَ يَرْفَعُونَ أَصْوَاتَهُمْ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ أَمَا إِنَّكُمْ لَاتَدْعُونَ أَصَمًا وَ لَا غَائِبًا وَ إِنَّمَا تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا مَعَكُمْ (۱).

یعنی، روایت شده از رسول خدا (ص) که آن جناب در جنگی بود که مشرف شدند بر صحرایی و مردم بنا کردند به گفتن لِإِلَهِ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و صداها را بلند می کردند، فرمود ای مردم باخود مدارا کنید و بر خود رحم کنید آگاه باشید شما کری و غائبی را نمیخوانید و همانا شنونده نزدیک با خود را میخوانید.

۳- ج عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ (رض) أَنَّ أَبَاهُ دَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) يَخْدُمُهُ قَالَ: فَمَرَّ بِي النَّبِيُّ (ص) وَ قَدَصَلَّيْتُ فَضَرَبَنِي بِرِجْلِهِ وَقَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَيَّ بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: لِأَحْوَلٍ وَ لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ . وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِأَبِي هُرَيْرَةَ: أَكْثَرُ مَنْ قَوْلٍ لِأَحْوَلٍ وَ لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ (۲).

یعنی، روایت شده از قیس بن سعد بن عباده که پدرش او را به خدمت رسول خدا (ص) گماشته بود گوید پیغمبر (ص) به من عبور کرد در حالیکه من نماز خوانده بودم با پای خود به من زد و فرمود آیا تو را دلالت نکنم به دری از درهای بهشت ، گفتم بلی ، فرمود : کلمه لِأَحْوَلٍ وَ لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ است . و رسول خدا (ص) به ابوهریره فرمود زیاد بگو لِأَحْوَلٍ وَ لَأَقْوَةَ إِلَّا بِاللَّهِ زیرا که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت .

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ آدَمَ سَكَ إِلَى اللَّهِ مَا يُلْقِي

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۸۹ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۱۰۲ و ۱۰۳ .

مِنْ حَدِيثِ النَّفْسِ وَالْحَزْنِ فَنَزَلَ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ لَهُ يَا آدَمُ قُلْ لِأَحْوَالٍ
وَلِأَقْوَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ فَقَالَهَا فَذَهَبَ عَنْهُ الْوَسْوَسُ وَالْحَزْنُ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: آدم شکایت به خدا
از خیالات نفسانی و اندوه، پس جبرئیل علیه السلام نازل شد و
بها و گفت ای آدم بگو لأحوال و لأقوة إلا بالله، پس آدم آنرا گفت
و وسوسه و اندوه از او جدا شد.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِذَا قَالَ الْعَبْدُ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةٍ إِلَّا
بِاللَّهِ فَقَدْ فَوَّضَ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ وَ حَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْفِيَهُ (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون بنده بگوید لأحوال و لأقوة إلا بالله
یعنی، توانائی و توانی نیست جز بخدا، پس امر خود را واگذار به
خدا کرده و بر خدا سزاوار است که او را کفایت کند.

۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَلَحَّ عَلَيْهِ الْفَقْرُ فَلْيَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ
لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ يَنْفِي عَنْهُ الْفَقْرَ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه فقر از او دست
برنمیدارد بسیار بگوید لأحوال و لأقوة إلا بالله که فقر از او جدا
شود.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ أَلَحَّ عَلَيْهِ الْفَقْرُ فَلْيَكْثِرْ مِنْ
قَوْلِ لِحَوْلٍ وَ لِأَقْوَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَإِنَّهُ كُنْزٌ مِنْ كُنُوزِ
الْجَنَّةِ. وَ فِيهِ شِفَاءٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَسَبْعِينَ ذَاءً أَدْنَاهَا الْهُمُّ (۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه احتیاج بر او
اصرار ورزد زیاد بگوید لأحوال و لأقوة إلا بالله العلی العظیم
زیرا این جمله گنجی است از گنجهای بهشت و در آن از هفتاد و دو
درد شفاء است که کمترین آن اندوه باشد.

الذِّكْرُ وَ التَّسْبِيحُ عَقِبَ الصَّلَاةِ

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَهُوَ ثَانِي

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۷، ۱۹۹۸، ۱۲۲۸ و

۱۲۲۹

رَجَلِيهِ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ لِإِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ
 وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرُمَرَّاتٍ كُتِبَ لَهُ
 عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ مُحِيتَ عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَرُفِعَ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ وَكَانَ يَوْمَهُ
 ذَلِكَ فِي حَرِّ مِنْ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَ حُرِّ مِنَ الشَّيْطَانِ وَلَمْ يَنْبَغِ لِذَنْبٍ
 أَنْ يُدْرِكَهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ تَعَالَى، وَمَنْ قَالَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ
 يُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرُمَرَّاتٍ عَلَى أَثَرِ الْمَغْرِبِ بَعَثَ اللَّهُ
 مَسْلِحَةً يَحْفَظُونَهُ مِنَ الشَّيْطَانِ حَتَّى يَصْبِحَ وَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ
 حَسَنَاتٍ مُوجِبَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ مُوَبِقَاتٍ وَ كَانَتْ لَهُ بِعَدْلِ
 عَشْرِ رِقَابٍ مُؤْمِنَاتٍ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در عقب نماز صبح در حالیکه دو
 پای او تاشده و پیش از آنکه تکلم کند، ده مرتبه بگوید لا اله الا
 الله تا آخر برای او ده حسنه نوشته شود و ده سیئه از او محو شود
 و برای او ده درجه بالا رود و آنروز در پناه است از هر مکروهی و
 محفوظ است از شیطان و سزاوار نیست که او را گناهی در آنروز درک
 کند (که قابل آمرزش است) مگر شرک به خدایتعالی، و فرمود که
 هرکس همان ذکر را عقب نماز مغرب بگوید خدا جمعی از ملائکه را
 بفرستد که او را از شر شیطان تا صبح حفظ کنند و برای او ده حسنه
 که موجب رفتن بهشت است خدا بنویسد و از او ده سیئه هلاک کننده
 محو کند و برای او مطابق ده بنده مؤمن که آزاد کند ثواب باشد.

۲- ج عن النبی (ص) قال: خُصَلْتَانِ أَوْ خَلَّتَانِ لِأَيُّهَا فِطْرُ عَلَيْهِمَا
 عَبْدٌ مُسْلِمٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ هُمَا يَسِيرٌ وَ مَنْ يَعْمَلُ بِهِمَا قَلِيلٌ، يُسَبِّحُ
 فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا وَ يَحْمَدُ اللَّهَ عَشْرًا وَ يُكَبِّرُ عَشْرًا فَذَلِكَ خَمْسُونَ
 وَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ وَ خَمْسُمِائَةٌ فِي الْمِيزَانِ وَ يُكَبِّرُ أَرْبَعًا وَ
 ثَلَاثِينَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَ يَحْمَدُ ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ وَ يُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَ
 ثَلَاثِينَ فَذَلِكَ مِائَةٌ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ فَلَقَدْرَأَيْتَ رَسُولَ
 اللَّهِ (ص) يَعْقِدُهَا بِيَدِهِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ هُمَا يَسِيرُونَ

مَنْ يَعْمَلُ بِهِمَا قَلِيلًا؟ قَالَ: يَا تِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمُ فِي مَنَا مِيسِه
فَيُنَوِّمُهُ قَبْلَ أَنْ يَقُولَهُ وَيَأْتِيهِ فِي صَلَاتِهِ فَيَذْكُرُهُ حَاجَتَهُ قَبْلَ
أَنْ يَقُولَهَا (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دو خصلت است که بنده
مسلمان بر آنها محافظت نمیکند مگر آنکه داخل بهشت گردد، آن دو
خصلت آسان و عمل کننده با آنها کم است، تسبیح بگوید در عقب
هر نماز ده مرتبه و حمد خدا کند ده مرتبه و تکبیر بگوید ده مرتبه
این میشود این میشود صد و پنجاه مرتبه به زبان و هزار و پانصد
در میزان و تکبیر بگوید ۳۴ مرتبه چون به رخت خواب رود و ۳۳ مرتبه
حمد کند و ۳۳ مرتبه تسبیح گوید که این صد عدد است به زبان و هزار
عدد است در میزان. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو گفت من دیدم رسول خدا (ص) با
انگشت خود می‌شمرد، گفتند يَا رَسُولَ اللَّهِ چگونه این دو خصلت
آسان و عامل به آنها کم است، فرمود شیطان می‌آید در وقت خواب
اورا به خواب می‌اندازد پیش از آنکه ذکر را بگوید و در نماز
می‌آید و حاجت اورا به یاد او می‌آورد پیش از آنکه ذکر را بگوید.

التَّسْبِيحُ وَ الذِّكْرُ فِي الصَّبَاحِ وَ الْمَسَاءِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ
لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ» (۲)

۱- ج عَنْ أَبِي بَكْرٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَرِنِي بِكَلِمَاتٍ
أَقُولُهُنَّ إِذَا أَصْبَحْتُ وَ إِذَا أَمْسَيْتُ قَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ
وَ الْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَلِيكَهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَ شَرِّكَه قَالَ: قُلْهَا
إِذَا أَصْبَحْتَ وَ إِذَا أَمْسَيْتَ وَ إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ (۲)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۰۴ و ۱۰۵.
(۲) قرآن/ سورة روم/ آیه ۱۷ و ۱۸.

یعنی، از ابوبکر (رض) روایت شده که گفت یا رسول الله مرا به کلماتی امر کن که چون صبح و چون شب کردم بگویم فرمود بگو: اَللّٰهُمَّ تَاٰخِرُ. فرمود بگو این کلمات را هرگاه صبح کردی و هرگاه شب نمودی و هرگاه به رختخواب رفتی.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَقَدْ أَنْفَلَ لِلَّهِ وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَنْصُرَهُ. (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه بنده بگوید سُبْحَانَ اللَّهِ خدا منزّه است، برای خدا خود را کوچک کرده و دماغ به خاک مالیده و سزاوار است که خدا او را یاری دهد.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ إِذَا أَصْبَحَ: اَللّٰهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا وَبِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ وَإِذَا أَمْسَى قَالَ: اَللّٰهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا وَبِكَ نَحْيَا وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ. وَعَنْ ثَوْبَانَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ إِذَا أَصْبَحَ وَإِذَا أَمْسَى: رَضِينَا بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، إِلَّا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضِيَهُ. (۲)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که پیغمبر (ص) هرگاه صبح مینمود میگفت: اَللّٰهُمَّ بِكَ تَاٰخِرُ و هرگاه شب مینمود عرض میکرد اَللّٰهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، تَاٰخِرُ. و از ثوبان روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود کسیکه چون صبح کرد و چون شب نمود بگوید به خدا راضی شدیم که پروردگار است و به اسلام دین باشد و به محمد (ص) رسول باشد مگر آنکه بر خدا سزاوار است که او را خوشنود سازد.

۴- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ (رض) قَالَ: خَرَجْنَا فِي لَيْلَةٍ مَطَرٍ وَظُلْمَةٍ شَدِيدَةٍ نَطَلَبُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لِيَصَلِّيَ لَنَا فَأَدْرَكْنَاهُ فَقَالَ: قُلْ فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: قُلْ فَلَمْ أَقُلْ شَيْئًا، ثُمَّ قَالَ: قُلْ، فَقُلْتُ: مَا أَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْمَعُودَتَيْنِ حِينَ تُمْسَى وَحِينَ تُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ وَقَالَ: مَنْ قَالَ بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّمَعُ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ

(۱) وسائل الشيعه / ج ۴ / ص ۱۲۰۲

(۲) التاج مع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۵

وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَمْ تُصِبْهُ فَجَاءَهُ بَلَاءٌ حَتَّى يَمْسِيَ (۱) یعنی، از عبد الله بن خبیب روایت شده که گفت در شب بارانسی و تاریکی شدیدی بیرون رفتیم به طلب رسول خدا برای آنکه برای ما نماز بخواند پس او را یافتیم، فرمود بگو من چیزی نگفتم — دومرتبه فرمود بگو من چیزی نگفتم، سه مرتبه فرمود بگو گفتم چه بگویم فرمود بگو سوره توحید و معوذتین را هنگامی که صبح می‌کنی و هنگامی که شب می‌کنی سه مرتبه که تورا از هر چیزی کفایت کند. و در روایتی فرمود هر کس بگوید بِاسْمِ اللَّهِ الَّذِي تَأْخُرُ بِلَايِ نَاكِبَانِي بِهَِا وَ نَمِيرُ سِدِّ تَأْشِبُ كُنْدِ.

۵- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ : إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ أَكْثَرًا ذَكَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حِينَ تَغِيْبُ الشَّمْسُ إِلَى مَغِيْبِ الشَّفَقِ وَ مِنْ حِينَ تَطْلُعُ الْفَجْرِ إِلَى مَطْلَعِ الشَّمْسِ وَ تَعُوذُوا بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ شَرِّ ابْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ عُوذُوا صَغَارِكُمْ فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ فَإِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ (۲)

یعنی، حضرت باقر (ع) فرمود که رسول خدا (ص) می‌فرمود ذکر خدای عزوجل را هنگام غروب خورشید تا غروب شفق زیاد کنید و از هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید و پناه به خدای عزوجل ببرید از شر شیطان و لشکریانش و اطفال کوچک خود را در این دو ساعت به خدا بسپارید زیرا این دو ساعت ساعت غفلت است.

۶- ج كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) إِذَا أَمْسَى قَالَ: أَمْسَيْنَا وَ أَمْسَى الْمَلِكُ لِلَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ حُدَّهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ الْمَلِكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ وَ هُوَ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ خَيْرَ مَا بَعْدَهَا وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَ شَرِّ مَا بَعْدَهَا رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ سُوءِ الْكِبَرِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ وَ عَذَابِ فِي الْقَبْرِ وَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ ذَلِكَ أَيْضًا أَصْبَحْنَا وَ أَصْبَحَ الْمَلِكُ لِلَّهِ (۳) یعنی، رسول خدا (ص) عادت داشت که چون شب می‌کرد می‌گفت أَمْسَيْنَا تا

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۴.

آخر و چون صبح میگرد همانرا میگفت ولی درعوض امسینا، اصبحنا
و اصبح الملک لله میگفت .

۷- ج فی صحیح مسلم کان النبی (ص) یقول لا اله الا الله
وحده اعزجده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده فلاشی بعده . وفي
روایة قال النبی (ص) من قال حين یصبح اللهم ما اصبیح بی من
نعمة فمنک و حدک لاشریک لک فلک الحمد و لک الشکر فقد ادى شکر
یومیه و من قال مثل ذلك حين یمسی فقد ادى شکر لیلته . و قال
ابن عمر (رض) لم یکن رسول الله (ص) یدع هؤلاء الدعوات حين یمسی
و حين یصبح : اللهم اسألك العفو و العافیة فی الدنیا و الآخرة
اللهم انی اسألك العفو و العافیة فی دینی و دنیای و أهلی و
مالی اللهم استر عوراتی و آمن روعاتی اللهم احفظنی من بین
یدئی و من خلفی و عن یمینی و عن شمالی و من فوقی و اعبود
بعظمتک ان اغتال من تحتی (۱)

یعنی، حدیث در صحیح مسلم است که رسول خدا (ص) میفرمود لا اله الا
الله الخ و در روایتی پیغمبر (ص) فرمود هر کس چون صبح میکند
بگوید ما اصبیح بی تا آخر و هر کس مانند همین را چون شب میکند
بگوید شکر آرزو و شکر آن شب را کرده است . و عبد الله بن عمر گفت
رسول خدا (ص) این دعاها را ترک نمیکرد هنگام شب و هنگام صبح :
اللهم انی اسألك تا آخر .

۸- ش قال رسول الله (ص) لفاطمة فی رؤیاها التي رأتها
قولی اعود بما عادت به ملائكة الله المقربون و انبیاء و المرسلون و
عباد الصالحون من شرکک ما رأیت فی لیلتی هذه ان یصیبنی منه
سوء أو شیء اکرهه ثم انقلی عن یسارک ثلاث مرات (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به فاطمه (ع) درباره آن خوابیکه فاطمه دید
بود فرمود: بگو پناه میبرم به آنچه بها و فرشتگان مقربین و
انبیاء مرسلین و بندگان شایسته و پناه برده اند از شر آنچه در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۰۷

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۶

این شب دیده ام تا نرسد از آن بدی و یا چیزی که مکروه دارم، سپس سه مرتبه از چپ بگرد به طرف راست.

۹- ج. عَنْ مُسْلِمِ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِيمِيِّ (رض) قَالَ: أَسْرَأَ إِلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِذَا أَنْصَرَفْتَ مِنْ صَلَاةِ الْمَغْرَبِ فَقُلِ اللَّهُمَّ أَجْرُنِي مِنَ النَّارِ سَبْعَ مَرَّاتٍ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَمَّتْ فِيكَ كِتَابَ لَكَ جَوَارِمُهَا وَإِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ فَقُلْ كَذَلِكَ فَإِنَّكَ إِنْ مِتَّ فِي يَوْمِكَ كُتِبَ لَكَ جَوَارِمُهَا. وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يَعْلَمُ بَعْضَ بَنَاتِهِ فَيَقُولُ: قَوْلِي حِينَ تَصْبِحِينَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ لِقُوَّةِ إِلَّا بِاللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ، أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، فَإِنَّهُ مَنْ قَالَ هُنَّ حِينَ يُصْبِحُ حَفِظَ حَتَّى يُمْسِيَ وَمَنْ قَالَ هُنَّ حِينَ يُمْسِي حَفِظَ حَتَّى يُصْبِحَ. وَقَالَ: مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ: فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ إِلَى وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ أَدْرَكَ مَا فَاتَهُ فِي يَوْمِهِ ذَلِكَ وَمَنْ قَالَ هُنَّ حِينَ يُمْسِي أَدْرَكَ مَا فَاتَهُ فِي لَيْلَتِهِ (۱).

یعنی، روایت شده از مُسْلِمِ بْنِ الْحَارِثِ التَّمِيمِيِّ که گفت رسول خدا (ص) سربگوشی بمن فرمود چون از نماز مغرب فارغ شدی هفت مرتبه بگو اللَّهُمَّ أَجْرُنِي مِنَ النَّارِ، که چون این را گفستی و در آن شب وفات کردی برای تو پناه نامه از آتش نوشته شود و چون نماز صبح را خواندی چنین بگو که اگر در آن روز وفات کردی برای تو پناه نامه از آتش نوشته شود. و پیغمبر (ص) به بعضی از دخترانش تعلیم میداد و میفرمود چون صبح کردی بگو سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ تا آخر که هر کس این کلمات را هنگام صبح گفت محفوظ شد تا شب کند و هر کس اینها را هنگام شب گفت محفوظ شد تا صبح و فرمود هر کس هنگامیکه صبح کند بگوید فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ تا آخر آیه در آن روز بدست آورد آنچه از او فوت شود و هر کس آنرا شب بگوید بدست آورد آنچه در آن شب فوت نماید.

۱۰- ج عن أبي بكره (رض) قال إني سمعت رسول الله يدعوا
 بهذه الكلمات: اللَّهُمَّ عافيني في بدني اللهم عافيني في سمعي
 اللَّهُمَّ عافيني في بصري لا إله إلا أنت!^(۱)
 یعنی، روایت شده از ابوبکره که گفت شنیدم رسول خدا (ص) خدا را
 میخواند به این کلمات اللهم عافینی تا آخر.

الباب الثالث في الدعاء

فضل الدعاء

۱- ج قال النبي (ص): الدعاء هو العبادة ثم قرأ: وَقَالَ
 رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ
 جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ^(۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دعا خود عبادت است پس برای دلیل بر
 مطلب قرائت نمود آیه ۶۰ سوره غافرا.

۲- ج عن النبي (ص) قال: ليس شيء أكرم على الله تعالى من
 الدعاء. وقال (ص): الدعاء مح العبادة^(۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چیزی نزد خدا گرامی تر
 از دعا نیست. و فرمود: دعاء مغز عبادت است.

۳- ش عن النبي (ص) قال: إن الله أحب شيئا لنفسه وأبغضه
 لخلقه أبغض لخلقه المسئلة وأحب لنفسه أن يسئل وليس شيء أحب
 إلى الله عز وجل من أن يسئل فلا يستحي أحدكم أن يسئل الله من
 فضله ولو شغ نعل^(۴)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: حقیقت آنست که خداوند
 برای خود چیزی را دوست دارد و برای خلق خود دوست ندارد، برای
 خلق خود سؤال کردن را دوست ندارد و برای خود دوست دارد که
 مورد سؤال باشد یعنی از او سؤال کنند و چیزی نزد خدا محبوبتر

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجا مع لاصول / ج ۵ / ص ۱۰۹.

(۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۹۰

از این نیست که از او بخواهند پس شما خجالت نکشید از سؤال کردن از فضل او ولو برای بندنعل .
 ۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ وَإِذَا أَدَّانَ اللَّهُ لِعَبْدٍ فِي الدُّعَاءِ فَتَحَ لَهُ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ إِنَّهُ لَنْ يَهْلِكَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهترین عبادت دعاء است و چون خدا به بنده ای در دعا اذن دهد درهای رحمت را برای او گشوده است زیرا هرگز با دعا احدی هلاک نگردد.

۵- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ لَمَّيَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ وَ قَالَ (ص): مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكَرْبِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ . وَقَالَ (ص): مَا عَلَى الْأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ إِيَّاهَا أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه از خدا سؤال نکند خدا بر او غضب نماید، و فرمود: کسیکه خوش دارد که خدا دعای او را وقت سختیها و گرفتاری اجابت کند پس باید در وقت خوشی زیاد دعا کند. و فرمود: روی زمین مسلمانی نیست که خدا را بخواند بدعائی مگر آنکه خدا به او آنرا عطا کند و یا از او مقداری بدیهیها را برگرداند بماندهمان مادامیکه بگناه و یا قطع رجم دعا نکند.

۶- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَدْعُو اللَّهَ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ إِلَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ فِي الدُّنْيَا أَوْ يُؤَجَّلَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَ إِمَّا أَنْ يُكْفَرَنَّ مِنْ ذُنُوبِهِ بِقَدْرِ مَا دَعَا مَا لَمْ يَدْعُ بِمَا تَمَّ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دعا مغز عبادتست و هیچ مؤمنی دعا نکرده مگر برای او مستجاب شده یا عجله شده برای او در دنیا و بمدتی شده برای او در آخرت و یا باعث کفاره او از گناهانش شود بقدریکه دعا کرده مادامیکه برای گناهی دعا نکند.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۸۶ و ۱۰۸۹

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۰

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ دَعَا اللَّهَ سُبْحَانَ دَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ وَ لَا إِثْمٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَحَدَ خِصَالٍ ثَلَاثَةٍ: إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَ دَعْوَتَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَ لَهُ وَإِمَّا أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِذَنْ نُكْثِرُ قَالَ أَكْثِرُوا! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هیچ مسلمان نیست که خدای سُبْحَانَ را خوانده باشد که در آن قطع رَحِم و گناه نباشد جز اینکه خدایش عطا کند یکی از این سه را: یا بعهده دعای او را اجابت کند و یا برای او ذخیره کند و یا بدی را از او دفع نماید. بمانند آن، عرض کردند ای رسول خدا در آن حال زیاد دعا میکنیم، فرمود: زیاد دعا کنید.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ فُتِحَ لَهُ مِنْكُمْ بَابُ الدُّعَاءِ فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَ مَا سَأَلَ اللَّهُ شَيْئًا يُعْطَى أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ الْعَافِيَةَ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه برای او در دعا باز است برای او درهای رحمت باز است و از خدا سؤال نشده چیزی که محبوبتر باشد نزد او از سؤال عافیت.

۹- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا فَتِحَ لِأَحَدٍ بَابُ دُعَاءٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ لَهُ فِيهِ بَابَ اجَابَةٍ فَإِذَا فَتِحَ لِأَحَدِكُمْ بَابُ دُعَاءٍ فَلْيَجْهَدْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمْلُ حَتَّى تَمْلُوا (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: برای کسی در دعا با زنده مگر اینکه در اجابت نیز باز شد، پس هرگاه برای یکی از شما در دعا کسی باز شد باید کوشش کنند زیرا خدایتعالی خسته نشود تا اینکه شما خسته شوید.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلَانِ كَانَا يَعْمَلَانِ عَمَلًا وَاحِدًا فَيَرَى أَحَدَهُمَا صَاحِبَهُ فَوْقَهُ فَيَقُولُ يَا رَبِّ بِمَا أُعْطِيْتَهُ وَ كَانَ عَمَلُنَا وَاحِدًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَنِي وَلَمْ تَسْأَلْنِي ثُمَّ قَالَ اسْأَلُوا اللَّهَ وَ اجْزَلُوا فَإِنَّهُ لَا يَتَعَاظَمُهُ شَيْءٌ (۴)

(۱)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۸۴ ، ۱۰۸۶ و ۱۰۸۷
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۰
(۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دومی را که عملی را انجام داده اند و از بهشت میشوند، پس یکی از این دو می بیند دیگری مافوق او شده و درجه بالاتری دارد عرض میکند پروردگارا به چه چیز این مقام را به او دادی در حالیکه عمل ما یکی بود، خدایتعالی میفرماید او از من سؤال کرد و تو سؤال نکردی سپس رسول خدا (ص) فرمود از خدا سؤال کنید و سؤال بزرگ نمائید زیرا خدا چیزی را بزرگ نمی شمرد.

۱۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَتَسْئَلَنَّ اللَّهُ أَوْ لَيَغْضِبَنَّ عَلَيْكُمْ إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْمَلُونَ فَيُعْطِيهِمْ وَآخَرِينَ يَسْأَلُونَهُ مَا دَقِيقِينَ فَيُعْطِيهِمْ ثُمَّ يَجْمَعُهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الَّذِينَ عَمِلُوا رَبَّنَا عَمَلْنَا فَأَعْطَيْتَنَا فَمَا أُعْطِيتْ هَؤُلَاءِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ عِبَادِي أُعْطِيتُكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَمْ أَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا وَ سَأَلْتَنِي هَؤُلَاءِ فَأَعْطَيْتُهُمْ وَ أُغْنَيْتُهُمْ وَ هُوَ فَضْلِي أَوْ تَبِيهِ مِنْ أَشَاءِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: البته از خدا سؤال کنید و یا اینکه بر شما غضب کند محققاً برای خدا بندگان است که عمل میکنند که به ایشان عطا میکند و بندگان دیگری که برآستی از او میخواهند پس به ایشان عطا میکند، سپس همه را در بهشت جمع میکند پس آنانکه عمل کرده اند میگویند پروردگارا عمل کردیم که به ما عطا کردی، به اینان بچه سبب عطا کردی، خدا میفرماید این بندگانم میباشند به شما مزدتان عطا کردم و از اعمال شما چیزی کم نکردم، و اینان از من سؤال کردند پس عطایشان را دادم و بی نیازشان نمودم، و این فضل من است.

۱۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الدُّعَاءَ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَ مِمَّا لَمْ يَنْزَلْ فَعَلَيْكُمْ عِبَادًا لِلَّهِ بِالْدُّعَاءِ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: دعاء نافع است از آنچه نازل شده و از آنچه نازل نشده پس بر شما باد ای بندگان خدا به دعاء.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۸۴ و ۱۰۸۵.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۰.

۱۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَعَمُودُ الدِّينِ وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، وَقَالَ (ص): أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَيُدْرَأُ زُرَاقَكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى قَالَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَقَالَ (ص): ادْفَعُوا أَبْوَابَ الْبَلَاءِ بِالدُّعَاءِ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: دعا اسلحه مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است. و فرمود: آيا شما را دلالت نکنم بر اسلحه‌ای که شما را نجات دهد از دشمن؟ گفتند: بلی، فرمود پروردگار خود را بخوانید بشب و روز. و فرمود: درهای بلا را ببندید بدعا.

۱۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا عَلِيُّ إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْبِلَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا، وَقَالَ (ص) يَا عَلِيُّ مَا خَارَ مِنْ اسْتِخَارَ وَ لَنْتَدِمَ مِنْ اسْتِشَارَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: ای علی! دعا بلای حتمی را برمیگرداند و فرمود یا علی! ناتوان نشد کسی که طلب خیر کرد و پشیمان نشد کسیکه مشورت کرد.

۱۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَرُدُّ الْقَضَاءُ إِلَّا الدُّعَاءُ وَ لَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبِرُّ، وَقَالَ (ص): سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: قضا را رت نمیکنند جز دعا و در عمر زیاد نمیکنند جز نیکی. و فرمود از فضل خدا سؤال کنید زیرا خدای عزوجل دوست میدارد که از او سؤال شود و بهترین عبادت انتظارگشایی است.

آداب الدعاء

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ (رض) قَالَ خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى هَذَا الْمَمَلِيِّ يَسْتَسْقِي فَدَعَا وَ اسْتَسْقَى وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَقَالَ أَبُو مُوسَى

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۹۴ و ۱۰۹۵ و ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ج ۵ / ص ۲۱۶
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۱

(رض): دَعَا النَّبِيَّ (ص) ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ وَرَأَيْتُ بَيَاضَ إِبْطِيهِ (۱).

یعنی، از عبداللہ بن زید (رض) روایت شده کہ گفت پیغمبر (ص) بیرون آمد بسوی این مصلی و طلب باران نمود و روبه قبله کرد. و ابو موسی (رض) گفته پیغمبر (ص) دعا کرد سپس دودست خود را بلند کرد و من سفیدی زیردوبغل او را دیدم.

۲- شَ إِذَا ابْتَهَلَ وَدَعَا كَمَا يَسْتَطِعُ الْمُسْكِينُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) دودست خود را بلند میکرد چون به درگاه خدا زاری میکرد و مانند مسکینی که طعام میخواهد خدا را میخواند.

۳- جَ عَنْ عُمَرَ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يَرُدَّهُمَا حَتَّى يَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ (۳). وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَتَسْتَرُوا الْجَذْرَ مَنْ يَنْظُرُنِي كِتَابَ أَخِيهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَإِنَّمَا يَنْظُرُنِي النَّارُ سَلُوا اللَّهَ بِبُطُونِ أَكْفِكُمْ وَلَا تَسْأَلُوهُ بِظَهْرِيهَا فَإِذَا فَرَعْتُمْ فَأَمْسَحُوا بِهَا وَجُوهَكُمْ. وَقَالَ (ص): إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَالشَّنَاءِ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيَصِلْ عَلَيَّ النَّبِيِّ (ص) ثُمَّ لِيَدْعُ بِمَا شَاءَ (۴).

یعنی، از عمر (رض) روایت شده کہ رسول خدا (ص) چنین بود کہ چون دودست خود را در دعا بلند میکرد برنمیگردانید تا بآند صورت خود را مسح میکرد. و از ابن عباس (رض) روایت شده کہ فرمود دیوارها را مستور مکنید کسیکه در نوشته برادرش بدون اذن او نظر کند همانا در آتش نظر میکند، از خدا با باطن کف دستها سؤال کنید و به پشت دستها سؤال مکنید و چون فارغ شدید بصورت خود بکشید. و رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما دعا کند باید ابتدا کند به حمد خدا و براو ثنا نماید سپس صلوات بر پیغمبر (ص) فرستد و بعد به آنچه خواهد دعا کند.

۴- شَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَكْثَرَمَا يَجْلِسُ تَجَاهَ الْقِبْلَةِ (۵).

یعنی، رسول خدا (ص) بیشتر اوقات مقابل قبله می نشست.

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۱ و ۱۱۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۲ و المصنف / ج ۲ / ص ۲۴۷.

(۳) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۰۰ و ج ۸ / ص ۴۷۷.

۵- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ يَكْفِي مِنَ الدُّعَاءِ مَعَ الْبِرِّ مَا يَكْفِي مِنَ الطَّعَامِ مِنَ الْمِلْحِ يَا أَبَا ذَرٍّ مَثَلُ الَّذِي يَدْعُو بِغَيْرِ عَمَلٍ كَمَثَلِ الَّذِي يَرْمِي بِغَيْرِ تَرَوْقٍ قَالَ (ص): لِإِزَالِ الدُّعَاءِ مُحْجُوبًا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِي (۱)

یعنی، از ابوذَرّ روایت شده در وصیّتی که رسول خدا (ص) بها و نموده و فرمود: ای اباذَرّ دعا با عمل نیک، بقدر نمکی که در طعام ریخته میشود کفایت میکند مثل آنکه خدا را بدون عمل میخواند مانند آنکس است که تیرمی اندازد بدون زه و نیز از ابوذَرّ روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود همواره دعا محبوب است تا آنکه بر من و بر اهل بیتم صلوات بفرستد. (مؤلف گوید صلوات بر محمد و آل او که شامل همه پیروان پیامبر و از جمله خاندان او میشود بهتر است چنانکه در همین کتاب وسائل الشیعه، ص ۱۲۲۰ روایت شده کسب در صلوات، صلوات بر اهل بیت بفرستید بلکه بر محمد و آل او صلوات بفرستید تا شامل خاندان و اهل بیت و پیروان پیامبر همگی گردد).

۶- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي إِنْ شِئْتَ لِيَعْزِمَ الْمَسْأَلَةَ فَإِنَّهُ لَأُكْرَهُ لَهُ. وَقَالَ (ص): يَسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ دَعْوَتٌ فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: البته یکی از شما نگوید خدایا مرا بیامرز اگرخواستی خدایا مرا رحم کن اگرخواستی باید سؤال بطور جزمی باشد زیرا برای خدا مکرهی نیست. و فرمود: برای یکی از شما اجابت میشود مادامیکه عجله نکند که بگوید دعا کردم و برایم اجابت نشد.

۷- ش عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الْعَبْدَ لَيَدْعُو اللَّهَ وَهُوَ يُحِبُّهُ فَيَقُولُ لَجِبْرِئِيلَ اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَ أَجْرَهَا فَإِنِّي أُجِبُّ أَنْ لَا أَزَالَ أَسْمَعُ صَوْتَهُ (۳)

یعنی، جابربن عبد الله (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۱۳ و ۱۱۳۰.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۳ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۱ و

۰۴۴۲

بندهای خدا را میخواند در حالیکه خدا او را دوست میدارد پس به جبرئیل میفرماید حاجت بنده مرا انجام ده ولی بتأخیر بینداز، زیرا که من دوست میدارم همواره صدای او را بشنوم.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ادْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءَ مَنْ قَلِبٌ غَافِلٌ لَهُ! (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا را بخوانید در حالیکه یقین با حاجت دارید و بدانید که خدا اجابت نمیکند دعای کسیکه غافل شیفته دنیا است.

۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَقْبَلُ اللَّهُ دُعَاءَ قَلْبٍ سَاهٍ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: خدای عزوجل نمیپذیرد دعای دل غافل را.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ سَأَلَنِي وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنِّي أَضْرُّ وَ أَنْفَعُ اسْتَجَبْتُ لَهُ. وَقَالَ (ص): ادْعُوا اللَّهَ وَ أَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ (۳)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود خدای عزوجل فرموده: کسیکه از من سؤال کند و بداند ضرر و نفع بدست من است او را اجابت کنم و فرمود خدا را بخوانید در حالیکه یقین با حاجت داشته باشید.

۱۱- ج عَنْ جَابِرِ (رَضِيَ) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لِاتَدْعُوا عَلَيَّ أَنْفُسَكُمْ وَ لِاتَدْعُوا عَلَيَّ أَوْلَادِكُمْ وَ لِاتَدْعُوا عَلَيَّ خَدَمَكُمْ وَ لِاتَدْعُوا عَلَيَّ أَمْوَالِكُمْ لِاتَوَافَقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً نِيلٍ فِيهَا عَطَاءٌ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ (۴)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: برخورداران و بر اولادتان و بر خدمتکارانتان و بر اموالتان نفرین نکنید و موافقت نکنید از جانب خدا. ساعتی است که در آن رسیدن به عطاء است پس برای شما اجابت میشود.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۰۵.

۱۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَيَكُونُ قَوْمٌ يَعْتَدُونَ فِي الدُّعَاءِ .
وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعْجِبُهُ أَنْ يَدْعُوَ ثَلَاثًا وَ يَسْتَغْفِرَ ثَلَاثًا (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بزودی قومی بوجود آیند که در دعا تعدی و تجاوز کنند (یعنی فریاد نکنند و یا چیزهای نامناسب بخواهند و برخلاف عقل دعا کنند). و رسول خدا (ص) خوش داشت که سه مرتبه دعا کند و سه مرتبه استغفار.

۱۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا طَلَبَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً فَأَلْحَ فِي الدُّعَاءِ اسْتَجِيبَ لَهُ أَوْ لَمْ يُسْتَجَبْ . وَقَالَ (ص)
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ السَّائِلَ اللَّحُوحَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرموده خدا رحمت کند بنده‌ای را که از خدا حاجت بخواهد و در دعا اصرار کند چه برایش مستجاب شود و چه نشود. و فرمود رسول خدا که خدای عزوجل سائلی را دوست میدارد که اصرار کند.

۱۴- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا ذَكَرَ أَحَدًا فَدَعَا لَهُ بِدَائِبِنْفْسِهِ .
وَ قَالَ (ص): مَنْ دَعَا عَلِيَّ مِنْ ظَلَمَةٍ فَقَدْ أَنْتَصَرَ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه کسی را ذکر میکرد و برای او دعا میکرد ابتدا بخود مینمود. و فرمود: هرکس نفرین کننده کسی که به او ظلم کرده، او طلب نصرت کرده و طبق آیه آخر سوره شعراء (وَأَنْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا) عمل کرده است.

۱۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَصْنَفٌ لَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ: مِنْهُمْ مَنْ
أَدَانَ رَجُلًا دِينًا إِلَى أَجَلٍ فَلَمْ يَكْتُبْ عَلَيْهِ كِتَابًا وَ لَمْ يَشْهَدْ عَلَيْهِ
شَهُودًا وَ رَجُلٌ يَدْعُو عَلِيَّ ذِي رَجَمٍ وَ رَجُلٌ تُوذِيهِ امْرَأَتُهُ بِكُلِّ مَا تَقْدِرُ
عَلَيْهِ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَدْعُو اللَّهَ عَلَيْهَا وَيَقُولُ أَرْحِنِي فَهَذَا يَقُولُ تَعَالَى
لَهُ عَبْدِي أَوْ مَا قَلَّدْتُكَ أَمْرًا وَ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَالًا ثُمَّ أَنْفَقَهُ
فِي الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَلَمْ يَبْقَ لَهُ مِنْهُ شَيْءٌ وَ هُوَ فِي ذَلِكَ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ
يَرْزُقَهُ فَهَذَا يَقُولُ الرَّبُّ الْمَرْزُوقُ فَأَغْنِيكَ أَفَلَا اقْتَمَدْتَ وَلِمَ تُسْرِفُ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۴ .
(۲) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۱۱۰۹ و ۱۱۱۰ .

إِنِّي لِأَحَبُّ الْمُسْرِفِينَ وَ رَجُلٌ قَاعِدٌ فِي بَيْتِهِ وَ هُوَ يَدْعُو اللَّهَ أَنْ
يَرْزُقَهُ لِأَخْرَجَ وَ لَا يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ فَهَذَا يَقُولُ
اللَّهُ لَهُ عَبْدِي أَرْضَى وَأَسَعَهُ أَفَلَا تَخْرُجُ وَ تَطْلُبُ الرِّزْقَ فَإِنْ حَرَمْتُكَ
عَذْرَتِكَ وَ إِنْ رَزَقْتُكَ فَهِيَ الَّذِي تُرِيدُ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چندین صنفاست که دعای ایشان اجابت نشود از جمله آن کسی که به مردی دین داده تا مدت معینی و نوشته و براو شاهد نگرفته و مردی که نفرین میکند برخویشان خود و مردی که زنی او را بهرمقداری که میتواند آزار میکند و او در اینحال میگوید خدایا مرا از دست او راحت کن، پس این را خدایا گوید آیا امر او را به گردن تو گذاشتم، و مردی که خدایتعالی به او مالی داده سپس او انفاق کرده در نیکی و تقوی و برای خود چیزی باقی نگذاشته و در اینحال دعا میکند که خدا روزیش دهد، پس این را خدا پروردگارش میفرماید آیا بتو روزی ندادم که تورا بویا زکنم آیا چرا اقتصاد را مراعات نکردی و چرا اسراف کردی زیرا من مسرفین را دوست نمیدارم، و مردی که در خانه اش نشسته و دعا میکند که خدایا روزی دهد بیرون نمی رود و از فضل خدا طلب نمیکند چنانکه خدا او را امر نموده، پس این را خدایتعالی میفرماید ای بنده من زمینم وسیع است چرا بیرون نمیروی که روزی طلب کنی پس اگر تو را محروم کنم عذرتورا بیان کردم و اگر روزیت دهم پس همانست که تو میخواهی.

الدَّعَاءُ الْمَقْبُولُ

۱- ج عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَّسَةَ (رض) أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْأَجْرُ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ! (۲)

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۶۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۵

یعنی، از عمرو بن عبسہ (رض) روایت شده که او شنید که پیغمبر (ص) میفرمود: نزدیکترین اوقاتی که خدا به بنده نزدیکتر است در میان شب ساعات آخر است اگر میتوانی از کسانی باش که در این ساعت ذکر خدا میکنند پس بوده باش.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ وَقْتٍ دَعَوْتُمْ اللَّهَ فِيهِ الْأَسْحَارُ وَ تَلَا هَذِهِ آيَةَ فِي قَوْلِ يَعْقُوبَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي قَالَ آخِرُهُمْ إِلَى السَّحْرِ! (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهترین وقتی که خدا را در آن بخوانید اوقات سحر است و این آیه را که در آن قول یعقوب است تلاوت نمود سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي بهمین زودی پروردگار مرا برای شما میخوانم، حضرت یعقوب عقب انداخت تا سحر.

۳- ج عَنْ أَبِي مَاهَةَ (رض) قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ قَالَ: جَوْفَ اللَّيْلِ الْآخِرِ وَ دُبْرَ الصُّوَابِ الْمَكْتُوبَاتِ. وَ قَالَ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثَرُوا الدُّعَاءَ فَقَمِنَ أَنْ يَسْتَجَابَ لَكُمْ. (۲)

یعنی، از ابی ماهه (رض) روایت شده که گفت: عرض شد یا رسول الله کدام دعا را بهتر میشوند فرمود دعای جوف شب در آخر آن و عقب نمازهای واجبی. و فرمود: نزدیکترین حالت بنده به پروردگارش حالت سجده است پس زیاد دعا کنید که سزاوار است برای شما اجابت شود.

۴- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: دَعْوَةُ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ مُسْتَجَابَةٌ عِنْدَ رَبِّهِ مَلِكٌ مُوَكَّلٌ كُلَّمَا دَعَا لِأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ آمِينَ وَلَكَ بِمِثْلِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) میفرمود: دعای مسلمان برای برادرش در غیاب او به اجابت رسد و بالای سرا و ملکی است که گماشته شده هر زمان که او دعای خیر کند برای برادرش ملک بگوید آمین و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۱۷.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

برای تو مانند آن.

۵- ش عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بظَهْرٍ الْغَيْبِ إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ وَلَكَ مِثْلُ ذَلِكَ وَمَا مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بظَهْرٍ الْغَيْبِ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ أَوْ هَوَاتٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ! (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر بنده‌ای که برای مؤمنین و مؤمنات در غیاب ایشان دعا کند ملکی گوید برای خودت مانند آن و هر بنده مؤمنی که برای مؤمنین و مؤمنات در غیاب ایشان دعا کند خدا برگرداند برا و بمانند همانند عاثنی که کرده از طرف هر مؤمن و مؤمنه‌ای که از اول روزگار بوده و آنچه خواهد آمد تا روز قیامت.

۶- ش عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ فَلْيَعْمَ فَإِنَّهُ أَوْجِبُ لِلدُّعَاءِ (۲)

یعنی از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: چون یکی از شما دعا کند باید تعمیم دهد و دیگران را در نظر گیرد و بهمه دعا کند.

۷- ش و ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ! (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ أَسْرَعَ الدُّعَاءِ إِجَابَةً دَعْوَةُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ (۴) وَ قَالَ (ص): مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بظَهْرٍ الْغَيْبِ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ لَكَ مِثْلَاهُ (۵)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ دعائی اجابتش سریعتر از دعای غایب برای غایب نیست و در روایتی فرمود: دعائی که سریعتر اجابت می‌رسد دعای غایب است برای غایب. و فرمود: هر کس برای برادر دینی خود در غیاب او دعا کند فرشته‌ای از آسمان ندا کند برای خودت دو مانند آن.

۸- ج عن عُمَرَ (رض) قَالَ: اسْتَأْذِنْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي الْعُمُرَةِ

(۱)، (۲)، (۳) و (۵) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۴۵، ۱۱۴۶ و ۱۱۵۲.
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۶.

فَأَذِنَ لِي وَ قَالَ: لَأَتَسُنَّا يَا أُخِيَّ مِنْ دُعَايِكَ (۱)

یعنی، از عمر (رض) روایت شده که از رسول خدا (ص) اذن گرفتیم برای رفتن عمره، پس اذن داد و فرمود ای برادر ما را از دعایست فراموش مکن.

۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَشَكِّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْوَالِدِ، وَ دَعْوَةُ الْمُسَافِرِ، وَ دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ (۲).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: سه دعاست که بدون شک مستجابست: دعای پدر، دعای مسافر و دعای مظلوم.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ دَعَا الْمُسْلِمُ الْمَظْلُومَ مُسْتَجَابَةً (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دعای مسلمان مظلوم مستجابست.

۱۱- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا كَانَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ (ص) كَانَتْ أَمْثَالًا: أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمَبْتَلَى الْمَغْرُورَاتِي لَمْ أَبْعَثْكَ لِتَجْمَعَ الدُّنْيَا بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَلَكِنْ بَعَثْتُكَ لِتُرَدَّ عَنِّي دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ فَإِنِّي لَا أَرُدُّهَا وَإِنْ كَانَتْ مِنْ كَافِرٍ وَعَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا أَنْ تَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ بِسَاعَةٍ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَسَاعَةً يُحَاسِبُ نَفْسَهُ وَ سَاعَةً يَتَفَكَّرُ فِيهَا صُنْعَ اللَّهِ إِلَيْهِ وَ سَاعَةً يَخْلُو فِيهَا بِحِظِّ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ فَإِنَّ هَذِهِ السَّاعَةَ عَوْنٌ لِتِلْكَ السَّاعَاتِ وَ اسْتِجْمَامٌ لِلْقُلُوبِ وَ تَفْرِيعٌ لَهَا (۴).

یعنی، روایت شده از ابوذر که گفت گفتم به رسول خدا (ص) که صحیفه ابراهیم چه بوده؟ گفت مثل‌هایی بوده: از آنجمله‌ای پادشاه مبتلای مغرور من تورا مبعوث نکردم که دنیا را جمع کنی روی هم، ولیکن تورا مأمور کرده‌ام که به دعای مظلوم بررسی کنی که من آنرا برنمیگردانم و اگرچه از کافری باشد، و بر عاقل است مادامیکه مختار باشد که برای خود ساعاتی را معین کند ساعتی که در آن مناجات با پروردگار خود کند و ساعتی که به حساب نفس خود برسد و ساعتی که در آن فکر کند در صنعت خدا که نسبت به او انجام شده و ساعتی

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۶
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۴۵ و ۳۷۸

که در آن خلوت کند برای لذتِ نفس خود از حلال زیرا که در این ساعت کمکی است برای آن ساعات و موجب حواسِ جمعی و مهیاشدن برای آن ساعات است .

۱۲- ج عن النبی (ص) قال: ثلاثة لاترد دعوتهم: الصائم حتى یفطر، و الامام العادل، و دعوة المظلوم یرفعها الله فوق الغمام و یفتح لها ابواب السماء و یقول الرب: و عزتی لانصرک ولو بعد حین (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سه کس دعایش ردّ نمیشود: روزه گیر تا افطار نکند و امام عادل و مظلوم که خدا دعای او را بالای ابر میبرد و درهای آسمان برای آن باز میگردد و پروردگار میفرماید قسم بعزتم که البته تورا یاری میکنم و اگر چه پس از مدتی باشد .

۱۳- ش قال رسول الله (ص) لعلی (ع): یا علی اربعة لاترد لهم دعوة: امام عادل و الوالد لولده و الرجل یدعو لاییه ینظر الغیب و المظلوم یقول الله وعزتی و جلالی لانصرنک و لو بعد حین (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: چهار رطایفه دعایشان ردّ نمیشود: امام عادل و دعای پدر به اولادش و دعای مرد به برادر غایبش و دعای مظلوم، خدای عزوجل میفرماید قسم بعزّت و جلالم البته تورا یاری میکنم و اگر چه پس از مدتی باشد .

۱۴- ش قال رسول الله (ص): اربعة لاترد لهم دعوة حتى تفتح لهم ابواب السماء و تصیر الی العرش: الوالد لولده و المظلوم علی ظلمه و المعتصر حتى یرجع و الصائم حین یفطر (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: دعای چهار کس ردّ نگردد تا آنکه درهای آسمان برایشان باز گردد و تا عرش بگردد: پدر برای اولادش و مظلوم برستمگرش و آنکه عمره رفته تا برگردد و روزه دار هنگامیکه افطار

کند .

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۶ و ۱۱۷ .

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۴۶ و ۱۱۵۳ .

۱۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا كُمْ وَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ فَإِنَّهَا تَرْفَعُ فَوْقَ السَّمَاءِ حَتَّى يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهَا فَيَقُولُ أَرْفَعُوهَا حَتَّى اسْتَجِيبَ لَهُ وَ يَا كُمْ وَ دَعْوَةَ الْوَالِدِ فَإِنَّهَا أَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ . وَقَالَ (ص): دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْ فَا جَرِمُخُوفٍ عَلَيَّ نَفْسِهِ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بپرهیزید از دعای مظلوم زیرا دعای او بالا میرود فوق آسمان تا آنکه خدا به آن نظر کند و بفرماید بالا ببرد آن را تا اجابت کنم برایش و بپرهیزید از دعای پدر که از مشیر تیزتر است . و فرمود: دعای مظلوم مستجابست و آن دعا از ناکاری باشد که بر خود بترسد .

۱۶- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: دَعْوَةُ ذِي النُّونِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَإِنَّهُ لَمِيدِعٌ بِهَا رَجُلٌ مَسْلُومٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ! (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دعای حضرت یونس (ع) در حالیکه در شکم ماهی بود این بود لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، پس مردم مسلمانى این کلمات را بخواند هرگز مگر اینکه خدا برای او اجابت کند .

دعوة النبي (ص) لأُمَّته

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فَأَسْتَجِيبَتْ فَجَعَلْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا . وَقَالَ (ص): اللَّهُمَّ إِنِّي أَخَذْتُ عِنْدَكَ عَهْدًا لَنْ تَخْلِفَنِيهِ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ فَأَيُّ الْمُؤْمِنِينَ آذَيْتَهُ شَتَمْتَهُ لَعَنْتَهُ جَلَدْتَهُ فَاجْعَلْهَا لَهُ صَلَاةً وَزَكَاةً وَقُرْبَةً تَقْرِبُهُ بِهَا إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: برای هر پیغمبری دعائی است که آنرا خواسته و اجابت شده و من قرار دادم دعای خود را شفاعت برای امتم در روز قیامت هر کس از امتم بمیرد و چیزی را شریک خدا نکرده باشد . و فرمود: خدایا من نزد تو پیمانهای را

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۶۲ و ۱۱۶۴ .

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۱۷ و ۱۱۸ .

میگیرم که هرگز آنرا خلاف نمیکنی برایم، من همانا بشرم، پس هر یکی از مؤمنین را که اذیت کرده‌ام بدگوئی ازا و کردم لعن او نمودم، تازیانه‌اش زدم، پس اینها را برای او نماز و زکات و موجب تقرب بسوی خودت در روز قیامت قرار ده.

جوامع الدعاء

دعاهائی که جامع موردنیا و آخرت باشد در قرآن ذکر شده و ما کتابی بنام دعا های قرآن نوشته‌ایم مراجعه شود و اکنون در اینجا می‌پردازیم بدعاهائی که در حدیث سنت ذکر شده.

۱- ج کَانَ أَكْثَرُ دَعَاءِ النَّبِيِّ (ص): اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَادَ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَدْ خَفَتَ فُطْرًا مِثْلَ الْفَرْخِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): هَلْ كُنْتَ تَدْعُو بِشَيْءٍ أَوْ تَسْأَلُهُ إِثَاءَهُ قَالَ: نَعَمْ كُنْتُ أَقُولُ: اللَّهُمَّ مَا كُنْتُ مُعَاقِبِي بِهِ فِي الْآخِرَةِ فَعَجَّلْهُ لِي فِي الدُّنْيَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) سُبْحَانَكَ لَا تَطِيقُهُ أَوْ لَا تَسْتَطِيعُهُ أَفَلَا قُلْتَ: اللَّهُمَّ آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ قَالَ: فَدَعَا اللَّهُ لَهُ فَشَفَاهُ. وَ عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ كَانَ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَ إِسْرَافِي أَمْرِي كُلِّي وَ مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطَايَايَ وَ عَمْدِي وَ جَهْلِي وَ هَزْلِي وَ كُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَ مَا أَخَّرْتُ وَ مَا أَسْرَرْتُ وَ مَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَ أَنْتَ الْمُؤَخَّرُ وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

یعنی، بیشتر دعای پیغمبر (ص) آیه‌الله ربنا آتینا فی الدنیا حسنة تا آخر بود. و رسول خدا (ص) مردی از مسلمین را عیادت کرد که ضعیف شده بود مانند جوجه پس به او فرمود آیه دعائی کرده‌ای آیا چیزی از خدا سؤال کردی گفت بلی من میگویم خدا یا آنچه مرا به آن

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

عقاب میکنی در آخرت، پس آن عقاب را برایم در دنیا تعجیل کن، رسول خدا (ص) فرمود **سُبْحَانَ اللَّهِ طَاقَتْ نَدَارِي، چَرَانَكْفَتِي اللَّهُمَّ** آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ، راوی گفت پس برای او دعا کرد و خدا او را شفا داد. و از ابو موسی (رض) روایت شده که پیغمبر همواره این دعا را میخواند: **رَبِّ اغْفِرْ لِي** تا آخر.

۲- ج **كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالتُّقَاتِ وَالْغِنَى وَالْغِنَى، وَكَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَ أَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَ اجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ اجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ. وَ جَاءَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) تَسْأَلُهُ خَادِمًا فَقَالَ لَهَا: قُولِي اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ مُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ فَالِقَ الْحَبِّ وَ النَّوَى أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَ أَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَ اغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ!**(۱)

یعنی، پیغمبر (ص) عادت داشت که میگفت **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَا** آخر، و هم میگفت **اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي** تا آخر. و حضرت فاطمه (ع) آمد خدمت پیغمبر (ص) که از او خادمی بخواهد، رسول خدا (ص) به او گفت بگو: **اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ** تا آخر.

۳- ج **عَنْ سَعْدِ (رض) قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِي كَلِمًا أَقُولُهُ قَالَ: قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لِأَحْوَالٍ وَ لِقُوَّةٍ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ قَالَ: فَهَؤُلَاءِ لِرَبِّي فَمَا لِي قَالَ: قُلِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ ارْحَمْنِي وَ اهْدِنِي وَ ارْزُقْنِي!**(۲)

یعنی، از سعد (رض) روایت شده که یکنفر اعرابی آمد خدمت پیغمبر

وگفت کلامی مرا بیا موزکه بگویم ، فرمود بگو : لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
تا آخر کلمه حکیم ، عرض کرد این کلمات مال پروردگارم ، پس مال
من چه باشد فرمود بگو : اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي تَا آخر .

۴- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ وَ بِكَ
آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَ بِكَ خَاصَمْتُ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِعِزَّتِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْ تَضِلَّنِي ، أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَالْحَيُّ
وَالْأَلْسُنُ يَمُوتُونَ (۱)

یعنی ، رسول خدا (ص) همواره میگفت : اللَّهُمَّ لَكَ أَسَلَمْتُ تَا آخر .
۵- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَدْعُو يَقُولُ : رَبِّ أَعِنِّي وَ لَا تُعِنِّ عَلَيَّ وَ
اُنصُرْنِي وَ لَا تُنصُرْ عَلَيَّ وَ اْمُكْرِبْنِي وَ لَا تَمْكُرْ عَلَيَّ وَ اِهْدِنِي وَ يَسِّرْ اِهْدِي
لِي وَ اُنصُرْنِي عَلَيَّ مَنْ بَغَى عَلَيَّ رَبِّ اجْعَلْنِي شَكَارًا لَكَ ذَكَرًا لَكَ
رَهَابًا لَكَ مَطْوًا عَالِكَ مُحِبًّا إِلَيْكَ أَوْ اَهَا مُنِيبًا رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَ
اغْسِلْ حَوْبَتِي وَ اجِبْ دَعْوَتِي وَ ثَبِّتْ حُجَّتِي وَ سَدِّدْ لِسَانِي وَ اِهْدِ قَلْبِي وَ
اسْأَلْ سَخِيمَةَ صَدْرِي ، وَ عَنِ ابْنِ عَمْرٍ (رض) قَالَ : قَلَّمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ
(ص) يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَؤُلَاءِ الدَّعَوَاتِ لِأَصْحَابِهِ : اللَّهُمَّ اقسِمْ
لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعَاصِكَ ، وَ مِنْ طَاعَتِكَ مَا تَبَلِّغُنَا
بِهِ جَنَّتَكَ ، وَ مِنْ اَلْيَقِينِ مَا تُهَوِّنُ بِهِ عَلَيْنَا مُصِيبَاتِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَا
بِأَسْمَاعِنَا وَ أَبْصَارِنَا وَ قَوَاتِنَا مَا أَحْيَيْتَنَا وَ اجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنَّا وَ
اجْعَلْ تَارِنَا عَلَيَّ مِنْ ظَلَمْنَا وَ اُنصُرْنَا عَلَيَّ مِنْ غَادَانَا ، وَ لَا تَجْعَلْ
مُصِيبَتَنَا فِي دِينِنَا ، وَ لَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَهُمْنَا وَ لَا مَبْلَغَ عَلْمِنَا ، وَ
لَا تَسْلِطْ عَلَيْنَا مَنْ لَا يَرْحَمُنَا (۲)

یعنی ، رسول خدا (ص) این دعا را میخواند و میگفت رَبِّ أَعِنِّي تَا آخر . و
از عبد الله بن عمر (رض) روایت شده که گفت کمتر وقتی بود که پیغمبر
(ص) از مجلسی برخیزد تا وقتی که این دعوات را بخواند برای اصحاب
خود اللَّهُمَّ اقسِمْ لَنَا مِنْ خَشْيَتِكَ مَا يَحُولُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ مَعَاصِكَ تَا آخر .
ع- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : اللَّهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَعَلِّمْنِي
مَا يَنْفَعُنِي وَ زِدْنِي عِلْمًا ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ وَ اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ

حَالِ أَهْلِ النَّارِ . وَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ (رض) كَانَ أَكْثَرُ دُعَاءِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) : يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَكْثَرُ دُعَائِكَ بِهَذَا قَالَ : يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّهُ لَيْسَ آدَمِيٌّ إِلَّا وَ قَلْبُهُ بَيْنَ إصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ فَمَنْ شَاءَ أَقَامَ وَ مَنْ شَاءَ أَزَاغَ .^(۱) وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي جَسَدِي وَعَافِنِي فِي بَصَرِي وَاجْعَلْهُ الْوَارِثَ مِنِّي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْخَلِيمُ الْكَرِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . وَ عَنْهَا قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيْ لَيْتَهُ لَيْلَهُ الْقَدْرُ مَا أَقُولُ فِيهَا ؟ قَالَ : قَوْلِي اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ كَرِيمٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي .^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که در دعای گفت : اللَّهُمَّ نَفَعْنِي تَا آخِر . وَ أُمُّ سَلَمَةَ (رض) گفت اکثر دعای رسول خدا (ص) يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ بود، گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ چه قدر زیاد این دعا را میخوانی، فرمود ای اُمُّ سَلَمَةَ هیچ فردی از بنی آدم نیست مگر آنکه قلب او بین دو انگشت از انگشتان خداست ، پس آنکه را خدا بخواد هدر است و آنکه را خدا بخواهد کج است . و از عایشه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) در دعا میگفت : اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي جَسَدِي تَا آخِر . و نیز از عایشه (رض) روایت شده که گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ آیا چه میفرمائید اگر دانستم شب قدر چه شبی است چه در آن بگویم؟ فرمود : بگو خدا یا تو بخشنده کریمی دوست میداری بخشش را پس از من عفو کن .

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : خَيْرُ الدُّعَاءِ الْإِسْتِغْفَارُ .^(۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود : بهترین دعا طلب آمرزش است .

۸- ج عَنْ الْعَبَّاسِ (رض) قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَّمَنِي شَيْئًا أَسْأَلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ : سَلِ الْعَافِيَةَ فَمَكَثْتُ أَيَّامًا ثُمَّ سَأَلْتُهُ ثَانِيًا فَقَالَ لِي : يَا عَبَّاسُ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ : سَلُوا اللَّهَ الْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .^(۴)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۴۲

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۱ .

(۳) وسائل الشيعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۸ .

یعنی، روایت شده از عباس (رض) که گفتم یا رسول الله چیزی مرا بیاموز که از خدای عزوجل سؤال کنم فرمود از خدا عافیت بخواه، پس چندی مکث کردم سپس دو مرتبه سؤال کردم، فرمود ای عباس ای عمومی رسول خدا، از خدا عافیت در دنیا و آخرت بخواهید.

۹- ج و سأل رجل رسول الله (ص) أي الدعاء أفضل؟ قال: سل ربك العافية والمغفرة في الدنيا والآخرة ثم سأله في اليوم الثاني فقال مثل ذلك ثم سأله في اليوم الثالث فقال مثل ذلك ثم قال: إذا أعطيت العافية في الدنيا وأعطيتها في الآخرة فقد أفلحت! (۱)

یعنی، و سؤال کرد مردی از رسول خدا (ص) که کدام دعا افضل است؟ فرمود از پروردگارت عافیت از مرضها و بلاها و بخششها در دنیا و آخرت بخواه، سپس در روز دوم سؤال کرد باز رسول خدا (ص) مانند همان جواب را فرمود سپس در روز سوم سؤال کرد باز مانند همانرا جواب داد سپس فرمود: هرگاه به تو عافیت در دنیا داده شود و در آخرت عطا شود بتحقیق رستگار شده ای.

۱۰- ج قام أبو بكر الصديق (رض) على المنبر ثم بكى فقال: قام رسول الله على المنبر عام الأول ثم بكى فقال: أسألو الله العفو والعافية فإن أحدا لم يعط بعد اليقين خيرا من العافية. و عن أبي أمامة (رض) قال: دعا رسول الله (ص) بدعاء كثير لم تحفظه قلنا: يا رسول الله دعوت بدعاء كثير لم تحفظ منه شيئا، فقال: ألا أدلكم على ما يجمع ذلك كله تقول: اللهم إنا نسألك من خير ما سألك منه نبيك محمد و نعوذ بك من شر ما استعاذ منه نبيك محمد و أنت المستعان و عليك البلاغ و لأحوال و لا قوة إلا بالله. و عن شاذان بن أوس (رض) قال: كان رسول الله (ص) يعلمنا أن نقول: اللهم إني أسألك الثبات في الأمر و أسألك عزيمه الرشد و أسألك شكر نعمتك و حسن عبادتك و أسألك لسانا صادقا و قلبا سليما و أعود بك من شر ما تعلم و أسألك من خير ما تعلم و أستغفرك مما تعلم إنك أنت علام الغيوب (۲)

یعنی ابوبکر الصّدیق (رض) بر منبر ایستاد سپس گریه کرد و گفت رسول خدا (ص) بر منبر ایستاد در سال اوّل و گریه کرد و فرمود: از خدا عفو و عافیت سؤال کنید زیرا به احدی پس از یقین چیزی بهتر از عافیت داده نشده . و روایت شده از ابی ما مه که گفت رسول خدا (ص) دعا بسیار خواند که ما از آن حفظ نکردیم ، پس فرمود آیا شما را دلالت نکنم بر چیزی که جامع همه این دعا باشد میگوئی **اللّهُمَّ إِنِّ شَأْنُكَ تَأْخِرُ** . و از شداد بن اوس روایت شده که گفت رسول خدا (ص) تعلیم به ما داد که بگوئیم **اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الثَّبَاتَ تَأْخِرُ** .

۱۱- ج عن النبی (ص) قال: كَانَ مِنْ دُعَاءِ دَاوُدَ اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ الْعَمَلَ الَّذِي يَبْلِغُنِي حُبَّكَ اللّهُمَّ اجْعَلْ حُبَّكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ . وَ كَانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) إِذَا ذَكَرَ دَاوُدَ يَحَدِّثُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَعْبَدَ الْبَشَرِ . وَ كَانَ رَسُولُ اللّهِ (ص) يَقُولُ فِي دُعَائِهِ: اللّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يَنْفَعُنِي حُبَّهُ عِنْدَكَ ، اللّهُمَّ مَا رَزَقْتَنِي مِمَّا أَحِبُّ فَاجْعَلْهُ قُوَّةً لِي فِيمَا تُحِبُّ ، اللّهُمَّ وَ مَا زَوَيْتَ عَنِّي مِمَّا أَحِبُّ فَاجْعَلْهُ لِي قُوَّةً فِيمَا تُحِبُّ . وَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رض) قَالَ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللّهِ (ص) قَالَ: قُلِ اللّهُمَّ اجْعَلْ سِرِّي خَيْرًا مِنْ عَلَانِيَتِي وَ اجْعَلْ عَلَانِيَتِي مَالِحَةً ، اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ مَالِحٍ مَا تُؤْتِي النَّاسَ مِنَ الْمَالِ وَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ غَيْرِ الضَّالِّ وَالْمُضِلِّ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از دعای داود ایمن بود **اللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ تَأْخِرُ** . و رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه ذکر داد و میکرد از او حدیث نقل میکرد و فرمود: داود (ع) عابدترین افراد بشر بود . و رسول خدا (ص) در دعای خود میفرمود: **اللّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ تَأْخِرُ** . و از عمر بن خطاب روایت شده که گفت پیغمبر (ص) مرا تعلیم داد و فرمود بگو: **اللّهُمَّ اجْعَلْ سِرِّي** تا آخر .

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۲ و ۱۲۳ .

ما ورد فی کلمات الاستعاذة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ^(۱).

۱- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَوَّذُ مِنْ جُهدِ الْبَلَاءِ وَدَرَكِ الشَّقَاءِ وَ سُوءِ الْقَضَاءِ وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ . وَ كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ الْهَمِّ وَ الْحَزَنِ وَ الْعُجْزِ وَ الْكَسَلِ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ ضَلَعِ الدِّينِ وَ غَلْبَةِ الرِّجَالِ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْهَرَمِ وَ الْمَأْثَمِ وَ الْمَغْرَمِ وَ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَ عَذَابِ الْقَبْرِ وَ مِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَ عَذَابِ النَّارِ وَ مِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغِنَى وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ وَ نَقِّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَ بَاعِدْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ^(۲). وَ فِي رِوَايَةٍ كَانَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ اتِّ نَفْسِي تَقْوِيلَهَا وَ زَكَّهَا أَنْتَ خَيْرٌ مِنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيِّهَا وَ مَوْلَاهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَسْبَعُ وَ مِنْ دَعْوَةٍ لَا يَسْتَجَابُ لَهَا^(۳).

یعنی، رسول خدا (ص) پناه میبرد به خدا از بلاهت و از ادراک شقاوت و بدی قضا و تقدیر و شماتت دشمنان. و رسول خدا (ص) میگفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ تَا آخِر. و از عایشه روایت شده که رسول خدا (ص) میگفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ تَا آخِر. و در روایتی همواره میگفت اللَّهُمَّ اتِّ نَفْسِي تَقْوِيلَهَا تَا آخِر.

۲- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَ مِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ . وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ (ص): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ تَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَ فُجَادَةِ نِقْمَتِكَ وَ جَمِيعِ سَخَطِكَ . وَ عَنْ سُكَلِ بْنِ حُمَيْدٍ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ:

- (۱) قرآن / سورة مؤمنون / آيات ۹۷ و ۹۸ .
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۳ و ۱۲۴ .
 (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۴ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۳۸ و ۴۳۹ .
 (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۴ .

يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِّمْنِي تَعُوذًا أَتَعُوذُ بِهِ قَالَ: فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ: قُلِ
اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي وَ مِنْ شَرِّ بَصَرِي وَ مِنْ شَرِّ لِسَانِي وَ
مِنْ شَرِّ قَلْبِي وَ مِنْ شَرِّ مَنِّي (١)

يعنى، رسول خدا (ص) ايندعا واستعاذه را ميخواند اللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ تَا آخِر. و روايت شده كه رسول خدا (ص) دراستعاذه عرض
ميكرد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ تَا آخِر. و از شَكْلِ بْنِ حُمَيْدٍ
روايت شده كه گفت آمدم خدمت پيغمبر (ص) و گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ به
من كلماتى ياد بده كه به آن استعاذه كنم گويد پس آنحضرت دو
كتف مرا گرفت و فرمود بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ تَا آخِر.

٣- ج إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَدْعُو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْهَدْمِ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ التَّرْدِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَرَقِ وَ الْحَرَقِ وَ
الْهَرَمِ وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ يَتَخَبَّطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ
أَمُوتَ فِي سَبِيلِكَ مُدْبِرًا وَ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ لِدَيْعًا. وَ كَانَ النَّبِيُّ
(ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْقِلَّةِ وَ الذَّلَّةِ وَ
أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ (٢) وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّقَاقِ وَ النِّفَاقِ وَ سُوءِ الْأَخْلَاقِ. وَ كَانَ النَّبِيُّ
(ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُوعِ فَإِنَّهُ يَبْئَسُ الصَّجِيعُ وَ
أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخِيَانَةِ فَإِنَّهَا يَبْئَسُ الْبِطَانَةُ (٣)

يعنى، رسول خدا (ص) اين استعاذه را ميخواند اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ
بِكَ تَا آخِر. و عادت او اين بود كه ميگفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
مِنَ الْفَقْرِ تَا آخِر و همچنين ميگفت اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّقَاقِ
تَا آخِر و همچنين دراستعاذه ميگفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ
الْجُوعِ تَا آخِر.

٤- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبَرَصِ
وَ الْجُنُونِ وَ الْجُدَامِ وَ سَيِّئِ الْأَسْقَامِ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كُنْتُ
نَائِمَةً إِلَى جَنْبِ النَّبِيِّ (ص) فَفَقَدْتُهُ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَسْتُهُ فَوَقَعَتْ
يَدِي عَلَى قَدَمَيْهِ وَهُوَ سَاجِدٌ يَقُولُ: أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخِطِكَ وَ بِمَعَا فَاتِكَ

(١) و (٢) التاج الجامع للاصول / ج ٥ / ص ١٢٥ و ١٢٦ .
(٣) التاج الجامع للاصول / ج ٥ / ص ١٢٦ و المصنف / ج ١٠ / ص ٤٤٠ و ٤٤١ .

مَنْ عُقُوبَتِكَ لَا أُحْصِي شَاءَ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أُشْنِبْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ . وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُنْكَرَاتِ الْأَخْلَاقِ وَالْأَعْمَالِ وَالْأَهْوَاءِ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) میگفت: خدایا به تو پناه میبرم از برص و دیوانگی و جذام و بدی بیماریها . و از عایشه (رض) روایت شده که گفت من پهلوی پیغمبر (ص) خواب بودم، پس او را نیافتم بعضی از شب، پس دست کشیدم و دستم واقع شد بر دو قدم او در حالیکه در سجده بود و میگفت خدایا به تو پناه میبرم به خوشنودی تو از غضبت و به بخششهای تو از عقابت، من شمارهنه توانم که بر تو ثنا گویم تو چنانی که بر خود ثنا کردی. و عادت پیغمبر (ص) این بود که میگفت خدایا به تو پناه میبرم از اخلاق بد و اعمال بد و میلهای بد.

الباب الرابع فی أدعية مخصوصة

دعوات المكروب

۱- ج كان رسول الله (ص) يقول عند الكرب: لا إله إلا الله العظيم الحليم لا إله إلا الله رب العرش العظيم لا إله إلا الله رب السموات والأرض ورب العرش الكريم. وقال (ص): دعوات المكروب: اللهم رحمتك أرجو فلا تكلني إلى نفسي طرفة عين وأصلح لي شأني كله لا إله إلا أنت (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) وقت گرفتاری میگفت لا إله إلا الله العظيم تا آخر. و فرمود: دعای شخص گرفتار این است: اللهم رحمتك تا آخر.

۲- ج قالت أسماء بنت عميس (رض) قال لي رسول الله (ص) ألا أعلمك كلمات تقولينهن عند الكرب أو في الكرب الله الله ربّي لا أشرك به شيئاً. وكان النبي (ص) إذا خاف قومًا قال: اللهم

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۲۷ و ۱۲۸.

إِنَّا نَجْعَلُكَ فِي نُحُورِهِمْ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ. وَ سَمِعَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَمَامَ النِّعْمَةِ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ تَمَامُ النِّعْمَةِ؟ قَالَ: دَعْوَةٌ أَرْجُو بِهَا الْخَيْرَ قَالَ: فَإِنَّ مِنْ تَمَامِ النِّعْمَةِ دُخُولَ الْجَنَّةِ وَ الْفُوزَ مِنَ النَّارِ وَ سَمِعَ رَجُلًا وَهُوَ يَقُولُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ فَقَالَ: اسْتَجِيبْ لَكَ فَسَلْ وَ سَمِعَ رَجُلًا وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ فَقَالَ: سَأَلْتَ اللَّهَ الْبَلَاءَ فَسَلَّهُ الْعَافِيَةَ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ إِذَا اجْتَهَدَ فِي الدُّعَاءِ قَالَ: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ (۱)

یعنی، اَسْمَاءِ بِنْتِ عَمِيْسٍ گفت که رسول خدا (ص) به من فرمود آیاتورا تعلیم ندهم کلماتی را که وقت گرفتاری بگوئی، آن کلمات این است: اللَّهُ اللَّهُ لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا. و هرگاه پیغمبر (ص) از قومی ترس داشت می گفت: اللَّهُمَّ إِنَّا تَأَخَّرْنَا وَ رَسُولُ خدَا (ص) شنید مردی دعا میکند میگوید خدایا از تو تمام نعمت را میخواهم فرمود تمام نعمت چه باشد گفت دعائی که به آن امیدخیر داشته باشم فرمود از تمام نعمت دخول بهشت و نجات از آتش است. و شنید مردی میگوید يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ، فرمود برای تو اجابت است، پس سؤال کن، و شنید مردی میگوید خدایا از تو صبر میخواهم، فرمود از خدا بلاخواستی پس از او عافیت بخواه، و چون گرفتاری به رسول خدا (ص) روی میداد می گفت يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ برحمت تو دادرسی میخواهم. و فرمود بسیار بگوئید يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ. و چون امر مهمی برای او روی میداد سر خود را به آسمان بالا میبرد و می گفت سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ و چون کوشش در دعا میکرد می گفت يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ.

دعاء السفر و الرجوع منه

۱- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا سَافَرَ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةَ فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ
 كَأْبِ الْمُنْقَلَبِ وَ سَوْءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ اللَّهُمَّ اطْوَلْنَا
 الْأَرْضَ وَ هَوِّنْ عَلَيْنَا السَّفَرَ. وَ كَانَ (ص) إِذَا اسْتَوَى عَلَى بَعِيرِهِ
 خَارِجًا إِلَى سَفَرٍ كَثِيرٍ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ
 مَا كُنَّا لَهُ مُفْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي
 سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَ التَّقْوَى وَ مِنْ أَعْمَلٍ مَا تَرْضَى اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا
 سَفَرِنَا هَذَا وَ اطْوِعْنَا بَعْدَهُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ
 فِي الْأَهْلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَأْبِ الْمُنْظَرِ وَ
 سَوْءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ. وَ إِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَ زَادَ فِيهِنَّ
 آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ. (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) چنین بود که هرگاه مسافرت میکرد میگفت خدایا
 تو همراهی در سفر و تو جانشینی در خانواده، خدایا به تو پناه
 میبرم از سختی سفر و غصه‌های برگشت و بددیدن در خانواده و مال
 خدایا زمین را برای ما به پیچان و برما سفر را آسان گردان. و
 چون برشته‌تری قرار میگرفت در حال خروج به سفر سه مرتبه تکبیر
 میگفت سپس میگفت منزّه است آن خدائی که این را برای ما مسخّر
 کرده و ما قدرت تسخیر نداشتیم، خدایا از تو سؤال میکنم در این
 سفر نیکی و تقوی را و از عمل آنچه تورا ضی باشی، خدایا آسان
 کن بر ما این سفر را و دوری آنرا بیچان، خدایا تو همراهی در
 سفر و تو جانشینی در اهل و خانواده، خدا به تو پناه میبرم از
 سختی سفر و غصه‌های دیدن و بدی برگشت در مال و خانواده، و چون
 بر میگشت همین کلمات را میگفت با ضافه میگفت خدایا برگشتیم
 توبه‌کننده و برای پروردگار بندگی‌کننده و ستایش‌کنان.

۲- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا قَفَلَ مِنَ الْجِيُوشِ أَوِ السَّرَايَا أَوْ
 الْحَجِّ أَوِ الْعُمْرَةِ إِذَا أُوفِيَ عَلَى شَيْءٍ أَوْ قَدَفِدِ كَبْرًا ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ آيِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ صَدَقَ اللَّهُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۲۹ و ۱۳۰ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۵۴ و
 ۱۵۵ و ۱۵۹.

وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ هَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چون از لشکری ویا از حج ویا عمره برمیگشت چون برتبه ویا پشته ای با لامیرفت سه مرتبه تکبیر میگفت سپس میگفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ تَاخِرًا .

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ إِذَا رَكِبَ الدَّابَّةَ بِسْمِ اللَّهِ لِأَحْوَالٍ وَ لِقَوَّةٍ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ الْآيَةَ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَنَكُنَّهُ مُقْرِنِينَ حَفِظْتُ لَهُ نَفْسَهُ وَ دَابَّتْهُ حَتَّى يَنْزِلَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه چون سوار شود بگوید بِسْمِ اللَّهِ لِأَحْوَالٍ وَ لِقَوَّةٍ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ (آیه ۴۳ سوره اعراف)، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَنَكُنَّهُ مُقْرِنِينَ، خود او و مرکب او محفوظ ماند تا پیاده شود.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا اسْتَخْلَفَ رَجُلٌ عَلَيَّ بِخِلَافَتِي أَفْضَلَ مِنْ رَكْعَتَيْنِ يَرْكَعُهُمَا إِذَا أَرَادَ الْخُرُوجَ إِلَى سَفَرٍ وَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوِدِعُكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ أَمَانَتِي وَ خَاتِمَةَ عَمَلِي، فَمَا قَالَ ذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا سَأَلَ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مردی بر خانواده اش جانشینی بهتر نگذاشت از آنکه دو رکعت نماز هنگام خروج به سفر بجاء آورد و بگوید خدایا من و دیعه و امانت میگذارم نزد تو خودم و خانواده ام و مالم و ذریه ام و دنیا ام و آخرتم و امانتم و خاتمۀ کارم را، پس این را نگوید مگر آنکه خدای عزوجل آنچه سئوال کرده به او عطا کند.

۵- ش رَكِبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرِّكَابِ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ فَلَمَّا اسْتَوَى قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا وَ حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۰ و المصنف / ج ۵ / ص ۱۵۷ و ۱۵۸
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۷۵ و ۲۸۲

تَفْضِيلًا سُبْحَانَ اللَّهِ الَّذِي سَخَّرْنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. ثُمَّ سَبَّحَ
اللَّهُ ثَلَاثًا وَ حَمَدَ اللَّهُ ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ثُمَّ قَالَ كَذَا فَعَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنَا رَدِيْفُهُ (۱)

یعنی، علی بن ابیطالب (ع) سوار مرکب شد چون پای خود را در
رکاب گذاشت بِسْمِ اللَّهِ گفت پس چون برقرار نشست گفت سپاس خدائی
را که ما را گرامی داشت و ما را در صحرا و دریا حمل کرد و از
پاکیزه ها به ما روزی داد و ما را بر بسیاری از خلق فضیلتی کامل
داد سپس گفت پروردگارا مرا بیا مرز که گناهان را نمی آموزد
جز تو سپس فرمود رسول خدا (ص) چنین عمل کرد در حالیکه من

ردیف او بودم.

۳- ش عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ أَمَسَّكَتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
الرَّكَابَ وَ هُوَ يَرِيدُ أَنْ يَرْكَبَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ تَبَسَّمتُ فَقُلْتُ يَا
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ رَأَيْتَكَ رَفَعْتَ رَأْسَكَ وَ تَبَسَّمتُ فَقَالَ نَعَمْ يَا أَصْبَغُ
أَمَسَّكَتُ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَا أَمَسَّكَتُ لِي فَرَفَعَ رَأْسَهُ وَ تَبَسَّمتُ كَمَا
سَأَلْتَنِي وَ سَأَخْبِرُكَ كَمَا أَخْبَرْتَنِي، أَمَسَّكَتُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) الشَّهَاءَ
فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ تَبَسَّمتُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَفَعْتَ رَأْسَكَ
إِلَى السَّمَاءِ وَ تَبَسَّمتُ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَرْكَبُ الدَّابَّةَ
فَيَذْكُرُ اللَّهَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْهِ ثُمَّ يَقْرَأُ آيَةَ السُّحْرَةِ فَيَقْرَهُ
آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثُمَّ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ
إِلَّا قَالَ السَّيِّدُ الْكَرِيمُ يَا مَلَائِكَتِي عِنْدِي يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ
غَيْرِي أَشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُ ذُنُوبَهُ (۲)

یعنی از اصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ روایت شده که گفت رکاب را برای امیر
المؤمنین (ع) نگاه داشتم در حالیکه میخواست سوار شود پس سر خود را
بلند کرد و تبسمی نمود گفتم یا امیر المؤمنین دیدم سورت را
بلند کردی و لبخندزدی، فرمود آری ای اصْبَغُ من رکاب رسول خدا
(ص) را نگاه داشتم چنانکه تو رکاب مرا نگهداشتی، پس رسول خدا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۸۲ و ۲۸۳ و ۲۸۴

(ص) سرخود را بلند و لبخند زد از او سؤال کردم چنانکه تو سؤال کردی و به تو خبر میدهم چنانکه رسول خدا (ص) مرا خبر داد ، مرکب شهباء رسول خدا (ص) را برایش نگه داشتم پس سرخود را بلند کرد به طرف آسمان و لبخندی زد عرض کردم یا رسول الله سرخود بلند کردی و لبخند زدی، فرمود: یا علی کسی نیست که سوار مرکب شود و نعمت الهی را که به او داده متذکر شود سپس آیه سخره را بخواند و آیه الكرسي را قرائت کند سپس بگوید اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَاتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ ، مگر اینکه آقای کریم گوید ای فرشتگان من، بنده من میدانم که غیر من گناهان را نمی‌آموز و شاهد باشید که برایش گناهانش را آموختم .

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ خَرَجَ فِي سَفَرٍ وَمَعَهُ عَصَا لَوْزِمٍ وَ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي سُبُلَ اللَّهِ وَإِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ سَبْعِ ضَارٍ وَ مِنْ كُلِّ لَيْسٍ غَادٍ وَ مِنْ كُلِّ ذَاتِ هَمَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَ مَنَزَلِهِ وَ كَانَ مَعَهُ سَبْعَةٌ وَ سَبْعُونَ مِنَ الْمَعْقِبَاتِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يَرْجِعَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه به سفری بیرون رود و با او عصائی از بادام تلخ باشد و این آیه را تلاوت کند از سوره قصص آیه ۲۲ وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِي سُبُلَ اللَّهِ تا آیه ۲۸ همین سوره که آخرش جمله وَاللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ است ، خدا او را ایمن دارد از هردرندۀ باضری و از هردزد متجاوزی و از هر صاحب قصدی تا برگردد بامنزلش و اهلس و با او هفتاد و هفت ملک از معقبات میباشند که برای او طلب آموزش کنند تا برگردد .

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا رَكِبَ الرَّجُلُ الدَّابَّةَ فَسَمَّى رَدْفَهُ مَلَكٌ يَحْفَظُهُ حَتَّى يَنْزِلَ وَإِنْ رَكِبَ وَ لَمْ يَسْمِ رَدْفَهُ شَيْطَانٌ فَيَقُولُ لَهُ تَغَنَّ فَإِنْ قَالَ لَهُ لَا أَحْسَنَ قَالَ لَهُ تَمَنَّ فَلْيَزَالُ يَتَمَنَّى حَتَّى يَنْزِلَ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اگر مرد سوار مرکب خود شود و بِسْمِ اللّٰهِ گوید، ردیف او فرشته‌ای شود که او را حفظ کند تا پیاده شود و اگر سوار شد و بِسْمِ اللّٰهِ نگفت ردیف او شیطان است و آید که به او بگوید غنی و آوازه بخوان، پس اگر گفت نیکو نتوانم گوید آرزو کن، پس همواره تمنا کند تا پیاده شود.

دعاء الوداع

۱- ج عن ابن عمر (رض) كان رسول الله (ص) يودعنا فيقول: أَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ دِينَكَ وَ أَمَانَتَكَ وَ خَوَاتِيمَ عَمَلِكَ . وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي أُرِيدُ سَفْرًا فَزَوِّدْنِي قَالَ: زَوِّدَكَ اللّٰهُ التَّقْوَى قَالَ: زِدْنِي قَالَ: وَعَقْرُ ذَنْبِكَ قَالَ: زِدْنِي يَا بَيْبِي أَنْتَ وَ أُمِّي قَالَ: وَيَسْرُوكَ الْخَيْرَ حَيْثُمَا كُنْتَ . وَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ إِنِّي أُرِيدُ السَّفَرَ فَأَوْصِنِي قَالَ: عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللّٰهِ وَ التَّكْبِيرِ عَلَيَّ كُلِّ شَرْفٍ فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: اللّٰهُمَّ اطْوِلْهُ الْأَرْضَ وَ هَوِّنْ عَلَيْهِ السَّفَرَ (۱)

یعنی، از عبداللّه بن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) ما را وداع کرد میگفت به ودیعه می سپرم نزد خدا دین و امانت و خاتم اعمال ترا. و مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت یا رسول الله، من میخواهم سفری بروم توشه‌ای به من بده، فرمود خدا توشه تقوای تو را زیاد کند، عرض کرد زیادتر فرمود: گناهت را بیا مرزد، عرض کرد پدر و مادرم فدایت زیادتر، فرمود: خدا خیر را برای تو هر جا هستی آسان کند. و مردی گفت یا رسول الله من اراده سفر دارم مرا وصیت کن، فرمود بر توباد به تقوای الهی و تکبیر گفتن بر هر بلندی پس چون آن مرد پشت کرد گفت خدایا زمین را برایش به پیچان و سفر را برا و آسان کن.

۲- ش كان رسول الله (ص) إذا ودع المؤمنين قال زودكم الله

التَّقْوَىٰ وَوَجَّهَكُمْ إِلَىٰ كُلِّ خَيْرٍ وَقَضَىٰ لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ وَسَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَدُنْيَاكُمْ وَرَدَّكُمْ سَالِمِينَ إِلَىٰ سَالِمِينَ . وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَىٰ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا وَدَّعَ مُسَافِرًا أَخَذَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: أَحْسَنَ اللَّهُ لَكَ الصَّحَابَةَ وَأكْمَلَ لَكَ الْمَعُونَةَ وَسَهَّلَ لَكَ الْحَزُونََةَ وَقَرَّبَ لَكَ الْبَعِيدَ وَكَفَاكَ الْمَهْمَ وَحَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَآمَنَتْكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَوَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَيْكَ بِتَقْوَىٰ اللَّهِ، اسْتَوْدِعَ اللَّهُ نَفْسَكَ سُرْعَىٰ بَرَكَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) چون مؤمنین را وداع میکرد میگفت خدا زاد و توشه تقوای شما را زیاد کند و بهر خیری شما را توجه دهد و هر حاجت شما را برآورد و دنیا و دین شما را سالم بدارد و شما را سالم و سلامت به خانواده سالم برگرداند. و در روایت دیگر: رسول خدا (ص) چنین بود که هرگاه مسافری را وداع میکرد دستش را میگرفت سپس میگفت خدا یاران تورا نیکو نماید و یاری تورا کامل گرداند و سختیها را برایت آسان کند و دور را برایت نزدیک گرداند و مهم تورا کفایت کند و دین و امانت تورا حفظ کند و عاقبت کار تورا مصون بدارد و تورا بهر خیری توجه دهد برتوباد بترس از خدا و خود را به خدا بسپار سیرکن بر برکت خدای عزوجل.

دعاء النزول فی آی منزل

۱- ج عن النبی (ص) قال: مَنْ نَزَلَ مَنْزِلًا ثُمَّ قَالَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ لَمْ يَضُرَّهُ شَيْءٌ حَتَّىٰ يَرْتَحِلَ مِنْ مَنْزِلِهِ ذَلِكَ (۱) وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا سَافَرَ فَأَقْبَلَ اللَّيْلَ قَالَ: يَا أَرْضُ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّكَ وَشَرِّ مَا فِيكَ وَشَرِّ مَا خَلَقَ فِيكَ وَمِنْ شَرِّ مَا يَدْبُ عَلَيْكَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ وَمِنَ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ وَمِنْ سَاكِنِي الْبَلَدِ وَمِنْ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه به منزلی وارد شود

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۹۷ و ۲۹۸ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۱ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۳۶ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۲ .

سپس بگوید اَعُوذُ بِنَاهِ مِیْبَرَمِ بِهَکَلِمَاتِ تَأْمِیْخِیْهِ تَعَالٰی اَز شَرِّ اَنْجَه
خَلْقِ کَرْدَه چِیْزِی بِهَآ وُ ضَرَرَنْزَنْدِ تَا اَز اَنْ مَنزَلِ کَوِچِ کَنْدِ . و رَسُوْلِ خِدا
(ص) چَوْنِ سَفَرْمِیْنَمُوْدِ وُ شَبِ مِیْرَسِیْدِ مِیْگُفْتِ : یَا اَرْضُ تَا اَخْرِ .

۲- شِ فِی وَصِیَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) لِعَلِیِّ (ع) : یَا عَلِیُّ اِذَا
اَرَدْتَ مَدِیْنَةً اَوْ قَرْیَةً فَقُلْ جِیْنَ تَعَالٰی بِهَا اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ خَیْرَهَا
وَ اَعُوْذِیْکَ مِنْ شَرِّهَا اللّٰهُمَّ حَبِّبْنَا اِلٰی اَهْلِهَا وَ حَبِّبْ مَا لِحٰی اَهْلِهَا
اِلَیْنَا . وَ قَالَ (ص) : یَا عَلِیُّ اِذَا نَزَلْتَ مَنْزِلًا فَقُلْ : اللّٰهُمَّ اَنْزِلْنِیْ
مَنْزِلًا مَبَارَکًا وَ اَنْتَ خَیْرُ الْمَنْزِلِیْنَ تَرْزُقُ خَیْرَهُ وَ یُدْفَعُ عَنْکَ شَرُّهُ (۱) .

یعنی، در سفرش رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یَا عَلِیُّ چَوْنِ خِوَاَسْتِ
بِهْشَهْرِیْ وَ یَا قَرْیَهَیْ وَ اَرْدَشُوْیْ هَنْگَا مِیْکِه اَنْرَا دِیْدِیْ بَگُو خِدا یَا اَز
تُو خِیْرَا نْرَا دَرْخِوَاَسْتِ مِیْکَنْمِ وَ اَز شَرِّ اَنْ بَه تُو پَنَاهِ مِیْبَرَمِ خِدا یَا
مَارَا نَزْدَا هَلْ اَنْ مَحْبُوْبِ گَرْدَا نِ وَ شَا یَسْتِگَا نِ اَنْ هَا نَزْدَمَا مَحْبُوْبِ
گَرْدَا نِ وَ فَرْمُوْدِ یَا عَلِیُّ چَوْنِ بَه مَنْزَلِیْ وَ اَرْدَشْدِیْ بَگُو خِدا یَا مَارَا بَه
مَنْزَلِ مَبَارَکِیْ نَا زَلِ گَرْدَا نِ وَ تُو بَهْتَرِیْنِ نَا زَلِ کَنْنَدِگَا نِیْ .

۳- شِ اَتٰی اَخْوَانَ رَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) فَقَالَ لَهُ اِنَّا نُرِیْدُ الشَّامَ
فِی تِجَارَةٍ فَعَلِّمْنَا مَا نَقُوْلُ فَقَالَ (ص) : نَعَمْ اِذَا اَوْتِیْتُمَا اِلَی الْمَنْزَلِ
فَطَلَبَا الْعِشَاءَ الْاٰخِرَةَ فَاِذَا وَضَعَ اَحَدُکُمَا جَنْبِیْهِ عَلٰی فِرَاشِهِ بَعْدَ
الصَّلَاةِ فَلِیْسِیْحِ تَسْبِیْحِ فَاطْمَةَ (ع) ثُمَّ لِیْقُرْ آیَةَ الْکُرْسِیِّ فَاِنَّهُ مَحْفُوْظٌ
مِنْ کُلِّ شَیْءٍ حَتّٰی یُصْبِحَ (۲) .

یعنی، دو برادر آمدند خدمت رسول خدا (ص) و گفتند که ما اراده رفتن
به شام داریم در تجارتی، پس به ما بیاموز چه بگوئیم؟ فرمود: آری
چون به منزل خود جای کردید نماز عشاء را بخوانید و چون یکی از
شما دوپهلوی خود را بر رختخواب گذاشت پس از نماز تسبیح حضرت
فاطمه را بگوید سپس آیه الْکُرْسِیِّ را قرائت کند که او حفظ خواهد شد از هر چیزی
تا وارد صبح گردد .

دعاء القيام من المجلس

قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی : وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ حِیْنَ تَقُوْمُ وَ مِنْ اللَّیْلِ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۲۸۸ و ۳۲۶ .

فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۱)

۱- ج عن النبي (ص) قال: مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثَّرَ فِيهِ لَفْظَهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِلَّا عُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ . وَفِي رِوَايَةٍ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ إِذَا رَأَى دَانَ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ : سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَقَالَ: هَذَا كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس در مجلسی بنشیند و زیاد سخن بگوید، پس قبل از قیام از آن مجلس بگوید سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ تا آخر برای او آمرزیده میشود آنچه در آن مجلس بوده. و در روایتی پیغمبر (ص) چون میخواست از مجلسی برخیزد میگفت سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ تا آخر و فرمود این کفاره است برای آنچه در مجلس میباشد.

القول عند صياح الديكة و نهيق الحمار

۱- ج عن النبي (ص) قال: إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاحَ الدِّيَكَةِ فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهْيَقَ الْحِمَارِ فَتَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهَا رَأَتْ شَيْطَانًا . وَقَالَ (ص): لَا تَسُبُّوا الدِّيَكَةَ فَإِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون صدای خروس را شنیدید از فضل خدا سؤال کنید زیرا او ملکی دیده و چون صدای خری را شنیدید پناه به خدا برید زیرا او شیطان را دیده و فرمود: به خروس بدن گوئید زیرا او برای نماز بیدار میکند.

۲- ش نهی رسول الله (ص) عَنْ سَبِّ الدِّيَكِ وَقَالَ إِنَّهُ يُوقِظُ لِلصَّلَاةِ (۴)
یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد از بدگفتن به خروس و فرمود که او برای نماز بیدار میکند.

(۱) قرآن/سوره طور/ آیات ۴۸ و ۴۹.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

(۴) وسائل الشیعه/ ج ۳/ ص ۱۲۵ والمصنف/ ج ۱۱/ ص ۲۶۳.

۳- ش عن النبی (ص) قال: اسْتَوْصُوا بِالصَّيْنَاتِ خَيْرًا يَعْنِي
الْخُطَا فَفَاتَهُنَّ أَنْسُ طَيْرٌ بِالنَّاسِ وَقَالَ (ص): أَتَدْرُونَ مَا تَقُولُ
الصَّيْنَةَ إِذَا هِيَ تَرْتَمَتْ تَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ
لِلَّهِ الْعَالَمِينَ حَتَّى تَقْرَأَ أُمَّ الْكِتَابِ فَإِذَا كَانَ تَرْتَمُهَا قَالَتْ
وَلَا الضَّالِّينَ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود نسبت به کطاف یعنی
پرستو که پرنده سیاه رنگ و پرهای بلند دارد سفارش به خیر کنید
زیرا مانوس ترین پرنده گانست نسبت به انسان، و رسول خدا (ص)
فرمود آیا میدانید درصدا و خواندن خود چه میگوید میگوید بِسْمِ
اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تا آخر سوره حمد را
میخواند و آخر میگوید وَلَا الضَّالِّينَ.

۴- ش عن النبی (ص) قال: دِيكَ أَفْرَقَ أَبِيضٌ يَحْرُسُ دَوِيْرَةَ
أَهْلِهِ وَ سَبَعٌ دَوِيْرَاتٍ حَوْلَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خروسی که کاکل آن دو قسم باشد
از هم جدا و رنگ آن سفید باشد خانه اهل خود را حراست میکند و
هفت خانه اطراف را (جعلی بودن دو حدیث بالا بر کسی مخفی نیست).

دعاء الخروج من البيت و دخوله

۱- ج كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ قَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ نَزِلَّ أَوْ نَضَلَّ أَوْ نَظْلَمَ
أَوْ نُظْلَمَ أَوْ نَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيْنَا (۳). وَعَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ
(ص) قَالَ: إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: بِاسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ
عَلَى اللَّهِ لِأَحْوَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ: يُقَالُ حِينَئِذٍ هُدَيْتَ وَ
كُفَيْتَ وَ وُقِيْتَ فَيَتَنَحَّى لَهُ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ شَيْطَانُ أَخْرَجَكَ كَيْفَ لَكَ
بِرَجُلٍ قَدْ هَدَيْتَ وَ كُفَيْتَ وَ وُقِيْتَ (۴)

یعنی، پیغمبر (ص) چون از خانه بین میرون میرفت میگفت بنام

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۸۴

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۴

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۳

خدا توکل کردم بخدا ، خدا یا به تو پناه از اینکه بلغزیم و یا گمراه شویم و یا ستم کنیم و یا مورد ستم شویم و یا نادانی کنیم و یا مورد نادانی دیگران گردیم . و در روایتی فرمود چون مرد از خانه اش خارج گردد و بگوید بِاسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لِأَحْوَالِ وَأَقْوَمِ لِإِيَالِهِ بها و گفته شود در این هنگام هدایت شدی و کفایت شده و محفوظ گشتی پس شیطان از او دور گردد و شیطان دیگری گوید چگونه دست رسی داری به مردی که هدایت شده و کفایت شده و محفوظ گشته است .

۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ إِذَا خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ بِسْمِ اللَّهِ قَالَ الْمَلَكُانِ هُدَيْتَ فَإِنْ قَالَ لِأَحْوَالِ وَأَقْوَمِ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أُوقِيَتْ فَإِنْ قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ قَالَ كُفِّتَ فَيَقُولُ الشَّيْطَانُ كَيْفَ لِي بِعَبْدٍ هُدِيَ وَوَقِيَ وَكُفِّي. وَفِي رَوَايَةٍ: إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ بِسْمِ اللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَهُ سَلِمْتَ فَإِذَا قَالَ لِأَحْوَالِ وَأَقْوَمِ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَهُ كُفِّتَ فَإِذَا قَالَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَهُ وَقِيَتْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه هنگام خروج از خانه اش بگوید بِسْمِ اللَّهِ بنام خدا خارج می‌شوم، دو ملک که با او هستند می‌گویند هدایت شده‌ای، پس اگر گفت لِأَحْوَالِ وَأَقْوَمِ إِلَّا بِاللَّهِ نیست توانائی و نه قوتی مگر از خدا دو ملک گویند محفوظ شدی، پس اگر گفت تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ برخدا توکل و اعتماد کردم دو ملک گویند کفایت شدی، شیطان گوید چه کارکنم با بنده‌ای که هدایت شده و محفوظ است و کفایت شده . و در روایتی پیغمبر (ص) فرمود: چون مرد از خانه خود خارج شود و گوید بنام خدا، فرشتگان بها و گویند سالم باشی و چون گوید نیست طاقت و نیروئی مگر بخدا، فرشتگان بها و گویند کفایت شدی و چون گوید برخدا توکل کردم فرشتگان بها و گویند محفوظ خواهی بود .

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا وَلَجَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَلْيَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلِجِ وَخَيْرَ الْمَخْرَجِ بِاسْمِ اللَّهِ وَلِجْنَا وَ بِاسْمِ اللَّهِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۸۵ و ج ۸ / ص ۲۸۱

خَرَجْنَا وَعَلَى اللَّهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْنَا أَهْلُهُ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون مرد وارد خانه اش شد باید بگوید خدایا از تو می خواهم خیر این منزل و خیر بیرون آمدن را، بنا خدا وارد و بنا خدا خارج شدیم و بر خدا توکل کردیم سپس سلام کند بر اهل خانه.

الدَّعَاءُ فِي الْمَطَرِ وَالرَّيْحِ وَالرَّعْدِ

۱- ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الرِّيحُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ تَأْتِي بِالرَّحْمَةِ وَتَأْتِي بِالْعَذَابِ فَإِذَا رَأَيْتُمُوهَا فَلَاتَسُبُّوهَا وَاسْأَلُوا اللَّهَ خَيْرَهَا وَاسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا. وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَأَى الرِّيحَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَهَا فِيهَا وَخَيْرًا أُرْسِلَتْ بِهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّهَا فِيهَا وَشَرِّمَا أُرْسِلَتْ بِهِ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَأَى نَاشِئًا فِي أَفْقِ السَّمَاءِ تَرَكَ الْعَمَلَ وَإِنْ كَانَ فِي صَلَاةٍ ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا فَإِنْ مَطَرَ قَالَ: اللَّهُمَّ صَيِّبًا هَنِيئًا. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: أَصَابَنَا مَطَرٌ وَنَحْنُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَخَرَجَ فَحَسَرْتُوهُ عَنْهُ حَتَّى أَصَابَهُ فَسَأَلْنَاهُ قَالَ لِأَنَّهُ حَدِيثٌ عَاهِدِي بِهِ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا سَمِعَ صَوْتَ الرَّعْدِ وَالصَّوَاعِقِ قَالَ: اللَّهُمَّ لِأَتَقَاتِلْنَا بِغَضَبِكَ وَ لِأَتَهْلِكُنَا بِعَذَابِكَ وَ عَافِنَا قَبْلَ ذَلِكَ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: باد از رحمت خدا است رحمت و عذاب می آورد، پس چون آنرا دیدید بد نگویید و از خدا خیر آنرا بخواهید و از شر آن به خدا پناه ببرید. و پیغمبر (ص) چون باد را میدید میگفت اللَّهُمَّ إِنِّي تَأْتِي تَأْتِي تَأْتِي تا آخر. و از عایشه روایت شده که پیغمبر (ص) چون ابری را در افق آسمان میدید عمل را ترک میکرد و اگر چه در نماز بود سپس میگفت اللَّهُمَّ خدایا من از شر آن به تو پناه میبرم، پس اگر باران داشت میگفت خدایا آنرا نافع و گوارا قرار ده. و از آنس روایت شده که گفت ما را باران گرفت و ما

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶.

با پیغمبر (ص) بودیم او بیرون آمد و جامه خود را از خود رها کرد تا باران به او برسد ما پرسیدیم فرمود برای اینکه آن خلُق تازه پروردگار است . و رسول خدا (ص) چون صدای رعد و صاعقه ها را می شنید می گفت خدایا ما را به غضب مکش و ما را به عذاب هلاک مگردان و ما را پیش از آن عافیت بده .

الدعاء لرؤية الهلال

۱- ج کَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا رَأَى الْهِلَالَ قَالَ: اللَّهُمَّ اهْلِهِ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَالْإِسْلَامِ وَرَبِّكَ اللَّهُ! (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) چون ماه را می دید می گفت خدایا این ماه را بر ما وارد کن ببرکت و ایمان و سلامت و اسلام، پروردگاری من و تو خدای کامل ذات و الصفات است . (وبهمین مضمون دروسائل، ج ۷، ص ۲۳۵ نیز ذکر شده است).

۲- ج کَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا رَأَى الْهِلَالَ قَالَ: هِلَالٌ خَيْرٌ وَرُشْدٌ، هِلَالٌ خَيْرٌ وَرُشْدٌ، آمَنْتُ بِالَّذِي خَلَقَكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَهَبَ بِشَهْرِكَذَا وَجَاءَ بِشَهْرِكَذَا (۲)
یعنی، رسول خدا (ص) چون ماه را می دید سه مرتبه فال خیر میزد و می گفت ماه خیر و ترقی، ایمان آوردم به آنکه تورا آفرید حمد خدای را که فلان ماه را برد و فلان ماه را آورد .

الدعاء لرؤية الباكورة من الثمر

۱- ج کَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى النَّبِيِّ فَإِذَا أَخَذَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَارِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي مَاعِنَا وَمَدَّنَا اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدُكَ وَخَلِيلُكَ وَنَبِيُّكَ وَإِنِّي عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَإِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ وَأَنَا أَدْعُوكَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۶ و المصنف / ج ۴ / ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و ج ۱۱ / ص ۲۰۷

لِلْمَدِينَةِ بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ بِهِ لِمَكَّةَ وَ مِثْلِهِ مَعَهُ ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وَلِيِّهِ
بِرَأَاهُ فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرَةَ! (۱)

یعنی، مردم چون اول میوه تازه رس آنرا میدیدند آنرا خدمت پیغمبر (ص) میبردند پس چون آنحضرت آنرا میگرفت میگفت خدایا برکت بده در میوه های ما و با برکت کن برای شهر ما و برکت ده در صاع ما و مَدِّمَ، خدایا ابراهیم بنده و خلیل تو و نبی تو بود و من بنده تو و نبی تو هستم و او تورا خواند برای مکه و من تو را میخوانم برای مدینه، سپس آنحضرت کوچکترین بچهای را که میدید آنرا به او میداد.

دعاء منع الفزع و الأرق

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا فَزَعُ أَحَدُكُمْ فِي النَّوْمِ فَلْيَقُلْ
أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ عَضِّهِ وَ عِقَابِهِ وَ شَرِّ عِبَادِهِ وَ مِنْ
هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَ أَنْ يَحْضُرُونَ فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود چون یکی از شما در خواب ترسید یا بدگوید
أَعُوذُ تَأْخِرْكَ شَيَاطِينُ بَهَا وَ ضَرَرُ نَمِيزَنَنْد.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا آوَى أَحَدُكُمْ إِلَى فِرَاشِهِ فَلْيَمْسَحْهُ
بِطَرَفِ إِزَارِهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَا حَدَثَ عَلَيْهِ ثُمَّ لِيَقُلْ اللَّهُمَّ إِنْ أُمِسَّتْ
نَفْسِي فِي مَنَامِي فَاغْفِرْ لَهَا وَ إِنْ أُرْسَلَتْهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ
عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون یکی از شما در فراش
و محل خواب خود جای گیرد، آن محل را به دامن جامه اش مسح کند
زیرا او نمیداند چه حادث شده بر آن، سپس بگوید خدایا اگر جان
مرا در خوابم گرفتی و نگه داشتی پس بیا مرزش و اگر برگرداندی
اورا حفظ کن به آن طوری که بندگان شایسته خود را نگاه میداری.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۷.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۹۰.

۳- ج قال النبي (ص) لخالد بن الوليد إذا أويت إلى فراشك فقل اللهم رب السموات السبع وما أظلت و رب الأرضين وما أفلت و رب الشياطين وما أملت كن لي جارا من شخلك كلهم جميعا أن يفرط علي أحد أو أن يبغى علي، عز جارك وجل ثناؤك ولا إله غيرك ولا إله إلا أنت (۱)!

یعنی، رسول خدا (ص) به خالد بن ولید فرمود چون در رختخواب جای گرفتی بگو اللهم رب السموات تا آخر.

دعاء قضاء الدين

۱- ج عن علي (رض) أن مكاتبا جاءه فقال إني قد عجزت عن كتابتي فأعني قال: ألا أعلمك كلمات علمنيهن رسول الله (ص) لو كان عليك مثل جبل ثبير ديناً أذاه الله عنك قل: اللهم كفيني بحلالك عن حرامك و أغنني بفضلك عن سواك . و دخل رسول الله المسجد ذات يوم فإذا هو برجل من الأنصار يُقال له أبوامامة فقال: يا أبا مامة مالي أراك جالسا في المسجد في غير وقت صلاه؟ قال: هموم لزممتني و ديون يارسول الله، قال: أفلا أعلمك كلاما إذا قلته أذهب الله همك و قضى عنك دينك، قلت: بلى يارسول الله، قال: قل إذا أصبحت و إذا أمسيت: اللهم إني أعوذ بك من الهم و الحزن و أعوذ بك من العجز و الكسل و أعوذ بك من الجبن و البخل و أعوذ بك من غلبة الدين و قهر الرجال، قال: ففعلت ذلك فأذهب الله همي و قضى عني ديني (۲).

یعنی، روایت شده از علی (ع) که مکاتبی آمد نزدا و گفت من عاجز از اداء مال کتابت، مرا یاری کن، فرمود آیات تورا یاد ندهم کلماتی را که رسول خدا (ص) مرا تعلیم داد که اگر بمانند کوه ثبیر دین برتو باشد خدا ترا از تو آدا کند، بگو خدایا مرا بئینا زکن بواسطه حلالت از حرامت و مرا به فضل خود بئینا زاز غیر

خودکن. و رسول خدا (ص) روزی وارد مسجد شد ناگاه دید مردی از انصار بنام ابوامامه در مسجد است، فرمود ای ابامامه چه شده تو را در غیر وقت نماز در مسجد می بینم، عرض کرد غصه ها و دین هائی که مرا گرفته یا رسول الله، فرمود آیا تورا تعلیم نکنم کلامی را که چون آنرا بگوئی خدا هم تورا ببرد و دین تورا ادا کند، گفت بلی یا رسول الله، فرمود چون صبح کردی و چون شب کردی بگو خدا یا پناه میبرم به تو از غم و اندوه و به تو پناه میبرم از نادانی و کسالت و به تو پناه میبرم از ترس و بخل و به تو پناه میبرم از غلبه دین و تسلط مردان، گوید این را بجا آوردم خدا اندوه مرا برد و دین مرا قضا کرد.

الدَّعَاءُ لِرُؤْيَةِ الْمَبْتَلَى

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ رَأَى مُبْتَلَى فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا لَمْ يُصِبْهُ ذَلِكَ الْبَلَاءُ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود کسیکه مبتلائی را دید و گفت حمد خدائی را که مرا از آنچه تورا مبتلا کرده عافیت داده و مرا بر بسیاری از خلق خود برتری حقیقی داده، آن بلا بها و نمیرسد.

دعاء المريض

قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ صَدَقَهُ رَبُّهُ فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَأَنَا أَكْبَرُ. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِأَشْرِيكَ لَهُ قَالَ اللَّهُ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لِأَشْرِيكَ لِي. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَكَهُ الْحَمْدُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَ لِي الْحَمْدُ. وَإِذَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةٍ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةٍ إِلَّا بِي. وَ كَانَ يَقُولُ: مَنْ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۳۹ و المصنف/ ج ۱۰/ ص ۴۴۵.

قَالَهَا فِي مَرَضِهِ ثُمَّ مَا تَلَمَّ تَطْعَمَهُ النَّارُ^(۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: هرکس بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، پروردگارا و او را تصدیق کند و گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ أَنَا أَكْبَرُ و چون گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، خدا گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي و چون گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِشَرِيكَ لَهُ، پروردگارا و گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي لِشَرِيكَ لِي و چون بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ پروردگارا گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا لِي الْمُلْكُ وَ لِي الْحَمْدُ و چون گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ لِحَوْلٍ وَ لِقُوَّةٍ إِلَّا بِاللَّهِ پروردگارا گوید لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَ لِحَوْلٍ وَ لِقُوَّةٍ إِلَّا بِي. و میفرمود هرکس این را بگوید در بیماری ریش سپس بمیرد خوراک آتش نگردد.

الذِّكْرُ عِنْدَ دُخُولِ السُّوقِ

عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لِشَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ. وَ فِي رِوَايَةٍ بَدَلُ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ وَ بَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس داخل بازار شود و بگوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَأَخَّرَ خِذَا بَرَاءِ أَوْ هَزَارَ هَزَارَ حَسَنَةٍ بَنُويسِدَ وَ هَزَارَ هَزَارَ سَيِّئَةٍ وَ بَدَى اِزَا وَ مَحُو كُنْدَ وَ بَرَاءِ اَوْ هَزَارَ هَزَارَ دَرَجَةٍ بِالَا بَرْدَ فَرَمُو د خَانَهَائِ دَرِبَهَشْتِ بِنَا كُنْدَ .

دعاء الحفظ

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) إِذْ جَاءَهُ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۳۹ و ۱۴۰ .

عَلَيْ (ع) فَقَالَ: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ تَفَلَّتَ هَذَا الْقُرْآنُ مِنْ
 صَدْرِي فَمَا أَجِدُنِي أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا أَبَا الْحَسَنِ
 أَفَلَا أَعَلِمَكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِنَّ وَ يَنْفَعُ بِهِنَّ مَنْ عَلَّمْتَهُ وَيَثَبَتْ
 مَا تَعَلَّمْتَ فِي صَدْرِكَ ، قَالَ : أَجَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلَّمْنِي ، قَالَ: إِذَا
 كَانَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَقُومَ فِي ثُلُثِ اللَّيْلِ الْآخِرِ
 فَإِنَّهَا سَاعَةٌ مَشْهُودَةٌ وَ الدُّعَاءُ فِيهَا مُسْتَجَابٌ وَقَدْ قَالَ أَخِي يَعْقُوبُ
 لِيْنِيهِ سَوْفَ اسْتَغْفِرُكُمْ رَبِّي يَقُولُ حَتَّى تَأْتِيَ لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ فَإِنْ
 لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُمْ فِي وَسْطِهَا فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُمْ فِي أَوَّلِهَا فَصَلِّ أَرْبَعَ
 رَكَعَاتٍ تَقْرَأُ فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةَ بَيْسَ وَ فِي
 الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ حَمَّ الدُّخَانَ وَ فِي الرُّكْعَةِ
 الثَّلَاثَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ الْمَنْزِيلَ السَّجْدَةَ وَ فِي الرُّكْعَةِ
 الرَّابِعَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ تَبَارَكَ الْمُفْصَلُ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ التَّشَهُدِ
 فَاحْمِدِ اللَّهَ وَ أَحْسِنِ الشُّنَاءَ عَلَى اللَّهِ وَ صَلَّى عَلَيَّ وَ أَحْسِنِ وَ عَلَى
 سَائِرِ النَّبِيِّينَ وَ اسْتَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لِإِخْوَانِكَ الَّذِينَ
 سَبَقُوكَ بِالْإِيمَانِ ثُمَّ قُلْ فِي آخِرِ ذَلِكَ : اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ الْمَعَاصِي
 أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَ ارْحَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ مَا لَا يَعْينُنِي وَ ارْزُقْنِي حَسَنَ
 النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ
 وَ الْإِكْرَامِ وَ الْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِجَلَالِكَ وَ
 نُورِ وَجْهِكَ أَنْ تُلْزِمَ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي وَ ارْزُقْنِي أَنْ
 أَتْلُوهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ
 ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ الْعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ
 بِجَلَالِكَ وَ نُورِ وَجْهِكَ أَنْ تُنَوِّرَ بِكِتَابِكَ بَصْرِي وَ أَنْ تُطَلِّقَ بِهِ لِسَانِي وَ
 أَنْ تُفَرِّجَ بِهِ عَن قَلْبِي وَ أَنْ تُشْرَحَ بِهِ صَدْرِي وَ أَنْ تُعْمَلَ بِهِ بَدَنِي
 لِأَنَّهُ لَا يَعْينُنِي عَلَى الْحَقِّ غَيْرُكَ وَ لَا يُؤْتِيهِ إِلَّا أَنْتَ وَ لِأَحْوَالٍ وَ لِأَقْوَةٍ
 إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ ، يَا أَبَا الْحَسَنِ فَافْعَلْ ذَلِكَ ثَلَاثَ جُمُعَاتٍ وَخَمْسَ
 أَوْ سَبْعَ تَجَابُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ مَا أَخْطَأَ مُؤْمِنًا قَطُّ (١)

يعنى، از ابن عباس روایت شده كه اوقاتى كه ما نزد پیغمبر (ص)

(١) التاج الجامع للاصول/ ج ٥/ ص ١٤٥ و ١٤١ و ١٤٢ .

بودیم ناگاه علی (ع) آمد وگفت پدر و مادر من فدایت یا رسول الله این قرآن از سینۀ من فرار کرده و من قدرت بر حفظ آن ندارم پس رسول خدا (ص) فرمود ای ابالحسن آیا تورا تعلیم ندهم کلماتی را که خدا ببرکت آنها تورا بهره دهد و ببرکت آنها کسی را که تو بها و تعلیم دادی نفع بخشد و آنچه یادگرفتی در سینۀ تو ثابت بماند گفت بلی یا رسول الله مرا تعلیم بده، فرمود چون شب جمعه شد اگر میتوانی در ثلث آخر شب برخیزی زیرا آن ساعتی است که مورد نظر پروردگار است و دعای در آن مستجابست و برادر من یعقوب به فرزندان خود گفت بزودی برای شما طلب آمرزش میکنم، مقصود او این بود که شب جمعه بیاید پس اگر نمیتوانی در وسط شب برخیز و اگر نمیتوانی در اول آن برخیز و چهار رکعت نماز کن در رکعت اول پس از فاتحة الكتاب میخوانی سوره یس را و در رکعت دوم پس از فاتحة الكتاب حم دُخان و در رکعت سوم فاتحة الكتاب و الم تنزیل سوره سجده و در رکعت چهارم فاتحة الكتاب و تبارک کوچک و چون از تشهد فارغ شدی خدا را حمد نما و به ثنای نیک او را یاد کن و بر من و سایر انبیاء درود فرست و برای مؤمنین و مؤمنات استغفار کن و برای برادرانت که از تو سبقت به ایمان گرفته اند طلب آمرزش کن سپس در آخر آن بگو اللهم ارحم منی تا العلی العظیم که آخر آن باشد، ای ابالحسن سه جمعه و یا پنج جمعه و یا هفت جمعه این عمل را بجای آرا جابت میشوی باذن خدا قسم به آنکه مرا بحق مبعوث کرده هرگز مؤمنی تیردعایش بسه خطا نرفته است .

الصلاة على النبي (ص)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا(۱)

(۱) قرآن / سوره احزاب / آیه ۵۶.

۱- ج عَنْ أَبِي حَمِيدٍ السَّاعِدِيِّ (رض) أَنَّهُمْ قَالُوا : يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ نَطَلِّي عَلَيْكَ ؟ قَالَ : قُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . وَ فِي رِوَايَةٍ قُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . وَ فِي رِوَايَةٍ : قُولُوا : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ !

یعنی، از ابو حمید ساعدی روایت شده که مردم گفتند یا رسول الله چگونه بر تو صلوات بفرستیم فرمود بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَزْوَاجِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . و در روایتی فرمود بگوئید : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ . و در روایت دیگر فرمود بگوئید : اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ . (نویسنده گوید مقصود از ذریه پیامبر، اولاد و نسل آنحضرت از فاطمه می باشد و مقصود از آل محمد، پرهیزکاران امت میباشند که اولاد مؤمن و پساک آنحضرت نیز در اینصورت مشمول آل میباشند و این مطلب را ما مکرراً بیان کردیم از جمله در باب سوم، قسمت آداب دعاء از همین کتاب . ولی پاره ای از فقهاء گفته اند منظور از آل محمد، فقط اقارب مؤمن آنحضرت میباشند) .

۲- ش قَالَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ كَيْفَ نَطَلِّي عَلَيْكَ فَقَالَ (ص) : قُولُوا :

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ. وَ قَالَ (ص): الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي
تُذْهِبُ بِالنِّفَاقِ. وَ قَالَ (ص): ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ فَإِنَّهَا
تُذْهِبُ بِالنِّفَاقِ (۱)

یعنی، اصحاب پیغمبر (ص) به آنحضرت عرض کردند چگونه برتـــ
صلوات بفرستیم؟ فرمود بگوئید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ. و فرمود:
صلوات بر من و بر اهل بیتم نفاق را میبرد. و فرمود: صداهاى
خود را بصلوات بر من بلندکنید زیرا نفاق را برطرف میکند.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُنَالَ بِالْمَكِّيَّاتِ
الْأَوْفَى إِذَا صَلَّى عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ
النَّبِيِّ وَ أَزْوَاجِهِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ
عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَ قَالَ (ص): مَنْ صَلَّيْتُ عَلَيَّ وَاحِدَةً
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا. وَ قَالَ (ص): الْبَخِيلُ الَّذِي مَنْ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ
فَلَمْ يَصَلِّ عَلَيَّ. وَ قَالَ (ص): رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذَكَرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يَصَلِّ عَلَيَّ
وَ رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ رَمَضَانُ ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ وَ
رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ عِنْدَهُ أَبْوَاهُ الْكِبَرِ فَلَمْ يَدْخُلْهُ الْجَنَّةُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس خوش دارد باکمال
پرتری بها و کیل دهند چون صلوات بر ما اهل بیت فرستد بگوید:
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ أَزْوَاجِهِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ
أَهْلِ بَيْتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. و فرمود:
کسیکه یکمرتبه بر من صلوات بفرستد خدایتعالی ده مرتبه بر او
صلوات بفرستد. و فرمود: بخیل کسی است که نام من نزدا و برده
شود و او بر من صلوات نفرستد. و فرمود: دماغ کسی به خاک
مالیده شده و مأیوس است که نام من برده شود نزدا و و صلوات بر
من نفرستد و دماغ کسی برخاک مالیده شده که ماه رمضان بر او
وارد شود و تمام گردد پیش از آنکه آمرزیده شود و دماغ کسی بر
خاک مالیده شده که والدین او نزدا و به پیروی رسند او را وارد
بهشت نکنند.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۹۹۹ و ۱۰۰۰ و ۱۲۱۱ و ۱۲۱۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۴ و ۱۴۵.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يَمِلْ عَلَيَّ فَدَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ وَ قَالَ (ص): مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ خَطِيءٌ بِهِ طَرِيقُ الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس نام من نزدا و ذکرشود و صلوات بر من نفرستد راه بهشت را به خطا رفته است.

۵- ج عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا ذَهَبَ ثَلَاثًا اللَّيْلَ قَامَ فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا اللَّهَ، اذْكُرُوا اللَّهَ جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ جَاءَتِ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ جَاءَتِ الْمَسَوْتُ بِمَا فِيهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَكْثَرُ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي قَالَ: مَا شِئْتُ. قُلْتُ: الرَّبْعَ قَالَ: مَا شِئْتُ فَإِنْ زِدْتُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. قُلْتُ: النِّصْفَ قَالَ: مَا شِئْتُ فَإِنْ زِدْتُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. قُلْتُ: أَعْجَلُ قُلْتُ فَالْثَلَاثِينَ قَالَ: مَا شِئْتُ فَإِنْ زِدْتُ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ. قُلْتُ: أَجْعَلُ لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا قَالَ: إِذَنْ تُكْفِي هَمَّكَ وَ يُغْفِرُ لَكَ ذَنْبَكَ. وَقَالَ (ص): أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً (۲)

یعنی، و از ابی بن کعب (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) هرگاه دوثلث شب میرفت برمیخواست و میفرمود ای مردم خدا را یاد کنید خدا را یاد کنید، آمد نفخه صور و در پی آن است نفخه دوّم، مرگ آمد با آنچه در آنست مرگ آمد با آنچه در آنست، ابی بن کعب گوید گفتم یا رسول الله من بسیار برتوصلوات میفرستم پس چقدر از مجلس صلواتم را برتوقرار ردهم فرمود آنقدر که میخواهی گفتم ربع آنرا فرمود آنچه میخواهی پس اگر زیاد کنی برای تو خیر است گفتم نصف آنرا گفت آنچه خواسته باشی و اگر زیاد کنی خیر است برای تو، گفتم پس دوثلث آنرا گفت آنچه خواسته باشی و اگر زیاد کنی برای تو خیر است گفتم پس تمام آنرا برای صلوات برتوقرار میدهم گفت در این هنگام هم تو کفایت شود و برای تو گناهت آمرزیده گردد. و فرمود: سزاوارترین مردم روز قیامت به قرب من آنست که زیادترین صلوات فرستاده است.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۹۹۹ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۵ و ۱۴۶ .

ع- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّهِ وَ
مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ شَاءَ فَلْيَقُلْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَكْثِرْ! (۱)
یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه صلوات بر من
بفرستد خدا و ملائکه بر او صلوات بفرستند پس هر کس خواست کم و
هر کس خواست زیاد بفرستد.

الباب الخامس في الاستغفار و التوبة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلَ السَّمَاءَ
عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَ بَنِينَ وَ يُجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ
يُجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا (۲)

۱- عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَيِّدُ اسْتِغْفَارٍ أَنْ تَقُولَ اللَّهُمَّ أَنْتَ
رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَ أَنَا عَبْدُكَ وَ أَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ
مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتَ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَ أَبُوءُ لَكَ
بِذَنْبِي فَأَغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ . قَالَ: وَ مَنْ قَالَهَا
مِنَ النَّهَارِ مُوقِنًا بِهَا فَمَاتَ مِنْ يَوْمِهِ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ
الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَهَا مِنَ اللَّيْلِ وَهُوَ مُوقِنٌ بِهَا فَمَاتَ قَبْلَ أَنْ يُمْسِيَ
فَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ . وَ قَالَ (ص): وَاللَّهِ إِنْ نِيَّ لِاسْتِغْفَارِ اللَّهِ وَأَتَوَّابٌ
إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً . وَ قَالَ (ص): إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَيَّ
قَلْبِي وَ إِنْ نِيَّ لِاسْتِغْفَارِ اللَّهِ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سید استغفار اینست
استکه بگوئی اللَّهُمَّ أَنْتَ تَاخِرُ، فرمود هر کس آنرا در روز بگوید
در حالیکه به آن یقین داشته باشد و همان روز بمیرد داخل بهشت
گردد و هر کس آنرا در شب بگوید و حال آنکه به آن یقین داشته
باشد پس قبل از صبح بمیرد او از اهل بهشت است . و فرمود بخدا

- (۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۱۲
(۲) قرآن / سوره نوح / آیات ۱۰ تا ۱۲ .
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۷

قسم من در روز بیش از هفتاد مرتبه استغفار و توبه میکنم. و فرمود محقق است که بردلم زنگ گرفته شود و در روز صد مرتبه استغفار میکنم.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كَصَدَاءِ النُّحَاسِ فَاجْلُوهَا بِالِاسْتِغْفَارِ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: برای دلها زنگی است مانند زنگ مس، پس دلها را جلا دهید به طلب آمرزش.

۳- ش إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ لَيَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ لِلَّهِ خَمْسًا وَعَشْرِينَ مَرَّةً، وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ (ص) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ وَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) از مجلسی برنمیخاست و اگر چه مجلس سبکی بود تا اینکه ۲۵ مرتبه استغفار کند. و در روایتی آن جناب در هر روزی هفتاد مرتبه استغفار میکرد و به سوی خدای عزوجل توجه میکرد هفتاد مرتبه.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْلَمْ تَذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَ لَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ، وَقَالَ (ص): مَنْ قَالَ اسْتَغْفِرَ اللَّهُ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ غُفْرَتَهُ وَ إِنْ كَانَ فَرَمِنَ الزُّحُفِ . وَقَالَ (ص): مَا أَصْرَ مَنْ اسْتَغْفَرَ وَ إِنْ عَادَ فِي الْيَوْمِ سَبْعِينَ مَرَّةً . وَقَالَ ابْنُ عَمْرٍ: إِنْ كُنَّا لِنَعُدُّ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي الْمَجْلِسِ الْوَاحِدِ مِائَةَ مَرَّةٍ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست اوست اگر گناه نکردید خدا شما را میبرد و البته قوم دیگری را میآورد که گناه کنند و استغفار کنند که خدا ایشان را بیامرزد، و فرمود: هر کس بگوید اسْتَغْفِرَ اللَّهُ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ گناه او آمرزیده شود و اگر چه از جهاد و جنگ فرار کرده

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۸ ، ۱۲۰۰ و ۱۲۰۱ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۴۸ .

باشد. و فرمود کسیکه استغفار کند اصرار به گناه نکرده و اگر چه در روز هفتاد مرتبه عود کند. و عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ گفته است ما می‌شمریم برای رسول خدا (ص) در یک مجلس صد مرتبه میگفت رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ تَبَّ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

۵- ش عَنْ الْبَاقِرِ قَالَ (ص) سِئَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ خِيَارِ الْعِبَادِ فَقَالَ الَّذِينَ إِذَا أَحْسَنُوا اسْتَبَشَرُوا وَإِذَا أَسَاءُوا اسْتَغْفَرُوا وَإِذَا أُعْطُوا شَكَرُوا وَإِذَا ابْتَلُوا صَبَرُوا وَإِذَا غَضِبُوا غَفَرُوا. وَقَالَ (ص): لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْاسْتِغْفَارُ. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفَرَ اللَّهُ!)

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده که از رسول خدا (ص) سؤال شد از بهترین بندگان، فرمود آنانکه چون کار خوب کنند شاد باشند و چون کار بد کنند طلب آرمزش نمایند و چون به ایشان عطا شود شکر گزارند و چون مبتلا کردند صبر نمایند و چون غضب نمایند گذشت نمایند. و رسول خدا (ص) فرمود برای هر دردی دوائی است و دوا گناهان استغفار است. و فرمود: خوشحال کسیکه روز قیامت زیر گناهی در دفتر اعمالش استغفاری باشد.

۶- ش قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَذْنَبُ فَمَا أَقُولُ إِذَا تَبَّتُ؟ قَالَ (ص): اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فَقَالَ إِنِّي أَتُوبُ ثُمَّ أَعُودُ فَقَالَ كَلَّمَا أَذْنَبْتُ اسْتَغْفِرِ اللَّهَ فَقَالَ إِذَنْ تُكْتَرُ ذُنُوبِي فَقَالَ (ص) عَفَا اللَّهُ أَكْثَرَ فَلَا تَزَالُ تَتُوبُ حَتَّى يَكُونَ الشَّيْطَانُ هَوَا لِمَدْحُورٍ!

یعنی، مردی عرض کرد یا رسول الله من گناه میکنم چه بگویم چون توبه کردم؟ فرمود از خدا آرمزش خواه، عرض کرد من توبه میکنم سپس برمیگردم و باز گناه میکنم، فرمود هر زمان گناه کردی از خدا آرمزش خواه، عرض کرد در اینصورت گناهان من زیاد میگردد فرمود عفو خدا بزرگتر است، پس همواره توبه میکنی تا شیطان دور گردد.

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اعْتَرَفُوا بِنِعَمِ اللَّهِ رَبِّكُمْ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ جَمِيعِ ذُنُوبِكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّاكِرِينَ مِنْ عِبَادِهِ

وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً يَقُولُ
 اسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ وَكَذَلِكَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَصَالِحُ أَصْحَابِهِ
 يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ (١).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اعتراف کنید به
 نعمتهای پروردگارتان و به سوی خدا توبه کنید از تمام گناهانتان
 زیرا خدا شکرکنندگان از بندگان را دوست میدارد و رسول خدا
 (ص) در هر روزی هفتاد مرتبه استغفار میکرد و میگفت اسْتَغْفِرُ
 اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ وچنین بودند اهل بیت و شایستگان
 اصحابش، خدا میفرماید طلب آمرزش کنید از پروردگارتان و بسوی
 او برگردید.

٨- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِيمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ
 قَالَ: يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَ جَعَلْتَهُ بَيْنَكُمْ وَمَحْرَمًا
 فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ظَالٍ إِلَّا مَنْ هَدَيْتَهُ فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ،
 يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتَهُ فَاسْتَطْعِمُونِي أَطْعِمَكُمْ، يَا عِبَادِي
 كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتَهُ فَاسْتَكْسُونِي أَكْسِكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ
 تَخْطُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا فَاسْتَغْفِرُونِي
 أَغْفِرْكُمْ، يَا عِبَادِي إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضُرِّي فَتَضُرُونِي وَلَنْ تَبْلُغُوا
 نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ إِنْكُمْ وَجَنَّتُمْ
 كَانُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا،
 يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَ آخِرَكُمْ وَ إِنْكُمْ وَجَنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ
 قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَ
 آخِرَكُمْ وَ إِنْكُمْ وَجَنَّتُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ
 كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا
 أُدْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أَحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أَوْقِيكُمْ
 إِيَّاهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلْيَلُومَنَّ إِلَّا
 نَفْسَهُ (٢).

(١) وسائل الشيعة / ج ١١ / ص ٣٦٥.

(٢) التاج الجامع للاصول / ج ٥ / ص ١٤٨ و ١٤٩.

یعنی، از پیغمبر (ص) نقل شده در آنچه روایت کرده از خدایتعالی که فرمود ای بندگان من ظلم را بر خود حرام کردم و آنرا بین شما حرام قرار دادم پس ظلم نکنید، ای بندگان من تمام شما گمراهید جز آنرا که من هدایت کنم، پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم، ای بندگان من تمام شما گرسنه‌اید جز آنکه من او را طعام دهم پس از من طعام بخواهید تا اطعام کنم شما را ای بندگان من تمام شما برهنه‌اید مگر آنکه را من بپوشانم پس از من بخواهید تا شما را بپوشانم ای بندگان من شما بشب و روز خطا میکنید و من میا مرزم پس از من طلب آمرزش کنید تا شما را بیا مرزم، ای بندگان من شما هرگز قدرت بر ضرر من ندارید که مرا ضرر بزنید و هرگز قدرت بر نفع من ندارید که به من نفع دهید ای بندگان من اگر اول شما و آخر شما و انس شما و جن شما همه مانند مرد پرهیزکار تراز خود باشید در ملک من چیزی زیاد نشود ای بندگان من اگر اول شما و آخر شما و انس شما و جن شما مانند مرد فاجرتری از شما بشوند از ملک من چیزی ناقص نگردد ای بندگان من اگر اولین و آخرین شما برپا خیزند در زمین واحد و از من سؤال کنند و به هر یک سؤال او را بدهم از آنچه نزد من است کم نشود مگر مانند کم شدن دریا که یک سوزنی وارد آن شود و از آن رطوبت بردارد ای بندگان من اینست و جز این نیست که فقط اعمال شما را شماره میکنم و جزاء کامل میدهم پس اگر کتیری دید خدا را حمد کند و هر که غیر آن دید ملامت نکند البته جز خود را.

۹- ج عن النبي (ص) قال: من لزم الاستغفار جعل الله له من كل ضيق مخرجاً ومن كل هم فرجاً ورزقه من حيث لا يحتسب (۱) یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه دائم استغفار کند خدا برای او از هر فشاری وسعتی قرار میدهد و از هر غصه‌ای فرجی و او را از جایی که حساب ندارد روزی دهد.

۱۰- ش عن النبی (ص) قال: مَنْ أَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا وَ مِنْ كُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجًا وَ رَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ . وَ قَالَ (ص): مَنْ كَثُرَتْ هُمُومُهُ فَعَلَّيْهِ الْإِسْتِغْفَارُ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه زیاد طلب آمرزش کند خدا برای او از هر اندوه فرجی قرار دهد و از هر فشاری وسائل خروج، و او را از جاهلی که نداند روزی دهد، و فرمود: کسیکه اندوه او زیاد شده بر او باد استغفار.

التَّوْبَةُ وَ فَضْلُهَا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (۲)

۱- ج عن النبی (ص) قال: لِلَّهِ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَيَّ رَأْحٌ بِأَرْضِ فَلَاةٍ فَأَنْفَلْتُ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامٌ وَشَرَابٌ فَأَيَسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجْرَةً فَأَضْجَعُ فِي ظِلِّهَا قَدْ أَيَسَ مِنْ رَأْحَتِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةٌ عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِحُطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ أَخْطَأُ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ .
یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: البته خدا مسرورتر است به توبه بنده اش هنگامیکه توبه کند از آن کسی که سوار بر مرکبی بوده در بیابانی، پس مرکب او رفته و گم شده باشد و طعام و شراب او بالای آن بوده پس مأیوس شده و برود زیر درختی بخوابد در حال یأس از مرکب خود پس ناگاه ببیند مرکب او بالای سرش ایستاده و زمام آنرا بگیرد و از شدت خوشحالی بگوید خدایا توبنده ای و منم پروردگارتو و از شدت فرح چنین خطا گوید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۸ و ۱۱۹۹ .

(۲) قرآن / سوره تحریم / آیه ۸ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱ .

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَثَلُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى كَمَثَلِ مَلِكٍ مَقْرَبٍ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ عِنْدَ اللَّهِ لَأَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ وَ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ. وَ قَالَ (ص): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ فِي نُورِ اللَّهِ لَأَعْظَمُ: مَنْ كَانَ عِصْمَهُ أَمْرَهُ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ مَنْ إِذَا أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ قَالَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ مَنْ إِذَا أَطَابَ خَيْرًا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مَنْ إِذَا أَصَابَ خَطِيئَةً قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مثل مؤمن نزد خدا مانند ملک مقربست و مؤمن نزد خدا از این بزرگتر است و چیزی نزد خدا بهتر از این نیست که مرد مؤمن و یازن مؤمنه ای توبه کند. و فرمود: چهار چیز در هر که باشد او در نور خدای اعظم میباشد: هر کس حفظ امرش شهادت به توحید و نبوت من باشد، و هر کس که چون مصیبتی به او برسد اِنَّا لِلَّهِ و اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ گوید و آنکه چون به خیبری رسد اَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ گوید و آنکه چون به گناهی و خطائی برخورد استغفار کند.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: التَّدَمُّ تَوْبَةٌ. وَ قَالَ (ص): التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: پشیمان توبه است. و فرمود: توبه کننده از گناه مانند کسی است که گناه ندارد.

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَوَبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةَ مَرَّةٍ. وَقَالَ (ص): كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَاةِ تَوَابُونَ (۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: ای مردم توبه کنید بسوی خدا زیرا که من در روز صدم مرتبه توبه میکنم بسوی او. و فرمود: تمام افراد بنی آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه کنندگانند.

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۴۹ ، ۳۵۶ و ۳۶۰

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۱

وقت التوبة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا . وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَفَسَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا^(۱)

۱- ج عن ابن عمر (رض) عن النبي (ص) قال: إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يَغْرُبِ^(۲)

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: خداوند توبه بنده را میپذیرد مادامیکه روح به حلقوم نرسد.

۲- ش عن النبي (ص) قال: مَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ يَسْتَقْبِلُ اللَّهَ تَوْبَتَهُ وَمَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِشَهْرِ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ وَمَنْ تَابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ وَمَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ يَغَايِنَ قَبِلَ اللَّهُ تَوْبَتَهُ . وَفِي رَوَايَةٍ مَنِ تَابَ وَقَدِ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَيْهِنًا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ^(۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه یکسال پیش از مرگ توبه کند خدا توبه اش را میپذیرد و کسیکه به یک ماه قبل از مرگ توبه کند خدا میپذیرد و کسیکه به یک هفته قبل از مرگ توبه کند خدا میپذیرد و کسیکه به یک روز قبل از مرگ توبه کند خدا میپذیرد و کسیکه قبل از معاينه مرگ توبه کند خدا میپذیرد. و در روایتی آمده: کسیکه توبه کند در حالی که جان به حلقومش رسیده خدا میپذیرد (حدیث اخیر موافق آیه مذکور در فوق نیست).

(۱) قرآن / سوره نساء / آیات ۱۷ و ۱۸ .

(۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۲ .

(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۶۶ .

۳- ج عن النبي (ص) قال: إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ يَدَهُ بِاللَّيْلِ لِيَتُوبَ مَسِيءُ النَّهَارِ وَيَبْسُطُ يَدَهُ بِالنَّهَارِ لِيَتُوبَ مَسِيءُ اللَّيْلِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا . وَ قَالَ (ص): مَنْ تَابَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ . وَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالِ الْمُرَادِيِّ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ فَنَادَاهُ رَجُلٌ أَعْرَابِيٌّ جَافٌ جَلْفٌ كَانَ فِي آخِرِ الْقَوْمِ بِصَوْتِ جَهْوَرِيٍّ: يَا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، فَقَالَ لَهُ الْقَوْمُ: مَهْ إِنْكَ قَدْ نَهَيْتَ عَنْ هَذَا فَأَجَابَهُ النَّبِيُّ (ص) نَحْوًا مِنْ صَوْتِهِ: هَاؤُمْ، فَقَالَ: الرَّجُلُ يُحِبُّ الْقَوْمَ وَلَمَّا يَلْحَقْ بِهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا دست قدرت و رحمت خود را در شب می‌گشاید تا گناهکار روز توبه کند، و دست رحمت خود را بروز می‌گشاید تا زشتکار شب توبه کند، تا وقتی که خورشید از مغرب طلوع کند. و فرمود: هر کس قبل از آنکه خورشید از مغرب طلوع کند توبه کرد خدا توبه‌اش را می‌پذیرد. و از صفوان بن عسال روایت شده که گفت با رسول خدا (ص) در بعضی از سفرها بودیم که مرد اعرابی زهری‌دبی از عقب مردم با صوت کنده‌ای فریاد کرد یا مُحَمَّدُ يَا مُحَمَّدُ، مردم به او گفتند ساکت، تو نهی شده‌ای از این کار، پس پیغمبر (ص) با صوت بلند او را جواب داد که بیا بگو، پس اعرابی گفت مردی قومی را دوست دارد ولی به ایشان ملحق نشده، فرمود: مرد با کسی است که دوست میدارد.

۴- ش عن النبي (ص) قال: إِنَّ لِلَّهِ فَضُولًا مِنْ رِزْقِهِ يَنْحَاهُ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ بِأَسْطِ يَدِهِ عِنْدَ كُلِّ فَجْرٍ لِمَذْنِبِ اللَّيْلِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرُ لَهُ وَ يَبْسُطُ يَدَهُ عِنْدَ مَغِيبِ الشَّمْسِ لِمَذْنِبِ النَّهَارِ هَلْ يَتُوبُ فَيَغْفِرُ لَهُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا را زیادیهائی از رزق می‌باشد که به هر کس خواست تحفه میدهد و خدا قدرتش وسعت دارد

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۲.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۵۹.

و دست خود را باز کند وقت صبح فجر برای گنه کار شب که آیا توبه میکند تا او را بیامرزد و دست خود را باز کند وقت غروب خورشید برای گنه کار روز که آیا توبه میکند تا او را بیامرزد.

يقبل الله توبه عبده و إن أسرف

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (۱) وَ قَالَ تَعَالَى: وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲)

۱- ج عن النبي (ص) فيما يحكي عن ربه عز وجل قال: أذنب عبدي ذنباً فقال: اللهم اغفر لي ذنبي، فقال تبارك وتعالى: أذنب عبدي ذنباً فعلم أن له رباً يغفر الذنب ويأخذ بالذنب، ثم عاد فأذنب فقال: أي رب اغفر لي ذنبي فقال تبارك وتعالى، عبدي أذنب ذنباً فعلم أن له رباً يغفر الذنب ويأخذ بالذنب، ثم عاد فأذنب فقال: أي رب اغفر لي ذنبي، فقال تبارك وتعالى: أذنب عبدي ذنباً فعلم أن له رباً يغفر الذنب ويأخذ بالذنب اعلم ما رشئت فقد عفرت لك (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده در جمله کلماتی که از پروردگار خود عزوجل نقل میکند، فرمود: بنده ای گناهی کرد و گفت خدا یا گناه مرا بیامرز، پس خدای تبارک و تعالی فرمود بنده من گناهی کرده و دانسته که برای او پروردگاری است که گناه را میامرزد و عذاب میکند، سپس تا چندین مرتبه بنده گناه کرده و گفت پروردگارا گناه مرا بیامرز، خدا فرمود بنده ام گناه کرده و دانسته که او را پروردگاری است که هم میامرزد و هم مؤاخذه میکند و لذا فرموده من آمرزیدم. (این حدیث احتیاج به توضیح دارد.)

(۱) قرآن/سوره نساء/آیه ۴۸. (۲) قرآن/سوره شوری/آیه ۲۵.

(۳) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

٢- ش عن النبي (ص) قال: كفى بالندم توبة وقال (ص): من سرته حسنة و سائته سيئة فهو مؤمن فمن لم يندم على ذنب يرتكبه فليس بمؤمن و لم تجب له الشفاعة. وقال (ص): لا كبير مع الاستغفار و لا صغير مع الإصرار^(١)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: پشیمانی از گناه توبه کافوست. و فرمود: کسی را که کار نیک خورسند کند و کار بد او را بدآید او مؤمن است. و آنکه برگناهی که مرتکب شده پشیمان نگردد او مؤمن نیست و شفاعتی برای او ثابت نیست. و فرمود: با طلب آمرزش و توبه کبیره نیست و با اصرار صغیره نباشد (یعنی با اصرار بگناه آن گناه کبیره است).

٣- ج عن النبي (ص) قال: قال رجل لم يعمل حسنة قط لاهله إذا مات فحرقوه ثم أذروا نصفه في البر و نصفه في البحر فوالله لئن قدر الله عليه ليعذبه عذاباً لا يعذبه أحد من العالمين فلما مات الرجل فعلوا ما أمرهم فأمر الله البر فجمع ما فيه و أمر البحر فجمع ما فيه ثم قال: لم فعلت هذا؟ قال: لم فعلت هذا؟ قال: من خشيتك يا رب و أنت أعلم فغفر الله له. و عن أبي سعيد (رض) أن نبي الله (ص) قال: كان فيمن كان قبلكم رجل قتل تسعة و تسعين نفساً فسأل عن أعلم أهل الأرض فدل على رآه فأتاه فقال: إنه قتل تسعة و تسعين نفساً فهل له من توبة فقال: لا، فقتله فكمّل به مائة ثم سأل عن أعلم أهل الأرض فدل على رجل عالم فأتاه فقال: إنه قتل مائة نفس فهل له من توبة فقال: نعم و من يحول بينه و بين التوبة انطلق إلى أرض كذا و كذا فإن بها أناساً يعبدون الله فاعبد الله معهم و لا ترجع إلى أرضك فإنها أرض سوء فانطلق حتى إذا نصف الطريق أتاه الموت فاختصمت فيه ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب فقالت ملائكة الرحمة: جاء تائباً مقبلاً بقلبه إلى الله تعالى و قالت ملائكة العذاب: إنه لم يعمل خيراً قط فأتاهم ملك في صورة آدمي فجعلوه بينهم فقال: قيسوا ما

بَيْنَ الْأَرْضَيْنِ فَإِلَىٰ أَيُّهُمَا كَانَ أَدْنَىٰ فَهَوَّلَهُ فَنَاسُوهُ فَوَجَدُوهُ أَدْنَىٰ
إِلَىٰ الْأَرْضِ الَّتِي أَرَادَ فَقَبِضَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مردی که هرگز عمل خوبی نکرده بود به خانواده خود گفت که چون بمیرد او را بسوزانند سپس نصف خاکستر او را به صحراء و نصف آنرا به دریا بریزند که بخدا قسم اگر خدا مقدر و حکم کرده باشد البته او را عذابی کند که آخدی از جهانیان را عذاب نکرده باشد، پس چون آن مرد وفات کرد آنچه امر کرده بود انجام دادند پس خدا به صحرا امر کرد ذرات خاکستر او را جمع نمود و به دریا امر کرد ذرات خاکستر او را جمع نمود پس به او فرمود چرا این کار کردی، گفت پروردگارا از خوف تو و تودانانتری، پس خدا او را آمرزید. و رسول خدا (ص) فرمود: در میان اُمم قبل از شما مردی بود نودونه نفر را کشت پس از داناترا اهل زمین جویا شد او را دلالت کردند به راه بدینی و مرد عابدی، پس نزد او رفت و گفت که او ۹۹ نفر را کشته آیا برای او توبه هست او گفت نه، پس او را کشت و صد نفر را به او کامل نمود، سپس جویا شد از داناترین اهل زمین، او را به مرد عالمی راهنمایی کردند آمدن زدا و گفت که صد نفر را کشته آیا برای او توبه ممکن است گفت آری و کیست که بین او و بین توبه مانع گردد برو به فلان زمین که مردمش همه اهل عبادتند و با ایشان خدا را عبادت کن و به محل خود برنگرد که زمین بدی است، پس آن مرد حرکت کرد به طرف زمینی که عالم گفته بود تا نصف راه را رفت و مرگ او را فرا گرفت، پس ملائکه رحمت و ملائکه عذاب دربار او و بنزاع پرداختند، ملائکه رحمت گفتند و بعنوان توبه به طرف خدا ی تعالی آمده، ملائکه عذاب گفتند او هرگز عمل خیری نکرده. پس ملک دیگری بصورت انسانی آمد و او را بین خود حکم قراردادند او گفت بسنجید میان دوزمین، زمین محل عصیان و زمین اهل عبادت، و هر کدام به او نزدیک تر شد او را از آنجا حساب کنید پس سنجیدند دیدند زمین مقصدا و نزدیک تر است، پس ملائکه رحمت او را قبض کردند. (این حدیث نیز احتیاج به توضیح دارد).

(۱) التاج المع للافول / ج ۵ / ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

۴- ج عن ابن عمر (رض) قال: سمعت النبي (ص) يقول حديثاً أكثر من سبع مرات سمعته يقول: كان الكفل من بني سرائيل لا يتورع من ذنب عمله فأتته امرأة فأعطها ستين ديناراً على أن يطأها فلما قعد منها مقعد الرجل من امرأته أرعدت و بكث فقال: ما يبكيك أكرهتك؟ قالت لا، ولكنه عمل ما عملته قط و ما حملني عليه إلا الحاجة فقال: تفعلين أنت هذا و ما فعلته، اذهبي فهي لك وقال: لا والله لا أعصي الله بعدها أبداً فمات من ليلته فأصبح مكتوباً على بابه إن الله قد غفر للكفل (۱).

یعنی، از عبداللہ بن عمر (رض) روایت شده که گفت شنیدم حدیثی از پیغمبر (ص) که بیش از هفت مرتبه آنرا شنیدم میفرمود: کفل مردی بود از بنی اسرائیل که باکی از عمل گناه خود نداشت، پس زنی بسبب احتیاج نژاد و آمد، او شصت دینار به او داد که با او جماع کند پس چون میان دو پای او نشست، زن گریه کرد و لرزید او گفت چرا گریه کردی من تو را مجبور نکردم گفت نه ولكن این عملی است که من وادار به آن شده ام برای احتیاج، او گفت تو این چنین میکنی با اینکه این کار را نکرده ای، برو دینارها مال تو، و آن مرد متنبه شد و گفت قسم بخدا عصیان خدا را بعدها هرگز نخواهم کرد و همان شب وفات کرد و صبح در بخانه او نوشته شده بود که خدا کفل را آفرید.

خاتمة فی سعة رحمة الله تعالى

قال الله تعالى: وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَاسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ (۲) وقال تعالى قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۵۵ .
(۲) قرآن / سورة أعراف / آية ۱۵۶ . (۲) قرآن / سورة زمر / آية ۵۳ .

۱- ج عن النبی (ص) قال: لَمَا خَلَقَ اللهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي. وَقَالَ (ص): لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعَ بِجَنَّتِهِ أَحَدٌ. وَ لَوْ يَعْلَمُ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللهِ مِنَ الرَّحْمَةِ مَا قَنَطَ مِنْ جَنَّتِهِ أَحَدٌ. وَقَالَ (ص): جَعَلَ اللهُ الرَّحْمَةَ مِائَةَ جُزْءٍ فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ تَتْرَاحُمُ الْخَلَائِقُ حَتَّى تَرْفَعَ الدَّابَّةُ حَافِرَهَا عَنْ وِلْدِهَا خَشِيَةً أَنْ تُصِيبَهُ. وَقَالَ (ص): إِنَّ لِلَّهِ مِائَةَ رَحْمَةٍ أَنْزَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً بَيْنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالْبَهَائِمِ وَالْهَوَامِّ فِيهَا يَتَعَاطَفُونَ وَبِهَا يَتَرَاحُمُونَ وَبِهَا تَعَطَّفُ الْوَحْشُ عَلَى وِلْدِهَا وَ أَحْوَالُهُ تَسْعَا وَتَسْعِينَ رَحْمَةً يَرْحَمُ بِهَا عِبَادَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا خلق را ایجاد کرد در کتاب خود نوشت و آن کتاب نزد او بالای عرش است که رحمت من غلبه دارد بر غضب من. و فرمود اگر مؤمن به عقاب او که خدا دارد عالم شود به بهشت او احدى طمع نکند، و اگر کافر رحمتی که نزد خدا هست بداند احدى از بهشت او مأیوس نگردد. و فرمود خدا رحمت را صد جزء قرار داد و ۹۹ جزء آنرا نزد خود نگاه داشت و یک جزء را در زمین نازل کرد که از همین یک جزء است که مخلوقات به یکدیگر رحم میکنند تا آنجا که حیوان سُم خود بلند میکند که مبادا به فرزندش برسد. و فرمود: برای خدا صد درجه رحمت است که یکی از آنها را بین جن و انس و حیوانات و حشرات الارض نازل نمود و بهمان یکدیگر مهربانی و ترحم میکنند و بهمان حیوان وحشی بر فرزندش مهربانی دارد و خدا ۹۹ جزء رحمت را عقب انداخته که بآن بندگان خود را روز قیامت رحم میکند.

۲- ج عن النبی (ص) قال: إِنَّ رَجُلًا قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللهُ لِفُلَانٍ وَ أَنَّ اللهَ تَعَالَى قَالَ مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ إِلَّا أَغْفِرَ لِفُلَانٍ فَأَيَّتِي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَ أَحْبَبْتُ عَمَلَكَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: لَا يَسْتُرُ اللهُ عَلَيَّ عَبْدِي فِي الدُّنْيَا إِلَّا سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مردی گفت بخدا قسم خدا فلانی را نمی‌آمرزد، خدایتعالی فرمود کیست اینکه بر من حتم میکند که فلانی را نیا مرزم بدرستیکه من فلانی را آمرزیدم و عمل تورا هدر کردم. و در روایتی فرمود: خدا در دنیا بر بنده‌ای ستر نمی‌کند مگر آنکه روز قیامت خدا او را مستور می‌نماید.

۳- ش عَنْ جُنْدَبِ الْغِفَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَوْمًا وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَنْ ذَا الَّذِي تَأْتِي عَلَيَّ أَنْ لَا أُغْفِرَ لِفُلَانٍ فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ وَأَحْبَبْتُ عَمَلَ الثَّانِي بِقَوْلِهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ (۱)

یعنی، از جُنْدَبِ ابُو ذَرِّغِفَارِيِّ روایت شده که فرمود رسول خدا (ص) فرموده روزی مردی گفت بخدا سوگند خدا فلان کس را نمی‌آمرزد پس خدای عزوجل فرمود کیست که بر من حتم کرده که فلانی را نیا مرزم پس فلانی را آمرزیدم و عمل آن دومی را هدر کردم بواسطه اینکه گفته خدا فلانی را نمی‌آمرزد.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) عَنْ جِبْرِئِيلَ قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: مَنْ أَدْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ أَوْ أُعْفُو عَنْهُ لَا غَفْرَتُ لَهُ ذَلِكَ الذَّنْبُ أَبَدًا وَمَنْ أَدْنَبَ ذَنْبًا صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّ لِي أَنْ أُعَذِّبَهُ أَوْ أُعْفُو عَنْهُ عَفْوَتُ عَنْهُ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که جبرئیل گفت که خدا فرموده هر کس گناهی کند گناه کوچک و یا بزرگ و او نداند که من هرگاه خواستم او را عذاب و یا عفو میکنم او را نمی‌آمرزم هرگز و هر کس گناه صغیره و کبیره کند و بداند که مرا میرسد که او را عذاب و یا عفوکنم از او عفو میکنم.

۵- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَرَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ بِقَبْرِ يَعْذِبُ صَاحِبَهُ ثُمَّ مَرَّ بِهِ مِنْ قَائِلٍ فَإِذَا هُوَ لَيْسَ يَعْذِبُ فَقَالَ يَا رَبِّ مَرَرْتُ بِهَذَا الْقَبْرِ عَامًا أَوَّلَ وَهُوَ يَعْذِبُ وَمَرَرْتُ بِهِ الْعَامَ وَهُوَ لَيْسَ يَعْذِبُ فَأَوْحَى إِلَيَّ جَلَّ جَلَالُهُ إِلَيْهِ يَا رُوحَ اللَّهِ قَدْ أَدْرَكَكَ وَلَدٌ صَالِحٌ فَاصْلِحْ طَرِيقًا وَأَوْيَ يَتِيمًا فَغَفَرْتُ لَهُ بِمَا عَمِلَ ابْنُهُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود عیسی بن مریم (ع) به قبری که صاحب آن معذب بود عبور کرد، سپس سال دیگر به همان قبر عبور کرد در حالی که معذب نبود، عرض کرد پروردگارا سال اول به این قبر عبور کردم و امسال عبور کردم و معذب نبود، خدای جل جلاله به او وحی نمود یا رُوحَ اللّٰهِ فرزند صالحی از این صاحب قبر بزرگ شد و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جای داد و بواسطه عمل فرزندش او را آمرزیدم.

۶- ج عَنْ عَمْرِ بْنِ الْخَطَّابِ (رض) أَنَّهُ قَالَ: قَدِمَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِسَبِيٍّ فَإِذَا امْرَأَةٌ مِنَ السَّبْيِ تَبْتَغِي إِذَا وَجَدَتْ صَبِيًّا فِي السَّبْيِ أَخَذَتْهُ فَأَلَمَّتْهُ بِبَطْنِهَا وَارْضَعَتْهُ. فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَتَرُونَ هَذِهِ الْمَرْأَةَ طَارِحَةً وَلَدَهَا فِي الثَّارِ؟ قُلْنَا: لَأَوَالِ اللَّهِ وَهِيَ تَقْدِرُ أَنْ لَا تَطْرَحَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِلَّهِ أَرْحَمُ بَعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بَوْلِدِهَا! (۱)

یعنی، از عمرو بن الخطّاب روایت شده که گفت اسیرانی وارد بر رسول خدا (ص) شدند، ناگاه زنی جستجو می کرد که بچه ای را یافت در میان اسیران و او را گرفت و به شکم خود چسبانید و او را شیر داد، پس رسول خدا (ص) گفت آیا نظر شما این است که این زن فرزندش را میان آتش می افکند؟ گفتیم نه و اللّٰه در حالیکه قدرت دارد در آتش نمی افکند، پس رسول خدا (ص) فرمود حتماً خدا به بندگان خیر مهربانتر است از این زن به فرزندش.

۷- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَتْ فِيكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ سَأَفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقَرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا ثُمَّ لَقَيْتَنِي لِأَتَشْرِكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتَكَ بِقَرَابِهَا مَغْفِرَةً (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود خدای تعالی فرموده ای فرزند آدم، تو

مادامیکه مرا خواندی و به من امیدوار باشی تو را میا مرزم با آنچه در تو می باشد و باکی ندارم، ای فرزند آدم اگر بفرض پرسد گناهان توبه آسمان سپس از من آمرزش بخواهی و استغفار کنی تو را میا مرزم و باکی ندارم، ای فرزند آدم اگر زمین پری از خطا بیاوری سپس مرا ملاقات کنی در حالیکه شرک به من نیاورده باشی من زمین پری از مغفرت برای تو میاورم.

۸- ش عن النبی (ص) قال: یهّم العبد بالْحَسَنَةِ فِیَعْمَلُهَا فَإِنْ هُوَ لَمْ یَعْمَلْهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً یَحْسُنُ نِیَّتَهُ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرًا وَ یَهْمُ بِالسَّیِّئَةِ أَنْ یَعْمَلَهَا فَإِنْ لَمْ یَعْمَلْهَا لَمْ یُكْتَبْ عَلَیْهِ شَيْءٌ وَإِنْ هُوَ عَمِلَهَا أَجَلَ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَقَالَ مَا حِبَّ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّیِّئَاتِ وَهُوَ صَاحِبُ الشَّمَالِ لِاتَّعَجَلَ عَسَى أَنْ یَتَّبِعَهَا بِحَسَنَةٍ تَمْحُوهَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ أَوِ الْإِسْتِغْفَارِ فَإِنَّ هُوَ قَالَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ الْغَفُورِ الرَّحِيمِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ لَمْ یُكْتَبْ عَلَیْهِ شَيْءٌ وَإِنْ مَضَتْ سَبْعَ سَاعَاتٍ وَلَمْ یَتَّبِعْهَا بِحَسَنَةٍ وَاسْتِغْفَارٍ قَالَ مَا حِبَّ الْحَسَنَاتِ لِصَاحِبِ السَّیِّئَاتِ أَكْتُبَ عَلَی السَّقِیِّ الْمَحْرُومِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بنده قصد کار نیک کند که عمل کند پس اگر عمل نکرد برای او یک حسنه نوشته شود بواسطه حسن نیت او و اگر عمل کرد برای او ده مقابل نوشته شود، و قصد گناه میکند که انجام دهد پس اگر انجام نداد برای او چیزی نوشته نشود و اگر انجام داد تا هفت ساعت بها و مهلت داده شود و ما مورحسانت به ما مورسیئات که در طرف شماست گوید عجله در ثبت گناهها و ممکن امید است با وردن کار نیک آنرا محوسا زد زیرا خدای عزوجل فرموده: إِنَّ الْحَسَنَاتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئَاتِ و یا اینکه استغفار و طلب آمرزش کند، پس اگر استغفار نکرد چیزی نوشته نشود و اگر هفت ساعت بر او گذشت و حسنه ای نیاورد و استغفار نکرد صحت حسنات به صاحب سیئات گویند
براین شقی محروم بنویس .

كتاب الزهد و الرقائق

و فيه سبعة فصول

الفصل الأول في التحذير من الدنيا

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ. وَقَالَ تَعَالَى: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ (١) وَقَالَ تَعَالَى: إِنَّمَا مَوَالِكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (٢)

١- ج عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِمَنْكِبِي فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَ عُدَّ نَفْسَكَ فِي أَهْلِ الْقُبُورِ . وَقَالَ (ص): نِعْمَتَانِ مَغْبُورٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصِّحَّةُ وَالْفَرَاغُ . وَقَدَّمَ أَبُو عَبِيدَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) بِعَالٍ مِنَ الْبَحْرَيْنِ وَ انْتظَرُ بَعْضُ الصَّحَابَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَهُمْ: وَاللَّهِ مَا الْفَقْرُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تَبْسُطَ الدُّنْيَا عَلَيْكُمْ كَمَا بَسَطَتْ عَلَيَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَتَنَافَسُوهَا كَمَا تَنَافَسُوهَا وَ تَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ . إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ وَ إِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا فَيَنْظُرُ كَيْفَ تَعْمَلُونَ فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَ اتَّقُوا النَّسَاءَ . وَقَالَ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ (٣)

يعنى، روایت شده از عبدالله بن عمر (رض) كه رسول خدا (ص) شأنه مرا

(١) قرآن/سورة آل عمران/آية ١٨٥ و سورة حديد/آية ٢٠ .

(٢) قرآن/سورة رعد/آية ٢٦ .

(٣) قرآن/سورة تغابن/آية ١٥ .

(٤) التاج الجامع للاصول/ج ٥/ص ١٥٩ و ١٦٠ .

گرفت و فرمود در دنیا مانند غریب باش و یا مسافر و خود را از اهل قبور بشمار. و فرمود: دو نعمتند که بسیاری از مردم در آن دو نعمت مغیونند: صحت و فارغ بودن. و ابو عبیده مالی از بحرین آورد و بعضی از اصحاب منتظر تقسیم آن بودند، پس رسول خدا (ص) به ایشان فرمود: بخدا قسم از فقر بر شما نمیترسم ولیکن میترسم که دنیا بر شما وسعت پیدا کند چنانکه بر کسان پیش از شما وسعت پیدا کرد، پس موجب تکبر ایشان شد و شما را نیز به تکبر وادارد و شما را هلاک گرداند چنانکه ایشان را هلاک کرد. حقیقتاً دنیا شیرین و سبب است و خدا شما را جانشین کرده در دنیا که ببیند چه میکنید، پس از دنیا بپرهیزید و از زنان بپرهیزید. و فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.

۲- ش عن النبی (ص) قال: إِنَّ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ أَهْلَكَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَهُمَا مَهْلِكَاكُمْ. وَ مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) خَيْرُ الزَّادِ التَّقْوَى. وَ قَالَ (ص): إِنَّ أَوَّلَ مَا عَصَى اللَّهُ بِهِ سِتَّةَ حُبِّ الدُّنْيَا وَ حُبِّ الرِّيَاسَةِ وَ حُبِّ الطَّعَامِ وَ حُبِّ النَّوْمِ وَ حُبِّ الرَّاحَةِ وَ حُبِّ التَّسَاءُلِ. وَ قَالَ (ص): أَكْثَرُ النَّاسِ شَبَعًا فِي الدُّنْيَا أَكْثَرُهُمْ جُوعًا فِي الْآخِرَةِ وَ قَالَ يَا سَلْمَانَ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ. وَ قَالَ (ص): أَطْوَلُكُمْ مُجْشَاءً فِي الدُّنْيَا أَطْوَلُكُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دینار و درهم (پول رایج) به هلاکت رسانیده کسانی را که پیش از شما بودند و آنها شما را هلاک میکنند. و از کلماتی که بر زبان رسول خدا (ص) مکرر جاری شده این است که بهترین توشه پرهیزکاری است. و فرمود: اولین چیزهایی که بواسطه آنها خدا عصیان شد شش چیز بود: حُبِّ دنیا و حُبِّ ریاست و حُبِّ طعام و حُبِّ خوابیدن و حُبِّ راحتی و حُبِّ زنان. و فرمود: مردمی که دنیا بیشتر سیر باشند در آخرت بیشتر گرسنه اند و به سَلْمَانَ فرمود: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و فرمود: هر کس از شما در دنیا آروغ زدنش طولانی تر باشد، گرسنگی او در قیامت طولانی تر باشد.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۹۱، ۲۶۹ و ۳۱۹ و ج ۱۶ / ص ۵۰۲.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَتَرُونَ هَذِهِ السَّخْلَةَ الْمَيْتَةَ هَا نَبَتْ عَلَى أَهْلِهَا حِينَ أَلْقَوْهَا ، قَالُوا : مَنْ هُوَ أَهْلُهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : فَالِدُنْيَا أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ عَلَى أَهْلِهَا (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا این لش گوسفند مرده را می بینید این بر صاحبش بوی رزش و پست بوده هنگامیکه او را بیرون انداختند اصحاب گفتند از پستی آن آنستکه آنرا بیرون انداختند یا رسول الله فرمود: پس دنیا نزد خدا پست تر از این مرده است .

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا مِنْهَا شَرْبَةً مَاءً . وَ قَالَ (ص) : أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذَكَرَ اللَّهُ وَمَا وَالَاهُ ، وَعَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ . وَ قَالَ (ص) : الزَّهَادَةُ فِي الدُّنْيَا كَيْسَتْ بِتَحْرِيمِ الْحَلَالِ وَ لَا إِضَاعَةَ الْمَالِ وَلَكِنَّ الزَّهَادَةَ فِي الدُّنْيَا أَلَّا تَكُونَ بِمَا فِي يَدَيْكَ أَوْ ثَقَّ مِمَّا فِي يَدَيْ اللَّهِ وَ أَنْ تَكُونَ فِي ثَوَابِ الْمَصِيبَةِ إِذَا أَنْتَ أُصِبْتَ بِهَا أَرْغَبَ فِيهَا لَوْ أَنَّهَا أَبْقَيْتَ لَكَ . وَ قَالَ (ص) : لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةٌ وَ فِتْنَةُ أُمَّتِي الْمَالُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اگر دنیا نزد خدا بقدر پریشهای ارزش داشت شربت آبی از دنیا به کافر نمیداد. و فرمود: آگاه باشید دنیا ملعونه است ملعون ما فيها الا ذکر الله و ما والاه و عالم او متعلم. و مانند آن و عالم و یا متعلم. و فرمود: زهد در دنیا به این نیست که حلال را حرام گردانی و مال را ضایع کنی ولیکن زهد در دنیا این است که اعتماد تو به آنچه در تحت قدرت تو است بیشتر از آنچه در دست خدا است نباشد و اینکه در ثواب مصیبت را غب تر باشی از وارد شدن مصیبت. و فرمود: برای هر امتی فتنه ای است و فتنه امت من مال است.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : لَا يَجِدُ الرَّجُلُ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى لَا يَبَالِيَ مِنْ أَكْلِ الدُّنْيَا . وَ قَالَ (ص) : مَا لِي وَلِلدُّنْيَا إِنَّمَا مَتَلِي كِرَاكِبٍ رَفَعَتْ لَهُ شَجَرَةً فِي يَوْمٍ مَا ثِفَ فَقَالَ تَحْتَهَا ثُمَّ رَاحَ وَ تَرَكَهَا . وَ قَالَ

(ص) : فِي طَلَبِ الدُّنْيَا إِضْرَارٌ بِالْآخِرَةِ وَ فِي طَلَبِ الْآخِرَةِ إِضْرَارٌ بِالْدُّنْيَا فَأَضْرُوا بِالْدُّنْيَا فَإِنَّهَا أَحَقُّ بِالْإِضْرَارِ . وَقَالَ (ص) فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا : وَمَنْ عُرِضَتْ لَهُ دُنْيَا وَ آخِرَةٌ فَأَخْتَارَ الدُّنْيَا وَ تَرَكَ الْآخِرَةَ لَقِيَ اللَّهَ وَ لَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقِي بِهَا النَّارَ وَ مَنْ أَخَذَ الْآخِرَةَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ (۱)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: انسان شیرینی ایمان را درک نمی‌کند تا آنکه باک نداشته باشد هرکس دنیا را خورد. و رسول خدا (ص) فرمود: من کجا و دنیا همانا مثل من مانند سواره‌ای است که درختی برای او بلند شده در روزگرمی زیر آن قیلوله کند، سپس برود و آن درخت را ترک نماید. و فرمود: در طلب دنیا ضرر به آخرتست و در طلب آخرت ضرر زدن به دنیا است پس به دنیا ضرر زنی که دنیا سزاوارتر به ضرر است. و آنحضرت در آخرین خطبه خود فرمود: و کسیکه دنیا و آخرت به او عرضه شود پس دنیا را انتخاب و آخرت را رها کند خدا را ملاقات کند در حالیکه برای او عمل نیکی که بیان از آتش خود را حفظ کند ندارد و کسیکه آخرت را بگیرد و دنیا را رها کند خدا را روز قیامت ملاقات کند در حالیکه از خدا راضی باشد.

۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَعْمَلُ بِفِرَاقِ اللَّهِ تَكُنُّ مِنْ أَتَقَى النَّاسِ وَ أَرْضِ بِقِسْمِ اللَّهِ تَكُنُّ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ وَ كَفَّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَكُنُّ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَ أَحْسَنُ مُجَاوِرَةً مَنْ يُجَاوِرُكَ تَكُنُّ مُؤْمِنًا وَ أَحْسَنُ مُصَاحَبَةً مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنُّ مُسْلِمًا (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: به واجبات خدائی عمل کن تا پرهیزکارترین مردم باشی و به قسمتهای الهی راضی باش تا غنیترین مردم باشی و از محرمات الهی خودداری کن پارسا ترین خواهی بود و با همسایگان نیکی کن مؤمن خواهی بود و با همراهان خود خوب مصاحب باش تا مسلمان باشی.

۷- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ الدُّنْيَا أَخْدُمِي مِنْ خَدْمِنِي وَ اتَّعِبِي مِنْ خَدْمِكَ يَا عَلِيُّ إِنَّ الدُّنْيَا

لَوَعَدَلْتُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ لَمَا سَقَى الْكَافِرِينَ مِنْهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ، يَا عَلِيُّ مَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ إِلَّا وَهُوَ يَتَمَنَّى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّهُ لَمْ يَعْطَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا قُوْتًا . وَقَالَ (ص): مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرِمَا كَثُرَ وَ أَلْهَى (۱)

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود یا علی خدا به دنیا وحی نمود که خدمت کن هر کس خادم من باشد و تعب بینداز زهر کس را که خادم تو گردد، یا علی اگر دنیا بقدر پرپیشه ای ارزش داشت کافر شربتی از آب آن نمی آشد، یا علی کسی از اولین و آخرین نیست مگر آنکه روز قیامت آرزو میکند که ای کاش از دنیا به او عطا نشده بود مگر بمقدار قوت . و فرمود: یا علی آنچه کم و کافی باشد بهتر است از آنچه زیاد و غافل کننده باشد .

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ فَضْلِ الْعِبَادَةِ وَ أَفْضَلُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ . وَقَالَ (ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ وَ أَفْضَلُ الدِّينِ الْوَرَعُ . وَقَالَ (ص): طُوبَى لِمَنْ طَالَ عُمُرُهُ وَ حَسَنَ عَمَلِهِ . (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: فضل علم و دانش محبوبتر است نزد خدا از فضیلت عبادت و بهترین دین شما پارسائی است . و فرمود: بهترین عبادت دانستن است و بهترین دین پارسائی است .

و فرمود: خوشا به حال کسی که عمرش طولانی و عمل او نیک باشد .
۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، أَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ ، تَعْرِفُ اللَّهَ فِي الرَّخَاءِ يَعْرِفَكَ فِي الشِّدَّةِ ، إِذَا سَأَلْتَ فَاسْئَلِ اللَّهَ وَ إِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنِي بِاللَّهِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا را مراعات کن تا او تو را مراعات کند، خدا را مراعات کن او را جلوی خود می یابی خدا را در موقع خوش بشناس او تو را در موقع شدت می شناسد، چون سوال کردی از خدا سوال کن و چون مددخواستی از خدا مدد بخواه .
۱۰- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الْمَكْثِرِينَ هُمُ الْمُقْلُونَ يَوْمَ

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۹۷ و ۱۰۹۸ و ج ۱۱ / ص ۳۱۶ و ۳۳۰ و ج ۱۴ / ص ۲۷۱ و ۲۷۲ .

الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرًا وَ عَمِلَ فِيهِ خَيْرًا . وَقَالَ (ص): لَوْ
كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى شَالِثًا وَ لِأَيْمَلَةَ جُوفَ ابْنِ آدَمَ
إِلَّا التُّرَابُ وَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيَّ مَنْ تَابَ . وَقَالَ (ص): تَعَسَّ عِنْدَ
الدَّيْنَارِ وَالدَّرْهَمِ وَ الْقَطِيفَةِ وَ الْخَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رِضًى وَإِنْ لَمْ يُعْطَ
لَمْ يَرْضَ . وَقَالَ (ص): لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ أَحَدِ ذَهَبًا لَسَرَّيْتُ الْأَثَرِيَّ ثَلَاثَ
لَيَالٍ وَ عِنْدِي مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا شَيْئًا أُرِصِدُهُ لِذَيْنٍ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بدون شک آنان که
زیاد دارند در قیامت کم دارند مگر آنکه خدا به او خیری عطا کند و در
آن عمل خیر کند. و فرمود: اگر فرزند آدم دو بیابان مال و یا طلا
داشته باشد سومی را میجوید و پرنمیکنند جوف فرزند آدم را جز
خاک و خدا میپذیرد توبه هر کس توبه کند. و فرمود: هلاکت باشد
بنده دینار و درهم و لباس و خوراک را اگر به او عطا شود راضی است
و گرنه خوشنود نیست. و فرمود: اگر مرا مانند کوه احد طلا باشد
خوش ندارم که سه شب بر من بگذرد و چیزی از آن نزد من باشد مگر چیزی
برای دین خود تهیه کرده باشم.

۱۱- ش . عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةَ حَاضِرَةٍ لِمَوْعِدٍ
لَمُيَرَّةٍ . وَ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِأَرْضِ قُرْعَاءَ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ ائْتُوا
بِحَطَبٍ فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ نَحْنُ بِأَرْضِ قُرْعَاءَ مَا بِهَا مِنْ حَطَبٍ فَقَالَ
(ص): فَلْيَأْتِ كُلُّ إِنْسَانٍ بِمَا قَدَّرَ عَلَيْهِ فَجَاءُوا بِهِ حَتَّى رَمَوْا بَيْنَ يَدَيْهِ
بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَكَذَا تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ ثُمَّ قَالَ:
إِيَّاكُمْ وَ الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ طَالِبًا أَلَا وَإِنَّ طَالِبَهَا
يَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خوشبحال آنکه شهوت
دنیا را برای وعده گاهی که ندیده ترک کند. و رسول خدا (ص) به زمین
بویاب و گیاهی وارد شد و به اصحاب خود فرمود هیزم بیاورید،
عرض کردند یا رسول الله ما در زمین بی گیاهیم، فرمود: هر انسانی
آن قدر که میتواند بیاورد پس اصحاب هیزم آوردند و جلوی حضرتش

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۲ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۴۴ و ۲۴۵ .

روی هم گذاردند، پس فرمود: اینگونه گناهان جمع میشود سپس فرمود از گناهان کوچک پرهیز کنید زیرا که برای هر چیزی طالبی است که با شیدکه طالب گناهان برایش نوشته شود آنچه کس کرده و آثار آنان و هر چیزی را در کتاب روشنی شمرده ایم.

۱۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَحْقِرُوا شَيْئًا مِنَ الشَّرِّ إِنْ صَغُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ وَ لَا تَسْتَكْبِرُوا شَيْئًا مِنَ الْخَيْرِ وَإِنْ كَثُرَ فِي أَعْيُنِكُمْ فَإِنَّهُ لَكَبِيرٌ مَعَ الْأَسْتِغْفَارِ وَ لِأَصْغِيرِ مَعَ الْإِصْرَارِ. وَقَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ كَتَمَ ثَلَاثَةً فِي ثَلَاثَةٍ كَتَمَ رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ وَ كَتَمَ سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ وَ كَتَمَ وَلِيَّهُ فِي خَلْقِهِ فَلَا يَسْتَخْفِنُ أَحَدَكُمْ شَيْئًا مِنَ الطَّاعَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا رَضِيَ اللَّهُ وَ لَا يَسْتَقْلِنُ أَحَدَكُمْ شَيْئًا مِنَ الْمَعَاصِي فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّهَا سَخَطَ اللَّهُ وَ لَا يَزِرِبَنَّ أَحَدَكُمْ بِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيُّهُمْ وَلِيَ اللَّهُ!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چیزی از شررا حقیر مشمرید و اگر چه در چشمهای شما کوچک باشد و چیزی از خیررا زیاد مشمارید و اگر چه در چشمان شما زیاد باشد زیرا گناه بزرگ با وجود توبه نمیماند و گناه کوچک با اصرار کوچک نمیماند. و فرمود که خدا سه چیز را در سه چیز پنهان کرده: رضای خود را در طاعت خود و غضب خود را در عصیان خود و دوست خود را در میان خلق خود، پس چیزی از طاعات را سبک مشمرید زیرا معلوم نیست در کدامیک از آنها رضای خدا است و یکی از معاصی را کم مشمرید زیرا معلوم نیست در کدام آنها غضب خدا است و به یکی از خلق نگاه بدنکنید زیرا معلوم نیست کدام آنان دوست خدا است.

۱۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حَبِّ اشْتِنَيْنِ طَوَّلَ الْحَيَاةَ وَ كَثُرَ الْمَالُ . وَ عَنْ مُطَرِّفٍ عَنْ أَبِيهِ (رض) أَنَّهُ أَنْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ يَقُولُ: أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ. قَالَ يَقُولُ ابْنُ آدَمَ مَالِي مَالِي وَ هَلْ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ أَوْ أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ . وَقَالَ (ص): أَيُّكُمْ مَالٌ وَارِثُهُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ مَالِهِ؟

قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِثْلُ أَحَبِّ إِلَيْهِ، قَالَ: فَيَأْتِي مَالَهُ مَا قَدَّمَ وَ مَالَ وَاْرِيهِ مَا آخَرَ! (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: دل پیر جوان است بر دوستی دو چیز: طول زندگی و زیادی مال. و روایت شده از مطرف از پدرش که او خدمت پیغمبر (ص) رسید در حالیکه قرائت مینمود *اللهم التكاثر* یعنی شیفته کرده شما را فزون طلبی و میفرمود فرزند آدم میگوید مال من مال من، و آیا از مال تو جز آنچیزیست که صدقه داده باشی پس گذاشتی و یا خورده باشی و فنا کرده باشی و یا پوشیده ای و کهنه کرده باشی و فرمود کدامیک از شما مال وارثا و نـزدا و محبوبتر از مال او است؟ گفتند *يا رسول الله* هر یک از ما مال خود را محبوبتر میدانند، فرمود پس مال او چیز است که مقدم داشته و مال وارثا و چیز است که مؤخر نموده و نگه داشته.

۱۴- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ (ع) فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثَةٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِهِنَّ فَهُوَ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ مَنْ أَتَى اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَادِ النَّاسِ وَ مَنْ وَرَعَ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ أَغْنَى النَّاسِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لِمَبْتِمِّ عَمَلُهُ: وَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ خُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ وَ حِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ إِلَى أَنْ قَالَ يَا عَلِيُّ، الْإِسْلَامُ عُرْيَانٌ وَ لِبَاسُهُ الْحَيَاءُ وَ زِينَتُهُ الْعِفَافُ وَ مَرْوَتُهُ الْعَمَلُ الصَّالِحُ وَ عِمَادُهُ الْوَرَعُ (۲)

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از پدرانش که در وصیت رسول خدا (ص) به علی فرمود: *يا علي* سه چیز است که هر کس با آن سه خـدارا ملاقات کند، او از بهترین مردم است کسیکه وارد بر خدا شود و آنچه بر او واجب بوده آورده او از عابدترین مردم است و کسیکه از محرمات الهی پرهیز کند او از پارسا ترین مردم است و کسیکه با آنچه خدا روزی او کرده قناعت کند او از بی نیازترین مردم است. سپس فرمود: *يا علي* سه چیز است که هر کس ندارد عمل او ناتمام است:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۳

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۹۵

اول ورعی که او را از معاصی خدا مانع گردد دوّم خلقی که با مردم مداری کند سوّم حلمی که بواسطه آن نادانی جاهل را رد کند تا آنکه فرمود یا علی اسلام برهنه است و لباس آن شرم است و زینت آن عفت است و مروّت آن عمل صالح و ستون آن ورع است.

۱۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَكْثَرُ مَا تَلَجَّ بِهَا مَتَى النَّبَارِ الْأَجُوفَانِ الْبِطْنُ وَالْفَرْجُ. وَقَالَ (ص): ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ وَ مَضَلَّتْ الْفِتْنُ وَ شَهْوَةُ الْبِطْنِ وَالْفَرْجِ وَقَالَ (ص): مَنْ ضَمِنَ لِي إِثْنَتَيْنِ ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بیشتر چیزی که اُمّت را وارد آتش میکند دو تو خالی است شکم و فرج. و فرمود: از سه چیز بر اُمّت پس از خودم میترسم: گمراه شدن پس از معرفت و فتنه های گمراه کننده و شهوت شکم و فرج. و فرمود: کسیکه برای من دو چیز را ضمانت کند برای او برخدا ضمانت کنم بهشت را کسیکه ضمانت کند میان دو لب و میان دو پا را برای او ضمانت میکنم برخدا بهشت را

۱۶- ش عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي خُطْبَتِهِ وَ مَنْ قَدَّرَ عَلَى امْرَأَةٍ أَوْ جَارِيَةٍ حَرَامًا فَتَرَكَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ آمَنَهُ مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ فَإِنْ أَصَابَهَا حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَهُ النَّارَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) در ضمن خطبه خود فرمود و هر کس به زنی و دختری بحرام دست پیدا کند و آن را برای ترس از خدا ترک کند خدا بر او آتش را حرام کند و او را از ترس روز قیامت ایمن گرداند و او را به بهشت وارد گرداند و اگر به حرام رسید خدا بر او بهشت را حرام کند و او را وارد آتش گرداند.

۱۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنْ الْعَبْدَ لِيَحْبِسَ عَلَى ذَنْبٍ مِنْ ذُنُوبِهِ مِائَةَ عَامٍ. وَقَالَ (ص): مَنْ أَدْنَبَ ذَنْبًا وَهُوَ حَاكٍ دَخَلَ النَّارَ

وَهُوَ بَاكِي (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که بنده‌ای برای یک گناهی زگناها نش صدسال حبس میشود. و فرمود: هرکس گناهی کند و خندان باشد داخل آتش شود درحالی که گریان است.

۱۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: رُفِعَ عَنِّ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ: الْخَطَاةُ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا أَضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَالْحَسَدَ وَالطَّيْرَةَ وَالتَّفَكُّرَ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطَفِقُوا بِشَفَةِ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رُفِعَ عَنِّ أُمَّتِي أَرْبَعُ خِصَالٍ خَطَاةُهَا وَنِسْيَانُهَا وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَمْ يَطِيقُوا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِأُمَّةٍ لَمَّا كَانَتْ بِهِنَّ » وَقَوْلُهُ « إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ » (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: از ائمت که چیز برداشته شده یعنی مواخذه بر آن نیست خطا و فراموشی و آنچه بر آن بکراهت و آزار شوند و آنچه را که نمیدانند و آنچه را طاقت ندارند و آنچه به آن مضطرب شوند و حسد و فال بد و فکر کردن در میان و سوسه در خلقت (که آیا خالق آنها کیست و شاید میتوان بدون خالق باشد) مادامیکه این سوسه و فکر را به زبان نیاورند. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود از ائمت چهار خصلت برداشته شده: خطای آنان و نسیان آنان و آنچه بر آن و آزار شوند و آنچه طاقت ندارند و این قول خدا عزوجل است که فرموده: « رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِأُمَّةٍ لَمَّا كَانَتْ بِهِنَّ » (سوره بقره، آیه ۲۸۶) و قول خدا است که فرمود: « إِلَّا مَنْ أَكْرَهُ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ » (سوره نحل آیه ۱۰۶). و در ابواب قبل گذشت.

۱۹- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ أَرْبَعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاؤُهُ الْقَلْبَ وَ بَعْدُ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَشِدَّةُ الْحَرَصِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا وَالْإِمْرَارُ عَلَى الذَّنْبِ (۳)

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۳۷، ۲۴۰، ۲۹۵، ۳۲۷ و ۳۳۸.

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: چهار چیز از شقاوت است: خشکی چشم و سختی دل و دوری آرزو و حُبِّ بقاء و در روایت دیگر سوم و چهارم را فرموده شدت حرص در طلب دنیا و اصرار به گناه. پناه میبریم به خدا.

۲۵- ش عَنْ سُوَيْدِ بْنِ غَفَلَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ (ع) وَ وَجَدْتُهُ جَالِسًا وَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَاءٌ فِيهِ لَبَنٌ أَجْدُ رِيحٍ حُمُوضَةٍ وَ فِي سَيْدِهِ رَغِيْفًا أَرَى قَشَارَ الشَّعِيرِ فِي وَجْهِهِ وَ هُوَ يَكْسِرُ بِيَدِهِ وَيَطْرَحُهُ فِيهِ، فَقَالَ أَدْنُ فَاصْبِ مِنْ طَعَامِنَا فَقُلْتُ إِنِّي صَائِمٌ فَقَالَ (ع) سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ مَنْ مَنَعَهُ الصَّيَّامُ مِنْ طَعَامٍ يَشْتَهِيهِ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يُطْعِمَهُ مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَ يُسْقِيَهُ مِنْ شَرَابِهَا قَالَ قُلْتُ لِفِضَّةٍ وَ هِيَ قَرِيبَةٌ مِنْهُ قَائِمَةٌ وَ يَحْكِي بِأَفْئَةِ الْآتَتَيْنِ اللَّهُ فِي هَذَا الشَّيْخِ يَنْخُلُ هَذَا الطَّعَامَ مِنَ النَّخَالَةِ الَّتِي فِيهَا قَالَتْ قَدْ تَقَدَّمَ إِلَيْنَا أَنْ لَنْ نَخُلَ لَهُ طَعَامًا قَالَ (ع) مَا قُلْتُ لَهَا فَأَخْبَرْتَهُ فَقَالَ (ع) يَا بِي وَأَمِّي مَنْ لَمْ يَنْخُلْ لَهُ طَعَامٌ وَلَمْ يَشْبَعْ مِنْ خَبْزِ الْبُرِّ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ (۱).

یعنی، روایت شده از سُوید بن غفله که گفت وارد شدم بر علی بن ابیطالب (ع) و دیدم نشسته و در جلوس ظرفی است از شیر که بسوی ترشی آن به دماغ من میرسد و دردست او گرده نانی بود که پوست جو آنرا میدیدم در روی آن و او می شکست بدست خود و می افکند در شیر، پس گفت نزدیک بیا و از طعام ما میل کن گفت من روزه ام، فرمود از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود هر کس روزه او را از طعامی که میل دارد باز دارد بر خدا سزاوار است که او را از طعام بهشت بیاشاماند سُوید گفت فِضَّة نزدیک او ایستاده بود به او و گفتم وای بر تو ای فِضَّة آیا از خدا نمیترسید درباره این پیرمرد که نخاله این طعام را بگیرد فِضَّة گفت او خود پیشنهاد کرده که ما نخاله طعام او را نگیریم، علی (ع) فرمود چه گفتی به او، خبر دادم، فرمود پدر و مادرم فدای آنکه برای او نخاله طعامش را نگرفتند و سه روز از

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۶۱۴

نان گندم سیرنشد تا خدا او را قبض روح کرد.

۲۱- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: مَنْ كَثَرَتْهُ سَقَمُ بَدَنِهِ وَ مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ وَ مَنْ لَاحَى الرَّجَالَ سَقَطَتْ مَرْوَتُهُ ثُمَّ قَالَ (ص) لَمْ يَزَلْ جِبْرِئِيلُ يَنْهَانِي عَنْ مُلَاحَاةِ الرِّجَالِ كَمَا يَنْهَانِي عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ وَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ (۱)

یعنی، امام باقر (ع) روایت کرده از پدرانش از رسول خدا (ص) کسه فرمود هرکس غصه او زیاد شد بدنش بیمار شود و کسیکه خلق او بد شد خود را شکنجه داده و کسیکه با مردمان دشمنی کند مروت او ساقط شود سپس فرمود همواره جبرئیل مرا از دشمنی مردم نهی میکرد چنانکه مرا از شرب خمر و عبادت بتها نهی کرد.

۲۲- ش عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ: مَا كَانَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ أَنْ يَظِلَّ جَائِعًا خَائِفًا فِي اللَّهِ. وَقَالَ (ع) مَا أَكَلَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خَبْزِيرٍ قَطُّ وَلَا شَيْءٍ مِنْ خَبْزِ عَيْرِ قَطُّ (۲)

یعنی، از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که چیزی نزد رسول خدا (ص) بهتر از این نبود که روز را به شب آورد در حالیکه گرسنه و در راه خدا خائف باشد. و فرمود: رسول خدا (ص) نان گندم هرگز نخورد و از نان جو هرگز سیرنشد.

البناء لغير حاجة مذموم

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قَالَ: مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) وَ نَحْنُ نَعَالِجُ خُمَالِنَا قَدْ وَهِيَ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقُلْنَا: خُصَّ لَنَا نُصْلُحُهُ فَقَالَ: مَا أَرَى الْأَمْرَ إِلَّا الْأَعْجَلُ مِنْ ذَلِكَ. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى قُبَّةً مَشْرُفَةً فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا: لِفُلَانٍ الْأَنْصَارِيِّ فَسَكَتَ وَ حَمَلَهَا فِي نَفْسِهِ حَتَّى إِذَا جَاءَ صَاحِبُهَا فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَأَعْرَضَ عَنْهُ، صَنَعَ ذَلِكَ مَرَارًا حَتَّى عَرَفَ الرَّجُلُ الْغَضَبَ فِيهِ وَ الْأَعْسْرَاضَ عَنْهُ فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ فَأَخْبَرَهُ بِأَمْرِ الْقُبَّةِ فَرَجَعَ فَهَدَمَهَا

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۷۰ و ج ۱۶ / ص ۵۰۰

حَتَّى سَوَّاهَا بِأَرْضِ فَمَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّ يَرَهَا فَسَأَلَ
فَقَالُوا: رَأَى صَاحِبَهَا إِعْرَاضَكَ عَنْهُ فَهَدَمَهَا فَقَالَ: أَمَا إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ
وَبَالَ عَلَيَّ صَاحِبِهِ إِلَّا مَالًا، إِلَّا مَالًا، يَعْنِي مَا لَابَدَمْتَهُ. وَقَالَ (ص):
النَّفَقَةُ كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الْبِنَاءَ فَلَاخَيْرَ فِيهِ (۱).

یعنی، از عبداللہ بن عمرو روایت شده که رسول خدا (ص) بر ما گذشت
و دید ما را که خانه نیکو را که داشتیم اصلاح میکنیم، فرمود:
این چیست؟ گفتم خانه مختصری است که آنرا اصلاح میکنیم، فرمود
امر رسیدن مرگ و طی شدن عمر عجله اش بیش از این است. و از
آنس روایت شده که پیغمبر (ص) قبّه و ساختمانی را مشرف دید،
فرمود این چیست؟ گفتند ملک فلان انصاری است، پس ساکت شد و
این را در ذهن خود نگهداشت تا اینکه صاحب آن آمد خدمت
رسول خدا (ص) و سلام کرد حضرت از او اعراض کرد، چندین مرتبه
حضرت این کار را کرد تا آن مرد فهمید که پیغمبر برا و غضب دارد پس
به بعضی از اصحاب شکایت کرد او او را خبر داد به امر قبّه، پس او
برگشت و آنرا خراب و مساوی زمین کرد، پس رسول خدا (ص) عبور
کرد و آن قبّه را ندید پرسید گفتند صاحب آن اعراض شما را دید
و آنرا خراب کرد، فرمود: آگاه باشید هر بنائی بر صاحبش وبال
است مگر آنچه از آن ناچار باشد. و فرمود: هر خرجی در راه خداست
مگر بناء کردن که در آن خیر نیست.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ بَنَى بُنْيَانًا رِيَاءً وَسَمِعَهُ حَمَلُهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرْضِينَ ثُمَّ يَطْوِقُهُ نَارًا تَوَقَّدُ فِي عُنُقِهِ ثُمَّ
يُرْمَى بِهِ فِي النَّارِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَبْنِي رِيَاءً وَ سَمِعَهُ
فَقَالَ: يَبْنِي فَضْلًا عَلَى مَا يَكْفِيهِ اسْتِطَالَةٌ بِهِ عَلَى جِيرَانِهِ وَمَبَاهَاةٌ
لِإِخْوَانِهِ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه بنائی بسازد
برای نشان دادن و شنیدن مردم، روز قیامت آنرا تا هفت طبقه زمین

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۸۸.

بر او بازکنند سپس آنرا طوقی از آتش فروخته شده نمایند سپس با او به آتش افکنند، پس عرض شد یا رسول الله چگونه بناکنند برای شنیدن و نشان دادن به مردم، فرمود بنائی میکند که زیادتر از آنچه او کافی است برای فخر و روشی بر همسایگانش و برای مباحث کردن برای برادرانش .

الغنى فى القناعة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى! (۱)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ . وَ قَالَ (ص) إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْهُ . وَ قَالَ: انظُرُوا إِلَى مَنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَ لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ فَهُوَ أَجْدَرُ أَلَّا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ . وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ يَأْخُذْ عَنِّي هَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ فَيَعْمَلْ بِهِنَّ أَوْ يَعْلَمَ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ، قُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَخَذَ بِيَدِي وَ عَدَّ خُمْسًا وَ قَالَ (ص): اتَّقِ الْمَحَارِمَ تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ ، وَ ارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَعْنَى النَّاسِ ، وَ أَحْسِنْ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا ، وَ أَحْسِبْ لِلنَّاسِ مَا تَحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا ، وَ لَا تَكْثِرِ الضَّحْكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحْكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بی نیازی از کثرت مال نیست ولیکن بی نیازی بی نیازی روح است . و فرمود: چون یکی از شما نظر کرد به کسیکه در مال و جمال از او برتر است باید نظر کند به کسیکه پست تر از او است . و فرمود: به کسیکه پست تر از شماست نظر کنید و به کسیکه بالاتر از شماست نظر نکنید زیرا این عمل سزاوارتر است که شما حقیر نشمرید نعمتی را که خدا به شما داده

(۱) قرآن مجید / سوره ضحی / آیه ۸ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۶ و ۱۶۷ .

است. و از ابوهزیره روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود کیست که این کلمات را از من فراگیرد که عمل کند به آنها و بیاموزد به کسی که به آنها عمل کند؟ گفتم من یا رسول الله، پس دستم را گرفت و پنج چیز برایم شمرد و فرمود: از محرّمات بپرهیز عابدترین مردم باشی و به آنچه خدا قسمت کرده راضی باش غنیترین مردم خواهی بود، و به همسایه نیکی کن مؤمن خواهی بود و برای مردم دوست بد آنچه برای خود دوست میداری مسلمان خواهی بود و زیاد خنده مکن که خنده زیاد دل را می میراند.

۲- ش عن الباقر قال أتى رجلاً رسول الله فقال علمني يا رسول الله شيئاً فقال عليك باليأس مما في أيدي الناس فإنه الغنى الحاضر قال زدني يا رسول الله قال إياك والطمع فإنه الفقر الحاضر. وقال (ص) لخالد أوصيك بخمس: باليأس مما في أيدي الناس فإنه الغنى الحاضر وإياك والطمع فإنه الفقر الحاضر و صل صلاة مؤدع وإياك وما تعتذر منه وأحب لإخيك ما تحب لنفسك. یعنی، امام باقر (ع) گفت مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد یا رسول الله چیزی مرا تعلیم نما، فرمود برتوباد برنا امیدی از آنچه در دست مردم است زیرا آن یأس بونیازی حاضراست، عرض کرد زیاد تر بفرمانید فرمود بپرهیز از طمع زیرا که آن فقر حاضر است. و رسول خدا (ص) به خالد فرمود تورا سفارش میکنم به پنج چیز: یأس از آنچه در دست مردم است زیرا آن ثروت حاضراست و بپرهیز از طمع که فقر حاضراست و نمازت را نمازوداع قرار ده و بپرهیز از آنچه عذر خواهی خواهی کرد و دوست بدار برای برادرت آنچه را برای خود دوست میداری.

۳- ش عن النبي (ص) قال: من كان في بيته شاة قدسهم الملائكة وانتقل عنهم الفقر منقله و من كان في بيته شاة قدسهم الملائكة مرتين و ارتحل عنهم الفقر منقلتين فإن كانت ثلاث شياه قدسهم الملائكة ثلاث تقديسات وانتقل عنهم الفقر ثلاث منقلات (۱)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۷۴ و ج ۱۱ / ص ۳۲۲ و ۲۲۴.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه در خانه‌اش گوسفندی باشد ملائکه اهل آن را تقدیس میکنند یکمرتبه و فقر یکمرله از ایشان دورگردد و کسیکه در خانه‌اش دوگوسفند باشد ملائکه ایشان را دومرتبه تقدیس کند و دومرله از ایشان فقر دورگردد، پس اگر سه گوسفند باشد ملائکه ایشان را سه مرتبه تقدیس کند و فقر از ایشان سه مرتبه دورگردد.

۴- ج عَنْ مِقْدَامِ بْنِ مَعْدِيكَرِبٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتُ يَقْمَنَ صَلْبَهُ فَإِنْ كَانَ لِأَمْحَالَةٍ فَثُلُثُ لِطْعَامِهِ وَ ثُلُثُ لِشَرَابِهِ وَ ثُلُثُ لِنَفْسِهِ. وَ قَالَ (ص): لَيْسَ لِابْنِ آدَمَ حَقٌّ فِي سِوَى هَذِهِ الْخِصَالِ: بَيْتٌ يَسْكُنُهُ، وَ ثَوْبٌ يُوَارِي عَوْرَتَهُ، وَ جِلْفُ الْخُبْزِ وَ الْمَاءُ. وَ قَالَ (ص): مَنْ أَصْبَحَ مِنْكُمْ آمِنًا فِي سَرْبِهِ مُعَافَى فِي جَسَدِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّ نَمْلًا حِيَزَتْ لَهُ الدُّنْيَا^(۱)

یعنی، روایت از مقدام بن معدیکرب (رض) است که رسول خدا (ص) فرمود: آدمی ظرفی را بدتر از شکم خود پر نکرده، برای فرزند آدم کافی است چندلقمه برای نیروی کمرش و اگر از غذا ناچار است پس ثلث شکم برای غذا و ثلث آن برای آب و ثلث آن برای نفس و فرمود برای فرزند آدم حقی نیست جز در سه چیز: خانه‌ای که سکنی کند و جامه‌ای که عورتش بپوشاند و نان خشک و آبی. و فرمود کسیکه شب را بروز آورد در رفت و آمد ایمن باشد و در بدن از بیماری معاف شده باشد و نژاد و قوت همان روز باشد گویا دنیا را مالک شده است.

۵- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِأَبِي الدَّرْدَاءِ مَنْ أَصْبَحَ مُعَافَى فِي جَسَدِهِ آمِنًا فِي سَرْبِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ فَكَأَنَّ نَمْلًا حِيَزَتْ لَهُ الدُّنْيَا، يَا بَنَ جَعَشَمَ يَكْفِيكَ مِنْهَا مَا سَدَّ جَوْعَتَكَ وَ وَارَى عَوْرَتَكَ فَإِنْ يَكُ بَيْتٌ يَكُنُّكَ فَذَاكَ وَإِنْ يَكُنْ دَابَّةٌ تَرْكَبُهَا فَبِخْ وَ إِيَّاكَ فَالْخُبْزُ وَ مَاءُ الْجِرَّةِ وَ مَا بَعْدَ ذَلِكَ حِسَابٌ عَلَيْكَ أَوْ عَذَابٌ^(۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۱ / ص ۳۱۷.

یعنی، رسول خدا (ص) به اَپپی دَرْدَاء فرمود: آنکه صبح کند در حالیکه بدنش در عافیت و سلامت باشد و در راه و امن باشد و نزدا و خوراک همان روزش باشد گویا دنیا برای او بوجود آمده، ای فرزند جَعْفَم از دنیا تورا کافی است آنچه گرسنگی تورا رفع کند و عورت تورا ببوشاند و اگر خانه‌ای که سکنی کنی داشته باشی که خوب و اگر حیوانی که بر آن سوار شوی باشد که چه بهتر و گرنه نان پس از آب خنک و آنچه پس از این است بر تو حساب و بیا عذابست.

ع ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ أَحَدُهَا الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ. وَقَالَ (ص): مَنِ اقْتَصَدَ فِي مَعِيَشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَمَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز نجات دهنده است یکی از آنها میان‌روی است در حال ثروت و فقر. و فرمود: کسیکه در زندگی میان‌روی کند خدا او را روزی دهد و کسیکه و لخرجی کند خدا او را محروم سازد.

۷ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَا مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نَفَقَةِ قَصْدٍ وَ يَبْغِضُ الْإِسْرَافَ إِلَّا فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ! (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هیچ نفقه و مخارجی پیش خدا بهتر از نفقه میان‌روی نیست و خدا دشمن میدارد اسراف را مگر در حج و یا عمره.

إِيَّاكَ وَالْحَرَصَ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ذُرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ! (۳)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِأَيِّزَالِ قَلْبِ الْكَبِيرِ شَاتِبًا فِيهِ اثْنَتَيْنِ فِي حَبِّ الدُّنْيَا وَ طَوْلِ الْأَمَلِ. وَقَالَ (ص): يَهْرُمُ ابْنُ آدَمَ وَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۰۵ و ج ۱۵ / ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

(۳) قرآن کریم / سوره حجر / آیه ۳.

يَشِبُّ مَعَهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ . وَقَالَ (ص): مَا ذُنُوبَانِ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدِلِهَا مِنْ حِرْصِ الْمَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرْفِ لِدِينِهِ^(۱) .

یعنی ، رسول خدا (ص) فرمود: همواره دل پیر جوان است در دو چیز: در حب دنیا و درازی آرزو . و فرمود: فرزند آدم پیر میشود و دو خصلت در او جوان است: حرص بر مال و حرص بر عمر و زندگی . و فرمود: دو گرگ گرسنه که فرستاده شود در میان گله گوسفند ضرر و فسادش برای آن بیشتر از حرص انسان بر مال و شرافت، برای دین او نیست .

۲- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) قال: یا علی العیش فی ثلاث ذار قوراء و جاریه حسناء و قرسی قباء . و قال (ص): من سعادة المرء المسلم المسکن الواسع و فی دوائیه آخری سعة داره^(۲) .
یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود ای علی زندگی در سه چیز است: خانه وسیع و عیال نیکو و اسب لاغر . و فرمود: از سعادت مرد مسلمان وسعت منزل او است .

۳- ش عن النبی (ص) قال: من علامات الشقاء جمود العین و قسوة القلب و شدة الحرص فی طلب الدنيا و الاصرار علی الذنب^(۳) .
یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: از علامات شقاوت خشکی چشم و قساوت دل و شدت حرص در طلب دنیا و اصرار بر گناه است .

الفصل الثانی فی فضل الفقر و الفقراء

۱- ج عن سعید (رض) قال: کُتِبَ مَعَ النَّبِيِّ (ص) سِتَّةٌ نَفَرٍ فَقَالَ الْمُشْرِكُونَ لِلنَّبِيِّ (ص): اطرد هؤلاء لایجترثون علينا و کنت انا و ابن مسعود و رجل من هذیل و بلال و رجلا نسیت اسمیهما فوقع فی نفس رسول الله (ص) ما شاء الله و حدث نفسه فانزل الله عزوجل:

(۱) التاج الجا مع لاصول / ج ۵ / ص ۱۶۸ .
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۵۸ و ج ۱۱ / ص ۲۶۸ .

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ». وَرَوَى أَنَّهُ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحِبُّكَ ، فَقَالَ: أَنْظِرْ مَاذَا تَقُولُ قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحِبُّكَ ، فَقَالَ: أَنْظِرْ مَاذَا تَقُولُ، قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَحِبُّكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ، فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ تُحِبُّنِي فَأَعِدْ لِلْفَقْرِ تَجْفَأًا فَإِنَّ الْفَقْرَ أَسْرَعُ إِلَى مَنْ يُحِبُّنِي مِنَ السَّبِيلِ إِلَى مُنْتَهَاهُ (۱)!

یعنی، روایت شده از سَعْدِکَه گفت ما شش نفر با رسول خدا (ص) بودیم که مشرکین گفتند اینان را از خود دور کن که بر ما جرئت پیدا نکنند و این شش نفر من بودم و ابْنِ مَسْعُود و مردی از طائفه هَذِیل و بلال و دو مرد دیگر که نام آنان را فراموش کردم پس در خاطر رسول خدا (ص) آنچه خدا خواسته خطور کرد و با خود خیال نمود که خدای عز و جل نازل نمود آیه (سوره انعام) را که فرموده: «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ» تا آخر یعنی آنان را که خدا را در شب و صبح میخوانند و نیتشان خالص است طرد مکن، حساب ایشان بر تو نیست و حساب تو هم با ایشان نیست که طرد کنی و از ستمگران باشی. و روایت شده که مردی آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت یا رسول الله من تورا دوست میدارم فرمود ببین چه میگوئی گفت وَاللَّهِ من تورا دوست میدارم فرمود ببین چه میگوئی گفت وَاللَّهِ من تورا دوست میدارم (تا سه مرتبه)، پس فرمود اگر تو مرا دوست میداری برای فقرم میاشو که فقر زودتر و بسرعت بیشتری به دوست من وارد میشود از سرعت سیل به سرا زیری و جای خود.

۲- ج عن النبي (ص) قال: إِنْ أَعْطَبَ أَوْلِيَايَ عِنْدِي لِمُؤْمِنٍ خَفِيفُ الْحَاذِ دُوْحَظٍ مِنَ الصَّلَاةِ أَحْسَنَ عِبَادَةِ رَبِّهِ وَأَطَاعَهُ فِي السَّرْوِ كَانَ غَا مَضًّا فِي النَّاسِ لِإِيْشَارٍ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَكَانَ رِزْقُهُ كَفَاً فَصَبَرَ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ نَفَسَ يَدَهُ فَقَالَ: عَجَلْتُ مَنِيتَهُ قُلْتُ بَوَاكِيهِ قُلْتُ تَرَاهُ.

وَقَالَ (ص): يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ الْأَوَّلُ فِ الْأَوَّلِ وَيَبْقَى حَفَالَةً كَحَفَالَةِ الشَّعِيرِ أَوْ التَّمْرِ لَا يَبَالِيهِمُ اللَّهُ بِأَلَةٍ. وَقَالَ (ص): اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا لِمُحَمَّدٍ قُوَّتًا. وَقَالَ (ص) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ أَسْلَمَ وَكَانَ رِزْقُهُ كِفَافًا وَقَنَّعَهُ اللَّهُ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: با صرفه‌ترین دوستانم نزد من، مؤمنواست که کم‌تعلق باشد، بهره‌ای از نماز دارد، بندگی پروردگارش را خوب انجام داده و در پنهانی او را اطاعت کرده و در میان مردم شانی ندارد و با انگشت به او اشاره نمی‌شود، رزقش بقدر کفایت بوده و بر آن صبر نموده است سپس حضرت تکان داد دست خود را و فرمود مرگ او زودرس گردیده، وارث او کم و گریه‌کن او کم می‌باشد. و فرمود: شایستگان می‌روند درجه بدرجه و پست آن می‌مانند مانند جو خراب و خرما ی تفاله، خدا به ایشان نظری ندارد. و رسول خدا (ص) گفت: خدایا روزی آل محمد را قوت بقدر کفایت قرار ده و فرمود: رستگار است آنکه اسلام آورد و رزق بقدر کفایت دارد و خدا او را صنعت قناعت داده باشد.

۳- ش عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: رَبِّ أَشَعَثَ أَغْبَرَ ذِي طَمْرَيْنٍ مُدَقِّعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ (۲)

یعنی، از ابوهریره از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود چه بسا ژولیده غبار آلوده، دارای دوجا مئه کهنه خاک نشین که اگر خدا را سوگند دهد خدا او را اجابت کند (اگر اقسام فعل معلوم باشد معنی چنان میشود که گفته شد ولی اگر مجهول باشد معنی چنین میشود که اگر سوگند داده شود بر خدا نیک انجام دهد یعنی اگر کسی او را به خدا قسم دهد که فلان کار را بکن، او بخوبی انجام دهد).

۴- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَطَّلَعْتُ فِي الْجَنَّةِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ وَ أَطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ. وَقَالَ يَدْخُلُ فُقَرَاءُ الْمُسْلِمِينَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَاءِهِمْ بِنِصْفِ يَوْمٍ وَهُوَ خَمْسِمِائَةٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۹۰.

عَامٍ . وَ قَالَ (ص) : اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مُسْكِينًا وَ أَمِتْنِي مُسْكِينًا وَ أَحْشِرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ لِمَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ : إِنَّهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ قَبْلَ أَغْنِيَاءِهِمْ بِأَرْبَعِينَ خَرِيفًا ، يَا عَائِشَةُ لَا تَرُدِّي الْمُسْكِينَ وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ يَا عَائِشَةُ أَحْيِي الْمَسَاكِينَ وَ قَرِّبِيهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْرَبُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . وَقَالَتْ عَائِشَةُ (رض) : قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا عَائِشَةُ إِنَّ أَرْدَتِ اللُّحُوقَ بِي فَلْيَكْفِكِ مِنَ الدُّنْيَا كَزَادِ الرَّايِبِ وَ إِيَاكَ وَ مُجَالَسَةَ الْأَغْنِيَاءِ وَ لَا تَسْتَخْلِقِي ثَوْبًا حَتَّى تَرْقَعِيهِ (۱) .

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: در بهشت جويا شدم و ديديم اكثر اهل آن فقرايند و در آتش جويا شدم و ديديم بيشترا هلاش زنا نند و فرمود فقراي مسلمين پيش از اغنيا بنصف روز كه پانصدسال باشد وارد بهشت گردند. و عرض كرد خدايا مرا مسكين زنده بدار و مسكين بميران و مرا در شماره مساكين روز قيامت محشور فرما ، عايشه گفت چرا يا رسول الله؟ فرمود زيرا كه فقرا پيش از اغنيا بچهل جلوتر وارد بهشت گردند، اي عايشه مسكين را رد مكن و اگر چه بنصف خرما باشد، اي عايشه مساكين را دوست بدار و آنان را به خود نزديك نما زيرا در قيامت به قرب خدا نائل خواهی شد. و عايشه گفت رسول خدا (ص) به من فرمود اي عايشه اگر خواهی به من ملحق شوی بايد زاد تو از دنيا بقدر يك مسافر كفايت كند و بپرهيز از مجالست با اغنيا و جامه ای را كه نه مشمارتا و نتيكه آنرا وصله زنی.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ الْقُلُوبَ : مُجَالَسَةُ الْأَنْذَالِ وَ الْحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ وَ مُجَالَسَةُ الْأَغْنِيَاءِ (۲) .
یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سه مجلس است که دلها را می میراند: مجالست مردم پست و سخن گفتن با زنان و همنشینی با اغنيا .

الفصل الثالث في معيشة النبي (ص)

۱- ج عَنِ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : مَا سَبَّحَ آلُ مُحَمَّدٍ (ص) مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۳ و ۱۷۴ .

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۷۸ .

مِنْ طَعَامٍ بُرِّ ثَلَاثَ لَيَالٍ تَبَاعًا حَتَّى قَبِضَ . وَ قَالَتْ : تُوِّفَى النَّبِيُّ
(ص) وَمَا فِي رَفِيٍّ مِنْ شَيْءٍ يَأْكُلُهُ ذُو كَيْدٍ إِلَّا شَطْرٌ مِنْ شَعِيرٍ فِي رَفِيٍّ
لِي فَأَكَلْتُ مِنْهُ حَتَّى طَالَ عَلَيَّ فِكْلَتُهُ فَفَنِي . وَ فِي رِوَايَةٍ : مَا شَبِعَ
أَلْمُحَمَّدِ (ص) مِنْ حُبِّزِ شَعِيرٍ يَوْمَئِذٍ مُتَنَابِعِينَ حَتَّى قَبِضَ . وَ فِي رِوَايَةٍ :
لَقَدْ مَاتَ النَّبِيُّ (ص) وَمَا شَبِعَ مِنْ حُبِّزٍ وَ زَيْتٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ .
وَ عَنْ عَائِشَةَ (ص) قَالَتْ : كَانَ يَأْتِي عَلَيْنَا الشَّهْرُ مَا نُوَقِّدُ فِي بَيْتِنَا
نَارًا إِلَّا سَمَاهُوَ التَّمْرُ وَ الْمَاءُ إِلَّا أَنْ نُؤْتَى بِاللَّحِيمِ (!)

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت: خانواده محمد از ابتدای که
وارد مدینه شدند از نان گندم سه شب پشت سرهم سیر نشدند تا پیغمبر
(ص) وفات کرد. و عایشه گفت پیغمبر (ص) وفات کرد در حالیکه در
طاقچه اطاق من چیزی که انسان بخورد نبود مگر مقداری جو که در
طاقچه من بود، از آن مدتی میخوردم تا اینکه آنرا کیل کردم پس
تمام شد. و در روایتی آمده که خانواده محمد (ص) از نان جو دو روز
پی درپی سیر نشدند تا او وفات کرد. و در روایتی پیغمبر (ص)
فوت کرد در حالیکه از نان و زیت در یکروز دو مرتبه سیر نشد. و از
عایشه روایت شده که گفت بر ما یکماه میگذشت که آتش در خانه ما روشن
نمیشد فقط خرما بود و آب مگر آنکه برای ما گوشت کمی آورده شود.
۲- ش جَاءَتْ فَاطِمَةَ (ع) إِلَى النَّبِيِّ (ص) بِكِسْرَةٍ فَأَكَلَهَا وَ قَالَ:
أَمَا إِنَّهُ أَوَّلُ طَعَامٍ دَخَلَ فَمَّا يَبِيكٍ مِنْ ثَلَاثِ (!)

یعنی، فاطمه (ع) پاره نانی برای پیغمبر (ص) آورد و او آنرا
خورد و فرمود آگاه باش این اولین طعامی است که داخل دهان پدرت
شده در مدت سه روز.

۳- ج قَالَتْ عَائِشَةُ لِعُرْوَةَ بَيِّنَ أَخْتِي إِنْ كُنَّا لَنَنْظُرُ إِلَى
الْهَلَالِ ثَلَاثَةَ أَهْلَةٍ فِي شَهْرَيْنِ وَ مَا أُوقِدَتْ فِي أَبْيَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
نَارٌ فَقُلْتُ : مَا كَانَ يَعْيشُكُمْ؟ قَالَتْ : الْأَسْوَدَانِ التَّمْرُ وَ الْمَاءُ إِلَّا
أَنَّهُ قَدْ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) جِيرَانٌ مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ لَهُمْ مَنَائِحُ كَانُوا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۷ / ص ۱۴.

يَمْنَحُونَ مِنْهَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَيَسْقِينَاهُ . وَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ (رض) قَالَ: أَلَسْتُمْ فِي طَعَامٍ وَشَرَابٍ مَا شِئْتُمْ لِقَدْرَ آيَتِ نَبِيِّكُمْ وَ مَا يَجِدُمِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بَطْنَهُ . وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَبِيتُ اللَّيَالِيَ الْمُتَتَابِعَةَ طَائِفًا وَ أَهْلُهُ لَا يَجِدُونَ عِشَاءً وَ كَانَ أَكْثَرَ خَبْزِهِمْ خُبْزَ الشَّعِيرِ . وَ عَنِ أَبِي طَلْحَةَ (رض) قَالَ: شَكُونَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْجُوعَ وَ رَفَعْنَا عَنْ بَطُونِنَا عَنْ حَجَرٍ حَجْرٍ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَنْ حَجْرَيْنِ (۱)

یعنی، غایشه به خواهرزاده خود عُرُوه گفت ای خواهرزاده ما نظر به ما می‌کردیم سه ماه در میان دوماه در حالیکه آتشی در خانه‌های رسول خدا (ص) افروخته نمیشد. عُرُوه گفت پس معاش شما چه بود؟ گفت خرما و آب جزاینکه برای رسول خدا (ص) همسایگانی از انصار بود که بزهای شیری داشتند از آن به ما عطا میکردند و به ما می‌آشامیدند. و از نُعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ روایت شده که گفت آیا چنین نیست که شما هر چه بخواهید غذا و آشامیدنی دارید من پیغمبر شما را دیدم که خرما را خشکیده نمی‌یافت که شکم خود را پر کند. و از ابْنِ عَبَّاسٍ روایت شده که گفت رسول خدا (ص) شبهای پی‌درپی می‌خوابید گرسنه و خانواده‌ها و عِشَائِی نمی‌یافتند و اکثر نشان نان جو بود. و از أَبِي طَلْحَةَ روایت شده که گفت ما شکایت کردیم نزد رسول خدا (ص) از گرسنگی و از شکم سنگهایی که بسته بودیم هرکسی یک سنگ نشان دادیم رسول خدا (ص) شکم خود را با دو سنگ نشان داد.

۴- ش مَرَّتْ امْرَأَةٌ بِنَدِيَةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هِيَ أَكَلٌ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى الْحَضِيضِ فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ إِنَّكَ تَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ تَجْلِسُ جُلُوسَهُ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ أَيُّ عَبْدٍ أَعْبُدُنِي . وَ عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَأْكُلُ أَكْلَ الْعَبْدِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْحَضِيضِ وَ يَنَامُ عَلَى الْحَضِيضِ (۱)

یعنی، زن بدربانی به رسول خدا (ص) گذشت در حالیکه او غذا می‌خورد و بر زمین نشسته بود، پس گفت ای محمد تو مانند بنده غذا می‌خوری

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۵ و ۱۷۶ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۵۰۹ .

و بنده وار می‌نشینی، رسول خدا (ص) بها و فرمود کدام بنده‌ای از من بنده تراست. و از امام باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) بنده وار می‌خورد و بنده وار می‌نشست و بر زمین غذا می‌خورد و بر زمین می‌خوابید.

۵- ج عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ (رض) قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ مِنْ كَتَانٍ فَتَمَخَّطُ فِي أَحَدِهِمَا ثُمَّ قَالَ: بَخَّ بَخَّ يَتَمَخَّطُ أَبُو هُرَيْرَةَ فِي الْكَتَانِ لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَإِنِّي لِأَخْرُ فِيمَا بَيْنَ مَنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَحُجْرَةِ عَائِشَةَ مِنَ الْجُوعِ مَغْشِيًا عَلَيَّ فَيَجِيءُ الْجَائِي فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَيَّ عِنْفِي يَرَى أَنَّ بِي الْجُنُونَ وَمَا بِي جُنُونٌ وَ مَا هُوَ إِلَّا الْجُوعُ. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ نَأَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ حَصِيرٍ فَقَامَ وَقَدْ أَثْرَفَ فِي جَنَبِهِ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوَاتَّخَذْنَاكَ (أَيُّ فِرَاشًا لَيْنًا) فَقَالَ: مَا لِي وَمَا لِلدُّنْيَا مَا أَنَا فِي الدُّنْيَا إِلَّا كَرَائِبٍ اسْتَظَلَّ تَحْتَ شَجَرَةٍ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا! (۱)

یعنی، از مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ روایت شده که گفت ما نزد ابوهریره بودیم در حالیکه دو جامه رنگی نازک در بر کرده بود و در یکی زانها نظر میکرد سپس گفت به به ابوهریره در میان جامه کتان اسست بتحقیق خودم را دیدم در حالیکه افتاده بودم در میان منبر رسول خدا (ص) و حجره عایشه، از گرسنگی غش کرده بودم، پس یکی میآمد و قدم خود را برگردن من مینهاد و خیال میکرد من دیوانه‌ام و حال آنکه من دیوانه نبودم و نبودم گرسنگی. و روایت شده از عبد الله که گفت پیغمبر (ص) بر حصیری خوابیده بود، برخاست در حالیکه حصیر اثر کرده بود در پهلوی او، پس ما گفتیم یا رسول الله اگر بشود برای تو فرش نرمی تهیه کنیم فرمود مرا با دنیا چه کار من در دنیا نیستم مگر مانند سواره‌ای که زیر درختی استراحت کند سپس کوچ کند و آنرا رها کند.

ع ش قَالَ الْبَاقِرُ (ع): إِذْ ذُكِرَ عَيْشُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَإِنَّمَا كَانَ قُوْتَهُ الشَّعِيرَ وَحَلْوَةَ التَّمْرِ وَ قُوْدَهُ السَّعْفَ إِذَا وَجَدَهُ (۲)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۲۴۰.

يعنى، امام باقر (ع) فرمود بيا دآر زندگى رسول خدا (ص) را كه
همانا قوت او نان جو بود و شيرينى او خرما و آتش افروز او
جريده خرما هرگاه مريافت بود.

٧- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فِي سَاعَةٍ
لَا يَخْرُجُ فِيهَا وَ لَا يَلْقَاهُ فِيهَا أَحَدٌ فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ (رض) فَقَالَ:
مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ: خَرَجْتُ أَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَ أَنْظَرُ فِي
وَجْهِهِ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: مَا جَاءَ بِكَ يَا عُمَرُ قَالَ: الْجُوعُ يَا
رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَ أَنَا قَدْ وَجَدْتُ بَعْضَ ذَلِكَ ،
فَانْطَلِقُوا إِلَى مَنْزِلِ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ الْأَنْصَارِيِّ وَ كَانَ
رَجُلًا كَثِيرَ النَّخْلِ وَ الشَّاءِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ خَدَمٌ فَلَمْ يَجِدُوهُ فَقَالُوا
لِامْرَأَتِهِ: أَيُّنَ مَا حَبِكَ فَقَالَتْ انْطَلِقْ يَسْتَعِذِبْ لَنَا الْمَاءَ فَلَمْ يَلْبَثُوا
أَنْ جَاءَ أَبُو الْهَيْثَمِ بِقَرِيبَةٍ يَزْعُمُهَا فَوَضَعَهَا ثُمَّ جَاءَ يَلْتَزِمُ النَّبِيَّ
(ص) وَ يَفْدِيهِ بِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ ثُمَّ انْطَلَقَ بِهِمْ إِلَى حَدِيقَتِهِ فَهَسَطَ لَهُمْ
بِسَاطٍ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى نَخْلِهِ فَجَاءَ يَقْنُو فَوَضَعَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص):
أَفَلَا تَنْقَيْتَ لَنَا مِنْ رُطْبِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ تَخَيَّرُوا
مِنْ رُطْبِهِ وَ بُسْرِهِ فَأَكَلُوا وَ شَرَبُوا مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
(ص): هَذَا الَّذِي تَفْسِي بِيَدِهِ مِنَ السَّعِيمِ الَّذِي تُسْأَلُونَ عَنْهُ يَوْمَ
الْقِيَامَةِ ظِلٌّ بَارِدٌ وَ رُطْبٌ طَيِّبٌ وَ مَاءٌ بَارِدٌ فَأَنْطَلَقَ أَبُو الْهَيْثَمِ
لِيَضَعَهُ لَهُمْ طَعَامًا ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): لِاتَّذَبَحَنَّ ذَاتٌ دَرٍّ فَذَبَحَ لَهُمْ
عَنَاقًا أَوْ جَدْيًا فَأَتَاهُمْ بِهَا فَأَكَلُوا فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): هَلْ لَكَ
خَادِمٌ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَإِذَا أَنَا سَيِّئٌ فَأَتِنَا فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) بِرَأْسَيْنِ
لَبَسِي مَعَهُمَا ثَلَاثَ فَأَتَاهُ أَبُو الْهَيْثَمِ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): اخْتَرْمِنَهُمَا
فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ اخْتَرْنِي فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الْمُسْتَشَارَ مُؤْتَمَنٌ
خُذْهَا فَإِنِّي رَأَيْتَهُ يُصَلِّي وَ اسْتَوْصِ بِهِ مَعْرُوفًا فَأَنْطَلَقَ أَبُو الْهَيْثَمِ
إِلَى امْرَأَتِهِ فَأَخْبَرَهَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: مَا أَنْتَ بِيَالِغٍ
مَا قَالَ فِيهِ النَّبِيُّ (ص) حَتَّى تَعْتَقَهُ فَقَالَ: هُوَ عَتِيقٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص)
إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَ لَا خَلِيفَةً إِلَّا وَ لَهُ بِيْطَانَةٌ بِيْطَانَتُهُ تَأْمُرُهُ
بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ بِيْطَانَتُهُ لَاتَأْلُوهُ خَبَالًا وَ مَنْ يَوْقُ

بِطَانَةِ السُّوءِ فَقَدْ وَقِيَ (۱)

یعنی، روایت شده از ابوهیره که گفت پیغمبر (ص) بیرون آمد در ساعتی که کسی در آن ساعت بیرون نمیآید و احدى را ملاقات نمیکند (ازگرما) پس ابوبکر نزدا و آمد، حضرت فرمود برای چه آمده ای؟ گفت آمده ام رسول خدا (ص) را ملاقات کنم و در صورت او نظر نمایم، پس مدتی نگذشت که عمر آمد، فرمود چه چیزتورا آورده؟ عمر گفت گرسنگی یا رسول الله، رسول خدا (ص) فرمود من هم بعضی از این را واجدم، پس رفتند به منزل ابوالهیثم بن تیهان انصاری (رض) و او مردی بود که درخت و گوسفند بسیار داشت و خادمی نداشت، پس او را نیافتند، به زن او گفتند شوهرت کجا است؟ گفت رفته برای ما آب بیاورد، پس توقفی نکردند که او با مشکى رسید که به دوش گرفته بود، به زمین گذاشت و آمد خدمت پیغمبر (ص) و گفت پدر و مادرم فدایت و ایشان را برد به باغ خود و برای ایشان فرشی پهن کرد، سپس رفت از درختی شاخه خرماى آورد و گذاشت خدمت پیغمبر (ص)، پیغمبر فرمود چرا رطب خوب آنرا جدا نکردی، عرض کرد من خواستم خود شما جدا کنید، پس خوردند و آشامیدند از آن آب. پس رسول خدا (ص) فرمود: قسم به آنکه جانم بدست اوست از نعمتی که از آن در قیامت سؤال میکنند همین است سایه سرد، خرماى پاکیزه و آب سرد. پس ابوالهیثم رفت تا طعامى بسازد پیغمبر (ص) فرمود حیوان صاحب شیر را ذبح مکن، پس او و یک بز بسال نرسیده را ذبح نمود و آورد و آنان خوردند، پیغمبر (ص) فرمود آیا خادمی داری؟ گفت نه، فرمود گاهی که اسیرانى برای ما آمد بیا، پس از آن برای پیغمبر (ص) دو اسیر آمد و ابوالهیثم خدمت رسید، پیغمبر (ص) فرمود یکی از آنها را انتخاب کن، گفت یا رسول الله برای من انتخاب کن، پیغمبر (ص) فرمود الْمُسْتَشَارُ مُؤْتَمَنٌ، این را بگیر که من دیدم نماز میخواند و سفارش او را بکن که مراعات او کنند، پس ابوالهیثم آمد به زن خود خبر داد و قول

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۷۷، ۱۷۸ و ۱۷۹.

رسول خدا (ص) را گفت ، زن گفت تو نمیرسی به آنچه رسول خدا (ص) گفته تا اینکه او را آزاد کنی ، او گفت او آزاد است ، پس پیغمبر (ص) فرمود: خدا پیغمبر و خلیفه‌ای را نفرستاد مگر اینکه برای او اصحابی بود یکی او را امر به معروف و نهی از منکر میکرد و یکی دیگر خیر و آنکه از اصحاب بدبیر هیزدبتحقیق محفوظ مانده .

۸- ج وقیل لسهل (رض): أكل النبي (ص) النقي الحواري فقال ما رأي رسول الله (ص) النبي حتى لقي الله فقيل له: هل كانت لكم مناخل على عهد النبي (ص)؟ قال: ما كانت لنا مناخل قيل: فكيف كنتم تصنعون في الشعير قال: كنا ننفضه فيطير منه ما طار ثم نثريه فنعجه (۱)

یعنی، به سهل گفته شد آیا پیغمبر (ص) نان صاف سفید بدون نخاله خورد یا نه؟ گفت: پیغمبر (ص) نان صاف سفید ندید تا خدا را ملاقات کرد، بها و گفته شد آیا شما غربال داشتید در زمان پیغمبر (ص) گفت ما غربال نداشتیم، گفته شد پس چه میکردید در جو گفت: ما فوت میکردیم یعنی میدیمیدیم هرچه نخاله را که پروا زمیکرد میکرد سپس به آب تر میکردیم و خمیر میکردیم .

أهل الصفة

۱- ج عن فضالة بن عبيد الله (رض) أن رسول الله (ص) كان إذا صلى بالناس يخر رجلاً من قانتهم في الصلاة من الخصاصه وهم أصحاب الصفة حتى يقول الأعراب هؤلاء مجانين أو مجانون فإذا صلى رسول الله (ص) انصرف إليهم فقال: لو تعلمون ما لكم عند الله لأحببتكم أن تزادوا فاقه و حاجة (۲)

یعنی، از فضالة بن عبیدالله روایت شده که رسول خدا (ص) چون نماز جماعت بمردم میخواند مردانی میافتادند در نماز از شدت گرسنگی و آنان اصحاب صفة بودند تا آنکه اعراب میگفتند اینان دیوانگانند، پس چون نماز پیغمبر (ص) تمام میشد بر میگشت بسوی

ایشان و میفرمود اگر بدانید چه مقامی نزد خدا دارید و آینه دوست
میداشدید فقر و حاجت شما زیاد گردد.

حفظ اللسان فرض

۱- ج قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ لَيُرِي بِهَا
بَأْسًا يَهْوَى بِهَا سَعِينَ خَرِيفًا فِي النَّارِ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ
بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَيَلْقَى لَهَا بِاللَّهِ بِرَفْعِهِ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ^(۱).
یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: بدون شک مردی به کلمه‌ای تکلم میکند
که بآن کلمه اهمیت نداده بواسطه آن هفتاد سال در آتش دوزخ
میافتد و بدون شک بنده بسخنی تکلم میکند که بآن اهمیت
نمیدهد بواسطه آن خدا درجات او را بالا میبرد.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ عَلَى لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ رَقِيبًا
فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ وَلْيَنْظُرْ مَا يَقُولُ^(۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بر هر زبان گوینده‌ای
مراقبی است، پس عبد باید از خدا بترسد و بنگرد چه میگوید.

۳- ش عَنْ أَبِي دَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: مَنْ
مَلَكَ مَا بَيْنَ فَخْذَيْهِ وَمَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ قَلْتُ وَإِنَّا لَنُؤَاخِذُ
بِمَا تَنْطِقُ بِهِ أَلَسْنَتُنَا؟ فَقَالَ وَهَلْ يَكُفُّ النَّاسَ عَلَى مَنَاخِرِهِمْ فِي
النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ إِنَّكَ لَا يَزَالُ سَالِمًا مَا سَكَتَ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ
كُتِبَ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، يَا أَبَا دَرٍّ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ
اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَيَكُتَبُ بِهَا رِضْوَانُ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنَّ الرَّجُلَ
لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ فِي الْمَجْلِسِ لِيُضْحَكَهُمْ بِهَا فَيَهْوَى فِي جَهَنَّمَ مَا
بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، يَا أَبَا دَرٍّ وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحَكَ بِهِ
الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ يَا أَبَا دَرٍّ مَنْ صَمَتَ نَجَا فَعَلَيْكَ بِالصَّمْتِ
وَ لَا تَخْرُجَنَّ مِنْ فَيْكٍ كَذِبَهُ أَبَدًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا تَوْبَةُ الرَّجُلِ
الَّذِي يَكْذِبُ مُتَعَمِّدًا؟ قَالَ الْإِسْتِغْفَارُ. وَصَلَوَاتُ الْخَمْسِ تَغْسِلُ ذَلِكَ^(۳).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸۲

(۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۳۷ ، ۵۷۷ و ۵۷۸

یعنی، روایت شده از ابودر از رسول خدا (ص) در وصیت او به ابودر فرمود: کسیکه ما بین دوران و دوفک خود را مالک باشد و حفظ کند داخل بهشت گردد، عرض کردم ما مؤاخذه می‌شویم به آنچه بزبان نطق می‌کنیم؟ فرمود و آیا مردم به رو به آتش افکنده شوند جز به نتایج زبان‌شان، محققاً تو همواره سالمی ما را می‌کند سکوت کنی و چون تکلم کنی نوشته شود که تو ویا علیه تو، یا ابودر بدرستیکه مرد سخن می‌گوید به کلمه‌ای از خوشنودی خدای عزوجل پس نوشته شود بواسطه آن خوشنودی خدای عزوجل در قیامت، و بدرستیکه تکلم میکند در مجلسی به کلمه‌ای برای آنکه بان بخنداند ایشان را پس سقوط کند در دوزخ بقدر آنچه میان آسمان و زمین است، ای ابودر وای بر آنکه حدیث می‌گوید و دروغ می‌گوید تا قومی را بخنداند وای بر او وای بر او وای بر او، ای ابودر هر کس سکوت کرد نجات یافت، بر تو باد به سکوت، و البته از دهانت بیرون نیاید هرگز دروغی، گفتم یا رسول الله توبه آنکه عمداً دروغ می‌گوید چیست؟ فرمود استغفار از خدا طلب آرزوش و نماز پنجگانه می‌شوید آنرا .

۴- ش عن علی (ع) قال قال رسول الله (ص): يقول الله تبارك وتعالى لابن آدم ان نازعك بصرك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعنتك بطبقين فاطبق ولا تنظر وان نازعك لسانك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعنتك بطبقين فاطبق فلا تتكلم وان نازعك فرجك الى بعض ما حرمت عليك فقد اعنتك عليه بطبقين فاطبق ولا تأت حراماً ما (!)

یغتی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود خدای تبارک و تعالی می‌فرماید یا ابن آدم اگر چشم تو با تونزاع کرد و تو را به آنچه بر تو حرام کرده مکشانید من تو را یاری کرده ام بدو طبقه بلکه‌های چشم آنرا روی هم بگذار و نظر مکن و اگر زبان تو با تونزاع کرده و تو را به آنچه حرام کرده مکشانید من تو را یاری کرده ام به دو

طبقه لب، آنها را برهم گذار و ساکت باش، و اگر فرج تو باتو نزع کرد و تورا به حرام کشانید من تورا یاری کرده ام بدو طبقه آنها را برهم گذار و حرامی را نیاور.

هـ ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّةَ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برای من ضامن گردد که ما بین دلب و دوپای خود را حفظ کند من برای او ضامن بهشت گردم. (و بهمین مضمون در تاج، ج ۵، ص ۱۸۳ نیز ذکر شده است).

ع ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَمْسِكْ لِسَانَكَ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ تَتَصَدَّقُ بِهَا عَلَى نَفْسِكَ ثُمَّ قَالَ وَلَا يَعْرِفُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ (۲) یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: زبانت را نگه دار که این صدقه ایست که تو بر خودت صدقه میدهی که حفظ بمانی، سپس فرمود بنده حقیقت ایمان را نشناسد تا زبانش را زندانی کند.

ف ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ الذَّاكِرُ فِي الْغَائِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ فِي الْفَارِسِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، يَا أَبَا ذَرٍّ الْجَلِيسُ الصَّالِحِ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ وَ إِمْلَأْ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ السُّكُوتِ وَالسُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ إِمْلَاءِ الشَّرِّ، يَا أَبَا ذَرٍّ اتْرُكْ فُضُولَ الْكَلَامِ وَحَسِبْكَ مِنَ الْكَلَامِ مَا تَبْلُغُ بِهِ حَاجَتَكَ يَا أَبَا ذَرٍّ كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهُ مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقَّ بِطُولِ السَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ أَمْرَهُ وَلْيَعْلَمْ مَا يَقُولُ (۳)

یعنی، روایت شده از ابوذر از رسول خدا (ص) در جمله سفارشی که بها و فرموده ای اباذر کسیکه یاد خدا باشد در میان اهل غفلت مانند جنگجویی است در میان فرارکنندگان که فرار نکنند در راه خدا ای اباذر همنشین صالح بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد است و اظهار خیر بهتر از سکوت است و سکوت بهتر از ابراز شر است، ای اباذر زیاددییهای سخن را رها کن و از سخن برای تو کفایت

است آنمقداری که به حاجت برسی، ای اباذر مرد دروغ زنها همین بس که هرچه شنیده بیان میکند، ای اباذر چیزی سزاوارتر بطول زندانی شدن از زبان نیست، ای اباذر خدا نزد زبان هرگوینده ای است، پس باید از امر خدا ترسید و باید دانست چه میگوید.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ حِفْظُ لِسَانِهِ، وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ وَيَحْكُ وَهَلْ يَكُتِبُ النَّاسُ عَلَيَّ مِنْ خَيْرِهِمْ فِي الثَّارِ إِلَّا حَاضِدُ السِّنْتِهِمْ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: نجات مؤمن در حفظ زبانش میباشد. و مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد مرا وصیت کن، حضرت فرمود زبان ترا حفظ کن، عرض کرد یا رسول الله مرا وصیت کن، فرمود: نگهبان زبانت باش، عرض کرد یا رسول الله مرا وصیت کن فرمود زبان ترا نگهدار، وای بر تو و آیا مردم را چه برومی افکند در آتش جز نتیجه زبان نشان.

۹- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ كَانَ نَاطِقًا فَكَانَ مَنْطِقُهُ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ كَانَ لِأَغْيَابٍ وَمَنْ كَانَ صَامِتًا فَكَانَ صَمْتَهُ لِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ كَانَ سَاهِيًا (۲).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس ناطق باشد و نطق او به غیر ذکر خدا بود لغو گفته و هرکس ساکت شد و سکوتش برای غیر یاد خدا شد او غافل است.

۱۰- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَحِمَ اللَّهُ مَنْ قَالَ خَيْرًا فَغَنِمَ أَوْ سَكَتَ عَلَيَّ سَوْءٍ فَسَلِمَ (۳).

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا رحمت کند آنکه را سخن خیری گوید و بهره برد و یا بر سخن بدی ساکت باشد و سلامت برد.

۱۱- ش جَاءَتْ فَاطِمَةُ تَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ بَعْضَ أَمْرِهِا

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۳۳ و ۵۳۴ و ج ۱۱ / ص ۳۹۷ و ج ۱۲ / ص ۲۳۸

فَأَعْطَاهَا كَرْبَةً وَقَالَ تَعَلَّمِي مَا فِيهَا فَإِذَا فِيهَا مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُقِلِّ
خَيْرًا أَوْ يَسْكُتْ (۱)

یعنی، فاطمه (ع) آمد که شکایت کند نزد رسول خدا (ص) را جعبه برخی
از امور خود، رسول خدا (ص) بسته‌ای داد و فرمود آنچه در آن است
بیا موز و ناگاه در آن بود هر کس ایمان به خدا و قیامت دارد باید
همسایه را نیاز دارد و کسیکه ایمان به خدا و روز جزاء دارد باید
مهمان خود را گرامی بدارد و هر کس ایمان به خدا و روز جزاء دارد
باید سخن خیر گوید و یا ساکت باشد.

۱۲- ج عن النبي (ص) قال: مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ فَلْيُقِلِّ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَ عَنْ سُفْيَانَ الثَّقَفِيِّ (رض) قَالَ:
قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ حَدِّثْنِي بِأَمْرٍ أَعْتَصِمُ بِهِ، قَالَ: قُلْ رَبِّيَ اللَّهُ ثُمَّ
اسْتَقِمْ، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَخُوفُ مَا تَخَافُ عَلَيَّ؟ فَأَخَذَ بِلِسَانِ
نَفْسِهِ ثُمَّ قَالَ: هَذَا، وَ عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ
اللَّهِ مَا النَّجَاةُ؟ قَالَ: أَمْسِكْ عَلَيْكَ لِسَانَكَ وَ لِيَسَعِكَ بَيْتُكَ وَ أَبْكِ
عَلَى خَطِيئَتِكَ، وَ قَالَ (ص): لَأَتَكَثَّرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ
كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ وَإِنَّ أْبْعَدَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ
الْقَلْبُ الْقَاسِي (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس ایمان به خدا و
روز قیامت دارد باید سخن خیر بگوید و یا ساکت باشد. و از سُفْيَانَ
ثَقَفِيِّ روایت شده که گوید گفتم یا رسول الله چیزی برایم بگو که
به آن چنگ زنم، فرمود بگو پروردگارت خدا سپس استقامت نما،
گفتم یا رسول الله چیست آنچه بیشتر بر من میترسی؟ حضرت زبان
خود را گرفت و فرمود: این. و از عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ روایت شده که
گوید گفتم یا رسول الله نجات در چه باشد؟ فرمود: زبانت را بر
خود نگه دار و خانهات باش و بیرون میا و برگناهت گریه کن. و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۸۷ و ۴۸۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸۳

فرمود: زیاد سخن نگوئید غیر ذکر خدا. زیرا کثرت کلام به غیر ذکر خدا قساوت قلب است و محققاً دورترین مردم از خدا. قلب با قساوت است.

۱۳- ج عن النبی (ص) قال: کُلُّ کَلَامِ ابْنِ آدَمَ لِأَلِهِ إِلَّا أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْيًا عَنْ مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرًا لِلَّهِ تَعَالَى. وَقَالَ (ص): إِذَا أَصْبَحَ ابْنُ آدَمَ فَإِنَّ الْأَعْضَاءَ كُلَّهَا تَكْفُرُ بِاللِّسَانِ فَتَقُولُ: اتَّقِ اللَّهَ فِينَا فَإِنَّمَا نَحْنُ بِكَ فَإِنْ اسْتَقَمَّتْ اسْتَقَمْنَا وَإِنْ اعْوَجَّجَتْ اعْوَجَّجْنَا. وَقَالَ (ص): مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ وَقَالَ (ص): لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ يَبْتَلِيكَ! (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر سخن بنی آدم بر ضرر او است نه نفع او مگر امر به معروف و بیان نهی از منکر و یاد ذکر خدای تعالی. و فرمود فرزند آدم چون صبح کند تمام اعضای بدن زبان را مخاطب قرار میدهند و میگویند از خدا بترس و ما را مراعات کن که ما بواسطه تو و بسته به تو ایم اگر راست بروی ما راست میرویم و اگر کج کنی ما کج میشویم. و فرمود: هر کس برادرش را به گناهی عیبجوئی کند نمی میرد تا خود مرتکب شود. و فرمود: برادرت را علنی شماتت مکن که خدا او را رحم کند و تورا مبتلا نماید.

السَّلامَةُ فِي الْعِزَّةِ

۱- ج جاء رجلٌ أعرابيٌّ إلى النبي (ص) فقال: يا رسول الله أرى الناس خيبر قال: رجلٌ جاهد بنفسه وماله، ورجلٌ في شغبٍ من السَّعَابِ يَعْبُدُ رَبَّهُ وَيَدْعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ. وَقَالَ (ص): يَأْتِي عَلَيَّ النَّاسُ زَمَانٌ يَكُونُ خَيْرَ مَالِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ الْغَنَمُ يَتَّبِعُ بِهَا شَعَفَ الْجِبَالِ وَ مَوَاقِعَ الْقَطْرِ يَفْرُبُ دِينَهُ مِنَ الْفِتَنِ. (۲)

یعنی، مردی اعرابی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله چه مردمی بهترند؟ فرمود مردی که با جان و مال جهاد کند و مردی که دریکی از شعبه ها و دره ها عبادت پروردگار خود کند و مردم را از

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

شُرِّخود رهانماید. و فرمود: زمانی بر مردم بیاید که بهترین مال مردم مسلمان گوسفند باشد بدنیا آید سرکوهها و محل قطرات باران برود و بادین خود از فتنهها فرار نماید.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى النَّاسِ لَا يَنْتَالُ فِيهِ الْمُلْكُ إِلَّا بِالْقَتْلِ (إِلَى أَنْ قَالَ) فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَصَبَرَ عَلَى الْفَقْرِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْغِنَى وَ صَبَرَ عَلَى الْبِغْضِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَحَبَّةِ وَ صَبَرَ عَلَى الذُّلِّ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى الْعِزِّ آتَاهُ اللَّهُ شَوَابَ خَمْسِينَ صَدِيقًا مِّنْ صَدَقَ بِي (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بزودی بر مردم زمانی بیاید که در آن زمان به مملکت دسترسی نباشد مگر بکشتن تا آنکه فرمود پس آنکه آن زمان را درک کند و برفرشکی بائی کند با آنکه می تواند خود را غنی کند و بر بغض مردم صبر کند با آنکه بر کسب محبت ایشان قادر است و بر ذلت صبر کند با اینکه بر عزت قادر است خدایتعالی شواب پنجاه صدیق از کسانی که به من تصدیق کرده اند به او عطا کند.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: طُوبَى لِعَبْدٍ نَوْمَهُ عَرَفَهُ اللَّهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ النَّاسُ أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ تَنْجَلِي عَنَّهُمْ كُلِّ فِتْنَةٍ مُّظْلَمَةٍ لَيَسُوا بِالْمَذَابِيعِ الْبُذْرِ وَ لَا بِالْجُفَاةِ الْمُرَائِيْنَ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خوشا به عبدی که گمنام باشد خدا او را شناخته و مردم او را نشناخته اند آنسان چراغهای هدایتند و چشمه های دانشند، از ایشان بر طرف میشود هر فتنه تاریکی، افشا کننده مجادله کننده نیستند و ستمکار ریاکار نباشند.

کمال الإیمان فی ترک ما لا بأس به

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۵۸ و ۴۹۳

حَتَّى يَدْعَ مَا لَابَسَ بِهِ حَذْرًا مِمَّا بِهِ الْبَأْسُ . وَ قَالَ (ص) : إِنَّ مِنْ حُسْنِ
إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنيهِ . وَ عَنْ أَنَسِ (رض) قَالَ : تَوَقَّى رَجُلٌ
مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَ رَجُلٌ : أَبَشِرْ بِالْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أَوْ
لَا تُدْرِي فَلَعَلَّهُ تَكَلَّمَ فِيهَا لَا يَعْنيهِ أَوْ بَخِلَ بِمَا لَا يَنْقُصُهُ (۱)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بنده به درجه متقین
نمیرسد تا آنکه مباح را ترک کند برای حذر کردن از حرام . و
فرمود از خوبی اسلام مرد و محکمی آن این است که آنچه به حال او
مفید نیست ترک کند . و از آنس روایت شده که گفت مردی از انصار
و صحابه فوت کرد، پس مردی گفت بشارت باد تورا به بهشت ،
پیغمبر (ص) فرمود آیا نمیدانی شاید او سخنی که به حال او مفید
نیاشد گفته باشد و یا به چیزی که از او کم نمیشد بخل نموده باشد .

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنيهِ
وَ قَالَ (ص) : مَنْ لَأَيَّ حَسْبٍ كَلَامُهُ مِنْ عَمَلِهِ كَثُرَتْ خَطَايَاهُ وَ حَضَرَ عَذَابُهُ
وَ مَنْ رَأَى مَوْضِعَ كَلَامِهِ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيَمَا يَعْنيهِ (۲)!

یعنی از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: از خوبی اسلام مرد
ترک او است آنچه را برای او مفید نیست . و فرمود کسی که کلامش
را از عمل خود حساب نمیکند خطاهای او زیاد و عذاب او حاضر
است . و کسی که محل کلامش را از عملش می بیند کلام او کم است
مگر در موردی که هدفی داشته باشد .

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ : تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ . وَ
قَالَ (ص) : لِأَفْقَرِ أَشْدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لِأَمَلٍ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ (۳)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: فکر کردن ساعتی بهتر
از قیام شبی است . و فرمود: فقری سخت تر و بدتر از نادانی باشد
و مالی پرفایده تر از عقل نیست .

الأجر العظيم في الصبر على حكم الله تعالى

قال الله تعالى: رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ

(۱) التاج الجامع للاصول / ص ۱۸۵ و ۱۸۶ .
(۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۳۷ و ج ۱۱ / ص ۱۵۴ و ۱۶۲ .

تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱)

۱- ج قال رسول الله (ص) يقول الله تعالى: ما لعبدي المؤمن عندي جزاء إذا قبضت صفيه من أهل الدنيا ثم احتسبه إلا الجنة. وقال رسول الله (ص): مثل المؤمن كمثل الزرع لاتزال الرياح تميله و لا يزال المؤمن يصيبه البلاء، و مثل الكافر كمثل شجرة الارز لاتهنز حتى تستحصدا (۲)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی میفرماید بوی بنده مؤمن من نزد من اجری نیست جز بهشت وقتیکه محبوب باصفای او را بگیرم. و رسول خدا (ص) فرمود: مثل مؤمن مثل زراعتی است که همواره باد او را خم و راست میکند و همواره به مؤمن بلامیرسد و مثل کافر مثل درخت صنوبری است باد او را حرکت نمیدهد تا درو شود و از ریشه کنده شود.

۲- ج عن النبي (ص) قال: ما يزال البلاء بالمؤمن والمؤمنة في نفسه و ولده و ماله حتى يلقي الله و ما عليه خطيئة. و عن مصعب بن سعد عن أبيه (رض) قال: قلت يا رسول الله أي الناس أشد بلاء؟ قال: الأنبياء ثم الأمثل فالأمثل فيبتلى الرجل على حسب دينه فإن كان دينه صلبا اشتد بلاؤه و إن كان في دينه رقة ابتلى على حسب دينه فما يبرح البلاء بالعبد حتى يتركه يمشي على الأرض ما عليه خطيئة. و قال (ص): إذا أراد الله بعبد خيرا عجل له العقوبة في الدنيا و إذا أراد الله بعبد شرا أمسك عنه بذنبه حتى يوافي به يوم القيامة. و قالت عائشة (رض) ما رأيت الوجع على أحد أشد منه على رسول الله (ص). و قال (ص): إن عظم الجزاء مع عظم البلاء و إن الله تعالى إذا أحب قوما ابتلاهم فمن رضي فله الرضا و من سخط فله السخط. و قال (ص): من سعادته ابن آدم رضاه بما قضى الله له، و من شقاؤه ابن آدم تركه استخارة الله، و من شقاؤه ابن آدم سخطه بما قضى الله له (۳)

(۱) قرآن کریم / سوره توبه / آیه ۱۰۰.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸۶، ۱۸۷ و ۱۸۸.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: همیشه بلاء با مؤمن و مؤمنه هست در جانش و فرزندش و مالش تا اینکه خدا را ملاقات کند و گناهی براو نباشد. و از مُصَبِّ بْنِ سَعْدٍ از پدرش روایت شده که گفت گفتم یا رَسُولَ اللَّهِ کدما میک از مردم بلا و گرفتاریشان شدیدتر است؟ فرمود پیمبران سپس مانندترو مانندترو با ایشان، پس مرد مطابق دینش مبتلا میشود، اگر دین او محکم است ببلای او شدیدتر است و اگر دین او نازک تر است ابتلاء طبق دین او است، پس بلا از بنده جدا نشود تا آنرا رها کند که بر زمین راه رود و گناهی براو نباشد. و فرمود: هرگاه خدا خیر بنده ای را بخواهد عقوبت او را در دنیا بزودی برساند و چون شر بنده ای را خواهد عقاب او را نگاه دارد تا تمام آنرا روز قیامت بدهد. و عایشه (رض) گفت درد احدی را سخت تر از درد رسول خدا (ص) ندیدم. و رسول خدا (ص) فرمود جزای بزرگ با بلای بزرگست و خدایتعالی چون قومی را دوست بدارد ایشان را مبتلا سازد پس هرکس راضی باشد باشد و هرکه غضبناک باشد باشد و فرمود از سعادت فرزند آدم این است که به قضای الهی راضی باشد و از شقاوت فرزند آدم آنست که از خدا خیر نخواهد و از او نطلبند و از شقاوت فرزند آدم است که به قضای الهی غضبناک باشد.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: عَلَامَةُ الصَّابِرِ فِي ثَلَاثٍ: أَوْلَاهَا أَنْ لَا يَكْسَلَ وَالثَّانِيَةَ أَنْ لَا يَضْجَرَ وَالثَّلَاثَةَ أَنْ لَا يَشْكُوَ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ لِأَنَّهُ إِذَا كَسَلَ فَقَدْ ضَيَعَ الْحُقُوقَ وَإِذَا ضَجَرَ لَمْ يُوَدِّ الشُّكْرَ وَإِذَا شَكَاهُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَصَاهُ. وَقَالَ (ص): الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَصَبْرٌ عِنْدَ لَطَافَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحَسَنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَ مِائَةِ دَرَجَةٍ مَابَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتْمِائَةَ دَرَجَةٍ مَابَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ

اللّٰهُ لَهُ تِسْعِمِائَةٌ دَرَجَةٌ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخْوِمِ
الْأَرْضِ إِلَى مَنْتَهَى الْعَرْشِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: علامت صابر درسه چیز است اول آنکه کسل نشدن و دوّم بی‌قراری نکردن و سوّم شکایت نکردن از پروردگار عزّوجلّ زیرا هرگاه کسل شود محقّقاً حقوق را ضایع کند و چون بی‌قرار گردد شکر خدا ادا نکند و هرگاه از پروردگار خود عزّوجلّ شکایت کند او را عصیان کرده است. و نیز روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: صبر بر سه قسم است صبر وقت مصیبت و صبر وقت طاعت و صبر از معصیت، پس آنکه بر مصیبت صبر کند تا آنرا به نیکی عزایش برگرداند خدا برای او سیصد درجه بنویسد که ما بین هر درجه تا درجه دیگر مانند میان آسمان و زمین باشد و آنکه بر طاعت صبر کند خدا برای او ششصد درجه بنویسد که ما بین هر درجه تا درجه دیگر مانند زیر زمین تا انتهای عرش باشد و آنکه بر معصیت صبر کند خدا برای او نهصد درجه بنویسد که ما بین این درجه تا آن درجه مانند میان زیر طبقات زمین تا انتهای عرش باشد.

۴- ش عن النّبیّ (ص) قال: إذا كان يوم القيامة نادى مناد
عن الله أين أهل الصبر قال فيقوم عنق من الناس فتستقبلهم
زمره من الملائكة فيقولون لهم ما كان صبركم هذا الذي صبرتم
فيقولون صبرنا أنفسنا على طاعة الله و صبرناها عن معصية الله
قال فينادى مناد من عند الله صدق عبادي خلوا سيولهم ليدخلوا
الجنة بغير حساب (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون روز قیامت شود منادی از طرف خدا ندا کند که اهل صبر کجا آیند؟ فرمود عده‌ای از مردم برخیزند که فرشتگان آنان را استقبال نمایند و بهایشان گویند صبر شما چه بود؟ گویند ما جان خود را به صبر بر طاعت خدا و ادای شتیم و جانهای خود را از معصیت خدا نگاه داشتیم، فرمود پس منادی از طرف

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۸۷ ، ۱۸۹ و ۳۲۵

خدا نکند که بندگان من راست میگویند رها کنید ایشان را که بدون حساب و اردبشت گردند.

۵- ج عن النبی (ص) قال: یودُّ أهل العافیة یومَ القیامَةِ حین یُعطى أهل البلاء الثواب لو أن جلودهم كانت قرضت فی الدنیا بالمقاریض، و عن حدیثه قال: کنا مع النبی (ص) فقال: أحصوا لی کم یلفظ الإسلام، فقلنا: یا رسول الله أتخاف علینا و نحن ما بین السَّمَاءِ إلی السَّبَعِیَّةِ، قال: إنکم لاتدرون لعلکم أن تبتلوا، قال: فابتلینا حتی جعل الرجل منا لا یطلى إلا سراً. و عن أنس عن النبی (ص) قال: إن الله لا یظلم مؤمناً حسنة یعطى بها فی الدنیا و یجزى بها فی الآخرة، و أما الکافر فیطعم بحسَنات ما عمل بها لله فی الدنیا حتی إذا أفضى إلی الآخرة لم یکن له حسنة یجزى بها^(۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: روز قیامت صاحبان عافیت درد دنیا دوست میدارند که خوب بود پوست بدنشان با مقراضها مقراض میشد هنگامیکه به اهل بلا جزا و عطا داده میشود. و حدیثه روایت کرده که گفت ما با پیغمبر (ص) بودیم فرمود شما ره کنید چه قدرند که بزبان اظهار اسلام میکنند؟ گفتیم یا رسول الله ما بین شصت تا هفتصد، فرمود شما نمیدانید شاید مبتلا شوید، حدیثه گفت ما مبتلا شدیم تا اندازه ای که مردی زما نماز نمیخواند مگر سراً. و از انس روایت شده که گفت پیغمبر (ص) فرمود خدا بنیکی مؤمنی ستم نمیکند که عطا به او شود درد دنیا و بواسطه آن جزا داده شود در آخرت، و اما کافر پس بمقابل حسنات او که برای خدا کرده به او درد دنیا عطا شود تا با آخرت که برسد حسنه ای که مورد جزا باشد نداشته باشد.

الفصل الرابع فی القضاء و القدر

۱- ج عن النبی (ص) قال: الشقیُّ من شقی فی بطن أمه و السعیّد من

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸۸

وَعَظَّ بغيره. وَقَالَ (ص): إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ ثِنْتَانِ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً
بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا فَصَوَّرَهَا وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا وَلَحْمَهَا
وَعَظْمَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ أَذْكَرُ أَمْ أَنْثَى فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ
الْمَلِكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ أَجَلُهُ فَيَقُولُ رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلِكُ،
ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ رِزْقُهُ فَيَقْضِي رَبُّكَ مَا شَاءَ وَيَكْتُبُ الْمَلِكُ، ثُمَّ يَخْرُجُ
الْمَلِكُ بِالصَّحِيفَةِ فِي يَدِهِ فَلَا يَزِيدُ عَلَيَّ مَا أَمْرُ وَلَا يَنْقُصُ. وَقَالَ (ص): إِنَّ
اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدَّوَجَلَّ بِالرَّحِمِ مَلَكًا فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ نُطْفَةٍ، أَيُّ رَبِّ عَلَقَةٍ
أَيُّ رَبِّ مُضْغَةٍ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا قَالَ الْمَلِكُ: أَيُّ رَبِّ
ذَكَرٌ أَوْ أَنْثَى، شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ، فَمَا الرِّزْقُ، فَمَا الأَجَلُ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ
فِي بَطْنِ أُمِّهِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: شقی کسی است که شقی
باشد در شکم مادرش و سعید کسی است که بواسطه غیر موعظه شود. و
فرمود چون به نطفه چهل و دوشب بگذرد خدا به سوی آن مَلکی بفرستد
که صورت او را بکشد و گوش و چشم و پوست و گوشت و استخوان آنرا
مرتب کند، سپس گوید پروردگارا آیا پسر است یا دختر، پس
پروردگارت آنچه خواست حکم و ملک بنویسد سپس میگوید پروردگارا
آجل او، و پروردگارت آنچه فرمود میگوید و ملک مینویسد سپس
میگوید پروردگارا رزق او، پس پروردگارت آنچه خواست قضاوت
میکند و ملک مینویسد پس آن ملک بیرون می آید و آن صحیفه بدست
او است و آنچه مرشده نه زیاد میکند و نه کم. و فرمود که خدای عز و
جل به رحم موکل کرده مَلکی را که میگوید ای پروردگار نطفه شد،
ای پروردگار علقه شد ای پروردگار مضغه شد و چون خدا بخواهد
خلقی کند آن ملک میگوید پروردگارا دختری یا پسر، شقی یا سعید
پس رزق، پس آجل او که مینویسد بدینگونه و حال آنکه او در شکم
مادر است.

۲- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ
وَفِي يَدِهِ عُوْدٌ يَنْكُتُ بِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا وَقَدْ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۸۹ و ۱۹۰.

عَلِمَ مَنزِلَهَا مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَلِمَ نَعْمَلُ أَقْلَانَتِكُمْ، قَالَ: اَعْمَلُوا فَكُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ « فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيسِرُهُ لِلْيُسْرَى » . وَفِي رِوَايَةٍ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَفِيمَ الْعَمَلِ الْيَوْمَ أَفِي مَا جَفَّتْ يَدَا الْأَقْلَامِ وَجَرَّتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ أَمْ فِيمَا نَسْتَقْبِلُ؟ قَالَ: لَا، بَلْ فِيمَا جَفَّتْ يَدَا الْأَقْلَامِ وَجَرَّتْ بِهِ الْمَقَادِيرُ، قَالَ: فَفِيمَ الْعَمَلِ؟ قَالَ: كُلُّ عَامِلٍ مَيْسَرٍ لِعَمَلِهِ، وَقَالَ (ص) لِعَمْرٍ أَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلْسَّعَادَةِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاءِ فَإِنَّهُ يَعْمَلُ لِلشَّقَاءِ (۱).

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) روزی نشسته بود و در دست او چوبی بود که به زمین خط میکشید، پس سر خود را بلند کرد و فرمود کسی از شما نیست مگر آنکه منزل او از بهشت و آتش معلوم و معین شده، گفتند پس چرا عمل کنیم آیا تکیه بر عمل نکنیم، فرمود عمل کنید که هر کس متمکن و مهیا شده برای آنچه برای آن خلق شده سپس قرائت کرد آیه فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى تَأَخَّرَ یعنی اما آنکه عطا کند و پرهیزکار باشد و به نیکی تصدیق کند پس او را متمکن و مهیا میسازیم برای آسانی. و در روایت دیگر گفته شد يَا رَسُولَ اللَّهِ در چه چیز و چه را عمل امروز می باشد در آنچه قلمها نوشته و مقدرات جاری شده و یا در آنچه بعد خواهد شد؟ فرمود: نه بلکه در آنچه قلمها نوشته و مقدرات جاری شده، سائل گفت پس عمل در چه می باشد؟ فرمود هر عاملی مهیا شده برای عمل خود. و به عمر (رض) فرمود: اما آنکه از اهل سعادت است و برای سعادت عمل میکند و اما آنکه از اهل شقاوت است و برای شقاوت عمل میکند.

۳- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) قَالَ: إِنَّ رَجُلَيْنِ مِنْ مَزِينَةَ أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَرَأَيْتَ مَا يَعْمَلُ النَّاسُ الْيَوْمَ وَيَكْدَحُونَ فِيهِ أَشَيْءَ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَ مَضَى أَوْ فِيمَا يَسْتَقْبِلُونَ بِهِ فَقَالَ: لَا بَلْ شَيْءٌ قُضِيَ عَلَيْهِمْ وَ تَصَدِّقُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: « وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا » . وَ عَنْ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ:

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹۰.

إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْقَلَمَ فَقَالَ: اكْتُبْ، قَالَ: مَا اُكْتُبُ؟ قَالَ: اكْتُبِ الْقَدَرَ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِسًا إِلَى الْأَبَدِ! (۱)

یعنی، روایت شده از عمران بن حصین که گفت دو مرد از قبیلۀ مزینۀ خدمت رسول خدا (ص) آمدند و گفتند یا رسول الله آیا رأی شما درباره عملی که امروز مردم میکنند و خود را به زحمت می افکنند چه باشد آیا این چیز قضاء الهی جاری شده و گذشته و یاد آینده چیزی است ، فرمود: نه بلکه چیز است که بر ایشان قضا و قدر جاری شده و تصدیق این در کتاب خدای عزوجل است که فرموده در سوره شمس و نفس و ما سویها فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا . و از عبادة بن الصامت روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود که اول چیزی که خدا خلق کرد قلم بود پس فرمود بنویس گفت چه بنویسم؟ فرمود بنویس آنچه مقدر میشود از آنچه بوده و خواهد بود تا ابد .

۴- ج عن النبي (ص) قال: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ خَلْقَهُ فِي ظُلْمَةٍ فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ مِنْ نُورِهِ فَمَنْ أَضَاءَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى وَ مَنْ أَخْطَأَهُ ضَلَّ فَلِذَلِكَ أَقُولُ: جَفَّ الْقَلَمُ عَلَى عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى! (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدای عزوجل خلق خود را در تاریکی آفرید، پس از نور خود بر ایشان افکند، پس آنکس از این نور بها و رسید هدایت یافت و هرکس بها و نرسید گمراه شد پس برای همین میگویم قلم بس کرد بر علم خدایتعالی.

لا ینبغی التنازع فی القدر

۱- ج عن أبي هريرة قال: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ نَحْنُ نَتَنَازَعُ فِي الْقَدْرِ فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ حَتَّى كَانَتْما فُقِيَ فَوَجَّحْتِيهِ الرُّمَانَ فَقَالَ: أَبْهَذَا أَمَرْتُمْ أَمْ بِهَذَا أُرْسِلْتُ إِلَيْكُمْ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۹۱ ، ۱۹۲ و ۱۹۳ .

أَلَاتِنَا زَعُوا فِيهِ . وَ عَنْ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ وَ أَنَّ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ! (۱)

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت روزی رسول خدا (ص) بر ما بیرون آمد درحالی که نزاع میکردیم در مسئله قدر، پس به خشم آمد تا اندازه ای که صورت او مانند انار شد، پس فرمود آيا شما مأمور این مسائل هستيد و یا من بسوی شما فرستاده شدم برای این، همانا کسانی که قبل از شما بودند هلاک شدند هنگامیکه در این امر نزاع کردند حتم می کنم بر شما که در این مسئله نزاع نکنید. و از جابر (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: بنده ایمان نیاورده تا اینکه به قدر خیر و شر آن ایمان آورد و تا بداند آنچه به او رسیده خطا نمی رفته و آنچه به او نرسیده نمی رسیده است.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سِتَّةٌ لَعْنَتُهُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ كُلُّ نَبِيِّ كَانَ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ، وَ الْمَكْذِبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ الْمَتَسَلِّطُ بِالْجَبْرُوتِ لِيُعْزَبَ بِذَلِكَ مَنْ أَدَّلَ اللَّهُ وَ يُزَالُ مَنْ أَعَزَّ اللَّهُ وَ الْمُسْتَحِلُّ لِحَرَمِ اللَّهِ، وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: شش کس را من لعن کردم، خدا ایشان را لعن کرده و هر پیغمبری که بوده: آنکه در کتاب خدا زیاد کند، آنکه قدر الهی را تکذیب کند، آنکه به قهر و غلبه تسلط جوید تا بدین سبب عزیز کند کسی را که خدا ذلیل کرده و ذلیل کند کسی را که خدا عزیز کرده و آنکه حرم خدا را حلال شمرد و آنکه از عترتم حلال بشمرد آنچه را خدا حرام کرده و آنکه سنت مرا ترک کند.

۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَمْسَةٌ لَعْنَتُهُمْ وَ كُلُّ نَبِيِّ مُجَابٍ: الزَّائِدُ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ التَّارِكُ لِسُنَّتِي وَ الْمَكْذِبُ بِقَدْرِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَحِلُّ مِنْ عِثْرَتِي مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَ الْمُسْتَأْثِرُ بِالْفِيءِ الْمُسْتَحِلُّ لَهُ (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹۳ و ۱۹۴
(۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۷۱

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: پنج طائفه را من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه‌ای لعن کرده‌ایم: آنکه در کتاب خدا زیاد کند و آنکه سنت و روش مرا ترک کند و آنکه به مقسدرات الهی تکذیب نماید و آنکه از عترتم آنچه خدا حرام کرده حلال بداند و آنکه مال بیت‌المال را حلال بشمرد و تصرف نماید.

الآجال و الأرزاق محدودة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ» (۱)

۱- ج. قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ (رَض): اللَّهُمَّ مَتَّعْنِي بِزَوْجِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ بِأَبِي أَبِي سُفْيَانَ وَ بِأَخِي مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّكَ سَأَلْتِ اللَّهَ لِأَجَالٍ مَضْرُوبَةٍ وَ آثَارِ مَوْطُوءَةٍ وَ أَرْزَاقٍ مَقْسُومَةٍ لَا يُعْجَلُ شَيْئًا مِنْهَا قَبْلَ جَلِّهِ وَ لَا يُؤَخَّرُ مِنْهَا شَيْئًا بَعْدَ حَلِّهِ وَ لَوْ سَأَلْتِ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيكَ مِنْ عَذَابِ فِي النَّارِ وَ عَذَابِ فِي الْقَبْرِ لَكَانَ خَيْرًا لَكَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الْقِرْدَةُ وَ الْخَنَازِيرُ مِمَّا مَسَخَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَهْلِكْ قَوْمًا أَوْ يُعَذَّبْ قَوْمًا فَيُجْعَلَ لَهُمْ نَسْلًا وَ إِنَّ الْقِرْدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ (۲)

یعنی، ام حبیبیه گفت خدایا مرا بهره‌ده از همسر رسول خدا (ص) و از پدرم ابوسفیان و از برادرم معاویه، رسول خدا (ص) فرمود تو از خدا خواستی اجل‌های معین شده و چیزهای مقدر شده و روزیهای قسمت شده را که هیچیک از اینها قبل از وقت خود نمی‌آید و پس از آنکه وقت آن شد عقب نمی‌افتد و اگر از خدا می‌خواستی که تو را از عذاب‌هایی که در آتش هست و از عذاب‌هایی که در قبر است تو را عافیت دهد برای توبه‌تر بود، کسی گفت یا رسول الله میمون و خوکها مسخ شده‌اند و از ممسوخاتند فرمود خدا قومی را عذاب و یا هلاک نکرد که برای آنها نسل قرار دهد و این میمونها و خوکها قبلاً بوده‌اند.

(۱) قرآن/سوره اعراف / آیه ۳۴ و سوره نحل/آیه ۶۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

القلوب فی قبضة الرحمن

۱- ج عن أنس (رض) قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ: يَا مَقْلِبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ ، فَقُلْنَا : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا بَكَ وَبِمَا جِئْتَ بِهِ قَهْلٌ تَخَافُ عَلَيْنَا؟ قَالَ: نَعَمْ إِنَّ الْقُلُوبَ بَيْنَ إِصْبَعَيْنِ مِنْ أَصَابِعِ اللَّهِ يُقَلِّبُهَا كَيْفَ يَشَاءُ^(۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) بسیار میگفت **يَا مَقْلِبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ** ، پس گفتیم **يَا رَسُولَ اللَّهِ** ما به تو و به آنچه آورده ای ایمان آوردیم پس آیا بر ما میترسی؟ فرمود بلی زیرا که دلها میان دو انگشت از انگشتان خدا است میگرددند آنها را هرطوریکه بخواهد.

۲- ش عن النبي (ص) قال: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا نَصَبَ فِي قَلْبِهِ نَائِحَةً مِنَ الْحُزْنِ فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَأَنَّهُ لَا يَدْخُلُ النَّارَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا جَعَلَ فِي قَلْبِهِ مَزْمَرًا مِنَ الضَّحْكِ فَإِنَّ الضَّحْكَ يُمِيتُ الْقُلُوبَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا بنده ای را دوست بدارد در دل او شعله ای از اندوه برپا بدارد زیرا خدا هر دل اندوهی را دوست میدارد و بددرستیکه وارد آتش نمیشود کسی که از ترس خدا گریه کند و چون خدا بنده ای را دشمن بدارد در دل او و نغمه ای از خنده قرار میدهد زیرا خنده دلها را می میراند و خدا کسانی را که برای دنیا خوشند دوست نمیدارد.

ما ورد فی أطفال الكفار

۱- ج عن النبي (ص) قال: مَا مِنْ مَوْلُودٍ إِلَّا يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيَنْصَرَانِهِ وَيُمَجَّسَانِهِ كَمَا تَنْتَجِ الْبَهِيمَةُ بِبَهِيمَةٍ جَمْعَاءَ هَلْ تَحْسُونَ فِيهَا مِنْ جَدْعَاءَ^(۳) . وَسِئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹۵ و ۱۹۶ .

(۲) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۱۱۲۳ .

(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۱۹۶ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۱۱۹ .

عَنْ ذَرَارِيِّ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ: اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا عَامِلِينَ، وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: تُوَفِّي صَبِيَّ فَقُلْتُ: طُوبَى لَهُ عَصُورَمِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَوْلَاتِدْرَيْنَ أَنْ اللَّهَ خَلَقَ الْجَنَّةَ وَخَلَقَ النَّارَ فَخَلَقَ لِهَذِهِ أَهْلًا وَ لِهَذِهِ أَهْلًا. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ خَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلًا خَلَقَهُمْ لَهَا وَ هُمْ فِي أَصْلَابِ آبَائِهِمْ.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ مولودی نیست مگر آنکه بر فطرت متولد شده، پس والدین او او را یهودی و نصرانی و مجوسی میکنند چنانکه حیوان حیوان سالمی میزاید آیا در حیوان دیده‌اید که سالم ناقص باشد. و از رسول خدا (ص) سؤال شد از ذراری مشرکین فرمود خدا دانای تراست به آنچه عمل میکرده‌اند. و از عایشه روایت شده که بچه‌ای وفات کرد من گفتم خوشایندش گنجشگی از گنجشگهای بهشت، رسول خدا (ص) فرمود آیا نمیدانی که خدا دوزخ و بهشت را خلق کرده و برای آن اهلی و برای این اهلی خلق کرده است. و در روایتی فرمود خدا برای بهشت اهلی خلق کرده در حالیکه آنان در اصلاب پدرانشان بودند و برای آتش اهلی خلق کرده و حال آنکه در اصلاب پدرانشان بودند.

ما ورد فی أهل الفترة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا. (۳)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْنَ أَبِي؟ قَالَ: أَبُوكَ فِي النَّارِ فَلَمَّا قَفِيَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ، وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ شَابِثٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ الْمُحَمَّدِيَّةَ تَبْتَلِي فِي قُبُورِهَا فَلَوْلَا أَلَّا تَدَافَتُوا لَدَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُسَمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ الَّذِي أَسْمَعُ مِنْهُ. (۴)

(۱) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۱۹۷ و المصنف / ج ۱۱/ص ۱۱۷.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول/ج ۵/ص ۱۹۷، ۱۹۸ و ۱۹۹.

(۳) قرآن/ سوره اسراء / آیه ۱۵.

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که مردی گفت یا رسول الله پدرم کجا است؟ فرمود پدرت در آتش است، پس چون پشت کرد، پیغمبر (ص) فرمود پدرم و پدرتو در آتش می‌باشند. و از زید بن ثابت روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: این امت محمدیه در قبرهای خود مبتلا میشوند، پس اگر این نبود که یکدیگر را دفن نمی‌کردید هر آینه خدا را میخواندم که شما را از عذاب قبر بشنوند آنچه من میشنوم.

الأعمال بالخواتیم

۱- ج عن النبی (ص) قال: إذا أراد الله بعبده خيراً استعمله فقیلاً: كيف يستعمله؟ قال: يوقفه لعمل صالح قبل الموت (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون خدا خیر بنده‌ای را بخواهد او را بکار و امیدارد، عرض شد چگونه؟ فرمود: او را توفیق عمل صالح میدهد قبل از موت.

۲- ش عن الباقر (ع) ان رسول الله (ص) دعا رجلاً من اليهود وهو في السباق إلى الأقرار بالشهادتين فأقربهما ومات فأمر الصحابة أن يغسلوه ويكفنوه ثم صلى عليه وقال الحمد لله الذي أنجى بي اليوم نسمة من النار (۲)

یعنی، روایت شده از امام باقر (ع) که: رسول خدا (ص) مردی از یهود را به شهادتین دعوت کرد در حالیکه او در حال احتضار بود یهودی اقرار کرد و فوت نمود، رسول خدا (ص) امر کرد اصحاب او را غسل دهند و کفن کنند و بر او نماز خواند و فرمود: الحمد لله که یکنفر را از آتش بواسطه من نجات داد.

۳- ش عن النبی (ص) قال: ثمن الجنة لا إله إلا الله وقال (ص): ليس شيء إلا وله شيء يعدله إلا الله فإنه لا يعدله شيء وكلمة لا إله إلا الله فإنه لا يعدلها شيء (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰۱
(۲) و (۳) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۱۲۲۴ و ج ۱۱ / ص ۳۷۲

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: قیمت بهشت توحید است. و فرمود: چیزی نیست در عالم هستی مگر اینکه ما نماند و هم‌لنگه‌ای دارد جز خدا که چیزی همانند او نیست و برای کلمه
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ نیز مانند نباشد.

۴-ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ كَلِمَةٌ عَظِيمَةٌ كَرِيمَةٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَنْ قَالَهَا مُخْلِماً اسْتَوْجَبَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ قَالَهَا كَاذِبًا عَصَمَتْ مَالَهُ وَدَمَهُ وَكَانَ مَصِيرُهُ إِلَى النَّارِ! (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: أَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ کلمه بزرگی است که نزد خدا گرامی است، کسی که با خلص آنرا بگوید مستوجب بهشت است، و کسی که بدروغ بگوید مال و جانش محفوظ و راهش بسوی آتش است.

۵-ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ نَادَى يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ مِنْ لِقِينِي مِنْكُمْ بِشَهَادَتَيْنِ أَدْخَلْتَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود که خدا ندا نمود ای امت محمد، هر کس از شما با شهادتین مرا ملاقات کند او را برحمت خودم وارد بهشت گردانم.

تَجِبُ الْمَبَادِرَةُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا وَ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا. وَ قَالَ (ص): بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ سَبْعًا هَلْ تَنْتَظِرُونَ إِلَّا فَقْرًا مُنْسِيًا، أَوْ غِنًى مُطْفِئًا، أَوْ مَرَضًا مُفْسِدًا، أَوْ هَرَمًا مُفْتِنًا، أَوْ مَوْتًا مُجْهَزًا، أَوْ الدَّجَالَ فَشَرَّ غَائِبٍ يَنْتَظَرُ، أَوْ السَّاعَةَ فَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَمْرٌ! (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سرعت و عجله کنید به اعمال صالحه قبل از رسیدن فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۲۲۶ و ۱۲۲۸
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰۱ و ۲۰۲

که مرد صبح میکند در حال ایمان و شب میکند در حال کفر، و شب میکند مؤمن و صبح میکند کافر، میفرودد دین خود را به متاع کمی از دنیا. و فرمود: به کار پیشی گیرید قبل از هفت چیز آیا انتظار دارید جُزاحتیاج فراموش کننده و یا ثروت طفیان آورنده و یا بیماری فاسد کننده و یا پیری خراب کننده و یا مردن ناگهانی و یا حيله گرکه شرغایبی است منتظر و یا قیامت که آن سخت تر و تلخ تر است.

۲- ش من خطب رسول الله (ص) انه قال: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لَكُمْ مَعَالِمَ فَأَنْتَهُوا إِلَى مَعَالِمِكُمْ وَإِنَّ لَكُمْ نِهَائَةً فَأَنْتَهُوا إِلَيَّ نِهَائِيكُمْ أَلَا إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَعْمَلُ بَيْنَ مَخَافَتَيْنِ بَيْنَ أَجَلٍ قَدْ مَضَى لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ صَانِعٌ فِيهِ وَبَيْنَ أَجَلٍ قَدْ بَقِيَ لَا يَدْرِي مَا اللَّهُ قَاضٍ فِيهِ فَلْيَا خُذُوا الْعِبَادَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَمِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَفِي الشَّيْبَةِ قَبْلَ الْكِبَرِ وَفِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا بَعْدَ الدُّنْيَا مِنْ مُسْتَعْتَبٍ وَمَا بَعْدَهَا مِنْ دَارٍ إِلَّا الْجَنَّةُ أَوْ النَّارُ (۱)

یعنی، از جمله خطبه‌ها و سخنرانی‌های رسول خدا (ص) این است که فرمود ای مردم برای شما نشانه‌هایی است که خود را به آنها برسانید و برای شما نهایتی است که باید خود را به آنها برسانید، آگاه باشید که مؤمن میان دو خوف عمل میکند بین مدتی که گذشته نمیداند خدا درباره او چه خواهد کرد و بین مدتی که مانده نمیداند خدا در آن چه قضاوت کرده، پس مؤمن باید از خودش برای خودش بگیرد و از دنیایش برای آخرتش بگیرد و در جوانی قبل از پیری کار کند و در زندگی قبل از مردن که قسم به آن خدائی که جان محمد بدست اوست که پس از دنیا وسائل کسب خوشنودی نباشد و پس از دنیا خانه‌ای نیست جز بهشت و یا دوزخ.

۳- ش فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: يَا عَلِيُّ بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ: شَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَصِحَّتِكَ قَبْلَ سَقَمِكَ وَغِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَحَيَاتِكَ قَبْلَ مَوْتِكَ (۲)

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۷۱ و ۳۶۶.

یعنی، در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: یا علی سبقت گیر به چهار چیز قبل از چهار دیگر: بجوانی قبل از پیری و بحال صحت قبل از بیماری و در حال ثروت قبل از فقر و بحال حیات قبل از مردن.

۴- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَدًا وَ زَنْ نَفْسِكَ قَبْلَ أَنْ تُوزَنَ وَ تَجْهَزْ لِلْعَرَضِ الْأَكْبَرِ يَوْمَ تُعْرَضُ لِاتَّخَفِي عَلَى اللَّهِ خَافِيَةً (إِلَى أَنْ قَالَ) يَا أَبَا ذَرٍّ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ فَيَعْلَمُ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ وَ مِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ أَمِنْ حَلَالٍ أَوْ مِنْ حَرَامٍ، يَا أَبَا ذَرٍّ مَنْ لَمْ يَبَالِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَ الْمَالَ لَمْ يَبَالِ اللَّهُ مِنْ أَيْنَ ادْخَلَهُ النَّارَ (۱)

یعنی، روایت شده از ابوذر در وصیت رسول خدا (ص) به او که فرمود: ای ابوذر حساب خود را برس پیش از آنکه به حساب تو برسند زیرا این آسان تر است برای حساب توفردا و خود را بسنج قبل از آنکه تو را بسنجند و خود را مهیا کن برای عرض اکبر در روزی که عرضه شوی که بر خدا چیزی مخفی نمیشود، ای ابوذر مرد از متقین نشود تا آنکه حساب خود را برسد دقیق تر از محاسبه شریک بر شریک خود را که بداند از کجا طعامش و از کجا آتش میدنش و از کجا لباس خود را تهیه کرده آیا از حلال و یا از حرام، ای ابوذر کسیکه باکی نداشته که از کجا مال را کسب کرده خدا باک ندارد که از کجا او را وارد آتش کند، پناه میبریم بخدا.

۵- ش عَنْ عَلِيِّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَكْبَسُ الْكَيْسِينَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ وَ عَمِلَ بِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ . وَقَالَ (ص): حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَ زِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَ تَجْهَزُوا لِلْعَرَضِ الْأَكْبَرِ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسَبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكُهُ وَالسَّيِّدُ عَبْدَهُ (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: زیرکترین

زیرکها کسی است که حساب خود را برسد و برای پس از مرگ کار کنند. و رسول خدا (ص) فرمود: حساب خود را برسید پیش از آنکه به حساب شما برسند و خود را بسنجید پیش از آنکه شما را بسنجند و مهیا باشید برای عرضه روز بزرگتر. بنده مؤمن نباشد تا به حساب خود برسد دقیق تر از محاسبه شریک شریک خود را و یا تا ببنده خود را.

الخوف من الله تعالى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

۱- ش عن الباقر (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا وَلَهُ شَيْءٌ يَعْدِلُهُ إِلَّا اللَّهَ فَإِنَّهُ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَ دَمْعَةٌ مِنْ خَوْفِ اللَّهِ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهَا مِثْقَالُ قَانٍ سَأَلْتُ عَلَى وَجْهِهِ لَمْ يَرْهَقْهُ قَتَرٌ وَ لِذَلِكَ بَعْدَهَا أَبَدًا . وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طُوبَى لِمَنْ لَمَّا نَظَرَ إِلَى اللَّهِ إِلَيْهَا تَبَكَى عَلَى ذَنْبٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَى ذَلِكَ الذَّنْبِ غَيْرَهُ . وَقَالَ (ص): كُلُّ عَيْنٍ بَأْكِيَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا تَلَانِيَةً أَعْيُنٌ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چیزی نیست مگر این که برای او همانندی است جز خدا که همانندی برایش نیست و نیست خدائی جز خدا و چیزی همانند او نیست، و قطره اشکی از خوف خدا که برای آن سنجش مثقالی نیست که اگر بر صورتش جاری شود خجالت و ذلتی پس از آن هرگز عارض او نشود. و رسول خدا (ص) فرمود: خوشا بصورتی که خدا به آن نظر کند که برگناهی از ترس خدا گریه کند که بر آن گناه غیر خدا مطلع نیست. و فرمود: هرچشمی گریان است روز قیامت جز سه دیده: دیده ای که گریه کند از ترس خدا و دیده ای که بپوشد از محارم الهی و دیده ای که بیدار باشد در راه خدا.

(۱) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۷۵.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۲- ش فی وصیة النبی (ص) لعلی (ع) یا علی من خاف الله أخاف الله منه كل شيء و من لم يخف الله أخافه الله من كل شيء یا علی ثلاث منجیات خوف الله فی السر و العلانیة و القصد فی الغنی و الفقر و کلمة العدل فی الرضا و السخط (۱)

یعنی، در ضمن سفارش رسول خدا (ص) به علی (ع) این جملات بود: یا علی کسیکه از خدا بترسد خدا هر چیزی را از او بترساند و هر کس از خدا بترسد خدا او را از هر چیزی بترساند، یا علی سه چیز نجات دهنده می باشد ترس خدا در پنهانی و آشکار و میان روی در حال غنی و احتیاج و سخن عدل در حال رضا و غضب.

۳- ش عن الباقر (ع) قال من أفاظ رسول الله (ص) رأس الحكيم مخافة الله عز وجل. وعن النبي (ص) في حديث المناهي قال: و من درفت عیناه من خشية الله كان له بكل قطرة قطرت من دموعه قصر في الجنو مكلل بالدر و الجوهر فيه ما لأعين رأت ولا أذن سمعت و لأخطر على قلب بشر (۲)

یعنی، امام باقر (ع) نقل کرده از سخنان رسول خدا (ص) که فرمود: سر حکمت ترس از خدای عزوجل می باشد. و از رسول خدا (ص) روایت شده در حدیث منہیات که فرموده کسیکه دودیده اش از ترس خدا اشک بریزد برای او به هر قطره ای از آب چشم او در بهشت قصری است زینت شده به در و جوهر در آن چیزی است که نه چشمی آنرا دیده و نه گوشی شنیده و نه بردل بشری خطور کرده است.

۴- ش عن النبي (ص) قال: من ترك معصية لله مخافة الله تبارك وتعالى أرضاها يوم القيامة (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس برای ترس از خدای تبارک و تعالی عصیانی را برای خدا ترک نماید خداوند روز قیامت او را خوشنود گرداند.

۵- ج عن النبي (ص) قال: حُببت النار بالشهوات و حُببت الجنة بالمكاره. و قال (ص): الجنة أقرب إلي أحدكم من شراك نعليه و

التَّارِ مِثْلُ ذَلِكَ . وَ قَالَ (ص) : يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رِجَالٌ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الضَّانِ مِنَ اللَّيْنِ وَالسُّتْهُمْ أَهْلِي مِنَ السُّكْرِ وَ قُلُوبَهُمْ قُلُوبُ الذُّنَابِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: أَيْبَى يَغْتَرُونَ أُمَّ عَلِيٍّ يَجْتَرُونَ فَبِي حَلَفْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلِيًّا أَوْلِيكَ مِنْهُمْ فَتَنَهُ تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانًا . وَ قَالَ (ص) : مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا نَدِمَ قَالُوا : وَمَا نَدَامَتَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ : إِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَدِمَ إِلَّا يَكُونُ أَزْدَادًا وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا نَدِمَ إِلَّا يَكُونُ نَزَعًا (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: آتش پیچیده شده به شهوات و بهشت پیچیده شده به مکروهات. و فرمود: بهشت به شما نزدیکتر است از بندتعلین و آتش مانند آن. و فرمود: در آخر الزمان مردانی ظاهر کردند که دنیا را به خدعه دینی میربایند برای مردم پوست گوسفند میپوشند از نرمی و زیان نشان شیرین ترازشکر و دلهاشان دلهای گرگان است، خدای عزوجل میفرماید: آیا بمن مغرور شده اند و یا بر من جرئت یافته اند پس بخودم قسم میگویم که فتنه‌ای برای ایشان البته بفرستم که انسان بردبار از ایشان را حیران کند. و فرمود احدی نمی‌میرد مگر پشیمان، عرض کردند پشیمانی او از چیست؟ فرمود: اگر نیکوکار است پشیمانست که چرا زیاد نکرده و اگر گناهکار است پشیمان است که چرا دست برنداشته.

ع- ش عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ إِنَّ مِنْ أَشْرَاطِ الْقِيَامَةِ إِضَاعَةَ الصَّلَاةِ وَ اتِّبَاعَ الشَّهَوَاتِ وَالْمَيْلَ مَعَ الْأَهْوَاءِ وَ تَعْظِيمَ الْمَالِ وَ بَيْعَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ فَعِنْدَهَا يُذَابُ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يُذَابُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ مِمَّا يَرَى مِنَ الْمُنْكَرِ فَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَغْتَرَّ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَهَا يَكُونُ الْمُنْكَرُ مَعْرُوفًا وَالْمَعْرُوفُ مُنْكَرًا وَ يُؤْتَمَنُ الْخَائِنُ وَيُخَوَّنُ الْأَمِينُ وَ يُصَدَّقُ الْكَاذِبُ وَ يَكْذَبُ الصَّادِقُ ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَهَا إِمَارَةُ النِّسَاءِ وَ مُشَاوَرَةُ الْأِمَاءِ وَ قَعُودُ الصَّبْيَانِ عَلَى الْمَنَابِرِ وَ يَكُونُ الْكُذْبُ ظَرْفًا وَ الزَّكَاةُ مَغْرَمًا وَ الْفِيءُ مَغْنَمًا وَ يَجْفُو الرَّجُلُ وَالِدِيهِ وَ يَبْرُمُ صَدِيقَهُ ثُمَّ قَالَ فَعِنْدَهَا

يَكْتَفِي الرَّجُلُ بِالرِّجَالِ وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَيَغَارُ عَلَى الْغُلَّامَانِ كَمَا
يَغَارُ عَلَى الْجَارِيَةِ فِي بَيْتِ أَهْلِهَا وَ يُشْبِهُ الرَّجَالَ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ
بِالرِّجَالِ وَ يَرْكَبَنَّ ذَوَاتِ الْفُرُوجِ السَّرُوجَ فَعَلَيْهِمْ مِنْ أُمَّتِي لَعْنَةُ
اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَهَا تَزْخُرُفُ الْمَسَاجِدِ كَمَا تَزْخُرُفُ الْبَيْتِغِ وَ
الْكُنَائِسِ وَ تَحْلِي الْمَاصِحِ وَتَطْوِلُ الْمَنَارَاتُ وَ تَكْثُرُ الصُّفُوفُ وَ
الْقُلُوبُ مَتَبَاغِضَةً وَ الْأَلْسُنُ مُخْتَلِفَةً ثُمَّ قَالَ: فَعِنْدَ ذَلِكَ تَحْلِي ذُكُورُ
أُمَّتِي بِالذَّهَبِ وَ يَلْبَسُونَ الْحَرِيرَ وَالدِّيبَاجَ وَ يَتَّخِذُونَ جُلُودَ النَّمْرِ
صَفَاقًا فَعِنْدَهَا يُظْهِرُ الرَّبَا وَ يَتَعَامَلُونَ بِالغَيْبَةِ وَ الرِّشَا وَ يُوَضِّعُ
الدِّينَ وَ تَرْفَعُ الدُّنْيَا ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا يُكْثِرُ الطَّلَاقُ فَلَا يَقَامُ لِلَّهِ حَدٌّ
وَلَنْ يَصْرَ اللَّهُ شَيْئًا . ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا تَظْهِرُ الْقَبِيحَاتُ وَ الْمَعَارِزُ وَ
تَلِيهِمْ شِرَارُ أُمَّتِي ثُمَّ قَالَ وَعِنْدَهَا حَجٌّ أَغْنِيَاءُ أُمَّتِي لِلزَّهْوِ وَ يَحْجُّ
أَوْسَاطُهَا لِلتَّجَارَةِ وَ يَحْجُّ فَقَرَاءَهُمُ لِلرِّيَاءِ وَ السَّمْعَةِ فَعِنْدَهَا يَكُونُ
أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لغيرِ اللَّهِ فَيَتَّخِذُونَهُ مَرَأً مَيْرُوبِكُونَ أَقْوَامٌ
يَتَفَقَّهُونَ لغيرِ اللَّهِ وَيَكْثُرُ أَوْلَادُ الزِّنَا يَتَعَتَّوْنَ بِالْقُرْآنِ وَيَتَهَافَتُونَ
بِالدُّنْيَا ، ثُمَّ قَالَ وَذَلِكَ إِذَا انْتَهَكَتِ الْمَحَارِمُ وَ اكْتَسَبَ الْعَاشِمُ وَ
تَسَلَّطَ الْأَشْرَارُ عَلَى الْأَخْيَارِ وَ يَفْشُو الْكُذِبُ وَ تَظْهِرُ الْحَاجَّةُ وَ تُفْشَى
الْفَاقَةُ وَ يَتَبَاهُونَ فِي النَّاسِ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَارِزُ وَ
يُنْكِرُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَى أَنْ قَالَ فَأَوْلئِكَ
يُدْعُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاءِ الْأَرْجَاسَ الْأَنْجَاسَ الْخ (۱)

یعنی، ابن عباس (رض) روایت کرده که رسول خدا (ص) در حَجَّةِ الْوَدَاعِ فرمود از مقدمات قیامت ضایع کردن نماز و پیروی شهوات و میل به سوی هواهای مردم و بزرگ شمردن مال و فروختن دین به دنیا است، در اینوقت دل مؤمن آب میشود از اندوه چنانکه نمک در آب از آنچه میبیند از منکر و توانائی تغییر آنرا ندارد، سپس فرمود در اینوقت منکر معروف گردد و معروف منکر شود و خائن امین شود و امین خیانت کند و دروغگو تصدیق شود و راستگو تکذیب، سپس فرمود در اینوقت زنان امارت کنند و کنیزان مشاوری نمایند

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۷۶ ، ۲۷۷ و ۲۷۸ .

و بچه‌ها به منبر روند و دروغ ظرافت گردد و زکات غرامتی باشد و بیت‌المال را بغارت خورند، مرد به والدینش جفا کند و به رفیقش نیکی نماید، سپس فرمود در اینوقت مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند و بر جوانان اظهار غیرت شود چنانکه بردختر در خانه اهلش غیرت شود و مردان به زنان شبیه شوند و زنان به زینها سوار شوند که بر ایشان است لعنت خدا، سپس فرمود در اینوقت مسجدها مانند کلیساها زینت شود و قرآنها را زینت دهند و گلدسته‌ها طولانی گردد و صفوف زیاد و دلها دشمن و کینه‌توز باشد و زبانها مختلف، سپس فرمود در اینوقت مردان اتمم به طلا زینت کنند و حریر و دیبا پوشند و پوستهای پلنگ را جامه بدن کنند، سپس فرمود در اینوقت ربا آشکار گردد و به غیبت ورشوه معامله کنند و دین پست گردد و دنیا بالا رود، سپس فرمود در اینوقت طلاق زیاد گردد و حدود الهی جاری نشود و هرگز به خدا ضرری وارد نگردد. سپس فرمود در اینوقت زنان آوازه خوان و آلات لهو آشکار گردد و بدترین امت بر آن والی گردد سپس فرمود در اینوقت اغنیاء برای تفریح به حج روند و متوسطین برای تجارت و فقراء برای ریا و سمعه، در اینوقت طوائفی قرآن را برای غیر خدا یاد گیرند و آنرا آوازه خوانی گیرند و طوائفی برای غیر خدا فقیه گردند و اولاد زنا زیاد گردد و قرآن را بغنا خوانند و به دنیا هجوم کنند، سپس فرمود این در هنگامی است که محارم هتک شود و گناهان کسب گردد و اشرار بر اخیار مسلط گردند و دروغ علنی گردد و احتیاج و بی‌چیزی آشکار باشد مردم بر یکدیگر تفاخر کنند، طبل و آلات موسیقی را نیکوکارند امر بمعروف و نهی زمکر مورد انکار شود تا آنکه فرمود آن مردم در آسمان پلیدها و نجسها خوانده شوند.

۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ خَافَ أَدْلَجَ وَ مَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ
أَلَا إِنَّ سُلْعَةَ اللَّهِ غَالِيَةٌ أَلَا إِنَّ سُلْعَةَ اللَّهِ الْجَنَّةُ. وَ قَالَ (ص):

لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ وَ
لَا يَجْمَعُ غُبَارَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ دُخَانَ جَهَنَّمَ . وَ قَالَ (ص) : إِنَّ
الْقَبْرَ أَوَّلُ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَّاهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَ إِنْ
لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَشَدُّ مِنْهُ . وَقَالَ (ص) : إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ وَ
أَسْمَعُ مَا لَا تَسْمَعُونَ أَطَّتِ السَّمَاءُ وَ حَقَّ لَهَا أَنْ تَنْطَبَّ ، مَا فِيهَا مَوْضِعٌ
أَرْبَعُ أَصَابِعَ إِلَّا وَ مَلَكٌ وَاضِعٌ جَبْهَتَهُ سَاجِدٌ لِلَّهِ ، وَاللَّهُ لَوْ تَعْلَمُونَ
مَا أَعْلَمَ لَضَحَكْتُمْ قَلِيلًا وَ لَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا وَ مَا تَلَذَّذْتُمْ بِالنِّسَاءِ
عَلَى الْفُرْشِ وَ لَخَرَجْتُمْ إِلَى الصُّعَدَاتِ تَجَارُونَ إِلَى اللَّهِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه بترسد شب سیر میکند و آنکه شب سیر کرد بمنزل میرسد، آگاه باشید که متاع خداگران قیمت است، آگاه باشید متاع خدا بهشت است. و فرمود: وارد آتش نمیشود مردی که از خوف خدا گریه کند تا آنکه شیر بر گردد در پستان و غبار در راه خدا باد و دجهت جمع نمیشود. و فرمود که قبر اولین منزلهای آخرتست پس اگر از آن نجات باشد پس از آن آسانتر از آن است و اگر نجات نباشد پس از آن سختتر است. و فرمود من می بینم چیزی را که شما نمی بینید و می شنوم چیزی را که شما نمی شنوید، پر شده آسمان و سزاوار آن است که پر شوند در آن محل چهار انگشتی نباشد مگر آنکه فرشته ای پیشانی خود را برای سجده گذاشته، بخدا قسم اگر بدانید آنچه من میدانم البته کم خنده میکنید و بسیار گریه میکنید و بواسطه زنان بر فرشتهها لذت نمیبرید و بدون شک به بیابانها بیرون میرفتید و به سوی خدا تضرع میکردید.

۸- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مَا أَدْرَكَ الْعَابِدُونَ
دَرْكَ الْبُكَاءِ عِنْدِي شَيْئًا وَإِنِّي لَأَبْنِي لَهُمْ فِي الرَّفِيعِ الْأَعْلَى قَصْرًا
لَا يَشَارِكُهُمْ فِيهِ غَيْرُهُمْ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدای عز و جل فرموده عبادت کنندگان درک نکردند ارزش گریه نزد مرا، و حقاً من در مقام بلندی برای ایشان

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۳ و ۲۵۴

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۲۴

قصری بناکنم که غیرایشان در آن شرکت ندارند .
 ۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ عَرَضَتْ لَهُ فَاِحِشَةٌ أَوْ شَهْوَةٌ
 فَاجْتَنَبَهَا مَخَافَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَأَمَّنَهُ مِنَ الْفَزَعِ
 الْأَكْبَرِ وَأَنْجَلَهُ مَا وَعَدَهُ فِي كِتَابِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَأَمَّنْ خَافَ مَقَامَ
 رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ وَلِمَنْ خَافَ
 مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ» أَلَا وَمَنْ عَرَضَتْ لَهُ دُنْيَا وَآخِرَةٌ فَاخْتَارَ الدُّنْيَا
 عَلَى الْآخِرَةِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَيْسَتْ لَهُ حَسَنَةٌ يَتَّقَىٰ بِهَا
 النَّارَ وَمَنْ اخْتَارَ الْآخِرَةَ وَتَرَكَ الدُّنْيَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَغُفِرَ لَهُ
 مَسَاوِي عَمَلِهِ . وَقَالَ (ص) طُوبَى لِمَنْ تَرَكَ شَهْوَةً حَاضِرَةً لِمَوْعِدٍ لِمَبَرَّةٍ
 وَقَالَ كَمْ مِنْ أَكَلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه برای او کسار
 زشت و بالذات آوری پیش آید و از ترس خدا اجتناب ورزد خدا آتش
 را براو حرام کند و از ترس بزرگتر روز قیامت او را ایمن بدارد و
 آنچه خدای عزوجل برای او وعده کرده وفا کند که فرموده: «و برای
 کسیکه از مقام پروردگارش بترسد برای او دویشت است»، آنگاه
 باشید و کسیکه براو دنیا و آخرت عرضه گردد و او دنیا را بر آخرت
 انتخاب کند خدای عزوجل را ملاقات کند در روز قیامت در حالی که
 برای او کار نیکی که او را از آتش نگهدارد نباشد و کسیکه آخرت
 را انتخاب کند و دنیا را رها کند خدا از او راضی شود و گناهان
 و کارهای بد او را بیامرزد. و فرمود خوشحال کسیکه شهوت
 حاضری را برای وعده گاهی که ندیده رها کند. و فرمود چه بسا لقمه ای
 که از لقمه ها بازدارد.

التَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ .

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۶۳ و ۱۶۴ .

(۲) قرآن کریم / سوره طلاق / آیه ۳ .

بِغَيْرِ حِسَابٍ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَ لَا يَنْتَطِرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ .
 وَقَالَ (ص): لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقْتُمْ كَمَا
 تَرزُقُ الطَّيْرُ تَغْدُو خِمَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا . وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا
 قَالَ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَعْقِلْهَا وَ اتَّوَكَّلْ أَوْ أَطْلِقْهَا وَ اتَّوَكَّلْ قَالَ :
 أَعْقِلْهَا وَ تَوَكَّلْ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: از اتم هفتاد هزار نفر بدون حساب
 وارد بهشت شوند و آنان کسانیند که دزدی نمیکنند و فال بد
 نمیزنند و برپروردگارشان توکل میکنند. و فرمود: اگر شما
 آن طوریکه شاید و باید برخدا توکل میکردید هر آینه روزی داده میشدید
 مانند پرندگان که صبح شکم گرسنه و شب سیرند. و از آنس (رض) روایت
 شده که مردی گفت یا رسول الله شترم بیندم و توکل کنم و یا رها
 کنم و توکل کنم؟ فرمود: بیند و توکل کن.

۲- ش عَنْ التَّيْبِيِّ (ص) قَالَ جَاءَ جَبْرِئِيلُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ
 اللَّهَ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِهَدِيَّةٍ لَمْ يُعْطِهَا أَحَدًا قَبْلَكَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):
 مَا هِيَ؟ قَالَ: الصَّبْرُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ الرِّضَا وَ أَحْسَنُ
 مِنْهُ قَالَ وَمَا هُوَ؟ قَالَ: الزُّهْدُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قَالَ وَمَا هُوَ؟ قَالَ:
 الإِخْلَاصُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قَالَ وَمَا هُوَ؟ قَالَ: اليَقِينُ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ قَالَ
 قُلْتُ وَمَا هُوَ يَا جَبْرِئِيلُ قَالَ إِنَّ مَدْرَجَةَ ذَلِكَ التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ
 جَلَّ فَقُلْتُ: وَمَا التَّوَكُّلُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الْعِلْمُ بِأَنَّ الْمَخْلُوقَ
 لَا يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ وَ لَا يُعْطَى وَ لَا يَمْنَعُ وَ اسْتِعْمَالُ الْيَأْسِ مِنَ الْخُلُقِ
 فَإِذَا كَانَ الْعَبْدُ كَذَلِكَ لَا يَعْمَلُ لِأَحَدٍ سِوَى اللَّهِ وَلَمْ يَرْجُ وَلَمْ يَخَفْ سِوَى
 اللَّهِ وَلَمْ يَطْمَعْ فِي أَحَدٍ سِوَى اللَّهِ فَهَذَا هُوَ التَّوَكُّلُ قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ
 فَمَا تَفْسِيرُ الصَّبْرِ قَالَ تَصَبُّرٌ فِي الضَّرَاءِ كَمَا تَصَبَّرُ فِي السَّرَّاءِ وَ فِي الْفَاقَةِ
 كَمَا تَصَبَّرُ فِي الْغِنَى وَ فِي الْبَلَاءِ كَمَا تَصَبَّرُ فِي الْعَافِيَةِ فَلَا يَشْكُو حَالَهُ
 عِنْدَ الْمَخْلُوقِ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْبَلَاءِ قُلْتُ فَمَا تَفْسِيرُ الْقَنَاعَةِ قَالَ يَقْنَعُ
 بِمَا يُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَيَشْكُرُ الْيَسِيرَ قُلْتُ فَمَا تَفْسِيرُ
 الرِّضَا؟ قَالَ: الرِّاضِي لَا يَسْخَطُ عَلَى سَيِّدِهِ أَصَابَ مِنَ الدُّنْيَا أَمْ لَا يُصِيبُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰۵ و ۲۰۶.

مِنْهَا وَ لَا يَرْضَى لِنَفْسِهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ ، قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الزُّهْدِ؟ قَالَ: يُحِبُّ مَنْ يَحِبُّ خَالِقَهُ وَ يُبْغِضُ مَنْ يَبْغِضُ خَالِقَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنْ حَلَالِ الدُّنْيَا وَ لَا يُلْتَفِتُ إِلَى حَرَامِهَا فَإِنَّ حَلَالَهَا حِسَابٌ وَ حَرَامِهَا عِقَابٌ وَ يَرَحِمُ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ كَمَا يَرَحِمُ نَفْسَهُ وَ يَتَحَرَّجُ مِنَ الْكَلَامِ كَمَا يَتَحَرَّجُ مِنَ الْمَيْتَةِ الَّتِي قَدِ اشْتَدَّ نَتْنُهَا وَ يَتَحَرَّجُ عَنِ حُطَامِ الدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا كَمَا يَتَجَنَّبُ النَّارَ أَنْ يَغْشَاهَا وَ أَنْ يَقْصِرَ أَمَلَهُ وَ كَانَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ أَجَلُهُ ، قُلْتُ يَا جَبْرِئِيلُ فَمَا تَفْسِيرُ الْإِخْلَاصِ؟ قَالَ الْمَخْلِصُ الَّذِي لَا يُسْئَلُ النَّاسَ شَيْئًا حَتَّى يَجِدَ وَ إِذَا وَجَدَ رَضِيَ وَ إِذَا بَقِيَ عِنْدَهُ شَيْءٌ أَعْطَاهُ فِي اللَّهِ فَإِنَّ لِمَنْ يُسْئَلُ الْمَخْلُوقُ فَقَدْ أَقْرَبَهُ بِالْعِبَادِيَّةِ وَ إِذَا وَجَدَ رَضِيَ فَهُوَ عَنِ اللَّهِ رَاضٍ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْهُ رَاضٍ وَ إِذَا أُعْطِيَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ عَلَى حِدِّ الثِّقَةِ بِرَبِّهِ ، قُلْتُ فَمَا تَفْسِيرُ الْيَقِينِ؟ قَالَ: الْمُؤْمِنُ يَعْمَلُ لِلَّهِ كَأَنَّهُ يَرَاهُ فَإِنَّ لِمَنْ يَرَى اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ يَرَاهُ وَ أَنْ يَعْلَمَ يَقِينًا أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئِهِ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ وَ هَذَا كُلُّهُ أَغْضَانُ التَّوَكُّلِ وَ مَدْرَجَةُ الزُّهْدِ (۱)

از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: جبرئیل آمد و گفت یا رسول الله خدا مرا به سوی تو فرستاده باهدیه‌ای که برای احدی قبل از تو اعطا نکرده، رسول خدا (ص) گفت من گفتم آن چیست؟ گفت صبر و نیکوتر از آن، گفت چیست آن؟ گفت زهد و نیکوتر از آن، رسول خدا (ص) گفت چیست آن؟ گفت اخلاص و نیکوتر از آن، رسول خدا (ص) گفت چیست آن؟ گفت یقین و نیکوتر از آن، رسول خدا (ص) گفت گفتم آن چیست ای جبرئیل او گفت رسیدن به آن توکل بر خدای عزوجل است، گفتم توکل چیست؟ گفت علم به اینکه مخلوق نه ضرر میزند و نه نفع و نه عطا میکند و نه منع و یأس پیدا کردن از خلق، پس چون بنده چنین شد برای احدی جز خدا کار نمیکنند و امید و ترسی جز از خدا ندارد و در احدی جز خدا طمع نمیکنند، پس این است همان توکل بر

خدا، گفتم ای جبرئیل بیان صبر چیست؟ فرمود این است که صبر کنی در سختیها چنانکه صبر میکنی در خوشیها و در فقر و فاقه صبر کنی که در حال بونیازی، و در بلا چنانکه صبر میکنی در عافیت که حال خود را نزد مخلوق شکایت نکنی به آنچه از بلاها می رسد، گفتم تفسیر قناعت چیست؟ گفت به آنچه از دنیا می رسد قناعت کند به کم و به آسان شکر نماید، گفتم تفسیر رضا چیست فرمود شخص را ضریب آقای خود غضب نمیکنند، بدنیابرسد و یانرسد و برای خودش به عمل کم راضی نشود، گفتم ای جبرئیل تفسیر زهد چیست؟ گفت آنست که دوست بدارد هر کس را که خالق او دوست میدارد و دشمن بدارد کسی را که خالق او را دشمن میدارد و از حلال دنیا پرهیز نماید و به حرام آن توجه نکنند زیرا در حلال آن حساب و در حرام آن عقابست و چنانچه به خود رحم میکنند به تمام مسلمین رحم نماید و از کلام دوری جوید چنانکه از مرده ای که سخت گندیده شده دوری میکند و از متاع دنیا و زینت آن دوری کند چنانکه از فرا گرفتن آتش اجتناب میکند و آرزوی خود را کوتاه کند و چنان باشد که گویا میان دودیدگان خود مرگ را موبیند، گفتم ای جبرئیل تفسیر اخلاص چه چیز است؟ گفت مخلص آنست که از مردم چیزی سؤال نکند تا خود بیابد و چون یافت خوشنود باشد و هرگاه چیزی نزدا و ماند در راه خدا بدهد، پس اگر از مخلوق سؤال نکرد به بندگی خدا اقرار کرده و هرگاه چیزی یافت و راضی بود او از خدا خوشنود است و خدای تبارک و تعالی از او راضی است، و هرگاه در راه خدای عزوجل داد او به پروردگارش اعتماد کرده. گفتم تفسیر یقین چیست؟ گفت مؤمن برای خدا عمل میکند که گویا او را موبیند و اگر خدا را ندیده خدا او را موبیند و میدانند بطور یقین که آنچه به او رسیده تخلف نداشته و آنچه به او نرسیده بنا نبوده به او برسد و اینها تمام شاخه های توکل است و درجات زهد.

۳- ج عن النبی (ص) قال: مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتَهُ وَ مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِاللَّهِ فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجَلٍ أَوْ آجَلٍ عَاجِلٍ. وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: إِنَِّّي

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ التَّمَسَّ رِضَاءَ اللَّهِ يَسْخَطِ النَّاسَ
كَفَاءَهُ اللَّهُ مُؤُونَةَ النَّاسِ وَ مَنْ التَّمَسَّ رِضَاءَ النَّاسِ يَسْخَطِ اللَّهَ وَكَلَهُ
اللَّهُ إِلَى النَّاسِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: آنکه احتیاجی به او نازل شود و آنرا نزد مردم ببرد احتیاج او سد نشود و آنکه به او احتیاجی برسد و به خدا توکل جوید پس امید است که خدا او را به رزق دنیا و یا آخرت و یا به آجل سریع برساند. و از عایشه (رض) روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: کسیکه رضای خدا را جوید به خشم مردم، خدا شرمزدم را از او کفایت کند و آنکه رضای

مردم را به غضب خدا جوید خدا او را به مردم واگذارد.

۴- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ طَلَبَ مَرْضَاةَ النَّاسِ بِمَا يَسْخَطُ
اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَانَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ دَائِمًا وَ مَنْ آثَرَطَا عَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ بِمَا يَغْضِبُ النَّاسَ كَفَاءَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عِدَاوَةَ كُلِّ عَدُوٍّ وَ حَسَدَ كُلِّ حَسِيدٍ وَ
بَغْيَ كُلِّ بَاغٍ وَ كَانَ اللَّهُ لَهُ نَاصِرًا وَ ظَهِيرًا (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه رضایت مردم را بجوید به آنچه موجب غضب خدای عزوجل باشد ستایش کن او از مردم مذمت کن او خواهد بود و کسیکه اختیار کند طاعت خدای عزوجل را به چیزی که موجب خشم مردم است خدای عزوجل او را از عداوت هردشمن و حسد هر حسود و ستم هر ستمگر کفایت کند و خدا برای او یار و پشتیبان خواهد بود.

۵- ش عَنِ الْبَاقِرِ (ع) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ إِنَّهُ لَا يَدْرِكُ مَا
عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. وَ قَالَ (ص): قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا ابْنَ آدَمَ
أَطَعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تَعْلِمْنِي مَا يُصْلِحُكَ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ أَطَاعَنِي لَمْ أَكِلْهُ
إِلَى غَيْرِي وَ أَيُّمَا عَبْدٍ عَصَانِي وَ كَلْتُهُ إِلَى نَفْسِهِ ثُمَّ لَمْ يَأَلِ فِيَّ أَيٌّ
وَادَّهَلَكَ (۳)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود به آن جزا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۰۶

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶ و ۴۲۱

و ثوابی که نزد خدا است نرسی و آنرا درک نکنی جز با طاعت او. و فرمود: خدای جَلَّ جَلَالُهُ فرموده ای پسر آدم در آنچه امرت کردم مرا اطاعت نما و به من یاد دهنده آنچه را که موجب صلاح تو است. و هر بنده ای که مرا اطاعت نماید او را به غیر خودم واگذار نکنم و هر بنده ای که مرا عصیان کند او را به خودش واگذارم سپس بساک ندارم در کجا هلاک گردد.

۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِذَا عَصَانِي مِنْ خَلْقِي مَنْ يَعْرِفُنِي سَلَطْتُ عَلَيْهِ مِنْ خَلْقِي مَنْ لَا يَعْرِفُنِي (۱)
یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود خدای عَزَّوَجَلَّ فرموده هر کس از خلقم که مرا میشناسد عصیانم کند بر او از خلقم مسلط گردانم کسی که مرا نشناسد.

۷- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا لَلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَوْقَ رُؤُوسِ الْكَافِرِينَ تَرْفِرُ بِالرَّحْمَةِ وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع) كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُكْفَرًا لَا يَشْكُرُ مَعْرُوفَهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود دست خدای عَزَّوَجَلَّ بالای سر مکهفرین پر رحمت را باز کرده. و علی (ع) فرمود: رسول خدا (ص) مکهفر بود و مکهفر یعنی از کار خیر و خدمت او تشکر نمیشد (پس هر کس کار خیر و خدمتی کند و از او تشکر نشود مکهفر است، و میتوان گفت همیشه خیر خواهان و خدمت گزاران مورد تکفیر بدخواهان و خائنان میباشند).

الفصل الخامس في الرقائق

در مورد رقائق احادیثی در ابواب قبل ذکر شد و از نظر اهمیت آن

چند حدیث دیگر نیز ذکر میشود.

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَ جَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَ آتَتْهُ الدُّنْيَا وَ هِيَ رَاغِمَةٌ وَ مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ فَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۴۳ و ۵۳۸.

لَمْ يَأْتِهِمْ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ . وَقَالَ (ص) إِنَّ اللَّهَ يَقْسُو بِهَا
ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغَ لِعِبَادَتِي أَمَلًا صَدَرَكَ غِنَى وَ أَسَدًا فَفَرَّكَ وَإِلَّا تَفَعَّلَ
مَلَأَتْ يَدَيْكَ شُغْلًا وَ لَمْ أَسَدِّ فَرَّكَ . وَقَالَ (ص) : الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِمَنْزِلَةِ
الطَّائِمِ الطَّابِرِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس همت او در کار
آخرت باشد خدا بونیازی را در دل او قرار دهد و پراکندگی او را
جمع کند و دنیا به او رو آورد در حالیکه ذلیل او باشد، و آنکه
هم او دنیا باشد خدایتعالی فقرا جلوی چشمان او قرار دهد و
جمع او را پراکنده کند و از دنیا برای او نیاید مگر آنچه برای او
مقدر شده است. و فرمود خدایتعالی میفرماید: ای فرزند آدم،
برای عبادت من فارغ گردان خود را من سینهات را از بونیازی
پرکنم و فقرت را مسدود سازم و گرنه دودستت را پراز شغل کنم و
فقرت را سد نسازم. و فرمود: آنکه طعام خورد و شکر گذارد مانند
روزه گیر صابراست.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ
الطَّائِمِ الْمُحْتَسِبِ، وَ الْمُعَافَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمُبْتَلَى
الطَّائِرِ، وَ الْمُعْطَى الشَّاكِرُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ كَأَجْرِ الْمَحْرُومِ الْقَانِعِ. وَ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ شُكْرِ فَخَزَنَ عَنْهُ
بَابَ الزِّيَادَةِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آنکه غذا خورد و شکر
آنها گوید برای او اجر است مانند اجر روزه گیر خود دار از طعام،
و آن سالم دار ای عافیت که آنها شکر گوید برای او اجر است مانند
اجر آن مبتلای صبرکننده، و آن عطا شده شکر گذار اجر دار مانند
آنکه محروم و قانع بوده است. و رسول خدا (ص) فرمود: خدایتعالی
بر بنده خود در شکر را باز نکرده که زیادتى برا او مسدود کند.

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ (ص) يَوْمًا،

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۱

(۲) وسائل الشيعة / ج ۱۱ / ۵۳۹

فَقَالَ: يَا غَلَامُ إِنِّي أَعَلِمَكَ كَلِمَاتٍ: أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ أَحْفَظِ اللَّهَ
تَجِدْهُ تَجَاهَكَ إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعْنَيْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ وَ
أَعْلَمْ أَنَّ الْأُمَّةَ لَوِ اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ أَنْ يَنْفَعُوكَ بِشَيْءٍ لَمْ يَنْفَعُوكَ إِلَّا
بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ لَكَ. وَلَوْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ أَنْ يَضُرُّوكَ بِشَيْءٍ
لَمْ يَضُرُّوكَ إِلَّا بِشَيْءٍ قَدْ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ، رَفِعَتِ الْأَقْلَامُ وَجَفَتِ الصُّفُوفُ.
وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: دَعُ مَا يَرِيْبُكَ إِلَى مَا
لَا يَرِيْبُكَ فَإِنَّ الصَّدْقَ طَمَأْنِينَةٌ وَإِنَّ الْكُذْبَ رِيْبَةٌ. وَقَالَ (ص):
الْكَيْسُ مَنْ دَانَ نَفْسَهُ وَعَمِلَ لِمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، وَالْعَاجِزُ مَنْ أَتْبَعَ
نَفْسَهُ هَوَاهَا وَ تَمَتَّى عَلَى اللَّهِ الْأَمَانِيَّ (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت روزی پشت سر پیغمبر
(ص) بودم فرمود: ای جوان من تورا کلماتی یاد دهم آنها را حفظ
کن خدا تورا حفظ کند، حفظ کن خدا را جلوی خود میبایی، چون
خواستی سؤال کنی از خدا سؤال کن و چون یاری و کمک خواستی از
خدا بخواه و بدان که اگر امت جمع شوند که برای تو نفعی برسانند
نفعی نرسانند مگر آنچه خدا برای تو نوشته باشد. و اگر جمع شوند
براینکه به تو ضرری بزنند چیزی ضرر نزنند مگر آنچه خدا علیه تو
نوشته باشد، قلمها بالا رفت و دفترها خشک شد. و از حسن بن علی (ع)
روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: آنچه شک داری رها کن برو به سوی
آنچه شک نداری زیرا که راستی طمأنینه و آرامش است و دروغ شک
واضطراب است. و پیغمبر (ص) فرمود زیرک کسی است که خود را مواظب
باشد و برای پس از مرگ کار کند و عاجز و ناتوان کسی است که بدنبال
هواهای نفس برود و بر خدا توقعها و آرزوها تمتی کند.

۴- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ سَأَلَنَا أُعْطِينَاهُ وَمَنْ اسْتَعْنَى
أَغْنَاهُ اللَّهُ. وَقَالَ (ص): مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ يَمَّا
فِي يَدِ اللَّهِ أَوْ ثَقَّ بِمَا فِي يَدِ غَيْرِهِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس از ما سؤال کند به

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۲

(۲) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۴۰

او می‌دهیم و هر کس اظهار بی‌نیازی کند خدا او را غنی سازد و فرمود هر کس بخواهد غنی‌ترین مردم باشد باید به آنچه در دست خدا است اعتماد او بیشتر باشد از آنچه بدست غیر خدا است.

۵- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ وَ ثَلَاثَةٌ يَبْغِضُهُمُ اللَّهُ، فَأَمَّا الَّذِينَ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ فَرَجُلٌ أَتَى قَوْمًا فَسَأَلَهُمْ بِاللَّهِ وَ لَمْ يَسْأَلْهُمْ لِقَرَابٍ بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُمْ فَمَنْعُوهُ فَتَخَلَّفَ رَجُلٌ بِأَعْيَابِهِمْ فَأَعْطَاهُ سِرًّا لِأَيْعَلُمُ بِعَيْبَاتِهِ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى وَ الَّذِي أَعْطَاهُ، وَ قَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتِهِمْ حَتَّى إِذَا كَانَ النُّومُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعَدُّلُ بِهِ فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ فَقَامَ أَحَدُهُمْ يَتَمَلَّقُنِي وَ يَتْلُوا آيَاتِي، وَ رَجُلٌ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ فَلَقِيَ الْعَدُوَّ فَهَزَمُوا فَأَقْبَلَ بَصْدْرَهُ حَتَّى يُفْتَلَ أَوْ يُفْتَحَ لَهُ، وَ الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يَبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَ الْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَ الْغَنِيُّ الظَّلُومُ. وَ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ (رَضِيَ) قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَصَلَاهُ فَرَأَى نَاسًا كَانَتْهُمْ يَكْتَشِرُونَ فَقَالَ: أَمَا إِنَّكُمْ لَوْ أَكْثَرْتُمْ ذِكْرَهَا ذَمَّ لِلذَّاتِ لَشَفَلَكُمْ عَمَّا أَرَى فَأَكْثَرُوا ذِكْرَهَا ذَمَّ لِلذَّاتِ الْمَوْتُ فَإِنَّهُ لَمْ يَأْتِ عَلَى الْقَبْرِ يَوْمٌ إِلَّا تَكَلَّمَ فِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا بَيْتُ الْغُرَبَةِ وَ أَنَا بَيْتُ الْوَحْدَةِ وَ أَنَا بَيْتُ التَّرَابِ وَ أَنَا بَيْتُ الدُّودِ.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سه کس را خدا دوست میدارد و سه کس را دشمن، اما آن‌ها را که خدا دوست میدارد یکی آن مردی است که نزد قومی برود و از ایشان بنا می‌گذارد سوال کند و برای خویشی که بین او و ایشان نیست سوال نکند و آنان خودداری نکنند، ولی یک مرد از ایشان تخلف کند و پنهانی که جز خدا و خود او نداند به او عطا کند. و دیگر قومی که شب سیر کنند تا خواب بر ایشان غلبه کند و بخوابند ولی یکی از ایشان برخیزد و از خدا تملق کند و آیات خدا را بخواند، و مردی که در فوجی باشد و دشمن را ملاقات کنند و آنان فراری شوند ولی او بماند و سینه سپر کند تا کشته شود و یا برای او فتح شود، و آن سه کس که خدا دشمن میدارد: پیرمرد زناکار و فقیر متکبر و ثروتمند ستمگر. و از ابوسعید روایت شده

که پیغمبر (ص) وارد محل نماز خودش و دید مردمی میخندند فرمود
آگاه باشید اگر شما زیاد بپادشکننده لذات بودید از خنده شما را
مشغول میکرد، پس زیاد به یاد آورید مرگ را که شکننده لذاتست،
بدرستیکه روزی نیست که قبرسخت نکوید که میگوید من خانه غربت
خانه تنهایی و وحشت خانه خاک و خانه کرم میباشم.

ع ش عَنِ عَلِيِّ (ع) قَالَ: كَانَ ضَحِكُ النَّبِيِّ (ص) التَّبَسُّمَ، فَاجْتَازَ
ذَاتَ يَوْمٍ بِفَيْئَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَ إِذَا هُمْ يَتَحَدَّثُونَ وَيَضْحَكُونَ مَلُؤًا فَوَاهِهِمْ
فَقَالَ (ص): مَهْ يَا هَوْلَاءَ مَنْ غَرَّهُ مِنْكُمْ أَمَلُهُ وَ قَصْرِيهِ فِي الْخَيْرِ عَمَلُهُ
فَلْيُطْلِعِ الْقُبُورَ وَلْيَعْتَبِرْ بِالنُّشُورِ وَ اذْكُرُوا الْمَوْتَ فَإِنَّهُ هَادِمٌ
الذَّاتِ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت خنده رسول خدا (ص) تبسم بود،
روزی به جمعی از انصار گذشت که سخن می گفتند و میخندیدند با پری
دهن خودشان، حضرت فرمود بس کنید کسیکه از شما آرزوی او مغرورش
کرده و در کار عمل او کوتاه است، باید سر قبرها برود و به قیامت
عبرت گیرد و بپادمرگ باشید زیرا مرگ خراب کن لذاتست.

۷- ش قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ
جَلَّ جَلَالُهُ إِذَا رَأَى أَهْلَ قَرْيَةٍ قَدْ أَسْرَفُوا فِي الْمَعَاصِي وَ فِيهَا ثَلَاثَةٌ
نَفَرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ نَادَاهُمْ جَلَّ جَلَالُهُ يَا أَهْلَ مَعْصِيَتِي لَوْلَا مَنْ فِيكُمْ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ الْمُتَحَابِّينَ بِجَلَالِي الْعَامِرِينَ بِصَلَاتِهِمْ أَرْضِي وَمَسَاجِدِي وَ
الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ خَوْفًا مِنِّي لَأَنْزَلْتُ بِكُمْ عَذَابِي ثُمَّ لَا أُبَالِي (۲)

یعنی، امیرالمؤمنین (ع) گوید که رسول خدا (ص) فرمود: چون خدای
جَلَّ جَلَالُهُ اهل قریه ای را ببیند که در معاصی اسراف میکنند و در
آن قریه سه نفر مؤمن باشند حق تعالی اهل قریه را ندا کند اگر نبودند بین شما
مؤمنینی که یکدیگر را دوست می دارند به واسطه جلالت من، آنانکه زمین و مساجدم
را آباد کردند به نماز خواندن و در سحرها طلب آمرزش کنند برای ترس از من،
هرآینه عذابم را به شما نازل می کردم و باکی نداشتم.

۸- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّمَا الْقَبْرُ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۸۲ و ۴۸۳ و ج ۱۱ / ص ۳۷۲.

حَفْرَهُ مِنْ حُفْرِ النَّارِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ أَكَلَ طَيْبًا وَ عَمِلَ فِي سُنَّةٍ وَ
أَمِنَ النَّاسَ بَوَائِقَهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: همانا قبر بستانی از
بساتین بهشت و یا چاله‌ای از چاله‌های آتش است. و فرمود هرکس
پاکیزه بخورد و عمل او طبق سنت رسول (ص) باشد و مردم از شرور
او ایمن باشند وارد بهشت گردد.

دخول الجنة بفضل الله تعالى

ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَارِبُوا وَ سَدِّدُوا وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ
لَنْ يَنْجُوا حَذْمَكُمْ بِعَمَلِهِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَأَنْتَ؟ قَالَ:
وَ لَأَنَا إِلَّا أَنْ يَتَّعَمِدَنِي اللَّهُ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَ فَضْلٍ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بهم نزدیک شوید و کار
محکم و صواب کنید و بدانید که احادی بواسطه عمل خود نجات ندارند،
گفتند یا رسول الله شما هم بعمل نجات ندارید؟ فرمود: من هم
ندارم مگر اینکه رحمت و فضل خدا مرا فراگیرد.

رفع الأمانة

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا ضُيِّعَتِ الْأَمَانَةُ فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ،
قَالَ: كَيْفَ إِضَاعَتَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: إِذَا أُسِيدَ الْأَمْرُ لِغَيْرِ أَهْلِهِ
فَانْتَظِرِ السَّاعَةَ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه امانت ضایع شود
منتظر قیامت باش، راوی گفت ضایع شدن چگونه است؟ فرمود هرگاه
کار به ناهل و اگذار شود منتظر قیامت باش (چنانکه خدایتعالی
در سوره نساء آیه ۵۸ میفرماید: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ
إِلَىٰ أَهْلِهَا).

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا عَمِلْتُ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً حَلَّ

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۴، ۲۱۵ و ۲۱۶.

بِهِمُ الْبَلَاءُ؛ إِذَا كَانَ الْفَيْءُ دَوْلًا وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا وَالصَّدَقَةُ مَغْرَمًا وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَعَمَى أُمَّهُ وَبَرَّ صَدِيقَهُ وَجَفَأَ أَبَاهُ وَارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ وَأُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْدَلَهُمْ وَكَبُرَ الزَّيْنَاءُ فَارْتَقَبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ وَخَسَفًا أَوْ مَسْخًا وَظَهَرَ الْعَدُوُّ عَلَيْكُمْ ثُمَّ لَا تَنْصَرُوا. (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چون ائمتم به پانزده خصلت عمل کنند بلا به ایشان وارد شود: چون بیت المال را ملک خود گیرند و امانت را غنیمت شمرند و صدقه دادن را تاوان دانند و مرد اطاعت زن خود کنند و مادرش را نافرمانی کند و به رفیق خود نیکی و به پدرش جفا نماید و در مساجد صداها بلند گردد و مرد را برای ترس از شرش گرامی دارند و زما مدار قوم رذل ترین ایشان باشد و حریر بپوشند و آلات لهو (سازوچنگ و مانند آن) و زنان خواننده را بکار گیرند و شرابها بیاشامند و زنا زیاد گردد پس در این زمان منتظر باد سرخ و فرورفتن به زمین و مسخ شدن و غلبه دشمنان باشید.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَدِّ الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ ائْتَمَنَكَ وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ. (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: امانت را ادا کن به آنکه تو را امین دانسته و به کسیکه به تو خیانت کرده خیانت مکن.

الفصل السادس في فضل الصدقة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَمَدَّقُوا فَيُوشِكُ الرَّجُلُ يَمْشِي بِمَدَقَتِهِ فَيَقُولُ الَّذِي الَّذِي أُعْطِيَهَا لَوْ جِئْتَنَا بِهَا بِالْأَمْسِ قَبِلْتَهَا مِنْكَ فَأَمَّا الْآنَ فَلَا حَاجَةَ لِي بِهَا فَلَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا. (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: صدقه بدهید که شاید مردی صدقه اش را برای کسیکه به او عطا کند ببرد، پس او بگوید

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۱۹۵ و ۲۳۱
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۸

اگر آنرا دیروز آورده بودی از توقبول می‌کردم اما اکنون نیازی به آن ندارم، پس کسی که صدقه‌اش را بپذیرد نیابد.

۲- ش عن النبی (ص) قال: مَنْ خَتَمَ لَهُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ خَتَمَ لَهُ بِصِيَامٍ يَوْمٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ مَنْ خَتَمَ لَهُ بِصَدَقَةٍ يَرِيدُ بِهَا وَجْهَ اللَّهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه برای او ختم شود به گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ داخل بهشت گردد و کسیکه بسه روزه روزی ختم شود عمرا و داخل بهشت گردد و کسیکه عمرا و سه صدقه ختم شود که برای خدا داده باشد داخل بهشت گردد.

۳- جوش عن النبی (ص) قال: إِنَّهُ خَلَقَ كُلَّ إِنْسَانٍ مِنْ بِنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةَ مَفْصِلٍ فَمَنْ كَبَّرَ اللَّهَ وَحَمَدَ اللَّهَ وَ هَلَّلَ اللَّهَ وَ سَبَّحَ اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ وَ عَزَلَ حَجْرًا أَوْ شَوْكَةً عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ وَ أَمْرٍ مَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ عَدَدَتْكَ السِّتِّينَ وَ الثَّلَاثِمِائَةَ السَّلَامَى فَاتَهُ يُمَشِي يَوْمِيذٍ وَ قَدْ زَحَزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ (۲) وَ فِيهِ رِوَايَةٌ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِذَا أَصْبَحَ وَ طَلَعَتِ الشَّمْسُ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا طَيِّبًا عَلَى كُلِّ حَالٍ يَقُولُهَا ثَلَاثِمِائَةَ وَسِتِّينَ مَرَّةً شُكْرًا، وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَحْمَدُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلَاثِمِائَةَ مَرَّةً وَسِتِّينَ مَرَّةً عَدَدَ عُرُوقِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلَاثِمِائَةَ وَسِتِّينَ عُرْقًا، مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ مُتَحَرِّكَةٌ، وَ مِنْهَا مِائَةٌ وَ ثَمَانُونَ سَاكِنَةٌ، فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَبْنِمْ وَلَوْ تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَبْنِمْ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا أَصْبَحَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ ثَلَاثِمِائَةَ وَسِتِّينَ مَرَّةً، وَ إِذَا أَمْسَى مِثْلَ ذَلِكَ (۳).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود هر انسانی از فرزندان آدم خلق شده برسیصد و شصت استخوان، پس آنکه خدا را تکبیر گوید

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۹۵ و ۱۲۳۴ و ج ۱۳ / ص ۳۵۸.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۱۸.

و حمد خدا کند و تهلیل گوید و تسبیح کند و استغفار نماید و سنگواز
 سر راه مردم و یا خاری و استخوانی را بردارد و امر به معروف و
 نهی از منکر کند به تعداد همین ۳۶۰ استخوان، او در آن روز میرود
 در حالیکه دور کرده خود را از آتش. و در روایتی: رسول خدا (ص)
 در هر روز چون صبح میشد و خورشید طلوع میکرد میگفت **الْحَمْدُ لِلَّهِ**
رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا طَيِّبًا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ، این جمله را ۳۶۰ مرتبه
 بعنوان شکر تکرار مینمود. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) عادت
 داشت که در هر روز ۳۶۰ مرتبه بتعداد رگهای جسد انسان **حمس** و
 ستایش خدا را مینمود و پس از آن میگفت **الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا عَلَيَّ كُلِّ**
حَالٍ، و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود:
 همانا در بدن فرزندانم ۳۶۰ رگ است که ۱۸۰ از آنها متحرک و ۱۸۰ از
 آن ساکن است، و اگر متحرک ساکن شود انسان را خواب نبرد و اگر
 ساکن متحرک شود باز خواب نیابد. و رسول خدا (ص) عادت داشت که
 در هر صبح و در هر شب ۳۶۰ مرتبه میگفت حمد خدا را مینمود و میگفت
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَيَّ كُلِّ حَالٍ.

۴- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صَدَقَهُ دَرَاهِمُ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ عَشْرٍ**
لَيَالٍ، و **قَالَ (ص) لَا يَزِينِي الزَّانِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَ هُوَ**
مُؤْمِنٌ وَقَالَ (ص): إِذَا زَنَى الرَّجُلُ فَارَقَهُ رُوحُ الْإِيمَانِ، وَ قَالَ (ص):
مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيءٌ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِهِ وَ نَقَضَ
الْعَهْدَ وَ قَطِيعَةَ الرَّجْمِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ
الدَّارِ وَ الدَّلِيلُ كِتَابُ اللَّهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا
لَمْ أَقُلْ فَلَيْتَبَوَّءَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: یک درهم صدقه بهتر
 است از ده شب خواندن نماز. و فرمود: شخص زانی در حال ایمان
 زنا نمیکند و دزد در حال ایمان دزدی نمیکند. و فرمود: چون
 مردی زنا کند روح ایمان از او مفاقت کند. و فرمود: کسیکه
 نماز را ترک کند محققاً از ذمه خدا و ذمه رسول او و بیزار و خارج شده

و نقض عهد و قطع رحم (نیز از گناهان بزرگ است) زیرا خدا راجع به کسانی که دارای این دو صفتند فرموده برای ایشان لعنت و برای ایشان بدخانه‌ای است. و دلیل کتاب خداست. و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه برمن ببندد چیزی را که من نگفتم باید نشیمن و جایگاه او و پرا ز آتش گردد.

الفصل السابع فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر

درباره امر به معروف و نهی از منکر احادیثی قبلاً ذکر کردید و در اینجا بلحاظ اهمیت موضوع چند حدیث دیگر نیز ذکر میشود:

۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ شَهِدَ أُمَّراً فَكَرِهَهُ كَأَنْ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ كَأَنْ كَمَنْ شَهِدَهُ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه امری را مشاهده کند و آنرا کراهت داشته باشد مانند آنستکه از آن غایب بوده و هرکس غایب از امری باشد و به آن راضی گردد گویا حاضر بوده است.

۲- ش قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَمَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهِ مَكْفَهْرَةٍ (۲).

یعنی، امیرالمؤمنین فرمود: رسول خدا (ص) ما را امر نمود که اهل عصیان را با صورت‌های عبوس ملاقات کنیم.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَيْفَ بَيْكُمُ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَقِيلَ لَهُ وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ نَعَمْ وَ شَرِّمَنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَيْكُمُ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ فَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ نَعَمْ وَ شَرِّمَنْ ذَلِكَ كَيْفَ بَيْكُمُ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا (۳).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چگونه خواهید بود وقتی که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق باشد و امر به معروف و نهی از منکر نکنید، عرض شد یا رسول الله این خواهد شد؟ فرمود:

(۱)، (۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۳۹۶، ۴۰۷ و ۴۱۳.

بلی و بدتر از این، حال شما چگونه باشد وقتی که امر به منکر و نهی از معروف کنید، عرض شد یا رسول الله چنین میشود؟ فرمود: بلی و بدتر از این، چگونه خواهید بود چون معروف را منکر ببینید و منکر را معروف.

۴- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: إِذَا أُمَّتِي تَوَأَمَتِ الْأُمَمَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْيِئَةِ مِنَ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَائِعِ مِنَ اللَّهِ (۱)
یعنی، رسول خدا (ص) همواره میفرمود چون امتم امر به معروف و نهی از منکر را خوردند مطلع باشند که بلائی از خدا در کمین ایشان است.

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ زَمَانٌ يَذُوبُ فِيهِ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي جَوْفِهِ كَمَا يَذُوبُ الْأَنْكَبُ فِي النَّارِ بَعْنِي الرِّطَاصُ وَ مَا ذَاكَ إِلَّا لِمَا يَرَى مِنَ الْبَلَاءِ وَالْأَحْدَاثِ فِي دِينِهِمْ وَ لَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُ غَيْرًا (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بر مردم زمانی بیاید که در آن دل مؤمن در میان بدنش آب شود چنانکه قلع در میان آتش آب میشود و این نباشد مگر آنچه می بیند از بلا و بدعت های دینی و نمیتواند آنرا تغییر دهد.

۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ. وَ قَالَ (ص): كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى التَّارِ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: چون بدعتها در امت من ظاهر شد باید دانا عالم خود را ظاهر سازد و با بدعت پیکار نماید وگرنه پراست لعنت خدا. و فرمود هر بدعتی گمراهی است و هر گمراهی راهش به آتش است.

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: ذَاكَرْتُ اللَّهَ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِسِينَ وَ الْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِسِينَ لَهُ الْجَنَّةُ (۴)

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۱۸۹ و ج ۱۱ / ص ۳۹۴ و ۴۱۱ و ۵۰۲

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: یا دکننده خدا در میان غافلها مانند آن کسی است که جنگ میکند از میان فراریان و آنکه قتال کند از فراریان برای او بهشت است.

۸- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي نَبِيَّ إِلَى السَّمَاءِ قَوْمًا تَفْرَضُ شَفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضٍ مِنْ نَارٍ ثُمَّ تَرْمِي فَقُلْتُ يَا جِبْرَائِيلُ مَنْ هَؤُلَاءِ فَقَالَ خُطَبَاءُ أُمَّتِكَ يَا مَرْوَنَ النَّاسُ بِالْبَيْرِ وَ يَنْسَبُونَ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ. وَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) لَأَنَا مَرِيءٌ مَعْرُوفٌ حَتَّى نَعْمَلَ بِهِ كَلِّهِ وَ لَأَنْتَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى نَنْتَهِيَ عَنْهُ كَلِّهِ فَقَالَ (ص): لَا، بَلْ مَرُو بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ وَ أَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كَلِّهِ وَ عَنْ أَبِي دَرٍّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ قَالَ يَا أَبَا ذَرٍّ يَطْلُعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ مَا أَدْخَلَكُمْ النَّارَ وَ أَنْتُمْ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ بِفَضْلِ تَعْلِيمِكُمْ وَ تَأْدِيبِكُمْ فَيَقُولُونَ إِثَّا كُنَّا نَأْمُرُكُمْ بِالْخَيْرِ وَ لَأَنْفَعَلَهُ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: در شبی که سیر داده شدم به آسمان قومی را دیدم که لبان ایشان را با مقراضهای آتشین مقراض میکردند و در آتش می انداختند، گفتم ای جبرئیل اینان کیانند؟ گفت: اینان خطیبان اُمتت میباشند که به نیکی امر میکردند و خود را فرا موش میکردند در حالیکه کتاب را تلاوت میکردند آیا خردمند نبودند. و به رسول خدا (ص) عرض شد ما امر به معروف نمیکنیم تا به تمام آن عمل کنیم و نهی از منکر نمیکنیم تا از تمام آن خودداری کنیم، رسول خدا (ص) فرمود: نه بلکه امر به معروف بکنید و اگرچه عمل به تمام آن نمیکنید و از منکر نهی کنید و اگرچه از تمام آن اجتناب نمیکنید. و از ابوذر روایت شده که رسول خدا (ص) در وصیت به او فرمود: یا ابأذر قومی از اهل بهشت مشرف میشوند به سوی قومی از اهل آتش و میگویند چه شما را داخل آتش کرد و همانا ما بپرکت تعلیم و تأدیب شما وارد بهشت شدیم پس میگویند ما شما را امر به خیر میکردیم ولی خود عمل نمیکردیم.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۴۲۰

كتاب الأدب

وفيه سبعة أبواب

الباب الأول في الاستئذان

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتَسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (١)

١- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا اسْتَأْذَنَ أَحَدُكُمْ ثَلَاثًا فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُ فَلْيَرْجِعْ. وَاسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ فِي بَيْتٍ فَقَالَ: أَلَيْسَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِخَادِمِهِ: أَخْرِجْ إِلَيَّ هَذَا فَعَلِمَهُ اسْتِئْذَانَ فَقَالَ لَهُ قَبْلَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ، فَسَمِعَهُ الرَّجُلُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَدْخُلْ فَأَذِنَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) فَدَخَلَ. وَعَنْ جَابِرٍ (رَض) قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي دِينٍ كَانَ عَلَى أَبِي فَدَقَّقْتُ الْبَابَ فَقَالَ: مَنْ ذَا؟ فَقُلْتُ: أَنَا، فَقَالَ: أَنَا أَنَا كَأَنَّهُ كَرِهَهَا. وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَشِيرٍ (رَض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَتَى بَابَ قَوْمٍ لَمْ يَسْتَقْبِلِ الْبَابَ مِنْ تَلْفَاءٍ وَجْهٍ وَلَكِنْ مِنْ رُكْنِهِ الْأَيْمَنِ أَوْ الْأَيْسَرِ (٢)

يعنى، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما سه مرتبه اذن ورود

(١) قرآن کریم / سورۃ نور / آیات ٢٧ و ٢٨.

(٢) التاج الجامع للاصول / ج ٥ / ص ٢٣٨ ، ٢٣٩ و ٢٤٠.

خواست و جواب نیامد با یدگردد. و مردی اجازه ورود خواست از پیغمبر (ص) و او در خانه خود بود، آن مرد گفت آیا داخل شوم، پیغمبر (ص) به خادم خود گفت برو نزد این مرد و اذن گرفتن را به او یاد ده و به او بگو بگوید السَّلَامُ عَلَیْكُمْ آیا وارد شوم، آن مرد شنید و سلام کرد و گفت آیا وارد شوم، پیغمبر (ص) به او اذن داد و او وارد شد. و از جابر (رض) روایت شده که دینی بر پدرم بود رفتم خدمت پیغمبر (ص) و در را کوبیدم پیغمبر گفت کیست؟ گفتم من فرمود من من گویا خوش نیامد. و از عُبَیدِ اللَّهِ بْنِ بَشْرٍ (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) هرگاه درب خانه قومی میرفت و بروی در نمی ایستاد ولیکن طرف راست و یا چپ در می ایستاد.

۲- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ غَدَا عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ نَحْنُ فِي لِحَافِنَا فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ فَسَكْتْنَا وَ اسْتَحْيَيْنَا لِمَكَانِنَا ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ فَسَكْتْنَا ثُمَّ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ فَخَشِينَا إِنْ لَمْ نَرِدْ عَلَيْهِ أَنْ يَنْصَرِفَ وَقَدْ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فَيَسْلِمُ ثَلَاثًا فَإِنْ أُذِنَ لَهُ وَ إِلَّا انْصَرَفَ فَقُلْنَا وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْخُلْ فَدَخَلَ. وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) فِي حَدِيثِ الدَّرَاهِمِ الْإِثْنِي عَشَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ لِلْجَارِيَةِ مَرَى بَيْنَ يَدَيَّ وَ دَلِيْنِي عَلَى أَهْلِكَ وَ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى وَقَفَ عَلَى بَابِ دَارِهِمْ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الدَّارِ فَلَمْ يُجِيبُوهُ فَأَعَادَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ فَلَمْ يُجِيبُوهُ فَأَعَادَ السَّلَامَ فَقَالُوا وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتُهُ فَقَالَ مَا لَكُمْ تَرَكَتُمْ إِيَّائِي فِي أَوَّلِ السَّلَامِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ سَمِعْنَا سَلَامَكَ فَأَحْبَبْنَا أَنْ نَسْتَكْثِرَ مِنْهُ (۱)

یعنی، از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) صبح زود بر ما وارد شد و ما زیر لِحاف خود بودیم، پس گفت سلام بر شما، ما سکوت کردیم و خجالت کشیدیم برای مکانی که داشتیم، سپس فرمود سلام بر شما، باز ما سکوت کردیم، باز گفت سلام بر شما، پس ما ترسیدیم اگر جواب ندهیم برگردد، چون حضرت همین کار را میکرد که سه مرتبه سلام میکرد اگر اذن ورود نمی آمد بر میگشت، پس ما گفتیم وَ عَلَیْكَ السَّلَامُ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۴۲ و ۴۴۵ .

يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْخُلْ دَاخِلُ شَوْ، پس وارد شد. و از جعفر بن محمد (ع) روایت شده در حدیث دوازده درهم که رسول خدا (ص) به آن کنیز گفت توجلو برو و مرا راهنمایی کن برخانوادهات، پس رسول خدا (ص) آمد تا درب خانه ایشان و گفت سلام بر شما ای اهل این خانه، پس جواب ندادند، اعاده کرد باز جواب ندادند تا مرتبه سوم که جواب دادند وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فرمود: چه شد که جواب مرا در اولین سلام ندادید، عرض کردند يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا سَلَام تَوْرَا شنیدیم و دوست داشتیم که مکرر کنی.

الْإِذْنَ لِمَنْعِ النَّظَرِ

۱- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا أَطَّلَعَ مِنْ جُحْرِ فِي بَابِ النَّبِيِّ (ص) وَمَعَ النَّبِيِّ (ص) مَدْرِي يَرَجُلٍ بِهِ رَأْسُهُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُ لَطَعَنْتُ بِهِ فِي عَيْنِكَ إِنَّمَا جَعَلَ اللَّهُ الْإِذْنَ مِنْ أَجْلِ الْبَصْرِ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) بِمَشْقَصٍ فَكَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) يَخْتَلُهُ لِيَطَعَنَهُ. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): رَسُولُ الرَّجُلِ إِلَى الرَّجُلِ إِذْنُهُ.

یعنی، از سهل بن سعد (رض) روایت شده که مردی از سوراخ خانه پیغمبر (ص) نگاه کرد و بدست پیغمبر (ص) آهنی بود که موی سر خود را صاف میکرد، پس رسول خدا (ص) بها و فرمود اگر میدانستم که تو نگاه میکنی با این شانه در چشمت فرو میکردم، همانا خدا اذن را قرارداده از خاطر دیدن. و در روایتی پیغمبر (ص) برخاست با پیکان تیری، گویا من نظر کردم که میخواست غفله بزند به چشم او. و فرمود: پیغام بر مرد به سوی مرد اذن اوست.

۲- ج عَنْ الْعَرَبِيَّاتِ بْنِ سَارِيَةَ (رض) قَالَ: نَزَلْنَا مَعَ النَّبِيِّ (ص) بِخَيْبَرَ وَكَانَ صَاحِبُ خَيْبَرَ مَارِدًا مُنْكَرًا فَجَاءَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَلَيْسَ أَلَيْسَ أَنْ تَذْبَحُوا حُمْرَنَا وَتَأْكُلُوا شَمْرَنَا وَتَضْرِبُوا نِسَاءَنَا فَغَضِبَ النَّبِيُّ (ص) وَقَالَ: يَا ابْنَ عَوْفٍ ارْكَبْ فَرَسَكَ ثُمَّ نَادِ الْإِنَّ الْجَنَّةَ

لَا تَحِلُّ إِلَّا لِلْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْ اجْتَمَعُوا لِلصَّلَاةِ فَاجْتَمِعُوا فَصَلَّى بِهِمُ النَّبِيُّ
(ص) ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: أَيَحْسَبُ أَحَدُكُمْ مَتَكَنًّا عَلَى أَرِيكَتِهِ قَدْ يَظُنُّ أَنَّ
اللَّهَ لَمْ يَحْرَمْ شَيْئًا إِلَّا مَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ، أَلَا وَإِنِّي وَاللَّهِ قَدَّوَعْتُ وَ
أَمَرْتُ وَنَهَيْتُ عَنْ أَشْيَاءٍ إِنَّهَا لِمِثْلُ الْقُرْآنِ أَوْ أَكْثَرُ وَإِنَّ اللَّهَ
تَعَالَى لَمْ يَحِلِّ لَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتَ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا بِإِذْنٍ وَلَا ضَرْبِ
نِسَائِهِمْ وَلَا أَكْلِ ثَمَارِهِمْ إِذَا أُعْطَوْكُمْ الَّذِي عَلَيْهِمْ (۱)

یعنی، از عَرَبِاضِ بْنِ سَارِيه روایت شده که گفت ما با پیغمبر (ص) وارد
به خَیْبَر شدیم و صاحب اختیار را مورث شخص متمردی بود، آمد خدمت پیغمبر
و گفت یا محمد آیا برای شما جایز است که حیوانات ما را ذبح کنید و
میوه های ما را بخورید و زنان ما را بزنیید، پیغمبر (ص) به خشم
آمد و فرمود ای پسر عَوْف سوارا سبت شو سپس نداکن، آگاه باشید
بهشت گوارا نیست مگر برای مؤمن و دیگر نداکن که جمع شوید برای نماز
پس مسلمین برای نماز جمع شدند و پیغمبر (ص) برای ایشان نماز
خواند سپس ایستاد و فرمود آیا از شما احدی گمان میکند تکیه بر
تخت خود بزند و گمان کند که خدا چیزی را حرام نکرده مگر آنچه در
قرآن است، آگاه باشید من با تا کید موعظه کردم و امر کردم و نهی
نمودم از چیزهایی که آنها مانند مطالب قرآن است و یا بیشتر و خدای
تعالی برای شما حلال نکرده که داخل خانه های اهل کتاب شوید
بدون اجازه و حلال نیست زدن زنان شان و نه خوردن میوه ها شان
هرگاه آنچه بر عهده ایشان است عطا کردند.

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذْ نَكَ
عَلَيَّ أَنْ يَرْفَعَ الْحِجَابُ وَأَنْ تَسْتَمِعَ سَوَادِي حَتَّىٰ أَنْهَاكَ (۲)

یعنی، از عبداللہ بن مسعود (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود
اجازہ ورود تو بر من این است که پرده یا لارفته باشد و تو بشنوی تا
تورا نهی کنم (مقصود این است که برای تو استثناء ورود برای
شنیدن اسرار و ملاقات من جایز است).

۴- ش فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يُطَّلَعَ الرَّجُلُ فِي

بَيْتِ جَارِهِ . وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَرِهَ لَكُمْ أَيْتَهَا الْأُمَّةُ أَرْبَعًا وَ عَشْرِينَ خُصَّةً وَ نَهَاكُمْ عَنْهَا كَرِهَ لَكُمْ الْعَبْتُ فِي الصَّلَاةِ وَ كَرِهَ لَكُمْ الْمَنَ فِي الصَّدَقَةِ وَ كَرِهَ الضَّحْكَ بَيْنَ الْقُبُورِ وَ التَّطَلُّعُ فِي الدَّوْرِ وَ النَّظَرُ إِلَى فُرُوجِ النِّسَاءِ وَ قَالَ يُورَثُ الْعَمَى وَ كَرِهَ الْكَلَامُ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَ قَالَ يُورَثُ الْخَرَسُ وَ كَرِهَ النَّوْمَ قَبْلَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ كَرِهَ الْحَدِيثَ بَعْدَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ كَرِهَ الْغُسْلَ تَحْتَ السَّمَاءِ بِغَيْرِ مَبِيزٍ وَ كَرِهَ الْجَمَاعَةَ تَحْتَ السَّمَاءِ وَ كَرِهَ دُخُولَ الْأَنْهَارِ إِلَّا بِمَبِيزٍ وَ قَالَ فِي الْأَنْهَارِ عُمَارٌ وَ سُكَّانٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ كَرِهَ دُخُولَ الْحَمَامِ إِلَّا بِمَبِيزٍ وَ كَرِهَ الْكَلَامَ بَيْنَ الْأَذَانِ وَ الْإِقَامَةِ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَتَّى يَنْقُضِيَ الصَّلَاةَ وَ كَرِهَ رُكُوبَ الْبَحْرِ فِي هَيْجَانِهِ وَ كَرِهَ النَّوْمَ فَوْقَ سَطْحٍ لَيْسَ بِمَحَجَّرٍ وَ قَالَ مَنْ نَامَ عَلَى سَطْحٍ لَيْسَ بِمَحَجَّرٍ فَقَدْ بَرِثَتْ مِنْهُ السِّدْمَةُ وَ كَرِهَ أَنْ يَنَامَ الرَّجُلُ فِي بَيْتٍ وَحْدَهُ وَ كَرِهَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَغْشَى امْرَأَتَهُ وَ هِيَ حَائِضٌ فَإِنْ غَشِيَهَا وَ خَرَجَ الْوَلَدُ مَجْدُومًا أَوْ أَبْرَصٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَ كَرِهَ الْبَوْلَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ جَارٍ وَ كَرِهَ أَنْ يُحَدِّثَ الرَّجُلُ تَحْتَ شَجَرَةٍ مُثْمِرَةٍ قَدْ أَيْنَعَتْ وَ كَرِهَ أَنْ يَكَلِّمَ الرَّجُلَ مَجْدُومًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ قَدْرُ ذِرَاعٍ وَ قَالَ فَرَّ مِنَ الْمَجْدُومِ فِرَارَكَ مِنَ الْأَسَدِ وَ كَرِهَ أَنْ يَنْتَعِلَ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ وَ كَرِهَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ الْبَيْتَ الْمَظْلَمَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ سِرَاجٌ أَوْ نَارٌ وَ كَرِهَ النَّفْخَ فِي الصَّلَاةِ!

یعنی، در حدیث منہیات رسول، رسول خدا (ص) از اطلاع مرد و سربردن او در خانه همسایه اش نهی کرده است . و جعفر بن محمد از پدرانش (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: ای امت خدا برای شما ۲۴ خصلت را مکروه داشته و شمارا از آنها نهی نموده است: برای شما مکروه داشته بازی کردن در نماز و منت گذاشتن در صدقه و خندیدن میان قبور و مشرف شدن در خانه ها و نظر کردن به فرجه های زنان و فرمود موجب کوری گردد و مکروه است سخن گفتن وقت جماع و فرمود موجب گنگی شود و مکروه است خوابیدن پیش از عشاء آخره و مکروه

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۶۸ ، ۵۶۹ ، ۵۸۵ و ج ۱۱ / ص ۲۷۴ .

داشته حدیث و سخن گفتن پس از عشاء و مکروه داشته غسل کردن بدون لنگ زیر آسمان و مکروه داشته مجامعت زیر آسمان و دخول نهرها بدون لنگ و فرمود در نهرها سکنه ایست از فرشتگان و مکروه داشته داخل حمام شدن بدون لنگ و مکروه داشته کلام بین اذان و اقامه در نماز صبح تا اینکه نماز انجام شود و مکروه داشته سوار شدن بر مرکب دریا در حال هیجان آن و مکروه داشته بالای با میکه نرده ندارد و فرمود هر کس بر با غیر مَحَجَّرُویا با میکه نرده ندارد بخوابد ذمه و عهده من از او بیزار است (و در روایتی آمده مَن بَاتَ عَلَى سَطْحٍ غَيْرِ مَحَجَّرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومُنَّ إِلَّا نَفْسَهُ يَعْنِي، هر کس بخوابد بر با میکه نرده ندارد و او را ابتلائی برسد باید ملامت نکند جز خود را) و مکروه است که مردی در خانه تنها بخوابد و مکروه است زنرا در آغوش گیرد در حالیکه محتلم شده باشد تا آنکه غسل کند و اگر این کار را بکند و فرزند دیوانه متولد شود پس خود را ملامت کند و مکروه است که با مرد مجذومی سخن گوید مگر اینکه بین ایشان بقدر ذراعی فاصل باشد و فرمود از مجذوم فرار کن چنانکه از شیر فرار میکنی و مکروه داشته بول کردن در نهر جاری و بول و غائط کردن زیر درخت میوه دار و مکروه داشته کفش بپا کردن در حال ایستاده و مکروه داشته دخول انسان را در خانه تاریک مگر آنکه در جلوی او چراغی و یا آتشی باشد.

یهدر دم الناظر بغیر اذن

۱- ج عن النبی (ص) قال: من اطلع فی بیت قوم بغیر اذنهم فقد حل لهم أن یفقاوا عینه (۲) و قال (ص): لو أن رجلاً اطلع علیک بغیر اذن فحذفته بحصاة ففقاوت عینه ما کان علیک من جناح. وقال (ص): من كشف ستراً فأدخل بصره فی البیت قبل أن یؤذن له فرأى عورة أهله فقد أتى حداً لا یحل له أن یأتیة لو أنه جین أدخل بصره استقبله رجل ففقا عینه ما غیرت علیه و إن مر الرجل علی

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۶۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۱ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۲۸۴

بَابُ لِاسْتِرْلِهِ غَيْرِ مُغْلِقٍ فَنَظَرَ فَلَا خَطِيئَةَ عَلَيْهِ إِنَّمَا الْخَطِيئَةُ عَلَى أَهْلِ
الْبَيْتِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه سر کند در خانه قومی بدون اذنشان بتحقیق برای ایشان حلال است که چشم او را کور کنند. و فرمود: اگر مردی بدون اذن بتو مطلع شد پس بر او ریگی انداختی و چشم او را کور کردی بر تو باکی نیست. و فرمود کسیکه پرده‌ای را بر طرف کند و چشم در خانه اندازد پیش از آنکه به او اذن داده شود پس عورت اهل او را دید پس مستوجب حدی شده که آنچه حلال نبوده آورده است، اگر هنگامیکه چشم خود را داخل کرده مردی روبروی او آمد و چشم او را کور کرد انکار بر او نکنم، و اگر مردی بر دربی که پرده ندارد بسته نیست نظر کند بر او خطائی نیست همانا خطا بر اهل خانه است.

يجوز النظر للحاجة

۱- ج عن جابر (رض) أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ اسْتَأْذَنَتِ النَّبِيَّ (ص) فِي الْحِجَامَةِ فَأَمَرَ أَبَا طَيْبَةَ أَنْ يَحْجِمَهَا قَالَ: حَسِبْتُ أَنَّكَ كَأَنَّ أَخَاهَا مِنَ الرَّضَاعَةِ أَوْ غَلَامًا لَمْ يَحْتَلِمِ. وَعَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) أَتَى فَاطِمَةَ يَعْجِدُ قَدْوَهَبَةً لَهَا قَالَ: وَعَلَى فَاطِمَةَ ثَوْبٌ إِذَا قَنَعَتْ بِهِ رَأْسَهَا لَمْ يَبْلُغْ رِجْلَيْهَا وَإِذَا غَطَّتْ بِهِ رِجْلَيْهَا لَمْ يَبْلُغْ رَأْسَهَا فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ (ص) مَا تَلَقَى قَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ عَلَيْكَ بَأْسٌ إِنَّمَا هُوَ ابْنُكِ وَغَلَامُكِ. وَعَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رض) قَالَتْ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) وَعِنْدَهُ مَيْمُونَةُ فَأَقْبَلَ ابْنَ أُمَّ مَكْتُومٍ وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ أُمِرْنَا بِالْحِجَابِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) احْتَجِبَا مِنْهُ فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَيْسَ أَعْمَى لَا يَبْصُرُنَا وَلَا يَعْرِفُنَا فَقَالَ: أَعْمَى وَإِنْ أَنْتُمَا اسْتَمْتُمَا تَبْصُرَانِهِ (۲)

یعنی، روایت شده از جابر (رض) که ام سلمه (رض) اجازه گرفت از پیغمبر (ص) در اینکه حجامت کند پیغمبر (ص) اباطیبه را امر کرد به حجامت او، جابر گفت او برادر رضاعی ام سلمه و یا غلامی بود که

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۴۱، ۲۴۲ و ۲۴۳.

محتلم نشده بود. و از آنس روایت شده که پیغمبر (ص) بنده ای را که به فاطمه بخشیده بود برای او آورد، آنس (رض) گفت و بر فاطمه (رض) جامه ای بود که اگر سر خود را میپوشانید به دو پای او نمیرسید و اگر قدمهای خود را میپوشانید به سرا و نمیرسید، پس چون پیغمبر (ص) زحمت او را دید گفت بر تو با کی نیست همانا پدرت و غلامت می باشد. و از اُم سلمه (رض) روایت شده که من نزد پیغمبر (ص) بودم و نزد او میمونه بود که اَبْنُ مَكْتُومٍ آمد و این قضیه پس از امر بحجاب بود، پس رسول خدا (ص) فرمود در حجاب روید گفتیم یا رسول الله آیا او کور نیست که ما را نمی بیند و نمی شناسد فرمود آیا شما کورید آیا شما

اورا نمی بینید.
 ۲- ج عَنْ أَبِي سَيِّدَانُصَارِيٍّ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ لِلنِّسَاءِ :
 اسْتَأْخِرْنَ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكِنَّ أَنْ تَحَقِّقَنَّ الطَّرِيقَ عَلَيْكَ يَخَافَاتِ الطَّرِيقَ
 فَكَانَتِ الْمَرْأَةُ تُلْصِقُ بِالْجِدَارِ حَتَّىٰ إِنَّ ثَوْبَهَا لَيَتَعَلَّقُ بِالْجِدَارِ مِنْ
 لَمُوقِهَا بِهِ . وَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض) نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَمْشِيَ الرَّجُلُ
 بَيْنَ الْمَرْأَتَيْنِ (۱)

یعنی، از ابی سیدانصاری روایت شده که او شنید پیغمبر (ص) به زنان میفرماید عقب راه بروید و بر شمارو نیست که وسط جا ده راه روید بر شما باد به کنار راه پس چنین بود که زن خود را به دیوار میچسبانید. و عبد الله بن عمر (رض) گفت پیغمبر (ص) نهی نمود که مرد بین دو زن راه برود.

الباب الثانی فی السلام

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنِ مِمَّا أُوتُوا
 رَدُّوْهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَلِشَى حَسِيْبًا (۲) وَ قَالَ تَعَالَى: وَلَقَدْ جَاءَتْ
 رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۳

(۲) قرآن کریم / سوره نساء / آیه ۸۶

بِعَجَلٍ حَنِيدٍ. وَ قَالَ تَعَالَى: لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ. (۱)
سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ. (۲)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَ لَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا أَفَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَمْرٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ. وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَرَدَّ عَلَيْهِ ثُمَّ جَلَسَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): عَشْرٌ ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ فَقَالَ: عَشْرُونَ، ثُمَّ جَاءَ آخَرَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَرَدَّ عَلَيْهِ فَجَلَسَ فَقَالَ: ثَلَاثُونَ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ تَعَالَى مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ. وَ قَالَ (ص): اُعْبُدُوا الرَّحْمَنَ وَ اطْعِمُوا الطَّعَامَ وَ أَفْشُوا السَّلَامَ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ. (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: قسم به آنکه جانم بدست او است و اردبیهشت نشوید تا ایمان آورید و ایمان نمیاورید تا دوستی کنید، آیا شمارا راهنمایی نکنم بکاری که اگر بجا آورید دوستی کرده اید؟ سلام را افشاء کنید، و مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ حضرت جواب داد و او نشست، پس پیغمبر (ص) فرمود ده عدد (یعنی حسنه) سپس دیگری آمد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ پس جواب داد و او نشست و فرمود بیست عدد، سپس دیگری آمد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ او را جواب داد و او نشست و حضرت فرمود سی عدد و فرمود نزدیکترین مردم به خدایتعالی کسی است که ابتدا به سلام کند. و فرمود: خدای رحمان را عبادت کنید و طعام اطعام کنید و سلام را افشاء کنید تا وارد بهشت بسلام گردید.

۲- ش عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مَنْ بَدَأَ بِالسَّلَامِ وَ قَالَ (ص): مَنْ بَدَأَ بِالْكَلَامِ

(۱) قرآن/ سوره هود/ آیه ۶۹.

(۲) قرآن/ سوره یس/ آیات ۵۷ و ۵۸.

(۳) التاج الجا مع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۴۴ و ۲۴۵.

قَبْلَ السَّلَامِ فَلَاتُجِيبُوهُ. وَ قَالَ (ص): أَعْجَزَ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ
وَ أَبْخَلَ النَّاسِ مَنْ بَخَلَ بِالسَّلَامِ. وَ قَالَ (ص): اُبْدَءُوا بِالسَّلَامِ قَبْلَ
الْكَلَامِ. وَ فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع): يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ كَفَّ شَارَاتُ،
إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ (۱).

یعنی، جعفر بن محمد (ع) روایت کرده از رسول خدا (ص) که فرمود:
بهترین مردم نزد خدا و رسول (ص) آن کسی است که ابتداء به سلام کند. و
فرمود: کسیکه ابتداء به سخن کند قبل از سلام، او را جواب ندهید. و
فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد و
بخیل‌ترین مردم آنکه به سلام بخل ورزد. و فرمود: ابتدا کنید به
سلام قبل از کلام. و در وصیت رسول خدا (ص) به علی (ع) فرمود: يَا عَلِيُّ
سه چیز کفار و جبران کننده بدیهاست: سلام را بلندگفتن و اطعام
طعام کردن و نماز شب در حال خواب مردم بجا آوردن.

السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ وَ السَّلَامُ عَلَى الْأَهْلِ

۱- ج عن النبي (ص) قَالَ: السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ. وَ قَالَ (ص):
لَا تُدْعُوا أَحَدًا إِلَى الطَّعَامِ حَتَّى يَسْلِمَ. وَ قَالَ (ص): يَسْلِمُ الرَّكِيبُ
عَلَى الْمَاشِي وَ الْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَ الْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ. وَ عَنْ
أَنَسٍ (رَض) قَالَ: قَالَ لِي النَّبِيُّ (ص): يَا بَنِي إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ
فَسَلِّمْ يَكُونُ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ (۲).

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: سلام قبل از کلام است. و فرمود: احدی
را به طعام دعوت نکنید تا سلام کند. و فرمود سواره بر پیاده سلام
می‌کند و رونده بر نشسته و کم بر زیاد. و از آنس (رض) روایت
شده که گفت پیغمبر (ص) فرمود ای پسرک چون بر خانواده‌ات وارد شدی
سلام کن برکتی است بر تو و بر خانواده‌ات.

۲- ش عن علي (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُؤْوُوا مِنْ دِيَلٍ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۸۶ و ج ۸ / ص ۴۳۶ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ ، ۴۳۹ و
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۵ و ۲۴۶ . ۴۴۰

اللَّحْمَ فِي الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَرِيضُ الشَّيْطَانِ وَ لَا تُؤَاوِ التُّرَابَ خُلِّفَ
 الْبَابَ فَإِنَّهُ مَأْوَى الشَّيْطَانِ (إِلَى أَنْ قَالَ) وَ لَا تَتَّبِعُوا الصِّدْفَ فَإِنَّكُمْ
 عَلَى غُرَّةٍ وَ إِذَا بَلَغَ أَحَدُكُمْ بَابَ حَجْرَتِهِ فَلْيَسِّمْ فَإِنَّهُ يَفِرُّ عَنْهُ
 الشَّيْطَانُ وَ إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ بَيْتَهُ فَلْيَسْلِمْ فَإِنَّهُ تَنْزِلُ الْبَرَكَةِ وَ
 تُؤَيِّسُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ لَا يَرْتَدِفُ ثَلَاثَةَ عَلَيٍّ دَابَّةً فَإِنَّ أَحَدَهُمْ مَلْعُونٌ وَ هُوَ
 الْمَقْدَمُ الْخ (۱)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: دستمال گوشت
 را در خانه مگذارید که پناهگاه شیطان است و خاک پشت در مگذارید
 که منزل شیطان است تا آنجا که فرمود: بدنبال صید مروید که دلالت
 بر غرور شماست و چون هریک از شما به در اطاق خود رسید بِسْمِ اللّٰهِ
 بگوید زیرا شیطان از او فرار کند و چون یکی از شما داخل خانه
 خودش سلام کند که آن موجب نزول برکت و انس فرشتگان است، و
 سه نفر بیک حیوان سوار نشوند که یکی از ایشان مورد لعن است و
 هُوَ الْمَقْدَمُ وَ آن جلوی است.

السلام على الصبيان و النساء

۱- ج حَدَّثَ أَنَسٌ أَنَّهُ كَانَ يَمْشِي مَعَ النَّبِيِّ (ص) فَمَرَّ بِصَبِيَّانٍ
 فَسَلَّمَ عَلَيْهِمَا. وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (رض): اُنْتَهَى إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص)
 وَ أَنَا غُلَامٌ فِي الْغُلْمَانِ فَسَلَّمَ عَلَيْنَا ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي أَوْ أُذُنِي فَأَرْسَلَنِي
 بِرِسَالَةٍ وَ قَعَدَ فِي ظِلِّ جِدَارٍ أَوْ قَالَ إِلَى جِدَارٍ حَتَّى رَجَعْتُ إِلَيْهِ. وَ
 قَالَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ يَزِيدَ (رض): مَرَّ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فِي الْمَسْجِدِ يَوْمًا وَ
 عَصَبَهُ مِنَ النِّسَاءِ قَعُودًا فَأَلْوَى بِيَدِهِ بِالتَّسْلِيمِ (۲)

یعنی، انس حدیث کرده که او با پیغمبر (ص) میرفته پس آنحضرت
 به بچه‌هایی عبور کرد و بر آنان سلام نمود. و در روایت دیگر گفت
 رسول خدا (ص) به ما رسید در حالیکه من با بچه‌ها بودم پس بر ما سلام کرد
 و دست و پا گوش مرا گرفت و مرا به پیغامی فرستاد و خود کنار دیواری

(۱) وسائل الشیعه / ج ۳ / ص ۵۷۲

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۶ و ۲۴۷

نشست تا من بسوی او برگشتم. و اَسْمَاءُ بِنْتُ یَزِيدٍ گفته ما در مسجد با عده‌ای از زنان نشسته بودیم پیغمبر (ص) بر ما گذشت و با دست اشاره به سلام کرد. (و در روایتی آمده که: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى عَلَيَّ وَسَلَّمَ عَلَى النِّسَاءِ وَيُرَكِّدَنَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ).

تبلیغ السلام

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَائِشَةُ هَذَا جَبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ قَالَتْ قُلْتُ: وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، تَرَى يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَأَنْرِي. وَ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: بَعَثَنِي أَبِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: إِيَّتَهُ فَأَقْرِئَهُ السَّلَامَ قَالَ: فَأَتَيْتُهُ فَقُلْتُ: إِنَّ أَبِي يُقْرِئُكَ السَّلَامَ فَقَالَ: عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ السَّلَامُ (۲).

یعنی، از عایشه روایت شده که گفت پیغمبر (ص) به من فرمود: ای عایشه این جبرئیل است که تورا سلام میرساند، عایشه گفت من گفتم عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، تو یا رسول الله می بینی آنچه را که ما نمی بینیم. و از حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) روایت شده که فرمود: پدرم مرا فرستاد به سوی رسول خدا (ص) و گفت برو و او را سلام برسان، گفتم رفتم خدمت او و گفتم که پدرم سلام میرساند فرمود بر تو و بر پدرت سلام.

ما یکره فی السلام

۱- ج عَنْ أَبِي جَرِيٍّ الْهَجِيمِيِّ (رض) قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ تَحِيَّةَ الْمَوْتَى. وَ فِي رِوَايَةٍ: سَلَّمَ رَجُلٌ عَلَى النَّبِيِّ (ص) وَهُوَ يَبُولُ فَلَمْ يَرِدْ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بغيرنا، لَاتَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ وَ لِأَيِّ النَّصَارَى فَإِنَّ تَسْلِيمَ الْيَهُودِ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۵۱ و ۴۵۲.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۷.

الإِشَارَةُ بِالْأَصَابِعِ وَتَسْلِيمِ النَّصَارَى الْإِشَارَةَ بِالْأَكْفِ (۱)
 یعنی، از ابی جزی هجیمی روایت شده که گفت آدم خدمت رسول خدا
 (ص) وگفتم عَلَیْكَ السَّلَامُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فرمود عَلَیْكَ السَّلَامُ مگو
 زیرا عَلَیْكَ السَّلَامُ تحیت مردگان است. و در روایتی مردی بر
 پیغمبر (ص) سلام کرد در حالیکه حضرت بول میکرد، پس جواب سلام
 داد و پیغمبر (ص) فرمود از ما نیست کسیکه به غیر ما خود را شبیه
 کند خود را به یهود و نصاری شبیه نکنید زیرا سلام یهود با انگشت
 اشاره کردن است و سلام نصاری با کف دست اشاره کردن است.

السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الْكِتَابِ

۱- ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا سَلَّمْتَ عَلَيْكُمْ الْيَهُودَ فَإِنَّمَا يَقُولُ
 أَحَدُهُمُ السَّلَامُ عَلَيْكَ فَقُلْ وَعَلَيْكَ (۲) وَ عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: دَخَلَ رَهْطٌ
 مِنَ الْيَهُودِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ فَفَهَّمْتَهَا
 فَقُلْتُ: عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَاللَّعْنَةُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَهَلًا يَا عَائِشَةُ
 فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كَلِمَةً فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْلَمْ تَسْمَعْ
 مَا قَالُوا؟ قَالَ: فَقَدْ قُلْتُ وَعَلَيْكُمْ (۳) وَ فِي رِوَايَةٍ: فَسَمِعْتُ عَائِشَةَ
 فَسَبَّتَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَهْ يَا عَائِشَةُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَحْشَ
 وَلَا التَّفَحُّشَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ « وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ
 بِهِ اللَّهُ « الْآيَةَ. (۴)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه یهود بر شما سلام
 کند همانا یکی از ایشان میگوید السَّلَامُ عَلَيْكَ، توبگو وَعَلَيْكَ. و
 از عایشه (رض) روایت شده که گفت گروهی از یهود بر رسول خدا (ص) وارد
 شدند و گفتند السَّلَامُ عَلَيْكَ من آنرا فهمیدم و گفتم بر شما سلام و لعنت
 پس رسول خدا (ص) فرمود مَهَلًا ای عایشه خدا مدارا را در تمام امور
 دوست میدارد عایشه گوید گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ آیا نشنیدی چه گفتند؟
 پیغمبر (ص) فرمود: من گفتم وَعَلَيْكُمْ. و در روایتی: پس عایشه

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۸ و ۲۴۹.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۴۹ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۱.

شنید و ایشان را سب کرد پیغمبر (ص) فرمود ای عایشه خودداری کن زیرا خدا دوست نمیدارد فحش و فحش گوئی را ، پس خداوند آیه ۸ سوره مجادله را نازل فرمود .

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ دَخَلَ يَهُودِيٌّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَعَايَشَتْهُ عِنْدَهُ فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكُمْ ثُمَّ دَخَلَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ عَلَيْهِ كَمَا رَدَّ عَلَى مَا جِئَهُ كُمْ دَخَلَ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَمَا رَدَّ عَلَى مَا جِئَهُ فَغَضِبَتْ عَائِشَةُ فَقَالَتْ عَلَيْكُمُ السَّامُ وَالْغَضَبُ وَاللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ يَا إِخْوَةَ الْقِرْدَةِ وَالْخَنَازِيرِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَائِشَةُ إِنَّ الْفَحْشَ لَوْ كَانَ مِمَثَلًا لَكَانَ مِثَالِ سَوْءٍ إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يَوْضِعْ عَلَيَّ شَيْءٌ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَلَمْ يَرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِهِمُ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ بَلَى أَمَا سَمِعْتَ مَا رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتَ عَلَيْكُمْ . وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَرَّ يَهُودِيٌّ بِالنَّبِيِّ (ص) فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْكَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ إِنَّمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ بِالْمَوْتِ فَقَالَ النَّبِيُّ وَكَذَلِكَ رَدَدْتُ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که مرد یهودی بر رسول خدا (ص) وارد شد در حالیکه عایشه نزد آنحضرت بود و گفت السام^{علیک} یعنی مرگ بر شما رسول خدا (ص) در جواب گفت بر شما ، سپس یهودی دیگری آمد و مانند آن گفت و رسول خدا (ص) همانطور جواب داد ، سپس دیگری آمد و مانند آن گفت و رسول خدا (ص) همانطور جواب داد عایشه غضبناک شد و گفت مرگ و غضب و لعنت بر شما ای گروه یهود ای برادران خوک و خنزیرها . رسول خدا (ص) فرمود ای عایشه زشت گوئی اگر مجسم شود مجسمه بدی شود حقا مدارا بر چیزی نهاده نشده هرگز مگر آنکه آنرا زینت داده و از چیزی هرگز برداشته نشده مگر آنرا مبعوض قرار داده گفت یا رسول الله آیا نشنیدی گفتا را ایشان را؟ فرمود: بلی شنیدم آیا نشنیدی چه جواب دادم . و در روایت دیگر: یکنفر یهودی به رسول خدا (ص) گذشت و گفت السام^{علیک} ، رسول خدا (ص) در جواب گفت علیک^ک ،

اصحاب او عرض کردند همانا به مرگ بر شما سلام داد، رسول خدا (ص) فرمود من همانطور رد کردم.

۳- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: أَقْبَلَ أَبُو جَهْلَ بْنَ هِشَامٍ وَمَعَهُ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلُوا عَلَيَّ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا إِنَّ ابْنَ أَخِيكَ قَدْ آذَانَنَا فَأَدْعُهُ فَلْيَكْفَ عَنِ الْهَيْئَةِ وَنَكْفَ عَنِ إِلَهِهِ قَالَ فَبِعَتْ أَبُوطَالِبٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَلَمَّا دَخَلَ النَّبِيُّ (ص) لَمْ يَرَفِي الْبَيْتَ إِلَّا مُشْرِكًا فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَاتَّبَدَّ هَذَا أَهْلَ الْكِتَابِ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ وَإِنْ سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا عَلَيْهِمْ وَاتَّصَفَحُوهُمْ وَلا تَكْتَبُوهُمْ إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيَّ ذَلِكَ (۱)

یعنی، حضرت باقر (ع) روایت کرده که ابوجهل بن هشام با قومی از قریش وارد شدند بر ابوطالب و گفتند برادرزاده ات ما را اذیت کرده او را بخوان باید از خدایان ما دست بردارد و ما هم از خدای او، ابوطالب فرستاد خدمت رسول خدا (ص)، چون رسول خدا (ص) وارد شد ندید در آن خانه جز مشرک، پس گفت سلام بر هدایت جو، و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: به اهل کتاب یهود و نصاریٰ ابتدا به سلام نکنید و اگر بر شما سلام کردند بگوئید علیکم و با ایشان مصافحه نکنید و گنیه ایشان را نبرید مگر آنکه مضطرب به این شوید.

۴- ج عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) مَرَّ بِمَجْلِسٍ وَفِيهِ أَخْلَاطٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَالْيَهُودِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ (۲)

یعنی، از اسامه بن زید روایت شده که پیغمبر (ص) به مجلسی گذشت و در آن مجلس مخلوط بود از مسلمین و یهود، پس برایشان سلام کرد.

حکم السلام و رده

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَمْسٌ تَجِبُ عَلَيَّ الْمُسْلِمِ لِأَخِيهِ: رَدُّ السَّلَامِ، وَتَشْمِيتُ الْعَاطِسِ، وَاجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَعِيَادَةُ الْمَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الْجَنَائِزِ. وَقَالَ (ص): يُجْزَى عَنِ الْجَمَاعَةِ إِذَا مَكَرُوا أَنْ

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۵۳ و ۴۵۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۰ و المصنف / ج ۶ / ص ۱۲.

سَلِّمَ أَحَدَهُمْ وَيَجْزِي عَنِ الْجُلُوسِ أَنْ يَرَدَّ أَحَدَهُمْ. وَقَالَ (ص): إِذَا
انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ
فَلَيْسَتْ الْأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الْآخِرَةِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: بر مسلمان پنج چیز
واجب است برای برادرش: رد سلام او و رحمت طلبیدن در موقع عطسه
او و اجابت دعوت او و عیادت بیماری او و تشییع جنازه او. و
فرمود: هرگاه جمعی عبور کردند یکی از ایشان سلام کند کافی است
و جمعی که نشستند یکی جواب بدهد کافی است. و فرمود: گاهی
که به مجلسی رسیدید سلام کنید و چون خواستید برخیزید سلام کنید
سلام اول سزاوارتر از آخر نیست.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: السَّلَامُ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ. وَعَنْ زَيْدِ
ابْنِ أَسْلَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لِيُسَلِّمَ الرَّكَّابُ عَلَى الْمَاشِي فَإِذَا
سَلَّمَ مِنَ الْقَوْمِ وَاحِدٌ أَجْزَأُ عَنْهُمْ. وَقَالَ (ص): إِذَا قَامَ الرَّجُلُ مِنْ مَجْلِسٍ
فَلْيُودِعْ إِخْوَانَهُ بِالسَّلَامِ فَإِنْ أَفَاضُوا فِي خَيْرٍ كَانَ شَرِيكُهُمْ وَإِنْ
أَفَاضُوا فِي بَاطِلٍ كَانَ عَلَيْهِمْ دُونَهُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سلام مستحب و جواب آن
واجب است. و از زید بن اسلم روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود:
باید سواره بر پیاده سلام کند و چون یکنفر از قوم سلام و یا جواب
سلام داد از ایشان کفایت میکند. و فرمود: چون مرد از مجلسی
برخاست باید برادرانش را با سلام وداع کند، پس اگر آنان در
کار خیری وارد شدند او شریک ایشان است و اگر در باطلی وارد شدند
بر ضرر خودشان است نه او.

لاسلام علی اهل الأهواء

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تُسَلِّمُوا عَلَيَّ مَنْ يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَ
لَا تَعُودُوهُمْ إِذَا مَرُّوا وَ لَا تُصَلُّوا عَلَيْهِمْ إِذَا مَاتُوا. وَ عَنْ عَمَّارِ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۰.
(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۳۴۷ ، ۴۵۱ و ۴۵۶.

بْنِ يَاسِرٍ (رض) قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى أَهْلِي وَ قَدَّتْ شَقَقَتْ يَدَايَ فَخَلَقُونِي بِزَعْفَرَانٍ فَغَدَوْتُ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ وَقَالَ: اذْهَبْ فَاغْسِلْ عَنْكَ هَذَا . وَ مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ عَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَحْمَرَانِ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ (۱)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: برکسانیکه شرب خمر میکنند سلام مکنید و هرگاه بیمار شدند به عیادتشان نروید و چون مردند بر آنان نماز مخوانید. و از عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ (رض) روایت شده که گفت وارد شدم به خانواده ام در حالیکه دستهایم ترک ترک شده بود، پس زعفران به آن مالیدند، پس فردا رفتم خدمت پیغمبر (ص) سلام کردم جواب نداد و فرمود برو این را بشور. و مردی بر رسول خدا (ص) گذشت که دو جامه سرخ در برداشت سلام کرد و پیغمبر (ص) جواب او را نداد.

۲- شَ نَهَى النَّبِيُّ (ص) أَنْ يَسَلَّمَ عَلَى أَرْبَعِ عَلَى السُّكَّرَانِ فِي سُكْرِهِ وَ عَلَى مَنْ يَعْمَلُ التَّمَاثِيلَ وَ عَلَى مَنْ يَلْعَبُ بِاللُّتْرِدِ وَ عَلَى مَنْ يَلْعَبُ بِالْأَرْبَعَةِ عَشَرَ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی کرد که بر چهار رکس سلام کنند بر مست در حال مستی و بر کسیکه مجسمه سازاست و بر کسیکه بازی با لُتْرَدِ میکند و کسیکه بازی میکند با تخته اَرْبَعَةَ عَشَرَ.

الكتابة و آدابها

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (۳) وَ قَالَ تَعَالَى: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَيَّ وَأَتُونِي مُسْلِمِينَ» (۴)!

۱- ج عَنْ أَبِي سَفْيَانَ أَنَّ هِرْقَلَ أَرْسَلَ إِلَيْهِ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ وَ

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۰ و ۲۵۱.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۴۳۱.

(۳) قرآن کریم / سوره علق / آیات ۳ تا ۵.

قرآن کریم / سوره نمل / آیات ۳۰ و ۳۱.

كَانُوا تِجَارًا بِالشَّامِ فَأَتَوْهُ ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَكُورِيءُ
فَإِذَا فِيهِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى
هَرَقْلَ عَظِيمِ الرُّومِ، السَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ
بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ. وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ (رض) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ
اللَّهِ (ص) وَ بَيْنَ يَدَيْهِ كَاتِبٌ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَعَ الْقَلَمِ عَلَيَّ أَدْنِكَ
فَإِنَّهُ أَذْكَرُ لِلْمَمْلُوعِ. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا أَرَادَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص)
أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ الْعَجَمَ قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ إِلَّا كِتَابًا عَلَيْهِ خَاتَمٌ
فَأُصْطَنِعَ خَاتَمًا!)

یعنی، از ابوسفیان روایت شده که هرقل سلطان روم فرستاد
بسوی او که با چند قریش برای تجارت به شام رفته بودند، پس
ابوسفیان و همراهانش رفتند نزد هرقل، سپس هرقل کتاب و نامه
رسول خدا (ص) را خواست و قرائت شد که در آن این جملات بود: بِسْمِ
اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ از محمد بنده خدا و رسول او و به بزرگ روم سلام
بر آنکه از هدایت پیروی کند، اما بعد من تورا دعوت میکنم به نشر
دعوت اسلام. و از زید بن ثابت روایت شده که گفت وارد شدم بر
پیغمبر (ص)، در حضور او نویسنده ای بود، شنیدم میفرمود قلم را
بگذار برد و گوشت که این زودتربیا آرد برای املاء کننده. و از
انس (رض) روایت شده که چون پیغمبر خدا (ص) خواست نامه به عجم
بفرستد به او گفته شد که عجم نمی پذیرند مگر نامه ای که بر آن مهر
باشد، پس مهری ساخت.

من تعلم لغة قوم أمن من شرهم

۱- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ (رض) قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ
أَتَعَلَّمَ لَهُ كِتَابَ يَهُودَ، قَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا آتَى مِنْ يَهُودَ عَلَى كِتَابٍ،
قَالَ: فَمَا رَبِّي نِصْفَ شَهْرٍ حَتَّى تَعَلَّمْتَهُ، فَلَمَّا تَعَلَّمْتَهُ كَانَ إِذَا كَتَبَ
إِلَى يَهُودَ كَتَبْتُ إِلَيْهِمْ وَإِذَا كَتَبُوا إِلَيْهِ قَرَأْتُ لَهُ كِتَابَهُمْ (۲)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

یعنی، روایت شده از زید بن ثابت (رض) که گفت رسول خدا (ص) مرا امر کرده یاد بگیرم نوشته یهود را، فرمود من ایمن نیستم از یهود بر کتابی، زید گفت نصف ماه بر من نگذشت تا اینکه یاد گرفتم کتابت را، پس چون آموختم، حضرت هروقت میخواست نامه به یهود بنویسد من مینوشتم و هروقت یهود به او نامه مینوشتند من بر او نامه ایشان را میخواندم.

الباب الثالث فی انواع التحية

منها القيام لأهل الفضل

۱- ج عن أبي سعيد (رض) أن أهل قريظة نزلوا على حكم سعد بن معاذ فأرسل إليه النبي (ص) فجاء على حمار أقمر، فلما قرب من المسجد قال للأنصار قوموا إلي سيدكم. وقالت عائشة (رض): ما رأيت أحدا أشبه سمتا ودلا وهديا برسول الله (ص) من فاطمة كرم الله وجهها فكانت إذا دخلت عليه قام إليها فأخذ يديها فقبلها وأجلسها في مجلسه وكان إذا دخل عليها قامت إليه فأخذت بيده فقبلته وأجلسته في مجلسها (۱).

یعنی، از ابي سعيد (رض) روایت شده که اهل قریظه سرفروود آوردند بر حکم سعد بن معاذ، پس پیغمبر (ص) فرستاد بدنبال او و او سوار بر خرسفیدی آمد و چون نزدیک مسجد رسید رسول خدا (ص) فرمود برخیزید بسوی سید خود. و عایشه (رض) گفت ندیدم کسی را که شبیه تر به رسول خدا (ص) باشد از جهت راه و وقار و روش از فاطمه (ع) و چنین بود که چون وارد بر رسول خدا (ص) میشد حضرت بر میخواست بسوی او و دست او را میگرفت و او را میبوسید، و هروقت پیغمبر (ص) بر او وارد میشد او بر میخواست بسوی او و دست او را میگرفت و او را میبوسید و او را در جای خود می نشاند.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۳ و ۲۵۴.

۲- ج قال معاوية اني سمعت رسول الله (ص) يقول: من أحب أن يمثل له الرجال قياماً فليتبوأ مقعده من النار. و عن أبي أمية (رض) قال: خرج علينا رسول الله (ص) متوكئاً على عمّا فقمنا إليه فقال: لاتقوموا كما تقوم الأعاجم يعظم بعضها بعضاً. و عن أنس (رض) قال: لم يكن شخص أحب إليهم من النبي (ص) وكانوا إذا رأوه لم يقوموا لما يعلمون من كراهيته لذلك^(۱)

یعنی، معاویه گفته که من شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود کسیکه دوست داشته باشد که مردمان مانند مجسمه جلوی او قیام کنند باید جایگاه او مملو از آتش گردد. و از ابی امیه روایت شده که گفت پیغمبر (ص) در حالیکه بر عصای خود تکیه کرده بود بر ما بیرون آمد، ما برای او قیام کردیم، پس فرمود قیام نکنید چنانکه عجمها قیام میکنند و بعضی بعض دیگر را تعظیم میکنند. و از آنس (رض) روایت شده که گفت شخصی محبوبتر نزد صاحب از پیغمبر (ص) نبود و چون او را میدیدند برای او قیام نمی کردند برای اینکه کراهت او را می دانستند.

۳- ش عن النبي (ص) قال: من أحب أن يمثل له الرجال قياماً فليتبوأ مقعده من النار. و قال (ص): لاتقوموا كما تقوم الأعاجم بعضهم لبعض و لأبأس أن يتخلل عن مكانه^(۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه دوست داشته باشد مردم برای او مانند مجسمه بایستند پس جایگاه او پر از آتش می شود. و فرمود برپا نایستید چنانکه عجم بعضی از ایشان برای بعض دیگر می ایستند. و باکی نیست که انسان از مکان خود جا باز کند.

و منها انزال الناس منازلهم

قال الله تعالى: وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۵۶۰.

رَحِيمٌ (۱)

۱- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنْزَلُوا النَّاسَ مَنْزِلَهُمْ. وَقَالَ (ص): إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ وَالْجَافِي عَنْهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: مردم را به درجات خودشان نازل نمائید. و فرمود که از بزرگ شمردن خدایتعالی احترام و بزرگ شمردن موی سفید مسلمان و حامل قرآنی که غلّونکنند و فراموش ننماید، می باشد.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ عَرَفَ فَضْلَ شَيْخٍ كَبِيرٍ فَوَقَرَهُ لِسِنِّهِ آمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرْعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَقَالَ (ص): مَنْ تَعَظَّمَ اللَّهُ إِجْلَالُ فِي الشَّيْبَةِ الْمُؤْمِنِ. وَقَالَ (ص): بَجَلُوا الْمَشَايخَ فَإِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَجْجِيلَ الْمَشَايخِ. وَقَالَ (ص): إِذَا أَتَاكُمْ شَرِيفُ قَوْمٍ فَأَكْرَمُوهُ. وَفِي رِوَايَةٍ: إِذَا أَتَاكُمْ كَرِيمُ قَوْمٍ فَأَكْرَمُوهُ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه پیر مرد بزرگی را بشناسد و او را احترام کند برای سال او و خدا او را از ترس روز قیامت ایمن بدارد. و فرمود: احترام صاحب ریش سفید با ایمان از بزرگ داشتن خدا است. و فرمود: احترام کنید پیر مردان را که از بزرگ داشتن خدا احترام پیر مردان است. و فرمود: چون بزرگ قومی به شما وارد شد اکرامش کنید و او را بزرگ بشمارید.

و منها المصافحة

۱- ج عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: عَلَّمَنِي النَّبِيُّ (ص) التَّشَهُدَ وَكَفِّي بَيْنَ كَفَيْهِ. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَمَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لِهَذَا قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقَا (۴)

یعنی، از ابن مسعود (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) تشهّد را به من آموخت در حالیکه کف من میان دو کف او بود. و رسول خدا (ص)

(۱) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۱۶۵.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۶.

(۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۴۲، ۴۶۷، ۴۶۸ و ۴۶۹.

فرمود: دو مسلمانیکه یکدیگر را ملاقات کنند و مصافحه کنند نباشند مگر اینکه قبل از جدا شدن آمرزیده شوند.

۲- ش عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا لَقِيَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَلْيُصَافِحْهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَكْرَمَ بِذَلِكَ الْمَلَائِكَةَ فَاصْنَعُوا صُنْعَ الْمَلَائِكَةِ. وَقَالَ (ص): إِذَا لَقَيْتُمْ فَنَلَقُوا بِالتَّسْلِيمِ وَ التَّصَافِحِ وَإِذَا تَفَرَّقْتُمْ فَتَفَرَّقُوا بِالِاسْتِغْفَارِ (۱)

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما برادر دینی خود را ملاقات کرد باید بر او سلام کند و باید با او مصافحه نماید و چون جدا شدید با استغفار و طلب مغفرت از یکدیگر جدا شوید.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ فَتَصَافِحَا وَ حَمِدَا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَاهُ غُفِرَ لَهُمَا. وَ عَنْ أَنَسٍ (رَض) قَالَ: لَمَّا جَاءَ أَهْلَ الْيَمَنِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ جَاءَكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ وَ هُمْ أَوْلُ مَنْ جَاءَ بِالمُصَافِحَةِ. وَ قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ الرَّجُلُ مِمَّا يَلْقَى أَخَاهُ أَوْ صَدِيقَهُ أَيْنَحِي لَهُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَفَلْتَزِمُهُ وَيَقْبَلُهُ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَفَبِأَخْذِ يَدِهِ وَ يُصَافِحُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا اسْتَقْبَلَهُ الرَّجُلُ فَصَافِحَهُ لَابْتِزَاعِ يَدِهِ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ الَّذِي يَبْتِزَعُ، وَ لَا يَصْرِفُ وَجْهَهُ عَنْ وَجْهِهِ حَتَّى يَكُونَ الرَّجُلُ هُوَ الَّذِي يَصْرِفُهُ وَ لَمْ يَبْرُ مَقْدَمًا رُكْبَتَيْهِ بَيْنَ يَدَيْ جَلِيسٍ لَهُ. وَ قَالَ (ص): مِنْ تَمَامِ التَّحِيَّةِ الْأَخْذُ بِالْيَدِ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه دو مسلمان یکدیگر را ملاقات کنند و مصافحه نمایند و حمد خدا و استغفار کنند آمرزیده شوند. و از آنس (رض) روایت شده که گفت: چون اهل یمن آمدند رسول خدا (ص) فرمود: بتحقیق اهل یمن آمده اند و ایشان اولین کسانی که مصافحه را آوردند. و مردی گفت: یا رسول الله، مردی از ما ملاقات میکند برادر و یار فقیق خود را آیا برای او خم شود؟ فرمود نه، گفت آیا به او بچسبد و ببوسد؟ فرمود: نه، گفت

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۵۵

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۷

آیا پس دست او را بگیرد و مصافحه کند؟ فرمود: آری، و رسول خدا (ص) هرگاه کسی او را استقبال میکرد و مصافحه مینمود دست خود را از دست او نمیکشید تا آن مرد دستش را بیرون آورد از دست او، و حضرت روی خود را از او برنمیگردانید تا او رو بگرداند، و دیده نشد که در حضور همنشین خود زانوهای خود را جلو بیاورد. و فرمود: از تمام تحیّت گرفتن بدست است.

۴- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْسِمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَيْهَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ وَلَمْ يَبْسُطْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رِجْلَيْهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ قَطُّ وَ إِنْ كَانَ لِيَمَافِحَهُ الرَّجُلُ فَمَا يَتْرِكُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدَهُ مِنْ يَدِهِ حَتَّى يَكُونَ هُوَ التَّارِكُ فَلَمَّا فَطَنُوا لِذَلِكَ كَانَ الرَّجُلُ إِذَا مَافِحَهُ قَالَ بِيَدِهِ فَنَزَعَهَا مِنْ يَدِهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) لحظات خود را بین اصحاب خود تقسیم میکرد و به همه یکسان نگاه میکرد پس به این و به آن بطور مساوی نظر داشت و دو پای خود را هرگز میان اصحابش دراز نکرد و اگر مردی با او مصافحه میکرد رسول خدا (ص) دست خود را از دست او رها نمیکرد تا او رها کند و چون اصحاب متوجه شدند هرگاه مردی با آنحضرت مصافحه مینمود بدست اشاره میکرد که دست خود را از دست آنحضرت جدا کند.

۵- ش لَقِيَ النَّبِيَّ (ص) حَذِيفَةَ فَمَدَّ النَّبِيُّ (ص) يَدَهُ وَ كَفَّ حَذِيفَةَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) يَا حَذِيفَةُ بَسَطْتُ يَدِي إِلَيْكَ فَكَفَفْتَ يَدَكَ عَنِّي فَقَالَ حَذِيفَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِيَدِكَ الرَّغِيْبَةُ وَ لِكِنِّي كُنْتُ جُنْبًا فَلَمْ أَجِبْ أَنْ تَمَسَّ يَدَكَ وَ أَنَا جُنْبٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الْمُسْلِمِينَ إِذَا التَّقِيَا فَتَمَافِحَا تَحَاتَّتْ ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ وَرَقُ الشَّجَرِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) حذیفه را ملاقات کرد پس رسول خدا (ص) دست خود را دراز کرد و حذیفه دست خود عقب کشید، رسول خدا (ص) فرمود: ای حذیفه من دستم را دراز کردم بسوی تو، تو دست خود را نگاه داشتی از من، حذیفه گفت یا رسول الله بدست تو میل و رغبت است ولیکن من جنب بودم. و خوش نداشتم که بدست تو مالیده شود در حالیکه من جنبم،

پیامبر (ص) فرمود: آیا نمی‌دانی که دو مسلمان چون ملاقات و مصافحه کردند گناهشان ریخته می‌شود مانند برگ درخت. (ساختگی بودن حدیث روشن است)

ع- ش كَانَ الْمُسْلِمُونَ إِذَا غَزَوْا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ مَرُّوا بِمَكَانٍ كَثِيرِ الشَّجَرِ ثُمَّ خَرَجُوا إِلَى الْفُضَاءِ نَظَرُ بَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ فَتَصَافَحُوا (۱)

یعنی، مسلمین چون با رسول خدا (ص) به جنگ میرفتند و به مکانی که درخت زیاد داشت (جنگل بود) می‌گذشتند سپس به فضا وارد میشدند به یکدیگر نظر میکردند و مصافحه مینمودند.

و منها المعانقة

۱- ج قیل لِأَبِي ذَرٍّ (رض): هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُصَافِحُكُمْ إِذَا لَقَيْتُمُوهُ قَالَ: مَا لِقَيْتَهُ قَطُّ إِلَّا صَافِحِي وَ بَعَثَ إِلَيَّ ذَاتَ يَوْمٍ وَلَمْ أَكُنْ فِي أَهْلِي فَلَمَّا جِئْتُ أَخْبَرْتُ أَنَّهُ أُرْسِلَ إِلَيَّ فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ عَلَى سَرِيرِهِ فَالْتَزَمَنِي فَكَانَتْ تِلْكَ أَجُودَ وَ أَجُودَ. وَ قَالَتْ عَائِشَةُ (رض): قَدِمَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ (رض) الْمَدِينَةَ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَيْتِي فَأَتَاهُ فَفَرَعَ الْبَابَ فَقَامَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) عُرْيَانًا يَجْرُ ثَوْبُهُ وَاللَّهُ مَا رَأَيْتَهُ عُرْيَانًا قَبْلَهُ وَ لَابَعْدَهُ فَاعْتَنَقَهُ وَقَبَّلَهُ (۲)

یعنی، به ابوذر گفته شد آیا رسول خدا (ص) با شما مصافحه میکرد وقت ملاقات شما گفت هرگز من او را ملاقات نکردم مگر اینکه مصافحه کرد و روزی فرستاد بسوی من و من در خانه نایبم چون آمدم خریدار شدم که فرستاده بسوی من، پس نزد او رفتم و او بر تخت خود بود پس مرا دربر گرفت و این به ترونی کوتربود. و عایشه (رض) گفت زید بن حارثه وارد مدینه شد و رسول خدا (ص) در خانه من بود، پس آمد و در را کوبید، پیغمبر (ص) برهنه برخاست در حالیکه جاهاش به زمین کشیده میشد و بخدا قسم من قبلاً او را برهنه ندیده بودم که نزد کسی برود و بعداً نیز ندیدم، پس با او معانقه کرد و او را بوسید.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۵۹.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۵۸.

تقبیل الید و الرجل

۱- ج عَنْ صَفْوَانَ بْنِ عَسَّالٍ (رض) قَالَ: قَالَ يَهُودِيٌّ لِصَاحِبِهِ: اذْهَبْ بِنَا إِلَى هَذَا النَّبِيِّ فَقَالَ صَاحِبُهُ: لَاتَقُلْ نَبِيًّا إِنَّهُ لَوْ سَمِعَكَ كَانَتْ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَعْيُنٌ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَسَأَلَهُ عَنْ تِسْعِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَقَالَ: لَاتَشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَ لَاتَسْرِقُوا وَ لَاتَزْنُوا وَ لَاتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَاتَمْشُوا بِبِرْيٍّ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ لِيَقْتُلَهُ وَ لَاتَسْحَرُوا وَ لَاتَأْكُلُوا الرِّبَا وَ لَاتَقْذِفُوا مُحْصَنَةً وَ لَاتَوْلُوا الْفِرَارَ يَوْمَ الزَّحْفِ وَعَلَيْكُمْ خَاصَّةً الْيَهُودِ الَّتِي دَعَا رَبُّهُ الْإِيزَالَ فِي ذُرِّيَّتِهِ نَبِيًّا وَ إِنَّا نَخَافُ أَنْ تَبْعَنَا أَنْ تَقْتُلَنَا الْيَهُودُ (۱)

یعنی، از صفوان بن عسال روایت شده که گفت یکنفر یهودی بمصاحب خود گفت برویم نزد این پیغمبر (ص) او گفت نگوی پیغمبر که اگر بشنود برای او چهار دیده است، پس آمدند خدمت پیغمبر (ص) و از او آیات نه گانه سوال کردند، فرمود این است که شرک به خدا نیاورید و چیزی را شریک او نکنید و دزدی و زنا و قتل نفس حرام می که خدا حرام کرده جز بحق نکنید و بوقصیری را نزد سلطان برای قتل نبرید و سحر نکنید و ربانخورد و به زن عقیقه تهمت نزنید و روز جنگ فرار ننمائید و بر شما بخصوص یهود اینکه در شبه تجا و زن نمائید. صفوان گفت پس دست و پای پیغمبر (ص) را بوسیدند و گفتند شهادت میدهیم که تو پیغمبری، فرمود پس چرا مرا پیروی نمیکنید؟ گفتند که داود علیه السلام از پروردگار خود خواسته که همواره در ذریه او پیغمبری باشد و ما می ترسیم که اگر پیروی تو کنیم یهود ما را بکشند.

۲- ج عَنْ أُمِّ أَبَانَ بْنِتِ الْوَاِزِعِ بْنِ زَارِعٍ عَنْ جَدِّهَا زَارِعٍ (رض) وَ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

كَانَ فِي وَفْدِ عَبْدِ الْقَيْسِ قَالَ: لَمَّا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَجَعَلْنَا نَتَّبِعُ أَدْرُ
 مِنْ رِوَالِنَا فَتَقَبَّلَ يَدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَرَجُلَهُ وَانْتَظَرَ الْمُنْكَدِرُ
 الْأَشْجَ حَتَّى أَتَى عَيْبَتَهُ فَلَبَسَ ثَوْبِيهِ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ لَسَهُ:
 إِنَّ فِيكَ خَلْتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحَطْمُ وَالْأَنَاءُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ
 أَنَا أَتَخَلَّقُ بِهِمَا أَمْ جَبَلَنِي اللَّهُ عَلَيْهِمَا قَالَ: بَلِ اللَّهُ جَبَلَكَ
 عَلَيْهِمَا قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَبَلَنِي عَلَى خَلْتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ وَ
 رَسُولُهُ (۱)

یعنی، روایت شده از اُمّ ابان از جدش زارع و او در میان واردین
 طائفهٔ عبدالقیس بود گفت چون وارد مدینه شدیم شروع کردیم به
 مبادرت کردن از اثاثیه خودمان به رفتن خدمت رسول و دست و پای
 او را بوسیدن و رسول خدا (ص) منتظر اشج رئیس قافلہ بود تا اینکه
 ظرف لباسهای خود را آورد و دو جامه پوشید و خدمت پیغمبر (ص) آمد،
 پیغمبر (ص) به او فرمود که در تو دو صفت نیک است: حطم و وقار،
 گفت یا رسول الله من به این دو صفت متصف شدم و یا خدا آنها را
 فطری من قرار داد، فرمود خدا آن دو صفت را فطری تو قرار داده
 گفت حمد میکنم خدائی را که مرا آراسته به دو صفتی که خدا و رسول او
 دوست میدارند. (ولی باید دانست که در نهی از دست بوسی نیسز
 روایاتی وارد شده که هر کس بخواد به کتب حدیث رجوع کند) .

و منها قِبلة الجسد و بین العینین

۱- ج عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى (رض) قَالَ: كَانَ أَسِيدُ بَنِي
 حَضِيرٍ الْأَنْصَارِيِّ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَ يُضَحِّكُهُمْ لِمَزَاحٍ كَانَ فِيهِ فَطَعَنَهُ النَّبِيُّ
 (ص) فِي خَاصِرَتِهِ بِعُودٍ فَقَالَ: أَصْبِرْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: اصْطَبِرْ
 قَالَ: إِنَّ عَلَيَّ قَمِيمًا وَلَيْسَ عَلَيَّ قَمِيمٌ فَرَفَعَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ قَمِيمِهِ
 فَاحْتَضَنَهُ وَجَعَلَ يَقِيلُ كَشَحَهُ وَقَالَ: إِنَّمَا أَرَدْتُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ .
 وَ عَنِ الشَّعْبِيِّ (رض) قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ (ص) تَلَقَّى جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ

فَأَلْتَزَمَهُ وَ قَبَلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ! (۱)

یعنی، روایت شده از عبدالرحمن بن ابولیلی که گفت اُسَید بن حُضَیر انصاری برای مردم حدیث میگفت و ایشان را میخندانید برای مزاحی که در طبع او بود، پس پیغمبر (ص) با چوبی به پهلوی او زد، او گفت یا رسول الله زحمت دادی، پیغمبر (ص) فرمود: قصاص کن، گفت تو پیراهن داری و بر من پیراهنی نبود، پس پیغمبر (ص) پیرهن را بالا زد، پس او رسول خدا (ص) را دربر گرفت و شروع کرد پهلوی پیغمبر (ص) را بوسیدن و گفت یا رسول الله همین را اراده کرده بودم. و از شَعْبِی روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) جَعْفَرُ بْنُ أَبِيطَالِبٍ را دربر گرفت و او را به خود چسبانید و بین دو چشم او را بوسید.

۲- ش عَنْ حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ (ع) عَنْ أَبِيهِ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا جَاءَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِيطَالِبٍ مِنَ الْحَبَشَةِ قَامَ إِلَيْهِ وَاسْتَقْبَلَهُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ خُطْوَةً وَ عَانَقَهُ وَ قَبَلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ بَكَى فَرِحًا! (۲)

یعنی، امام حسن عسکری از پدرانش روایت کرده که رسول خدا (ص) زمانی که جعفر بن ابیطالب از حبشه آمد برای او قیام کرد و او را استقبال نمود دوازده قدم و با او معانقه کرد و ما بین دو چشمش را بوسید و از خوشحالی گریه کرد.

و منها مرحبا بفلان

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : قَالَ النَّبِيُّ (ص) لِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ : مَرْحَبًا يَا بُنْتِي. وَ قَالَتْ أُمُّ هَانِيءٍ : جِئْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ مَرْحَبًا يَا أُمَّ هَانِيءٍ. وَ قَالَ عِكْرِمَةُ بْنُ أَبِي جَهْلٍ (رض) : جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَقَالَ : مَرْحَبًا يَا لِرَاكِبِ الْمُهَاجِرِ! (۳)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که: پیغمبر (ص) به فاطمه (ع) گفت مَرْحَبًا به دخترم یعنی وسعت عیشی برای او. و امّ هانی گفت آمدم

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۵۹.

خدمت پیغمبر (ص) فرمود مرحبا ای ام‌هانی. و عکرمه فرزند ابوجهل گفت آمدم خدمت پیغمبر (ص) فرمود مرحبا به سواره هجرت کننده .

و منها لبیک و سعديک

۱- ج عن أبي عبد الرحمن الفهري (رض) قال: شهدت مع رسول الله (ص) حنيناً فسؤنا في يوم قاطط شديد الحر فنزلنا تحت ظل الشجر فلما زالت الشمس لبست لأمتي وركبت فرسي فأتيت رسول الله (ص) وهو في سطايطه فقلت: السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته قد حان الرواح فقال: أجل ثم قال: قم يا بلال قم يا بلال فثار من تحت شجرة كأن ظله ظل طائر فقال: لبنيك وسعديك وأنا فداؤك ، فقال: أخرج لي الفرس فأخرج سرجاً دفناه من ليف ليس فيهما أشر ولا بطرك فركبنا . وعن أبي ذر (رض) قال: قال لي النبي (ص): يا بلال فقلت لبنيك وسعديك يا رسول الله وأنا فداؤك!

یعنی، از ابو عبد الرحمن فهري روایت شده که گفت: من حاضر جنگ حنین بودم سیر کردیم در روزی که بسیار گرم و گرمای شدید داشت و وارد شدیم زیر سایه درختی، پس چون خورشید بر طرف شد زره خود را پوشیدم و براسیم سوار شدم و آمدم خدمت رسول خدا (ص) و او در خیمه خود بود، پس گفتم السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله وبركاته وقت کوچ است، فرمود: بلی، سپس فرمود ای بلال برخیز ای بلال برخیز، پس او از زیر درختی که بود جنبید مانند پرنده ای و گفت اجابت اجابت مطیع مطیع و منم فدایت، فرمود برای من اسب را زین کن، پس زینی آورد که دو طرف آن از برگ درخت خرما بود که نهناشگری داشت و نهناسپاسی، پس او سوار و ما سوار شدیم. و از ابوذر روایت شده که گفت پیغمبر (ص) به من فرمود: ای ابانذر، گفتم لبنيك وسعديك و من فدایت .

و منها فداک اَبی و اُمّی

۱- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ : مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَفْدِي أَحَدًا غَيْرَ سَعْدِ سَمِئَةَ يَقُولُ: اِرْمِ فِدَاكَ اَبِي وَاُمِّي. و فِي رِوَايَةٍ: قَالَ لَهُ يَوْمَ اُحُدٍ اِرْمِ فِدَاكَ اَبِي وَاُمِّي، اِرْمِ اَيُّهَا الْغُلَامُ الْحَزَوْرِيُّ!

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت نشنیدم رسول خدا (ص) خود را فدا کند به احدی جز سعد که شنیدم به او میفرمود: بینداز پدر و مادرم فدایت. و در روایتی روز جنگ اُحُد به او میفرمود بینداز پدر و مادرم فدایت بینداز ای بچه شجاع به بلوغ نرسیده.

و منها حفظک الله

۱- ج عَنْ اَبِي قَتَادَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ فِي سَفَرٍ فَعَطِشُوا فَانْطَلَقَ سُرْعَانَ النَّاسِ فَلِزِمَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَقَالَ: حَفِظَكَ اللهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّكَ! (۲)

یعنی، از اَبی قَتَادَةَ روایت شده که پیغمبر (ص) در سفری بود پس تشنه شدند و مردم به سرعت رفتند من ملازم رسول خدا (ص) بودم در آن شب را، فرمود خداتورا حفظ کند در مقابل اینکه پیغمبرت را حفظ کردی.

و منها اَضْحَك اللهُ سِنَكَ

۱- ج ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لَهُ اَبُو بَكْرٍ اَوْ عُمَرُ: اَضْحَكَ اللهُ سِنَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) خندید پس ابوبکر و عمر به او گفتند خداوند دندان ترا بخنداند.

الباب الرابع فی آداب المجالس

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُزُوا فَانشُزُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۱)

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطَّرْفَاتِ، قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَنَا بِدُّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا قَالَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجْلِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ، قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ: غَضُّ الْبَصَرِ وَ كَفُّ الْأَذَى وَ رَدُّ السَّلَامِ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ. وَ قَالَ (ص): لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنَ مَجْلِسِهِ ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا وَ تَوَسَّعُوا (۲).

یعنی، از ابوسعید (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: اجتناب کنید از نشستن براهها گفتند یا رسول الله ما ناچاریم که مجالست کنیم و در راهها سخن بگوئیم، فرمود پس چون ناچارید پس حق راهرا عطا کنید، گفتند حق آن چیست؟ فرمود چشم پوشی و خودداری از اذیت و رد سلام و امر به معروف و نهی از منکر. و فرمود: مردی مردی را از مجلسش بلند نکند سپس بنشیند در جای او ولیکن جادهید و وسعت بدهید.

۳- ش دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (ص) رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَهُوَ جَالِسٌ وَحَدَّهُ فَتَزَحَّجَ لَهُ وَقَالَ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ الْجُلُوسَ أَنْ يَتَزَحَّجَ لَهُ (۳).

- (۱) قرآن کریم / سوره مجادلہ / آیه ۱۱
 (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۳ و ۲۶۴ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۳
 (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۵۶۰

یعنی، مردی وارد شد به مسجد برسول خدا (ص) در حالیکه حضرت تنها نشسته بود، حضرت برای او جنبید و فرمود حق مسلمان بر مسلمان یکی این است که چون خواست بنشیند برای او بجنبد.

۳- ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ قَامَ مِنْ مَجْلِسِهِ ثُمَّ رَجَعَ إِلَيْهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ . وَعَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ (ص) مُتَكِنًا عَلَى وَسَادَةٍ عَلَى يَسَارِهِ، وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ تَرَبَّعَ فِي مَجْلِسِهِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنَاءً . وَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ (رض): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا جَلَسَ احْتَبَى بِيَدَيْهِ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرکس از جای خود برخاست سپس برگشت او سزاوارتر به آن مکان است. و جابربن سمره (رض) روایت کرده که گفت دیدم پیغمبر (ص) تکیه برپشتی کرده برچپ خود، و پیغمبر (ص) چون نماز فجر را میخواند چهارزانو می نشست تا خورشید خوب طلوع کند. و ابوسعید گوید رسول خدا (ص) هرگاه می نشست رانها را به زمین می گذاشت و زانوهارا بلند میکرد و بادست به شکم خود می چسباند.

۴- ش كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَجْلِسُ ثَلَاثًا الْقُرْفَاءَ (وَهُوَ أَنْ يُقِيمَ سَاعِيَهُ وَ يَسْتَقْبِلَهُمَا بِيَدَيْهِ وَ يَشُدُّ يَدَهُ فِي ذِرَاعَيْهِ) وَ كَانَ (ص) يَجْتُو عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَ كَانَ (ص) يَثْنِي رِجْلًا وَاحِدَةً وَ يَبْسُطُ عَلَيْهَا الْأُخْرَى وَ لَمْ يَرِ مُتَرَبِّعًا قَطُّ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) سه قسم جلوس مینمود: ۱- قرفاء که زانو را بغل میکرد ۲- یکپای خود را خم میکرد و دیگری را بر آن پهن میکرد ۳- بدوزانو می نشست. و هرگز آنحضرت را چهارزانو ندیدند.

۵- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا دَخَلَ مَنْزِلًا قَعَدَ فِي أَدْنَى الْمَجْلِسِ إِلَيْهِ حِينَ يَدْخُلُ (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) چون وارد منزل میشد در نزدیک ترین جائیکه داخل میشد می نشست.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۴
(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۳ و ۴۷۴

ع-ج قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلَّا بِأَذْنِهِمَا . وَقَالَ (ص) لَأَيُّومُ الرَّجُلِ فِي سُلْطَانِهِ وَ لَأَيُّجُلْسِ عَلَيَّ تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِأَذْنِهِ! (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: گوارا نباشد برای مرد اینکه بین دونفر را جدا کند مگر با اذنشان. و فرمود: مرد در سلطنت خود مأوم نشود و برجای مخصوص کسی نباید نشست جز با اذنش .

التَّحَلُّقُ وَ سَعَةِ الْمَجْلِسِ

ا-ج عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمَسْجِدَ وَ هُمْ حَلَقٌ فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَزِينَ . وَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا! (۲)

یعنی، از جابربن سمره (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) داخل مسجد شد درحالیکه مردم حلقه حلقه بودند فرمود چه شده که شما را جدا جدا می بینم. و از ابوسعید (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: بهترین مجالس وسیع تر آنهاست .

ب-ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَتَّبِعِي لِلْجُلَسَاءِ فِي الصَّيْفِ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ كِلَا ثَنَيْنِ مِقْدَارُ عِظْمِ الذَّرَاعِ لِئَلَّا يَشُقَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ! (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: برای هم نشینان در مجلس تا بستان سزاوار است که بین هر دونفری بمقدار ذراع دست فاصله باشد تا بعضی اسباب مشقت بعضی دیگر نباشند .

ج-ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا أَخَذَ الْقَوْمُ مَجَالِسَهُمْ فَإِنْ دَعَا رَجُلٌ أَخَاهُ وَ أَوْسَعَ لَهُ فِي مَجْلِسِهِ فَلْيَأْتِهِ فَإِنَّهَا هِيَ كَرَامَةٌ أَكْرَمُهُ بِهَا أَخُوهُ وَ إِنْ لَمْ يَوْسِعْ لَهُ أَخُوهُ فَلْيَنْظُرْ أَوْسَعَ مَكَانٍ يَجِدُهُ فَلْيَجْلِسْ فِيهِ. (۴)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه جمعی به مجلس خود قرار گرفتند پس اگر مردی دعوت کند برادرش را و برای او در

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۵ .
(۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۰۵ و ۴۷۵ .

مجلس خود وسعت دهد باید اجابت کند همانا این دعوت کرامت و احسانی است که برادر او درباره‌اش و انجام داده و اگر برادر او برای او وسعت نداد بنگرد هر جای مجلس وسعت دارد در آنجا بنشیند.

الجلسة المكروهة

۱- ج عَنِ الشَّرِيدِ بْنِ سُوَيْدٍ (رض) قَالَ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَنَا جَالِسٌ هَكَذَا قَدْ وَضَعْتُ يَدِي الْيُسْرَى خَلْفَ ظَهْرِي وَاتَّكَأْتُ عَلَى الْيَمِينِ يَدِي فَقَالَ: أَتَقْعُدُ قَعْدَةَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ. وَقَالَ (ص): إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الْفَيْءِ فَقَلِّصْ عَنْهُ قَصَارِ بَعْضَهُ فِي الشَّمْسِ وَبَعْضَهُ فِي الظِّلِّ فَلْيَقُمْ! (۱)

یعنی، روایت شده از شریذ بن سوید (رض) که گفت رسول خدا (ص) بر من گذشت در حالیکه من چنین نشسته بودم که دست چپم را پشت کمرم گذاشته و تکیه بر چاقی دستم کرده بودم، پس فرمود: آیا مانند نشستن اشخاص مورد غضب نشسته‌ای. و رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه یکی از شما در سایه خوابید، پس سایه‌ها را از او رفت و بعضی از بدنش در آفتاب و بعضی از او در سایه‌ها باشد باید برخیزد.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فِي الشَّمْسِ أَرْبَعُ خِصَالٍ: تَغْيِيرُ اللَّوْنِ وَتَنْتِنُ الرِّيحِ وَتُخْلِقُ الثِّيَابَ وَتُورِثُ الدَّاءَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: در خورشید چهار خصالت است رنگ را تغییر میدهد و باد بدن را می‌کنداند و جامه‌ها را کهنه می‌کند و ایجاد درد می‌کند.

التَّاجِي

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَنَاجُوا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجُوا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۶.

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۷۶.

اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ . (۱)

۱- ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَلَايْتَنَا جِي اِشْنَانٍ دُونَ صَاحِبِهِمَا فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ . (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه سه نفر بودید پس دونفر نجوی نکنند بدون سومی که او محزون میشود .

العطاس و تشمیت العاطس

۱- ج عن أَنَسٍ (رض) قَالَ: عَطَسَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) رَجُلَانِ فَشَمَّتْ أَحَدَهُمَا وَ لَمْ يَشِمِّتِ الْآخَرَ فَقَالَ الَّذِي لَمْ يَشِمِّتْهُ: عَطَسَ فُلَانٌ فَشَمَّتْهُ وَ عَطَسْتُ أَنَا فَلَمْ تَشِمِّتْنِي قَالَ: إِنَّ هَذَا حَمْدُ اللَّهِ وَ إِنَّكَ لَمْ تَحْمَدِ اللَّهَ . (۳)

وَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا عَطَسَ غَطَّى وَجْهَهُ بِيَدِهِ أَوْ بِنُؤْبِهِ وَ غَضَّ بِهَا صَوْتَهُ . وَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلْيَقُلْ اللَّهُ يَرُدُّ عَلَيْهِ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَلْيَقُلْ هُوَ يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَ يُصَلِّحُ بِأَلْسِنَتِكُمْ . (۴)

یعنی، از آنس روایت شده که گفت دو مرد نزد رسول خدا (ص) عطسه زدند به یکی از آنها دعا کرد و به دیگری دعا نکرد، پس آنکه دعا برایش نکرده بود گفت فلانی عطسه زد دعایش کردی و برای من دعا نکردی فرمود او حمد خدا کرد و تو حمد خدا نکردی (منظور از دعا در اینجا دعا و طلب رحمت برای عطسه کننده و گفتن يَرْحَمُكَ اللَّهُ به او میباشد) . و از أَبُو هُرَيْرَةَ روایت شده که گفت پیغمبر (ص) هرگاه عطسه زدی صورت خود را با دست خود و یا با جامه پوشانیدی و به این واسطه از صدای آن کاستی، و از أَبُو أَيُّوبَ روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود هرگاه یکی از شما عطسه زد بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ و آنکه بر او ردّ و دعا میکند بگوید يَرْحَمُكَ اللَّهُ و خود او بگوید خدا شما را هدایت و امور شما را اصلاح کند .

۲- ج عن سَالِمِ بْنِ عَبْدِ (رض) قَالَ: عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص)

(۱) قرآن کریم / سوره مجادله / آیه ۹ .

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۶ و ۲۶۷ و المصنف / ج ۱۰ / ص ۴۵۲ و ج ۱۱ / ص ۲۶ .

(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۷ .

فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّكَ إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَلْيَقُلْ لَهُ مَنْ يَرُدُّ عَلَيْهِ يَرْحَمَكَ اللَّهُ وَلْيَقُلْ يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَكُمْ (۱)

یعنی، روایت شده از سالم بن عبید که گفت مردی خدمت رسول خدا (ص) عطسه زد و گفت السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، رسول خدا (ص) فرمود برتو و بر مادرت هرگاه یکی از شما عطسه زد بگوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ و آنکه بر او دعا میکند و بر او میگرداند بگوید يَرْحَمَكَ اللَّهُ و او بگوید يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ.

۳- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِذَا عَطَسَ الرَّجُلُ فَسَمْتُوهُ . وَ عَطَسَ غُلَامٌ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلُمَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (ص) بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ . وَ فِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا عَطَسَ الْمَرْءُ سَمَّ سَكَتِ لِعَلَّةَ تَكُونَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ عَنْهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ . وَقَالَ (ص): الْعَطَسُ لِلْمَرِيضِ دَلِيلُ الْعَافِيَةِ وَرَاحَةُ الْبَدَنِ . وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ (ص): تَصْدِيقُ الْحَدِيثِ الْعَطَسُ عِنْدَهُ . وَ قَالَ (ص) إِذَا كَانَ الرَّجُلُ يَتَحَدَّثُ بِحَدِيثٍ فَعَطَسَ عَاطِسٌ فَهُوَ شَاهِدٌ حَقٌّ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مردی عطسه کرد او را تسمیت کنید یعنی يَرْحَمَكَ اللَّهُ بگوئید و نام خدا برید، و غلام نابالغی نزد رسول خدا (ص) عطسه کرد و الْحَمْدُ لِلَّهِ گفت رسول خدا (ص) به او گفت خدا برکت درتو قرار دهد. و در روایتی رسول خدا (ص) فرمود هرگاه مردی عطسه کرد و برای علتی ساکت شد ملائکه عوض او گویند الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، و اگر او گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، ملائکه گویند يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ خدا تورا بیا مرزد. و رسول خدا (ص) فرمود عطسه برای مریض دلیل بر عافیت است و راحت بدن است. و در روایتی فرمود عطسه نزد حدیثی تصدیق آن حدیث است و فرمود مردی که حدیث میگوید چنانچه کسی عطسه کرد آن عطسه شاهد حقانیت است.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۸ .

(۲) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۵۹ ، ۴۶۳ ، ۴۶۴ و ۴۶۶ .

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا تَجَشَّأَ تَمَّ فَلَا تَرْفَعُوا جُشَاءَكُمْ إِلَى السَّمَاءِ وَلَا إِذَا بَزَقَ وَ الْجُشَاءُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ فَإِذَا تَجَشَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه آروغ زدید آنرا به طرف آسمان بلند نکنید و نه آب دهان را. و آروغ نعمت الهی است، پس چون یکی از شما آروغ زد باید حمد خدا کند.

عَدْرُ التَّشْمِيتِ

۵- عَنْ سَلْمَةَ بِنِ الْأَكْوَعِ (رض) قَالَ: عَطَسَ رَجُلٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَنَا شَاهِدٌ فَقَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ ثُمَّ عَطَسَ الثَّانِيَةَ وَالثَّلَاثَةَ فَقَالَ: هَذَا رَجُلٌ مَزْكُومٌ. (۲)

یعنی، از سلمة بن اکوع روایت شده که مردی نزد پیغمبر (ص) عطسه زد و من حاضر بودم، حضرت به او گفت یَرْحَمُكَ اللَّهُ سپس دو مرتبه و سه مرتبه عطسه زد، حضرت فرمود: این مرد زکام شده است.

تَشْمِيتُ النَّمِيِّ

۶- عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: كَانَ الْيَهُودُ يَتَعَاطَسُونَ عِنْدَ النَّبِيِّ (ص) يَرْجُونَ أَنْ يَقُولَ لَهُمْ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَيَقُولُ يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَ يُصَلِّحُ بِأَلْسِنَتِهِمْ! (۳)

یعنی، از ابی موسی روایت شده که گفت یهود خدمت پیغمبر (ص) عطسه میزدند با امید آنکه پیغمبر (ص) به ایشان یَرْحَمُكَ اللَّهُ بگوید ولی پیغمبر (ص) میگفت یَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَ يُصَلِّحُ بِأَلْسِنَتِهِمْ.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۶ / ص ۹۵۰۲
(۲) و (۳) التاج الجامع للأصول / ج ۵ / ص ۲۶۹

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ

۱- ج عن النبي (ص) قال: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَطَاسَ وَيَكْرَهُ التَّثَاؤُبَ فَإِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ وَحَمِدَ اللَّهَ كَانَ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ سَمِعَهُ أَنْ يَقُولَ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ أَمَّا التَّثَاؤُبُ فَإِنَّمَا هُوَ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْرِدْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا تَثَاءَبَ ضَحِكَ مِنْهُ الشَّيْطَانُ. وَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: الْعَطَاسُ وَالنَّعَاسُ وَالتَّثَاؤُبُ فِي الصَّلَاةِ وَالْحَيْضِ وَالْقَيْءِ وَ الرَّعَافِ مِنَ الشَّيْطَانِ (۱).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خداوند عطسه را دوست میدارد و خمیازه را مکروه، پس هرگاه یکی از شما عطسه کرد و حمد خدا را نمود بر هر مسلمانی که شنید سزاوار است بگوید يَرْحَمُكَ اللَّهُ و أما خمیازه همانا آن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما مبتلا شد باید اگر میتواند آنرا برگرداند و جلوی آنرا بگیرد زیرا چون یکی از شما خمیازه کشد شیطان از آن بخندد. و عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ روایت کرده از پدرش از جدش از رسول خدا (ص) که فرمود: عطسه و چرت و خمیازه در نماز و حیض و قیء کردن و خون دماغ از شیطان است.

كيفية النوم

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: تَتَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ... (۲)

۱- ش عن النبي (ص) قال: مَنْ رَأَى يَتَمُوهَ نَائِمًا عَلَى وَجْهِهِ فَإِنَّهُ يَمُوتُ. وَ قَالَ (ص): النَّوْمُ أَرْبَعَةٌ نَوْمُ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى أَقْفِيَّتِهِمْ وَنَوْمُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَيْمَانِهِمْ وَنَوْمُ الْكُفَّارِ وَالْمُنَافِقِينَ عَلَى سَائِرِهِمْ وَنَوْمُ الشَّيَاطِينِ عَلَى وُجُوهِهِمْ (۳)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۶۹ و ۲۷۰.

(۲) قرآن / سوره سجده / آیه ۱۶.

(۳) وسائل الشيعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۸.

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس را دیدید که برو خوابیده بیدارش کنید. و فرمود: خواب چهار قسم است: خواب پیغمبران بر قفای خودشان و خواب مؤمنین بر طرف راستشان و خواب کفار و منافقین بر پهلوئی چپشان و خواب شیاطین بر صورتهاشان.

۲- ش إِنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذَكُورًا فَصِرْتُ نَسِيًّا فَقَالَ (ص) لَهُ لَعَلَّكَ أَعْتَدْتَ الْقَائِلِسَةَ فَتَرَكْتَهَا قَالَ نَعَمْ فَقَالَ (ص) فَعُدَّ يَرْجِعُ إِلَيْكَ جَفْظَكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۱)

یعنی، یکنفر اعرابی خدمت پیغمبر (ص) آمد و گفت یا رسول الله من مردی با حافظه بودم پس فراموشکار شده ام، آنحضرت بها و فرمود: شاید تو عادت به خواب قیلوله داشته ای و آنرا ترک کرده ای گفت بلی، فرمود آنرا برگردان حافظه تو به تو برگردد إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

الباب الخامس فی الأسماء

أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ (۲)

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّكُمْ تَدْعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِكُمْ فَأَحْسِنُوا أَسْمَاءَكُمْ . وَ قَالَ (ص): إِنَّ أَحَبَّ أَسْمَائِكُمْ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ . وَقَالَ (ص): تَسَمَّوْا بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ وَأَصْدَقُهَا حَارِثٌ وَ هَمَامٌ وَ أَقْبَحُهَا حَرْبٌ وَ مَرَّةٌ (۳)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: شما روز قیامت بنا میهای خودتان و بنا میهای

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۱۰۶۷

(۲) قرآن / سوره احزاب / آیه ۵.

(۳) التاج لجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۱.

پدرانتان خوانده می‌شوید پس نامهای خود را نیکو کنید. و فرمود: بهترین نامها نزد خدا **عَبْدُ اللَّهِ** و **عَبْدُ الرَّحْمَنِ** است. و فرمود: نامگذاری کنید بنامهای پیامبران و محبوبترین نامها نزد خدا **عَبْدُ اللَّهِ** و **عَبْدُ الرَّحْمَنِ** است و راست‌ترین نامها **حَارِثُ** و **هَمَّامُ** است (که بمعنی کاسب و باهمت است) و قبیح‌ترین نامها **حَرْبُ** و **مُرَّةُ** است (که بمعنی جنگ و تلخی است).

۲- ش **عَنِ الْبَاقِرِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيٌّ مِنْبَرُهُ: أَلَا إِنَّ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ عَبْدُ اللَّهِ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ وَحَارِثَةُ وَهَمَّامٌ وَشَرُّ الْأَسْمَاءِ ضَرَارُ وَ مُرَّةٌ وَ حَرْبٌ وَظَالِمٌ. وَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ وَ لِدَلِي غُلَامٌ فَمَاذَا أَسْمِيهِ؟ قَالَ يَا حَبِيبَ الْأَسْمَاءِ إِلَيَّ حَمْرَةٌ (۱)**

یعنی، از حضرت باقر (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) در منبر خود فرمود آگاه باشید بهترین نامها عبد الله و عبد الرحمن و حارثه و همّام است و بدترین نامها ضرار و مرّه و حرب و ظالم است. و مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت برایم پسری متولد شده چه نامی برای او بگذارم؟ فرمود: او را به بهترین نامها نزد من نام گذار که حمزه است.

۳- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ فِيهِمْ اسْمٌ نَبِيِّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ مَلَكًا يُقَدِّسُهُمْ بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ (۲)**

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خانواده‌ای نباشد که نام صبح و شام آنان را تقدیس کند.

۴- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ كَانَ لَهُ حَمَلٌ فَنَوَى أَنْ يُسَمِّيَهُ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ لِدَهُ لَهُ غُلَامٌ (۳)**

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس برای او فرزندی است که بدنیا نیامده پس نیت کند که نام آنرا محمد و یا علی بگذارد پسر برای او متولد شود.

لاتجوز الكنية بأبي القاسم

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَمُّوا بِأَسْمِي وَ لَا تَكْتَنُوا بِكُنِّيَّتِي وَ قَالَ (ص): مَنْ تَسَمَّى بِأَسْمِي فَلَا يَتَكَنَّى بِكُنِّيَّتِي وَ مَنْ تَكَنَّى بِكُنِّيَّتِي فَلَا يَتَسَمَّى بِأَسْمِي. وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع): يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ وُلِدَ لِي بَعْدَكَ وُلْدٌ أَسَمِيهِ مُحَمَّدًا وَ أَكْنَيْتِهِ بِكُنِّيَّتِكَ قَالَ: نَعَمْ. (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: نام بگذارید بنام من و کنیه مگذارید بکنیه من. و فرمود: هرکس کنیه گذاشت بکنیه من پس نام مرا مگذارد بنام خود و هرکس اسم گذاشت با اسم من پس کنیه مگذارد بکنیه من. و علی (ع) گفت یا رسول الله اگر بعد از شما فرزندی برایم متولد شد آیا بنام شما بنامم و بکنیه شما مکنی سازم؟ فرمود: بلی.

۲- ش إَنَّ النَّبِيَّ (ص) نَهَى عَنْ أَرْبَعٍ كُنِيَ عَنْ أَبِي عَيْسَى وَ عَنْ أَبِي الْحَكَمِ وَ عَنْ أَبِي مَالِكٍ وَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ إِذَا كَانَ الْإِسْمُ مُحَمَّدًا. (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) نهی نمود از چهار کنیه: از ابی عیسی و از ابی الحکم و از ابی مالک و از ابی القاسم هرگاه نام محمد باشد.

۳- ش قَالَ النَّبِيُّ (ص) مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَوْلَادٍ لَمْ يَسْمُ أَحَدَهُمْ بِأَسْمِي فَقَدْ جَفَانِي. وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلَاثُ بَنِينَ وَلَمْ يَسْمُ أَحَدَهُمْ مُحَمَّدًا فَقَدْ جَفَانِي. وَ قَالَ (ص): مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مِنْ أَسْمِهِ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ فَادْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهُمْ. (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه دارای چهار فرزند شود و یکی از آنان را بنام من نگذارد حقا به من جفا کرده است. و در روایت دیگری فرمود کسیکه سه پسر برای او بیاید و یکی از آنان را بنام محمد نگذارد بمن جفا کرده است. و فرمود: هر قومی که مشورت کنند و کسی که نام او محمد و یا احمد باشد و او را داخل مشورت کنند برای آنان خیرخواه دبدود.

(۱) التاج الجا مع للاصول/ج ۵/ص ۲۷۲ و المصنف/ج ۱۱/ص ۴۴.

(۲) التاج الجا مع للاصول/ج ۵/ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

(۳) و (۴) وسائل الشیعه/ج ۱۵/ص ۱۲۶، ۱۲۷ و ۱۲۸.

تسمیه المولود و تحنیکه بتمر

۱- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) قَالَ: وَلِدَلِي غُلَامٌ فَأَتَيْتُ بِهِ النَّبِيَّ (ص) فَسَمَّاهُ إِبْرَاهِيمَ وَحَنَكُهُ بِتَمْرَةٍ وَدَعَا لَهُ بِالْبُرْكَهِ وَدَفَعَهُ إِلَيَّ وَكَانَ أَكْبَرُ وَلَدِي. وَ قَالَ النَّبِيُّ (ص): كُلُّ غُلَامٍ رَهِينُهُ بِعَقِيْقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَ يُحْلَقُ وَ يُسَمَّى. وَ عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: ذَهَبَتْ بِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) حِينَ وُلِدَ وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي عِبَادَةٍ يَهْنَأُ بَعِيرًا لَهُ فَقَالَ: هَلْ مَعَكَ تَمْرٌ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَنَا وَلَتْهُ تَمْرَاتٍ فَأَلْفَاهُنَّ فِي فِيهِ فَلَاكِهِنَّ ثُمَّ فَعَرَفَا الصَّبِيَّ فَمَجَّهُ فِي فِيهِ فَجَعَلَ الصَّبِيَّ يَتَلَمَّظُهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): حُبُّ الْأَنْصَارِ التَّمْرُ وَسَمَّاهُ عَبْدَ اللَّهِ. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُوتَى بِالصَّبِيَانِ فَيَبْرِكُ عَلَيْهِمْ وَ يُحَنِّكُهُمْ^(۱).

یعنی، از اَبی موسی (رض) روایت شده که گفت فرزندِ برایم متولد شد او را آوردم خدمت پیغمبر (ص) پس آنحضرت او را ابراهیم نامید و حنک او را برداشت بخرمائی و برای او ببرکت دعا کرد و او را پس داد و بزرگترین فرزندم بود. و پیغمبر (ص) فرمود: هر طفلی گرو عقیقه خود است که از برای او ذبح شود روز هفتم و سرا و تراشیده و نام گذاری گردد. و از آنس (رض) روایت شده که گفت عبد الله بن ابیطلحه را هنگامیکه تولد شد، خدمت رسول خدا (ص) بردم در حالیکه پیغمبر (ص) در میان عبا خود شتر خود را قطران میمالید، پس فرمود آیا باتو خرما است؟ گفتم بلی، پس چند خرما به او دادم، پس در دهان خود افکند و مکید سپس دهان بچه را باز کرد و مکیده آنرا در دهان او گذاشت و بچه زبان خود را حرکت میداد، پس رسول خدا (ص) فرمود: محبوب انصار خرما است و او را عبد الله نامید. و رسول خدا (ص) چنین بود که بچه ها را میآوردند که آنان را برکت دهد و حنک آنان را بردارد.

۲- ش عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَيَّ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا؟ قَالَ: تَحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ وَضَعَهُ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

مَوْضِعًا حَسَنًا (١)

یعنی، روایت شده از مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) که گفت مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت يَا رَسُولَ اللَّهِ حَقِّ اَيْنِ پسر من چیست؟ فرمود این است که نام و ادب او را نیک نمائی و در جای نیکو او را بگذاری.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: سَمُّوا أَسْفَاظَكُمْ فَإِنَّ النَّاسَ إِذَا دُعُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِهِمْ تَعَلَّقَ الْأَسْفَاظُ بِأَبَائِهِمْ فَيَقُولُونَ لِمَ تَسْمُونَا فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا مَنْ عَرَفْنَاهُ أَنَّهُ ذَكَرَ سَمِينَا بِاسْمِ الذَّكَوْرِ وَمَنْ عَرَفْنَا أَنَّهُ أَنْتَى سَمِينَا بِاسْمِ الْأُنْثَى أَرَأَيْتَ مَنْ لَمْ يَسْتَبِينَ خَلْقَهُ كَيْفَ نَسَمِيهِ؟ قَالَ: بِالْأَسْمَاءِ الْمَشْتَرَكَةِ مِثْلَ زَائِدَةَ وَ طَلْحَةَ وَ حَمْرَةَ (٢)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: سقط های خـسود را نامگذاری کنید زیرا چون روز قیامت مردم خوانده شوند بنامهای خود سقطها به پدرانشان چنگ زنند و گویند ننما میدید ما را، عرض کردند يَا رَسُولَ اللَّهِ این موقعهاست که ما بدانیم سقط مذکر است و یا مؤنث که آنرا نامگذاریم، اما آنکه خلقت او روشن نیست چگونه او را نام گذاریم؟ فرمود: نامهای مشترکه بین مذکر و مؤنث را بگذارید مانند زائده و طلحه و حمزه.

تغییر الاسم القبیح باسم حسن

۱- ج عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (رض) أَنَّهُ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: حَزْنٌ قَالَ: أَنْتَ سَهْلٌ قَالَ: لِأَنَّ عَمْرًا سَمَّاهُ بِاسْمِ أَبِي. قَالَ ابْنُ الْمُسَيَّبِ: فَمَا زَالَتِ الْحَزُونَةُ فِينَا بَعْدَهُ (٣) وَعَنِ ابْنِ عَمْرٍ (رض) قَالَ: إِنَّ ابْنَةَ لِعَمْرٍ كَانَتْ تَسْمَى عَاصِيَةَ فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) جَمِيلَةَ (٤)

(١) و (٢) وسائل الشیعه / ج ١٥ / ص ١٢٢ و ١٩٨.

(٣) التاج الجا مع للاصول / ج ٥ / ص ٢٧٥ والمصنف / ج ١١ / ص ٤١.

(٤) التاج الجا مع للاصول / ج ٥ / ص ٢٧٥.

یعنی، از سعید بن مسیب روایت شده از پدرش از جدش که آمد خدمت پیغمبر (ص)، پیغمبر (ص) به او فرمود: نامت چیست؟ گفت: حزن، فرمود: تو نامت سهل باشد گفت نه نامی را که پدرم گذاشته تغییر نمیدهم، ابن مسیب گفته پس همواره حزونت و سختی پس از او در میان ما بود. و از ابن عمر (رض) روایت شده که عمر دختری داشت بنام عاصیه، رسول خدا (ص) او را جمیله نام نهاد.

۲- ج عن ابن عباس (رض) قال: كانت جویریة اسمها برة فسأها رسول الله (ص) جویریة وكان يكره أن يقال خرج من عند برة. وعن أسامة بن أخطري (رض) أن رجلاً يسمى أصرم كان في التفر الذين أتوا رسول الله (ص) فقال رسول الله (ص): ما اسمك؟ قال: أنا أصرم قال: بل أنت زرة. وعن شريح بن هاني عن أبيه (رض) أنه لما وفد إلى رسول الله مع قومه سمعهم يكتونه بأبي الحكم فدعاه رسول الله (ص) فقال: إن الله هو الحكم وإليه الحكم فلم تكني أباً الحكم فقال: إن قومي إذا اختلفوا في شيء أتوني فحكمت بينهم فرضى كلا الفريقين فقال رسول الله (ص): ما أحسن هذا فما لك من الولد قال: لي شريح ومسلم وعبد الله قال: فمن أكبرهم؟ قال: قلت شريح قال: فأنت أبو شريح!

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که جویریة زوجه رسول خدا (ص) نامش برة بود، رسول خدا (ص) نام او را جویریة گذاشت و کراهت داشت که گفته شود از نزد برة خارج شده. و از اسامة بن اخطری (رض) روایت شده که مردی بنام اصرم در میان جمعی بود که آمدند خدمت رسول خدا (ص) رسول خدا (ص) فرمود نامت چیست؟ گفت: اصرم، فرمود: بلکه تو زرة نامی. و از شريح بن هاني از پدرش روایت شده که چون با قوم خود خدمت رسول خدا (ص) آمد، حضرت شنید که به او ابوالحکم میگویند، رسول خدا (ص) او را خواست و فرمود که خدا حکم و بسوی او است حکم چرا تو را به کنیه ابوالحکم میگویند گفت زیرا قوم من هرگاه در چیزی اختلاف کنند میآیند نزد من و من حکم

میکنم بین ایشان و به حکمیت من طرفین راضی میشوند، فرمود چه نیکو است این پس چند فرزند داری؟ گفت برایم شریح و مُسَلِّم و عَبْدُ اللَّهِ میباشد، فرمود: کدام بزرگتر است؟ گفت شریح، فرمود: پس تو أَبُو شُرَّيْحَى.

۳- ج وَ غَيْرَ النَّبِيِّ (ص) اسْمُ الْغَاصِ وَ عَزِيزِ وَ عَتَلَةَ وَ شَيْطَانَ وَ الْحَكْمَ وَ غَرَابَ وَ حُبَابَ وَ شِهَابَ فَسَمَاهُ هِشَامًا وَ سَمَى حَرْبًا سَلْمًا وَ سَمَى الْمُضْطَجِعَ الْمُنْبَعِثَ وَ أَرْضًا تُسَمَّى عَفْرَةَ سَمَاهَا خَضْرَاءَ وَ شَعْبَ الضَّلَالَةِ سَمَاهَا شَعْبَ الْهُدَى وَ بَنَى الزَّيْنَةَ وَ بَنَى مَغْوِيَةَ سَمَاهَا بَنَى الرَّشْدَةَ (۱)

یعنی، و رسول خدا (ص) تغییر داد نامهای غاص و عزیز و عتله و شیطان و حکم و غراب و حباب و شهاب را، پس نام شهاب را هشام گذاشت و نام حرب را سلم گذاشت و نام مضطجع را منبعت گذاشت و زمین عفره یعنی بوگیاها را خضره نامید و شعبه های ضلالت را شعب هدایت و بنی الزینة و بنی مغویه را بنی الرشدة نامید (برای فال بدزدن بنامهای قبیح آنها، پس رسول خدا ص عادت داشت که نامها و کنیه های بد را تبدیل به خوب میکرد).

۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَخْنَى الْأَسْمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ اللَّهِ رَجُلٌ تَسْمَى مَلِكَ الْأَمْلاَكِ . وَ قَالَ (ص): أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: پست ترین نامها روز قیامت نزد خدا مردی است که نامیده شاه شاهان. و فرمود: محبوبترین سخن نزد خدا تسبیحات اربعه میباشد و بهر کدام ابتدا کنی برای تو ضرر ندارد.

اللقب و الكنية

۱- ج عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ (رض) قَالَ: إِنْ كُنْتَ أَحَبَّ أَسْمَاءِ عَلِيِّ (ع)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۷۳ و ۲۷۷.

إِلَيْهِ لِابْتِرَابٍ وَإِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ أَنْ يُدْعَى بِهَا وَمَا سَمَّاهُ أَبَاتِرَابٍ إِلَّا النَّبِيَّ (ص) غَاظَبَ يَوْمًا فَاطِمَةَ فَخَرَجَ فَاضْطَجَعَ إِلَى الْجِدَارِ فِي الْمَسْجِدِ فَتَبِعَهُ النَّبِيُّ (ص) فَوَجَدَهُ مُضْطَجِعًا وَقَدْ امْتَلَأَ ظَهْرُهُ تُرَابًا فَجَعَلَ النَّبِيُّ (ص) يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ يَقُولُ: اجْلِسْ يَا أَبَاتِرَابِ. وَعَنْ أَنَسٍ (رَض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَدْخُلُ عَلَيْنَا وَلِيَّ أَخٍ صَغِيرٍ يُكْنَى أَبَا عَمِيرٍ وَ كَانَ لَهُ نَغْرٌ يُلْعَبُ بِهِ فَمَاتَ فَدَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فَرَأَاهُ حَزِينًا فَقَالَ: مَا شَأْنُهُ؟ فَأَلَوْا: مَاتَ نَغْرُهُ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَمِيرٍ مَا فَعَلَ النَّغْرُ؟^(۱) وَقَالَتْ عَائِشَةُ (رَض): يَا رَسُولَ اللَّهِ كُلُّ صَوَابِي لَهْنٍ كُنِّي، قَالَ: فَاكْتَنِي بِأَبْنِكَ عَبْدَ اللَّهِ فَكَأَنْتِ تُكْنِي بِأُمِّ عَبْدِ اللَّهِ^(۲) .

یعنی، روایت شده از سهل بن سعد که گفت محبوبترین نامهای علی نزد او ابوتراب بود و به خواندن آن خوشحال میشد و آن نام را برای او نگذاشت مگر رسول خدا (ص) که روزی علی (ع) بر فاطمه (ع) خسناک شد و بیرون رفت و به دیوار مسجد تکیه داد و خوابید، پیغمبر (ص) به دنبال او آمد و دید خوابیده و پشت او پر از خاک شده، پس پیغمبر (ص) شروع کرد خاک را از پشت او برطرف کردن و میفرمود بنشین ای اباتراب. و از انس روایت شده که رسول خدا (ص) بر ما وارد میشد و مرا برادر کوچکی بود مکنی به ابوعمیر و او را پرنده کوچکی بود که با آن بازی میکرد و آن پرنده مرد، پس پیغمبر (ص) بر ما وارد شد و دید او افسرده است، فرمود چه شده او را؟ گفتند پرنده او مرده است. فرمود ای اباعمیر پرنده کوچکت چه کرد. و عایشه (رض) گفت یا رسول الله تمام همنشینان من کنیه دارند، فرمود بنا مپسرت یعنی پسرخواهرت عبدالله کنیه برای خودت بگذار، پس عایشه مکنی شد به ام عبدالله.

يجوز النداء بالترخيم

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رَض) قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَائِشُ

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۷۸.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۷۸ والمصنف/ ج ۱۱/ ص ۴۲.

هَذَا جَبْرِيلُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ قُلْتُ : وَعَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ . وَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ لِي النَّبِيُّ (ص) يَا أَبَاهِرَّ . وَعَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ : كَانَتْ أُمُّ سَلِيمٍ فِي الثَّقَلِ وَاتَّجَشَهُ غُلَامُ النَّبِيِّ (ص) يَسُوقُ بِهِنَّ ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَنْجَشُ رَوَيْدَكَ سَوْفَكَ بِالْقَوَارِيرِ !

يعنى، از عایشه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به من گفت یا عایش، این جبرئیل است که تورا سلام میرساند، گفتم و بر او سلام و رحمت خدا . و أَبُو هُرَيْرَةَ گفت پیغمبر (ص) بمن فرمود ای اباهر و از انس (رض) روایت شده که ام سلمه در میان متاع بارشتر بود و آنجسه غلام پیغمبر (ص) آنها را میراند، رسول خدا (ص) فرمود: ای آنجسه آهسته بران راندن تو ظرفهای شیشه را .

الباب السادس في الشعر و الغناء و نحوهما

الشعر في أصله لا ينبغي

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : « وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ » (١) وَقَالَ تَعَالَى : وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ . أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ ، وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ . إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا ... (٢) ... (٣)

١- جوش عن النبي (ص) قال: لَنْ يَمْتَلِيَّ جَوْفَ أَحَدِكُمْ قِيحًا خَيْرَ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ شِعْرًا (٤)

- (١) التاج مع لاصول / ج ٥ / ص ٢٧٩ .
 (٢) قرآن / سورة يس / آية ٦٩ .
 (٣) قرآن / سورة شعراء / آيات ٢٢٤ تا ٢٢٧ .
 (٤) التاج مع لاصول / ج ٥ / ص ٢٨٥ ووسائل الشيعة / ج ٥ / ص ٨٣ و المصنف / ج ١١ / ص ٢٦٤ و ٢٦٥ .

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: البتّه اگر جوف یکی از شما پر شود از چرک و خون، بهتر از آنست که پر شود از شعر.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَمَثَّلَ بِبَيْتِ شِعْرِ مَنْ الْخَنَسَا لَمْ تَقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ مَنْ تَمَثَّلَ بِاللَّيْلِ لَمْ تَقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ تِلْكَ اللَّيْلَةَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس به شعری از اشعار هجا تمثّل جوید نماز آنروز او قبول نشود و هر کس در شب تمثّل جوید نماز آن شب او قبول نگردد.

۳- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ فِي امْرَأَةِ الْقَيْسِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُ لَوَاءَ الشَّعْرِ إِلَى النَّارِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که در حقّ امّره القیس فرمود که او روز قیامت میآید و پرچم شعر را حمل میکند بسوی آتش.

النَّبِيُّ (ص) قَالَهُ مَثَلًا

۱- ج عَنْ جُنْدُبٍ (رض) قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ (ص) يَمْشِي إِذْ أَصَابَهُ حَجَرٌ فَعَثَرَ فَدَمِيَتْ أَصْبَعُهُ فَقَالَ:

هَلْ أَنْتِ إِلَّا إِصْبَعٌ دَمِيَتْ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيَتْ.

وَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ (رض): هَلْ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَتَمَثَّلُ بِشَيْءٍ مِنَ الشَّعْرِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَتَمَثَّلُ بِشِعْرِ ابْنِ رَوَاحَةَ وَ يَقُولُ: وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَزُودِ. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَصْدَقُ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ كَلِمَةٌ لَبِيدٍ:

أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ وَ كَادَ أُمِّيَّةٌ بِنِ الصَّلَاتِ أَنْ يُسَلِمَ (۳)

یعنی، از جُنْدُب (رض) روایت شده که در بین آنکه پیغمبر (ص) راه میرفت سنگی به او رسید و انگشت او را خونی کرد، پس او شعر ابن رواحه را خواند که: هَلْ أَنْتِ إِلَّا خَيْلٌ يَعْنِي، آيا تو جز انگشتی هستی خونین

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۸۳ و ۸۵ .
(۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۱ .

و در راه خدا چهره ملاقات کردی . و از عایشه (رض) سؤال شد آیا پیغمبر (ص) به چیزی از شعر تَمَثَّل می‌جست؟ فرمود: به شعر ابْنِ رَوَاحَةَ تَمَثَّل می‌جست و میگفت: وَيَا تَيْكَ يَا لَأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَزُودِ. و رسول خدا (ص) فرمود: راست ترین سخنی که شاعر گفته سخن لبیداست که گفته: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ إِلْحٌ يَعْنِي أَكْأَبَاشِ هِرْجِيْزِيْ جُزْدَاتِ خُدَايْ كَأَمِلُ الصِّفَاتِ اَزْبِيْنَ مِيْرُوْدِ. و أَمِيَّةُ بِنُ الصَّلْتِ كه شاعر زبردستی بود نزدیک بود مسلمان شود.

إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حِكْمَةً، وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا، وَإِنَّ مِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا، وَإِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيَالًا^(۱) یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: محققاً بعضی از شعر حکمت است و بعضی از بیان سحر است و بعضی از علم جهل است و بعضی از گفتار وبال است .

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الشَّعْرُ مِنْ إِبْلِيسَ وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ لِحِكْمًا وَإِنَّ مِنَ الْبَيَانِ لَسِحْرًا^(۱) یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: شعر از شیطان است و حقاً بعضی از شعر حکمت است و بعضی از بیان سحر است .

إِنْشَادُ الشَّعْرِ بِحُضُورِ النَّبِيِّ (ص)

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَخَالَكُمْ لِأَيُّقُولُ الرَّفْتَّ وَهُوَ ابْنُ رَوَاحَةَ قَالَ (رض):
وَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ يَتْلُو كِتَابَهُ
إِذَا انْشَقَّ مَعْرُوفٌ مِنَ الْفَجْرِ سَاطِعٌ

(۱) التاج مع لاصول / ج ۵ / ص ۲۸۲ .

(۲) وسائل الشيعه / ج ۵ / ص ۸۴ .

أَرَانَا الْهُدَى بَعْدَ الْعَمَى فَقُلُوبُنَا
بِهِ مَوْقِنَاتٌ أَنْ مَا قَالَ وَاقِعٌ
يَبِيْتُ يَجَافِي جَنْبَهُ عَنْ فِرَاشِهِ

إِذَا اسْتَثَقَلَتْ بِالْكَافِرِينَ الْمَضَاجِعُ (۱)

وَعَنْ حَسَّانَ بْنِ ثَابِتٍ (رض) أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا حَسَّانُ
أَجِبْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ أَيِّدَهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ. وَعَنْهُ قَالُ:
اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ (ص) فِي هِجَاءِ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): فَكَيْفَ
بِنَسَبِي فَقُلْتُ: لَأَسْلُوكَ مِنْهُمْ كَمَا تَسَلُّ الشَّعْرَةَ مِنَ الْعَجِينِ. وَعَنْ عَائِشَةَ
(رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَضَعُ لِحْسَانَ مَنْبَرًا فِي الْمَسْجِدِ يَقُومُ
عَلَيْهِ قَائِمًا يُفَاخِرُ أَوْ يُنَافِحُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ
(ص): إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَّانَ بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا يُنَافِحُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای شما برادری
است که زشت نمی گوید و او عبدُ اللّٰه بن رَواحة میباشد که گفته:
وَفِينَا رَسُولُ اللَّهِ تَأَخَّرَ. و از حَسَّان بنِ ثَابِت روایت شده که رسول
خدا (ص) به او فرمود: ای حَسَّان اجابت کن از رسول خدا (ص)، خدایا
اورا به رُوحِ الْقُدُس تأیید کن و از او روایت شده که گفت اجازه
خواستم از پیغمبر (ص) در هجو مشرکین، پس رسول خدا (ص) فرمود: نسب
من چگونه و چطور؟ حَسَّان گفت شما را از ایشان دور میکنم چنانکه مو
را از خمیر. و از عایشه (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) برای
حَسَّان منبری در مسجد گذاشت که بر آن بایستد و از رسول خدا (ص) دفاع
کند و به او فخر نماید و میفرمود که خدا حَسَّان را به رُوحِ الْقُدُس
تأیید میکند ما را میکه از رسول خدا (ص) دفاع کند.

۲- ج قَالَ جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ (رض) جَالَسْتُ النَّبِيَّ (ص) أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ
مَرَّةٍ فَكَانَ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشَدُونَ الشَّعْرَ وَ يَتَذَكَّرُونَ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ
الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ سَاكِتٌ وَ رَبَّمَا تَبَسَّمَ مَعَهُمْ. وَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الشَّرِيدِ
(رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَدِّقْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: هَلْ مَعَكَ مِنْ شَعْرٍ أَمِيَّةٍ
بِنِ أَبِي الصَّلْتِ شَيْءٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: هِيَ فَأَنْشُدْتَهُ بِهَا فَقَالَ:

(۱) التاج مع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

(۲) التاج مع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۳ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۶۷.

(۳) التاج مع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

هیه ثُمَّ أَنْشَدْتَهُ بَيْتًا فَقَالَ: هِيَه حَتَّى أَنْشَدْتَهُ مِائَةَ بَيْتٍ (۱)!

یعنی، از جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض) روایت شده که گفت مجالست کردم بسا رسول خدا (ص) بیشتر از صد مرتبه، اصحاب شعر انشاد میکردند و چیزهایی که از امورا جاهلیت بود مذاکره میکردند در حالیکه پیغمبر (ص) ساکت بود و بسا بایشان تبسم میکرد. و از عَمْرُو بْنِ الشَّرِيد از پدرش روایت شده که گفت من ردیف پیغمبر (ص) سوار شدم، پس فرمود آری چیزی از شعر اُمیَّةِ بْنِ اَلصُّلْتِ داری؟ گفتم بلی، فرمود: بیاور، پس بیتی انشاد کردم، فرمود بیاور باز شعری انشاد کردم، فرمود: بیاور، تا اینکه صد بیت انشاد کردم.

التَّشْدِيقُ بِالْكَلَامِ مَذْمُومٌ وَ التَّجَوُّزُ فِيهِ مَمْدُوحٌ

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْبَلِيغَ مِنَ الرِّجَالِ الَّذِي يَتَخَلَّلُ بِلِسَانِهِ تَخَلَّلَ الْبَاقِرَةَ بِلِسَانِهَا، وَ قَالَ (ص): مَنْ تَعَلَّمَ صَرْفَ الْكَلَامِ لِيَسْبِي بِهِ قُلُوبَ النَّاسِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفًا وَ لَاعْتِدَالَ. وَ قَالَ (ص): لَقَدْ رَأَيْتُ أَوْ أَمَرْتُ أَنْ أَتَجَوَّزَ فِي الْقَوْلِ فَإِنَّ الْجَوَازَ هُوَ خَيْرٌ (۲)!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدا دشمن میدارد از مردان آنکه مبالغه در سخن آرد آنکه میگردانند زبان را مانند گردانیدن گاو و بزبان خود (مقصود طول کلام و تصنع در آن است) و فرمود: کسیکه گردانیدن سخن را فراگیرد برای تسخیر دل‌های مردم روز قیامت خدا از او قبول نمیکند و اجبی و نه مستحبی را، و فرمود: دیدم و یا ما مور شده‌ام که اختصار کنم در کلام زیرا اختصار در سخن خیر است.

الحداء و الغناء

۱- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي سَفَرٍ وَ كَانَ مَعَهُ غُلَامٌ لَهُ أَسْوَدٌ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

يُقَالُ لَهُ أَنْجَشَةٌ يَحْدُو فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص): وَيْحَكَ يَا أَنْجَشَةُ رَوَيْدَكَ بِالْقَوَارِيرِ. وَقَالَتِ الرَّبِيعُ بِنْتُ مَعْوَذٍ (رض): جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَدَخَلَ عَلَيَّ صَبِيحَةَ بِنْتِي بِي فَجَلَسَ عَلَيَّ فَرَأَيْتُ كَمَجْلِسِكَ مِنِّي فَجَعَلَتْ جَوِيرِيَّاتٍ يَضْرِبْنَ يَدَيْ لَهْنٍ وَ يَنْدُبْنَ مَنْ قَتَلَ مِنْ آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِلَى أَنْ قَالَتْ إِحْذَاهُنَّ: وَفِينَا نَبِيُّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ فَقَالَ: دَعِي هَذِهِ وَقَوْلِي الَّذِي كُنْتَ تَقُولِينَ. وَقَالَ (ص): الْغِنَاءُ يُنْبِتُ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ (۱).

یعنی، رسول خدا (ص) درسفری بود و با او غلام سیاهی بود مَلْکِ او، بنام آنجَشَه، و او حدی میخواند، پس رسول خدا (ص) به او فرمود: وَيْحَكَ ای آنجَشَه آهسته باشیها. و رَبِيعُ بِنْتُ مَعْوَذٍ گفته رسول خدا (ص) وارد شد بر من صبح روزیکه زفاف من شده بود پس بر فراش من نشست مانند نشستن تو نزدیک من، پس دخترها دف میزدند و ندبه میخواندند از شهادت پدرانم روز بَدْر تا آنکه یکی از دخترها گفت و در میان ما است پیغمبری که میداند در فردا چه شود، پیغمبر (ص) فرمود این را رها کن و آن چیزی که میگفتی بگو. و رسول خدا (ص) فرمود غنا در دل نفاق میرویاند.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَرْبَعَةٌ يُفْسِدُنَ الْقَلْبَ وَ يُنْبِتُنَ النِّفَاقَ فِي الْقَلْبِ كَمَا يُنْبِتُ الْمَاءُ الشَّجَرَ: اللُّهُوُ وَ الْبِدَاءُ وَ اتِّيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ وَ طَلَبُ الصَّيْدِ (۲).

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: چهار چیز دل را فاسد میکند و در قلب نفاق میرویاند چنانکه آب درخت را میرویاند: لهُو و بدزبانی و رفتن در خانه سلطان و دنبال صید رفتن. ۳- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: زَادَ الْمُسَافِرِ الْهَدَاءُ وَالشَّعْرُ مَا لَيْسَ فِيهِ جَفَاءٌ وَ فِي نَسَخَةِ خَنَا. (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: توشه مسافر حدی خواندن و شعراست مادامیکه در آن بدگوئی و زشتگوئی و تندگی نباشد.

۴- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: كَانَ إِبْلِيسُ أَوَّلَ مَنْ تَغَنَّى وَ أَوَّلَ مَنْ

(۱) التاج المع لاصول / ج ۵ / ص ۲۸۶.

(۲) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۵۱۳ و ج ۸ / ص ۳۰۶.

نَاحٍ لِّمَا أَكَلَ آدَمُ مِنَ الشَّجَرَةِ تَغْتَنِي فَلَمَّا هَبَطَتْ حَوَاءُ إِلَى الْأَرْضِ
نَاحٍ لِذِكْرِهِ مَا فِي الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اولین کسی که آواز خواند و اولین کسی که نوحه خواند ابلیس بود چون آدم از درخت خورد آواز خواند و چون حوا به زمین پائین آمد نوحه خواند برای تذکرا و آنچه در بهشت بوده است.

۵- ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَبِيعُوا الْقَيْنَاتِ وَ لَا تَشْتَرُوهُنَّ وَ لَا تَعْلَمُوهُنَّ وَ لَا خَيْرَ فِي تِجَارَةٍ فِيهِنَّ وَ ثَمَنُهُنَّ حَرَامٌ، فِي مِثْلِ ذَلِكَ نَزَلَتْ « وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ »
الْآيَةُ (۲)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: زنان آوازه‌خوان را نفروشید و خرید و ایشان را چیز بد نیاموزید و خیر در تجارت در آنان نیست و قیمت آنها حرام است و در مثل این نازل شده وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي تَأْخِرَ آيَةٍ ۶ سوره لقمان.

اللَّعِبُ بِالنَّرْدِ وَ الْحَمَامِ

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْمَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (۳)

۱- ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ شَرَّفَكَ تَمَاصِغَ يَدِهِ فِي لَحْمِ خَنْزِيرٍ وَ دَمِهِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ لَعِبَ بِالنَّرْدِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ (۴)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هرکس با نرد بازی بازی کند گویا دست خود را رنگین کرده در خون و گوشت خنزیر و فرمود: هرکس با نرد بازی کند محققاً خدا و رسولش را عصیان

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲۱.

(۲) قرآن کریم / سوره ما شده / آیه ۹۰.

(۳) و (۴) التاج مع لاصول / ج ۵ / ص ۲۸۷.

کرده است .

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَنْهَاكُمْ عَنِ الزَّفَنِ وَالْمِزْمَارِ وَ
عَنِ الْكُوبَاتِ وَالْكَبْرَاتِ (!)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: شمارا نهی میکنم از
رقص و دست افشانی و پابزمین کوبیدن و استعمال آلات لهو مثل فلوت
(نی و قره نی) و شطرنج و یا نرد و طبلها و طنبورها .

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) رَأَى رَجُلًا يَتَّبِعُ
حَمَامَةً فَقَالَ: شَيْطَانٌ يَتَّبِعُ شَيْطَانَهُ (۲)

یعنی، از ابوهریره (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) دید مردی
بدنبال کبوتری است، فرمود شیطانی است که دنبالش میکند شیطان
خود را .

۴- ش شَكَى رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) الْوَحْشَةَ فَأَمَرَهُ أَنْ يَتَّخِذَ
زَوْجَ حَمَامٍ (۳)

یعنی، مردی نزد رسول خدا (ص) شکایت کرد از وحشت تنهایی، حضرت
اورا امر نمود که یکجفت کبوتر بگیرد .

اللَّعِبُ الْمَبَاحُ

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ يَوْمَ عِيدِ عِنْدِي يَلْعَبُ
السُّودَانُ بِالذَّرْقِ وَالْحِرَابِ فَأَمَّا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَإِنَّمَا قَالَ:
تَشْتَهَيْنَ أَنْ تَنْظُرِي؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ خَدِّي عَلَى خَدِّهِ وَ
يَقُولُ: دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ حَتَّى إِذَا مَلَلْتُ قَالَ: حَسْبُكَ، قُلْتُ:
نَعَمْ، قَالَ: فَادْهَبِي. وَعَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)
الْمَدِينَةَ لَعِبَتِ الْحَبِشَةُ بِحِرَابِهِمْ فَرَحًا بِقُدُومِهِ. وَعَنْ عَائِشَةَ (رض)
قَالَتْ: كُنْتُ أَلْعَبُ بِالْبَنَاتِ فَرَبَّمَا دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَعِنْدِي
الْجَوَارِي فَإِذَا دَخَلَ خَرَجَنَ وَإِذَا خَرَجَ دَخَلَنَ (۴)

(۱) و (۳) وسائل الشيعه / ج ۸ / ص ۳۷۸ و ج ۱۲ / ص ۲۳۴ .
(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۸ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۰۳ .
(۴) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۸۸ .

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که روز عیدی سیاهان بازی می‌کردند با سپر و نیزه، پس یا من از رسول خدا (ص) سؤال می‌کردم و یا او می‌گفت میل داری ببینی؟ گفتم: بلی، پس حضرت مرا بلند کرد بطوریکه خدَمَن بَرَحَدًّا و بود و می‌فرمود ای اولاد حبشه مشغول باشید، تا آنکه من ملول شدم فرمود تورا کافی است، گفتم بلی، فرمود: برو. و از انس (رض) روایت شده که گفت چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد حبشی‌ها با نیزه بازی می‌کردند برای خوشحالی بمقدم او. و از عایشه روایت شده که گفت من با دختران بازی می‌کردم پس گاهی بسا بود که پیغمبر (ص) بر من وارد میشد و نزد من دختران بودند، پس چون وارد میشد آنان خارج میشدند و چون خارج میشد وارد میشدند.

۲- ج عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ: قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَنَزَلْنَا فِي بَنِي الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَعَلِي أَرْجُو حَةَ بَيْنَ عَدْقَيْ سِنِّ فَجَاءَتْ نِسِي أُمِّي فَأَنْزَلَتْنِي وَوَلِي جُمَيْمَةَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَأَدْخَلْتَنِي بَيْتًا فَأَذَا نِسْوَةً مِنَ الْأَنْصَارِ فَقُلْنَ عَلِيَّ الْخَيْرَ وَالْبُرْكََةَ عَلَيَّ خَيْرَ طَائِفٍ فَسَلَّمْتَنِي إِلَيْهِنَّ فَغَسَلْنَ رَأْسِي وَأَصْلَحْتَنِي فَلَمْ يَرَعْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (ص) ضَحَى (أ)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت: وارد مدینه شدیم و در میان طائفه بنی‌الحارث بن‌الخزرج منزل کردیم، پس بخدا قسم من میان دوشاخه تاب بازی می‌کردم مادرم آمد و مرا پائین آورد در حالیکه گیسوانم روی گوشم آمده بود. و در روایتی مرا داخل خانه‌ای کرد که در آن زنانی از انصار بودند، پس گفتند بخیر و برکت و مبارکست، پس مرا به آنان سپرد آنان سر مرا شستند و مرا اصلاح کردند پس قزح من بر طرف نشد مگر بر رسول خدا (ص) نزدیک ظهر. (نویسنده گوید در کتاب جنائز صفحه ۴۶۰ و نیز در کتاب صلاة، صلاة العیدین و نیز در کتاب جهاد، باب المسابقة على الدواب في الجهاد احادیثی در این مورد ذکر گردید، هر کس طالب باشد به ابواب مذکور مرا جعه کند.)

الباب السابع فى ألفاظ من الأدب

منها قولهم أما بعد

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَشِيَّةً فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ فَمَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطًا لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللَّهِ .

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) شبی خطبه خواند پس خدا را حمد و مورد ثنا قرار داد سپس فرمود: أَمَّا بَعْدُ چه باعث شده که مردانی شرائطی میکنند که در کتاب خدا نیست (که در اینجا رسول خدا ص کلمه أَمَّا بَعْدُ آورده و همچنین در سایر خطب خود که این کلمه را ذکر مینموده).

قولهم زعموا

۱- ج عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ : بِئْسَ مَطِيَّةٌ الرَّجُلُ زَعَمُوا (۱)

یعنی، از ابومسعود (رض) روایت شده که گفت : شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: بد راه و روشی است برای مرد که بگوید زَعَمُوا گمان کرده اند .

و منها قولهم ويلك أو ويحك

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) رَأَى رَجُلًا يَسُوقُ بَدَنَةً فَقَالَ أُرْكَبُهَا قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ: أُرْكَبُهَا، قَالَ: إِنَّهَا بَدَنَةٌ، قَالَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹۰ و ۲۹۱ .

اُرْكِبُهَا وَيُكِّكَ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که مردی شترقربانی را میراند پیغمبر (ص) دو مرتبه به او فرمود سوار شو، او گفت شترقربانی است، مرتبه سوم فرمود وَيُكِّكَ یعنی وای بر تو سوار شو (که رسول خدا ص کلمه وَيُكِّكَ را گاهی در ضمن کلام میآورد چنانکه در حدیثی به آنجسه فرمود وَيُحْكُ آهسته وَيُحِ دَرَدَعَا و وَيُلُّ دَرَنَفَرِينَ استعمال میشود).

و منها قولهم تربت يمينك

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : اسْتَأْذَنَ عَلَيَّ عَمِّي مِنَ الرَّضَاعِ بَعْدَ مَا أُنْزِلَ الْحِجَابَ فَقُلْتُ : وَاللَّهِ لَا آذِنُ لَهُ حَتَّى أَسْأَلَ النَّبِيَّ (ص) فَإِنَّهُ لَمْ يَرْضِعْنِي وَلَكِنْ أَرْضَعْتَنِي امْرَأَةٌ أُخِيهِ فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ : اسْتَأْذِنِي لَهُ فَإِنَّهُ عَمَّكَ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت: عموی من از رضاع اذن ورود خواست که وارد شود بر من پس از آنکه آیه حجاب نازل شده بود من گفتم وَاللَّهِ بِهَا و اذن ورود نمیدهم تا از پیغمبر (ص) سؤال کنم زیرا او مرا شیر نداده ولیکن زن برادرش مرا شیر داده، پس، از پیغمبر (ص) سؤال کردم فرمود: به او اذن بده که او عموی رضاعی تو است دستت محتاج شود اگر اذن ندهی.

و منها قول الإنسان لأخيه

۱- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِابْنِ صَائِدٍ : قَسِدُ خَبَاتُ لَكَ خَبِيئًا فَمَا هُوَ؟ قَالَ: الدُّخُّ قَالَ: اِحْسًا (۲)

یعنی، از ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) روایت شده که پیغمبر به ابْنِ صَائِدٍ فرمود من برای توفکری کرده ام آن فکر چیست ابْنِ صَائِدٍ گفت الدُّخُّ یعنی

(۱)، (۲)، و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹۱ و ۲۹۲.

دخان و دود، پیغمبر فرمود: اِخْسَأْ یعنی چخ.

لا یقل السید عبدی و لا یقل المملوک ربی

۱- ج قال النبی (ص): لا یقولن أحدکم عبدی و امتی کلکم عبید الله و کل نساءکم إماء الله و لکن لیقل غلامی و جاربتی و فتای و فتاتی. و لا یقولن المملوک ربی و ربتی و لیقل المالیک فتای و فتاتی و لیقل المالیک فتای و فتاتی و لیقل المملوک سیدی و سیدی فأنکم المملوکون و الرب الله تعالی. و قال (ص): لا یقل أحدکم أسق ربک أطمع ربک و ضی ربک! (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: یکی از شما نگوید بنده من و کنیز من، تمام شما بندگان خدا و هریک از زنان شما کنیزان خدایند ولیکن بگوید غلام من و جاریه من و جوانم و دختر جوانم. و مملوک نگوید پروردگارم، و باید مالک بگوید پسر جوانم و دختر جوانم، و مملوک بگوید آقایم و بی‌بوام زیرا شما مملوک و خدای تبارک و تعالی رب و پروردگار شما است. و فرمود: یکی از شما نگوید پروردگارت را آب بنده، پروردگارت را طعام بنده، پروردگارت را بشوی (مؤلف گوید حضرت یوسف برخلاف این روایت، گفت ربی احسن مشوائی).

لا تسبوا الدهر

۱- ج قال النبی (ص) قال الله تعالی: یسب بنو آدم الدهر و أنا الدهر بیدی اللیل والنهار. و فی روایه: أقلب اللیل و النهار! (۲)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود: خدایتعالی فرموده فرزندان آدم به دهر و روزگار بد میگویند و منم دهر و بدست من است شب و روز. و در

۴۵
(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۹۲ و ۲۹۳ و المصنف/ ج ۱۱/ ص
(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۵/ ص ۲۹۳.

روایتی من میگردانم شب و روز را .
 ۲- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَاتَسْبُوا الرِّيحَ فَإِنَّهَا مَأْمُورَةٌ وَ
 لَاتَسْبُوا الْجِبَالَ وَ لَأَلْسَاعَاتٍ وَ لَأَلْيَامٍ وَ لَأَلْيَالِي فَتَأْتُمُوا وَ
 يَرْجِعَ إِلَيْكُمْ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: به بادها بدگوئی نکنید زیرا آنها
 مأْمُورند و به کوهها و به ساعات و به روزها و به شبها سب و عیبجوئی
 مکنید که گناهی مرتکب شده اید و به خودتان برمیگردد .

لَانْقِلَ خَبِثَتِ نَفْسِي وَ لَاتَسْمُوا الْعَنْبَ كَرَمًا

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَأَيُقُولَنَّ أَحَدُكُمْ خَبِثَتِ نَفْسِي وَلَكِنْ
 لَيَقُلُّ لَقَسَتْ نَفْسِي. وَ قَالَ (ص): لَاتَسْمُوا الْعَنْبَ الْكَرَّمَ فَإِنَّ الْكَرَّمَ
 الرَّجُلُ الْمُسْلِمَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: الْكَرَّمَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: یکی از شما نگوید نفسم
 خبیث شده ولیکن بگوید نفسم معیوب شده . و فرمود: به انگور
 کرم نگوئید زیرا کرم مرد مسلمان است و در روایتی کرم دل مؤمن
 است .

لَانْقِلَ مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ فُلَانٌ

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَاتَقُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ شَاءَ فُلَانٌ
 وَلَكِنْ قُولُوا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شَاءَ فُلَانٌ. وَ قَالَ (ص): لَاتَقُلُّ تَعْسَ الشَّيْطَانِ
 فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَعَاظَمَ حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ الْبَيْتِ وَ يَقُولُ يَقُوتِي
 وَلَكِنْ قُلْ بِاسْمِ اللَّهِ فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَمَا غَرَحَتْهُ يَكُونُ مِثْلَ الذَّبَابِ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: نگوئید آنچه خدا خواست و
 فلانی خواست ولیکن بگوئید آنچه خدا خواهد سپس آنچه فلانی خواهد و

(۱) وسائل الشیعه / ج ۵ / ص ۱۶۱

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۲۹۴ و ۲۹۵ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۴۳۶ و ۴۵۶

فرمود: مگو شیطان ذلیل باشد زیرا اگر این را گفتی او بزرگ
شود تا مانند خانه‌ای ولیکن بگو بنام خداکه چون این را گفتی
او کوچک شود مانند مگسی.

تمام شد کتاب الادب بحول الله وقوته.

كتاب النبوة و الرسالة

و فيه ستة ابواب

الباب الأول في فضائل النبي و نسبه و أسمائه (ص)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَءَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (١)

١ - ج عن النبي (ص) قَالَ: بُعِثْتُ مِنْ خَيْرِ قُرُونِ بَنِي آدَمَ. وَقَالَ: أَنَا سَيِّدٌ وَلِدَادِمٌ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَ بِيَدِي لَوَاءُ الْحَمْدِ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ كِنَانَةَ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ اصْطَفَىٰ قُرَيْشًا مِنْ كِنَانَةَ وَ اصْطَفَىٰ مِنْ قُرَيْشٍ بَنِي هَاشِمٍ وَ اصْطَفَانِي مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. وَ قَالَ (ص): إِنَّ مِثْلِي وَ مِثْلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمِثْلِ رَجُلٍ بَنَىٰ بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَ أَجْمَلَهُ إِلَّا مَوْضِعَ لَبِنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ وَيَقُولُونَ: هَلَا وَضَعْتُ هَذِهِ اللَّبِنَةَ قَالَ: فَأَنَا اللَّبِنَةُ وَ أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ (٢)

يعني، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: از بهترین قرنهای

(١) قرآن کریم / سورة آل عمران / آیه ٥١.

(٢) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ٢٢٨ و ٢٢٩.

بَنِي آدَمَ مَبْعُوثَ شَدَمَ . وَ فَرَمُودَ : مَن آقَايَ فَرَزَنْدَانِ وَ اَوَّلَ كَسِيكِهِ اَز قَبْرِ بِيرون آيَمِ بَاشَمِ وَ بَدَسْتِ مَن بَاشَدِ پَرچَمِ حَمْدِ و سَتَايِشِ پَروردگار . وَ فَرَمُودَ : خُدا اَز فَرَزَنْدَانِ اِسْمَاعِيلِ كِنَانَهَ را اِنْتِخَابِ كَرْدِ و اَز كِنَانَهَ قُرَيْشِ را وَ اَز قُرَيْشِ بَنِي هَاشِمِ وَ اَز بَنِي هَاشِمِ مَرَا . وَ فَرَمُودَ : حِكَايَتِ مَن بَا پِيْمَبْرَانِ قَبْلِ اَز مَن مَانَنْدِ آنَسْتَكِه مَرْدِي خَانَهَايَ را بِنَا كَنْدِ وَ آنَرا نِيكُوو آرايِشِ كَنْدِ و لي يَكِ خِشْتِ آنَرا خَالِي گِذارْدِ اَز گوشَه آنِ پَسِ مَرْدَمِ تَعَجُّبِ نَمَايَنْدِ وَ بَگوِيَنْدِ چِرا اِيْنِ خِشْتِ را مَگِذاشْتِه ، پَسِ مَن هَمَانِ خِشْتَمِ وَ مَن خَاتَمِ پِيَا مَبْرَانِمِ .

۲- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ فِي يَدِهِ لَيَأْتِيَنَّ عَلِيَّ أَحَدِكُمْ يَوْمَ وَ لا يُرَانِي ثُمَّ لَأَيِّرَانِي ثُمَّ لَأَحِبُّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ مَا لِيهِ مَعَهُمْ (۱)

يَعْنِي ، اَز پِيغمَبَرِ (ص) رِوَايَتِ شُدِه كِه فَرَمُودَ : قَسَمِ بِهَ آنَكِه جَانِ مُحَمَّدِ دَرِ دَسْتِ اِو اَسْتَكِه بَرِيكِي اَز شَمَا رِوْزِي بِيَايْدِ كِه مَرَا نَبِيَنْدِ سِپِسا كَرِ مَرَا بِيِيَنْدِ نَزْدَا وَ مَحْبُوبِ تَرَا سْتِ اَز تَمَامِ خَانِوَادِه وَ مَا لَشِ .

۳- ج كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُسَمِّي لَنَا نَفْسَهُ أَسْمَاءَ فَقَالَ: أَنْسَا مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدٌ وَ الْمُقَفِّي وَ الْحَاشِرُ وَ نَبِيُّ التَّوْبَةِ وَ نَبِيُّ الرَّحْمَةِ (۲)

يَعْنِي ، رِسُولِ خُدا (ص) بَرَايِ مَا نَامَهَايِ خُودِ را بِيَانِ كَرْدِ وَ فَرَمُودَ : مَن مُحَمَّدٌ وَ أَحْمَدٌ وَ مُقَفِّي وَ حَاشِرٌ وَ پِيغمَبَرِ تَوْبِهِ وَ پِيغمَبَرِ رَحْمَتِمِ .

۴- ج تَوَلَّدَهُ (ص) عَامَ الْفِيلِ وَ نَسَبَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ بْنِ قُصَيِّ بْنِ كِلَابِ بْنِ مَرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَيِّ بْنِ غَالِبِ بْنِ فِهْرِ بْنِ مَالِكِ بْنِ النَّضْرِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ خَزِيمَةَ بْنِ مَدْرِكَةَ بْنِ إِيْلَاسَ بْنِ مَضَرَ بْنِ نِزَارِ بْنِ مَعَدِّ بْنِ عَدْنَانَ (۳)

الباب الثاني في أوصاف جسمه الشريف (ص)

۱- ج عَنِ الْبَرَاءِ (رَضٍ) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَجُلًا مَرْبُوعًا بَعِيدًا مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ عَظِيمَ الْجَسَدِ إِلَى سَحْمَةِ أُذُنَيْهِ . وَ فِي رِوَايَةٍ:

(۱) ، (۲) ، وَ (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۱ و ۲۳۲ .

قَبِيضٌ وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَ لِحْيَتِهِ عَشْرُونَ شَعْرَةً بَيْضَاءُ (۱)!

یعنی، روایت شده از براء که گفت رسول خدا (ص) مردی سینه‌گشاد و چهارشانه متوسط‌القامة نه‌بلند و نه‌کوتاه موی سرا و بلند بود تا پیه‌دوگوشش . و در روایتی وقت وفات در سر و ریش او، بیست موی سفید نبود .

۲- ج عن علی (ع) قال: لَمَّا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالطَّوَيْلِ وَ لَا بِالْقَصِيرِ شَنَّ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ ضَخْمَ الرَّأْسِ ضَخْمَ الْكَرَادِيِّسِ طَوِيلَ الْمَسْرَبِ إِذَا مَشَى تَكَفَّأَ تَكَفُّوًّا كَأَنَّمَا أَنْحَطَّ مِنْ صَبَبٍ لَمَّا أَرَقَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ . وَ كَانَ رُبْعَهُ مِنَ الْقَوْمِ وَ لَمَّا كَانَ بِالْجَعْدِ الْقَطَطِ وَ لَا بِالسَّبْطِ، وَ لَمَّا كَانَ بِالْمَطْهَمِ وَ لَا بِالْمَكْلَمِ، وَ كَانَ فِي الْوَجْوِ تَدْوِيرٌ أَبْيَضٌ مُشْرَبًا إِذَا مَشَى تَقْلَعُ كَأَنَّمَا يَمْشِي فِي صَبَبٍ . وَ إِذَا التَفَّتِ التَّفَّتَ مَعًا، بَيْنَ كَتْفَيْهِ خَاتَمُ النَّبُوَّةِ وَ هُوَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ . أَجُودَ النَّاسِ كَفًّا . وَ أَشْرَحَهُمْ صَدْرًا . وَ أَصْدَقَ النَّاسِ لَهْجَةً . وَ أَلْيَنَهُمْ عَرَبِيَّةً وَ أَكْرَمَهُمْ عَشْرَةً . مَنْ رَأَاهُ بِدَيْهَةٍ هَابَهُ . وَ مَنْ خَالَطَهُ مَعْرِفَةً أَحَبَّهُ . يَقُولُ نَاعِتُهُ : لَمَّا رَقَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ (۲)!

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت : رسول خدا (ص) نه‌دراز قد بود و نه‌کوتاه، دوکف و دو قدم او بزرگ بود سر و سراسنخوانه‌ایش درشت بود، موهای سینه و زیرنافش دراز بود، چون راه میرفت برجسته راه میرفت، گویا از بلندی به‌نشیب سرازیر میشود، قبل‌از او و بعداز او مانند او ندیده‌ام، قدا و متوسط بود، موی او نه‌پیشان بود و نه‌رها، نه‌چاق بود و نه‌صورت پرگوش، و صورت او گرد بود مانند ماه‌تابان، سفید مایل به‌سرخ، چون راه میرفت گویا کنده‌شده از بالا به‌پائین و چون توجّه میکرد به‌تمام بدن توجّه میکرد، بین دوکتف او مهرنبوت و او خاتم انبیاء بود، کف او باسخت‌ترین مردم و سینه‌و فکرا و بازترین سینه‌ها و گفتار او راست‌ترین گفتارها و جنبه‌ها و نرمترین جنبه‌ها و معاشرت او بزرگوارانه‌ترین معاشرته‌ها بود، کسیکه او را ابتداء میدید،

(۱) و (۲) التاج جامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۲ ، ۲۳۳ و ۲۳۴ .

هیبت او او را میگرفت و کسیکه با او مراوده داشت او را دوست میداشت وصفکننده او میگفت قبل از او و بعد از او مانند او را ندیده ام .

شعر النَّبِيِّ (ص)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ يَضْرِبُ شَعْرَةَ مَنْكِبَيْهِ وَ فِي رِوَايَةٍ: إِلَى أَنْطَافِ أُذُنَيْهِ وَ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ . وَ عَنْ جَابِرِ ابْنِ سَمْرَةَ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ شَمَطَ مُقَدِّمَ رَأْسِهِ وَ لِحْيَتَهُ وَ كَانَ إِذَا ادَّهَنَ لَمْ يَتَّبِعَنَّ وَ إِذَا شَعَثَ رَأْسَهُ تَبَّجَنَّ وَ كَانَ كَثِيرَ شَعْرِ اللَّحْيَةِ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که موی سر رسول خدا (ص) میخورد به شانه هایش . و در روایتی تا نصف دو گوشش و تا پیه دو گوشش . و از جابر بن سمره روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مُقَدِّمِ سِرَاوِ و ریش او مخلوط از سیاه و سفید بود و چون روغن میمالید معلوم نبود سفیدی آن و چون روغن او زائل میشد معلوم میشد و ریش او پر پشت بود .

طیب رائحة النَّبِيِّ (ص)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: مَا شَمَمْتُ عَبْرًا قَطُّ وَ لَامِسْكَاً وَ لَأَشْيئًا أَطْيَبَ مِنْ رِيحِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَأَمْسَسْتُ شَيْئًا قَطُّ دِيْبَا جَا وَ لِأَحْرِيْرًا أَلْيَنَ مَسًّا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) . وَ عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ (رض) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) بِالْهَاجِرَةِ إِلَى الْبَطْحَاءِ فَتَوَقَّأَ وَ صَلَّى فَقَامَ النَّاسُ فَجَعَلُوا يَأْخُذُونَ يَدَيْهِ فَيَمَسَحُونَ بِهَا وَجُوهَهُمْ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَوَضَعَتْهَا عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا هِيَ أَبْرَدُ مِنَ الثَّلْجِ وَ أَطْيَبُ رَائِحَةً مِنَ الْمِسْكِ (۲)

یعنی، روایت شده از آنس که گفت هرگز عُبْرِي را و نه مُسْکِي را بو نکردم و چیزی را که خوشبو تر باشد از بوی رسول خدا (ص) و دِيْبَا جَا و

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۴ و ۲۳۵ .

حریر و چیزی را مس نکردم که نرم‌تر باشد از رسول خدا (ص). و از اَبی جَحْفَه (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) در گرمی روز بیرون به صحرارفت و وضو گرفت و نماز خواند، پس مردم برخاستند و از دستهای او رطوبت می‌گرفتند و بصورت‌های خود می‌مالیدند، پس دست‌او را گرفتم و بر صورت خود گذاشتم که دیدم دست‌او از برف سردتر و از مُشک خوشبوتر است.

۲- ج قال جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ (رض): صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ (ص) صَلَاةَ الْأُولَى ثُمَّ خَرَجَ إِلَى أَهْلِهِ فَخَرَجْتُ مَعَهُ فَاسْتَقْبَلَهُ وَلِدَانٌ فَجَعَلَ يَمَسُّحُ خَدِّي أَحَدَهُمْ وَاحِدًا وَاحِدًا وَأَمَّا أَنَا فَأَمَسَحُ خَدِّي، قَالَ: فَوَجَدْتُ لِيَدِهِ بَرْدًا وَرِيحًا كَأَنَّهَا أَخْرَجَهَا مِنْ جُؤْنَةِ عَطَّرٍ! (۱)

یعنی، جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ (رض) گفت: با پیغمبر (ص) نماز ظهر را خواندم سپس رسول خدا (ص) بیرون رفت بسوی اهل خود، من نیز همراه او بیرون آمدم جمعی از بچه‌ها او را استقبال کردند پس او و خَدِّ یکی یکی از ایشان را مسح کرد و دست‌کشید و اَمَّا من، پس خَدِّ مرا دست‌کشید من از دست‌او سردی و بوئی یافتم گویا دست‌او از جعبهٔ عطر بیرون آورده است.

۳- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ عِنْدَنَا فَعَرَقٌ وَجَاءَتْ أُمِّي بِقَارُورَةٍ فَجَعَلَتْ تَسْلُتُ الْعَرَقَ فِيهَا فَاسْتَيْقِظَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: يَا أُمَّ سَلِيمٍ مَا هَذَا الَّذِي تَصْنَعِينَ؟ قَالَتْ: هَذَا عَرَقُكَ نَجَعَلُهُ فِي طِبِينَا وَهُوَ مِنْ أَطْيَبِ الطِّيبِ (۲)

یعنی، از أَنَسٍ (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) بر ما وارد شد و خوابِ قیلوله کرد و عرق نمود، مادرم شیشه‌ای آورد و شروع کرد آن عرق را در آن شیشه نمودن که پیغمبر (ص) از خواب بیدار شد و فرمود ای اُمِّ سَلِيمٍ چه می‌کنی؟ گفت این عرق را در شیشهٔ عطر قرار میدهم و آن از بهترین بوی خوش است.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۵ و ۲۳۶.

کلام النبى (ص)

۱- ج عَنِ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمْ يَكُنْ يَسْرُدُ الْحَدِيثَ كَسَرْدِكُمْ وَلَكِنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيْنَهُ فَضْلٌ يَحْفَظُهُ مَنْ جَلَسَ إِلَيْهِ. وَكَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَوْ عَدَّهُ الْعَادُّ لَأَحْصَاهُ وَكَانَ كَلَامُهُ فَضْلًا يَفْهَمُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ. وَقَالَ أَنَسٌ (رض): كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يُعِيدُ الْكَلِمَةَ ثَلَاثًا لِتَعْقِلَ عَنْهُ (۱).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) سخن بعجله نمی‌گفت مانند سخن شما ولیکن سخن میگفت بسختی که بین آن فصل بود که هرکس نزدا و نشسته بود حفظ میکرد و چنان سخن میگفت که اگر شمارنده می‌شمرد می‌توانست و سخن او سخن روشنی بود که هرکس می‌شنید می‌فهمید و آنس (رض) گفت: رسول خدا (ص) کلمه را سه مرتبه مکرر میکرد تا از او بگیرند و بفهمند.

ضحك النبى (ص)

۱- ش كَانَ ضِحْكُ النَّبِيِّ التَّبَسُّمَ (۲).

یعنی، خنده رسول خدا (ص) بطور تبسم بود.

۲- ج قِيلَ لَجَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ (رض): أَكُنْتَ تَجَالِسُ النَّبِيَّ (ص)؟ قَالَ: نَعَمْ كَثِيرًا كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَضَاهُ الَّذِي صَلَّى فِيهِ الصُّبْحُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتْ قَامَ وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ فَيَأْخُذُونَ فِي أُمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيَضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُ رَسُولُ اللَّهِ (ص). وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) طَوِيلَ الصَّمْتِ قَلِيلَ الضَّحِكِ. وَكَانَ فِي سَاقِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) حُمُوشَةٌ وَكَانَ لَا يَضْحَكُ إِلَّا تَبَسُّمًا وَكُنْتُ إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ قُلْتُ أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ وَ لَيْسَ بِأَكْحَلٍ. وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ (رض) قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۶ و ۲۳۷.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۸ / ص ۴۸۲.

أَكْثَرَ تَبَسُّماً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (۱)

یعنی، به جا پر بن سمره (رض) گفته شد آیا مجالست با پیغمبر کردی؟ گفت بلی بسیار، پیغمبر (ص) از محل نماز صبح بر نمیخاست تا طلوع خورشید، پس چون طلوع میکرد برمیخاست و اصحاب در او مر جا هلیت سخن میگفتند و میخندیدند و رسول خدا (ص) تبسم مینمود. و رسول خدا (ص) سکوتش طولانی و خنده اش کم بود و در دوساق او نازکی بود و نمیخندید مگر بطور تبسم و من چون در او نظر میکردم، چشمان او را سرمه دار میدیدم در حالیکه سرمه نداشت. و از عبداللّه بن حارث روایت شده که گفت من ندیدم کسی را که تبسم او از رسول خدا (ص) بیشتر باشد.

نوم النبی (ص)

۱- ج عن أنس (رض) یحدثنا عن لیلۃ أسری بالنبی (ص) من مسجد الکعبۃ جاءه ثلاثه نفر قبل أن یوحی الیه وهو نائم فی مسجد الحرام فقال أولهم أیهم هو فقال أوسطهم هو خیرهم وقال آخرهم خذوا خیرهم فكانت تلک فلم یرهم حتی جاءوا لیلۃ آخری فیما یری قلبه و النبی (ص) نائمة عیناه و لاینام قلبه و كذلك الأنبیاء تنام أعینهم و لاتنام قلوبهم فتولاه جبرئیل ثم عرج به إلى السماء (۲)

یعنی، از انس (رض) روایت شده که او حدیث میکرد از شب که پیغمبر (ص) سیر داده شد از مسجد کعبه که سه نفر فرشته نزدا آمدند پیش از آنکه به او وحی شود در حالیکه او خوابیده بود در مسجد الحرام، پس فرشته اولی گفت کدام است او وسطی گفت آن بهترین ایشان و آخری گفت بهترینی را بگیرید، پس همان شد، پس از آن ایشان را ندید تا شب دیگر آمدند. و پیغمبر (ص) چشمانش خواب میروید و دلش نمیخوابد و چنین میباشند انبیاء چشمان میخوابد و دلشان نمیخوابد، پس جبرئیل او را برداشت و بالا برد به آسمان.

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۳۷ و ۲۳۸.

(نویسنده گوید ضعف روایت این است که جبرئیل چگونه نمیدانست و نمی‌شناخت او را).

الباب الثالث فی أخلاق النبی (ص)

۱- ج عن أبي سعيد (رض) قال: كان النبي (ص) أشد حياءً من العذراء في خدرها وكان إذا كره شيئاً عرفناه في وجهه. وفي رواية: لم يكن النبي (ص) فاجساً ولا متفحشاً وقال: إن خياركم أحاسنكم أخلاقاً. وكان رسول الله (ص) أحسن الناس خلقاً. وفي رواية: ما غاب النبي (ص) طعاماً قط إن اشتهاه أكله ولا تركه! (۱)
یعنی، روایت شده از ابوسعید (رض) که گفت پیغمبر (ص) با حیا تر بود از دختر باکره که در پشت پرده باشد. و هرگاه از چیزی کراهت میداشت ما آن را در صورتش درک میکردیم. و در روایتی: نه زشتگو بود و نه میل به آن داشت و فرمود بهترین شما کسی است که خلقش نیکوتر باشد. و رسول خدا (ص) بهترین مردم بود از جهت خلق. و در روایتی طعامی را عیب نمیکرد اگر میل داشت تناول میکرد و گرنه آنرا رها میکرد.

۲- ج و ش عن جابر (رض) قال: ما سئل رسول الله (ص) شيئاً قط فقال لا! (۲) و قال النبي (ص): من سئلنا أعطيناه ومن استغنى أغناه الله! (۳)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت: از رسول خدا (ص) چیزی سؤال نشد که بگوید نه. و آنحضرت فرمود: هرکس از ما سؤال کند به او میدهیم و هرکس اظهار بی‌نیازی کند خدا او را غنی سازد.

۳- ج قال صفوان بن أمية (رض) والله لقد أعطاني رسول الله (ص) في حنين ما أعطاني وإنه لأبغض الناس إليّ فما برح يعطيني حتى إنه لأحب الناس إليّ! (۴)

(۱) و (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۳۹ ، ۲۴۰ و ۲۴۱ .
(۳) وسائل الشيعة / ج ۱۵ / ص ۲۴۱

یعنی، صفوان بن اُمیّه (رض) گفت بخدا سوگند که رسول خدا (ص) در حنین آنقدر به من عطا کرد در حالیکه او مبعوض ترین مردم بود نزد من، پس همواره عطا کرد تا اینکه او محبوبترین مردم شد نزد من.

۴- ج عن أنس (رض) قال: كان رسول الله (ص) أحسن الناس وكان أجود الناس وكان أشجع الناس ولقد فرغ أهل المدينة ذات ليلة فأنطلق ناس قبل الصوت فتلقاهم النبي (ص) راجعا وكان سبقهم إلى الصوت وهو على فرس عربي لابي طلحة في عنقه السيف وهو يقول: لم ترا عوا لم ترا عوا!

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) نیکوترین مردم و با بخشش ترین مردم و شجاعترین مردم بود و بتحقیق شبی اهل مدینه در فرغ و ترس بودند از صدائیکه پیداشد عده‌ای به طرف صدارفتند پس پیغمبر (ص) جلوتر از مردم بود و در برگشت که سوار اسب ابوطلحه بود و در گردنش شمشیر میگفت مراعات نکردید مراعات نکردید.

۵- ج عن أنس (رض) قال: لما قدم النبي (ص) المدينة أخذ ابوطلحة بيدي فأنطلق بي إلى رسول الله (ص) فقال يا رسول الله إن أنسا غلام كسب فليخدمك، قال: فخدمته في السفر والحضر عشر سنين والله ما قال لي لشيء صنعته لم صنعت هذا هكذا ولا لشيء لم أصنع لم لم تصنع هذا هكذا!

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد ابوطلحه (شوهر مادرش) دست مرا گرفت و مرا خدمت رسول خدا (ص) برد و گفت یا رسول الله این طفل زیرکی است شمارا خدمت کند، انس گفت پس من او را ده سال در سفر و حضر خدمت کردم و قسم به خدا بکاری که کردم نگفت چرا کردی و به کاری که نکردم نگفت چرا نکردی.

۶- ش صلى رسول الله (ص) بالناس الظهر فخفف في الركعتين الأخيرتين فلما انصرف قال الناس هل حدث في الصلاة شيء قال وما ذاك قالوا: خففت في الركعتين الأخيرتين فقال لهم ما سمعتم

صَرَخَ الصَّبِيُّ (۱)

یعنی، رسول خدا (ص) نماز ظهر را با مردم بجا آورد و دو رکعت اخیر نماز را بتندی و سبک انجام داد، چون نماز تمام شد مردم گفتند آیا در نماز اتفاقی رخ داده؟ رسول خدا (ص) فرمود چه شده؟ گفتند در دو رکعت اخیر تخفیف دادی، فرمود: آیا نشنیدید فریاد بچه را (یعنی برای رسیدگی به بچه نماز را تخفیف دادم).

۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَمْسٌ لَا دَعْوَةَ حَتَّى الْمَمَاتِ: الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَرُكُوبِي الْحِمَارُ مُؤَكَّفًا وَحُلِيِّ الْعَنْزِ بِيَدِي وَكِبْسُ الصَّوْفِ وَالتَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: پنج چیز را تا وقت وفات ترک نمیکنم: غذا خوردن بر سطح زمین با بندگان و سوار شدن بر درازگوش با پالان و دوشیدن بزیدست خود و پوشیدن جامه پشمی و سلام کردن بر اطفال تا اینکه سنتی گردد پس از من. و در روایت دیگر از آن پنج چیز شمرده و خَصَفِي النَّعْلِ بِيَدِي (۳) یعنی و دوختن نعل را بدست خود.

۸- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَعْضِ مَفَازِهِ فَمَرَّ بِهِ رَكْبٌ وَهُوَ يَطْلِي فَوَقَّفُوا عَلَى أَصْحَابِهِ فَمَا تَلَوْهُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَدَعَاوَا وَاشْتَوَا وَقَالُوا لَوْلَا أَنَا عَجَالٌ لَأَنْتَظَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَقْرَأُوهُ السَّلَامَ، وَمَضُوا فَأَنْفَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مُغَضَّبًا ثُمَّ قَالَ لَهُمْ يَقِفْ عَلَيْكُمْ الرَّكْبُ وَيَسْئَلُونَكُمْ عَنِّي وَيَبْلِغُونِي السَّلَامَ وَلَا تَعْرِضُونَ عَلَيْهِمُ الْغَدَاءَ لِيَعِزُّ عَلَيَّ قَوْمٌ فِيهِمْ خَلِيلِي جَعْفَرٌ أَنْ يَجُوزُوهُ حَتَّى يَتَغَدَّوْا عِنْدَهُ (۴)

یعنی، رسول خدا (ص) در بعضی از جنگهایش بود که قافله ای به او گذشت در حالیکه نماز میخواند، آن قافله توقفی بر اصحاب او کردند و از احوال رسول خدا (ص) سؤال کردند و دعا و ثنا نمودند و گفتند اگر ما عجله نداشتیم منتظر رسول خدا (ص) میشدیم، او را از قول ما سلام برسانید و گذشتند، پس چون رسول خدا (ص) نماز را تمام کرد به خشم آمد، سپس فرمود قافله ای بر شما توقف کردند و از شما احوال مرا

(۱) (۲) (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۸ / ص ۴۴۱ و ج ۱۵ / ص ۱۹۸ و ج ۱۶ / ص ۵۱۰ و ۵۲۲

جویا شدند و مرا سلام رسانیدند و شما برایشان طعام عرضه نکردید البته سخت است بر قومی که در آنها دوستم جعفر باشد که بگذرند مگر آنکه طعام بخورند از او (معلوم میشود جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَخِيٌّ وَمِهْمَانٌ نَوَازٌ بوده است).

۹- ج عَن أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ خُلُقًا فَأَرْسَلَنِي يَوْمًا لِحَاجَةٍ فَقُلْتُ لَهُ: وَاللَّهِ لَا أَذْهَبُ وَفِي نَفْسِي أَنْ أَذْهَبَ لِمَا أَمَرَنِي بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَخَرَجْتُ حَتَّى أَمَرَ عَلِيَّ صَبِيَانٍ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي السُّوقِ فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَدْ بَصَّ بِقَفَايَ مِنْ وَرَائِي فَانظَرْتُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ فَقَالَ: يَا أَنَسُ أَذْهَبْتَ حَيْثُ أَمَرْتُكَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ أَنَا أَذْهَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَذَهَبْتُ. وَ عَنْهُ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَرْحَمَ بِالْعِيَالِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَالَ: كَانَ إِبْرَاهِيمَ مُسْتَرْضِعًا لَهُ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ فَكَانَ يَنْطَلِقُ وَنَحْنُ مَعَهُ فَيَدْخُلُ الْبَيْتَ وَإِنَّهُ لَيَدَّخِنُ وَكَانَ ظَنَرَهُ قَيْنًا فَيَأْخُذُهُ فَيَقْبَلُهُ ثُمَّ يَرْجِعُ، فَلَمَّا تَوَفَّى إِبْرَاهِيمَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ابْنِي وَإِنَّهُ مَاتَ فِي التُّدَى وَإِنَّ لَهُ لَظْئَرَيْنِ تَكْمِلَانِ رِضَاعَهُ فِي الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) از جهت خلُق از نیکوترین مردم بود، روزی مرا بحاجتی فرستاد و من گفتم واللّه نمیروم و در خیال خودم بود که بروم به انجام آنچه رسول خدا (ص) مرا امر کرده، پس بیرون آمدم و گذشتم بر اطفالی که بازی میکردند در بازار، ناگاه رسول خدا (ص) پشت گردن مرا از پشت گرفت و من به او نظرافکندم دیدم میخندد و فرمود: ای کوچولو آنچه که امرت کردم رفتی؟ گفتم میروم پس از آن رفتم. و از آنس (رض) گفتم: من احدی را رحیم تر از پیغمبر (ص) نسبت به عیال ندیدم، ابراهیم شیرخوار بود در اطراف مدینه، پس پیغمبر (ص) میرفت در حالیکه ما با او بودیم، پس داخل خانه دایه او میشد که دودی میشد زیرا دایه او آهنگر بود، پس ابراهیم را میگرفت و میبوسید و برمیگشت، پس چون ابراهیم وفات یافت رسول خدا (ص) فرمود: پسرم ابراهیم

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۴۲.

در شیرخوارگی مرد و برای او دو دایه است که شیر او را در بهشت تکمیل میکنند.

۱۰- ج عن أنس (رض) قال: لقد رأيت إبراهيم وهو يكيده بنفسه بين يدي رسول الله (ص) فدمعت عيناه فقال: تدمع العين ويحزن القلب ولانقول إلا ما يرضى ربنا والله يا إبراهيم إننا بك لمحزونون! (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت ابراهیم را دیدم که در جلوی رسول خدا (ص) دارد جان میدهد، پس چشمان آنحضرت گریان شد و فرمود چشم میگیرد و دل محزون است و نمی‌گوئیم مگر آنچه پروردگار ما خوشنود باشد، قسم بخدا ای ابراهیم ما بواسطه تو محزونیم.

۱۱- ج كان لرسول الله (ص) حاد حسن الصوت اسمه أنجشة فمر عليه النبي (ص) وهو يسوق الأبل بالزوجات الطاهرات فقال له: رويدا يا أنجشة لا تكسري القوارير. وكان رسول الله (ص) إذا صلى الغداة جاء خدام المدينة بآبئتهم فيها الماء فما يؤتى بإناء إلا غمس يده فربما جاءوا في العداة الباردة فيغمس يده فيها! (۲)

یعنی، ورسول خدا (ص) را یکنفر خوش صوت بود بنام آنجشه که برای شتران حدی میخواند، پیغمبر (ص) براو بگذشت در حالیکه شتران زوجات طاهرات را میراند، فرمود: بس کن ای آنجشه شیشه‌ها را مشکن. و رسول خدا (ص) هرگاه نماز صبح را میخواند خدمتگزاران مدینه با ظرفهای خود می آمدند که در آن آب بود، پس ظرفی آورده نمیشد مگر آنکه دستش را در آن فرو میبرد، بسا بود که در صبح سرد آورده بودند که در آن دست فروبرد.

۱۲- ج عن أنس (رض) قال: لقد رأيت رسول الله (ص) والحلاق يحلقه وأطاف به أصحابه فما يريدون أن تقع شعرة إلا في يد رجل! (۳)

یعنی، انس گفت دیدم رسول خدا (ص) را در حالیکه سرتراشی سر او را می تراشید و اصحاب به اطراف او، پس موئی نمی افتاد مگر در دست مردی

بود.

۱۳-ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ امْرَأَةً كَانَتْ فِي عَقْلِهَا شَيْءٌ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ فَقَالَ: يَا أُمَّ فُلَانٍ انْظُرِي أَيَّ السِّكِّ شِئْتِ حَتَّى أَقْضِيَ لَكَ حَاجَتَكَ فَخَلَامَعَهَا فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ حَتَّى فَرَعَتْ مِنْ حَاجَتِهَا. وَعَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: مَا خَيْرُ رَسُولٍ لِلَّهِ (ص) بَيْنَ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَيْسَرُ مِنَ الْآخَرِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا مَا لَمْ يَكُنْ إِثْمًا فَإِنْ كَانَ إِثْمًا كَانَ أَبْعَدَ النَّاسِ مِنْهُ وَمَا أَنْتَقِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِنَفْسِهِ إِلَّا أَنْ تَنْتَهَكَ حُرْمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که زنی بود که عقلش ناقص بود و گفت یا رسول الله مرا به تو حاجتی است، فرمود ای اُم فُلان، ببین در کدام کوجه میخوای برو تا حاجت انجام دهم پس در بعضی از راهها با او خلوت کرد تا اینکه از حاجت او فارغ شد. و از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) بین دو امر میخیرنشده مگر آنکه آسانتر آنرا انتخاب کرد مادامیکه گناه نبود، پس اگر گناه بود از دورترین مردم بود نسبت به آن. و آنحضرت برای خود انتقام نگرفت مگر آنکه احترام خدای عزوجل هتک شده باشد.

۱۴-ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) شَيْئًا قَطُّ بِيَدِهِ وَلَا امْرَأَةً وَلَا إِخَادِمًا إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا نِيلَ مِنْهُ شَيْءٌ قَطُّ فَيَنْتَقِمَ مِنْ صَاحِبِهِ إِلَّا أَنْ يُنْتَهَكَ شَيْءٌ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ فَيَنْتَقِمَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ (۲)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) چیزی را بدست خود هرگز نزد نه زنی و نه خادمی را مگر در موردیکه جهاد در راه خدا بود و بدی به او هرگز نرسیده که از صاحب آن انتقام بگیرد لیکن در موردیکه هتک حرمت خدا بود برای خدا انتقام میکشید.

۱۵-ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَمْرًا فَتَرَخَّصَ فِيهِ فَبَلَغَ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَكَرَهُوهُ وَتَنَزَّهُوا عَنْهُ فَبَلَغَهُ ذَلِكَ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: مَا بَالُ رِجَالٍ بَلَغَهُمْ عَنِّي أَمْرٌ تَرَخَّصْتُ فِيهِ

فَكَرِهُوا وَ تَنَزَّهُوا عَنْهُ قَوْلَ اللَّهِ لَأَنَا أَعْلَمُهُم بِاللَّهِ وَأَشَدَّهُمْ لَهُ خَشِيَةً (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) کاری را تجویز کرد و این کار به مردمی از اصحابش رسید و آنان را خوش نیامد و از آن اجتناب کردند، و این به رسول خدا (ص) رسید پس برخاست و خطبه خواند و فرمود چه شده مردانی را که از من به ایشان امری رسیده و من تجویز کردم و ایشان کراهت ورزیده و از آن اجتناب کردند، پس قسم بخدا که من البته از ایشان به خدا داناستر و از او ترسناک ترم.

۱۶- ش قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بِالرَّحْمَةِ لِأَبِ الْعَقُوقِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: خدا مرا به رحمت مبعوث کرد نه به عاق کردن.

۱۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَرَادَ رَحْمَةَ أُمَّةٍ مِنْ عِبَادِهِ قَبَضَ نَبِيَّهَا قَبْلَهَا فَجَعَلَهَا فَرَطًا وَ سَلَفًا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ إِذَا أَرَادَ هَلَكَةَ أُمَّةٍ عَذَّبَهَا وَ نَبِيَّهَا حَتَّى فَاهَلَكَهَا وَ هُوَ يَنْظُرُ فَأَقْرَعَيْنَهُ بِهَلَكَتِهَا حِينَ كَذَبُوهُ وَ عَصَوْا أَمْرَهُ (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی چون رحمت اُمّتی را اراده کند پیغمبرشان را پیش از ایشان قبض روح میکند و آن پیغمبر را برای ایشان مقدم و مقتدا قرار میدهد و چون هلاکت قومی و اُمّتی را بخواهد ایشان را عذاب میکند در حالیکه پیغمبرشان زنده و به ایشان نظر میکند و به هلاکت ایشان چشمش روشن است چرا که او را تکذیب و نافرمانی کرده اند.

۱۸- ش مَا كَانَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْ أَنْ يَظَلَ جَائِعًا خَائِفًا فِي اللَّهِ . وَ مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) خُبْزَ بَرَقِطٍ وَ لَشَبَعَ مِنْ خُبْزِ شَعِيرِ قَطٍ (۴)

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۴۴ و ۲۴۶ .
(۲) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۱۵ / ص ۲۰۶ و ج ۱۶ / ص ۵۰۰ .

یعنی، چیزی نزد رسول خدا (ص) بهتر از این نبود که روزا به شب آورد در حالیکه گرسنه و در راه خدا خائف باشد. و رسول خدا (ص) هرگز نان گندم نخورد و از نان جو هرگز سیرنشده.

الباب الرابع فی الوحي و النبوة و الرسالة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ، وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدَى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۱)

كيف كان ينزل الوحي على النبي (ص)

۱- ج عن عائشة (رض) أَنَّ الْخَارِثَ بْنَ هِشَامٍ سَأَلَ النَّبِيَّ (ص): كَيْفَ يَأْتِيكَ الْوَحْيُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَحْيَانًا يَأْتِينِي مِثْلَ مَلَصَةِ الْجَرَسِ وَهُوَ أَشَدُّ عَلَيَّ فَيَقْصِمُ عَلَيَّ وَقَدْ دَوَعَيْتُ عَنْهُ مَا قَالَ، وَ أَحْيَانًا يَتِمَثَّلُ لِي الْمَلِكُ رَجُلًا فَيُكَلِّمُنِي فَأَعْيِي مَا يَقُولُ قَالَتْ عَائِشَةُ: وَلَقَدْ رَأَيْتَهُ يَنْزِلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ فَيَقْصِمُ عَنْهُ وَإِنَّ جَبِينَهُ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ كَرِبَ لَذَلِكَ وَتَرَبَّدَ وَجْهُهُ (۲)

یعنی، از عایشه روایت شده که خاریث بن هشام از پیغمبر (ص) سؤال کرد که چگونه برای تو وحی می آید؟ فرمود: زمانهایی مانند صدای زنگ و آن بر من سخت است که جدا میشود از من در حالیکه از او حفظ کرده ام فرموده او را و زمانهایی برایم فرشته مجسم میشود مانند مردی برایم سخن میگوید پس حفظ میکنم آنچه میگوید. عایشه گفت من آنحضرت را دیدم در روز سرمای سخت بر او وحی نازل میشود

(۲) قرآن کریم / سوره شوری / آیه ۵۲ و ۵۳

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۵۱

که از او جدا میشود درحالیکه از پیشانی او عرق میریزد و از عبادة بن صامت روایت شده که رسول خدا (ص) چون براو وحی نازل میشد بزحمت میافتاد و صورتش تغییر میکرد.

۲- ج عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ: كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) إِذَا أُنزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ نَكَسَ رَأْسَهُ وَنَكَسَ أَصْحَابَهُ رُءُوسَهُمْ فَلَمَّا انْجَلَى عَنْهُ رَفَعَ رَأْسَهُ (۱).

یعنی، روایت شده از عبادة بن صامت که گفت پیغمبر خدا (ص) چون براو وحی نازل میشد سرخودرا به زیرمی افکند و اصحاب او سرهارا به زیرمی افکندند، پس چون وحی از او برطرف میشد سرخودرا بلند مینمود.

أول نزول الوحي بالنبوة و الرسالة

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّالِحَةَ فِي النَّوْمِ فَكَانَ لِأَبِي رُؤْيَا إِذَا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ ثُمَّ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءَ وَكَانَ يَخْلُو بِنَارِ حِرَاءٍ فَيَتَحَنَّنُ - أَيْ يَتَعَبَّدُ - فِيهَا اللَّيَالِيَ ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَى أَهْلِيهِ وَ يَنْزُودَ لِذَلِكَ، ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ قَالَ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أُرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدُ ثُمَّ أُرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ ثُمَّ أُرْسَلَنِي فَقَالَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. فَرَجَعَ بِهَا النَّبِيُّ (ص) يَرْجِفُ فَوَادَهُ فَدَخَلَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ (رض) فَقَالَ: زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَزَمَّلُونَهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوَغُ فَقَالَ لِحَدِيجَةَ وَ أَخْبَرَهَا الْخَبَرَ لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي، فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: كَلَّا وَاللَّهِ مَا يَخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا إِنَّكَ لَتَتِمَّلُ الرَّجْمَ وَ تَحْمِلُ الْكَلَّ وَ تَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَ تَقْرَى الضَّيْفَ وَ تُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ. فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلٍ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُسْزِيِّ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۵۲.

ابن عم خدیجه و كان امراً قد تنصرفت في الجاهلية وكان يكتب الكتاب العبراني فيكتب من الإنجيل بالعبرانية ما شاء الله أن يكتب وكان شيخاً كبيراً قد عمي فقالت له خديجة: يا ابن عم اسمع من ابن أخيك فقال له ورقة: يا ابن أخي ماذا ترى فأخبره رسول الله (ص) بخبر ما رأى فقال له ورقة: هذا الناموس الذي نزل الله على موسى بالبیتنی فیها جذعاً لیتنی أكون حياً إذ يخرجك قومك فقال رسول الله (ص) أو مخرجي هم؟ قال: نعم لم يأت رجل قط بمثل ما جئت به إلا عودي وإن يدركني يومك أنصرك نصراً مؤزراً ثم لم ينشأ ورقة أن توفي وفترا الوحى (!)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت ابتداء وحی رسول خدا (ص) رویای صالحه بود در خواب، پس خوابی نمیدید مگر آمده بود مانند روشنی صبح، سپس او را خلوت خوش آمد و خلوت میکرد در غار حراء و عبادت میکرد در شبهای بشماره معینی پیش از آنکه برگردد به خانواده اش و برای آن زاد و توشه تهیه کند، سپس بر میگشت نزد خدیجه و برای مانند آن زاد و توشه بر میداشت تا اینکه او را حقیق آمد در حالیکه در غار حراء بود، پس فرشته ای آمد و گفت بخوان گفت من قرائت کن نیستم، گفت پس فرشته مرا گرفت و فشار داد تا بسختی رسیدم سپس مرا رها کرد و گفت قرائت کن، گفتم من قاری نیستم، پس دومرتبه مرا گرفت و فشار داد تا بسختی رسیدم سپس مرا رها کرد و گفت قرائت کن، گفتم من قاری نیستم، پس مرتبه سوم مرا گرفت و بسختی فشار داد سپس رها کرد و گفت: اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ آیات اول سوره علق، پس پیغمبر (ص) با آن آیات برگشت در حالیکه قلبش میزد و وارد شد بر خدیجه بنت خویلد و گفت مرا بپوشانید مرا بپوشانید پس او را پوشانیدند تا اینکه ترس او برطرف شد و خیر خود را برای خدیجه بیان کرد و گفت من برخود ترسیدم، خدیجه گفت نگو بخدا قسم خدا ابداً تو را خوار نکند زیرا تو صلح رحم میکنی و ضعیف را یاری

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۵۲ ، ۲۵۳ و ۲۵۴ والمصنف/ ج ۵/ ص

می‌دهی و آنچه ندارند تو کسب مینمائی و مهمان نوازی و گرفتاریهای مردم را برطرف میکنی، پس او را برد تا وارد شد بر ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالمعزی پسر عموی خدیجه و مردی بود که در جاهلیت نصرانی شده بود و کتاب عبرانی مینوشت، پس از کتاب انجیل به عبرانی مینوشت آنچه خدا خواسته بود که بنویسد و پیر مرد بزرگی بود که نابینا شده بود، خدیجه به او گفت ای پسرعمو بشنو از پسر برادرت، پس ورقه به محمد گفت ای پسر برادر چه می‌بینی؟ رسول خدا (ص) به او خبر داد آنچه دیده بود، ورقه گفت این ناموس است که خدا بر موسی نازل کرد، ای کاش در نزول آیات، من جوان و زنده می‌بودم و وقتی که قومت تورا بیرون میکنند، رسول خدا (ص) فرمود آیا ایشان مرا خارج کنند؟ گفت بلی، مردی هرگز بمانند آنچه تو آورده‌ای نیامد مگر آنکه با او عداوت کردند و اگر آنروز را من درک کنم تورا یاری مؤثری خواهم کرد، سپس ورقه چندی نماند که وفات کرد و وحی نیامد.

۲- ج قال جابر (رض) وَ هُوَ يُحَدِّثُ عَنْ فُتْرَةِ الْوَحْيِ فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ عَنِ النَّبِيِّ (ص) بَيْنَا أَنَا أَمْشِي إِذْ سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتُ بَصْرِي فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَ نِيَّحْرَاءَ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَرُعِبْتُ مِنْهُ فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ زَمَلُونِي زَمَلُونِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ وَثِيَابُكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ- فَحَمِيَ الْوَحْيُ وَتَتَابَعَ (۱)

یعنی، جابر (رض) گوید در حالیکه سخن از قطع وحی میکند، پس در حدیث خود از رسول خدا (ص) نقل کرده که در بین اینکه من راه میرفتم ناگاه صوتی از آسمان شنیدم، چشم را بلند کردم ناگاه فرشته‌ای که در حراء آمده بود بر تختی نشسته بین آسمان و زمین، پس از او ترسیدم و برگشتم خانه و گفتم بیوشانید مرا بیوشانید مرا، پس خدایتعالی آیات اول سوره مدثر را نازل نمود و وحی گرم شد و پی در پی آمد.

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۵۴ و ۲۵۵ والمصنف/ ج ۵/ ص ۲۲۴.

۳- ج قال جابر (رض): أَحَدْتُكُمْ مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَالَ: جَاوَرْتُ بِحِرَاءِ شَهْرًا فَلَمَّا قَضَيْتُ جَوَارِي نَزَلَتْ فَاسْتَبَطَنْتُ السَّوَادِي فَنُودِيَتْ فَنظَرْتُ أَمَامِي وَخَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي فَلَمَّ أَرَأَ أَحَدًا، ثُمَّ نُودِيَتْ فَنظَرْتُ فَلَمَّ أَرَأَ أَحَدًا، ثُمَّ نُودِيَتْ فَرَفَعَتْ رَأْسَهَا فِإِذَا جَبْرِيلُ عَلَى الْعَرْشِ فِي السَّمَاءِ فَأَخَذَتْنِي رَجْفَةً شَدِيدَةً فَأَتَيْتُ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ دَثِّرُونِي فَدَثَّرُونِي فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ - يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَ رَبِّكَ فَكَبِّرْ وَ شِيبَاكَ فَطَهِّرْ (۱).

یعنی، جابر (رض) گوید رسول خدا (ص) ما را حدیث کرد و گفت من مجاور کوه حیراء یکماه بودم چون کار خود را انجام دادم پائین آمدم و در شکم وادی رسیدم، ناگاه نداشدم و نظربه جلو و عقب و راست و چپ کردم و احدی را ندیدم، سپس نداشدم و نظر کردم و احدی را ندیدم، سپس نداشدم و سرم را بلند کردم ناگاه جبریل را دیدم بر تختی در هوا پس مرا لرزه گرفت بسختی و آمدم نزد خدیجه و گفتم چیزی روی من بینداز، پس مرا پوشانیدند و بر من آب پاشیدند که خدای عزوجل آیاتی نازل نمود ای کلیم برخود پیچیده برخیز و بترسانان و پروردگارت را بزرگ بدان و جامه هایت را پاکیزه نما.

عمر النبی (ص) و مدّة رسالته

۱- ج عن ابن عباس (رض) قال: بُعِثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِارْبَعِينَ سَنَةً فَمَكَثَ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً يُوحَى إِلَيْهِ ثُمَّ أُمِرَ بِالْهَجْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَهَاجَرَ إِلَيْهَا وَ أَقَامَ بِهَا عَشْرَ سِنِينَ وَ مَاتَ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ سَنَةً. وَ فِي رِوَايَةٍ: وَ هُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَ سِتِّينَ سَنَةً. وَ قَالَ أَنَسُ (رض): قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ وَ أَبُو بَكْرٍ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ وَ عُمَرُ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ (۲). (أَقُولُ وَ قَتِيلٌ عَلَيَّ (ع) وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مبعوث شد

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۵۵ و ۲۵۶ و المصنف / ج ۳ / ص

در چهل سالگی و در مکه ماند سیزده سال که به او وحی میشد، سپس مأمور به هجرت شد یعنی بسوی مدینه و به مدینه هجرت و اقامت نمود ده سال و وفات کرد در حالیکه ۶۳ سال و در روایتی ۶۵ سال داشت. و آنس گفته پیغمبر (ص) وفات کرد و او ۶۳ ساله بود و ابوبکر وفات کرد و ۶۳ ساله بود و عمر وفات نمود و او ۶۳ ساله بود. (نویسنده گوید: و علی به شهادت رسید و او ۶۳ ساله بود).

إسراءُ النَّبِيِّ (ص)

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سُبحَانَ الَّذِي أُسْرِيَ بَعْبُدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۱)

۱- ج عن جابر (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ: لَمَّا كَذَّبْتَنِي قُرَيْشٌ فِي الْأَسْرَاءِ قُمْتُ فِي الْحَجْرِ فَجَلَى اللَّهُ لِي بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَطَفِقْتُ أَخْبِرُهُمْ عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ. وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتَنِي فِي الْحَجْرِ وَ قُرَيْشٌ تَسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَايَ فَسَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءَ لَمْ أَثْبِتْهَا فَكُرِبَتْ كُرْبَةً مَا كُرِبَتْ مِثْلَهُ قَطُّ فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود چون قریش مرا درباره سیر شب اسراء تکذیب کردند، در حجر اسماعیل ایستادم پس خدا برایم بیت المقدس را جلوه داد، پس شروع کردم به خبر دادنشان از نشانه های آن در حالیکه من بسوی آن ناظر بودم. و از ابوهریره (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود من خود را در حجر اسماعیل دیدم در حالیکه قریش از من سؤال میکردند زسیرم پس، از چیزهایی سؤال کردند که آنها را در فکر مثبت نداشتیم، پس به غم وارد شدم غمی که مانند آنرا هرگز مبتلا نشده بودم، پس خدا آنرا بلند کرد که بسوی آن نظر کردم و از چیزی سؤال نکردند جز آنکه

(۱) قرآن/ سوره اسراء / آیه ۱.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۶۱ و ۲۶۲.

به ايشان خبردادم .

الباب الخامس في الهجرة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: - وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيَثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ (١) -
 وَقَالَ تَعَالَى: - الْاِتْمِرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ
 مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ
 كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ
 حَكِيمٌ (٢).

.

١- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : لَمَّا أَقْبَلَ أَبُوِي قَطُّ إِلَّا وَهُمَا
 بَدِيئَانِ الدِّينِ الْاِسْلَامِيَّ وَلَمْ يَمْرَعَلَيْنَا يَوْمَ إِلَّا يَا تَبِيْنَا فِيهِ رَسُولُ
 اللَّهِ (ص) طَرَفِي الشَّهَارِ بَكْرَةَ وَعَشِيَهُ، فَلَمَّا ابْتَلَى الْمُسْلِمُونَ خَرَجَ
 أَبُو بَكْرٍ مَهَا جِرًا نَحْوَ اَرْضِ الْحَبَشَةِ حَتَّى بَلَغَ بَرَكِ الْغِمَادِ لَقِيَهُ ابْنُ
 الدُّغْنَةِ وَهُوَ سَيِّدُ الْقَارَةِ فَقَالَ: أَيَّنَ تَرِيدُ يَا أَبَا بَكْرٍ؟ فَقَالَ:
 أَخْرَجَنِي قَوْمِي فَأَرِيدُ أَنْ اَسِيحَ فِي الْاَرْضِ وَأَعْبُدَ رَبِّي. قَالَ ابْنُ
 الدُّغْنَةِ: فَإِنَّ مِثْلَكَ يَا أَبَا بَكْرٍ لَا يُخْرَجُ وَلَا يُخْرَجُ إِنَّكَ تُكْسِبُ الْمَعْدُومَ
 وَيَصِلُ الرَّحِمَ وَتَحْمِلُ الْكُلَّ وَتَقْرِي الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ
 الْحَقِّ فَأَنَالَكَ جَارٌ فَارْجِعْ فَأَعْبُدْ رَبَّكَ بِبَيْلِكَ، فَارْجِعْ وَارْتَحِلْ مَعَهُ
 ابْنُ الدُّغْنَةِ فَطَافَ ابْنُ الدُّغْنَةِ عَشِيَهُ فِي أَشْرَافِ قُرَيْشٍ فَقَالَ لَهُمْ:
 إِنَّ أَبَا بَكْرٍ لَا يُخْرَجُ مِثْلَهُ وَلَا يُخْرَجُ أَتُخْرَجُونَ رَجُلًا يُكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَ
 يَصِلُ الرَّحِمَ وَ يَحْمِلُ الْكُلَّ وَ يَقْرِي الضَّيْفَ وَ يُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ
 الْحَقِّ، فَلَمْ تَكْذِبْ قُرَيْشٌ بِجَوَارِ ابْنِ الدُّغْنَةِ وَقَالُوا لَهُ: مَرُّ أَبَا بَكْرٍ
 فَلْيَعْبُدْ رَبَّهُ فِي دَارِهِ فَلْيَمْلِكْ فِيهَا وَلْيَقْرَأْ مَا شَاءَ وَلَا يُؤْذِنَا بِذَلِكَ

(١) قرآن كريم / سورة انفال / آية ٣٥ .

(٢) قرآن كريم / سورة توبه / آية ٤٥ .

وَ لَايَسْتَعْلِنُ بِهِ فَإِنَّا نَخْشَى أَنْ يَفْتِنَ نِسَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا ، فَقَالَ ذَلِكَ ابْنُ الدَّغْنَةِ لِأَبِي بَكْرٍ فَلَبِثَ أَبُو بَكْرٍ بِذَلِكَ يَعْبُدُ رَبَّهُ فِي سِي دَارِهِ وَ لَايَسْتَعْلِنُ بِصَلَاتِهِ وَ لَايَقْرَأُ فِي غَيْرِ دَارِهِ ، ثُمَّ بَدَأَ لِأَبِي بَكْرٍ فَأَبْتَنِي مَسْجِدًا بِفِنَاءِ دَارِهِ وَ كَانَ يُصَلِّي فِيهِ وَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَيَتَّقِدُفُ عَلَيْهِ نِسَاءُ الْمُشْرِكِينَ وَ أَبْنَاءُهُمْ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ يَعْجِبُونَ مِنْهُ وَ كَانَ أَبُو بَكْرٍ رَجُلًا بَكَاءَ لِأَيْمَلِكَ عَيْنَيْهِ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَفْزَعُ ذَلِكَ أَشْرَافَ قُرَيْشٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَأَرْسَلُوا إِلَى ابْنِ الدَّغْنَةِ فَقَدِمَ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا : إِنَّا كُنَّا أَجْرْنَا أَبَا بَكْرٍ بِجَوَارِكِ عَلِيٍّ أَنْ يَعْبُدَ رَبَّهُ فِي دَارِهِ فَقَدْ جَاوَزَ ذَلِكَ فَأَبْتَنِي مَسْجِدًا بِفِنَاءِ دَارِهِ فَأَعْلَنَ بِالصَّلَاةِ وَالْقِرَاءَةِ فِيهِ وَ إِنَّا قَدْ حَسِينَا أَنْ يَفْتِنَ نِسَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا فَأَتَيْتُهُ فَإِنْ أَحَبَّ أَنْ يَقْتَصِرَ عَلَيَّ أَنْ يَعْبُدَ رَبَّهُ فِي دَارِهِ فَعَلَّ وَ إِنْ أَبَى فَسَلِّهُ أَنْ يَرُدَّ إِلَيْكَ ذِمَّتَكَ فَإِنَّا قَدْ كَرِهْنَا أَنْ نُخْفِرَكَ وَلَسْنَا مُقَرَّبِينَ لِأَبِي بَكْرٍ الْإِسْتِعْلَانِ ، فَأَتَى ابْنُ الدَّغْنَةِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ : قَدْ عَلِمْتُ مَا عَاقَدْتُ لَكَ عَلَيْهِ فَمَا أَنْ تَقْتَصِرَ عَلَيَّ ذَلِكَ وَإِنَّمَا أَنْ تَرْجِعَ إِلَيَّ ذِمَّتِي فَإِنِّي لِأُحِبُّ أَنْ تَسْمَعَ الْعَرَبُ أُنِّي أَخْفَرْتُ فِي رَجُلٍ عَقَدْتُ لَهُ ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : فَإِنِّي أُرِدُّكَ جَوَارِكَ وَ أَرْضِي بِجَوَارِكِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّبِيِّ (ص) يَوْمَئِذٍ بِمَكَّةَ فَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِلْمُسْلِمِينَ : إِنِّي أَرِيتُ دَارَ هَجْرَتِكُمْ ذَاتَ نَخْلٍ بَيْنَ لَابَتَيْنِ وَهُمَا الْحَرَّتَانِ فَهَا جَرَمْنَا جَرَّ قَبْلَ الْمَدِينَةِ وَ رَجَعَ عَائِمُهُ مَنْ كَانَ هَا جَرَّ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ وَ تَجَهَّزَ أَبُو بَكْرٍ قَبْلَ الْمَدِينَةِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : عَلَيَّ رُسُلِكَ فَإِنِّي أُرْجُوا أَنْ يُؤَدَّنَ لِي فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ : وَهَلْ تَرْجُو ذَلِكَ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؟ قَالَ : نَعَمْ فَحَبَسَ أَبُو بَكْرٍ نَفْسَهُ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِيُصْحَبَهُ وَ عَلَفَ رَا حِلْتَيْنِ كَانَتَا عِنْدَهُ وَ رَقَّ السَّمْرُ وَهُوَ الْخَبْطُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ (١) .

يعنى، از عايشه (رض) روايت شده كه گفت من درك نكردم والدينم را هرگز مگر آنكه آنان متدين به دين اسلام بودند و روزى بر ما نيمى گذشت مگر آنكه رسول خدا (ص) مياى مدنزدما دوطرف روز صبح و شب، پس چون مسلمين مبتلا به اذيت و آزار مشركين شدند، ابوبكر (رض)

(١) التاج الجا مع للاصول / ج ٣ / ص ٢٦٣ ، ٢٦٤ و ٢٦٥ والمصنف / ج ٥ / ص

بیرون شد برای مهاجرت طرف زمین حبشه تا رسید به بَرَكُ الْغِمَادِ که پنج منزلی مکه و نزدیک دریا بود، پس ابْنُ الدُّغْنَةِ که بزرگ طائفه قاره بود او را ملاقات کرد و گفت کجا می‌خواهی بروی ای ابابکر، او گفت قوم مرا بیرون کردند، می‌خواهم در زمین سیاحت و عبادت پروردگارم نمایم، ابْنُ الدُّغْنَةِ گفت مانند توستی ای ابوبکر بیرون نمی‌روید و بیرون کرده نمی‌شود زیرا تو فضائل و اخلاق را کسب می‌کنی و صلّه رحم مینمائی و ضَعْفَاء را یاری می‌دهی و مهمان را گرامی میداری و برپیش آمدهای ناگوار حق را یاری می‌کنی، پس من تو را آمان میدهم، برگرد و پروردگارت را در شهر خودت عبادت کن، پس ابوبکر برگشت و ابْنُ الدُّغْنَةِ به همراه او آمد و شبانه ابْنُ الدُّغْنَةِ در میان اشراف قریش گردید و با ایشان گفت بدرستی که مانند ابوبکری بیرون نمی‌روید و بیرون کرده نمی‌شود آیا مردی را که فضائل اخلاق را کسب میکند و صلّه رحم مینماید و ضَعْفَاء را همراهی میکند و مهمان را گرامی میدارد و برپیش آمدهای ناگوار حق را یاری می‌دهد خارج می‌کنید، پس قریش آسان دادن ابْنُ الدُّغْنَةِ را تکذیب نکردند و گفتند با ابوبکر بگو پروردگارش را در خانه اش عبادت کند و همانجا نماز بخواند و هر چه می‌خواهد قرائت کند و ما را اذیت ننماید و آشکار نکند زیرا می‌ترسیم زنان و فرزندان ما فریب خورند، پس ابْنُ الدُّغْنَةِ این را به ابوبکر گفت پس ابوبکر همانطور پروردگارش را در خانه خود عبادت میکرد و آشکار نمی‌کرد و در غیر خانه اش قرائت نمی‌کرد، سپس ابوبکر تصمیم گرفت و جلوسوی خانه اش مسجدی بنا کرد و در آن نماز می‌خواند و قرآن قرائت میکرد که زنان مشرکین و فرزندان نشان بر او جمع میشدند و ازا و تعجب میکردند و ابوبکر مرد گریانی بود که از کثرت گریه دیده خود را مالک نبود در وقت قرائت قرآن. پس اشراف قریش از مشرکین به فریاد آمدند و بسوی ابْنُ الدُّغْنَةِ فرستادند، او وارد شد گفتند ما ابوبکر را پناه دادیم به پناه تو بر این شرط که در خانه خودش پروردگارش را عبادت کند، او تجا و زکرده در جلوسوی خانه اش مسجدی بنا کرده و به نماز و قرائت در آن اعلان نموده و ما می‌ترسیم زنان و فرزندان ما فریب

او خوردند، او را نهی نما و اگر میخواید به عبادت پروردگارش در خانه خود اکتفا کنید بکنند و اگر نه به او و بگو ذمه‌تورا به تو برگرداند زیرا ما خوش نداریم که عهدتورا بشکنیم و حاضر نیستیم که ابوبکر آشکار کند، پس ابْنُ الدَّغْنَةِ آمد نزد ابوبکر و گفت دانسته‌ای آنچه را من بر تو پیمان بستم یا بر همان اکتفا کن و یا ذمه‌ مرا برگردان زیرا من دوست ندارم عرب بشنود که امان درباره‌ی مردی که به او امان داده نقض گردد. ابوبکر گفت من ذمه‌ تو را برمیگردانم و به ضمانِ الهی خدای عزوجل راضیم، و پیغمبر (ص) آن روزها مکه بود، پس به مسلمین گفت من دار هجرت را در خواب دیده‌ام، دارای نخلستان است و بین دو سنگستان گرم است. پس هر کس خواست به مدینه هجرت کرد و عموم کسانی که به زمین حبشه هجرت کرده بودند برگشتند به طرف مدینه و ابوبکر مجهز شده بود به طرف مدینه برود، پس رسول خدا (ص) به او گفت عجله مکن، من امیدوارم که مجاز شوم برای هجرت مدینه، ابوبکر گفت آیا امید هجرت داری فدایت شوم، فرمود آری، پس ابوبکر خود داری از حرکت نمود تا مباح حب رسول خدا (ص) باشد و دو مرکب را مهیا کرد و علوفه از ورقه‌ خبط درخت سمر داد تا چهار ماه.

۲- ج عن أبي موسى (رض) عن النبي (ص) قال: رأيت في المنام أني أهاجر من مكة إلى أرض بها نخل فذهب واهلي إلى أئمتها الإمامة أو هجر فإذ هي المدينة يثرب (۱).

یعنی، از ابی موسی روایت شده از پیغمبر (ص) که گفت در خواب دیدم که هجرت میکنم از مکه بسوی زمینی که دارای درخت است پس گمان رفتم به یمامه و یا هجر، پس ناگهان مدینه یثرب بود.

۳- ج عن عائشة (رض) قالت: بينما نحن جلوس يومًا في بيت أبي بكر في نحر الظهيرة قال قائل لأبي بكر هذا رسول الله (ص) متفئعًا، في ساعة لم يكن يأتينا فيها فقال أبو بكر: فداء له أبي وأمي والله ما جاء به في هذه الساعة إلا أمر فجاء رسول الله

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶۵.

(ص) فَاسْتَأْذَنَ فَأُذِنَ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ لِأَبِي بَكْرٍ: أَخْرِجْ مَنْ عِنْدَكَ فَقَالَ: إِنَّمَا هُمْ أَهْلُكَ يَا بِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَإِنِّي قَدْ أُذِنَ لِي فِي الْخُرُوجِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: الصَّحَابَةُ يَا بِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: فَخَذَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِحْدَى رِاحِلَتِي هَاتَيْنِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا لَتَمَنِّ. قَالَتْ عَائِشَةُ: فَجَهَّزْنَا هُمَا أَحَبَّ الْجِهَازِ وَصَنَعْنَا لَهُمَا سُفْرَةَ فِي جِرَابٍ فَقَطَعْتَ أَسْمَاءُ أُخْتِي قِطْعَةً مِنْ نِطَاقِهَا فَرَبَطْتُ بِهِ عَلَيَّ فَمِ الْجِرَابِ فَبِذَلِكَ سَمِيَتْ ذَاتُ النِّطَاقِ، قَالَتْ: ثُمَّ لَحِقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَبُو بَكْرٍ بِنَارٍ فِي جَبَلِ ثَوْرٍ فَكَمْنَا فِيهِ ثَلَاثَ لَيَالٍ يَبِيتُ عِنْدَهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ شَابٌّ شَقِيقٌ فَيُدَلِّجُ مِنْ عِنْدَهُمَا بِسِحْرٍ فَيُصْبِحُ مَعَ قُرَيْشٍ بِمَكَّةَ كَبَائِتٍ بِهَا فَلَا يَسْمَعُ بِأَمْرِ يُكَادَانِ بِهِ إِلَّا وَاعَاهُ حَتَّى يَأْتِيَهُمَا بِخَبَرِ ذَلِكَ حِينَ يَخْتَلِطُ الظَّلَامُ وَيَرْعَى عَلَيْهِمَا عَامِرُ بْنُ قُهَيْرَةَ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ مَنَحَهُ مِنْ غَنَمٍ فَيُرِيحُهَا عَلَيْهِمَا حِينَ تَذْهَبُ سَاعَةٌ مِنَ الْعِشَاءِ فَيَبِيتَانِ فِي رِشْلِ وَهُوَ لَبَنٌ مَنَحْتَهُمَا وَرَضِيفُهُمَا حَتَّى يَنْعَقَ بِهَا عَامِرٌ بِغَلَسٍ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ تِلْكَ اللَّيَالِي الثَّلَاثِ. وَاسْتَأْذَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَأَبُو بَكْرٍ رَجُلًا مِنْ بَنِي الدَّبِيلِ هَادِيًا خَرِيَّتًا قَدْ غَمَسَ حِلْفًا فِي آلِ الْعَاصِ بْنِ وَائِلِ السَّهْمِيِّ وَهُوَ عَلَى دِينِ كُفَّارِ قُرَيْشٍ فَأَمْنَاهُ فَدَفَعْنَا إِلَيْهِ رِاحِلَتَيْهِمَا وَوَاعَدَاهُ غَارَ ثَوْرٍ بَعْدَ ثَلَاثِ لَيَالٍ فَأَتَانَاهُمَا بِرِاحِلَتَيْهِمَا صُبْحَ ثَلَاثٍ وَانْطَلَقَ مَعَهُمَا عَامِرُ بْنُ قُهَيْرَةَ وَالدَّبِيلُ فَأَخَذِيهِمْ طَرِيقَ السَّوَاجِلِ (!)

یعنی، روایت شده از عایشه (رض) که گفت در بین وقتیکه نشستہ بودیم روزی در خانہٗ ابوبکر در وسط گرما، گویندہای گفت ایسن رسول خدا (ص) است آمدہ و سروگردن را پوشیدہ در ساعتی کہ در آن نیامد. ابوبکر گفت: پدرم و مادرم فدایش بہ خدا قسم در این ساعت جز برای امر مهمی نیامدہ، پس رسول خدا (ص) آمد و اذن خواست و اذن دادہ شد و داخل شد و بہ ابوبکر گفت کسی کہ نزد تو است بیرون کن، ابوبکر گفت فقط خانوادہٗ تو است پدرم فدایت یا رسول

(١) التاج الجامع للاصول / ج ٣ / ص ٢٦٦ و ٢٦٧ و المصنف / ج ٥ / ص

اللَّهِ، فرمود: به من اذن داده شده در بیرون رفتن برای هجرت، پس ابوبکر گفت صحابه نیز مأذون شده‌اند پدرم فدایت یا رَسُولَ اللَّهِ، فرمود: آری، ابوبکر گفت یکی از این دو شتر مرا بگیر، فرمود: بقیمت می‌گیرم، عایشه گفت آن دو حیوان را مهیا و مجهز کردیم به بهترین طور و برای رسول خدا (ص) و پدرم سفره‌ای در میان پوست تهیه کردیم، پس خواهرم اَسْمَاءُ کمر بند خود را بُرید و به دهان آن پوست بست (آن کمر بند را عرب نِطَاقُ گوید چون اسماء دومرتبه این کار را کرده‌اند) اَسْمَاءُ ذَاتِ النِّطَاقَيْنِ گویند) و بهمین جهت او را ذَاتُ النِّطَاقِ نامیدند، عایشه گفت سپس رسول خدا (ص) با ابوبکر رفتند به غاری در کوه ثُور و آنجا کمین کردند تا سه شب و نزد آنان عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ که جوانی متعهد و زیرک بود بَبَيْتُوتَهُ می‌کرد و سحر از نزد ایشان خارج میشد که صبح در مکه با قریش بود گویا در مکه بَبَيْتُوتَهُ کرده و امری که کیدمگیان بود راجع به رسول خدا (ص) حفظ میکرد و به آن دونفر خبر میداد در هنگام تاریکی شب. و ابوبکر را غلامی بود بنام عَامِرُ بْنُ فَهْرَةَ که گوسفندان او را نزدیک غار می‌چراند و راحتی میرسانید به هر دو هنگامیکه ساعتی از عشا میگذشت. پس ایشان در وسعت بودند از جهات طعام و شیری که در ظرف گرم سنگی میکرد و به آنها میرسانید تا اینکه سپیدی صبح میشد به ایشان اطلاع میداد. و این کار را در هر سه شب میکرد. و رسول خدا (ص) و ابوبکر، مردی از طائفه بَنِي الدَّيْلِ را که وارد به راه بود برای هدایت اجیر کردند آن مرد با اینکه عقدت حَالْفِ بسته بود در میان آلِ عَاصِ بْنِ وَائِلِ السَّهْمِيِّ و بردین کَفَّار بود او را امین کردند و راحله خود را به او دادند و وعده کردند با او که پس از سه شب در بَغَارِ ثُور حاضر شود، او راحله‌ای را صبح شب سَؤْمِ آورد، و آن دو با عَامِرُ بْنُ فَهْرَةَ و راه‌نما حرکت کردند و ایشان را از راه کناره دریا حرکت داد.

۴- ج قال سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ الْمَدَلِجِيِّ جَاءَنَا رَسُولُ كَفَّارِ قُرَيْشٍ يَجْعَلُونَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَبِي بَكْرٍ دِيَةَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِمَنْ قَتَلَهُ أَوْ أَسْرَهُ، فَبَيْنَمَا أَنَا جَالِسٌ فِي مَجْلِسٍ مَعَ قَوْمٍ مِنْ بَنِي مَدَلِجٍ

إِذَا قَبِلَ رَجُلٌ مِنْهُمْ حَتَّى قَامَ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ جُلُوسٌ فَقَالَ: يَا سِرَاقَةَ إِنِّي قَدَرَأَيْتُ آتِيْنَا أَسُودَةً بِالسَّاحِلِ أَرَاهَا مُحَمَّدًا وَ أَصْحَابَهُ. قَالَ سِرَاقَةُ: فَعَرَفْتُ أَنَّهُمْ هُمْ فَقُلْتُ إِنَّهُمْ لَيْسُوا بِهِمْ وَلَكِنَّكَ رَأَيْتَ فُلَانًا وَ فُلَانًا وَ انْطَلَقُوا بِأَعْيُنِنَا ثُمَّ لَبِثْتُ فِي الْمَجْلِسِ سَاعَةً ثُمَّ قُمْتُ فَدَخَلْتُ فَأَمَرْتُ جَارِيَتِي أَنْ تَخْرُجَ بِفَرَسِي وَ هِيَ مِنْ وَّرَاءِ أَكْمَةِ فَتَحْبِسَهَا عَلَيَّ وَ أَخَذْتُ رُمْحِي فَخَرَجْتُ مِنْ ظَهْرِ الْبَيْتِ فَحَطَطْتُ بِرُجْهِ الْأَرْضِ وَ خَفَضْتُ عَالِيَهُ حَتَّى أَتَيْتُ فَرَسِي فَرَكِبْتُهَا فَرَفَعْتُهَا تَقَرَّبَ بِي حَتَّى دَنَوْتُ مِنْهُمْ فَعَشَرْتُ بِي فَرَسِي فَخَرَزْتُ عَنْهَا فَقُمْتُ فَأَخَذْتُ مِنْ كِنَانَتِي الْأَزْلَامَ فَأَسْتَقْسَمْتُ بِهَا أَضْرَهُمْ أَمْ لَا فَخَرَجَ الَّذِي أَكْرَهُ فَعَصَيْتُ الْأَزْلَامَ وَ رَكِبْتُ فَرَسِي تَقَرَّبَ بِي حَتَّى إِذَا سَمِعْتُ قِرَاءَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ هُوَ لَا يَلْتَفِتُ وَأَبُوبَكْرٌ يُكْثِرُ الْإِلْتِفَاتِ سَاحَتْ يَدَا فَرَسِي فِي الْأَرْضِ حَتَّى بَلَغَتَا الرُّكْبَتَيْنِ فَخَرَزْتُ عَنْهَا ثُمَّ زَجَرْتُهَا فَنَهَضَتْ فَلَمْ تَكْدُ تَخْرُجْ يَدَيْهَا فَلَمَّا اسْتَوَتْ قَائِمَةً إِذَا لِأَثَرِ يَدَيْهَا غُبَارٌ سَاطِعٌ فِي السَّمَاءِ مِثْلُ الدُّخَانِ فَأَسْتَقْسَمْتُ بِالْأَزْلَامِ فَخَرَجَ الَّذِي أَكْرَهُ فَنَادَيْتُهُمْ بِالْأَمَانِ فَوَقَفُوا فَرَكِبْتُ فَرَسِي حَتَّى جِئْتُهُمْ وَوَقَعَ فِي نَفْسِي حِينَ لَقَيْتُ مَا لَقَيْتُ مِنَ الْحَبْسِ عَنْهُمْ أَنْ سَيَظْهَرُ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمَكَ قَدْ جَعَلُوا فِيكَ الدِّيَةَ وَ أَخْبَرْتُهُمْ بِمَا يُرِيدُ النَّاسُ بِهِمْ وَ عَرَضْتُ عَلَيْهِمُ الزَّادَ وَ الْمَتَاعَ فَلَمْ يَرِزْ أُنْسِي وَ لَمْ يَسْأَلْنِي إِلَّا أَنْ قَالَ أَخْفِ عَنَّا فَسَأَلْتُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِي كِتَابًا مِنْ قَامَرٍ عَامِرِينَ فَهَيَّرَةً فَكَتَبَ فِي رُقْعَةٍ مِنْ أُدِيمٍ ثُمَّ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) (١)

یعنی، سِرَاقَةُ بِنِ مَالِكِ بْنِ جُعْشَمٍ مُدَلِّجِي كَفْتِهِ فَرَسْتَادِهِ هَاي كَفَّارِ خَبَرِ آوَرْدَنْدَكِه قَرِيشِ دَر بَارِه رَسُولِ خُدَا وَ ابُو بَكْرِ دِيَه هَرِيكِي اَز آنان را قرار داده اند برای کسیکه هریک از آنان را بکشد و یا اسیر کند، سپس در بین وقتیکه من نشسته بودم در مجلسی با قومم بِنِي مُدَلِّجِ، ناگاه مردی از ایشان رو آورد تا آنکه بالای سر ما ایستاد در حالی که ما نشسته بودیم و گفت ای سِرَاقَةُ من در کنار دریا سیاهانی دیدم که خیال میکنم محمد و اصحابش باشند. سِرَاقَةُ گفت من فهمیدم که همانانند ولی گفتم آنان نیستند ولیکن تو فُلَانِي وَ فُلَانِي را دیده ای که در جلو چشم ما روانه شدند، سپس ساعتی در آن مجلس درنگ کردم و سپس برخاستم و داخل

(١) التاج المع للافول / ج ٣ / ص ٢٦٧ ، ٢٦٨ و ٢٦٩ و المصنف / ج ٥ / ص

منزل شدم و دخترم را امر کردم و یاکنیزم را که اسب مرا از پشت تپه حاضر کند و نگاه دارد و نیزه ام را گرفتم و از پشت خانسه بیرون رفتم و بطور پنهانی بیرون رفتم تا به اسب رسیدم و سوار شدم و آنرا بسرعت راندم تا به ایشان نزدیک شدم، پس اسب مرا لغزانی که از آن سقوط کردم و برخاستم و از جعبه تیر تیرهای ازلام را گرفتم و به قسمت آوردم که به ایشان ضرر بزنم یا خیر، آنچه مکروه داشتم بیرون آمد، من ازلام را عصیان کردم و به اسب سوار شدم، مرا نزدیک کرد تا اندازه ای که قرائت رسول خدا (ص) را شنیدم و او توجهی نمی کرد و ابوبکر بسیار بسوی من توجه می کرد که دودست اسبم در زمین فرورفت تا به زانو رسید، پس از اسب فرو افتادم و آنرا زجر کردم و برخاست و نزدیک نبود که دودستش بیرون آید چون برخاست ایستاد، ناگاه غباری در اثر دودستش ساطع شد تا به آسمان مانند دود، پس به قسمت ازلام پرداختم و آنچه مکروه داشتم بیرون آمد و لذا ایشان را ندا کردم که در امانید ایشان توقف کردند، پس سوار اسبم شدم تا آمدم نزد ایشان و بنظرم رسید هنگامیکه از ایشان محبوس ماندم و اسبم فرورفت که امر محمد رسول خدا آشکار خواهد شد، پس گفتم که قوم تو درباره تو دیه ای قرار داده اند و آنچه مردم به ایشان اراده کرده اند خبر دادم و زاد و توشه و متاع را برایشان عرضه داشتم آنان چیزی نگرفتند و خواستند جزاینکه گفتند از ما مخفی شو و پنهان دار، من سؤال کردم که نوشته اُمّنی برایم بنویسد، پس رسول خدا (ص) عا مِرْبِن فُهَيْرَه را امر کرد در پاره پوستی نوشت، سپس رسول خدا (ص) به راه افتاد.

هـ - ج قال ابن شهاب: إن رسول الله (ص) لقي الزبير في ركب من المسلمين كانوا تجارا قائلين من الشام، فكسا الزبير النبي (ص) و أبابكر ثياب بياض و سمع المسلمون بالمدينة بمخرج رسول الله (ص) من مكة فكانوا يغدون كل غداة إلى الحرة فينتظرونه حتى يردهم حر الظهيرة فانقلبوا يوما بعدما أطالوا انتظارهم فلما أووا إلى بيوتهم أوفى رجل من يهود على أطم من أطمهم لأمر ينظر إليه فبصر برسول الله (ص) و أصحابه مبيضين يزول بهم

السَّرَابُ فَلَمْ يَمْلِكِ الْيَهُودِيُّ أَنْ قَالَ يَا أَعْلَى صَوْتِهِ: يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ
هَذَا جَدُّكُمْ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ فَنَارَ الْمُسْلِمُونَ إِلَى السِّلَاحِ فَتَلَقَّوْا
رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِظَهْرِ الْحَرَّةِ فَعَدَلَ بِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ حَتَّى نَزَلَ بِهِمْ
فِي بَنِي عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ وَكَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْأَشْنَيْنِ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ
فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ لِلنَّاسِ وَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) صَامِتًا فَطَفِقَ مَنْ جَاءَ
مِنَ الْأَنْصَارِ مَمَّنْ لَمْ يَزِرْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يُحِبِّي أَبَا بَكْرٍ حَتَّى أَطَابَتْ
السَّمْسُ رَسُولَ اللَّهِ فَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى ظَلَّلَ عَلَيْهِ بِرِدَائِهِ فَعَرَفَ
النَّاسُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عِنْدَ ذَلِكَ فَلَبِثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِي بَنِي عَمْرٍو
بَنِ عَوْفٍ بَضْعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً وَأَسَّسَ الْمَسْجِدَ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى وَ
صَلَّى فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) ثُمَّ رَكِبَ رَا حِلَّتَهُ فَسَارَ يَمْشِي مَعَ النَّاسِ
حَتَّى بَرَكَتْ عِنْدَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ بِالْمَدِينَةِ وَهُوَ يُصَلِّي فِيهِ يَوْمَئِذٍ جَالٍ
مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَكَانَ مَرِيدًا لِلتَّمَرِ لِسَهْلٍ وَ سَهْلٌ غُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ
فِي حَجْرٍ أَسْعَدْتَنِ زُرَّارَةَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حِينَ بَرَكْتَ بِهِ رَا حِلَّتَهُ:
هَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْمَنْزِلُ ثُمَّ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْغُلَامَيْنِ فَسَاوَمَهُمَا
بِالْمَرَبِدِ لِيَتَّخِذَهُ مَسْجِدًا فَقَالَ: لَا بَلْ نَهَبَهُ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَبَى
رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ يَقْبَلَهُ مِنْهُمَا هَبَةً حَتَّى ابْتَاعَهُ مِنْهُمَا ثُمَّ بَنَاهُ
مَسْجِدًا وَ طَفِقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَنْقُلُ مَعَهُمُ اللَّبَنَ فِي بُنْيَانِهِ وَيَقُولُ
وَهُوَ يَنْقُلُ اللَّبَنَ

هَذَا الْحِمَالُ لِأَحْمَالٍ خَيْبَرُ هَذَا أَبَرُّ رَبَّنَا وَأَطْهَرُ

وَيَقُولُ:

اللَّهُمَّ إِنَّ الْأَجْرَ الْأَجْرَ الْآخِرَةَ فَأَرْحَمَ الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةَ

فَتَمَثَّلَ بِشَعْرٍ رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَسْمَعْ لِي (۱)

یعنی، ابن شہاب گفتہ کہ رسول خدا (ص) در بین راہ زبیر را در میان
قافلہ ای از مسلمین ملاقات کرد کہ تا جربودند و از شام برگشتہ
بودند، پس زبیر، پیغمبر (ص) و ابوبکر را جاہ ہای سفید پوشانید.
و مسلمین مدینہ بہ خروج پیغمبر از مکہ مطلع شدہ بودند و صبح
میکردند و ہر صبح تا حرّہ کہ خارج مدینہ است می آمدند و منتظر
مقدم و بودند تا اینکہ گرمی هوا ایشان را بر میگرددانید بہ شہر.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۶۹ و ۲۷۰ و المصنف / ج ۵ / ص

روزی پس از آنکه انتظارشان طولانی شده بود برگشتند، پس چون در خانه‌هاشان جا گرفتند، مردی از یهود بر حصارى از حصارشان بالا رفت، برای دیدن کاری و چیزی، پس چشم او افتاد به رسول خدا (ص) و همراهانش با جامه‌های سفید در بیا بان، پس یهودی نتوانست خودداری کند و با صدای بلند خود گفت ای گروه عرب این بخت و اقبال شماست که انتظار را ورا میکشیدید، پس مسلمین بسرعت مسلح شدند و رسول خدا (ص) را در شدت گرما در پشت خزّه ملاقات کردند و رسول خدا (ص) راه را گردانید به طرف راست تا نازل کرد ایشان را در میان *طائفه بنی عمرو بن عوف*، و این قضیه روز دوشنبه از ماه ربیع الاول بود، پس ابوبکر برای مردم قیام کرد و رسول خدا (ص) نشست در حال سکوت، پس شروع شد به آمدن هر کس از انصار که رسول خدا (ص) را ندیده بود و به ابوبکر خوش آمدید میگفت تا اینکه آفتاب به رسول خدا (ص) رسید و ابوبکر سایه افکند بر رسول خدا (ص) با رداى خود این بود که مردم رسول خدا (ص) را شناختند، پس در این هنگام رسول خدا (ص) در میان *بنی عمرو بن عوف* ده پانزده شبی ماند و مسجدی تأسیس کرد که بنای آن بر تقوی تأسیس شد. و رسول خدا (ص) در آن نماز خواند. پس از چندی رسول خدا (ص) سوار شتر خود شد و مردم با او حرکت کردند تا شترا و نزد *مسجد الرسول* در مدینه شکم بر زمین نهاد در حالیکه در آنروز مردانی از مسلمین نماز میخواندند و آنجا محل خشک کردن خرما بود *ملک سهیل و سهیل* دو بچه یتیم که در کنار سرپرستی *أسعد بن زراره* بودند، پس رسول خدا (ص) هنگامیکه شترش خوابید، فرمود این زمین *إنشاء الله* منزل است، سپس آن دو بچه را خواند و با ایشان معامله کرد تا مسجد بسازد، گفتند نمی فروشیم بلکه بتو میبخشیم، رسول خدا (ص) نپذیرفت که از ایشان *هبه* اخذ کند بلکه آنها خرید، سپس مسجدی بنا کرد و خود رسول خدا (ص) شروع کرد با مردم خشت حمل کردن و در حال *نقل خشت* میگفت: این محمول با ارزش نه محمول *خیبر* این نیکوتر ای پروردگار و این پاک تر است. و میگفت: خدایا مزد مزد آخرتست پس به انصار و مهاجرین اجر عنایت کن. *ابن شهاب* گوید در احادیث به ما نرسیده که رسول خدا (ص) به شعر تمامی از مرد

مسلمانى تمثّل جسته باشد غير اين اشعار (و اين شعر از عبد اللّٰه بن رواحه مى باشد).

عج قال أنس (رض) أقبل نبي الله (ص) إلى المدينة وهو مردف أبابكر والنبي (ص) شاب لا يعرف أبو بكر شيخ يعرف فيلقاه الرجل فيقول: يا أبابكر من هذا الرجل الذي بين يديك فيقول: هذا الذي يهديني السبيل فيحسب الحاسب أنه يعنى الطريق وإنما يعنى سبيل الخير، فالتفت أبوبكر فإذا هو فارس قد لحقهم فقال: يا رسول الله هذا فارس لحق بنا فالتفت نبي الله (ص) فقال: اللهم امرعه فصرعه فرسه ثم قامت تحمحم فقال: يا نبي الله مرني بما شئت قال فقف مكانك لاتتركن أحدا يلحق بنا قال: فكان أول النهار جاهدا على نبي الله وكان آخر النهار مسلحة له فنزل رسول الله (ص) جانب الحرة فبعث إلى الأنصار فجاءوا وسلموا عليهما وقالوا: اركبا آمنين مطاعين. فركب نبي الله (ص) وأبوبكر وحفوا دونهما بالسلاح فقبل في المدينة جاء نبي الله جاء نبي الله فأشرفوا ينظرون ويقولون جاء نبي الله جاء نبي الله، فأقبل يسير حتى نزل جانب دار أبي أيوب فقال نبي الله (ص): أي بيوت أهلنا أقرب؟ فقال أبو أيوب: أنا يا نبي الله هذه دارى وهذا بابى قال: فأنطلق فهبي لنا مقبلا قال: قوما على بركة الله تعالى (۱)

یعنى، آنس (رض) گفته پیغمبر خدا (ص) روبه مدینه آمد در حالیکه ردیف خود کرده بود بر شتر ابوبکر را و پیغمبر (ص) جوانی ناشناس بود و ابوبکر شیخی شناخته شده، پس مردی او را ملاقات میکرد و میگفت ای ابابکر این کیست که جلوتواست؟ میگفت این راه نمای من است، او خیال میکرد راه نمای راه است و همانا مقصود ابوبکر راه نمای راه خیر بود، پس ناگهان اسب سواری به ایشان رسید، ابوبکر گفت ای رسول خدا، این سواره به ما رسید، پیغمبر (ص) توجهی کرد و گفت خدایا بر زمین بزن او را، پس اسبش

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۷۰ و ۲۷۱.

اورا به زمين زد، سپس برخاست و صدای شیهه زد، آن فارس گفت ای پیغمبر خدا امرکن به آنچه خواسته باشی، فرمود همین جا توقف کن مگذار احدی به ما ملحق شود، آنس گفت او اول روز بر پیغمبر (ص) انکار داشت و آخر روز طرفدار او شد، پس رسول خدا (ص) و ارشد طرف حَرّه که قبا باشد و فرستاد بسوی انصار، انصار آمدند و به هر دو سلام کردند و گفتند سوار شوید در حال امن و اطاعت شده، پس پیغمبر خدا (ص) با ابوبکر (رض) سوار شد و اطراف ایشان را گرفتند با اسلحه، پس در مدینه گفته میشد آمد پیغمبر خدا آمد پیغمبر خدا و اهل مدینه مشرف شدند و نظاره میکردند و میگفتند جَاءَ نَبِيُّ اللَّهِ جَاءَ نَبِيُّ اللَّهِ، پس رسول خدا (ص) مسیر طو کرد تا وارد شد به طرف خانه ابویوب، پس پیغمبر (ص) خدا گفت کدام خانه های اهل ما نزدیکتر است ابویوب گفت من ای پیغمبر، این خانه من است و این درب خانه من است، رسول خدا (ص) فرمود برو برای ما جای خواب قیلوله ای فراهم کن، ابویوب گفت برخیزید علی پرکة الله.

۷- ج عن البراء بن عازب (رض) قال: اشترى ابوبكر من ابي رجلاً بثلاثة عشر درهماً و ساق عن ابي بكر حديثاً في الهجرة إلى أن قال: فلما دنا أي منّا سراقه دعا عليه النبي (ص) فسأخ فرسه في الأرض إلى بطنه فوثب عنه وقال: يا محمد قد علمت أن هذا عمك فادع الله أن يخلصني مما أنا فيه ولك علي لأعمين علي من ورائي وهذه كنانتي فخذ سهماً منها فانك ستمر علي إبليس و غلمانى بمكان كذا وكذا فخدمتها حاجتك فقال: لأحاجة لنا فى بلك، فقدمنا المدينة ليلاً فتنزعوا أيهم ينزل عليه رسول الله (ص) فقال: أنزل علي بنى النجار أحوال عبدالمطلب أكرمهم بذلك فصعد الرجال والنساء فوق البيوت و تفرق الغلمان والخدم فى الطريق ينادون يا محمد يا رسول الله يا محمد يا رسول الله!

یعنی، از براء بن عازب روایت شده که گفت ابوبکر از پدرم زینی به سیزده درهم خرید و حدیث خود را کشانید درباره هجرت تا آنکه

گفت چون سراقه به ما نزدیک شد پیغمبر (ص) علیه و دعا کرد که
اسبش در زمین فرورفت تا شکم، پس از روی آن بَرَجَسْتُ و گفتم یا مُحَمَّد
دانستم که این پیش آمد از عمل تو است، پس دعا کن خدا مرا خلاص
کند از این گرفتاری و برعهده میگیرم که هر کس از عقب من آمد او را
متحیر سازم و این جعبه تیر من است تیری از آن بگیر و تو بزودی
برشتران و غلامان من خواهی گذشت در قفلان مکان حاجت را از آنجا
برگیر، پیغمبر (ص) فرمود: ما را حاجتی درشتران تونباشد، پس
قدم به مدینه گذاشتیم در شب و مردم نزاع میکردند که رسول خدا (ص)
برکه وارد شود فرمود بَرَبْنِي النَّجَّارِ و اردمیشوم که دائی هـ ای
عَبْدُ الْمُطَّلِبِ میباشد، ایشان را باین عنوان گرامی میدارم، پس
مردان و زنان بالای خانهها (برای تماشا) رفتند و اطفال و خادمان
در راهها ندای میکردند یا مُحَمَّدِیا رَسُوْلَ اللهِ یا مُحَمَّدِیا رَسُوْلَ اللهِ.
(چون رسول خدا ص به مدینه وارد شد مدینه به هیجان و موج آمد
برای خوشحالی و سرور، اما مردان کامل اسلحه بر خود بستند و به
استقبال شتافتند و به رسول خدا ص مانند هاله ماه بر ماه احاطه
کردند و اما کودکان و خادمان در میان خیابانها و کوچهها فریاد
میکردند یا مُحَمَّدِیا رَسُوْلَ اللهِ آگاه باش ماهمه پیروان و یاران و
دوستان و مخلصان توئیم، و اما ضَعْفَاءُ و نِسْوَانٌ بالای غرفهها و
پشت بامها دم گرفته و با هم همصدا میگفتند:

مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوَدَاعِ	طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا
مَا دَعَا لِلَّهِ دَاعٍ	وَجَبَّ الشُّكْرُ عَلَيْنَا
جِئْتُ بِالْأَمْرِ الْمَطَاعِ	أَيُّهَا الْمُبْعُوْتُ فِينَا

جَزَاهُمْ اللهُ أَحْسَنَ الْجَزَاءِ . که در این اشعار به فارسی تقریباً
چنین اظهار میدارند:

شهری شرب شد فروزان	شد درخشان ماه تابان
بر تمام حق پرستان	گشت واجب شکر یزدان
آمدی با حکم قرآن	ایکه مبعوثی تو بر ما
جملگی در زیر فرمان	ما مطیع امر و نهیت

۸- ج عن البراء (رض) قال: أول من قدم المدينة علينا مصعب بن عمير وابن أم مكتوم وكانا يقرئان الناس فقدم بلال و سعد بن أبي وقاص وعمار بن ياسر ثم قدم عمر بن الخطاب في عشرين من أصحاب النبي (ص) ثم قدم النبي (ص) فما رأيت أهل المدينة فرحوا بشيء فرحهم برسول الله (ص) حتى جعل الأعمى يقطن قدم رسول الله (ص). (۱)

یعنی، از براء (رض) روایت شده که گفت اول کسی که بر ما اهل مدینه قدم گذاشت مصعب بن عمیر و ابن امکتوم بودند و اینان قرائت قرآن به مردم میآموختند، پس از آن بلال و سعد بن ابوقاص و عمار بن یاسر وارد شدند، سپس عمر بن خطاب در میان بیست نفر از اصحاب پیغمبر وارد شد، سپس پیغمبر (ص) وارد شد و من اهل مدینه را ندیدم به چیزی خوشحال شوندمانند خوشحالی به ورود رسول خدا (ص) تا آن اندازه که کنیزان میگفتند رسول خدا (ص) وارد شد.

هجرة أصحاب السفينة

۱- ج عن أبي موسى (رض) قال: بلغنا مخرج رسول الله (ص) ونحن باليمن فخرجنا مهاجرين إليه أنا و أخوان لي أنا أصغرهمما أحدهما أبو بردة و الآخر أبو رهم في بضع وخمسين رجلاً من قومي فركبنا سفينة فالتفتنا إلى النجاشي بالحبشة فوجدنا جعفر بن أبي طالب وأصحابه عنده فقال جعفر: إن النبي (ص) بعثنا ههنا و أمرنا بالإقامة فأقيموا معنا فأقمنا معه حتى قدمنا جميعاً فوافقتنا رسول الله (ص) حين افتتح خيبر فأسهم لنا أو قال أعطانا منها و ما قسم لإحدٍ غاب عن فتح خيبر منها شيئاً إلا لأصحاب سفينتنا مع جعفر و أصحابه فقسّم لهم معهم، فقال بعض الناس لنا: نحن سبقناكم بالهجرة، فدخلت أسماء بنت عميس على حفصة (رض) تزورها فدخل عمر عليهما فقال: من هذه؟ فقالت: أسماء بنت عميس فقال

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

عمر: الْحَبَشِيَّةُ هَذِهِ الْبَحْرِيَّةُ هَذِهِ فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: نَعَمْ، فَقَالَ عُمَرُ: سَبَقْنَاكُمْ بِالْهَجْرَةِ فَنَحْنُ أَحَقُّ بِرَسُولِ اللَّهِ (ص) مِنْكُمْ فَغَضِبَتْ وَقَالَتْ: كَذَبْتَ يَا عُمَرُ كَلًّا وَاللَّهِ كُنْتُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) يُطْعِمُ جَائِعَكُمْ وَ يَعْطِي جَاهِلَكُمْ وَ كُنَّا فِي أَرْضِ الْبُعْدَاءِ الْبُغْضَاءِ فِي الْحَبَشَةِ وَذَلِكَ فِي اللَّهِ وَ فِي رَسُولِهِ، وَابْنُ اللَّهِ لَا أَطْعَمُ طَعَامًا وَ لَا أَشْرِبُ شَرَابًا حَتَّى أَذْكَرَ مَا قُلْتِ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ نَحْنُ كُنَّا نُؤَدِي وَنَخَافُ وَ سَأَذْكَرُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَسْأَلُهُ وَ وَاللَّهِ لَا أَكْذِبُ وَ لَا أَزِيغُ وَ لَا أَزِيدُ عَلَيَّ ذَلِكَ، فَلَمَّا جَاءَ النَّبِيُّ (ص) قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ عُمَرَ قَالَ كَذَا وَكَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ بِأَحَقَّ بِي مِنْكُمْ وَ لَهُ وَ لِأَصْحَابِهِ هَجْرَةٌ وَاجِدَةٌ وَ لَكُمْ أَنْتُمْ أَهْلُ السَّفِينَةِ هَجْرَتَانِ (۱)

یعنی، از ابی موسی (رض) روایت شده که گفت به ما رسید خارج شدن رسول خدا (ص) از مکه در حالیکه ما در یمن بودیم، پس بیرون آمدیم برای هجرت به سوی او، من و دو برادرانم که من کوچکتر ایشان بودم یکی از ایشان آبو بزرده و دیگری ابورهم در میان پنجاه و چند نفر از قومم و سوار کشتی شدیم و کشتی ما را به طرف نجاشی در حبشه افکند، پس، جعفر بن ابیطالب و اصحاب او را یافتیم و جعفر گفت که پیغمبر (ص) ما را اینجا فرستاده و امر به ما ندادن کرده، پس شما بمانید پس ما با او ماندیم تا همگی به خدمت رسول خدا (ص) رسیدیم هنگامیکه خیبر را فتح کرده بود و برای ما سهمی قرار داد و برای کسیکه غایب از خیبر بود چیزی تقسیم نکرد مگر برای یاران هم کشتی ما با جعفر و یارانش، پس برای ایشان نیز قسمت قرار داد. بعضی از مردم به ما گفتند ما به هجرت از شما پیشی گرفتیم، پس اسماء بنت عمیس برخفصه وارد شد برای زیارت او که عمر وارد شد و گفت ای بن زن کیست؟ حفصه گفت این اسماء بنت عمیس است، عمر گفت آن حبشیه آن بحریه؟ اسماء گفت بلی، عمر گفت ما از شما سبقت گرفتیم و ما از شما سزاوارتریم به رسول خدا (ص)، اسماء غضب کرد و گفت ای عمر دروغ گفتی، نه چنین است شما با رسول خدا (ص) بودید، گرسنه شما را طعام میداد و جاهل شما را پند ولی ما در زمین دور دشمن بودیم در

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷۳ و ۲۷۴.

حیثه و این در را بخدا و رسول او بود. و قسم به خدا طعامی نمیخورم و آبی نمیآشامم تا آنچه گفتمی به رسول بگویم و ما اذیت میشدیم و ترسانده میشدیم و بزودی آنچه را گفتمی برای رسول خدا (ص) ذکر خواهم کرد و از او پرسش خواهم نمود و دروغ نمیگویم و به کجی نمیگیریم و بر آن زیاده نمیکنم، پس چون پیغمبر (ص) آمد، گفتم ای پیغمبر خدا، عمر چنین و چنان گفت، رسول خدا (ص) فرمود او به من سزاوارتر از شما نیست، برای او و همراهاناش یک هجرت است و برای شما اهل کشتی دو هجرت است.

رأى النبى (ص) فى أمور الدنيا

۱- ج عن أبي حميد (رض) قال: خرجنا مع رسول الله (ص) غزوة تبوك فأتينا وادي القرى على حديق لأمرأة، فقال رسول الله (ص): احرصوها فحرصناها وحرصها رسول الله (ص) عشرة أوسق و قال للمرأة: أحصيا حتى ترجع إليك إن شاء الله و انطلقنا حتى قدمنا تبوك فقال رسول الله (ص): ستهب عليكم الليلة ريح شديدة فلايقم فيها أحد منكم فمن كان له بغير فليشد عقاله فهبت ريح شديدة فقام رجل فحملته الريح حتى ألقته بجبل طيئ و جاء رسول ابن العلماء صاحب أيلة إلى رسول الله (ص) يكتب و أهدى له بغلة بيضاء فكتب إليه رسول الله (ص) و أهدى له بردا ثم رجعنا حتى قدمنا وادي القرى فسأل رسول الله (ص) المرأة عن حديقتها كم بلغ ثمرها فقالت: عشرة أوسق فقال رسول الله (ص): إني مسرع فمن شاء منكم فليسرع معي و من شاء فليمكث فخرجنا حتى أشرفنا على المدينة فقال: هذه طابته و هذا أحد و هو جبل يحبنا ونحبه، ثم قال: إن خير دور الأنصار دار بني النجار ثم دار بني عبد الأشهل ثم دار بني الحارث بن الخزرج ثم دار بني سعد و في كل دور الأنصار خير، فلحقنا سعد بن عبادة فقال أبو أسيد: ألم تر أن رسول الله (ص) خير دور الأنصار فجعلنا آخر فأدرك سعد رسول الله (ص) فقال: يا رسول الله خيرت دور الأنصار

فَجَعَلْتَنَا آخِرًا فَقَالَ: أَوْلَيْسَ بِحَسَبِكُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنَ الْخِيَارِ! (۱)

یعنی، از ابوجهمید روایت شده که گفت با رسول خدا (ص) بیرون رفتیم به جنگ تبوک و آمدیم به وادی القریٰ به باغی از زنی، پس رسول خدا (ص) فرمود: این باغ را اصلاح کنید و تخمین بزنید پس تخمین زدیم و رسول خدا (ص) آنرا تخمین زد به ده و سق که هر سقی شصت من است، و به زن فرمود بشماره آن رسیدگی کن تا برگردیم بسوی تو انشاء الله، و حرکت کردیم تا وارد شدیم به تبوک، پس رسول خدا (ص) فرمود: بر شما امشب بادی خواهد وزید بسختی که احدی باید از شما برنخیزد و هرکس شتری دارد باید محکم پای آنرا ببندد، پس باده سختی وزید و مردی ایستاد و باد او را برد تا او را انداخت به طرف کوهستان طیی و قاصد بزرگ فلسطین که او را ابن العلماء می گفتند آمد با نامه ای خدمت رسول خدا (ص) و برای او قاطری سفید هدیه آورد، پس رسول خدا (ص) به سوی او نامه ای نوشت و برای او بُردی فرستاد، سپس برگشتیم تا وارد شدیم به وادی القریٰ، پس رسول خدا (ص) از آن زن از باغش پرسید که میوه آن چه قدر شد؟ گفت ده و سق شد، پس رسول خدا (ص) گفت من بسرعت حرکت میکنم هرکس از شما بخواهد باید با من سرعت کند و هرکس بخواهد بماند، پس ما بیرون شدیم تا مشرف بر مدینه شدیم، پس رسول خدا (ص) فرمود این مدینه طیبه و این اُحُد است و این کوهی است که ما را دوست دارد و ما آنرا دوست میداریم، پس فرمود: بهترین خانه های انصار خانه بنی النجار است، سپس خانه بنی عبد الاشهل سپس خانه بنی الحارث بن خزرج سپس خانه بنی ساعده و در تمام خانه های انصار خیر است، پس سعد بن عبادة به ما رسید و ابواسید خزرجی به او گفت آیا ندیدی که رسول خدا (ص) خانه های انصار را به خیر یاد کرد و ما را آخر قرارداد، پس سعد خدمت رسول خدا (ص) رسید و گفت یا رسول الله خانه های انصار را به خیر یاد کردی و ما را آخر همه قرارداددی، رسول خدا (ص) فرمود: آیا کافی نیست شما

را که از منتخبین هستید.

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷۴ و ۲۷۵.

٢- ج عن رافع بن خديج (رض) قال: قَدِمَ نَبِيُّ اللَّهِ الْمَدِينَةَ وَهُمْ يَأْبُرُونَ النَّخْلَ فَقَالَ: مَا تَصْنَعُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَصْنَعُهُ، فَقَالَ: لَعَلَّكُمْ لَوْ لَمْ تَفْعَلُوا كَانَ خَيْرًا فَتَرَكُوهُ فَنَفَضْتُمْ أَوْ فَنَقَصْتُمْ فَذَكِّرُوا لَهُ ذَلِكَ فَقَالَ: إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ. وَفِي رِوَايَةٍ: فَقَالَ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرِدُنْيَاكُمْ (١)

يعنى، روایت شده از رافع بن خدیج (رض) که گفت پیغمبر خدا (ص) وارد مدینه شد در حالیکه ایشان شکوفه نردرخت خرما را به ماده آن تلقیح میکردند، پس فرمود: چه میکنید؟ گفتند ما همواره چنین میکردیم، فرمود: شاید اگر این کار را نکنید بهتر باشد برایتان، پس ایشان آنرا ترک کردند، نقص حاصل شد، و این را برای پیغمبر (ص) گفتند، فرمود: همانا من بشرم. و در روایتی فرمود: شما به امر دنیاى خود داناترید.

الباب السادس فى معجزات النبى (ص)

منها نبع الماء من بين أصابعه (ص)

١- ج عن أنس (رض) قال: أَتَى النَّبِيَّ (ص) بِإِنَاءٍ وَهُوَ بِالزَّوْرَاءِ مَعَ أَصْحَابِهِ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ فَجَعَلَ الْمَاءُ يَنْبَعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ. وَعَنْهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) وَحَانَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَالْتَمَسَ الْوَضُوءَ فَلَمْ يَجِدْهُ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِوَضُوءٍ فَوَضَعَ يَدَهُ فِي ذَلِكَ الْإِنَاءِ فَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يَتَوَضَّأُوا مِنْهُ فَرَأَيْتَ الْمَاءَ يَنْبَعُ مِنْ بَيْنِ أَصَابِعِهِ فَتَوَضَّأَ النَّاسُ حَتَّى تَوَضَّأُوا مِنْ عِنْدِ آخِرِهِمْ. وَعَنْهُ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) فِي بَعْضِ مَخَارِجِهِ وَمَعَهُ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَأَنْطَلَقُوا يَسِيرُونَ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلَمْ يَجِدُوا مَاءً

(١) التاج الجامع للاصول/ ج ٣/ ص ٢٧٦.

يَتَوَضَّأُونَ فَا نَطْلَقَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ يَسِيرٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهُ النَّبِيُّ (ص) ثُمَّ مَدَّ أَصَابِعَهُ الْأَرْبَعَ عَلَى الْقَدَحِ ثُمَّ قَالَ: قَوْمُوا تَوَضَّأُوا فَتَوَضَّأَ الْقَوْمُ حَتَّى بَلَغُوا مَا يُرِيدُونَ مِنَ الْوُضُوءِ وَ كَانُوا سَبْعِينَ أَوْ نَحْوَهُ (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که برای پیغمبر (ص) ظرفی آوردند در حالیکه او در محلی بمدینه بنا م‌زوراء با اصحابش بودند، پس دست خود را در میان ظرف گذاشت، پس آب از بین انگشتانش جوشیدن گرفت، پس مردم از آن وضو گرفتند. و از او روایت شده که گفت دیدم رسول خدا (ص) را در حالیکه نماز عصر نزدیک شده بود پس آب خواستند و نیافتند، پس مقداری آب برای پیغمبر (ص) آورده شد و او دست خود را در آن ظرف گذاشت و امر کرد مردم از آن وضو بگیرند و دیدم آب از بین انگشتانش جوشیدن گرفت تا آنکه همگی از آن وضو گرفتند. و از او روایت شده که پیغمبر (ص) برای بعضی از سفرها خارج شد و با او عده‌ای از اصحابش بودند، پس در راه سیر میکردند که وقت نماز رسید و آب نیافتند، مردی رفت قدحی از آب کمی آورد، پس پیغمبر (ص) از آن وضو گرفت سپس انگشتانش را روی قدح کشید و فرمود: برخیزید وضو بگیرید و آن قوم وضو گرفتند و تقریباً هفتاد نفر بودند.

۲- ج عن جابر (رض) قال: عطش الناس يوم الحديبية والنبي (ص) بين يديه ركوة فتوضأ فجهش الناس نحوه فقال: ما لكم؟ قالوا: ليس عندنا ماء نتوضأ ولا نشرب إلا ما بين يديك، فوضع يده في الركوة فجعل الماء يفور بين أصابعه كأمثال العيون فشربنا وتوضأنا قيل: كم كنتم؟ قال: لو كنا مائة ألف لكفانا كنا خمس عشرة مائة.

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت مردم روز حديبيه تشنه شدند و در حضور پیغمبر ظرفی پوستی از آب بود پس وضو گرفت، و مردم به طرف او هجوم آوردند، پس فرمود چه شده؟ گفتند نزد ما آب نیست

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷۶ و ۲۷۷ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۷۶

که وضو بگیریم و بیاشامیم مگر آنچه در حضور ما است، پس او دست خود را در میان ظرف گذاشت و آب از بین انگشتانش فوران کرد مانند چشمه‌ها، پس آشامیدیم و وضو گرفتیم، گفته شد شما چه قدر بودید، گفت اگر صد هزار بودیم ما را کفایت میکرد ولیکن هزار و پانصد نفر بودیم.

و منها تکثیر الماء القليل ببرکته (ص)

۱- ج عن البراء (رض) قال: كنا يوم الحديبية أربع عشرة مائة والحديبية بئر فنزحناها حتى لم نترك فيها قطرة فجلس النبي (ص) على شفير البئر فدعا يماء فمضمض ومج في البئر فمكثنا غير بعيد ثم استقينا حتى روينا وروت أو صدرت ركائبنا (۱) یعنی، از براء (رض) روایت شده که گفت ما روز حدیبیه هزار و چهارصد بودیم و حدیبیه چاهی است، ما آب آنرا کشیدیم تا آنکه قطره‌ای در آن نماند، پس پیغمبر (ص) بر کنا رجا نشست و آب خواست و مضمضه کرد و در چاه افکند، پس خیلی درنگ نکردیم سپس آب کشیدیم تا سیراب شدیم و مرکوبهای ما سیراب شدند.

۲- ج عن عمران بن حصين (رض) قال: كنا مع النبي (ص) في مسير و جعلني في ركوب بين يديه فعطشنا عطشا شديدا فبينما نحن نسير إذا نحن بامرأة سادلة رجليها بين مزادتين فقلنا لها: أين الماء؟ فقالت: إنه لأماء، فقلنا كم بين أهلك وبين الماء؟ قالت: يوم وليلة، فقلنا انطلقى إلى رسول الله (ص)، قالت: و ما رسول الله، فلم نملكها من أمرها حتى استقبلنا بها النبي (ص) فحدثته بمثل الذي حدثتنا غير أنها حدثته أنها مؤتمسة فأمر بمزادتيها فمسح بالعرلاوين فشربنا عطايا أربعين رجلا حتى روينا فملأنا كل قربة معنا وإداوة، غير أنه لم نسق بغيرا وهي تكاد تنض من المله، ثم قال: هاتوا ما عندكم فجمع لها من الكسرو

التَّمْرَ حَتَّى أَتَتْ أَهْلَهَا فَقَالَتْ : لَقَيْتُ أَهْلَ النَّاسِ أَوْ هُوَ نَبِيِّ كَمَا
زَعَمُوا فَهَدَى اللَّهُ ذَلِكَ الصِّرْمَ بَيْنَكَ الْمَرْأَةَ فَأَسْلَمَتْ وَأَسْلَمُوا (۱)

یعنی، روایت شده از عمران بن حصین که گفت : با پیغمبر (ص) بودیم در مسافرتی و مرا در مرکوبی جلو خود قرار داد، پس عطش سختی به ما رسید، پس در بین اینکه سیر میکردیم ناگهان زنی را دیدیم که پاهای خود را آویزان کرده بود بین دو خیک، پس به او گفتیم آب کجا است؟ گفت : آب نیست، گفتیم بین خانواده‌ات و بین آب فاصله است، گفت یکروز شب، پس گفتیم برویم به سوی رسول خدا (ص)، گفت رسول خدا (ص) چیست؟ پس باختیار خودش او را گذاشتیم و او را خدمت پیغمبر (ص) بردیم، پس با پیغمبر گفتاری مانند گفتار ما سخن گفت جز اینکه گفت یتیم دارم، پس پیغمبر (ص) امر کرد دو مشک زبیرای او را آوردند و آنها را مسح کرد، پس ما آشا میدیم برای تشنگی چهل مرد تا سیراب شدیم و هر مشکوی و ظرفی بود پر کردیم جز آنکه به شتر آب ندادیم و مشکها نزدیک بود از پیری پاره شود، سپس فرمود بیاورید آنچه نزد شما است، پس برای او پاره‌های نان و خرما جمع شد تا آنکه به خانواده‌اش رفت و گفت ساحت‌ترین مردم را ملاقات کردم و با پیغمبری را چنانچه گمان دارند، پس خدا آن قوم را ببرکت آن زن هدایت کرد و اسلام آورد و آنان اسلام آوردند (نویسنده گوید من اخبار این باب را نه رد میکنم و نه حکم به صحت آنها، زیرا اولاً با هم اختلاف دارد و ثانیاً عبارت آنها معقولانه نیست خصوصاً خبر چهارم. با ضافه از آیات قرآن استفاده میشود که با وجود معجزه قرآن نیازی به معجزه دیگر نیست.)

و منها تکثیر الطّعام حتی وفی بالقوم و زاد

۱- ج عن أنس (رض) یقول: قال أبو طلحة لا مَسْلَمٍ: لَقَدْ سَمِعْتُ
صَوْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) ضَعِيفًا أَعْرِفُ فِيهِ الْجُوعَ فَهَلْ عِنْدَكَ مِنْ شَيْءٍ؟

(۱) التاج جامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷۸ و ۲۷۹.

قَالَتْ : نَعَمْ فَأَخْرَجَتْ أَقْرَابًا مِنْ شَعِيرٍ ثُمَّ أَخْرَجَتْ خِمَارًا لَهَا
فَلَفَّتِ الْخُبْزَ بِبَعْضِهِ ثُمَّ دَسَتْهُ تَحْتَ يَدِي وَ لَأْتَنِي بِبَعْضِهِ ثُمَّ أَرْسَلْتَنِي
إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَذَهَبَتْ فَوَجَدْتُهُ فِي الْمَسْجِدِ وَمَعَهُ النَّاسُ فَقُمْتُ
عَلَيْهِمْ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) : أُرْسَلَكِ أَبُوطَلْحَةَ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ،
قَالَ : بِطَعَامٍ؟ فَقُلْتُ : نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِمَنْ مَعَهُ : قُومُوا
فَا نْطَلِقْ وَأَنْطَلِقْتَيْنِ أَيْدِيَهُمْ حَتَّى جِئْتُ أَبَا طَلْحَةَ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ
أَبُوطَلْحَةَ : يَا أُمِّسَلِيمُ قَدْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالنَّاسِ وَلَيْسَ عِنْدَنَا
مَا نُنْطَعِمُهُمْ فَقَالَتْ : اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَانْطَلَقَ أَبُوطَلْحَةَ إِلَى
رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَجَاءَ مَعَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : هَلْمِي يَا أُمِّسَلِيمُ
مَا عِنْدَكَ فَأَتَتْ بِذَلِكَ الْخُبْزِ فَأَمْرَبَهُ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَفَتَتْ وَ عَصَرَتْ
أُمِّسَلِيمُ عَكَةً فَأَدَمَتْهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فِيهِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ
يَقُولَ، ثُمَّ قَالَ : ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ
خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ : ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ
خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ : ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ فَأَذِنَ لَهُمْ فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا ثُمَّ
خَرَجُوا، ثُمَّ قَالَ : ائْذَنْ لِعَشْرَةٍ فَأَكَلَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ وَ شَبِعُوا وَالْقَوْمُ
سَبْعُونَ أَوْ ثَمَانُونَ رَجُلًا (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که میگفت ابوطلحه شوهر ما درش به
امسلیم گفت من صدای رسول خدا (ص) را ضعیف شنیدم و گرسنگی در
او حس کردم آیا نزد تو چیزی هست؟ او گفت آری، پس چند
گرده نان جو بیرون آورد و چادری آورد و نانها را به مقداری از
آن پیچید سپس آنرا بست به زیر بغل من و مرا فرستاد نزد رسول
خدا (ص)، من رفتم او را در مسجد یافتم و مردم با او بودند و بر
سرایشان ایستادم، رسول خدا (ص) فرمود ابوطلحه تورا فرستاده؟
گفتم: بلی، فرمود با طعام، گفتم: بلی، پس رسول خدا (ص) به کسانی
که با او بودند فرمود برخیزید، پس رسول خدا (ص) به راه افتاد و من
جلوی ایشان به راه افتادم تا آمدم نزد ابوطلحه و بها و خیر دادم،
ابوطلحه به امسلیم گفت که رسول خدا (ص) با مردم آمد و نزد ما طعامی

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

برای ایشان نیست ، اُمّ سَلِیْم گفت خدا و رسول او دانا ترند ، پس اَبُو طَلْحَه رفت خدمت پیغمبر (ص) و با او آمد ، رسول خدا (ص) فرمود : ای اُمّ سَلِیْم چه داری؟ اُمّ سَلِیْم نا نهارا آورد ، رسول خدا (ص) امر کرد نا نهارا تگه کردند ، و اُمّ سَلِیْم ظرف روغن را فشار داد و روغن آمد ، رسول خدا (ص) درباره آن چیزی که خدا خواسته باشد گفت ، سپس فرمود اذن بده ده نفر بیایند ، پس اذن داد آمدند و خوردند و سیر شدند و بیرون شدند ، سپس فرمود ده نفر را اذن بده ، پس اذن داد ، آمدند خوردند تا سیر شدند و خارج شدند ، سپس فرمود : ده نفر دیگر ، پس همه قوم خوردند تا سیر شدند و آن قوم هفتاد نفر و یا هشتاد نفر بودند .

۲- ج عَنْ جَابِر (رض) قَالَ: لَمَّا حَفَرَ الْخَنْدَقَ رَأَيْتُ بَرَسُولِ اللَّهِ (ص) خَمَمًا شَدِيدًا فَأُنْكَفَأْتُ إِلَى امْرَأَتِي فَقُلْتُ: هَلْ عِنْدَكَ شَيْءٌ فَأَيَّتِي رَأَيْتُ بَرَسُولِ اللَّهِ (ص) خَمَمًا شَدِيدًا فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ جَرَابًا فِيهِ صَاعٌ مِنْ شَعِيرٍ وَلَنَا بِهِمَّةٌ دَاجِنٌ فَذَبَحْتُهَا وَ طَحَنْتُ الشَّعِيرَ فَفَرَعْتُ إِلَى فِرَاعِي وَ قَطَعْتُهَا فِي بُرْمَتِهَا ثُمَّ وَلَّيْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَتْ: لَا تَفْضَحْنِي بَرَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ يَمَنْ مَعَهُ فَجِئْتُهُ فَسَارَرْتَهُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ذَبَحْنَا بِهِمَّةً لَنَا وَ طَحَنَّا صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ كَانَ عِنْدَنَا فَتَعَالَ أَنْتِ وَ نَفْرَمَعَكَ فَصَاحَ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْخَنْدَقِ إِنَّ جَابِرًا قَدْ صَنَعَ سُورًا فَحَيَّ هَلَا بِكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَا تُنْزِلَنَّ بُرْمَتَكُمْ وَ لَا تُخَيِّرَنَّ عَجِينَكُمْ حَتَّى أَجِيءَ فَجِئْتُ وَ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْدُمُ النَّاسَ حَتَّى جِئْتُ امْرَأَتِي فَقَالَتْ: بِكَ وَ بِكَ فَقُلْتُ: قَدْ قُلْتُ الَّذِي قُلْتُ فَأَخْرَجَتْ لِي عَجِينًا فَبَصَقَ فِيهِ وَ بَارَكَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَيَّ بُرْمَتَنَا فَبَصَقَ فِيهَا وَ بَارَكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): ادْعِي خَابِزَةً فَلْتُخَيِّرْ مَعَكَ وَ اقْدَحِي مِنْ بُرْمَتِكُمْ وَ لَا تُنْزِلُوهَا وَ هُمْ الْكُفَّاءُ فَأَقْسِمُ بِاللَّهِ لَقَدْ أَكَلُوا حَتَّى تَرَكَوهُ وَ انْحَرَفُوا وَ إِنَّ بُرْمَتَنَا لَتَنْطِقُ كَمَا هِيَ وَ إِنَّ عَجِينَنَا لَيُخَبِّرُ كَمَا هُوَ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت زمانیکه خندق کنده میشد

رسول خدا (ص) را دیدم که شدیداً گرسنه است، برگشتم نزد زنم و گفتم آیا چیزی داریم زیرا به رسول خدا (ص) گرسنگی شدیدی دیدم پس او ظرفی را بیرون آورد که در آن صاعی از جو بود و بزکوچکی داشتیم که آنرا ذبح کردیم و جو را آسیا کردم و از کارم فارغ شدم و بزرا قطعه قطعه در ظرف طبخ انداختم، سپس برگشتم خدمت رسول خدا (ص)، عیالم گفتم مرا رسوا نکنی نزد رسول خدا (ص) و کسیکه با اوست، پس خدمت رسول خدا (ص) آمدم و با او آهسته سخن گفتم و گفتم یا رسول الله ما حیوان کوچکی را ذبح کردیم و صاعی از جو را آسیا کردیم، پس تو و نفراتی با خودت بیایید، پس پیغمبر (ص) صدارا بلند کرد و گفت ای اهل خندق جا برطعامی مهیا کرده بیایید، پس رسول خدا (ص) فرمود: دیگر خود را پائین نیاورید و خمیر خود را نیزید تا بیایم، پس آمدم و رسول خدا (ص) در جلوی مردم آمد، تا نزد زنم آمدم، پس زن گفت فلان فلان شده مگر چه گفتی؟ من گفتم آنچه تو گفتی من گفتم، پس خمیر را برای رسول خدا (ص) بیرون آورد، او با آب دهان تبرک کرد، سپس نزد دیگر رفت و آنرا تبرک کرد، سپس رسول خدا (ص) فرمود: نان پزی را بخواه که با تو بپزد و قدحی از دیگر بردارید و آنرا پائین نیاورید در حالیکه مردم هزار نفر بودند، پس بخدا قسم آنرا خوردند و برگشتند و بدرستیکه دیگر ماهچنانکه بود میجوئید و خمیر ما چنانکه بود پخته میشد.

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَوْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ غَزْوَةَ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ أَذِنْتَ لَنَا فَنَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا فَأَكَلْنَا وَادَّهْنَا فَقَالَ: افْعَلُوا، فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَعَلْتَ قَلَّ الظُّهْرُ وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبُرْكَ لَعَلَّ اللَّهَ يَجْعَلُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): نَعَمْ، فَدَعَا بِنَطْعٍ فَبَسَطَهُ ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَّةٍ وَ يَجِيءُ الْآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ وَ يَجِيءُ الْآخَرُ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ، قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيْهِ بِالْبُرْكَ ثُمَّ قَالَ: خُدُّوْا فِي أَوْعِيَتِكُمْ،

قَالَ: فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَّتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءً إِلَّا مَلَأُوهُ، قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضَلَتْ فَضْلَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لِأَلْقَى اللَّهَ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍ فَيُحْجَبُ عَنِ الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، از ابوهریره و یا از ابوسعید (رض) روایت شده که گفت: چون جنگ تبوک شد مردم را گرسنگی فراگرفت، گفتند یا رسول الله اگر اذن بدهی به ما شترهای آبکش خود را نحرکنیم و بخوریم و روغن مالی کنیم، فرمود بکنید، پس عمر آمد و گفت یا رسول الله اگر این کار را بکنی شتر کم میشود ولیکن ایشان را بخوان که زیادی زاد خود را بیاورند، سپس دعا کن و خدا را بخوان که آن زیادی توشه برکت کند شاید خدا در آن برکت قرار دهد، پس رسول خدا (ص) گفت خوبست و سفره‌ای را خواست و پهن کرد و زیادی توشه‌های آنان را خواست، پس مردی کفی از دُرّت آورد و مردی کفی از خرما آورد و مردی نان‌های پاره‌ای آورد تا بر آن سفره مقدار کمی جمع شد، پس رسول خدا (ص) دعا کرد و برکت خواست، سپس فرمود بگیرید در ظرفهای خود، گوید پس گرفتند در میان ظرفهای خود تا آنکه در میان لشکر ظرفی نماند مگر آنکه پر کردند و خوردند تا سیر شدند و مقداری زیاد ماند، پس رسول خدا گفت: شهادت میدهم که خدائی نیست جز او و من رسول اویم و با این دوشهادت هیچ بنده‌ای خدا را ملاقات نکند که شک نداشته باشد که از بهشت محبوب مانده (یعنی داخل بهشت گردد).

۴- ج عن جابر (رض) أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ (ص) يَسْتَطْعِمُهُ فَأَطْعَمَهُ شَطْرَ وَسْقٍ شَعِيرٍ فَمَا زَالَ الرَّجُلُ يَأْكُلُ مِنْهُ وَ زَوْجَتُهُ وَ ضَيْفُهُمَا حَتَّى كَالَهُ فَأَتَى النَّبِيَّ (ص) فَقَالَ: لَوْلَمْ تَكِلْهُ لَأَكَلْتُمْ مِنْهُ وَ لَقَامَ لَكُمْ. وَ عَنِ سَمُرَةَ بِنِ جُنْدَبٍ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَتَدَاوَلُ فِي قِصْعَةٍ عَنِ عُدْوَةٍ حَتَّى اللَّيْلِ يَقُومُ عَشْرَةٌ وَ يَقَعْدُ عَشْرَةٌ قُلْنَا: فَمَا كَانَتْ تُمَدُّ قَالَ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ تَعْجَبُ مَا كَانَتْ تُمَدُّ إِلَّا مِنْ هُنَا وَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

أَشَارَ بِيَدِهِ نَحْوَ السَّمَاءِ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد طعام خواست، بها و مقدار چند منی جود داد، پس همواره آن مرد وزن او و میهمانهای آنان از آن میخوردند تا آنکه آنرا بکیل درآورد پس آمد خدمت رسول خدا (ص)، حضرت بها و فرمود: اگر به کیسل درنیاورده بودی هرآینه از آن میخوردید و برای شما میماند. و از سَمْرَةَ بِنْتُ جُنْدَبٍ (رض) روایت شده که گفت بار رسول خدا (ص) بودیم در یک کاسه از روز تا شب خوردیم، ده نفر برمیخاست و ده نفر دیگر می نشست، راوی گوید گفتم از چه مدد می شد گفت از چه تعجب دارید مدد نمی شد مگر از آنجا و اشاره کرد بدستش بسوی آسمان.

ومنها تكثير النَّمْرِ القليل حتى استوفى الغرماء

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: تُوِّفِيَ أَبِي وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ (ص) فَقُلْتُ: إِنَّ أَبِي تَرَكَ عَلَيْهِ دَيْنًا وَلَيْسَ عِنْدِي إِلَّا مَا يُخْرَجُ نَخْلُهُ وَ لَا يُبَلِّغُ مَا يُخْرَجُ سِنِينَ مَا عَلَيْهِ فَأَنْطَلِقَ مَعِيَ لِكَيْ لَا يَفْجَشَ عَلَيَّ الْغُرْمَاءُ فَمَشَى حَوْلَ بَيْدَرٍ مِنْ بِيَادِرِ النَّمْرِ فَدَعَا اللَّهَ ثُمَّ آخَرَ ثُمَّ جَلَسَ عَلَيْهِ فَقَالَ: أَنْزِعُوهُ فَأَوْفَاهُمُ الَّذِي لَهُمْ وَبَقِيَ مِثْلُ مَا أُعْطَاهُمْ (۲)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت پدرم وفات کرد در حالیکه بر ذمه او دین بود، پس من خدمت پیغمبر (ص) آمدم و گفتم پدرم بر خود دینی گذاشته و نزد من چیزی نیست جز آنچه حاصل درخت خرما می او باشد و آن به قدر دین او نمیرسد اگر چه چند سالی باشد، پس رسول خدا (ص) راه افتاد با من تا اینکه طلبکاران بر من زشتگوئی نکنند، پس دور خرمن خرما گردش کرد و دعا نمود، سپس بر خرمن دیگر نشست و فرمود بردارید و تقسیم کنید پس به طلب ایشان وفا کرد و مانند آنچه به ایشان داده بود باقی ماند.

و منها حنین الجذع له (ص)

۱- ج عن جابر (رض) قال: كَانَ الْمَسْجِدُ مَسْقُوفًا عَلَيَّ جُدُوعٍ مِنْ نَخْلٍ فَكَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا خَطَبَ يَقُومُ إِلَى جَذَعٍ مِنْهَا فَلَمَّا صَنَعَ الْمَنْبِرَ فَكَانَ عَلَيْهِ سَمْعُنَا لِذَلِكَ الْجَذَعِ صَوْتًا كَصَوْتِ الْعِشَاءِ رَحْتِي جَاءَ النَّبِيُّ (ص) فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا فَسَكَتَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ رَفَعَ إِلَى الْمَنْبِرِ مَا حَتَّ النَّخْلَةَ مِيَا حِ الصَّبِيِّ. وَ فِي رِوَايَةٍ: فَحَنَّ الْجَذَعُ حَنِينَ التَّاقَةِ فَنَزَلَ النَّبِيُّ (ص) فَمَسَّهُ فَسَكَتَ. (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت مسجد رسول سقف آن برشاخه و چوب درخت خرما بود، پس پیغمبر (ص) هرگاه خطبه میخواند به یکی از ستونها تکیه میداد، پس چون منبر ساختند و بالای آن رفت شنیدم که آن ستون چوبی صدائی مانند صدای شترده ماهه نمود تا آنکه پیغمبر (ص) آمد و دست خود بر آن نهاد که ساکت شد. و در روایتی: چون روز جمعه شد و پیغمبر (ص) به منبر رفت درخت صدائی مانند صدای بچه کرد. و در روایتی ناله کرد مانند ناله شتر ماده، پس پیغمبر (ص) فرود آمد و آنرا مس نمود که آرام شد.

و منها انقياد الشجر له (ص)

۱- ج عن جابر (رض) قال: سَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) حَتَّى نَزَلْنَا وَادِيًا أَفِيحًا فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَفْضِي حَاجَتَهُ فَاتَّبَعْتُهُ بِأَدَاوَةٍ مِنْ مَاءٍ فَنَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَلَمْ يَرِ شَيْئًا يَسْتَتِرُ بِهِ فَأَذَا شَجَرَتَانِ بِشَاطِئِ الْوَادِي فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ إِحْدَاهُمَا فَأَخَذَ بِغَصْنِ مَنْ أَعْطَانِيهَا فَقَالَ: انْقَادِي عَلَيَّ يَا ذُنَّ اللَّهِ فَانْقَادَتْ مَعَهُ كَالْبَعِيرِ الْمَخْشُوشِ الَّذِي يُمَانِعُ فَأَيْدُهُ حَتَّى أَتَى الشَّجَرَةَ الْآخَرَى فَأَخَذَ بِغَصْنِ

مَنْ أَعْصَانَهَا فَقَالَ: انْقَادِي عَلَيَّ يَا ذَن اللّٰهِ فَاَنْقَادَتْ مَعَهُ كَذٰلِكَ
 حَتّٰى اِذَا كَانَ بِالْمَنْصَفِ مِمَّا بَيْنَهُمَا لَامٌ بَيْنَهُمَا فَقَالَ: التَّيْمَا عَلَيَّ
 يَا ذَن اللّٰهِ فَالتَّأَمَّتَا . قَالَ جَابِرٌ : فَخَرَجْتُ اُحْضِرُ مَخَافَةَ اَنْ يُحْسِسَ
 رَسُوْلُ اللّٰهِ (ص) بِقُرْبِيْ فَيَتَّبِعُنِيْ اَوْ فَيَتَّبِعُنِيْ فَجَلَسْتُ اُحْدِثُ نَفْسِيْ
 فَمَا نَبْتُ مَنِّيْ لِقَتَّةٍ فَاِذَا اَنَا بِرَسُوْلِ اللّٰهِ (ص) مُقْبِلًا وَاِذَا الشَّجَرَتَانِ
 قَدْ اُقْتَرَفَتَا فَقَامَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا عَلَيَّ سَاقٍ فَرَأَيْتُ رَسُوْلَ اللّٰهِ
 (ص) وَقَفَّ وَقَفَّهُ فَقَالَ بِرَأْسِهِ هَكَذَا ثُمَّ اَقْبَلَ فَلَمَّا اَنْتَهَى اِلَيَّ قَالَ:
 يَا جَابِرُ هَلْ رَأَيْتَ مَقَامِيْ؟ قُلْتُ : نَعَمْ يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت با رسول خدا (ص) سیرکردیم تا نازل شدید به وادی وسیعی، پس رسول خدا (ص) رفت که حاجت خود را انجام دهد (یعنی بول کند) پس من به ظرفی از آب بدنبال او رفتم، پس رسول خدا (ص) نظر کرد و چیزی را که بان خود را پنهان کند ندید، پس ناگاه دودرخت در کنار وادی دید، رسول خدا (ص) رفت شاخه‌ای از شاخه‌های آنرا گرفت و گفت باذن خدا مطیع من باش آن شاخه مطیع شد مانند شتری که چوب جلوی دماغ او گذاشته اند تا آمد نزد درخت دیگر و شاخه‌ای از شاخه‌های آنرا گرفت و گفت باذن خدا مطیع من باش، پس آن نیز مطیع شد تا بوسط و میان آن دو درخت شد و بین آنها را باذن خدا بهم وصل کرد، جابر (رض) گفت من دور شدم که می‌داد رسول خدا (ص) حس کنند نزدیکی مرا و دورتر برود، پس نشستم و با خود سخن گفتم پس هنگامی نگذشت که رسول الله (ص) برگشت و دیدم توقّفی کرد و به سر خود اشاره کرد سپس به من رو کرد و چون رسید فرمود ای جابر آیا محل مرا دیدی؟ گفتم بلی یا رسول الله (ص) (نویسنده گوید این اخبار را فراهم کرده اند تا اثبات معجزه برای حضرت رسول نمایند، ولی مسلم است که هر میریدی برای مراد خود میل دارد تفوق و برتری و کشف و کرامت و معجزه‌ای اثبات کند چنانکه در زمان ما برای هر مرادی می‌سازند ولی ما از عبارت اکثر این اخبار معجزه‌ای نمی‌یابیم).

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

و منها سرعة إجابة دعوته (ص)

۱- ج عن أنس (رض) قال: أصاب أهل المدينة قحطٌ على عهد رسول الله (ص) فبينما هو يخطب يوم الجمعة إذ قام رجلٌ فقال: يا رسول الله هلكت الكراع هلكت الشاة فادع الله يسقينا فمَدَّ يديه ودعا. قال أنس: وإن السماء كمثل الزجاجة فهاجت ریح أنشأت سحاباً ثم اجتمع ثم أرسلت السماء عزاليتها فخرجنا نحوَّ الماء حتى أتينا منازلنا فلم نزل نمطرُ إلى الجمعة الأخرى، فقام إليه ذلك الرجل أو غيره فقال: يا رسول الله تهدمت البيوت فادع الله يحيسه فتبسم النبي (ص) ثم قال: حوالينا و لأعلينا فنظرت إلى السحاب تصدع حول المدينة كأنه إكليل^(۱)

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت به اهل مدینه قحطی رسید در زمان رسول خدا (ص)، پس در بین آنکه روز جمعه خطبه میخواند ناگاه مردی برخاست و گفت یا رسول الله اسبان و گوسفندان هلاک شدند، خدایا بخوان که ما را آب دهد، پس حضرت دست خود را دراز و دعا کرد، آنس گفت آسمان مانند شیشه صاف بود که باد به هیجان آمد و آبروی ایجا نکرد سپس جمع شد و آسمان مشکهای خود را ریخت پس ما بیرون شدیم و در آب فرورفتیم تا به منازل خود رسیدیم، پس همواره باران داشتیم تا جمعه دیگر، پس همان مرد یا مرد دیگری برخاست و گفت یا رسول الله خانه ها خراب شد خدایا بخوان که آنرا حبس کند، پس پیغمبر (ص) تبسم کرد و گفت خدایا به اطراف ما نه برما، پس نظر کردم به ابرها اطراف مدینه مانند اکلیل که بر سر بسته شده است.

و منها الإخبار بالمغيبات

۱- ج عن عدي بن حاتم (رض) قال: بيننا أنا وعند النبي (ص)

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۸۶.

إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ فَشَكَا إِلَيْهِ الْفَاقَةَ ثُمَّ أَتَاهُ آخِرُ فَشَكَا قَطْعَ السَّبِيلِ،
فَقَالَ: يَا عَدِيُّ هَلْ رَأَيْتَ الْحَيْرَةَ؟ قُلْتُ: لَمْ أَرَهَا وَقَدْ أُتَيْتُ عَنْهَا،
قَالَ: فَإِنْ طَلْتِ بِكَ حَيَاةً لَتَرَيْنِ الطَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحَيْرَةِ حَتَّى
تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ لِاتِّخَافِ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ، قُلْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي:
فَأَيْنَ دُعَاؤُ طَيْئِ الَّذِينَ قَدْ سَعَرُوا الْبِلَادَ، وَلَيْتَنِ طَلْتِ بِكَ حَيَاةً
لَتَفْتَحَنَّ كُنُوزَ كِسْرَى. قُلْتُ: كِسْرَى ابْنُ هُرْمُزٍ قَالَ: نَعَمْ وَلَيْتَنِ طَلْتِ
بِكَ حَيَاةً لَتَرَيْنِ الرَّجُلَ يُخْرِجُ مَلَأَ كَفِّهِ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ فَلَا يَجِدُ مَنْ
يَقْبَلُهُ. وَلَيَلْقَيْنَ اللَّهَ أَحَدَكُمْ يَوْمَ يَلْقَاهُ وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ
تُرْجَمَانٌ يُتْرَجِمُ لَهُ فَيَقُولَنَّ لَهُ: أَلَمْ أَبْعَثْ إِلَيْكَ رَسُولًا فَيُبَلِّغَنَّكَ
فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَقُولُ: أَلَمْ أُعْطِكَ مَالًا وَوَلَدًا وَ أَفْضَلَ عَلَيْكَ فَيَقُولُ
بَلَى، فَيَنْظُرُ عَنِ يَمِينِهِ فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ وَ يَنْظُرُ عَنِ شِمَالِهِ فَلَا يَرَى
إِلَّا جَهَنَّمَ، فَاتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فِكْلِمَةَ طَيْبَةَ
قَالَ عَدِيُّ: فَرَأَيْتَ الطَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحَيْرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ
لِاتِّخَافِ إِلَّا اللَّهَ وَ كُنْتُ فِيمَنْ افْتَتَحَ كُنُوزَ كِسْرَى، وَلَيْتَنِ طَلْتِ بِكُمْ
حَيَاةً لَتَرَوُنَّ مَا قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ (۱)

یعنی، از عَدِيُّ بْنُ حَاتِمٍ (رض) روایت شده که گفت در بین آنگاه که
نزد پیغمبر (ص) بودم ناگاه مردی آمد و از بی چیزی شکایت کسرد
سپس مرد دیگری آمد و شکایت از قطع راه نمود، پس آنحضرت فرمود:
ای عَدِيُّ آیا حیره را دیده ای؟ گفتم ندیده ام ولیکن از آن خبر
داده شده ام، فرمود اگر زندگی تو طولانی شود خواهی دید زنی را
که از حیره کوچ کند تا آنکه کعبه را طواف کند و از احدی جز خدا
نترسد، من به خود گفتم پس اشرار طائفه طئی کجا خواهند بود که بلاد
را پر کرده اند، فرمود: اگر حیات تو طولانی شود خواهی دید فتح
گنجهای کسری را، گفتم کسری پسر هرمز؟ فرمود: بلی، و اگر
زندگیت طول بکشد خواهی دید مردی دست خود را پرمیکند از طلا و
نقره و کسیرا که بپذیرد نمیآید، و البته شما خدا را ملاقات
کنید روز ملاقات او در حالیکه بین خدا و بین او ترجمانی که ترجمه

(۱) التاج الجا مع للاصول/ ج ۳/ ص ۲۸۷ و ۲۸۸.

کند نباشد، پس خدا بها و گوید آیا بسوی تو رسول نفرستادم که بتو برساند، گوید بلی، پس بگوید آیا مال به تو ندادم آیا فرزند به تو ندادم و بر تو تفضل نکردم گوید بلی، پس نظر از راست خود کند و نبیند جز دوزخ و از چپ خود نظر کند و جز دوزخ نبیند، پس از آتش بهره‌زید و اگر چه به پاره‌ای خرما باشد و هر کس نیابد پس به کلمه و سخن پاکیزه‌ای. راوی گفت پس من دیدم زنی را که از حیره کوچ کرد تا طواف کعبه و از احدی جز خدا نترسید و بودم در میان جمله کسانی که گنجهای کسری را فتح کردند و اگر حیات شما طولانی شود آنچه ابوالقاسم فرمود خواهید دید.

۲- ج عَنْ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ قَالَ: شَكُونَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) وَ هُوَ مَتَوَسِّدٌ بَرْدَةً لَهُ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، قُلْنَا لَهُ: أَلَا تَسْتَنْصِرُنَا أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لَنَا، قَالَ: كَانَ الرَّجُلُ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ يَحْفَرُ لَهُ فِي الْأَرْضِ فَيَجْعَلُ فِيهِ فَيْجَاءً بِالْمِنْشَارِ فَيُوضِعُ عَلَى رَأْسِهِ فَيَشُقُّ بِأَسْنَتَيْنِ وَ مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ وَ يُمَشِّطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا دُونَ لَحْمِهِ مِنْ عَظْمٍ أَوْ عَصَبٍ وَ مَا يَصُدُّهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ، وَاللَّهُ لَيَبْتِمَنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّكِبُ مِنْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَا يَخَافُ إِلَّا اللَّهَ أَوْ الذُّئْبَ عَلَى غَنَمِهِ وَلَكِنَّكُمْ تَسْتَعْجِلُونَ (۱)

یعنی، روایت شده از خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِّ که گفت شکایت کردیم به رسول خدا (ص) در حالیکه او به بُرد خود در سایه کعبه تکیه کرده بود و گفتیم آیا طلب نصرت برای ما نمیکنی آیا خدا را برای ما نمیخوانی، فرمود قبل از شما مردی بود که برای او زمینی را می‌کنند و او را در زمین قرار میدادند و آره می‌آوردند و بر سر او می‌گذاشتند و دوپاره میکردند و این عمل او را از دینش باز نمیداشت و با شانه‌های آهنین گوشت بدن او را از استخوان و پی جدا میکردند و این عمل او را از دینش باز نمیداشت بخدا قسم این امر را خدا تمام میکند تا آنکه سوار از صَنْعَاءَ تا حَضْرَمَوْتَ سیر کند و از جز خدا نترسد و یا برگوسفند خود از گریه، ولیکن شما عجله دارید.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۸۸

۳- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُوشِكُ أَنْ تَظَالَتْ بِكَ مَدَّةٌ أَنْ تَرَى قَوْمًا فِي أَيْدِيهِمْ مِثْلُ أَذْنَابِ الْبَقَرِ يَغْدُونَ فِي غَضَبِ اللَّهِ وَ يَرُوحُونَ فِي سَخَطِ اللَّهِ. وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا هَلَكَ كَسْرِي فَلَا كَسْرِي بَعْدَهُ، وَ إِذَا هَلَكَ قَيْصِرٌ فَلَا قَيْصِرَ بَعْدَهُ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَنْفَقَنَّ كُنُوزُهُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ! (۱)

یعنی، از ابی‌هریره روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: امید است که اگر برای تو مدتی طولانی شود بیهیبتی قومی را که در دست‌های ایشان چیزی مانند دم‌گاواست (یعنی تازیانه)، صبح میکنند در غضب خدا و شب میکنند در سَخَطِ خدا. و فرمود: چون کسری هلاک گردد کسرائی پس‌ازا و نیست و چون قیصر هلاک شود پس‌ازا و قیصری نیست و قسم به آنکه جانم بدست اوست که گنج‌های آنها را در راه خدا انفاق میکنید.

۴- ج عَنْ أُسَامَةَ (رض) قَالَ: أَشْرَفَ النَّبِيُّ (ص) عَلَيَّ أُطَمٍ مِنَ الْأَطَامِ فَقَالَ هَلْ تَرَوْنَ مَا أَرَى؟ إِنِّي أَرَى الْفِتْنَ تَقَعُ حِلَالَ بَيْوتِكُمْ مَوَاقِعَ الْقَطْرِ (۲)

یعنی، از أُسَامَةَ (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) بر بلندی از بلندیهای مدینه بالا رفت و فرمود: آیا موبینید آنچه من موبینم، بدرستی که من فتنه‌ها را موبینم که در میان خانه‌های شما واقع میشود مانند قطرات باران.

مسمومیت و وفاته (ص)

۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ امْرَأَةً يَهُودِيَّةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِشَاةٍ مَسْمُومَةٍ فَأَكَلَ مِنْهَا فَجِيءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَسَأَلَهَا عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ: أَرَدْتُ لِقَاتِكَ، قَالَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَسْلُطَكَ عَلَيَّ ذَاكَ، قَالُوا: أَلَا نَقْتُلُهَا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَمَا زِلْتُ أَعْرِفُهَا فِي لَهَوَاتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (۳)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که زنی یهودیه گوسفند مسمومی

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۳ / ص ۱۹۴، ۲۸۹، ۲۹۰ و ۲۹۱.

را برای رسول خدا (ص) آورد و آنحضرت از آن خورد، پس آن زن را خدمت رسول آوردند، از او و از این عمل سؤال کرد؟ گفت: میخواستم تو را بکشم، فرمود: خدا تو را بر این مسلط نمیکند، مردم گفتند آیا او را نکشیم؟ فرمود: نه، آنس گفت پس همواره اثر آن سم را در گوشت زیر چانه رسول خدا (ص) میشناختم. (نویسنده گوید این حدیث و مانند آنرا قبلاً در کتاب طب ذکر نمودیم).

۲- ج عَن عَائِشَةَ (رض) أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ وَهُوَ مُسْنَدٌ إِلَى صَدْرِهَا: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَأَلْحِقْنِي بِالرَّفِيقِ. وَعَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ أَوْ عَلَبَةٌ فِيهَا مَاءٌ فَجَعَلَ يَدْخُلُ يَدَهُ فِي الْمَاءِ وَيَمْسَحُ بِهَا وَجْهَهُ وَيَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِلْمَوْتِ سَكْرَاتٍ ثُمَّ نَصَبَ يَدَهُ فَجَعَلَ يَقُولُ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى حَتَّى قُبِضَ وَمَا لَتْ يَدُهُ! (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که او شنید رسول خدا (ص) پیش از آنکه وفات کند در حالیکه به سینه او تکیه کرده بود، میگفت: بخدایا مرا بیا مرز و رحم نما و مرا به رفیق ملحق نما. و از عایشه (رض) روایت است که جلوی رسول خدا (ص) ظرف آبی بود که دست خود را داخل آن مینمود و بصورت خود میکشید و میگفت لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَقَّق است که برای موت سکراتی است، سپس دست خود را بلند کرد و میگفت در رفیق اعلی تا قبض روح شد و دست او افتاد.

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۳ / ص ۲۹۲ و ۲۹۳.

كتاب التفسير وفضائل القرآن

و فيه خمسة أبواب

الباب الأول في فضائل القرآن وحامله ومعلمه

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(١) وَقَالَ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»^(٢). وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»^(٣). وَقَالَ تَعَالَى: «وَلَقَدْ سَرَّنا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»^(٤). وَقَالَ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ»^(٥). وَقَالَ تَعَالَى: «وَلَا يَأْتِيَنَّكَ بِمِثْلِ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا»^(٦). وَقَالَ: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْأَلْحَقُ»^(٧). وَقَالَ: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى»^(٨). وَقَالَ تَعَالَى: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ»^(٩).

- (١) قرآن / سورة واقعه / آيات ٧٧ ، ٧٨ ، ٧٩ ، ٨٠ .
 (٢) قرآن / سورة نساء / آية ١٧٤ .
 (٣) قرآن / سورة زمر / آية ٢٣ .
 (٤) قرآن / سورة قمر / آيات ١٧ ، ٢٢ ، ٣٢ ، ٤٠ .
 (٥) قرآن / سورة اسراء / آية ٩ .
 (٦) قرآن / سورة فرقان / آية ٣٣ .
 (٧) قرآن / سورة شوري / آيات ٥٢ و ٥٣ .
 (٨) قرآن / سورة طه / آية ١٢٣ .
 (٩) قرآن / سورة نحل / آية ٨٩ .

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ .
وَقَالَ (ص): الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ
وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ، (۱)

یعنی؛ رسول خدا (ص) فرمود: بهترین فرد شما کسی است که قرآن را یادگیرد و یاد دهد و فرمود: آنکه به قرآن مهارت دارد با ملائکه مقربین است و آنکه قرائت میکند و برا و سخت است (از جهت بیسوادی و یا نداشتن قوه حفظ) برای او دوا جراست .

۲- ج عَنْ عُقَيْبِ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَنَحْنُ فِي الصَّفَةِ فَقَالَ: أَتَيْتُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلُّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ أَوِ الْعَقِيقِ فَيَأْتِي مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمًا وَيَيْنُ فِي غَيْرِائِهِمْ بِاللَّهِ وَلَا يَقْطَعُ رَجْمًا؟ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كُنَّا نَحِبُّ ذَلِكَ، قَالَ: فَلَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَتَعَلَّمُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرُهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَثَلَاثَ خَيْرُهُ مِنْ ثَلَاثٍ، وَأَرْبَعٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ وَمِنْ أَعْدَائِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ. (۲)

یعنی، از عُقَيْبِ بْنِ عَامِرٍ (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) بر ما وارد شد در حالیکه ما در صُفَّةٔ مسجد بودیم، پس فرمود: کدامیک از شما دوست میدارد هر روز صبح برود به بیابان بُطْحَانَ و یا عَقِيق و از آنجا دو شتر ماده کوهان دار بیاورد بطوریکه نه گناه کرده باشد و نه قطع رجم؟ ما گفتیم همه این را دوست میداریم، فرمود: پس اگر یکی از شما هر روز صبح به مسجد آید و دو آیه از کتاب خدای عز و جل فراگیرد برای او بهتر است از دو شتر ماده و سه آیه برای او بهتر است از سه شتر و چهار آیه برای او بهتر است از چهار شتر ماده و از شماره آن از شتر نر .

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَا جُمِعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ يَتَدَارِسُونَهُ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ غَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَ حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۴۰۳ و ۵۰

عنده (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: هر کس راهی برود که در آن علمی بجوید خدا برای او سهل کند راهی بسوی بهشت و قومی در خانه‌های از خانه‌های خدا جمع نشدند که کتاب خدا را تلاوت کنند و درس خود نمایند بین خودشان مگر آنکه سکینه و آرامی برایشان نازل شده و رحمت ایشان را فرا گرفته و فرشتگان به ایشان پیچیده باشند و خدا آنها را از جمله کسانی که نزد او هستند یاد آورد.

۴- ج عن النبی (ص) قال: یقال لصاحب القرآن اقرأ وارتق ورتل كما كنت ترتل في الدنيا فان منزلتك عند آخر آية تقرؤها. و قال (ص): یجئ القرآن يوم القيامة فيقول يا رب حله فلبس تاج الكرامة، ثم يقول يا رب زده فلبس حلة الكرامة، ثم يقول يا رب ارض عنه فيرضى عنه فيقال له اقرأ وارتق و تزدبكل آية حسنة (۲)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: بصاحب قرآن گفته شود بخوان و بالا رو و بخوان چنانکه در داردنیا میخواندی زیرا منزل تو آخرین آیه‌ای است که بخوانی، و فرمود: قرآن روز قیامت میآید و میگوید او را زینت کن، پس تاج کرامت بها و پوشانیده شود سپس میگوید پروردگارا بها و زیاد بده، پس لباس کرامت بها و پوشانیده شود، سپس میگوید پروردگارا از او راضی و خوشنود باش، پس خدا از او راضی میشود و بها و گفته شود قرائت کن و بالا رو و بهر آیه حسنه‌ای برایت زیاد گردد، و در روایت دیگر اضافه شده جمله: من قرأ القرآن وعمل بما فيه (۳). (یعنی، کسیکه قرآن را خوانده و به آن عمل کرده باشد).

۵- ش عن النبی (ص) قال: لا یُعذب الله قلباً وعی القرآن. و قال (ص): خیارکم من تعلم القرآن وعلمه، وقال: ما من رجل علم ولده القرآن إلا توج الله أبوه يوم القيامة بتاج الملك و کسبا

حَلِيَّتَيْنِ لَمِيرَا النَّاسِ مِثْلَهُمَا . وَقَالَ (ص): أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَ
 خَاصَّتُهُ . وَقَالَ (ص): أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ . وَقَالَ (ص):
 الْقُرْآنُ غِنَى لَأَغْنِي دُونَهُ وَلَا فُقْرَ بَعْدَهُ . وَقَالَ (ص): أَشْرَافُ أُمَّتِي
 حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ . وَقَالَ (ص): إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَا دُبَّهَ
 اللَّهُ فَتَعَلَّمُوا مَا دُبَّتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَهُوَ
 التُّورَةُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَنَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ
 وَقَالَ (ص): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ حَتَّى يَسْتَنْظِرَهُ وَيُحْفَظَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ
 الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ . وَقَالَ (ص): أَنَا أَوْلُ وَأَفِيدُ عَلَى الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ
 يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَكِتَابُهُ وَأَهْلُ بَيْتِي ثُمَّ أُمَّتِي ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ
 بَكِتَابِ اللَّهِ وَأَهْلِ بَيْتِي . وَقَالَ (ص): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا
 أَعْطَى أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ وَعَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدا دلی را که حافظ
 قرآن باشد عذاب نمی‌کند. و فرمود: بهترین شما کسی است که قرآن
 را یادگیرد و به دیگران یاد دهد و می‌فرمود: هیچ مردی به او
 خود قرآن نمی‌آموزد مگر آنکه خدا پدر و مادرش را روز قیامت
 به تاج ملک و دولت زینت دهد و دولباسی که مردم مانند آنرا
 ندیده‌اند به ایشان پوشیده شود. و فرمود اهل قرآن فقط اهل
 خدا و مخصوص لطف اویند و فرمود: بهترین عبادت قرائت قرآن
 است و فرمود قرآن ثروتی است که ثروتی مانند آن نیست و فقری
 پس از آن نباشد. و فرمود: اشراف امت من حامله قرآن و عبادت
 کنندگان شب می‌باشند. و فرمود: این قرآن ادب ساخته خداست
 است، پس آنقدر که بتوانید آنرا تعلیم‌گیرید، محققاً این قرآن
 ریسمان خدا و نور روشن و شفاء بهره‌دار و نگهدار کسی است که به
 آن چنگ زند و نجاتست برای آنکه آنرا پیروی کند. و فرمود:
 آنکه قرآن را قرائت کند تا بان آشنا شود و آنرا حفظ کند خدا روز
 قیامت او را داخل بهشت گرداند. و فرمود: من اول کسی هستم که

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۲۵ ، ۸۲۶ و ۸۲۷

برخداى عزیزجبار روز قیامت واردشوم با کتاب و اهل بیتم سپس اتمم واردشوند، سپس از ایشان پرسش کنم که چه کردید با کتاب خدا و اهل بیتم. و فرمود: کسیکه قرآن بخواند و گمان کند کسی بهتر از آنچه با او عطا شده دارد، پس بتحقیق حقیرشمرده آنچرا که خدا بزرگ شمرده و بزرگ شمرده آنچرا خدا حقیرشمرده است.

عـ ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُسَقِّعٌ وَ مَا جَلَّ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنْبِيَاءٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لِاتِّحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لِاتَّبَلَى غَرَائِبُهُ مَطَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ وَ دَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ. وَقَالَ (ص): إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أُشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ (۱).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرگاه فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تاریک را با شتابا کشانید بر شما باد به قرآن زیرا قرآن شفاعت‌کننده‌ای است با آبرو و گوینده‌ای است مورد تصدیق و کسیکه آنرا امام و جلو خود قرار دهد او را به بهشت کشاند و کسی که آنرا پشت قرار دهد او را به دوزخ سوق دهد. و قرآن رهنمائی است که دلالت میدهد بر بهترین راه و آن کتابی است که در آن حقائق از یکدیگر جدا و بیان و مختصر شده و آن قضاوتی است که لغو نیست و برای آن ظاهر و باطنی است که ظاهر آن حکم و باطن آن دانش است، ظاهر آن شگفت‌آور و باطن آن دارای عمق، برای آن راهنما هائی است و برای راهنما هائی آن راهنما هائی است، عجایب آن بشماره نیاید و چیزهای تازه آن کهنه نگردد چراغهای هدایت و نوربخش حکمت و راهنمای معرفت است. و فرمود: من تعجب دارم که چون قرائت قرآن میکنم چگونه پیر نمی‌شوم.

۷- ش عن ابن عباس (رض) قال قال أبو بكر (رض): يا رسول

(۱) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۲۸ و ۸۲۹.

اللَّهِ أَسْرَعُ إِلَيْكَ الشَّيْبُ قَالَ (ص) : شَيْبَتْنِي هُوْدُ وَالْوَأَقِعَةُ وَ
الْمُرْسَلَاتُ وَعَمَّ (۱)!

یعنی، ابْنِ عَبَّاس (رض) روایت کرده که ابوبکر (رض) به رسول خدا
(ص) عرض کرد یا رسول الله زود پیر شدید، فرمود: سوره هود و سوره
واقعه و سوره مرسلات و سوره عم مرا پیر کرده است.

۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ
الْآدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضِعُّوْا أَهْلَ الْقُرْآنِ
حُقُوْقَهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيْزِ الْجَبَّارِ لِمَكَانًا (۲)!

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: اهل قرآن در بالاترین
درجه و اولاد آدمند جز انبیاء و رسل، پس حقوق اهل قرآن را نا چیز
نگیرید زیرا ایشان از طرف خدای عزوجل جایی دارند.

۹- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: حَمَلَةَ الْقُرْآنِ الْمُخْصُوصُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ الْمَلْبَسُونَ
نُورَ اللَّهِ الْمُعْلَمُونَ كَلَامَ اللَّهِ الْمُقْرَبُونَ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ وَالَاهُمْ فَقَدْ وَالَى
اللَّهَ وَ مَنْ عَادِيَهُمْ فَقَدْ عَادَى اللَّهَ (۳)!

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: حاملین قرآن مخصوص
برحمت خدا و پوشیده بنور خدا و آموزگاران کلام خدا و مقرب نزد
خدا یند، کسیکه با ایشان دوستی کند با خدا دوستی کرده و کسیکه با

ایشان دشمنی کند با خدا دشمنی کرده است.

۱۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ
الْقِيَامَةِ طَائِفَةً فِي صُورَةٍ شَابَّ جَمِيْلٌ شَابَّ الْجَوْنِ فَيَقُولُ لَهُ أَنَا
الْقُرْآنُ الَّذِي كُنْتَ أَسْهَرْتَ لَيْلَكَ وَ أَظْمَأْتَ هَوَاجِرَكَ وَ أَجْفَفْتَ رَيْفَكَ
وَ أَسْبَلْتَ دُمْعَتَكَ فَأَبْشُرْ فَيُؤْتِي بِتَاجٍ فَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ يُعْطَى
الْأَمَانَ بِيَمِينِهِ وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بِيَسَارِهِ وَ يُكْسَى حُلَّتَيْنِ شَمَّ
يُقَالُ لَهُ أَقْرَأَ وَ ارْقَأَ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً صَعِدَ دَرَجَةً وَ يُكْسَى أَبْوَاهُ
حُلَّتَيْنِ إِنْ كَانَ مُؤْمِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا هَذَا لِمَا عَلَّمْتُمَاهُ الْقُرْآنَ (۴)!

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: قرآن را بیاموزید
زیرا قرآن در صورت جوان متغیر اللون نزد صاحبش در قیامت میآید

(۱)، (۲)، (۳) و (۴) وسائل الشیعه / ج ۴ ص ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱ و ۸۳۴.

و میگوید من قرآنی هستم که شبت را بیدارمیداشتی برای من و بگرما می ساختی و دهانت را خشک کردی بخواندن من و اشکت را جاری ساختی، پس بشارت باد که تا جی آورده شود و بر سرا و نهاده گردد و ورقه‌ها مان بدست راست او و حواله بهشت دائمی بدست چپ او داده شود و دوجا مه به او پاشانیده گردد سپس به او گفته شود بخوان و بالا برو که هر آیه‌ای بخواند درجه‌ای بالا رود و به والدین او اگر دارای ایمان باشند دوجا مه پوشانیده شود سپس به ایشان گفته شود این عطا برای قرآن یا دادادن شماست به این فرزند.

۱۱- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَالْعُلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ وَإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَالْعُلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَا حَامِلِ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ يَرْفَعَكَ اللَّهُ، إِلَى أَنْ قَالَ (ص): مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النَّبِيُّهُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ وَلَكِنَّهُ لَأُوحَى إِلَيْهِ!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سزاوارترین مردم به فروتنی در پنهانی و آشکارا حامل قرآن است و سزاوارترین مردم در پنهانی و آشکارا به نماز و روزه هر آینه حامل قرآن است، سپس آنحضرت با صدای بلند فرمود: ای حامل قرآن فروتنی کن بواسطه قرآن خدا تورا بلندگرداند تا آنکه فرمود: کسیکه قرآن را به آخر برساند گویا پیامبری میان دو پهلوئی او درج شده است و لیکن به او وحی نشده است.

۱۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَآشَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا اسْتَوْجِبَ سَخَطَ اللَّهِ وَكَانَ فِي الدَّرَجَةِ مَعَ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى الَّذِينَ يَنْبِذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَأَوْا ظُهُورَهُمْ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ سُمْعَةً وَ الْيَتِمَاسَ الدُّنْيَا لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامِ وَ وَجْهَهُ عَظِيمٌ لَيْسَ لَهُ لَحْمٌ وَ زَجَّ الْقُرْآنُ فِي قَفَاهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ النَّارُ وَ يَهْوَى فِيهَا مَعَ مَنْ هَوَى وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ حَسَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامِ أَعْمَى فَيَقُولُ يَا رَبِّ لِمَ حَسَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ

كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَتْهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى فَيُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ
 وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ وَ تَفَقُّهًا فِي الدِّينِ كَانَ لَهُ مِنَ
 الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ وَ مَنْ
 تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِبَاءً أَوْ سُمْعَةً لِيَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ وَيَبَاهِي بِهِ
 الْعُلَمَاءَ وَيَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ يَكُنْ فِي
 النَّارِ أَشَدَّ عَذَابًا مِنْهُ وَلَيْسَ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا سَعِدْتُ بِهِ
 مِنْ شِدَّةِ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ سَخَطِهِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ
 وَعَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أَكْبَرَ ثَوَابًا مِنْهُ
 وَ لِأَكْبَرَ مَنْزِلَةً مِنْهُ وَلَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلٌ وَ لِأَكْبَرَ رَفِيعَةً وَ
 لِأَنْفِيسَةٍ إِلَّا وَكَانَ لَهُ فِيهَا أَفْرَاقٌ النَّصِيبِ وَ أَشْرَفُ الْمَنَازِلِ!

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه قرآن را فرا گیرد و
 به آن عمل نکند و محبت دنیا و زینت آنرا بر آن ترجیح دهد مستحق
 غضب خدا شود و در درجه با یهود و نصاری باشد همانا نکه کتاب خدا را
 پشت سرشان می اندازند و هر کس قرآن را قرائت کند و مقصودش نشان
 دادن و شنوائیدن و دنیا خواهی باشد، خدا را ملاقات کند در حالیکه
 صورتش استخوان بدون گوشت باشد و قرآن بدنبال او فریاد کند تا
 او را به آتش وارد کند و او را سرازیر نماید با کسانیکه در آن
 سرازیرند و کسیکه قرآن بخواند و به آن عمل نکند خدا او را کور
 محشور نماید که بگوید پروردگارا چرا مرا کور محشور کردی در حالیکه
 من بینا بودم، خدا فرماید همچنانکه آیات ما برای تو آمد، آنها
 را نسیان کردی یعنی ندیده گرفتی بدینگونه فراموش شوی که امر
 شود او را به آتش برید و آنکه قرآن را بخواند برای کسب توجه
 خدا و برای آگاهی دینی برای او آنقدر ثواب باشد تا تمام آنچه
 به ملائکه و انبیا و مرسلین داده شده و کسیکه قرآن را فرا گیرد برای
 نشان دادن و شنوائیدن تا اینکه غلبه کند بر جهل و بواسطه آن
 بر علما مباحات کند و دنیا بجوید خدا استخوانهای او را خورد کند و
 در آتش شکنجه ای سخت ترازا و نباشد نوعی از عذاب ها نباشد مگر

آنکه بآن عذاب شود از شدت غضب و سَخَط خدا بر او و کسیکه قرآن را فراگیرد و دردانش فروتنی کند و به بندگان خدا یاد دهد و قصد او ثواب الهی باشد در بهشت کسی ثوابش بزرگتر از او نباشد و کسی مقام و منزلتش از او بزرگتر نباشد و کسی به درجه رفیعیه و بر قیمت او نرسد مگر آنکه برای او در آن درجه بهترین بهره و شریفترین منازل باشد

۱۳- ش **فِي وَصِيَّةِ النَّبِيِّ (ص) لِعَلِيِّ (ع) قَالَ: وَعَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ عَلَى كُلِّ حَالٍ (۱)**

یعنی، در سفارش پیغمبر (ص) به علی (ع) فرمود: و بر تو باد به تلاوت قرآن در هر حالی.

۱۴- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ لَمْ يَكْتُوبَ مِنَ الْغَافِلِينَ وَمَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كَتَبَ مِنَ الْقَائِمِينَ وَمَنْ قَرَأَ ثَلَاثِمِائَةَ آيَةٍ لَمْ يَحَاجَّهُ الْقُرْآنُ (۲)**

یعنی، و رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه صد آیه از قرآن بخواند از اهل غفلت نوشته نشود و کسیکه دویست آیه قرائت کند از جمله خاضعین نوشته شود و کسیکه سیصد آیه قرائت کند قرآن با او محاسبه نکند.

۱۵- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نَوَّرُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ لَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى صَلَواتٌ فِي الْكِنَانِ وَالْبَيْعِ وَعَطَلُوا بُيُوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كُثِرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيُّ النُّجُومُ لِأَهْلِ الدُّنْيَا (۳)**

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خانه های خودتان را نورانی کنید به تلاوت قرآن و آنها را مانند قبرها قرار ندهید. چنانکه یهود نصاری کردند و در کلیساها و کنایس نماز خواندند و خانه هایشان را معطل گذاشتند. زیرا خانه اگر در آن زیاد تلاوت قرآن شود خیرش زیاد و اهلش بوسعت رسند و آن خانه برای اهل آسمان روشنی دهد چنانکه ستارگان برای اهل دنیا روشنی میدهند.

۱۶- ش **عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اجْعَلُوا لِبُيُوتِكُمْ نَصِيبًا مِنَ الْقُرْآنِ**

فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِئَ فِيهِ الْقُرْآنُ تَيْسَّرَ عَلَى أَهْلِهِ وَكَثُرَ خَيْرُهُ وَكَانَ سَكَانُهُ فِي زِيَادَةٍ وَإِذَا لَمْ يُقْرَأْ فِيهِ الْقُرْآنُ ضَيَّقَ عَلَى أَهْلِهِ وَ قَلَّ خَيْرُهُ وَ كَانَ سَكَانُهُ فِي نُقْصَانٍ (۱)

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: برای خانه‌های خود بهره‌ای از قرآن قرار دهید زیرا خانه چون در آن قرائت قرآن شود زندگی بر اهل آن خانه آسان گردد و خیر آن زیاد شود و ساکنین آن در ترقی باشند و چون قرائت قرآن نشود بر اهلش فشار وارد شود و خیر آن کم گردد و ساکنین آن در نقصان واقع شوند.

۱۷- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يَكُتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتِي آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قَنْطَارٌ وَ الْقَنْطَارُ خَمْسَةُ عَشْرَ أَلْفِ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ : الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ قِيرَاطًا أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلٍ أَحَدٍ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه ده آیه در شبی قرائت کند از غافلین نوشته نشود و کسیکه پنجاه آیه قرائت کند از ذاکرین نوشته شود و کسیکه صد آیه قرائت کند از فروتنان نوشته شود و کسیکه دویست آیه قرائت کند از اهل خشوع نوشته شود و کسیکه سیصد آیه قرائت کند از بهره‌بران نوشته شود و کسیکه پانصد آیه قرائت کند از کوشش‌کنان نوشته شود و کسیکه هزار آیه قرائت کند برای او قنطاری نوشته شود و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است و مثقال ۲۴ قیراط است که کوچکترین آنها مانند کوه احداست (البته در قیامت، آنهم در صورتیکه واقعاً این حدیث را پیامبر فرموده باشد ولی بظن قوی ساختگی است).

۱۸- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنَ الْقِرَاءَةِ فِي الْمَصْحَفِ نَظْرًا ، وَقَالَ (ص) : النَّظْرُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ

عِبَادَةَ وَ النَّظْرُ إِلَى الْوَالِدَيْنِ بِرَافِقَةٍ وَ رَحْمَةً عِبَادَةَ وَ النَّظْرُ فِي
الْمُصْحَفِ عِبَادَةَ وَ النَّظْرُ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: چیزی بر شیطان سخت تر از قرائت قرآن از روی آن نیست. و فرمود: نظر کردن به علی بن ابیطالب عبادتست و نظر کردن به والدین بمرهباتی و رحمت عبادت است و نظردر مصحف عبادت است و نظر کردن به کعبه عبادتست.

۱۹- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ. وَ قَالَ (ص): مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَ الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ مِثْلِهَا لِأَقُولُ لَمْ حَرْفٌ وَلَكِنْ لِفَاءٌ حَرْفٌ وَ لَامٌ حَرْفٌ وَ مِيمٌ حَرْفٌ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آن کسیکه در دلش و مغزش چیزی از قرآن نیست مانند خانه خراب است. و فرمود: آنکه حرفی از کتاب خدا قرائت کند برای او بآن حرف حسنه است و حسنه بده مانند آنست، نمی گویم الم حرفی است ولیکن الف حرفی و لام

حرفی و میم حرفی است.
۲۰- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ وَ تَرَكَ وَرْقَةً وَاحِدَةً عَلَيْهَا عِلْمٌ تَكُونُ تِلْكَ الْوَرْقَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سِتْرًا فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ وَ أُعْطَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِكُلِّ حَرْفٍ مَكْتُوبٍ عَلَيْهَا مَدِينَةٌ أَوْسَعُ مِنَ الدُّنْيَا سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ مَا مُؤْمِنٌ يَقْعُدُ سَاعَةً عِنْدَ الْعَالَمِ إِلَّا نَادَاهُ رَبُّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَلَسْتَ إِلَى حَبِيبِي فَوَعِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَسْكَنْتُكَ الْجَنَّةَ مَعَهُ وَ لَا أُبَالِي (۳)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه مؤمن وفات کند و یک ورقه علم از او بماند همان ورقه در روز قیامت پرده ای شود در ما بین او و بین آتش و خدای تبارک و تعالی به هر حرفی که بر آن ورقه نوشته شده شهری بها و بدهد که هفت مرتبه از دنیا وسیع تر باشد و هیچ مؤمنی نیست که یک ساعت نزد عالمی بنشیند مگر آنکه خدای عزوجل او را ندا کند که بنده من نشسته ای نزد حبیب من، قسم بعزت و جلالم که البته ساکن

(۱) و (۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۵۳ و ۸۵۴ و ج ۱۸ / ص ۶۸

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۰۶

کنم تورا با او در بهشت و پاک ندارم .
 ۲۱- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: مَنْ شَغَلَ يَقْرَأَةَ الْقُرْآنِ عَن دُعَائِي وَمَسْئَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلَ ثَوَابِ الشَّاكِرِينَ (۱).
 یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی فرموده کسیکه قرائت قرآن او، او را از دعای من مشغول کند به او و بهترین ثواب شکرگزاران را عطا کنم .

۲۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ وَذَكَرَنِي عَن مَسْأَلَتِي أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ وَفَضْلُ كَلَامِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ (۲).
 یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی میفرماید: کسیکه قرآن خواندنش و ذکر من او را مشغول دارد از سؤال از من، به او عطا می‌کنم بهتر چیزی را که به سائلین عطا می‌کنم و برتری کلام خدایتعالی بر سایر کلامها مانند برتری خدا بر خلق او میباشد .

۲۳- ج عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَاسْتَظْهَرَهُ فَأَحَلَّ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَ الْجَنَّةِ وَشَفَعَهُ فِي عَشْرَةِ مَنْ أَهْلَ بَيْتِهِ كُلَّهُمْ وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ (۳).
 یعنی، از علی (ع) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: هر کس قرآن را قرائت کند و آنرا عمل کند که حلال آنرا حلال و حرام آنرا حرام کند خدا او را بواسطه آن داخل بهشت نماید و او را درباره ده نفر از خانواده اش شفیع گرداند که برای هر یک دوزخ واجب شده باشد .

۲۴- ج عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ؟ قَالَ: الْحَالُ الْمُؤْتَحِلُ، قَالَ: وَ مَا الْحَالُ الْمُؤْتَحِلُ؟ قَالَ: الَّذِي يَضْرِبُ مِنْ أَوَّلِ الْقُرْآنِ إِلَى آخِرِهِ كُلَّمَا حَلَّ ارْتَحَلَ (۴).
 یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت مردی به رسول خدا (ص) گفت کدام عمل نزد خدا محبوبتر است؟ فرمود: آنکه برسد و کوچ کند

(۱) - وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۴۴ .

(۲) ، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶ و ۷ .

عرض کرد این چیست؟ فرمود: آنکه از اول قرآن بزند تا آخر آن، هر زمان تمام کند از سرگیرد.

۲۵- ش عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْإِسْلَامَ فَجَعَلَ لَهُ عَرَصَةً وَجَعَلَ لَهُ نُورًا وَجَعَلَ لَهُ حِصْنًا وَجَعَلَ لَهُ نَاصِرًا فَأَمَّا عَرَصَتُهُ فَالْقُرْآنُ وَ أَمَّا نُورُهُ فَالْحِكْمَةُ وَأَمَّا حِصْنُهُ فَالْمَعْرُوفُ وَأَمَّا نَاصِرُهُ فَأَنَا وَأَهْلُ بَيْتِي وَ شِيعَتُنَا (۱)

یعنی، از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: خدا اسلام را ایجاد کرد و برای آن فضا و میدانی قرارداد و برای آن نوری نهاد و برای او حصاری و یابوری قرارداد، و اما فضا و میدان او پس قرآن، و اما نور او پس حکمت و اما حصارا و پس کار خوب و اما یاوران او من و خانواده من و پیروان ما میباشند. (در زمان ما عده ای پیدا شده اند که خود را دوست و پیرو علی میدانند ولی اعمال ایشان نشان میدهد که پیرو آنحضرت و دوست او نبوده بلکه از دشمنان آنحضرتند).

۲۶- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَحَهُ فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دُعِيَ بِالْأَبْوِينِ فَكَيْسِيًّا حَلَّتَيْنِ تَضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجْهَهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه فرزند خود را ببوسد یک حسنه برای او خدا بنویسد و کسیکه طفل خود را خوشحال کند خدا او را در قیامت خوشحال نماید و کسیکه به فرزند خود قرآن تعلیم کند والدین او دعوت شوند و دوجا مه به آنان ببوشانند که صورتهای اهل بهشت از نور آنند و روشن گردد.

۲۷- ج عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ (رض) قَالَ: مَرَرْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَإِذَا النَّاسُ يَخُوضُونَ فِي الْأَحَادِيثِ فَدَخَلْتُ عَلَى عَلِيِّ (ع) فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَرَى أَنَّ النَّاسَ قَدْ خَاضُوا فِي الْأَحَادِيثِ قَالَ: وَ قَدْ فَعَلُوا؟ قُلْتُ: نَعَمْ قَالَ: أَمَا إِنِّي قَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَلَا إِنَّهَا سَتَكُونُ فِتْنَةً فَقُلْتُ: مَا الْمَخْرَجُ مِنْهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ:

(۱) و (۲) وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۱۴۲ و ج ۱۵ / ص ۱۹۴.

کتابُ اللّٰهِ فِیهِ نَبَأُ مَا كَانَ قَبْلَکُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَکُمْ وَ حُکْمٌ مَا بَیْنَکُمْ
 هُوَ الْفَصْلُ لَیْسَ بِالْهَزْلِ مَنْ تَرَکَهُ مِنْ جَبَّارٍ قَصَمَهُ اللّٰهُ وَ مَنْ ابْتَغَى
 الْهُدَى فِی غَیْرِهِ أَضَلَّهُ اللّٰهُ وَ هُوَ حَبْلُ اللّٰهِ الْمَتِیْنِ وَ هُوَ الذِّکْرُ
 الْحَکِیْمُ وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیْمُ هُوَ الَّذِی لِاتْرِیغِ بِهِ الْاَلْهَـٰوَاءُ وَ
 لِاتْلَیْسِ بِهِ الْاَلْسِنَةُ وَ لِاِشْبَعِ مِنْهُ الْعُلَمَاءُ وَ لِاِیْخُلُقَ عَلٰی کَثْرَةِ الرَّدِّ
 وَ لِاتَنْقِضِ عَجَائِبُهُ هُوَ الَّذِی لَمْ تَنْتَهِ الْجِنُّ اِذْ سَمِعَتْهُ حَتّٰی قَالُوْا :
 « اِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا یَهْدِیْ اِلٰی الرَّشَدِ » مَنْ قَالَ بِهٖ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ
 بِهٖ اُجِرَ وَ مَنْ حَكَمَ بِهٖ عَدَلَ وَ مَنْ دَعَا اِلَیْهٖ هَدٰی اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ
 خُذْهَا اِلَیْکَ یَا اَعُوْرُ (۱)

یعنی، از حارث اَعُوْر روایت شده که گفت به مسجد رفتم که دیدم مردم
 در احادیث فرورفته اند، پس وارد شدم بر علی (ع) و گفتم یا امیر
 المؤمنین آیا نمی بینی که مردم در احادیث فرورفته اند، فرمود:
 این کار را کردند؟ گفتم: بلی، فرمود: آگاه باش که من شنیدم رسول
 خدا (ص) میفرمود: آگاه باش که بزودی فتنه ای بوجود آید، گفتم:
 خروج از آن فتنه به چه چیز است؟ فرمود: کتاب خدا، در آن خبر
 گذشته و خبر آینده و حکم ما بین شماست، قرآن فصل ما بین حق و
 باطل است و لغو نیست، هر کس از ستمگری آنرا رها کند خدا او را
 می شکند و هر کس هدایت را در غیر آن جوید خدا او را بگمراهی رها
 کند، و آن ریسمان محکم خدا و ذکر حکیم و صراط مستقیم است،
 آن کتاب امیال را به کجی نمی کشاند و زبانها را به اشتباه
 نمی افکند و دانشمندان از آن سیر نمی شوند و بکثرت مراجعه کهنه
 نمیشود و عجایب آن تمام نمیشود، آن کتابی است که چون آنرا
 شنیدند، خودداری نکردند تا آنکه گفتند: ما قرآنی عجیب می شنویم
 که به رشد راهنمایی میکند، هر کس گفتارش آن باشد راست گفته و
 هر کس به آن عمل کند دارای اجراست و هر کس به آن دعوت کند به
 صراط مستقیم هدایت شده است. بگیر این سخن را ای اَعُوْر.

التحذیر من نسیان القرآن

۱- ج عن ابن عمر (رض) عن النبی (ص) قال: إنما مثل صاحب القرآن كمثل صاحب الأيل المعقلة إن غاهد عليها أمسكها وإن أطلقها ذهبت. وقال (ص): تعاهدوا القرآن فوالذي نفسي بيده لهو أشد تفصيا من الأيل في عقلها. وقال (ص): يتسما لأحدهم أن يقول نسيت آية كيت وكيت بل هو نسي، استذكروا القرآن فلهو أشد تفصيا من صدور الرجال من النعم!

یعنی، از ابن عمر (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: همانا حکایت صاحب القرآن مانند صاحب شتر عقال شده است که اگر برآن مواظبت داشته باشد آنرا نگاه داشته و اگر آنرا رها کند بی‌رود. فرمود: قرآن را مواظبت کنید پس قسم بآنکه جانم بدست اوست و هر آینه قرآن فراری‌تر است از شتری که در جایگاه عقال خود باشد. و فرمود: بداست برای یکی از ایشان که بگوید فلان آیه و فلان آیه را فراموش کردم بلکه (بگوید) فراموش شدم، متذکر قرآن باشید که او از سینه مردان فراری‌تر است از حیوان فراری.

۲- ج عن عائشة (رض) قالت: سمع النبي (ص) رجلا يقرا بالليل فقال: يرحمه الله قد أذكرني آية كذا وكذا كنت أنسيتها من سورة كذا وكذا! (۱)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت: پیغمبر از مردی که شب قرائت مینمود شنید، پس فرمود: خدا او را رحمت کند که مرا متذکر فلان آیه و فلان آیه نمود که فراموش شده بود از فلان سوره و فلان سوره.

۳- ش عن النبي (ص) قال: ألا ومن تعلم القرآن ثم نسيه لقي الله يوم القيامة مغلولاً يسلب الله عليه بكل آية منها حية تكون قرينه إلى النار إلا أن يغفر له. وفي رواية أخرى: ثم نسيه متعمداً (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸ و ۹ و المصنف / ج ۳ / ص

۳۵۹ و ۳۶۱ و ۳۶۳

(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۴۷

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: آگاه باشید کسیکه قرآن را یادگیرد سپس آنرا نسیان کرد (و در روایتی عمداً آنرا نسیان کند) روز قیامت خدا را ملاقات کند درحالیکه بسته بغل باشد خدا به آیه‌ای ماری بر او مسلط نماید که قرین او باشد بسوی آتش مگر اینکه آمرزش الهی شامل حال او گردد.

الباب الثانی فی آداب القراءة

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (۱).

۱- ج عن أنس (رض) أَنَّهُ سُئِلَ كَيْفَ كَانَتْ قِرَاءَةُ النَّبِيِّ (ص) فَقَالَتْ كَانَتْ مَدًّا ثُمَّ قَرَأَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَمْدُ بِسْمِ اللَّهِ وَ يَمْدُ بِالرَّحْمَنِ وَيَمْدُ بِالرَّحِيمِ، وَقَالَتْ أُمَّ سَلَمَةَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ثُمَّ يَقِفُ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ثُمَّ يَقِفُ وَكَانَ يَقْرَأُهَا مَلِكٍ يَوْمَ الدِّينِ (۲).

یعنی، روایت شده از انس (رض) که از او سؤال شد: قرائت پیغمبر (ص) چگونه بود؟ گفت مدّ میداد، سپس قرائت کرد بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را مدّ میداد بِسْمِ اللَّهِ را و مدّ میداد به رَحْمَنِ و مدّ میداد به رَحِيمِ. اُمّ سلمه (رض) گوید: رسول خدا (ص) قرائت خود را قطع میکرد میگفت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سپس توقف میکرد، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سپس توقف میکرد و آیه ۴ را مَلِكٍ يَوْمَ الدِّينِ میخواند. (نویسنده گوید آنچه از آثار استفاده میشود آنستکه رسول خدا (ص) و اصحاب بزرگوار او در سوره حمد همه مَالِكٍ قِرَاءَتٍ میکردند بنا بر این روایت اُمّ سلمه در این مورد قابل اعتناء نیست).

۲- ج عن أبي موسى (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لَهُ: لَوْ رَأَيْتَنِي وَ أَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَائَتِكَ الْبَارِحَةَ لَقَدْ أُوتِيتُ مِزْمًا رَأَى مِنْ مِزَامِي

(۱) قرآن / سوره مزمل / آیه ۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹ و ۱۰.

آل داؤد. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغْفَلٍ (رض) قَالَ: قَرَأَ النَّبِيُّ (ص) عَامَ الْفَتْحِ فِي مَسِيرِهِ عَلَيَّ رَأْسَ سُورَةِ الْفَتْحِ فَرَجَعْتُ فِي قِرَائَتِهَا (۱).
یعنی، روایت شده از ابی موسی (رض) که پیغمبر (ص) به او گفت اگر مرا دیده بودی که شب گذشته قرائت تورا می شنیدم بتحقیق به تو صوت خوشی از آواز آل داؤد داده شده است. و از عبداللہ بن مغفل روایت شده که گفت سال فتح مکه پیغمبر (ص) در سیرش بر روی مرکبش سورہ فتح را قرائت کرد با ترجیح در قرائت خود.

۳- ج عن النبي (ص) قال: مَا أَذِنَ اللَّهُ لشيءٍ مَا أَذِنَ لِنَبِيِّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ (۲). وَ قَالَ (ص): زَيْنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ (۳). وَ قَالَ (ص): اقْرَأُوا الْقُرْآنَ مَا ائْتَلَفْتُمْ عَلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِذَا اختلفتم فقوموا عنه (۴).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: اذن داده نشده به چیزی آن مقداری که اذن داده شده به پیغمبری نیکو صوت که قرآن را با آواز او آشکار بخواند. و فرمود: قرآن را با صداهای خود زینت دهید که از ما نیست کسی که قرآن را با آواز نخواند. و فرمود: قرآن را مادامیکه الفت بر آن دارید بخوانید پس چون اختلاف کردید برخی زینت آن.

۴- ش عن النبي (ص) قال: لِكُلِّ شَيْءٍ حِلْيَةٌ وَ حِلْيَةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ (۵). وَ قَالَ (ص): حَسِنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ صَوْتَ الْحَسَنِ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا (۶).

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صوت نیکو است. و فرمود: نیکو کنید قرآن را با صداهای خود زیرا صدای نیکو قرآن را زیاد میکند.

۵- ش عن النبي (ص) قال: تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ بِعَرَبِيَّتِهِ وَأَيَّكُمْ وَالنَّبِيَّ فِيهِ (۷).
یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را با عربیّت آن فراگیرید و بهره یزید از لحن قبیح در قرآن.

(۱) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۰ و ۱۱۱.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱ و المصنف / ج ۲ / ص ۴۸۲ و

۴۸۳.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۵۹ و المصنف / ج ۲ / ص ۴۸۴.

(۶) و (۷) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۶۰ و ۸۶۵.

۶- ش عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ قَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ اخْفِضْ صَوْتَكَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَ عِنْدَ الْقِتَالِ وَ عِنْدَ الْقُرْآنِ (۱)
یعنی، از ابوذر (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) در سفارش به او فرمود: ای اباذر صدایت را پائین آور در وقت جنازه و وقت جنگ و وقت قرائت قرآن.

۷- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْمَىٰ مِنْ أُمَّتِي قَرَأَ الْقُرْآنَ بِعَجْمِيَّةٍ فَتَرَفَعَهُ الْمَلَائِكَةُ عَلَىٰ عَرَبِيَّتِهِ . وَ قَالَ (ص): اقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِاللَّحَنِ الْعَرَبِيِّ وَأَصْوَاتِهَا وَ إِشْرَاقِكُمْ وَ لِحُونِ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَايِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مَنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرُّهْبَانِيَّةِ لِأَيُّوزَ تَرَا قِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَ قُلُوبٌ مَنْ يُعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: مرد عجمی از امتیستم قرآن را با لهجه عربی قرائت میکند و ملائکه آنرا با لهجه عربی بالامیبرد (یعنی خدا آنرا بهمان لهجه می پذیرد). و فرمود: قرآن را به لحن عرب بخوانید و بصوت آنان و بهره یزیست از لحن های اهل فسق و اهل گناهان کبیره، زیرا که پس از من اقوامی بیایند که قرآن را بترجیع غنا و نوحه و رهبانیت بخوانند از گلوی ایشان تجا و زن کنند، دلهاشان و دل های هر کسی که از ایشان خوشش آید زیر و رو شده است.

۸- ش عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي حَدِيثٍ قَالَ: مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ إِضَاعَةُ الصَّلَاةِ وَ اتِّبَاعُ الشَّهَوَاتِ وَ الْمَيْلُ إِلَى الْأَهْوَاءِ إِلَى أَنْ قَالَ: فَعِنْدَهَا يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ يَتَّخِذُونَهُ مَزَامِيرَ وَ يَكُونُ أَقْوَامٌ يَتَفَقَّهُونَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ تَكْتُمُ أَوْلَادُ الزَّانِ وَ يَتَغَنَّوْنَ بِالْقُرْآنِ إِلَى أَنْ قَالَ وَ يَسْتَحْسِنُونَ الْكُوبَةَ وَ الْمَعَارِزَ وَ يُنْكِرُونَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَأُولَئِكَ يُدْعَوْنَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ الْأَرْجَاسِ الْأَنْجَاسِ . وَ عَنْ عَلِيٍّ (ع) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ أَخَافُ عَلَيْكُمْ اسْتِخْفَافًا

يَا دِّينَ وَ بَيْعَ الْحُكْمِ وَ قَطِيعَةَ الرَّحِمِ وَ أَنْ تَتَّخِذُوا الْقُرْآنَ مَزَامِيرَ
تَقْدِمُونَ أَحَدَكُمْ وَلَيْسَ بِأَفْضَلِكُمْ فِي الدِّينِ (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده از رسول خدا (ص) در حدیثی که فرمود: از نشانه‌های ساعت قیامت ضایع نمودن نمازها و پیروی شهوات و مایل شدن به سوی هوی و هوسها تا آنکه فرمود: در آن هنگام اقوامی پیدا شوند که قرآن را یادگیرند برای غیر خدا و آنرا آوازه خوانی گیرند و اقوامی باشند که دین را برای غیر خدا یاد گیرند و اولاد زنا زیاد شوند و قرآن را با آواز بخوانند تا آنکه فرمود آلات طرب مثل چنگ و ساز و نرد را نیکودانند و امر به معروف و نهی از منکر را انکار دارند، آنان در ملکوت آسمانها پلید و نجس خوانده شوند. و روایت شده از علی (ع) که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: بر شما میترسم از چند چیز: استخفاف و سبک شمردن امر دین و فروختن حکم و قطع رحم و قرآن را به آوازه خوانی گرفتن و دیگر اینکه مقدم میدارید یکی از خود را در حالیکه در دین از شما بهتر نمی‌باشد.

۹- ج عن علی (ع) قال: سمعت رسول الله (ص) يقول: يا تي في
آخر الزمان قوم حدثاء الأسنان سفهاء الأخلام يقرأون القرآن لأجاء وز
القرآن تراقيهم يقولون من خير قول البرية يمرقون من الإسلام كما
يمرق السهم من الرمية لأجاء وز إيمانهم حنا جرهم فأينما لقيتموهم
فأقتلوهم فإن قتلهم أجر لمن قتلهم يوم القيامة (۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: در آخر الزمان قومی تازه سن کم عقل بیایند که قرآن را قرائت میکنند و قرآن از گلوهای ایشان تجا وز نمیکنند از قول بهترین بشر میگویند و از اسلام خارج میشوند چنانکه تیر از کمان، ایمان از گلوهای ایشان تجا وز نمیکنند پس هر جا ایشان را ملاقات کردید بکشیدشان گناه قتلشان اجراست برای قاتلشان در روز قیامت.

(۱) وسائل الشیعه / ج ۱۲ / ص ۲۲۹ و ۲۳۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۲.

۱۰- ج عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رض) أَنَّهُ مَرَّ عَلَيَّ فَأَصَّ يَقْرَأُ ثُمَّ سَأَلَ فَاسْتَرْجَعَ ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَلْيَسْأَلِ اللَّهَ بِهِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ أَقْوَامٌ يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ يَسْأَلُونَ بِهِ النَّاسَ! (۱)

یعنی، از عمران بن حصین (رض) روایت شده که او بر قصه گوئی گذشت که قرآن قرائت میکرد سپس از مردم سؤال کرد، پس عمران گفت: إِنَّا لِلَّهِ وَإِلَيْهِ رَاجِعُونَ سپس گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: هر کس قرآن قرائت کند باید بآن قرآن از خدا سؤال کند زیرا اقوامی بیایند که قرآن را قرائت کنند و بوسیله آن از مردم سؤال میکنند.

۱۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو (رض) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اقْرَأِ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ قُلْتُ: إِنِّي أَجِدُ قُوَّةً حَتَّى قَالَ: اقْرَأْهُ فِي سَبْعٍ وَ لَا تَزِدْ عَلَيَّ ذَلِكَ، وَ عَنْهُ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي كَمْ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي شَهْرٍ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي عَشْرِينَ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي خَمْسٍ عَشْرَةَ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي عَشْرِ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اخْتِمَهُ فِي خَمْسٍ قُلْتُ: إِنِّي أُطِيقُ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ فَأَمَّا رَحِمَنِي، وَ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمْ يَفْقَهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِي أَقَلِّ مِنْ ثَلَاثٍ! (۲)

یعنی، از عبدالله بن عمرو (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را در یک ماه قرائت کن، گفتم من قوه دارم تا آنکه فرمود در هفت روز و براین زیاد مکن. و از او روایت شده که گفتم يَا رَسُولَ اللَّهِ در چه مقدار زمان قرآن را قرائت کنم؟ فرمود در یک ماه ختم کن، گفتم طاقتی بهتر از این دارم، فرمود در بیست روز ختم بفرما، گفتم من طاقت بهتر از این دارم گفت در پانزده روز ختم کن، گفتم من طاقت بهتر از این دارم، گفت در ده روز ختم کن، گفتم من طاقت بهتر از این دارم، فرمود: در پنج روز، گفتم

من توان بهتری دارم، پس برایم (در کمتر از پنج روز) تجویز نکرد، و از او روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: درک نکرده آنکه در کمتر از سه روز قرآن را قرائت کند.

ینبغی استماع القرآن بتدبر و خشوع

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱)

۱- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (ص): اقْرَأْ عَلَيَّ قُلْتُ: أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي قَالَ: فَقَرَأْتُ النِّسَاءَ حَتَّى إِذَا بَلَغْتُ «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» قَالَ كُفِّ أَوْ أَمْسِكْ فَرَأَيْتَ عَيْنَيْهِ تَذْرِفَانِ (۲)

یعنی، از عبدالله (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) به من فرمود بر من قرائت کن گفتم بر تو قرائت کنم و حال آنکه بر تو نازل شده یا رسول الله، فرمود: من میل دارم که از غیر خود بشونم، عبدالله گفت پس سوره نساء را قرائت کردم تا رسیدم به آیه «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (۳) فرمود: بس کن و یا خودداری نما، پس دیدم چشمان آنحضرت گریان است.

۲- ج عَنْ أَنَسِ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ لِأَبِي بِنِ كَعْبٍ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» قَالَ: وَ سَمَاعِي لَكَ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَبَكَى (۴)

یعنی، از انس (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) به ابوبن کعب فرمود خدا مرا امر کرده که سوره لم یکن الذين کفروا یعنی سوره بینه را بر تو قرائت کنم، ابی گفت و خدا مرا نام برد، فرمود: بلی، پس ابی

(۱) قرآن/سوره اعراف/آیه ۲۰۴. (۲) قرآن/سوره نساء/آیه ۴۱.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول/ج ۴/ص ۱۳ و ۱۴.

گریان شد.

الباب الثالث فی فضائل بعض السور

فضل الفاتحة و البقرة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أُمَّ الْقُرْآنِ وَ أُمَّ الْكِتَابِ وَ السَّبْعِ الْمَثَانِي وَ أَعْظَمُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْزَلْتُ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ لَافِي الزَّبُورِ وَ لَافِي الْقُرْآنِ مِثْلَهَا (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ما در قرآن و مادر این کتاب و هفت آیه ای است که مکرر گردد (و مکرر قرائت میشود) و بزرگترین سوره در قرآن است و سوگند بده آنکه جانم بدست اوست که در تورات و انجیل و زبور و فرقان ما ننسدا آن نازل نشده.

۲- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لِجَابِرِ (رض) أَلَا أَعْلَمُكَ أَفْضَلَ سُورَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّهُ فِي كِتَابِهِ قَالَ بَلَى فَعَلَّمَهُ الْحَمْدُ أُمَّ الْكِتَابِ ثُمَّ قَالَ هِيَ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا السَّامَ وَ قَالَ (ص) إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که به جابری فرمود: آیا به تو تعلیم نکنم بهترین سوره ای که نازل کرده خدا در کتابش؟ گفت آری، پس او را سوره حمد که ام کتاب باشد یاد داد، سپس فرمود: آن، شفا از هر دردی است مگر بیماری سام و فرمود که فاتحه کتاب شریفترین چیزی است که در گنجهای عرش است.

۳- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اقْرَأُوا سُورَةَ الْبَقَرَةِ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَةٌ وَ تَرْكُهَا حَسْرَةٌ وَ لَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطْلَةُ (۳)

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۵ و ۱۶.

(۲) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۸۷۴ و ۸۷۵.

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: سوره بقره را قرائت کنید زیرا گرفتن سوره بقره برکت و ترک آن حسرتست و توانا نشی آنرا بطله ندارند.

۴- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَعْثًا وَهُمْ دُوعِدِدٌ فَاسْتَقْرَأَهُمْ فَقَرَأَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَا مَعَهُ مِنَ الْقُرْآنِ فَأَتَى عَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ أَحَدِيهِمْ سِتًّا فَقَالَ: مَا مَعَكَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: مَعِيَ كَذَا وَ كَذَا وَ سُورَةُ الْبَقَرَةِ، قَالَ: أَمَعَكَ سُورَةُ الْبَقَرَةِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: اذْهَبْ فَأَنْتَ أَمِيرُهُمْ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ: وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَتَعَلَّمَ سُورَةَ الْبَقَرَةِ إِلَّا خَشْيَةَ إِلَّا أَقْوَمَ بِهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَأَقْرَأُوهُ وَ أَقْرَبُوا فَإِنَّ مَثَلَ الْقُرْآنِ لِمَنْ تَعَلَّمَهُ فَقَرَأَهُ وَ قَامَ بِهِ كَمَثَلِ جِرَابٍ مَحْشُومٍ مَسْكَ يَفُوحٌ بِرِيحِهِ كُلِّ مَكَانٍ، وَ مَثَلُ مَنْ تَعَلَّمَهُ فَيُرْقَدُ وَ هُوَ فِي جُوفِهِ كَمَثَلِ جِرَابٍ وَكَيْ عَلَى مِسْكِ. (۱)

یعنی، روایت شده از ابوهریره (رض) که گفت رسول خدا (ص) عده ای که شماره ای داشتند به جانی فرستاد و از قرائت ایشان جویا شد پس هر مردی آنچه با خود داشت قرائت کرد، پس مردی که از همه جوانتر بود آمد، به او فرمود توجه داری ای فلانی گفت چنین و چنان آیاتی میدانم و سوره بقره را، فرمود: آیا با تو سوره بقره است؟ گفت بلی، فرمود برو که تو امیرایشان، پس مردی از اشراف ایشان گفت واللّه یا رسول الله مانع من نشد از تعلّم سوره بقره مگر ترس آنکه به آن قیام و عمل نتوانم، پس رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را فراگیرید و آنرا قرائت کنید و یا بدهید زیرا مثل قرآن برای آنکه فرا گرفته و به آن عمل کرده مثل پوستی است که پراز مُشک باشد و بوی آن به هر مکانی بوزد و مثل آنکه آنرا فرا گرفته و میخوابد در حالیکه قرآن در سینۀ اوست مانند پوستی است که مُشک دارد و در آن بسته شده.

۵- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ وَإِنَّ الْبَيْتَ

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۶ و ۱۷.

الَّذِي تَقْرَأُ فِيهَا الْبَقْرَةَ لَا يَدْخُلُهُ الشَّيْطَانُ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خانه‌های خود را مقبره قرار ندهید (که صوت قرآن و عبادت در آن نباشد) و محققاً خانه‌ای که در آن سوره بقره تلاوت شود شیطان وارد آن نشود.

فضل آیه الكرسي و اواخر البقرة

۱- ج عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قَالَ: قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قَالَ: قُلْتُ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، قَالَ: فَضْرَبِ فِي صَدْرِي وَقَالَ: وَاللَّهِ لِيَهْتِكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ (۲)

یعنی، از ابی بن کعب (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: یا ابی‌المنذر آیا میدانی کدام آیه‌ای از کتاب خدا که با تو می‌باشد عظیم‌تر است؟ گوید گفتم خدا و رسول او داننا تر است، فرمود: ای ابی‌المنذر آیا میدانی کدام آیه‌ای که از کتاب با تو است عظیم‌تر است؟ گوید گفتم الله لا اله الا هو الحي القيوم گوید: پس در سینه من زد و گفتم بخدا قسم دانش برای تو گوارا است ای ابی‌المنذر.

۲- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامٌ وَإِنَّ سَنَامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ الْبَقْرَةِ وَفِيهَا آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ، هِيَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای هر چیزی جای مرتفع مانند کوهان شتر است و جای بلند قرآن سوره بقره است و در آن آیه‌ای است که آن سید آیات قرآن است و آن آیه الكرسي است.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ حَمَّ الْمُؤْمِنِ إِلَى إِلَيْهِ الْمَصِيرُ، وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ حِينَ يُصْبِحُ حَفِظَ بِهِمَا حَتَّى يُمَسِيَ وَ مَنْ قَرَأَهُمَا حِينَ يُمَسِي حَفِظَ بِهِمَا حَتَّى يُصْبِحَ. وَ قَالَ (ص): الْآيَتَانِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقْرَةِ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي لَيْلَةٍ كَفَّتَاهُ (۴)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هرکس سوره حم مؤمن (غافر) را تا آیه إِلَيْهِ الْمَصِيرُ و آية الْكُرْسِيِّ را هنگام صبح بخواند ببرکت آنها محفوظ ماند تا شب کند و هرکس آنها را قرائت کند هنگام شب ببرکت آنها محفوظ ماند تا صبح کند. و فرمود: دو آیه است از آخر سوره بقره هرکس آنها را در شب قرائت کند او را کفایت نمایند.

فضل سورة الإسراء والزمر

۱- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَإِنَّا مُحْتَسِبًا يَقْرَأُ الزُّمَرَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱)
یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) نمیخواست بخوابد تا سوره زمر و بنی اسرائیل (اسراء) را قرائت کند.

فضل سورة الكهف

۱- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ (۲)
یعنی، از ابوسعید (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: هرکس سوره کهف را روز جمعه قرائت کند برای او نور دهد ما بین آن جمعه و جمعه دیگر.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ عِنْدَ مَنَامِهِ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ كَمَا كَانَ لَهُ نُورٌ مِّنْ مَّجْجِهِ إِلَىٰ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ حَسُوذِكَ النُّورِ مَلَائِكَةٌ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّىٰ يُصْبِحَ (۳)
یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه وقت خوابش آیه قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ تا آخر آیه را قرائت کند برای او و نوری از خوابگاهش تا بیت الحرام بوجود آید که حاشیه آن نور فرشتگانی

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۵
(۳) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۷۲

برای او استغفار رکنند تا صبح .

فضل سورة یس و الدخان

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ يَسَ فِي لَيْلَةٍ ابْتِغَاءً وَجْهَ اللَّهِ غُفِرَ لَهُ. وَقَالَ (ص): مَنْ قَرَأَ حَمَّ الدَّخَانِ فِي لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ أَوْ يَوْمِ جُمُعَةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس در شبی سوره یس را برای جستن رضای خدا بخواند، آمرزیده شود. و فرمود: هر کس حم دخان (سوره دخان) را در شب و یا روز جمعه قرائت کند خدا برای او خانه ای در بهشت بنا کند. این روایات خالی از اشکال نیست.

فضل سورة الفتح

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَقَدْ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ سُورَةٌ لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ ثُمَّ قَرَأْتُهَا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: بر من امشب سوره ای نازل شده که آن نزد من بهتر است از آنچه بر آن خورشید تابیده سپس قرائت کرد: إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا .

فضل المسبّحات

۱- ج عَنْ عِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يَقْرَأُ الْمُسْبِّحَاتِ قَبْلَ أَنْ يَرْقُدَ وَيَقُولُ: إِنَّ فِيهِنَّ آيَةً خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ آيَةٍ (۳)

یعنی، از عریاض بن ساریه (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) قبل از آنکه بخوابد سوره های که اول آنها تسبیح است قرائت میکرد و میفرمود در آنها آیه ای است که بهتر از هزار آیه است. (مقصود سوره های حدید، حشر، صف، جمعه و تغابن می باشد)

(۱)، (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۱ و ۲۲ .

فضل سورة الملك و التكاثر

۱- ج عَنْ جَابِرٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ لَيْنًا مُ حَتَّى يَقْرَأَ الْم تَنْزِيلٌ وَ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) نمیخواهید تا دو سوره الم تنزیل (سوره سجده) و تبارک الذي بيده الملك (سوره ملك) را قرائت کند.

۲- ش عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ أَلْهَيْكُمُ التَّكَاثُرَ عِنْدَ النَّوْمِ وَقِي فِتْنَةُ الْقَبْرِ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس سوره تکاثر را وقت خواب قرائت کند از فتنه قبر محفوظ ماند.

فضل سورة الزلزلة و الكافرون

۱- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ إِذَا زُلْزِلَتْ عَدَلْتُ لَهُ بِنِصْفِ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ عَدَلْتُ لَهُ بِرُبْعِ الْقُرْآنِ، وَ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَدَلْتُ لَهُ بِثُلُثِ الْقُرْآنِ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس سوره إذا زلزلت را قرائت کند برای او معادل است با نصف قرآن و هر کس سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ را قرائت کند برای او یک چهارم قرآن حساب گردد و هر کس سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را قرائت کند برای او ثلث قرآن حساب شود (نویسنده گوید این روایت غلوآمیز و اغراق است و آنرا نباید قطعی و مورداستناد قرار داد).

فضل قل هو الله احد

۱- ج عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَيْعِزُّكُمْ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۳ و ۲۴ .
(۲) وسائل الشيعة / ج ۴ / ص ۸۷۲ .

أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالُوا: وَكَيْفَ يَقْرَأُ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالَ: قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تَعَدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لِرَجُلٍ إِنَّ حَبِيبًا أَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ (۱)

یعنی، از ابودرداء (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: آیا یکی ز شما عا جزا است از اینکه در شبی ثُلث قرآن را بخواند، اصحاب گفتند چگونه در شبی ثُلث قرآن قرائت میشود؟ فرمود: قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلث قرآن حساب میشود. و آنحضرت به مردی فرمود: حُبِّ سوره توحید تورا داخل بهشت گرداند. (در این روایات نیز آنچه از غلو آمده بر کسی مخفی نیست مگر آنکه در روایت دوم بگوییم منظور از محبت، محبتی است که به اعمال صالحه بیانجامد).

۲- ش عَنْ سَلْمَانَ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مَرَّةً فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَي الْقُرْآنِ وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثًا فَقَدْ خَتَمَ الْقُرْآنَ. وَقَالَ (ص): أَيْعِجْزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ كُلَّ لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ قَالُوا: وَمَنْ يُطِيقُ ذَلِكَ؟ قَالَ: قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ثُلُثُ الْقُرْآنِ (۲)

یعنی، روایت شده از سلمان (رض) که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود کسیکه سوره اخلاص (توحید) را بخواند بتحقیق ثُلث قرآن را خوانده و کسیکه آنرا دومرتبه بخواند بتحقیق دو ثُلث قرآن را خوانده و کسیکه آنرا سه مرتبه بخواند بتحقیق تمام قرآن را خوانده است. و فرمود آیا یکی ز شما عا جزا است که هر شب ثُلث قرآن را بخواند، عرض کردند: که طاقت دارد؟ فرمود: سوره توحید ثُلث قرآن است.

۳- ج عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَرَأَ قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ (۳)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: هر کس قُلُّهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را ده مرتبه بخواند خدا برای او در بهشت خانه ای بنا کند.

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۵ و ۲۶ .
(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۶۸ و ۸۶۹ .

فضل المَعَوَّذَتَيْنِ

۱- ج عَن عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا اشْتَكَى يَقْرَأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمَعَوَّذَتَيْنِ وَ يَنْفُثُ فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجَعُهُ كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَيْهِ وَ أَمْسَحُ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرَكَتِهَا . وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) إِذَا أُوِيَ إِلَى فِرَاشِهِ كَلَّ لَيْلَةً جَمَعَ كَفَّيْهِ ثُمَّ نَفَثَ فِيهِمَا فَقَرَأَ فِيهِمَا قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ثُمَّ يَمَسَحُ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ يَبْدَأُ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ وَ وَجْهِهِ وَ مَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (۱)

یعنی، روایت شده از عایشه (رض) که گفت پیغمبر (ص) را عادت بود که هرگاه دردی داشت دوسوره قُلْ أَعُوذُ بِهَا را بر خود قرائت میکرد و میدمید پس چون دردت شدت کرد من برا و قرائت میکردم و بدست او مسح میکردم با میدبرکت آن. و پیغمبر (ص) چنین بود که هرگاه در فراش خواب جای میگرفت هر شب دو کف دست را جمع میکرد سپس در آنها میدمید و در آنها قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را قرائت میکرد سپس به آنها میمالید آنچه میتوانست از جسد خود، ابتدا میکرد با آنها بر سر خود و صورت خود و آنچه از جسدش میرسید، این کار را سه مرتبه میکرد.

۲- ش كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِذَا كَسَلَ أَوْ أَصَابَتْهُ عَيْنٌ أَوْ صَدَاعٌ بَسَطَ يَدَيْهِ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ الْمَعَوَّذَتَيْنِ ثُمَّ يَمَسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ فَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا كَانَ يَجِدُهُ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) چون کسل میشد و یا آفتی به او میرسید و یا دردی سری، دستهای خود را باز میکرد و سوره فاتحه کتاب و فلق و ناس را میخواند و با دودست صورت خود را مسح میکرد پس آنچه به او رسیده بود میرفت.

۳- ج عَن عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: كُنْتُ أَقُودُ لِرَسُولِ اللَّهِ

(۱) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۲۷۰

(۲) وسائل الشیعه / ج ۴ / ص ۸۷۴

(ص) نَاقَتَهُ فِي السَّفَرِ فَقَالَ لِي: يَا عَقِبَةَ أَلَا أَعْلَمُكَ خَيْرَ سَوْرَتَيْنِ قُرِئَتَا؛ فَعَلَّمَنِي قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. وَعَنْهُ قَالَ: بَيْنَا أَنَا سِرْمَعٌ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بَيْنَ الْجَحْفَةِ وَالْأَبْوَاءِ إِذْ غَشِيَتْنَا رِيحٌ وَظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَتَعَسَّوَدُ بِالْمَعْوَذَتَيْنِ وَيَقُولُ: يَا عَقِبَةَ تَعَوَّذِيهِمَا فَمَا تَعَوَّذْتِ بِمِثْلِهِمَا، قَالَ: وَسَمِعْتَهُ يُؤْمِنُ بِهِمَا فِي الصَّلَاةِ. وَ عَنْهُ قَالَ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَنْ أَقْرَأَ بِالْمَعْوَذَتَيْنِ فِي دُبُرِكُلِّ صَلَاةٍ (۱)!

یعنی، از عقیبة بن عامر (رض) روایت شده که گفت: من زما مشتر رسول خدا (ص) را در سفر میکشیدم، پس فرمود: ای عقیبه آیا بتویا دندهم دوسوره خوب را که قرائت شده اند پس دو قل اعوذرا به من یاد داد. و نیز از عقبه روایت شده که گفت: در بین آنکه با رسول الله بین جحفه و ابواء سیر میکردم ناگاه بادی و تاریکی شدیدی ما را فراگرفت، پس رسول خدا (ص) شروع کرد به دوسوره قل اعوذها پناه گرفت و فرمود: ای عقبه هیچ پناه گیرنده پناه نگرفته بمانند این دوسوره، عقبه گفت شنیدم که در نماز برای ما به این دوسوره امامت میکند. و عقبه گفت رسول خدا (ص) مرا امر کرد که این دوسوره را در عقب هر نماز بخوانم.

الباب الرابع فی رجال القرآن و روایاته

۱- ج عَنْ قَتَادَةَ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ: مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ (ص)؟ قَالَ: أَرْبَعَةٌ كُلُّهُمْ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَبِي بِنُ كَعْبٍ، وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَ أَبُو زَيْدٍ (۲)

یعنی، از قتاده (رض) روایت شده که گفت از انس بن مالک سؤال کردم چه کس قرآن را در زمان رسول خدا (ص) جمع کرد؟ گفت: چهار نفر که

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۷ و ۲۸.

تمامشان از انصار بودند: اَبِي بِنِ كَعْبٍ و مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ و زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ و أَبُو زَيْدٍ.

۲- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: مَاتَ النَّبِيُّ (ص) وَلَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ غَيْرَ أَرْبَعَةٍ: أَبُو الدَّرْدَاءِ، وَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَ أَبُو زَيْدٍ. (أَقُولُ: وَ هَذَا بِحَسَبِ مَا فَهَمَهُ أَنَسٌ وَ إِلَّا فَقَدْ حَفِظَهُ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ الْخُلَفَاءُ الْأَرْبَعَةُ وَ طَلْحَةُ وَ سَعْدٌ وَ حَذِيفَةُ وَ سَالِمٌ وَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَ أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الشَّائِبِ وَ الْعَبَادَةُ الْأَرْبَعَةُ وَ هَيْمٌ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ وَ تَمِيمُ الدَّارِيُّ وَ عَقِبَةُ بْنُ عَامِرٍ وَ مِنَ الْأَنْصَارِ غَيْرُ مَنْ ذَكَرُوا فِي الْحَدِيثِ عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ وَ أَبِي بِنِ كَعْبٍ وَ مَجْمَعُ بْنُ حَارِثَةَ وَ مُعَاذُ أَبُو حَلِيمَةَ وَ فَضَالَةَ بْنُ عَبِيدٍ وَ مُسَلِّمَةَ بْنَ مَخْلَدٍ. وَ كَذَا حَفِظَهُ مِنَ النِّسَاءِ عَارِثَةُ وَ حَفْصَةُ وَ أُمُّ سَلَمَةَ وَ كَذَا حَفِظَهُ غَيْرُ مَا ذَكَرُوا) (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت: پیغمبر (ص) وفات کرد و غیر از چهار نفر قرآن را جمع نکردند: مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ و زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ و أَبُو زَيْدٍ و أَبُو الدَّرْدَاءِ. (نویسنده گوید: این شماره طبق آنچه آنس فهمیده و از آن اطلاع داشته می باشد، و گرنه که کسان زیادی قرآن را حفظ داشتند از جمله از مهاجرین خلفای چهارگانه و طَلْحَةَ و سَعْدٌ و حَذِيفَةَ و سَالِمٌ و أَبُو هُرَيْرَةَ و أَبُو مُوسَى الْأَشْعَرِيُّ و عَبْدِ اللَّهِ بْنُ شَائِبٍ و چهار نفر بنام عبدالله: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ و عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو و عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو و تَمِيمُ الدَّارِيُّ و عَقِبَةُ بْنُ عَامِرٍ و از جمله از انصار عُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ و اَبِي بِنِ كَعْبٍ و مَجْمَعُ بْنُ حَارِثَةَ و مُعَاذُ أَبُو حَلِيمَةَ و فَضَالَةَ بْنُ عَبِيدٍ و مُسَلِّمَةَ بِنِ مَخْلَدٍ و از جمله از زنان حَفْصَةُ و عَارِثَةُ و اُمُّ سَلَمَةَ و غیر ایشان).

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ (رض) قَالَ: وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ مَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا أَعْلَمُ أَيْنَ أَنْزَلْتُمْ، وَ لَا أَنْزَلَتْ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ إِلَّا أَعْلَمُ فِيهِمْ أَنْزَلْتُ، وَلَوْ أَعْلَمُ أَحَدًا

أَعْلِمَ مِنِّي بِكِتَابِ اللَّهِ تَبْلِغْنِيهِ الْإِبِلُ لَرَكِبْتُ إِلَيْهِ . وَ قَالَ (رض):
وَاللَّهِ لَقَدْ أَخَذْتُ مِنْ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) بَعْضًا وَ سَبْعِينَ سُورَةً وَاللَّهِ
لَقَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ (ص) أَنِّي مِنْ أَعْلَمِهِمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ مَا أَنَا
بِخَيْرِهِمْ (۱)

یعنی، از عبدالله بن مسعود (رض) روایت شده که گفت به خدا نیکه
غیرا و معبودی نیست که سوره‌ای از کتاب خدا نازل نشده مگر من
میدانم کجا نازل شده و آیه‌ای از کتاب خدا نازل نشده جز اینکه من
میدانم درجه نازل شده و اگر بدانم کسی از من داناتر است به
کتاب خدا و شتر مرا به او میرساند البته به سوی او حرکت میکنم
و نیز عبدالله بن مسعود گفته قسم به خدا که از دهان رسول خدا (ص)
گرفتم هفتاد و چندین سوره و قسم به خدا اصحاب پیغمبر (ص) دانسته‌اند
که من داناترین ایشان به کتاب خدا در حالیکه بهترین ایشان نیستم.

نزول القرآن على سبعة احرف

۱- ج عن النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَقْرَأَنِي جِبْرِيلُ عَلَيَّ حَرْفٍ فَرَأَيْتَهُ
فَلَمْ أَزَلْ أَسْتَزِيدُهُ وَ يَزِيدُنِي حَتَّى اتَّهَيْتُ إِلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ . وَ عَنْ
عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ
عَلَيَّ غَيْرَ مَا أَقْرَأُهَا وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَقْرَأَ نَبِيهَا فَكِدْتُ أَنْ أَعْجَلَ
عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَهَلْتُهُ حَتَّى انْصَرَفْتُ ثُمَّ لَبَّيْتُهُ بِرِدَائِهِ فَجِئْتُ بِهِ رَسُولُ
اللَّهِ (ص) فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ
عَلَيَّ غَيْرَ مَا أَقْرَأُ نَبِيهَا فَقَالَ: أُرْسِلُهُ، أَقْرَأُ يَا هِشَامُ، فَقَرَأَ الْقِرَاءَةَ
الَّتِي سَمِعْتُهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَكَذَا أَنْزَلْتُ ثُمَّ قَالَ لِي: أَقْرَأُ
فَقَرَأْتُ فَقَالَ: هَكَذَا أَنْزَلْتُ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ
فَأَقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ (۲)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: جبرئیل مرا قرائت
یاد داد بریک حرف، پس به او مراجعه کردم همواره از او زیادتر

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۲۹ و ۳۰ و المصنف / ج ۱۱ / ص
۲۱۸ و ۲۱۹

خواستم و او زیاد کرد تا رسید به هفت حرف. و از عمر بن خطاب روایت شده که گفت شنیدم هشام بن حکیم سوره فرقان را قرائت میکند بر غیر آن طوریکه من قرائت میکردم و رسول خدا (ص) آنرا بر من قرائت کرده بود، پس نزدیک بود که بعجله او را بگیرم، پس او را مهلت دادم تا نمازش تمام شد سپس او را یادداشت پیچیدم و آوردم او را نزد رسول خدا (ص) و گفتم یا رسول الله من شنیدم این سوره فرقان را قرائت میکند بر غیر آن چیزی که به من قرائت کردی، فرمود او را رها کن، ای هشام بخوان پس هشام قرائت کرد همان طوریکه من از او شنیده بودم، رسول خدا (ص) فرمود چنین نازل شده، سپس به من فرمود بخوان، من خواندم، پس فرمود چنین نازل شده بدرستی که این قرآن بر هفت حرف نازل شده، آنرا آن طوریکه آسان است بخوانید.

۲- ج عن أبي بن كعب (رض) قال: كنت في المسجد فدخل رجل يصلي فقرأ قراءة أنكرتها عليه ثم دخل آخر فقرأ قراءة سوى قراءة ما حبه فلما قضا الصلاة دخلنا جميعاً على النبي (ص) فقلنا: إن هذا قرأ قراءة أنكرتها عليه ودخل هذا فقرأ سوى قراءة ما حبه فأمرهما رسول الله (ص) فقرأ فحسن النبي (ص) شأنهما فسقط في نفسي من التكذيب ولأذ كنت في الجاهلية فلما رأى رسول الله (ص) ما قد غشيتني ضرب في صدري فقبض عرقاً وكانما أنظر إلى الله عز وجل فرقا فقال لي: يا أباي أُرسل إلي أن قرأ القرآن على حرف فرددت إليه أن هون على أمتي فرددت إلي الثانية اقرأه على حرفين فرددت إليه أن هون على أمتي فرددت إلي الثالثة اقرأه على سبعة أحرف فلك بكل ردة رددتكها مسألة تسألنيها فقلت: اللهم غفر لأمتي اللهم غفر لأمتي وأخرت الثالثة ليوم يرغب إلى الخلق كلهم حتى إبراهيم (ص) (۱)

یعنی، از ابی بن کعب (رض) روایت شده که گفت در مسجد بودم مردی داخل شد نماز بخواند پس قرائتی کرد که من آنرا انکار کردم و پس دیگری داخل شد و قرائتی غیر از قرائت اولی خواند، پس چون

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۱ و ۳۲ و المصنف / ج ۱۱ / ص ۲۱۹.

نما زشان تمام شد همه وارد شدیم بر پیغمبر (ص) ، پس گفتم این، قرائتی کرده که من آنرا انکار کردم و این قرائتی غیرا ز قرائت رفیقش خوانده ، پس رسول خدا (ص) امر نمود ایشان را که قرائت کردند و شأن هر دورا نیکو شمرد ، پس در فکرم تکذیب چنانی افتاد که در جاهلیت نیفتاده بود ، پس چون رسول خدا (ص) آنچه مرا فرا گرفته بود دید در سینه من زد که مرا عرق گرفت و گویا از خوف نظرم به خدا افتاده ، پس فرمود ای اَبی بکر به من پیغام فرستاده شد که قرآن را به یک لهجه بخوان ، من پیغام را برگردانیدم که بر امت من آسان نما ، پس دومرتبه به من برگشت که به دو لهجه بخوان ، من برگردانیدم که بر امت آسان نما ، پس برگشت به سوی من که آنرا بر هفت لهجه قرائت کن که برای تو به هر برگشت و مراجعهای ستوالی است که اجابت شده است ، پس گفتم خدایا اُمّتم را بیامرز ، خدایا اُمّتم را بیامرز و درخواست سوّم را عقب انداختم برای روزی که تمام خلائق را رغبت آن است حتی ابراهیم (ص) .

الباب الخامس فی بعض احادیث التفسیر

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ^(۱)، وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا^(۲)، وَقَالَ: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ^(۳)، وَقَالَ: هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ^(۴)، وَقَالَ: وَمَا خَلَقْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكِّمُوهُ إِلَى اللَّهِ^(۵)، وَآيَاتٍ دِيغَر

- | | |
|-----|--|
| (۱) | قرآن کریم / سوره قیامة / آیات ۱۷ ، ۱۸ ، ۱۹ . |
| (۲) | قرآن کریم / سوره فرقان / آیه ۳۳ . |
| (۳) | قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۵۹ . |
| (۴) | قرآن مجید / سوره آل عمران / آیه ۱۳۸ . |
| (۵) | قرآن مجید / سوره شوری / آیه ۱۰ . |

توضیح: باید دانست که قرآن برای عموم قابل فهم است و اگر مجملاتی در آن باشد، سنت رسول (ص) آنرا بیان نموده است. و اما احادیث این باب نیز هر کس دقت در آنها نماید می فهمد که منافات با آنچه گفتیم ندارد و قرآن بتنهاش قابل فهم می باشد. و بعضی از این احادیث امور مهمتی را توضیح می دهد. ما مقداری از این روایات را در اینجا می آوریم:

الحذر من التفسیر بالرّای

۱- ج و ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَالَ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ الْحَقَّ فَقَدْ أَخْطَأَ (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه در کتاب خدا برای خود سخن گوید و به صواب و حق هم برسد بتحقیق باز خطا کرده است.

۲- ج و ش قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ (۲)

یعنی، رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در قرآن ندانسته سخن گوید باید جا یگاہ و پراز آتش گردد.

ما ورد في سورة الفاتحة

۱- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: حَمَدَنِي عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَشْنَى عَلَيَّ عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ، قَالَ: مَجَدَنِي عَبْدِي وَ قَالَ مَرَّةً فَوْضَ إِلَيَّ عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، قَالَ هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ

(۱) و (۲) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶.

(۱) و (۲) وسائل الشيعة / ج ۱۸ / ص ۱۵۰ و ۱۵۱.

الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، قَالَ: هَذَا لِعِبْدِي وَ لِعِبْدِي مَا سَأَلَ! (۱)

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: خدایتعالی فرموده قسمت کردم نماز یعنی سوره حمد نماز را بین خودم و بنده ام به دو نصف و برای بنده ام می باشد هر چه بخواهد، پس چون گفت الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ خدایتعالی فرماید بنده ام ستایش من کرد و چون گوید الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ خدایتعالی فرماید بنده ام بر من ثنا گفت و چون گوید مَا لِكِ يَوْمَ الدِّينِ خدا فرماید بنده ام مرا تمجید نمود و مرتبه ای گوید بنده به من واگذار کرد و چون گوید إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فرماید این بین من و بنده من است و برای بنده ام باشد آنچه سؤال کند پس چون بنده گوید إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ بنده ام این درخواست بنده ام و برای او است آنچه سؤال کرده است .

۲- ج عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمُ الْيَهُودُ، وَالضَّالِّينَ النَّصَارَى. (۲)

یعنی، عدی بن حاتم از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمُ يَهُودٌ و ضَالِّينَ نَصَارَى میباشند .

مما ورد في سورة البقرة

۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۳). عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ (رض) قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ (ص) فِي سَفَرٍ فِي لَيْلَةٍ مُظْلَمَةٍ فَلَمْ نَسُدَّرْ أَيْنَ الْقِبْلَةَ فَصَلَّى كُلُّ رَجُلٍ مِنَّا عَلَى حِيَالِهِ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا ذَكَرْنَا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ (ص) فَنَزَلَتْ «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (۴).

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۳۶، ۳۷ و ۴۲ .
(۳) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۱۵ .

یعنی، از عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ (رض) روایت شده که گفت ما با پیغمبر (ص) در سفری در شب تاریکی بودیم و ندانستیم قبله کجا است، پس هر مردی بمقابل خود نماز خواند، پس چون صبح کردیم مطلب را برای پیغمبر (ص) ذکر کردیم پس آیه فَاٰیْمًا تَوَلَّوْا فَمَنْ وَّجَّهَ اللّٰهُ نازل شد، یعنی هر طرف رو کنید همان طرف خدا وجود دارد.

۲- ج قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: «وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ بَلْ لَهٗ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ كُلٌّ لَّهٗ قٰنِتُوْنَ» (۱)، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللّٰهُ تَعَالٰی: كَذَّبَنِیْ اِبْنُ اٰدَمَ وَ لَمْ یَكُنْ لَهٗ ذٰلِكَ، وَ شَتَمَنِیْ وَ لَمْ یَكُنْ لَهٗ ذٰلِكَ، فَاَمَّا تَكْذِیْبُهُ اِیَّایَ فَزَعَمَ اَنْیُّ لَا اُقَدِرُ اَنْ اُعِیْدَهٗ كَمَا كَانَ وَ اَمَّا شَتْمُهٗ اِیَّایَ فَقَوْلُهٗ لِیْ وَ لَسَدٌ فَسُبْحٰنِیْ اَنْ اَتَّخِذَ وَلَدًا (۲)

یعنی، در تفسیر آیه وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا تا آخر از ابن عباس (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: خدایتعالی فرموده پسر آدم مرا تکذیب کرد و برای او سزاوار نبود و مرا فحش داد، و برای او جایز نبود، اما تکذیب او مرا که گمان کرد من قدرت برگردانیدن او چنانکه بوده ندارم و اما زشت گوئی مرا پس آنجا که گفته برای من فرزندان است، پس من منزّم از اینکه فرزند بگیرم.

۳- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِیِّ (ص) قَالَ: اَلَمْ تَرِیْ اَنْ قَوْمَکِ بَنَوْا الْکَعْبَةَ وَ اُقْتَصَرُوا عَنْ قَوَاعِدِ اِبْرٰهیمَ، فَقُلْتُ: یَا رَسُوْلَ اللّٰهِ اَلَا تَرَدُّهَا عَلٰی قَوَاعِدِ اِبْرٰهیمَ، قَالَ: لَوْ اَلْجِدْنَا قَوْمَکِ بِالْکُفْرِ (۳)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: آیا نمی بینو که قوم تو کعبه را بنا کردند و از پایه ها شو که ابراهیم (ص) بنا کرده بود کم کردند، عایشه گوید گفتم آیا آنها بر میگردانی بر پایه های ابراهیم، فرمود: اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند این کار را میکردم.

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۱۶.
(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۲، ۴۸ و ۴۹.

۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إسمعیلَ وَ إسْحَاقَ وَ یعقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لِانْفِرَاقٍ بَيْنَ أَحَدِهِمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (۱) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) قَالَ: كَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَقْرَأُونَ التَّوْرَةَ بِالْعِبْرَانِيَّةِ وَ يُفَسِّرُونَهَا بِالْعَرَبِيَّةِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِأَنْصَدِقُوا أَهْلَ الْكِتَابِ وَ لَا تَكْذِبُوهُمْ وَقُولُوا: آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا الْآيَةَ (۲)

یعنی، در تفسیر آیه قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا آخِر، از ابوهریره روایت شده که گفت اهل کتاب تورات را به عبرانی نسی قرائت میکردند و برای مسلمین به عربی تفسیر میکردند (و معلوم نبود در تفسیرشان راستگو بودند یا خیر؟) پس رسول خدا (ص) فرمود: نه تصدیق کنید اهل کتاب را و نه تکذیب و بگوئید ما ایمان داریم به آنچه بر ما و بر سایر پیمانبران نازل شده است.

۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۳) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يُدْعَى نُوْحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: هَلْ بَلَغْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقَالُ لِأُمَّتِهِ: هَلْ بَلَغْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: مَا أَتَانَا مِنْ نَذِيرٍ، فَيَقُولُ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ وَ أُمَّتُهُ، فَتَشْهَدُونَ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ وَ يَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا، فَذَلِكَ قَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا» (۴)

یعنی، از ابوسعید روایت شده از پیغمبر (ص) که در تفسیر آیه وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا الخ فرمود: روز قیامت نوح خوانده شود و او لبیک گوید، پس خدا فرماید آیا رسانیدی؟ گوید: بلی، پس به امت او گفته شود آیا به شمار رسانیدی؟ گویند نه نیامد برای ما

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۳۶.
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۴۹.
(۳) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۴۳.

ترساننده‌ای، خدا به نوح فرماید شاهدتو کیست؟ گوید محمد و امت او، پس شما شهادت دهید که رسانیده (زیرا امت اسلامی در قرآن خوانده اند که نوح رسانیده و به آن ایمان داشته اند).

ع-ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قَدَنَرَى تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ» (۱) عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ (ص) الْمَدِينَةَ صَلَّى نَحْوَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ سِتَّةَ عَشَرَ أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا وَكَانَ يُحِبُّ أَنْ يُوجَّهَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «قَدَنَرَى تَقَلَّبَ وَجْهَكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» فَوَجَّهَ نَحْوَ الْكَعْبَةِ فَصَلَّى رَجُلٌ مَعَهُ الْعَصْرَ ثُمَّ مَرَّ عَلَى قَوْمٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُمْ رُكُوعٌ فِي صَلَاةِ الْعَصْرِ نَحْوَ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ: هُوَ يَشْهَدُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَأَنَّهُ قَدَّوَجَّهَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَاَنْحَرَفُوا وَهُمْ رُكُوعٌ (۲)

یعنی، از براء (رض) روایت شده در تفسیر آیه فَوَلِّ وَجْهَكَ : گفت : چون پیغمبر (ص) وارد مدینه شد تا ۱۶ یا ۱۷ ماه به طرف بیت المقدس نماز خواند و دوست میداشت که به سوی کعبه توجّه کند، پس خدا آیه قَدَنَرَى تَقَلَّبَ وَجْهَكَ الْخ را نازل نمود، پس او توجّه کرد طرف کعبه و مردی با پیغمبر (ص) نماز عصر را خواند و پس از نماز رفت و عبور کرد به قومی از انصار که در حال رکوع بودند در نماز عصر به طرف بیت المقدس، پس او شهادت داد که بار رسول خدا (ص) نماز خوانده و او به کعبه توجّه کرده، پس آن قوم در حال رکوع منحرف شدند بطرف کعبه.

۷-ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: لَمَّا وَجَّهَ النَّبِيُّ (ص) إِلَى الْكَعْبَةِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَا خَوَانِنَا الَّذِينَ مَا تَوَّأَوْا وَهُمْ يُصَلُّونَ إِلَى بَيْتِ الْمُقَدَّسِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۴۴.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۰.

إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرءُوفٌ رَحِيمٌ» (۱).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که چون رسول خدا (ص) به طرف کعبه توجه نمود، مردم گفتند یا رسول الله چگونه است حال برادران ما که مردند در حالیکه به بیئت المقدس نمازمیخواندند، پس خدایتعالی آیه و ما کان الله لیضیع ایمانکم را که در آیه ۱۴۳ بقره آمده نازل فرمود، یعنی، خدا ایمان شما را ضایع نمیکند و به آنانکه مرده و به بیئت المقدس نمازمیخواندند اجر میدهد زیرا خداوند به مردم مهربان و رؤوف و رحیم است.

۸- ج عن جابر (رض) قال: سمعت رسول الله (ص) حين قدم مكة طاف بالبيت سبعا فقرأ « واتخذوا من مقام إبراهيم مصلى » (۲)، فمضى خلف المقام ثم أتى الحجر فاستلمه ثم قال: تبدأ بما بدأ الله به وقرأ « إن الصفا والمروة من شعائر الله » (۳).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت از رسول خدا (ص) هنگامیکه وارد مکه شد شنیدم که قرائت کرد آیه: « واتخذوا من مقام إبراهيم مصلى » پس پشت مقام ابراهیم نماز خواند، سپس آمد سنگ حجر الأسود را دست مالید سپس گفت ما ابتدا میکنیم به آنچه خداوند ابتدا کرد و قرائت نمود آیه: « إن الصفا والمروة من شعائر الله » را که آیه ۱۵۸ سوره بقره می باشد.

۹- ج عن أسماء بنت يزيد (رض) عن النبي (ص) قال: اسم الله الأعظم في هاتين الآيتين: « وإلهكم إله واحد لا إله إلا هو الرحمن الرحيم » (۴)، و فاتحة عمران: « الم. الله لا إله إلا هو الحي القيوم » (۵) و عن أبي أمامة (رض) عن النبي (ص) قال: اسم الله الأعظم الذي إذا دُعِيَ به أجاب في ثلاث سور من القرآن في البقرة و عمران و طه (۶).

یعنی، از أسماء بنت یزید روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: نام

(۱)، (۳) و (۶) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۰ و ۵۲ .
 (۲) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۲۵ .
 (۴) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۶۳ .
 (۵) قرآن کریم / سوره عمران / آیات ۱ و ۲ .

أَعْظَمَ دَرَايِنِ دَوَايِعِهَا سَتِ : أَوَّلُ آيَةٍ ۱۶۳ بقره که فرموده : وَإِلَهُكُمْ
 إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ، دوم آیه ۲۱۱ سورة آل عمران :
 أَلَمْ يَلِدْ وَلَدًا لَّا يُكْفَرُ بِهِ إِلَهًا لَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ . و از آیات مآمه روایت
 شده که رسول خدا (ص) فرمود : نام اعظم الهی که هرگاه خوانده شود
 اجابت گردد در سه سورة از قرآن است : در بقره و آل عمران و طه .
 ۱۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى : «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ
 أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (۱) . عَنْ
 عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ (ص) كَلِمَةً وَ قُلْتُ أُخْرَى قَالَ النَّبِيُّ (ص) :
 مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِن دُونِ اللَّهِ يَدًّا دَخَلَ النَّارَ . وَ قُلْتُ أَنَا :
 مَنْ مَاتَ وَهُوَ لَا يَدْعُو لِلَّهِ يَدًّا دَخَلَ الْجَنَّةَ (۲)

یعنی، در تفسیر آیه و مِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ الخ از عبداللہ بن مسعود
 (رض) روایت شده که گفت پیغمبر (ص) کلمه ای فرمود و من کلمه ای
 گفتم، رسول خدا (ص) فرمود : کسیکه بمیرد و او مانندی برای خدا
 میخواند داخل آتش گردد و من گفتم هرکس بمیرد و مانندی برای
 خدا نمیخواند وارد بهشت شود .

۱۱- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) أَنَّ الرَّبِيعَ عَمَتَهُ كَسَرَتْ ثَنِيَّةَ جَارِيَةٍ
 فَطَلَبُوا إِلَيْهَا الْعَفْوَ فَأَبَوْا فَعَرَضُوا الْأَرْضَ فَأَبَوْا فَأَتَوْا رَسُولَ
 اللَّهِ (ص) وَ أَبَوْا إِلَّا الْقِصَاصَ فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْقِصَاصِ ،
 فَقَالَ أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ : يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَكْسِرُ ثَنِيَّةَ الرَّبِيعِ إِلَّا وَ
 الَّذِي بَعَيْتَكَ بِالْحَقِّ لِأَتَكْسِرَ ثَنِيَّتَهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : يَا أَنَسُ
 كِتَابُ اللَّهِ الْقِصَاصُ فَرَضِيَ الْقَوْمُ فَعَفَوْا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) : إِنَّ
 مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ (۳)

یعنی، از آنس روایت شده که ربیع عمه او دندان ثنائی دختری
 را شکست ، پس از او عفو خواستند آنان خودداری کردند ، تفاوت
 قیمت را عرضه کردند آنان قبول نکردند و آمدند خدمت رسول خدا (ص)
 و نخواستند جز قصاص را ، پس رسول خدا (ص) امر به قصاص کرد ، آنس
 ابن نضر برادر ربیع گفت یا رسول الله آیا دندان ثنائی ربیع

(۱) قرآن کریم / سورة بقره / آیه ۱۶۵

(۲) و (۳) التاج المع للافصول / ج ۴ / ص ۵۳ و ۵۴ .

شکسته شود؟ نه قسم به آنکه تورا بحق فرستاده که دندان ثنائی او شکسته نشود، رسول خدا (ص) فرمود: ای آنس کتاب خدا حکم به قصاص کرده، پس قوم دختر را رضی شدند و از قصاص عفو کردند، رسول خدا (ص) فرمود: بعضی از بندگان کسانی که اگر بر خدا قسم بخورند خدا آن قسم را نیک گرداند.

۱۲- ج قال الله تعالى: «يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون» (۱). عن عائشة (رض) قالت: كان يوم عاشوراء تصومه قريش في الجاهلية وكان النبي (ص) يصومه فلما قدم المدينة طامه وأمر بصيامه فلما نزل رمضان كان هو الفريضة وترك عاشوراء فمن شاء طامه ومن شاء لم يصمه (۲).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که قریش در روز عاشوراء روزه میگرفت در جاهلیت، و پیغمبر (ص) آنرا روزه میگرفت، پس چون وارد مدینه شد روز عاشوراء روزه گرفت و امر به روزه آن نمود، پس چون حکم ماه رمضان نازل شد آن واجب گردید و عاشورا را ترک نمود، پس هر کس خواست در آن روزه بگیرد و هر که نخواهد روزه نگیرد.

۱۳- ج عن عدي بن حاتم (رض) قال: قلت يا رسول الله ما الخيط الأبيض من الخيط الأسود هما الخيطان؟ قال: إنك لعريض القفا إن أبصرت الخيطين، ثم قال: لأبل هو سواد الليل وبياض النهار (۳).

یعنی، روایت شده از عدی بن حاتم (رض) که گفت یا رسول الله، ریسمان سفید از ریسمان سیاه که در آیه صوم رمضان آمده چیست آیا دوریسمان است، فرمود تو بسیار ساده ای اگر دیده ای دوریسمان را بلکه مقصود سیاهی شب و سفیدی روز است (چنانچه فرموده: حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر (۴) و كلمه من الفجر

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۸۳.

(۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۴ و ۵۶.

(۴) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۸۷.

می‌فهماند که مقصود چیست).

۱۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (۱) عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا أُجْرِمُوا أَتَوُا الْبُيُوتَ مِنْ ظَهْرِهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» الْآيَةَ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَتْ الْأَنْصَارُ إِذَا حَجُّوا فَرَجَعُوا لَمْ يَدْخُلُوا الْبُيُوتَ إِلَّا مِنْ ظُهُورِهَا فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَدَخَلَ مِنْ بَابِهِ فَلَامُوهُ فَنَزَلَتِ الْآيَةُ (۲).

یعنی، از براء (رض) روایت شده که در جاهلیت چنین بودند که چون احرام می‌بستند برای حج از پشت‌خانه وارد خانه می‌شدند پس خدایتعالی نازل فرمود آیه و لیس البر بان تأتوا البیوت من ظهورها را. و در روایتی آمده است که: انصار چون حج می‌کردند و برمیگشتند به خانه‌ها از در وارد نمی‌شدند، پس مردی از انصار از درب‌خانه‌اش وارد شد و او را ملامت کردند و لذا آیه فوق نازل شد.

۱۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ» (۳) عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ (رض) قَالَ: قَعَدْتُ إِلَى كَعْبِ بْنِ عَجْرَةَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ «فِدْيَةِ مَنْ صَامَ» فَقَالَ: حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَيَّ وَجْهِي فَقَالَ: مَا كُنْتَ أَرَى أَنَّ الْجَهْدَ قَدْ بَلَغَ بِكَ هَذَا أَمَا تَجِدُ شَاةً؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَطْعِمِ سِتَّةَ مَسَاكِينٍ لِكُلِّ مَسْكِينٍ نِصْفَ صَاعٍ مِنْ طَعَامٍ وَاحِدٍ رَأْسَكَ. فَنَزَلَتْ فِي خَاصَّةٍ وَهِيَ لَكُمْ عَامَّةٌ (۴).

یعنی، در تفسیر آیه فممن كان منكم مریضاً او به اذی من رأسه ففدیة تا آخر از عبد الله بن معقل روایت شده که گفت در مسجد کوفه

(۱) قرآن مجید / سوره بقره / آیه ۱۸۹.
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۶ و ۵۸.
(۳) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۹۶.

نزد کعب بن عجره نشستم و از او سؤال کردم از جمله «فِدْيَةُ مَنْ صِيَامٍ» گفت مرا حمل کردند و نزد رسول خدا (ص) بردند در حالیکه شپش از سرم بر صورتم میریخت فرمود: من نمیدانستم که سختی تو را به این حد برساند آیا گوسفندی نمی‌بایی؟ گفتم نه، فرمود: سه روز روزه بگیر و یا شش مسکین را اطعام کن به هر مسکینی نصف صاع از طعام و سرت را بتراش، پس آیه فوق درباره من بخصوص نازل شد در حالیکه برای شما نیز عام و شامل است (از این حدیث معلوم میشود که اصحاب رسول خدا اگرچه بی‌سواد بودند اما عام و خاص را می‌فهمیدند و احتیاج به اینکه پنجاه سال درس بخوانند و قرآن را بفهمند نداشتند).

۱۶- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَ سَبْعَةَ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ (۱)». عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ (رَضِيَ) قَالَ: أَنْزَلَتْ آيَةُ الْمُتَمَتِّعِ فِي كِتَابِ اللَّهِ، فَفَعَلْنَا هَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ لَمْ يَنْزِلْ قُرْآنٌ يَحَرِّمُهُ وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا حَتَّى مَاتَ قَالَ رَجُلٌ بَرَأَ بِهِ مَا شَاءَ (۲).
یعنی، در تفسیر آیه فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ که هر کس عمره تمتع کرد بسوی حج پس آنچه میسر است از قربانی انجام دهد و هر کس نیاید سه روز در ایام حج روزه گیرد و هفت روز در مراجعت از عمران بن حصین (رض) روایت شده که این آیه در کتاب خدا نازل شد و ما آنرا انجام دادیم با رسول خدا (ص) و قرآن نوحه آنرا حرام کند نازل نشد و از آن نهی ننمود تا رسول خدا (ص) وفات کرد مردی برای خود آنچه خواست گفت (مقصود از این مرد ظاهراً عثمان است).

۱۷- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأُذِكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (۳)». عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَضِيَ) قَالَ: كَانَتْ عُكَاظٌ وَ مَجَنَّةٌ وَ ذَوَالْمَجَازِ أَسْوَاقًا

(۱) قرآن حکیم / سوره بقره / آیه ۱۹۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۹.

(۳) قرآن حکیم / سوره بقره / آیه ۱۹۸.

فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَتَأْتُمُوا أَنْ يَتَجَرَّوْا فِي الْمَوَاسِمِ فَنَزَلَتْ «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» أَيْ فِي مَوَاسِمِ الْحَجِّ (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت عکاظ و مَجَنَّة و ذُو الْمَجَاز با زارهایی بودند در جاهلیت پس تجارت در ایام حج را گناه می‌پنداشتند پس آیه سوره بقره نازل شد که بر شما باکی نیست که در ایام حج فضل پروردگار خود را بجوئید یعنی با کسب و کار طلب روزی کنید.

۱۸- ج قَالَ اللَّهُ: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (۲) عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ: كَانَتْ قُرَيْشٌ وَمَنْ دَانَ دِينَهَا يَقِفُونَ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَكَانُوا يُسَمُّونَ الْحُمْسَ وَكَانَ سَائِرُ الْعَرَبِ يَقِفُونَ بِعَرَفَاتٍ، فَلَمَّا جَاءَ الْإِسْلَامُ أَمَرَ اللَّهُ نَبِيَّهٗ (ص) أَنْ يَأْتِيَ عَرَفَاتٍ ثُمَّ يَقِفَ بِهَا ثُمَّ يَفِيضُ مِنْهَا فَذَلِكَ قَوْلُهُ: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ» (۳).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت قریش و کسانی که بدین قریش بودند بمزدلفه توقف میکردند (زیرا مزدلفه داخل حرم است) و این عمل را حُمس می‌نامیدند و سایر عرب بعرفات توقف میکردند و چون اسلام آمد خدا پیامبرش را امر کرد که بعرفات بیاید و از آنجا حرکت کند و این آیه ثُمَّ أَفِيضُوا نازل گردید.

۱۹- ج عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ (۴).

یعنی، از انس (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) آیه ۲۰۱ سوره بقره را در دعا میخواند و عرض میکرد اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا تَاخِرًا.

۲۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (۵) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ

(۱)، (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۵۹ و ۶۰.

(۲) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۱۹۹.

(۵) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۲۰۳.

(رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: الْحَجُّ عَرَفَاتُ الْحَجِّ عَرَفَاتُ الْحَجِّ عَرَفَاتُ
 أَيَّامٍ مِّنِّي ثَلَاثٌ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ
 فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ أَدْرَكَ عَرَفَةَ قَبْلَ أَنْ يُطْلَعَ الْفَجْرُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ (۱)
 یعنی، در تفسیر قول خدایتعالی و اذکروا لله فی ایام معدودات
 تا آخر، آیه ۲۵۳ سوره بقره، از عبدالله بن یعمر (رض) روایت
 شده که پیغمبر (ص) فرمود: حج عرفاتست حج عرفاتست حج عرفات
 است، ایام توقف منی سه روز است (از روز دهم تا روز دوازدهم)
 پس هر کس عجله کند یعنی اکتفاء به دو روز کند برا و گناهی نیست و
 هر کس تأخیر کند یعنی بماند در منی تا روز ۱۳ پس گناهی برا و
 نیست و کسیکه عرفه را قبل از طلوع فجر شب عید درک کند، محققاً
 حج را درک کرده است.

۲۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَ هُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲)
 عَنْ عَائِشَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَبْغَضَ الرَّجَالِ إِلَى اللَّهِ الْأَلَدُّ
 الْخِصْمُ (۳)

یعنی، در تفسیر قول خدایتعالی در آیه ۲۵۴ سوره بقره از عایشه (رض)
 روایت شده که رسول خدا (ص) فرمود: مینغوزترین مردم نزد خدا کسی
 است که شدید العداوة و قوی الخصومة باشد.

۲۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى
 فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَ لَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا
 طَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ
 يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ (۴) عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَتْ الْيَهُودُ إِذَا حَاضَتْ
 امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ لَمْ يَأْكُلُوا وَ لَمْ يَشَارِبُوا وَ لَمْ يَجَامِعُوا فِي
 الْبُيُوتِ فَسَأَلَ النَّبِيُّ (ص) عَنْ ذَلِكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «وَ يَسْأَلُونَكَ
 عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» فَأَمَرَهُمْ

(۱) و (۳) التاج مع الاصول / ج ۴ / ص ۶۵ و ۶۲.

(۲) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۲۵۴.

(۴) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۲۲۲.

النَّبِيِّ (ص) أَنْ يُوَاكِلُوهُمْ وَيُشَارِبُوهُمْ وَأَنْ يَكُونُوا مَعَهُمْ فِي
الْبُيُوتِ وَأَنْ يَفْعَلُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النِّكَاحَ فَقَالَتِ الْيَهُودُ: مَا يَرِيدُ
مُحَمَّدٌ أَنْ يَدْعَ مِنْ أَمْرِنَا شَيْئًا إِلَّا خَالَفْنَا فِيهِ، فَجَاءَ عَبْدُ بَنِي
بَشْرٍ وَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَخْبَرَاهُ بِذَلِكَ وَقَالَ:
يَا رَسُولَ اللَّهِ أَفَلَا تَنْكِحُهُنَّ فِي الْمَحِيضِ فَتَمَعَّرَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)
حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ غَضِبَ عَلَيْهِمَا فَاسْتَقْبَلْتَهُمَا هَدِيَّةً مِنْ لَبَنٍ فَأَرْسَلَ
لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَسَقَاهُمَا فَعَلِمَا أَنَّهُ لَمْ يَغْضَبْ! (۱)

یعنی، از آنس (رض) روایت شده که گفت هرگاه زنی از یهود حیض
میشد با او هم خوراک نمیشدند و از یک ظرف آب نمیخوردند و در یک
خانه جمع نمیشدند، پس این مسئله از پیغمبر (ص) سؤال شد،
پس آیه و یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ تَاخِر نازل شد، پس پیغمبر (ص)
ایشان را امر کرد که با آن زنان هم خوراک و هم شراب بشوند و در
خانه‌ها با آنان باشند و هرکاری جز دخول نکنند، پس یهود گفتند
محمد اراده ندارد مگر چیزی از ما را نگذارد جز با مخالفت ما،
پس عباد بن بشر و اُسَید بن حُضَیر خدمت رسول خدا (ص) آمدند و به
او خبر دادند و گفتند یا رسول الله آیا ما با زنان حائضه
هم‌بستر نشویم پس صورت پیغمبر (ص) متغیّر شد تا آنکه ما گمان
کردیم بر آنان غضب کرده که هدیه‌ای برایشان آمد از شیر، پیغمبر
(ص) فرستاد بسوی ایشان و به ایشان آشا مانید که دانستند او
غضب نکرده است .

۲۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ
أَنْتُمْ شِئْتُمْ وَ قَدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ
وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲) عَنْ جَابِرٍ (رض) قَالَ: كَانَتْ الْيَهُودُ تَقُولُ مَنْ
أَتَى امْرَأَتَهُ فِي قُبُلِهَا (مِنْ دُبُرِهَا) كَانَ الْوَلَدُ أَحْوَلَ فَنَزَلَتْ
«نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنْتُمْ شِئْتُمْ» (۳)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۰۶۲
(۳) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۲۲۳ .

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت یهود میگفت کسیکه بزنش دخول کند در قبل او از پشت، فرزندا و احوال گردد پس آیه نَسَاؤُكُمْ حَرَّتْ لَكُمْ فَأَتُوا حَرَّتْكُمْ أَنْتُمْ سَقْتُمْ نازل شد. و در روایت دیگر رسول خدا (ص) فرمود: أَقْبِلْ وَأَدْبِرْ وَاجْتَنِبِ الدُّبُرَ وَالْحَيْضَةَ (۱) و در روایت دیگر فرمود: أَقْبِلْ وَأَدْبِرْ وَاتَّقِ الدُّبُرَ وَالْحَيْضَةَ (۲)

۲۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (۳) عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ يَوْمَ الْأَحْزَابِ: اللَّهُمَّ امْلَأْ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا سَخَلُونَا عَنِ صَلَاةِ الْوُسْطَىٰ حَتَّىٰ غَابَتِ الشَّمْسُ. وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: صَلَاةُ الْوُسْطَىٰ صَلَاةُ الْعَصْرِ (۴)

یعنی، در قول خدایتعالی حافظوا علی الصلوات تا آخر که فرموده محافظت کنید بر نمازها و نماز وسطی از علی (ع) روایت شده که پیغمبر (ص) در یوم الاحزاب فرمود: خدایا قبور و خانه های ایشان را از آتش پرگردان چنانچه ما را از نماز وسطی مشغول کردند تا خورشید پنهان گردید. و از عبدالله (رض) روایت شده که پیغمبر فرمود: نماز وسطی، نماز عصر است.

۲۵- ج عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ (رض) قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ، يَكَلِّمُ أَحَدُنَا أَخَاهُ فِي حَاجَتِهِ حَتَّىٰ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»، فَأُمرْنَا بِالسَّكُوتِ. (۵)

یعنی، از زید بن ارقم روایت شده که گفت ما در نماز سخن می گفتیم، یکی از ما با برادرش درباره حاجتش تکلم میکرد تا اینکه آیه حافظوا علی الصلوات تا آخر نازل شد، پس ما مور به سکوت شدیم.

۲۶- ج عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: نَحْنُ أَحَقُّ بِالشُّكْرِ مِنْ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ

(۱)، (۲)، (۴) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶۲، ۶۳، ۶۴ و ۶۵.
قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۲۳۸. (۳)

أَوْلَمْ تُوْمِنَنَّ قَالِ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمِئِنَّ قَلْبِي» (۱)

یعنی، از ابُوهریره روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: ما سزاوارتریم به شک از ابراهیم (ص) و تیکه گفت پروردگارا مرا نشانده چگونه مردگان را زنده میکنی؟ فرمود آیا ایمان نیاورده‌ای گفت بلی ولیکن برای اینکه دلم آرام گردد.

۲۷- ج « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۲)
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنَّ لِلشَّيْطَانِ لِمَمَّةً بِأَبْنِ آدَمَ وَ لِلْمَلِكِ لِمَمَّةً، فَأَمَّا لِمَمَّةُ الشَّيْطَانِ فَبِإِعَادٍ بِالشَّرِّ وَ تَكْذِيبٍ بِالْحَقِّ، وَأَمَّا لِمَمَّةُ الْمَلِكِ فَبِإِعَادٍ بِالْخَيْرِ وَ تَصْدِيقٍ بِالْحَقِّ فَمَنْ وَجَدَ ذَلِكَ فَلْيَعْلَمْ أَنَّهُ مِنَ اللَّهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ وَ مَنْ وَجَدَ الْآخِرَىٰ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، ثُمَّ قَرَأَ « الشَّيْطَانُ يُعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (۳)

یعنی، از عبدالله بن مسعود (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: برای شیطان خطوری به قلب و برای فرشته خطوری است، پس اما خطور شیطان وعده دادن به شر و تکذیب نمودن به حق است، و اما خطور فرشته پس وعده دادن به خیر و تصدیق به حق است و هر کس این را یافت بداند که از خدا است و حمد خدا کند و هر کس اندیگری را یافت باید پناه برد به خدا از شیطان رانده شده، سپس آنحضرت آیه ۲۶۸ سوره بقره را برای مدرک کلام خود قرائت فرمود.

۲۸- ج « قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنْ تَبَدَّوْا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَ إِنْ تَخَفَوْهَا وَ تُؤْتَوْهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَ يَكْفِرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (۴). عَنْ أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ جَعَلَتْ تَمِيدٌ فَخَلَقَ الْجِبَالَ فَعَادَ عَلَيْهَا فَاسْتَقَرَّتْ فَعَجِبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ شِدَّةِ الْجِبَالِ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶۷ و ۶۹.

(۲) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۶۸.

(۴) قرآن / سوره بقره / آیه ۲۷۱.

شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الْجِبَالِ؟ قَالَ: نَعَمْ الْحَدِيدُ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الْحَدِيدِ؟ قَالَ: نَعَمْ النَّارُ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ الْمَاءُ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الْمَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ الرِّيحُ، قَالُوا: يَا رَبِّ فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدَّ مِنَ الرِّيحِ، قَالَ: نَعَمْ ابْنُ آدَمَ تَصَدَّقْ بِصَدَقَةٍ يَمِينِهِ يُخْفِيهَا عَنْ شِمَالِهِ (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) در ذیل آیه ۲۷۱ سوره بقره فرمود: چون خدای تعالی زمین را آفرید زمین می‌جنبید پس کوهها را خلق نمود بر زمین که آنرا از حرکت برگرداند پس برقرار گردید و ملائکه از سختی کوهها تعجب کردند گفتند پروردگارا آیا چیزی از خلقت سخت تر از کوهها میباشد؟ فرمود بلی آه، گفتند پروردگارا آیا چیزی از خلقت سخت تر از آهن میباشد؟ فرمود بلی آتش، گفتند پروردگارا آیا چیزی از خلقت سخت تر از آتش میباشد؟ فرمود بلی آب، گفتند پروردگارا آیا در خلقت چیزی سخت تر از آب میباشد؟ فرمود بلی باد، گفتند پروردگارا آیا چیزی از خلقت سخت تر از باد میباشد؟ فرمود: بلی فرزند آدم که صدقه بادست راست خود بدهد و آنرا از چپ خود پنهان بدارد.

۲۹- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَاقًا وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۲). عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَيْسَ الْمِسْكِينُ الَّذِي تَرَدَّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَانُ وَلَا اللَّقْمَةُ وَلَا اللَّقْمَتَانِ إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الَّذِي يَتَعَفَّفُ وَاقْرَأُوا إِنَّ شَأْنَهُمْ: «لَيْسَ لَوْنُ النَّاسِ إِلْحَاقًا» (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: مسکین آن نیست که یک

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۶۹ و ۷۰.
(۲) قرآن مجید / سوره بقره / آیه ۲۷۳.

خرما و دوخرما و نهیکلقمه و دولقمه اورا برمیگرداند (و میروند) همانا مسکین آنستکه عفت میورزد و اگر مدرک میخواهید آیه ۲۷۳ سوره بقره را قرائت کنید.

۳۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ» (۱). عَنْ عَائِشَةَ (رَض) قَالَتْ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَاتُ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي الرِّبَا قَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَيَّ النَّاسِ ثُمَّ حَرَّمَ التِّجَارَةَ فِي الْخَمْرِ (۲).

یعنی، در ذیل آیه ۲۷۶ سوره بقره یَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ از عایشه روایت شده که گفت: چون آیات آخر سوره بقره درباره ربا نازل شد رسول خدا (ص) آنرا بر مردم قرائت کرد سپس تجارت در خمر را حرام نمود.

مما ورد في سورة آل عمران

۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (۳). قَالَتْ عَائِشَةُ (رَض): تَلَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذِهِ آيَةً ثُمَّ قَالَ: فَيَا ذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ فَا حَذَرُوهُمْ» (۴).

یعنی، درباره آیه ۷ سوره آل عمران که خدا فرموده فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ عایشه گفته رسول خدا این آیه را تلاوت کرد سپس فرمود: هرگاه دیدی آنان را که پیروی متشابه

(۱) قرآن کریم / سوره بقره / آیه ۲۷۶.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۷۰ و ۷۳.

(۳) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیه ۷.

میکنند همانا نند که خدا نامشان را برده از آنان حذر کنید .
 ۲- ج سَمِعَ النَّبِيُّ (ص) رَجُلَيْنِ اخْتَلَفَا فِي آيَةٍ فَعَرَفَ فِي وَجْهِهِ
 الْغَضَبَ وَقَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِاخْتِلَافِهِمْ فِي الْكِتَابِ (۱)
 یعنی، پیغمبر (ص) شنید که دو مرد در آیه‌ای اختلاف کردند پس در
 صورتش غضب ظاهر شد و فرمود: همانا آنان که قبل از شما بودند
 بواسطه اختلاف در کتابشان هلاک شدند .

۳- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ
 الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ: قُلِ اللَّهُمَّ مَا لِكَ الْمَلِكِ
 تُؤْتِي الْمَلِكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ
 مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (۲)

یعنی، از ابن عباس (ص) روایت شده که پیغمبر (ص) فرمود: نام اعظم خدا
 که هرگاه خوانده شود اجابت کند در آیه ۲۶ سوره آل عمران میباشد .
 ۴- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُولَدُ إِلَّا وَالشَّيْطَانُ
 يَمْسُهُ حِينَ يُولَدُ فَيَسْتَهْلِكُ صَارِحًا مِنْ مَنِ الشَّيْطَانُ إِلَّا مَرْيَمَ وَ
 ابْنَهَا وَقَرَأُوا «إِنْ شِئْتُمْ» وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِكَ وَذَرَيْتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ
 الرَّجِيمِ . (۳)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: هیچ مولودی تولد
 نمیشود مگر آنکه شیطان او را هنگام ولادت مس میکند پس فریاد
 کنان می‌آید از مس شیطان مگر مریم و پسرش و اگر مدرک میخواهید
 بخوانید آیه ۳۶ سوره آل عمران را .

۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَمَنْ حَاكَمَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ
 الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَ
 أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۴)
 عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ (رض) عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ (نَدْعُ
 أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَ
 حُسَيْنًا فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي (۵)

(۱)، (۲)، (۳) و (۵) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۷۳ و ۷۴ .
 (۴) قرآن حکیم / سوره آل عمران / آیه ۶۱ .

یعنی، ازعا مرین سعدروایت شده او از پدرش که گفت چون آیه مباهله نازل شد برای مباهله با نصاری، رسول خدا (ص) علی وفاطمه وحسن و حسین (ع) را خواند و گفت خدایا اینان خانواده و اهل منند.

ع- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (۱). عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رَضِيَ) قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سُوْفْيَانَ مِنْ فِيهِ إِلَى فِيٍّ قَالَ: انْطَلَقْتُ فِي الْمُدَّةِ الَّتِي كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا بِالشَّامِ إِذْ جِئْتُ بِكِتَابٍ مِنَ النَّبِيِّ (ص) إِلَيَّ هَرَقِلُ جَاءَ بِهِ دِحْيَةَ الْكَلْبِيِّ فَدَفَعَهُ إِلَيَّ عَظِيمٌ بَصْرِي فَدَفَعَهُ عَظِيمٌ بَصْرِي إِلَى هَرَقِلٍ فَقَالَ هَرَقِلُ: هَلْ هُنَا أَحَدٌ مِنْ قَوْمِ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَدَعَيْتُ فِي نَفْرَمِنْ قُرَيْشٍ فَدَخَلْنَا عَلَى هَرَقِلٍ فَأَجْلَسْنَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ أَقْرَبُ نَسَبًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ؟ فَقَالَ أَبُو سُوْفْيَانَ: أَنَا، فَأَجْلَسُونِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَاجْلِسُوا أَصْحَابِي خَلْفِي، ثُمَّ دَعَا يَتْرُجْمَانَهُ فَقَالَ: قُلْ لَهُمْ إِنِّي سَأِئِلُ هَذَا عَنْ هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ فَإِنْ كَذَبَنِي فَكُذِّبُوهُ. قَالَ أَبُو سُوْفْيَانَ: وَائِيْمَ اللَّهِ لَوْلا أَنْ يُؤَيِّرُوا عَلَيَّ الْكُذْبَ لَكُذِّبْتُ، ثُمَّ قَالَ لِيَتْرُجْمَانِهِ: سَلُهُ كَيْفَ حَسَبَهُ فَيَكْتُمُ؟ قُلْتُ: هُوَ فِينَا ذُو حَسَبٍ قَالَ: هَلْ كَانَ فِي آبَائِهِ مَلِكٌ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهَلْ كُنْتُمْ تَتَّهَمُونَهُ بِالْكَذْبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: أَيَّتَعَهُ أَشْرَافُ النَّاسِ أَمْ ضَعْفَاؤُهُمْ؟ قُلْتُ: بَلْ ضَعْفَاؤُهُمْ، قَالَ: يَزِيدُنَ أَوْ يَنْقُصُونَ؟ قُلْتُ: لَا بَلْ يَزِيدُونَ، قَالَ: هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ سَخَطَةٌ لَهُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَهَلْ قَاتَلْتُمُوهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ فَكَيْفَ كَانَ قِتَالِكُمْ إِيَّاهُ؟ قُلْتُ: تَكُونُ الْحَرْبُ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ سَجَالًا يَصِيبُ مِنَّا وَنُصِيبُ مِنْهُ، قَالَ: فَهَلْ يَغْدِرُ؟ قُلْتُ: لَا. وَنَحْنُ مِنْهُ فِي هَذِهِ الْمُدَّةِ لِأَنْدَرِي مَا هُوَ طَائِعٌ فِيهَا، قَالَ: وَاللَّهِ مَا أُمَكَّنَنِي مِنْ كَلِمَةٍ أُدْخِلُ فِيهَا شَيْئًا غَيْرَ هَذِهِ، قَالَ: فَهَلْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ

قَبْلَهُ؟ قُلْتُ: لَا. ثُمَّ قَالَ لِيَتْرَجُمَانِي: قُلْ لَهُ إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ حَسْبِهِ
فِيكُمْ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ فِيكُمْ ذُو حَسَبٍ وَكَذَلِكَ الرَّسُولُ تَبِعْتُ فِي أَحْسَابِ
قَوْمِيهَا. وَسَأَلْتُكَ هَلْ كَانَ فِي آبَائِهِ مَلِكٌ فَزَعَمْتَ أَنْ لَا فَقُلْتُ لَوْ كَانَ
مِنْ آبَائِهِ مَلِكٌ قُلْتُ رَجُلٌ يَطْلُبُ مَلِكَ آبَائِهِ. وَ سَأَلْتُكَ عَنْ أَتْبَاعِهِ
أَضْعَافًا وَهُمْ أَمْ أَشْرَافُهُمْ فَقُلْتُ بَلْ ضَعْفًا وَهُمْ وَ هُمْ أَتْبَاعُ الرَّسُولِ. وَ
سَأَلْتُكَ هَلْ كُنْتُمْ تَتَهَمُونَهُ بِالْكَذِبِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ مَا قَالَ فَزَعَمْتَ أَنْ
لَا فَعَرَفْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَدْعِ الْكَذِبَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ يَذْهَبُ فَيَكْذِبُ عَلَى
اللَّهِ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَرْتَدُّ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَنْ دِينِهِ بَعْدَ أَنْ يَدْخُلَ فِيهِ سَخَطَةُ
لَهُ فَزَعَمْتَ أَنْ لَا وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ إِذَا خَالَطَ بِشَاشَةَ الْقُلُوبِ. وَسَأَلْتُكَ
هَلْ يَزِيدُونَ أَمْ يَنْقُصُونَ فَزَعَمْتَ أَنَّهُمْ يَزِيدُونَ وَكَذَلِكَ الْإِيمَانُ حَتَّى
يَتِمَّ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَاتَلْتُمُوهُ فَزَعَمْتَ أَنَّكُمْ قَاتَلْتُمُوهُ فَتَكُونُ الْحَرْبُ
بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ سِجَالًا بَيْنَ لِي مِنْكُمْ وَ تَنَالُونَ مِنْهُ وَكَذَلِكَ الرَّسُولُ تَبِعْتَلِي
ثُمَّ تَكُونُ لَهُمُ الْعَاقِبَةُ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ يَغْدُرُ فَزَعَمْتَ أَنَّهُ لَا يَغْدُرُ وَ
كَذَلِكَ الرَّسُولُ لَا تَغْدُرُ. وَسَأَلْتُكَ هَلْ قَالَ أَحَدٌ هَذَا الْقَوْلَ قَبْلَهُ فَزَعَمْتَ
أَنْ لَا فَقُلْتُ لَوْ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ أَحَدٌ قَبْلَهُ قُلْتُ رَجُلٌ أَثَمَّ يَقُولُ قِيلَ
قَبْلَهُ. قَالَ ثُمَّ قَالَ: بِمِ يَأْمُرُكُمْ؟ قُلْتُ: يَا مَرْنَا بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَوِ
الصَّلَاةِ وَالْعَفَاةِ قَالَ: إِنْ يَكُ مَا تَقُولُ فِيهِ حَقًّا فَإِنَّهُ نَبِيٌّ وَقَدْ كُنْتُ
أَعْلَمُ أَنَّهُ خَارِجٌ وَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّهُ مِنْكُمْ وَلَوْ أَنِّي أَعْلَمُ أَنِّي أَخْلَصُ
إِلَيْهِ لَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَلَوْ كُنْتُ عِنْدَهُ لَفَسَلْتُ عَنْ قَدَمَيْهِ وَ لِيَبْلُغَنَّ
مَلِكُهُ مَا تَحْتَ قَدَمَيْ. قَالَ ثُمَّ دَعَا بِكِتَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَرَأَهُ فَإِذَا
فِيهِ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَيَّ هَرَقِلَ
عَظِيمِ الرُّومِ. سَلَامٌ عَلَيَّ مِنْ اتَّبَعَ الْهُدَى. أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكَ
بِدَعَايَةِ الْإِسْلَامِ أَسْلِمْ تَسْلِمًا وَ أَسْلِمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ أَجْرًا مَرَّتَيْنِ فَإِنِ
تَوَلَّيْتَ فَإِنَّ عَلَيَّكَ إِثْمَ الْأَرِيثِيِّينَ وَيَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ
سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لِنُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لِيَتَّخِذَ
بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا
مُسْلِمُونَ. فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ الْكِتَابِ ارْتَفَعَتِ الْأَصْوَاتُ عِنْدَهُ وَكَثُرَ
اللَّفْظُ وَ أَمْرِنَا فَأَخْرَجْنَا، فَقُلْتُ لِأَصْحَابِي حِينَ خَرَجْنَا: لَقَدْ أَمَرَ
أَمْرًا بِنِ أَبِي كَبْشَةَ إِنَّهُ لِيَخَافُهُ مَلِكُ بَنِي الْأَصْفَرِ فَمَا زِلْتُ مَوْقِنًا

بِأَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ سَيُظْهِرُ حَتَّى أَدْخَلَ اللَّهُ عَلَيَّ الْإِسْلَامَ. قَالَ
 الزُّهْرِيُّ: فَدَعَا هِرَقْلُ عُظَمَاءَ الرُّومِ فَجَمَعَهُمْ فِي دَارِهِ، فَقَالَ: يَا
 مَعْشَرَ الرُّومِ هَلْ لَكُمْ فِي الْفَلَاحِ وَالرُّشْدِ آخِرٌ أَبَدٌ وَأَنْ يَثْبُتَ لَكُمْ
 مُلْكُكُمْ، قَالَ: فَحَاصُوا حَيْصَةَ حُمُرِ الْوَحْشِ إِلَى الْأَبْوَابِ فَوَجَدُوهَا قَدْ
 غُلِقَتْ فَقَالَ: عَلَيَّ بِهِمْ فَدَعَا بِهِمْ فَقَالَ: إِنِّي إِنَّمَا اخْتَبَرْتُ شِدَّتَكُمْ
 عَلَيَّ دِينِكُمْ فَقَدْ رَأَيْتُمْ مِنْكُمْ الَّذِي أُحِبُّبْتُ فَسَجَدُوا لَهُ وَرَضُوا عَنْهُ (۱)

یعنی، روایت شده از ابن عباس (رض) که گفت ابوسفیان با من
 مُشَافَهَةً گفت در مدتی که بین من و پیغمبر اقرار داد صلحی بود رفتم
 به مسافرت و در وقتیکه در شام بودم نامهای از پیغمبر (ص) آمد
 بسوی هِرَقْل، نامه را دَحِیْه کلبی آورد و داد به بزرگ بصری و او
 آنرا فرستاد برای هِرَقْل، پس هِرَقْل گفت آیا کسی از قوم این
 مردی که مدعی نبوت است، در اینجا هست؟ گفتند: آری، پس من با
 عده‌ای از قریش دعوت شدیم و ما را وارد کردند بر هِرَقْل و نشانده
 شدیم در حضور او، پس گفت کدامیک از شما در نَسَب نزدیک ترید به
 این کسیکه مدعی نبوت است؟ ابوسفیان گوید گفتم من، پس مرا
 در جلوی او نشانیدند و رفقای مرا پشت سر من، سپس مترجم
 خواست و گفت به ایشان بگو من از این مرد (ابوسفیان) سؤال میکنم
 از احوال این مردی که مدعی نبوت است، پس اگر دروغ گفت او را
 تکذیب کنید، ابوسفیان گفت بخدا قسم اگر از خوف رواداشتن دروغ
 بر من نبود دروغ میگفتم، سپس به ترجمان خود گفت از این شخص
 سؤال کن از حَسَب و شخصیت این مرد مدعی نبوت که در میان شما چگونه
 است؟ گفتم او دارای حَسَب خوبی است، گفت آیا در پدرانش
 سلطانی بوده گفتم نه، گفت آیا پیروان او اشراف مردمند و یا
 ضَعَفَاء؟ گفتم ضَعَفَاء، گفت آیا شما او را قبل از این ادعا متهم
 به دروغ میکردید؟ گفتم نه، گفت: گروندگان به او کم میشوند و یا
 زیاد؟ گفتم کم نمیشوند بلکه زیاد میشوند، گفت: آیا یکی از
 ایشان از دین خود مرتد میشود پس از دخول او در آن دین برای

(۱) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷ و ۷۸.

خشم از دین؟ گفتم: نه، گفت: آیا با او قتال کرده‌اید یا خیر؟ گفتم آری، گفت: قتال شما با او چگونه بوده؟ گفتم: جنگ بین ما و او سجال است یعنی گاهی او بر ما غالب و گاهی از ما مغلوب می‌شود، گفت: آیا خیانت می‌کند؟ گفتم: نه و الآن ما با او در پیمانیم و نمیدانیم با ما چه خواهد کرد، ابوسفیان گفت واللّٰه مرا ممکن نشد در این جوابها کلمه‌ای داخل کنم غیر از همین، گفت آیا این ادعا را کسی قبل از او کرده؟ گفتم: نه، سپس به مترجم گفت به او بگو من سؤال کردم از حَسَب او گفتید او دارای حَسَب است و چنین می‌باشند رسولان که در میان حَسَبهای قومشان می‌باشند و سؤال کردم آیا در میان پدرانش سلطانی بوده که گمان کردی نه، پس گفتم اگر در پدرانش سلطانی بود می‌گفتم مُلک پدرانش را می‌طلبد و سؤال کردم از پیروانش آیا ضعفا پند و یا اشراف؟ گفتم بلکه ضعفاء و پیروان رُسل ایشانند، و سؤال کردم که آیا او را به دروغ متهم می‌دانستید پیش از آنکه ادعا کند گفتمی نه، پس دانستم او چنین نبوده که دروغ میان مردم را بگذارد و برود و برخدا دروغ ببندد و سؤال کردم آیا احدی از ایشان مرتدّ میشود پس از دخول در آن گفتمی نه و چنین است ایمان که هرگاه مخلوط شد بخوبی بقلبها، و سؤال کردم آیا کم می‌شوند و یا زیاد، گفتمی زیاد و چنین است ایمان تا کامل شود و سؤال کردم آیا با او قتال کرده‌اید پس گفتمی جنگ بین شما و بین او سجال است گاهی با او است گاهی با شما، و رسولان چنین مبتلا شوند سپس عاقبت با ایشان است و سؤال کردم آیا غدرومکر می‌کند گفتمی نه و رسولان چنین می‌باشند که مکر نمی‌کنند، و سؤال کردم که احدی قبل از او چنین ادعا کرده گفتمی نه گفتم اگر کسی قبل از او چنین گفته بود، او اقتدا بها و کرده، سپس هر قُل گفتم: به چه چیز شما را امر می‌کند؟ گفتم ما را امر به نماز و زکات و صلّه رحم و عفت می‌کند، گفتم: اگر این که می‌گوئی حقّ باشد او پیغمبر است و بتحقیق میدانستم که او خارج خواهد شد ولیکن گمان نمی‌کردم از شما باشد و اگر میدانستم میتوانم دوست داشتم ملاقات او را و اگر نزد او بودم دو قدم او را

می‌شستم و البته مُلک او به‌زیرد و قدم من خواهد رسید، ابوسفیان گفت سپس نامم رسول خدا (ص) را خواست و قرائت کرد که در او چنین بود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از محمد رسول خدا به هرقل بزرگ روم سلام بر آنکه پیروی هدایت کند، اما بعد بتحقیق من تو را دعوت میکنم به‌شعار اسلام یعنی به‌شهادتین، اسلام بیاور سالم باشی و اسلام بیاور خدا مزدتورا دو مرتبه میدهد و اگر روگردانی بر تو است گناه ملت تو و ای اهل کتاب بیایید به‌سوی کلمه‌ای که بین ما و بین شما فرقی نباشد که نپُرسیم جز خدای کامل السّدّات و الصّفات را و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را ارباب‌نگیریم پس اگر روگردانیدند بگوئید شاه‌هدبا شید به‌اینکه ما مسلمانیم. پس چون از خواندن نامه فارغ شد نزدا و صداها بلند شد و بگونگو بسیار گردید و امر شد ما را بیرون کردند، پس من به‌یارانم گفتم هنگامیکه بیرون آمدیم امر پسر اَبی‌کَبْشَه (محمد) مهم‌شده که پادشاه روم از او خوف دارد، پس همواره به‌امر رسول خدا (ص) یقین داشتم که غالب خواهد شد تا اینکه اسلام بر من وارد شد. زُهَریّ گفته پس هرقل بزرگان روم را خواست و ایشان را در منزل خود جمع کرد و گفت ای گروه رومیان آیا میل رستگاری و ترقی دارید تا ابد و اینکه مُلک شما برای شما استوار بماند، زُهَریّ گفت اینجا که هرقل خواست که با محمد بیعت کند ایشان مانند خران وحشی رم کردند و خواستند از درهای کاخ خارج شوند که بسته بود، پس هرقل گفت بیایید و ایشان را خواست و گفت همانا من شما را امتحان کردم به‌بینم بردین خود محکمید پس آنچه دوست داشتم از شما دیدم، پس آنان تعظیم کردند و از او خوشنود شدند.

۷- ج عن الأشعث بن قیس (رض) قال: فإني نزلت هذه الآية: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا» كَانَتْ لِي بِئْسَ رِجْلٌ فِي أَرْضِ ابْنِ عَمِّ لِي، قَالَ النَّبِيُّ (ص): بَيْنَتَكَ أَوْ يَمِينَهُ فَقُلْتُ: إِذَنْ يُحْلِفُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينٍ صَبَرَ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَا لَ أَمْرِي مُسْلِمٍ وَهُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لِقَى اللَّهَ وَهُوَ

عَلَيْهِ غَضَبَانِ، وَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَطَعَ
حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ
الْجَنَّةَ، فَقَالَ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: وَ
إِنْ قَضِيًّا مِنْ أَرَآكَ! (۱)

یعنی، از اشعث بن قیس (رض) روایت شده که گفت آیه ۷۷ سوره
آل عمران درباره من نازل شده برای چاهی که برایم بود در زمین
پسرمم و او انکار میکرد بمرافعه خدمت رسول خدا (ص) رفتیم،
فرمود: شاهد تو و یا قسم او، گفتم او قسم میخورد (واگرچه ناحق
باشد) پیغمبر (ص) فرمود کسیکه قسم بخورد برای اینکه مال مرد
مسلمانی را ببرد درحالیکه دروغگو باشد خدا را ملاقات کند
درحالیکه براو غضبناک باشد. و از ابی امامه (رض) روایت شده که
پیغمبر (ص) فرمود: کسیکه حق مرد مسلمانی را با قسم خود ببرد
محققاً خدا براو آتش را واجب کند و بهشت را براو حرام گرداند
مردی گفت واگرچه چیز کمی باشد یا رسول الله، فرمود واگرچه چوبی
از درخت اراک باشد.

۸- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى (رض) أَنَّ رَجُلًا أَقَامَ سِلْعَةً
فِي السُّوقِ فَحَلَفَ لِقَدْ أُعْطِيَ فِيهَا مَا لَمْ يُعْطَهُ لِيُوقِعَ فِيهَا رَجُلًا مِنَ
الْمُسْلِمِينَ، فَنَزَلَتْ: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ
ثَمَنًا قَلِيلًا» الْآيَةَ. وَ عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّ امْرَأَتَيْنِ كَانَتَا
تَخْرُجَانِ فِي بَيْتٍ وَ فِي الْحَجْرَةِ فَجَرِحَتْ إِحْدَاهُمَا وَ قَدْ أَنْفَذَ بِإِشْفَى
فِي كَفِّهَا فَادَّعَتْ عَلَى الْأُخْرَى فَرَفَعَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) فَقَالَ: قَالَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ لَذَهَبَ دِمَاءُ قَوْمٍ وَأَمْوَالُهُمْ
ذَكَرُواهَا بِاللَّهِ وَاقْرَأُوا عَلَيْهَا: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ»
الْمُدْعَى عَلَيْهِ (۲)

یعنی، از عبدالله بن ابی اوفی (رض) روایت شده که مردی متاعی
در بازار آورد و قسم خورد که خرجی در آن کرده که چنین خرجی نشده

برای آنکه مردی از مسلمین را به خرید آن وادارد، پس آیه ۷۷ سوره آل عمران نازل شد. و از ابن ابی ملیکه (رض) روایت شده که دو زنی در خانه و در اطاقی خرمهره سوراخ میکردند، پس دست یکی از آنان مجروح و سوراخ گردید بآلت آن، پس ادعا کرد که آن دیگری دست او را مجروح کرده و مرافعه را نزد ابن عباس (رض) بردند ابن عباس گفت رسول خدا (ص) فرموده اگر به ادعای مردم گوش داده شود خونهای قوم و اموالشان از بین میرود، خدا را یاد آن زن بیاورید و آیه ۷۷ سوره آل عمران را برای او قرائت کنید، پس خدا و آیه را به یاد او آوردند، پس اعتراف کرد، پس ابن عباس

گفت پیغمبر (ص) فرموده قسم بر من کراست.

۹- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (۱). عَنْ أَنَسٍ (رض) قَالَ: كَانَ أَبُو طَلْحَةَ أَكْثَرَ أَنْصَارِيٍّ بِالْمَدِينَةِ تَخَلًّا وَ كَانَ أَحَبَّ أَمْوَالِهِ إِلَيْهِ بَيْرْحًا وَ كَانَتْ مُسْتَقْبَلَةَ الْمَسْجِدِ وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) يَدْخُلُهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَاءٍ فِيهَا طَيِّبٍ فَلَمَّا أَنْزَلَتْ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» قَامَ أَبُو طَلْحَةَ (رض) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ اللَّهَ يَقُولُ «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ» وَإِنْ أَحَبَّ أَمْوَالِي إِلَيَّ بَيْرْحًا وَ إِنَّمَا صَدَقَهُ لِلَّهِ أَرْجُو بَرَّهَا وَ دُخْرَهَا عِنْدَ اللَّهِ فَضَعَهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ حَيْثُ أَرَاكَ اللَّهُ فَقَالَ (ص): بَخْ ذَلِكَ مَا لَكَ رَابِحٌ ذَلِكَ مَا لَكَ رَابِحٌ وَ قَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ وَ إِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الْأَقْرَبِينَ قَالَ: أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَفَقَسَمَهَا أَبُو طَلْحَةَ فِي قَارِبِهِ وَ بَنِي عَمِّهِ. زَادَ فِي رِوَايَةٍ: فَجَعَلَهَا لِحَسَانٍ وَ أَبِي (۲).

یعنی، روایت شده از انس که گفت ابوطالحه از انصار مدینه درخت بیشتری از خرما داشت و بهترین اموال او و نزد او بستانی بود بنام بَیْرَح و روبروی مسجد بود و پیغمبر (ص) داخل آن میشد و از آبوکه در آن بود میآشامید و آن پاکیزه بود، پس چون آیه ۹۲

(۱) قرآن/ سوره آل عمران/ آیه ۹۲.

(۲) التاج الجامع للاصول/ ج ۴/ ص ۸۱.

سوره آل عمران نازل شد ابوظلحه برخاست وگفت یا رسول الله خدا میفرماید به نیکی نمیرسید تا از آنچه دوست میدارید انفاق کنید و بهترین اموال من بیروح است و آنرا برای خدا صدقه نمودم و امید نیکی و ذخیره آنرا نزد خدا دارم، پس یا رسول الله هر جا که خدا به تو اراشه کرده آنرا قرار ده، حضرت فرمود به این مالی است با فایده، این مالی است با بهره و شنیدم آنچه گفتی و عقیده من این است که آنرا در نزدیکان خود قرار دهی گفت یا رسول الله، این کار را به جا آورم پس ابوظلحه آنرا تقسیم کرد در نزدیکان و پسران عمویش و در بعضی از روایات نوشته اند که آنرا برای حسان و اُبَیّ قرار داد.

۱۰- ج قال الله تعالی: «كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ» قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ مُدْقِقِينَ (۱) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: أَقْبَلْتُ يَهُودَ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالُوا: يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَخْبِرْنَا عَمَّا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ قَالَ: اشْتَكَى عِرْقُ النِّسَاءِ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئًا يُلَائِمُهُ إِلَّا لُحُومَ الْإِبِلِ وَالْأَبْنَاهُ فَلِذَلِكَ حَرَّمَهَا، قَالُوا: صَدَقْتَ (۲) یعنی، در بیان آیه ۹۳ آل عمران از ابن عباس روایت شده که گفت یهود خدمت پیغمبر (ص) آمدند و گفتند یا ابا القاسم ما را خبر ده از آنچه یعقوب پیغمبر بر خود حرام کرد، فرمود او مبتلا شد به مرض عرق النساء و چیزی که دواي آن باشد نیافت جز گوشت های شتر و شیرهای آنها، پس برای همین نذر کرد که اگر خدا او را شفا دهد از خوردن آنها خودداری کند.

۱۱- ج قال الله تعالی: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ» (۳) عَنِ أَبِي دَرٍّ (رض) قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) عَنْ أَوَّلِ مَسْجِدٍ وُضِعَ فِي الْأَرْضِ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ، قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى (۴)

(۱) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۹۳.

(۲) (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۱ و ۸۲ و ۸۳.

(۳) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۹۶.

یعنی، از ابوذر (رض) روایت شده که گفت از رسول خدا (ص) سؤال کردم از اولین مسجدی که در زمین بنا شد فرمود مسجد الحرام، گفتم پس از آن کدام؟ فرمود: مسجد الاقصی.

۱۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱) عَنِ ابْنِ عُمَرَ (رَض) قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ الْحَاجُّ؟ قَالَ: الشَّعْتُ الْكُفْلُ، فَقَامَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: أَيُّ الْحَجِّ أَفْضَلُ؟ قَالَ: الْعَجَّ وَ الشَّجَّ. فَقَامَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ: مَا السَّبِيلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ (۲)

یعنی، در ذیل آیه ۹۷ سوره آل عمران از ابن عمر (رض) روایت شده که گفت مردی برخاست و گفت یا رسول الله حج کنندگی کیست؟ فرمود: زولیده غبار آلوده، پس مرد دیگری برخاست و گفت چه حج و چه اعمالی از آن افضل است؟ فرمود: فریاد کردن به تلبیه و قربانی، پس مرد دیگری برخاست و گفت مقصود از سبیل چیست؟ فرمود زاد و توشه و مرکب سواری.

۱۳- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ» (۳) عَنِ بَهْزِ بْنِ حَكِيمٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ (رَض) أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ (ص) يَقُولُ: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ، قَالَ: تَتِمُّونَ سَبْعِينَ أُمَّةً أَنْتُمْ خَيْرُهَا وَ أَكْرَمُهَا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى (۴)

یعنی، در ذیل آیه کُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ از بهزبن حکیم از پدرش و از جدش روایت کرده که او شنید از پیغمبر (ص) که میفرمود شما بهترین امتی هستید که برای مردم بیرون آمده فرمودتما میکنید هفتاد امتی را که شما بهترین و گرامیترین آنها قید بر خدا یتعالی

۱۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَ اللَّهُ وَلِيَّهُمَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (۵) عَنِ جَابِرٍ (رَض)

(۱) قرآن مجید / سوره آل عمران / آیه ۹۷.

(۲) و (۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۸۳.

(۳) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیه ۱۱۰.

(۵) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیه ۱۲۲.

يَقُولُ: فِينَا نَزَلَتْ «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا»
 قَالَ: نَحْنُ الطَّائِفَتَانِ بَنُو حَارِثَةَ وَبَنُو سَلِيمَةَ وَمَا يَسْرُنِي أَنَّهُمَا
 لَمْ تَنْزِلْ لِقَوْلِ اللَّهِ «وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا» (۱).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که میگفت درباره ما نازل شده آیه ۱۲۲
 سوره آل عمران که فرموده و چون دو طایفه از شما قصدستی کردند و
 خدا سرپرست ایشان بود، جابر گفت ما دو طایفه بودیم بنو حارثه و
 بنو سلیمه و من خوش نداشتم که نازل نشود برای آنکه خدا فرموده
 و خدا سرپرست ایشان است.

۱۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ
 عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (۲) عَنْ ابْنِ عُمَرَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) سَمِعَ
 النَّبِيَّ (ص) إِذْ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الْفَجْرِ
 يَقُولُ: اللَّهُمَّ الْعَنْ فُلَانًا وَفُلَانًا وَفُلَانًا بَعْدَمَا يَقُولُ سَمِعَ اللَّهُ
 لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ»
 الْآيَةَ. وَفِي رِوَايَةٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَوْمَ أُحُدٍ: اللَّهُمَّ الْعَنْ
 أَبَا سَفْيَانَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْحَارِثَ بْنَ هِشَامٍ اللَّهُمَّ الْعَنْ صَفْوَانَ بْنَ
 أُمَيَّةَ فَنَزَلَتْ «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ»
 فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَأَسْلَمُوا فَحَسَنَ إِسْلَامَهُمْ. وَفِي رِوَايَةٍ: كَانَ النَّبِيُّ
 (ص) إِذَا أَرَادَ أَنْ يَدْعُوَ عَلَى أَحَدٍ أَوْ يَدْعُوَ لِأَحَدٍ قَبْلَ بَعْدِ الرَّكْعَةِ
 قَرَّبًا قَالَ إِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ
 اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ وَسَلْمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي
 رَبِيعَةَ، اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطَأَتَكَ عَلَى مُضْرٍ وَاجْعَلْهَا سِنِينَ كِسْنِي يُوسُفَ
 يَجْهَرُ بِذَلِكَ. (۳)

یعنی، در تفسیر آیه ۱۲۸ سوره آل عمران از ابن عمر (رض) روایت شده
 که از پیغمبر (ص) شنیده که آنحضرت چون در رکعت آخر سراز رکوع
 برمیداشت میگفت خدایا فُلَانٌ وَفُلَانٌ وَفُلَانٌ را لعن کن پس از آنکه
 میگفت سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، پس خدا آن آیه را نازل نمود که این امر

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۴ و ۸۵
 (۳) قرآن مجید / سوره آل عمران / آیه ۱۲۸

با اختیار تونیسست هیچ مقدار تا آخر آیه . و در روایتی رسول خدا (ص) روز جنگ احد گفت خدایا اَبَا سَفْیَانَ را لعن کن، خدایا حَارِثِ بْنِ هِشَامِ را لعن کن خدایا صَفْوَانَ بْنِ اُمَیَّهَ را لعن کن پس آن آیه نازل شد که چیزی از این با اختیار تونیسست یا خدا توبه برایشان را بپذیرد و یا ایشان را عذاب کند. ، پس خدا توبه ایشان را پذیرفت و اسلامشان نیکو شد . و در روایتی پیغمبر (ص) هرگاه میخواست به کسی نفرین یا دعا کند پس از رکوع قنوت میکرد ، پس بسا بود که چون سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ میگفت میگفت خدایا وَلِیْدِ بْنِ وَلِیْدٍ و سَلَمَةَ بْنِ هِشَامٍ و عَیَّاشِ بْنِ اَبِی رَبِیعَةَ را نجات ده ، خدایا سخت کن گوشمالی خود را بر طائفه مَضَرَ و سالهای ایشان را مانند سالهای یوسف قرار ده و این کلمات را بجهر میگفت .

۱۶- ج عَنْ اَنَسِ (رض) اَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَسِرَتْ رَبَا عَيْنَهُ يَوْمَ اُحُدٍ شَجَّ وَجْهَهُ شَجَّةً فِي جَبْهَتِهِ حَتَّى سَالَ الدَّمُ عَلَى وَجْهِهِ فَقَالَ: كَيْسَفٌ يَفْلِحُ قَوْمٌ فَعَلُوا هَذَا بِنَبِيِّهِمْ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ اِلَى اللّٰهِ فَنَزَلَتْ «لَيْسَ لَكَ مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ اَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ اَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَاِنَّهُمْ ظَالِمُونَ» (۱).
یعنی، از آنس (رض) روایت شده که دندان رباعی پیغمبر (ص) در روز جنگ احد شکسته شد و صورتش در پیشانی‌ش شکافته شد تا اینکه خون جاری شد بر صورتش ، پس گفت چگونه رستگار میشود قومی که بسا پیغمبرشان چنین کردند در حالیکه ایشان را به سوی خدا دعوت میکند پس آیه لَيْسَ لَكَ مِنَ الْاَمْرِ شَيْءٌ الخ نازل شد .

۱۷- ج قَالَ اللّٰهُ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ اِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللّٰهُ لَنْ يَكُنَّ لِلّٰهِ وَ لَمْ يَمُوتُوا عَلٰى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (۲).
عَنْ اَبِي بَكْرٍ (رض) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ (ص) يَقُولُ: مَا مِنْ رَجُلٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا ثُمَّ يَقُومُ فَيَتَطَهَّرُ ثُمَّ يُصَلِّي فَيَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ اِلَّا غَفَرَ اللّٰهُ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ «وَالَّذِينَ اِذَا فَعَلُوا فَاجِسَةً اَوْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ» (۳).

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۵ .
(۲) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیه ۱۳۵ .

یعنی، روایت شده از ابوبکر که گفت شنیدم رسول خدا (ص) میفرمود: مردی نیست که گناهی کند سپس برخیزد و تحصیل طهارت کند سپس نماز نموده و از خدا آمرزش بخواهد مگر آنکه مشمول آمرزش شود، سپس آیه ۱۳۵ سوره آل عمران را قرائت نمود.

۱۸- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱).
عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: افْتَقَدْتُ قَطِيفَةَ حَمْرَاءَ يَوْمَ بَدْرٍ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ لَعَلَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَخَذَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ «وَمَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَغْلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفِّي كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۲).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت حولۀ قرمزی روز جنگِ بدر مفقود شد بعضی از مردم گفتند شاید رسول خدا (ص) گرفته باشد، پس خدا آیه ۱۶۱ سوره آل عمران را نازل فرمود که پیغمبری حقیق ندارد چیزی بخیرت بردارد و هرکس خیانت کند با آنچه خیانت کرده روز قیامت بیاید سپس بجزای آنچه کسب کرده برسد و موردستم نشوند.

۱۹- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا تُحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (۳).
عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: لَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ لِي: يَا جَابِرُ مَا لِي أَرَاكَ مُتَكِسِّرًا؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتُشْهِدْتُ يَوْمَ أُحُدٍ وَتَرَكَ عِيَالًا وَدَيْتًا، قَالَ: أَفَلَا أُبَشِّرُكَ بِمَا لَقِيَ اللَّهُ بِهِ أَبَاكَ؟ قُلْتُ: بَلِي يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَا كَلِمَ اللَّهُ أَحَدًا قَطُّ إِلَّا مِنْ وَرَاءِ جَبَابٍ وَ أَحْيَا اللَّهُ أَبَاكَ فَكَلِمَهُ كِفَا حًا فَقَالَ: يَا عَبْدِي تَمَنَّ عَلَيَّ أُعْطِكَ، قَالَ: يَا رَبِّ تَحْيِينِي فَأَقْتُلْ فِيكَ ثَانِيَةً، قَالَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّهُ قَدْ سَبَقَ مِنِّي أَنَّهُمْ لِيهَا لَا يُرْجِعُونَ، قَالَ: وَ أَنْزَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ (وَلَا تُحْسِبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) (۴).

(۱) قرآن کریم / سوره آل عمران / آیه ۱۶۱ (۳) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۶۹
(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۶ و ۸۷.

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) مرا ملاقات کرد و فرمود ای جابر چه شده که تورا شکسته حال و افسرده می بینم؟ گفتم یا رسول الله پدرم روزاً حد شهید گردید و عیال و دینی گذاشت فرمود آیا تورا بشارت ندهم به آنچه آن خدا پدرت را ملاقات کرده؟ گفتم بلی یا رسول الله، فرمود خدا با احدی تکلم نکرده هرگز مگر از پشت پرده غیب و خدا پدرت را زنده کرده و با او بدون پرده غیب سخن گفت و فرمود ای بنده من از من تمنائی کن تا تورا عطا کنم، او گفت پروردگارا مرا زنده کن که در راه توقالت کنم و دو مرتبه کشته شوم، پروردگارا عزوجل فرماید بتحقیق حکم سابقه من این است که شهداء به دنیا برگشت داده نشوند، جابر گفت: و این آیه ۱۶۹ سوره آل عمران نازل شد که البتة کمان میرانانکه در راه خدا کشته شده اند امواتند بلکه نزد پروردگارشان زندگانند که روزی داده شوند.

۲۰- ج قال الله تعالی: «الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَتَاهُمْ الْقُرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ، الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱) . قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) لِعُرْوَةَ بِنِ الزُّبَيْرِ: يَا ابْنَ أُخْتِي لَمَّا أَطَابَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) مَا أَطَابَهُ يَوْمَ أُحُدٍ وَأَنْصَرَفَ عَنْهُ الْمُشْرِكُونَ خَافَ أَنْ يَرْجِعُوا فَقَالَ: مَنْ يَذْهَبُ فِي إِثْرِهِمْ فَأَنْتَدِبُ مِنْهُمْ سَبْعِينَ رَجُلًا كَانُوا فِيهِمْ أَبُو بَكْرٍ وَالزُّبَيْرُ (۲) .»
یعنی، راجع به آیه ۱۷۲ سوره آل عمران عایشه به عروة بن زبیر گفت: ای خواهرزاده چون رسید به پیغمبر خدا (ص) آنچه روز احد رسید و مشرکین به طرف مکه برگشتند، پیغمبر (ص) ترسید که برگردند، پس فرمود: چه کس بدنبال ایشان، ایشان را تعقیب میکند؟ پس هفتاد نفر را انتخاب کرد که در میان ایشان ابوبکر و زبیر (رض) بود.

(۱) قرآن مجید / سوره آل عمران / آیات ۱۷۲ و ۱۷۳ .

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۸ .

۲۱- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»
قَالَهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ أُلْقِيَ فِي النَّارِ وَقَالَهَا مُحَمَّدٌ (ص)
حِينَ قَالُوا «إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ
قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که جمله حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ را ابراهیم گفت هنگامیکه در آتش افکنده شد و محمد (ص) گفت هنگامیکه گفتند مردم (مشرکین مردم را جمع میکردند که پس از جنگ اُحُد در بدر اجتماع کنند و با محمد به جنگ پردازند مسلمین چون شنیدند نترسیدند) جمع شده اند برای شما پس بترسید، پس مؤمنین را

ایمان زیاد کردید و گفتند خدا ما را کافی است و او خوب و کیلی است.

۲۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ يَمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲).
عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ مُثَلَّ لَهُ مَالُهُ شَجَاعًا أَقْرَعَ لَهُ زَيْبَتَانِ يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَا خَذُلْهُزِمْتِيهِ يَقُولُ: أَنَا كَنْزُكَ ثُمَّ تَلَا «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۳)

یعنی، در تفسیر قول خدا يتعالي که فرموده آنا نکه به آنچه خدا از فضل خود به ایشان داده بخل میکنند گمان نکنند که این بخل برای ایشان خوبست بلکه این بخل برای ایشان شر است آنچه بخل کرده اند طوق خواهد شد در روز قیامت، پیغمبر (ص) فرمود: آنکه به او مالی داده شده و زکات نمیدهد مال او مانند مار شجاعی مجسم شود که دارای دونیش زهر باشد تا آخر که در ابواب زکات این حدیث ذکر شد.

۲۳- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۴) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ:

- (۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۸ و ۸۹.
(۲) قرآن مجید / سوره آل عمران / آیه ۱۸۰.
(۴) قرآن مجید / سوره آل عمران / آیه ۱۸۵.

إِنَّ مَوْضِعَ سَوْطٍ فِي الْجَنَّةِ لَخَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا إِقْرَأُوا إِنَّ شِئْتُمْ
«فَمَنْ زُجِرَ عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۱)

یعنی، پیغمبر (ص) فرمود که: محل و جای تازیانه‌ای در بهشت البتّه
بهبتر است از دنیا و آنچه در آن است اگر خواسته‌باشید قرائت کنید
آیه‌ای که میگوید هر کس از آتش دور و داخل بهشت گردد محققاً بهره‌مند
شده و نیست زندگی دنیا مگر متاع غرور.

۲۴- ج قال الله تعالى: «لَاتُحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُتُوا وَ
يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَاتُحْسِبْتَهُمْ بِمَعَارَظٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ
لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا
إِذَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى الْعَزْوِ تَخَلَّفُوا عَنْهُ وَ فَرَحُوا بِمَقْعَدِهِمْ
خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِذَا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) اعْتَذَرُوا إِلَيْهِ وَ حَلَفُوا
وَ أَحَبُّوا أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَتَنَزَّلَتْ «لَاتُحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ
بِمَا أُتُوا وَ يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَاتُحْسِبْتَهُمْ بِمَعَارَظٍ
مِنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۳)

یعنی، روایت شده از ابوسعید (رض) که مردانی از منافقین چنین
بودند که هرگاه رسول خدا (ص) برای جنگ بیرون میرفت از او و تخلف
میکردند و خوش بودند به این که برخلاف رسول نشیمن کرده‌اند، پس
چون رسول خدا (ص) بر میگشت عذرخواهی کرده و قسم میخوردند و دوست
داشتند به کاری که نکرده‌اند ستایش شوند پس آیه ۱۸۸ سوره آل عمران
در ذمّه و عذاب ایشان نازل شد.

۲۵- ج عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: بَيْتٌ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَتَحَدَّثَ
رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَعَ أَهْلِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَقَدَ فَلَمَّا كَانَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ
قَعَدَ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ: إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ
اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ آيَاتٍ لِأُولَى الْأَلْبَابِ إِلَى آخِرِ سُورَةِ الْعِمْرَانَ ثُمَّ
قَامَ فَتَوَضَّأَ وَ اسْتَنْ فَطَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٍ فَطَلَى رَكْعَتَيْنِ

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۸۹.
(۲) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۸۸.

ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ (۱)

یعنی، روایت شده از ابن عباس که گفت شب نزد خاله ام میمونه ماندم، رسول خدا (ص) ساعتی با زوجه خود صحبت کرد سپس خوابید پس چون ثلث آخر شب شد نشست و به آسمان نظرافکند و آیه ۱۹۵ سوره آل عمران را تا آخر سوره آل عمران خواند، سپس برخاست و وضو گرفت و مسواک زد و یا زده رکعت نماز خواند سپس بلال اذان گفت پس رسول خدا (ص) دو رکعت نماز خواند سپس بیرون رفت و نماز صبح را بجا آورد.

۲۶- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَا جَسُرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأَكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ» (۲). عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا أَسْمَعُ اللَّهَ ذَكَرَ التَّسَاءُ فِي الْهَجْرَةِ، وَكَأَنْتِ أُمُّ سَلَمَةَ أَوَّلَ ظَعِينَةٍ هَاجَرَتْ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ» (۳).

یعنی، روایت شده از ام سلمه (رض) که گفت یا رسول الله ذکر زنهایی که هجرت کرده اند در کلام خدا نیست و او اول زنی بود که با هودج هجرت کرد به مدینه، پس خدا آیه ۱۹۵ سوره آل عمران را نازل نمود که فرموده که خدا اجابت کرد برایشان محققا من ضایع نمیکنم عمل عمل کنندهای را مرد باشد و یا زن بعضی از شما از بعض دیگرید، پس آنانکه هجرت کرده و از خانه های خود اخراج شده و در راه من اذیت شدند و جهاد کرده و کشته شدند البته البته بدیهایشان را جبران میکنم و البته البته ایشان را به بوستانهایی که نهرها از زیر آنها جاری است وارد میکنم برای پاداشی از نزد خدا و خدا پاداش نیک نزدا وست .

(۱) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹۵ .
(۲) قرآن / سوره آل عمران / آیه ۱۹۵ .

سورة النساء

۱- ج قال الله تعالى: «وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ»^(۱)، قَالَتْ عَائِشَةُ (رض) نَزَلَتْ فِي وَالِئِىِّ الْيَتِيمِ إِذَا كَانَ فَقِيرًا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهُ مَكَانَ قِيَامِهِ عَلَيْهِ بِمَعْرُوفٍ^(۲).
یعنی، در ذیل آیه ۶ سوره نساء از عایشه (رض) روایت شده که (این آیه) درباره ولی یتیم نازل شد که هرگاه فقیر باشد در قبال قیام برای کار یتیم، از مال او، بمعروف (یعنی با ندادن زهرنج و زحمتی که برای او میکشد) بخورد.

۲- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: عَادَنِي النَّبِيُّ (ص) وَ أَبُوبَكْرٍ (رض) فِي بَنِي سَلَمَةَ مَا شِئْتَنِ فَوَجَدَنِي النَّبِيُّ (ص) لِأَعْقِلُ شَيْئًا فَدَعَانِي بِمَاءٍ فَتَوَضَّأْتُ مِنْهُ وَ رَشَّ عَلَيَّ فَأَقْفُتُ فَقُلْتُ: مَا تَأْمُرُنِي أَنْ أَصْنَعَ فِي مَالِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَنَزَلَتْ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ»^(۳).

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که گفت مرا پیغمبر (ص) و ابوبکر (رض) عیادت کردند در میان طائفه بنی سلمه در حالیکه پیاده بودند پس پیغمبر (ص) مرا دید که چیزی درک نمی‌کنم، آبی خواست و وضو گرفت و از آن بر من پاشید پس من به هوش آمدم و گفتم یا رسول الله چه امر میکنی مرا که در مالم بجا آورم، پس آیه ۱۱ سوره نساء نازل گردید که خدا سفا رش میکند درباره اولادخوتان برای پسر بمانند بهره و سهم دودختر است.

۳- ج عَنْ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ أُوطَاسٍ أَصْبَنَا نِسَاءً لَهُنَّ أَزْوَاجٌ فِي الْمُشْرِكِينَ فَكَرِهَهُنَّ رِجَالٌ فَسَأَلُوا النَّبِيَّ (ص) فَنَزَلَتْ: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ»^(۴).
یعنی، از ابی سعید (رض) روایت شده که گفت چون روز اوطاس شد

(۱) قرآن کریم / سوره نساء / آیه ۶.

(۲) و (۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹۱ و ۹۳.

زنانی از مشرکین که شوهر داشتند اسیر شدند، پس مردانی از آن زنان کراهت داشتند و از پیغمبر (ص) سؤال کردند، پس آیه ۲۴ سوره نساء نازل گردید.

۴- جوش قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا (۱). عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ، قَالُوا: وَمَاهُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحَرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ أَكْلُ الرِّبَا، وَ أَكْلُ مَا لِ الْيَتِيمِ، وَ التَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ (۲).

یعنی، در ذیل آیه ۳۱ سوره نساء که خدایتعالی فرموده اگر از منہیات بزرگ اجتناب کنید ما جبران می‌کنیم از شما بدیهای شما را، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: از هفت گناه هلاک کننده اجتناب کنید، گفتند یا رسول الله آنها چه باشد؟ فرمود: شرک به خدا، و سحر، و قتل نفسی که خدا حرام کرده جز بحق، و خوردن ربا، و خوردن مال یتیم، و پشت کردن روز قتل، و تهمت زدن به زنان عقیقه مؤمنه غافلانه. و فی روایة: الْكِبَائِرُ الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَقَوْلُ الزُّورِ (۳). زَادَ فِي رِوَايَةٍ: وَالْيَمِينِ الْغَمُوسِ (۴).

۵- ش عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَنْ قَادَ بَيْنَ امْرَأَةٍ وَرَجُلٍ حَرَامًا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَا وَاهُ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا وَلَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَمُوتَ (۵).

یعنی، از پیامبر (ص) روایت شده که فرمود: کسیکه واسطه شود بین زنی و مردی بحرام، خدا براو بهشت را حرام کند و بازگشت او به دوزخ است و همواره در غضب خدا باشد تا بمیرد.

۶- ج عَنِ امِّ سَلَمَةَ (رَضِيَ) أَنَّهَا قَالَتْ: يَغْزُوا الرِّجَالَ وَ لَا يَغْزُوا النِّسَاءَ وَ إِنَّمَا لَنَا بِنِصْفِ الْمِيرَاثِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا قَضَلَ

(۱) قرآن کریم / سوره نساء / آیه ۳۱.

(۲) التاج / ج ۴ / ص ۹۳ و وسائل الشیعه / ج ۱۱ / ص ۲۶۱.

(۳) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹۳.

(۵) وسائل الشیعه / ج ۱۴ / ص ۲۶۶.

اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كُتِبْنَ ^(۱)

یعنی، از ام سلمه (رض) روایت شده که او گفت مردان به جنگ میروند و برای زنان جنگ نیست و همانا برای ما نیمه میراث است، پس خدا نازل نمود آیه ۳۲ سوره نساء را که آنچه خدا شما را به آن برتری داده بعضی از شما را بر بعضی تمنا نکنید برای مردانست بهره‌ای از آنچه کسب کرده‌اند و برای زنانست بهره‌ای از آنچه کسب کرده‌اند.

۷- ج عن علی (ع) قال: صنع لنا عبداً للرحمن بن عوفٍ طعاماً فدعانا و سقانا من الخمر فأخذت الخمر منا و حضرت الصلاة فقد موني فقرأت قل يا أيها الكافرون لا أعبد ما تعبدون و نحن نعبد ما تعبدون فأ نزل الله تعالى يا أيها الذين آمنوا لا تقربوا الصلاة و أنتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون ^(۲)

یعنی، از علی علیه السلام روایت شده که گفت عبداً للرحمن بن عوف برای ما طعامی ساخت، پس ما را دعوت کرد و از خمر به ما نوشانید، پس خمر در ما اثر کرد و وقت نماز شد مرا مقدم داشتند و من قرائت کردم سوره کافرون را و خواندم لا أعبد ما تعبدون و نحن نعبد ما تعبدون یعنی ای کافران ما عبادت میکنیم آنچه را شما عبادت میکنید، پس خدا بفرمود آیه ۴۳ سوره نساء را نازل نمود که ای مؤمنین به نماز نزدیک نشوید در حالیکه مستید تا بدانید چه میگوئید.

۸- ج عن عائشة (رض) قالت: هلكت قلابة لاسماء فبعث النبي (ص) في طلبها رجلاً لا فحضرت الصلاة وليسوا على وضوء و لم يجدوا ماءً فصلوا على غير وضوء فأ نزل الله تعالى آية التيمم ^(۳)

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت قلابه و گردن بند اسماء خواهرش گم شد، پیغمبر (ص) مردانی را در طلب آن فرستاد، پس

(۱) (۲) و (۳) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۹۳ و ۹۴.

وقت نماز شد و وضو داشتند و آبی نیافتند و نماز بدون وضوء خواندند پس خدا آیة تیمم را نازل نمود آیة ۴۳ سوره نساء .
 ۹- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاءُ وَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (۱). عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَجِيءُ الْمُقْتُولُ بِالْقَاتِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاصِيَتَهُ وَرَأْسَهُ بِيَدِهِ وَ أُوْدَا جَهَّ تَشْخَبُ دَمَا يَقُولُ: يَا رَبِّ هَذَا قَتَلَنِي حَتَّى يُدْنِيَهُ مِنَ الْعَرْشِ (۲).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: روز قیامت مقتول قاتل خود را میآورد که موی پیشانی و سر او بدست اوست در حالیکه از رگهای او (مقتول) خون میریزد میگوید پروردگارا این مرا کشت تا آنکه به عرش عدالت او را نزدیک میکند.
 ۱۰- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۳) . . . عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ عَلَى نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ مَعَهُ غَنَمٌ لَهُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ قَالُوا: مَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا لِتَعَوَّذَ مِنْكُمْ فَقَامُوا فَقَتَلُوهُ وَ أَخَذُوا غَنَمَهُ فَأَتَوْا بِهَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) فَنَزَلَ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (۴).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت مردی از بنی سلیم که دارای گوسفند بود بر اصحاب پیغمبر (ص) گذشت و بر ایشان سلام کرد ایشان گفتند او سلام نکرد مگر برای اینکه از شما در پناه باشد، پس برخاستند و او را کشتند و گوسفند او را خدمت رسول خدا آوردند، پس آیة ۹۴ سوره نساء نازل شد که ای مؤمنین چون در راه خدا قدم زدید پس تحقیق کنید و به کسیکه به شما سلام کرده نگویید

مسلمان نیستی.

- (۱) قرآن حکیم / سوره نساء / آیة ۹۳ .
 (۲) و (۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۹۶ و ۹۷ .
 (۳) قرآن حکیم / سوره نساء / آیة ۹۴ .

۱۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرًا وَّلِي الضَّرَرِ وَ الْمَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَ كَلَّا وَ عَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ فَضَّلَ اللَّهُ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱). عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ (رض) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَلَى عَلَيْهِ «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» فَجَاءَهُ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ يَمْلِكُهَا عَلَيَّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَاللَّهِ لَوْ اسْتَطِيعَ الْجِهَادُ لَجَاءَ هَدَّتْ وَكَانَ أَعْمَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَ فَخَذَهُ عَلَيَّ فَخَذِي فَثَقُلْتُ عَلَيَّ حَتَّى خَفْتُ أَنْ تُرَضَّ فَخَذِي ثُمَّ سَرَى عَنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «غَيْرًا وَّلِي الضَّرَرِ» (۲)

یعنی، از زید بن ثابت (رض) روایت شده که رسول خدا (ص) بر من املاء میکرد آیه ۹۵ سوره نساء لایستوی القاعدون که قاعدین و مجاهدین در راه خدا مساوی نیستند پس در حال املاء ابن ام مکتوم که کور بود آمد و گفت یا رسول الله اگر میتوانستم به جهاد حاضر میشدم پس خدا جمله «غیراً ولی الضرر» را نازل نمود در حالیکه ران پیغمبر بر ران من بود و بر من چنان سنگین شد که ترسیدم رانم سائیده شود سپس وحی بر طرف شد و جمله فوق نازل شد.

۱۲- ج قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ (رض): «إِنَّ نَاسًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ كَانُوا مَعَ الْمُشْرِكِينَ يَكْتُمُونَ سَوَادَهُمْ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَأْتِي السَّهْمُ أَحَدَهُمْ فَيَقْتُلُهُ أَوْ يُضْرَبُ فَيَقْتُلُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» (الآية) (۳)

یعنی، ابن عباس (رض) گفته که مردمی از مسلمین همراه مشرکین بودند و جمعیت مشرکین را تکثیر میکردند و بر ضرر رسول خدا (ص) بود و تیرمی آمد و یکی از ایشان را میکشت و یا زده و کشته میشد پس خدا آیه ۹۷ سوره نساء را نازل نمود که فرشتگان قبض روح وقت وفات ایشان می آیند در حالیکه ایشان به خود ظلم کرده اند.

(۱) قرآن کریم / سوره نساء / آیه ۹۵.

(۲) و (۳) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۹۷.

۱۳- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (۱). عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمِيَّةَ (رض) قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ (رض) إِسْمًا قَالَ اللَّهُ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ وَقَدْ أَمِنَ النَّاسُ فَقَالَ عُمَرُ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) فَقَالَ: صَدَقَ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ (۲).

یعنی، ذیل آیه ۱۰۱ سوره نساء از یعلی بن امیه روایت شده که گفت به عمر گفتیم همانا خداوند (در آیه فوق) فرموده که از نماز قصر کنید اگر خوف داشتید اکنون که مردم در امن موباشند چرا قصر باشد، عمر گفت من عجب کرده بودم از آنچه تو عجب کرده ای پس آنرا به رسول خدا (ص) تذکر دادم فرمود این صدقه ای است که خدا به شما داده صدقه او را بپذیرید.

۱۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» (۳). عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ» شَقَّ ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَشَكَّوْا إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: فَأَرْبُؤُوا وَتَدَدُوا فَفِي كُلِّ مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ كَفَّارَةٌ حَتَّى لَشَوْكَةٍ يُشَاكُهَا أَوْ التَّنَكُّبِ يُنَكِّبُهَا، وَفِي رِوَايَةٍ: هَذِهِ مُعَاتَبَةُ اللَّهِ الْعَبْدَ فِيمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْحَمَى وَالنَّكْبَةِ حَتَّى الْبِضَاعَةَ يَضَعُهَا فِي كُمَّ قَمِيصِهِ فَيَفْقِدُهَا فَيَفْزَعُ لَهَا حَتَّى إِنَّ الْعَبْدَ لَيُخْرَجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمَا يُخْرَجُ التَّبْرُ الْأَحْمَرُ مِنَ الْكَبِيرِ (۴).

یعنی، از ابوهریره روایت شده که گفت چون آیه ۱۲۳ سوره نساء «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزِيهِ» یعنی هر کس عمل بدی کند جزا داده شود، نازل شد، بر مسلمین سخت آمد پس به پیغمبر (ص) شکوه کردند فرمود نزدیک شوید و محکم گردید که در هر چیزی که به مؤمن برسد جبران

(۱) قرآن کریم / سوره نساء / آیه ۱۰۱.

(۲) و (۴) التاج الجا مع للاصول / ج ۴ / ص ۹۸ ، ۱۰۰ و ۱۰۱.

(۳) قرآن کریم / سوره نساء / آیه ۱۲۳.

است تا آن تیغی که به بدن او برود و یا مصیبتی بها و برسد. و در روایتی این عتاب و عقاب خدا است که به بنده برسد از تب و مصیبت تا پولیکه در آستین پیراهن خود بگذارد و گم کند و برای آن فزع کند تا آن اندازه که بنده خارج گردد از گناهاش چنانکه طلای سرخ از کوره خارج گردد.

سورة المائدة

(ج -) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱)». عَنْ عَائِشَةَ (رَضِيَ) قَالَتْ: سَقَطَتْ قِلَادَةٌ لِي بِالْبَيْدَاءِ وَنَحْنُ دَاخِلُونَ الْمَدِينَةَ فَأَنَا خِ النَّبِيِّ (ص) وَنَزَلَ فَتَنَى رَأْسَهُ فِي حِجْرِي رَاقِدًا وَأَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ فَلَكَزَنِي لَكَزَةً شَدِيدَةً وَقَالَ: حَبَسَتِ النَّاسَ فِي قِلَادَةٍ، فَبَيَّ الْمَسُوتَ لِمَكَانِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَقَدَأُ وَجَعَنِي ثُمَّ إِنَّ النَّبِيَّ (ص) اسْتَيْقِظَ وَحَضَرَ الصُّبْحَ، فَالْتَمِسَ الْمَاءَ فَلَمْ يَجِدْ فَنَزَلَتْ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ» الآية. فَقَالَ أُسَيْدُبْنُ حَضِيرٌ: لَقَدْ بَارَكَ اللَّهُ لِلنَّاسِ فِيكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَرَكَهٌ لَهُمْ (۲).

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که گفت گردنبند من افتاد در بیابان در حالیکه وارد مدینه میشدیم، پس پیغمبر (ص) شترش را خوابانید و پیاده شد و سرش را در زانوی من گذاشت و به خواب رفت و ابا بکر آمد و مشت سختی به من زد و گفت مردم را بخاطر گردنبندی نگه داشتی و مرگ به من نزدیک شد برای خاطر پیغمبر و مرا درد فرا گرفته بود سپس پیغمبر (ص) بیدار شد و وقت نماز شد و از آب جستجو شد و یافت نشد و آیه ۶ سوره مائده نازل شد که تیمم

(۱) قرآن کریم / سوره مائده / آیه ۶.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

باید کرد پس اَسید بنِ حُضیر گفت ای آلِ ابی‌بکر شما موجب برکت شده‌اید برای مردم نیستید شما مگر برکت برای ایشان (زیرا شما موجب نزول آیهٔ تیمم شدید).

۲- ج عَن أَنَسٍ (رض) قَالَ: قَدِمَ أَنَسٌ مِنْ عُكْلٍ أَوْ عَرِينَةَ فَاجْتَوَا الْمَدِينَةَ فَأَمْرَهُمُ النَّبِيُّ (ص) بِإِلْقَاحِ وَ أَنْ يَشْرَبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَ أَلْبَانِهَا فَانْطَلَقُوا فَلَمَّا صَحُوا قَتَلُوا رَاعِيَ النَّبِيِّ (ص) وَ اسْتَأْفَوْا الْأَيْلَ فَجَاءَ الْخَبْرُ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فِي أَوَّلِ النَّهَارِ فَبَعَثَ فِي آثَارِهِمْ فَلَمَّا ارْتَفَعَ النَّهَارُ جِئَ بِهِمْ فَأَمْرٌ بِقَطْعِ أَيْدِيهِمْ وَ أَرْجُلِهِمْ وَ سُمِّرَتْ أَعْيُنُهُمْ وَ أُلْقُوا فِي الْحَرَّةِ يَسْتَسْقُونَ فَلَا يَسْقُونَ حَتَّى مَا تَوَا . قَالَ أَبُو قِلَابَةَ: فَهَؤُلَاءِ سَرَقُوا وَ قَتَلُوا وَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ وَ حَارَبُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ (۱).

یعنی، از آنس روایت شده که گفت مردمی از طائفهٔ عکله و یا عرینه وارد مدینه شدند و جو مدینه ایشان را بیمار کرد پس پیغمبر امر کرد ایشان را به ایلقاح که مکانی برای شتران صدقه بود ببرند و از ابوال و شیرشتران بنوشند پس رفتند به صحت رسیدند و چون صحت یافتند چوپان پیغمبر (ص) را کشتند و شتران را سوق دادند و بردند، پس خبر به رسول خدا (ص) رسید در اول روز، پیغمبر (ص) در پی ایشان فرستاد و چون روز بالا آمد ایشان را آوردند، پس امر فرمود دستها و پاها را قطع کنند و میخ به چشمشان کشیده شد و میان سنگهای گرم انداخته شدند و آب میخواستند آب به ایشان داده نشد تا مردند ابو قلابه گفته اینان سرقت کرده و کشتار کرده و پس از ایمان نشان کفر آوردند و با خدا و رسول محاربه کردند. و در آیه ۳۳ سوره مائده حکم محاربه بیان شده است.

۳- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۲) عَن أَنَسٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَقُولُ

(۱) التاج مع لاصول / ج ۴ / ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

(۲) قرآن مجید / سوره مائده / آیه ۳۶.

اللَّهُ لِأَهْوَنِ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا : لَوْ كَانَتْ لَكَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا
 أَكُنْتَ مُفْتَدِيًا بِهَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ
 مِنْ هَذَا وَ أَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي وَ لَا أُدْخِلَكَ النَّارَ
 فَأَبَيْتَ إِلَّا الشِّرْكَ (۱)!

یعنی، از انس (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که گفت خدایتعالی
 به آسانترین اهل عذاب میفرماید اگر دنیا و آنچه در آن است مال
 تو بود آیا فدا میدادی بآن؟ میگوید آری، پس خدا میفرماید از
 تو آسانتر از این را خواستم در حالیکه تو در صلب آدم بودی که
 شرک نیازی و تورا داخل آتش نکنم پس تو نخواستی جز شرک را .
 ۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدَالُوهُ مَغْلُوبَةً
 غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ
 يَشَاءُ (۲) . عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَمِينُ الرَّحْمَنِ مَلَأَتْ سَخَاءً لِأَيْغِيضِهَا
 اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ أَرَأَيْتُمْ مَا أَتَفَقَّ مُنْذَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَإِنَّهُ
 لَمْ يَغِضْ مَا فِي يَمِينِهِ وَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ، وَ بِيَدِهِ الْأُخْرَى الْمِيزَانَ
 يَرْفَعُ وَ يَخْفِضُ (۳) .

یعنی، در بیان قول خدایتعالی در سوره مائده آیه ۶۴ از رسول خدا
 (ص) روایت شده که فرمود دست خدای رحمن مملو است از ریزش رزق
 شب و روز آنرا کم نمیکند آیا به نظر دقت دیده‌اید از ابتدای خلق
 آسمانها و زمین که کم نکرده آنچه در دست قدرت او است و عرش او
 بر آب است .

۵- ج عَنْ عَائِشَةَ (رض) قَالَتْ : كَانَ النَّبِيُّ (ص) يُحَرِّسُ حَتَّى
 نَزَلَتْ « وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ » فَأَخْرَجَ النَّبِيُّ (ص) رَأْسَهُ مِنْ
 الْقُبَّةِ فَقَالَ لَهُمْ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ انصَرِفُوا فَقَدْ عَصَمَنِي اللَّهُ (۴) .

یعنی، از عایشه (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) پاسبانی میشد تا
 نازل شد آیه ۶۷ سوره مائده که برسان آنچه نازل شده و گرنه رسالت
 را نرسانده‌ای و خدا تورا از مردم حفظ میکند، پس پیغمبر (ص) سر

(۱)، (۲) و (۳) (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۴ و ۱۰۵ .
 (۲) قرآن کریم / سوره مائده / آیه ۶۴ .

خود را از قبه بیرون آورد و به ایشان فرمود ای مردم برگردید که خدا مرا حفظ کرد.

ع-ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ، كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ، تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ خَالِدُونَ وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»^(۱)
 عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: إِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمَّا وَقَعَ فِيهِمُ النَّقْصُ كَانَ الرَّجُلُ يَرَى أَخَاهُ عَلَى الذَّنْبِ فَيَنْهَاهُ عَنْهُ فَإِذَا كَانَ الْغَسَدُ لَمْ يَمْنَعَهُ مَا رَأَى مِنْهُ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيبَهُ وَخَلِيطَهُ فَضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ وَنَزَلَ فِيهِمُ الْقُرْآنُ «لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» حَتَّى بَلَغَ «وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» قَالَ: وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ (ص) مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: لَا حَتَّى تَأْخُذُوا عَلَيَّ بِسَدَى الظَّالِمِ فَتَأْطِرُوهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا!^(۲)

یعنی، روایت شده از ابی عبیده (رض) از پیغمبر (ص) که فرمود: چون نقص و انحطاط در بنی اسرائیل آمد، مردی برادرش را برگناه میدید و او را از آن نهی میکرد پس چون فردا میشد او را منع نمیکرد از آنچه از او دیده بود برای آنکه هم خوراک و هم شرب و رفیق او بشود، پس خدا دلهای بعضی از ایشان را به بعض دیگر زد و درباره ایشان در قرآن آیه لعن نازل شده سوره مائده آیه ۷۸ تا ۸۱، ابوعبیده گفت این آیه که نازل شد رسول خدا (ص) تکیه داده بود پس نشست و فرمود: نجاتی نیست تا آنکه دودست ظالم را بگیرید و او را به طرف حسیق

کشانید دقیقاً.

(۱) قرآن / سوره مائده / آیات ۷۸ تا ۸۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۵.

۷- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا
طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۱)
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: كُنَّا نَغْزُو مَعَ النَّبِيِّ (ص) وَلَيْسَ مَعَنَا نِسَاءٌ
فَقُلْنَا أَلَا نَحْتَمِي بِرَسُولِ اللَّهِ فَتُهَانَا وَرَخَصَ لَنَا بَعْدَ ذَلِكَ أَنْ نَتَزَوَّجَ
الْمَرْأَةَ بِالتَّوْبِ ثُمَّ قَرَأَ آيَةَ. وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: جَاءَ
رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (ص) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي إِذَا أَصَبْتُ اللَّحْمَ
انْتَشَرْتُ لِلنِّسَاءِ وَ أَخَذْتَنِي شَهْوَتِي فَحَرَمْتُ عَلَيَّ اللَّحْمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ
«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَ اتَّقُوا
اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۲)

یعنی، از عبدالله (رض) روایت شده که گفت ما با پیغمبر جنگ
میرفتیم و زنان با ما نبودند پس گفتیم آیا خود را خواجه نکنیم
یا رسول الله پس او ما را نهی نمود و به ما اجازه داد که پس از آن
زن را به مقابل جامه تزویج کنیم و آیه ۸۷ سوره مائده را قرائت
نمود. و از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت مردی خدمت پیامبر
(ص) آمد و گفت یا رسول الله هرگاه من به گوشت میرسم و میخورم
شهوتم حرکت میکند پس بر خود گوشت را حرام کردم، پس آیات ۸۷ و
۸۸ سوره مائده را خدا نازل فرمود.

۸- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
ثُمَّ اتَّقَوْا وَ آمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَ أَحْسَنُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (۳)
عَنِ الْبَرَاءِ (رض) قَالَ: مَاتَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ (ص) وَ هُمْ يَشْرَبُونَ
الْخَمْرَ فَلَمَّا نَزَلَ تَحْرِيمُهَا قَالَ بَعْضُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَكَيْفَ يَا أَصْحَابَنَا
الَّذِينَ مَاتُوا وَ هُمْ يَشْرَبُونَهَا فَنَزَلَتْ «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا» (آيَةُ ۴)

(۱) قرآن/سوره مائده / آیه ۸۷.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

(۳) قرآن / سوره مائده / آیه ۹۳.

یعنی، از براء (رض) روایت شده که گفت: مردمی از اصحاب پیغمبر (ص) خمر می‌آشامیدند پس چون آیه‌ی تحریم خمر نازل شد بعضی گفتند یا رسول الله چگونه است حال اصحاب ماکه و فسات کردند در حالیکه شراب می‌نوشیدند پس آیه ۹۳ سوره مائده نازل شد که بر آنان که ایمان و عمل صالح داشتند باکی نیست در آنچه خورده‌اند تا آخر آیه.

۹- ج عن ابن عباس (رض) قال: كان قوم يسألون رسول الله (ص) استهزاء، فيقول الرجل: من أبي؟ ويقول الرجل تضل ناقته أين ناقتي؟ فأنزل الله: «يا أيها الذين آمنوا لاتسألوا عن أشياء إن تبدلكن تسؤكن» (۱).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت قومی از استهزاء سؤال از رسول خدا (ص) میکردند که مردی میگفت پدر من کیست؟ مردی میگفت شترم گم شده کجا است؟ پس خدا آیه ۱۰۱ سوره مائده را نازل کرد که سؤال نکنید از چیزهایی که اگر ظاهراً هر شود شمارا خوش نیاید.

۱۰- ج قال الله تعالى: «وإذا قيل لهم تعالوا إلى ما أنزل الله وإلى الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا عليه آباءنا أولوكان آباءهم لا يعلمون شيئاً ولا يهتدون، يا أيها الذين آمنوا عليكم أنفسكم لا يضركم من ضل إذا اهتديتم إلى الله مرجعكم جميعاً فينبئكم بما كنتم تعملون» (۲). عن أبي بكر (رض) أنه قال: إنكم تقرأون هذه الآية «يا أيها الذين آمنوا عليكم أنفسكم لا يضركم من ضل إذا اهتديتم» و إنني سمعت رسول الله (ص) يقول: إن الناس إذا رأوا ظالماً فلم يأخذوا على يديه أوشك أن يعمهم الله بعقاب. وقال أبو أمية الشعباني: سألت أبا ثعلبة عن «يا أيها الذين آمنوا عليكم أنفسكم» الآية فقال: أما والله لقد سألت عنها خبيراً، سألت رسول الله (ص) فقال: بل انتم رؤا

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۸.

(۲) قرآن کریم / سوره مائده / آیه ۱۰۴ و ۱۰۵.

بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّىٰ إِذَا رَأَيْتَ شَحًّا مُطَاعًا وَ هُوَ مُتَّبَعًا وَ دُنْيَا مُؤَثَّرَةً وَ اِعْجَابُ كُلِّ ذِي رَأْيٍ بِرَأْيِهِ فَعَلَيْكَ بِخَاصَّةِ نَفْسِكَ وَ دَعِ الْعَوَامَّ فَإِنَّ مِنْ وَرَائِكُمْ أَيَّامًا الصَّبْرُ فِيهِنَّ مِثْلُ الْقَبْضِ عَلَى الْجَمْرِ، لِلْعَامِلِ فِيهِنَّ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسِينَ رَجُلًا يَعْمَلُونَ مِثْلَ عَمَلِكُمْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجْرُ خَمْسِينَ مِثْلًا أَوْ مِنْهُمْ؟ قَالَ: بَلْ أَجْرُ خَمْسِينَ مِنْكُمْ! (۱)

یعنی، از ابوبکر (رض) روایت شده که او گفت شما این آیه را قرائت میکنید که خدا فرموده ای مؤمنین بر شما باد اصلاح خودتان که گمراهی آنکه گمراه است به شما ضرر نرساند هرگاه شما هدایت یافته باشید و حقا که من از رسول خدا (ص) شنیدم که میفرمود هرگاه مردم ستمگری را دیدند و دودست او را نگرفتند محتمل است که خدا همه ایشان را عذاب کند و ابوامیه شعبانی گوید که از ابانعلیه از این آیه (آیه ۱۵۵ مائده) سؤال کردم گفت آگاه باش از شخص آگاهی سؤال کردی من سؤال کردم از رسول خدا (ص) از همین آیه فرمود بلکه امر به معروف و نهی از منکر کنید تا وقتی که دیدی بخل شدید و هوای مطاعی و دنیائی ترجیح داده شده و هر صاحب رأیی رأی خود را میپسندد پس آنوقت بپردا زبخصوص خودت و عوام را رها کن (مقصود آنکه پس از امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی گمراهان، اگر دیدی گوش ندادند آنوقت بخودت بپردا ز، بنا بر این امر به معروف در هیچ حالی ساقط نیست) پس همانا از پشت سر شما روزهائی است که صبر در آنها مانند پاره آتش گرفتن دردست است برای عمل کننده در آن ایام اجر پنجاه مرد از شما است که مانند شما عمل کند گفته شد یا رسول الله اجر پنجاه مرد از ما و یا از آنان فرمود: بلکه پنجاه نفر از شما.

۱۱- ج قال الله تعالى: قال عيسى ابن مريم اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا لاولينا و آخرنا و آية منك و ارزقنا و انت خير الرازقين، قال الله اني منزلها عليكم

(۱) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۰۹.

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مَنكُمُ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ^(۱)
عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَنْزَلْتُ الْمَائِدَةَ مِنْ
السَّمَاءِ حُبْرًا وَ لَحْمًا وَ أَمْرًا أَلَا يَخُونُوا وَ لَا يَدْخِرُوا لِغَدٍ فَخَانُوا
وَ ادْخَرُوا وَ رَفَعُوا لِغَدٍ فَمَسَحُوا قِرْدَةً وَ خَنَازِيرًا^(۲)

یعنی، از عمار بن یاسر (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود:
مائدة نازل شد از آسمان گوشت و نان و امر شدند که خیانت
نکنند و ذخیره ننمایند برای فردا. پس خیانت کردند و ذخیره
نموده و برای فردا برداشتند پس به میمون و خنزیر مسخ شدند.

۱۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ
قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ
فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَ لَأَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ
الْغُيُوبِ، مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ
رَبَّكُمْ وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ
الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ^(۳). عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ
خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَال: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ إِلَى اللَّهِ
حُفَاةٌ عُرَاةٌ عُرْلَاءٌ. ثُمَّ قَالَ: كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعِيدُهُ وَ عَدَا عَلَيْنَا
إِنَّا كُنَّا فَا عَلَيْنَ. ثُمَّ قَالَ: أَلَا وَ إِنَّا أَوَّلُ الْخَلَائِقِ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِبْرَاهِيمَ أَلَا وَ إِنَّهُ يُجَاءُ بِرِجَالٍ مِنْ أُمَّتِي فَيُؤَخَذُ بِهِمْ ذَاتَ الشِّمَالِ
فَأَقُولُ: يَا رَبِّ أَصِحَّابِي، فَيَقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذُوا بَعْدَكَ،
فَأَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ
فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ،
فَيَقَالُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ^(۴)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت رسول خدا (ص) خطبسه
خواند سپس فرمود ای مردم شما بسوی خدا پای برهنه و عریان و
ختنه نکرده محشور شوید سپس آیه ۱۰۴ سوره انبیاء را قرائت نمود

(۱) و (۳) قرآن حکیم / سوره مائده / آیات ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶ و ۱۱۷.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۱.

که فرموده چنانکه در اولین خلقت ابتدا کردیم شما را عودمیدهیم و عده‌ای است برعهده ما که ما کنندگان این کار بوده ایم، پس فرمود: آگاه باشید اولین خلقی که روز قیامت پوشیده شود ابراهیم است، آگاه باشید که مردانی از امتم را احضار کنند و ایشان را به طرف شمال برند که من میگویم این اشخاص اصحاب منند گفته شود که تو نمیدانی پس از توجه کردند پس میگویم آنچه را بنده صالح (یعنی عیسی در آیه ۱۱۷ سوره مائده فرمود) گفته پروردگارا من گواه بر ایشان بودم مادامیکه در میان ایشان بودم پس چون مرا وفات دادی تو خودت فقط بر ایشان مراقب بودی و تو بر هر چیزی شاهد و گواهی، پس گفته شود که اینان همواره بر عقب خود برگشتند از وقتیکه از ایشان مفارقت کرده‌ای.

سورة الانعام

۱- ج قال الله تعالى: قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا كَذِبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ^(۱) (ع) قَالَ: إِنَّ أَبَا جَهْلٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ (ص): إِنَّا لَأَنْكَذِبُكَ وَلَكِنْ نَكْذِبُ بِمَا جِئْتَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْآيَةَ^(۲)

یعنی، از علی (ع) روایت شده که گفت ابوجهل به رسول خدا (ص) گفت ما تو را تکذیب نمی‌کنیم ولیکن به آنچه آورده‌ای تکذیب می‌کنیم، پس خدا آیه ۳۳ سوره انعام را نازل فرمود که محققاً میدانیم که قول ایشان تو را محزون میکند زیرا ایشان تو را تکذیب نمی‌کنند ولیکن ستمگران به آیات خدا انکار می‌ورزند.

۲- ج عَنْ جَابِرِ (رض) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ» «أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكَ» قَالَ: «أَعُوذُ بِوَجْهِكَ» «أَوْ بِلِسَانِكَ» «أَوْ بِسَمْعِكَ»

(۱) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۳۳.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۲.

و يُذِيقُ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ۖ قَالَ: هَذَا أَهْوَنُ . وَ فِي رِوَايَةٍ: أَمَا
إِنَّهَا كَانَتْ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ (۱)

یعنی، از جابر (رض) روایت شده که چون آیه ۶۵ سوره انعام نازل شد که بگو خدا قادر است که عذابی از بالای شما بفرستد، رسول خدا (ص) گفت پناه میبرم به ذات خدا و در جمله او مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ یعنی ویا از زیر پای های شما، گفت پناه میبرم به ذات تو، و در جمله او يُلَبِّسُكُمْ شَيْعًا وَيُذِيقُ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ ویا شما را به لباس شیعه شیعه درآورد و عذاب بعضی شما را به بعضی دیگر بچشاند، گفت این آسانتر است و در روایتی آنحضرت فرمود آگاه باشید این شدنی است و هنوز تأویل آن نیامده .

۳- ج عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» سَوَّيْتُكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَيْنَا لَيُظْلَمُ نَفْسُهُ؟ قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ إِنَّمَا هُوَ الشِّرْكَ، أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ لِقَمَانٍ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لِاتَّشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۲)

یعنی، از عبدالله بن مسعود (رض) روایت شده که چون آیه ۸۲ سوره انعام که میفرماید آنانکه ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم آلوده نکردند برای آنان امن است و ایشان هدایت یافتگانند، نازل شد، این مطلب بر مسلمین سخت آمد و گفتند يَا رَسُولَ اللَّهِ کدما میک از ما است که به خود ظلم نکرده باشد؟ رسول خدا (ص) فرمود: این که شما خیال کردید هر ظلمی باشد نیست بلکه مقصود از این ظلم، شرک است آیا نشنیده اید که لقمان به فرزندش گفته ای پسرک من، به خدا شرک نیاور که شرک، ظلم بزرگی است .

۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۳)» . عَنْ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: مَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ ابْنِ مَتَّى (۴)

(۱) (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۲ ، ۱۱۳ و ۱۱۴ .
(۳) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۸۶ .

یعنی، از رسول خدا (ص) روایت شده که فرمود: برای بنده‌ای سزاوار نیست که بگوید من بهتر از یونس (زیرا خدا در سوره انعام آیه ۸۶ فرموده وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ).

۵- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ . وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَضَّلْنَا لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرُّرْتُمْ إِلَيْهِ وَإِنْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ» (۱). عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) قَالَ: أَتَى أَنَسُ النَّبِيَّ (ص) فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَأْكُلُ مَا نَقْتُلُ وَ لَأَنَّا كُلُّ مَا يَقْتُلُ اللَّهُ فَنَزَلَتْ «فَكُلُوا مِمَّا ذُكِّرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ» (۲).

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که مردمی آمدند خدمت رسول خدا (ص) و گفتند یا رسول الله ما آنچه را میکشیم بخوریم و نخوریم آنچه را خدا می‌کشد پس آیه ۱۱۸ سوره انعام نازل شد که بخورید آنچه نام خدا بر آن برده شده اگر بیایات خدا ایمان آورده‌اید.

۶- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَمَصِدِقُونَ» (۳). عَنِ جَابِرٍ (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ لَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا جَمَلُوهَا ثُمَّ بَا عَوْهَا فَأَكَلُوهَا (۴).

یعنی، درباره آیه ۱۴۶ سوره انعام از جابر (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: خدا یهود را بکشد زمانیکه پیه‌گا و گوسفند برایشان حرام گردید آنرا آب کردند سپس فروختند و قیمت آنرا خوردند.

۷- ج عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ قَوْلُهُ الْحَسَقُ: إِذَا هَمَّ عَبْدِي بِحَسَنَةٍ فَاكْتَبُوهَا لَهُ حَسَنَةً فَإِنْ عَمِلَهَا فَاكْتَبُوهَا لَهُ

(۱) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۱۱۸ و ۱۱۹.

(۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

(۳) قرآن کریم / سوره انعام / آیه ۱۴۶.

بِعَشْرٍ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا هُمْ بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَكْتُبُوهَا فَإِنْ عَمِلَهَا فَامْتَحِبُوهَا بِمِثْلِهَا فَإِنْ تَرَكَهَا أَوْ قَالَ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا فَامْتَحِبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، ثُمَّ قَرَأَ «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يَجْزِي إِلَّا بِمِثْلِهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (۱)

یعنی، از پیغمبر (ص) روایت شده که فرمود: خدا بابت هر گناهی که فرمود و گفت و حق است که هرگاه بنده ام قصد کار نیکی کرد برای او کار نیکی بنویسید و اگر انجام داد برای او ده مانند آن بنویسید و اگر قصد کار بدی کرد ننویسید و اگر عمل کرد مانند آنرا بنویسید و اگر ترک کرد و یا عمل نکرد برای او نیکی بنویسید پس آنحضرت قرائت کرد آیه ۱۶۰ سوره انعام را .

سورة الأعراف

۱- ج عن ابن عباس (رض) قال: كَانَتِ الْمَرْأَةُ تَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَهِيَ عُرْيَانَةٌ فَتَقُولُ مَنْ يُعْبِرُنِي تَطَوُّفًا تَجْعَلُهُ عَلَيَّ فَرَجِيهَا وَتَقُولُ: الْيَوْمَ يَبْدُو بَعْضُهُ أَوْ كَلَّهُ فَمَا بَدَأَ مِنْهُ فَلَا أُجِلُّهُ فَنَزَلَتْ «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (۲)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که گفت زن به خانه که به طواف میکرد در حالیکه برهنه بود و میگفت که به من ساتری میدهد که قرار دهد ساتر بر فرج خود و میگفت: امروز بعضی آن و یا تمام نمایان میشود، پس آنچه نمایان شود آنرا حلال نمیدانم. پس نازل شد آیه ۳۱ سوره اعراف که نزد هر مسجد زینت خود را با خود گیرید یعنی لباس خود را در بکنید.

۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِيغْيِرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (۳) عَنِ عَبْدِ اللَّهِ

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۷ .
(۳) قرآن کریم / سوره اعراف / آیه ۳۳ .

(رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: لَا أَحَدٌ أُغْيِرُ مِنَ اللَّهِ فَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ، وَلَا أَحَدًا حَبَّ إِلَيْهِ الْمِدْحَةُ مِنَ اللَّهِ فَلِذَلِكَ مَدَحَ نَفْسَهُ (۱)

یعنی، از عبداللہ بن مسعود (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) کہ فرمود احدی از خدا غیرتمندترینیست برای همین (درسورہ اعراف آیہ ۳۳) حرام کرده کارهای زشت چه ظاہر آن باشد و چه باطنی، و احدی مدح محبوبترینیست نزد او و از خدا برای همین خود را مدح نموده.

۳- ج عَنِ أَبِي سَعِيدٍ (رض) قَالَ جَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى النَّبِيِّ (ص) قَدْ لَطِمَ وَجْهَهُ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِكَ مِنَ الْأَنْصَارِ لَطِمَ وَجْهِي، قَالَ: ادْعُوهُ فَدَعُوهُ قَالَ: لِمَ لَطِمْتَ وَجْهَهُ؟ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي مَرَرْتُ بِالْيَهُودِيِّ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ وَالَّذِي اصْطَفَى مُوسَى عَلَى الْبَشَرِ فَقُلْتُ وَعَلَى مُحَمَّدٍ وَأَخَذْتَنِي غَضَبَهُ فَلَطَمْتَهُ فَقَالَ: لَا تَخَيِّرُونِي مِنْ بَيْنِ الْأَنْبِيَاءِ (۲)

یعنی، از ابوسعید (رض) روایت شده کہ گفت مردی از یہود کہہ سیلی بہ صورتش خورده بود خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت یا محمد مردی از اصحاب تو از انصار بہ صورتم سیلی زدہ، پیغمبر (ص) فرمود او را بخوانید، او را خواندند، آمد، فرمود چرا سیلی بہ صورت این زدی؟ گفت یا رسول اللہ من بہ این یہودی گذشتم و شنیدم کہ او میگوید قسم بہ آنکہ موسی را بر بشر برگزید، من گفتم و بر محمد، و غضب مرا گرفت و سیلی بہ او زدم، فرمود مرا از میان انبیاء ترجیح ندهید، و این حدیث در ضمن وَخَرَّمُوسَى صَعْقًا نقل شده است.

۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَلْتُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَ يُوْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ» (۳) عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ لَمَّا قَضَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ فَهُوَ عِنْدَهُ فَوْقَ الْعَرْشِ إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي (۴)

یعنی، از ابوہریرہ از پیغمبر (ص) روایت شده کہ فرمود: چون خدای

(۱)، (۲) و (۴) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۱۸ و ۱۱۹ .
قرآن کریم / سورہ اعراف / آیہ ۱۵۶ .
(۳)

عزوجل خلق را ایجا دکرد در مقرررات خود که از عرش برتر است مقرر داشت که رحمتم بر غضبم غلبه دارد.

سورة الأنفال

۱- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا لِلَّهِ وَرَسُولَهُ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (۱). عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ (رض) قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ بَدْرٍ جِئْتُ بِسَيْفٍ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَفَى صَدْرِي مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهَبْ لِي هَذَا السَّيْفَ فَقَالَ: هَذَا لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ فَقُلْتُ عَسَى أَنْ يُعْطِيَ هَذَا مَنْ لَا يُبْلَى بِلَائِي فَجَاءَنِي الرَّسُولُ (ص) فَقَالَ: إِنَّكَ سَأَلْتَنِي وَلَيْسَتْ لِي وَقَدْ مَارَتْ لِي وَهُوَ لَكَ قَالَ: فَنَزَلَتْ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (الآية ۲)

یعنی، از مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ از پدرش روایت شده که گفت چون روز بدر شد شمشیری را آوردم و گفتم یا رسول الله خدا سینه مرا از مشرکین شفا داد، پس این شمشیر را به من بخش، فرمود این نه مال من و نه مال تو است، من گفتم شاید این شمشیر به کسی داده شود که مانند من امتحان نشده باشد، پس رسول خدا (ص) نزد آمد و گفت تو سوال از من کردی و نزد من نبود، و بتحقیق مال من شد و آن شمشیر مال تو، پس آیه ۱ سوره انفال نازل شد.

۲- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ» (۲). عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ (رض) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) قَالَ يَوْمَ بَدْرٍ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُنشِدُكَ عَهْدَكَ وَوَعْدَكَ اللَّهُمَّ إِن شِئْتَ لَمْ تُعَبِّدْ فَأَخَذَ أَبُو بَكْرٍ بِيَدِهِ فَقَالَ حَسْبَكَ فَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ «سَيَهْزِمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدَّبْرَ». قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ (رض) نَظَرَ النَّبِيُّ إِلَى الْمُشْرِكِينَ وَهُمْ أَلْفٌ وَأَصْحَابُهُ ثَلَاثِمِائَةٌ وَبِضْعَةَ عَشْرٍ رَجُلًا فَاسْتَقْبَلَ

(۱) قرآن / سوره انفال / آیه ۱.

(۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۲۲.

(۳) قرآن / سوره انفال / آیه ۹.

نَبِيِّ اللَّهِ (ص) الْقِبْلَةَ وَ مَدَّ يَدَيْهِ وَ جَعَلَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ: اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ إِنْ تَهْلِكُ هَذِهِ الْعِصَابَةُ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ فَمَا زَالَ يَهْتِفُ بِرَبِّهِ مَا دَا يَدَيْهِ حَتَّى سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ مَنْكَبَيْهِ فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ فَأَخَذَ رِدَاءَهُ فَأَلْقَاهُ عَلَيَّ مَنْكَبَيْهِ ثُمَّ التَزَمَهُ مِنْ وَرَائِهِ فَقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ كَفَاكَ مُنَاشِدَتَكَ رَبَّكَ إِنَّهُ سَيُنْجِزُ لَكَ مَا وَعَدَكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِذْ تَسْتَفِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدِّكُمْ بِاللَّفِيفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ»^(۱)

یعنی، از ابن عباس (رض) روایت شده که پیغمبر (ص) روز بدر گرفتند خدایا تو را قسم میدهم به عهد و وعده‌ها، خدایا اگر بخوای عبادت نشوی پس ابابکر دست او را گرفت و گفت برایت کافی است، پس رسول خدا (ص) از دعا خارج شد در حالیکه میگفت بزودی این جمع فراری شوند و پشت نمایند. عَمْرُ بْنُ خَطَّابٍ (رض) گفت: پیغمبر (ص) به مشرکین نظر افکند در حالیکه ایشان هزار و اصحاب او سیصد و ده و چندی بودند، پس پیغمبر (ص) روبه قبله کرد و دست خود را کشید و با خدا رازگفت و گفت خدایا آنچه وعده کردی مرا محقق ساز، خدایا اگر این جمعیت اسلامی هلاک شوند در زمین عبادت نشوی، پس همواره با خدا رازگفت و دست خود را دراز کرده بود تا آنکه ردا از دوشش افتاد، پس ابوبکر آمد و ردا را گرفت و برد و دوشش انداخت، سپس از پشت سر ملازم او شد و گفت مناجات تو با خدایت کافی است او بزودی وعده خود را محقق سازد، پس خدا آیه ۹ سوره انفال را نازل نمود که بیاد آرنهنگا میکه بپروردگارتان استغاثه میکردید پس شمارا اجابت کرد که من شما را مددکنم به هزار فرشته ردیف یکدیگر.

۳- ج عَنْ أَبِي مُوسَى (رض) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ أَمَا نَيْنِ لِأُمَّتِي «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» إِذَا مَضَيْتُ تَرَكْتُ فِيهِمْ لِإِسْتِغْفَارِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ^(۲)

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

یعنی، از ابی موسی (رض) روایت شده از پیغمبر (ص) که فرمود: بر من نازل شده دو امان برای امتم در سوره انفال آیه ۳۳ که فرموده و خدا ایشان را عذاب نکند در حالیکه تو در میان نشان هستی و خدا عذابشان نکند در حالیکه طلب آمرزش کنند. هرگاه

رفتم در بینشان استغفار را میگذارم تا روز قیامت.

۴- ج قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ». عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (رض) قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ أَمْ نَأْخُذُ بِمَا عَمَلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤْخَذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ. وَقَالَ حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ أَمْوَرًا كُنْتَ أَتَحَسَّبُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عِتَاقَةٍ أَوْ صَلَاحٍ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ أَسَلَّمْتُ عَلَى مَا أَسَلَّمْتَ مِنْ خَيْرٍ (۱).

یعنی، در آیه ۳۸ سوره انفال که خدا فرموده بگو به کفار که اگر خودداری کنند آنچه گذشته برای ایشان آمرزیده شود، روایت شده از عبدالله بن مسعود (رض) که گفت گفتیم یا رسول الله آیا مؤاخذه خواهیم شد به آنچه در جاهلیت انجام داده ایم، فرمود هر کس در اسلام کار نیک کند به آنچه در جاهلیت کرده مؤاخذه نشود و هر کس در اسلام کار بد کند مؤاخذه بشود به حال جاهلیت و اسلام. و حکیم بن حزام گفت یا رسول الله آیا اموری که در جاهلیت بعنوان عبادت کرده ام از صدقه و یا عتق بنده و یا صلح کرده ام با آنها اجراست؟ فرمود اسلام آوردی به آنچه پیش کرده ای یعنی اجرا دارد.

۵- ج عَنْ عَقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ (رض) قَالَ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) هَذِهِ الْآيَةَ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» قَالَ: أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَلَا إِنَّ اللَّهَ سَيَفْتَحُ لَكُمْ الْأَرْضَ وَتَكْفُونَ الْمُؤْنَةَ فَلَا يَعْجِزَنَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُلْهَوْا بِأَسْهُمِهِ (۲).

یعنی، از عقبه بن عامر (رض) روایت شده که گفت: رسول خدا (ص) آیه ۶ سوره انفال را قرائت کرد که خدا فرمود برای کفار آنچه

(۱) و (۲) التاج الجامع للاصول / ج ۴ / ص ۱۲۵.

توانستید قوا تهیه کنید، سه مرتبه فرمود: قُوّه، تیراندازی است و به همین زودی خدا برای شما می‌گشاید زمین را و کفایت می‌شوید از حیث معاش، پس سستی و کوتاهی نکند یکی از شما که با تیرهایش بازی کند (و مسابقه بگذارد).

در اینجا به اتمام رسید کتاب جامع المنقول فی سنن الرسول که
فَلِلَّهِ الْحَمْدُ عَلَى مَا هَدَانَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَ
صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ. ۱۰۱. (ع.ب)

تذکرات لازمه

- ۱- بدانکه در شماره‌هایی که برای احادیث این کتاب گذاشته‌ایم گاهی در یک شماره چند حدیث ذکر کرده‌ایم.
- ۲- ما نام راوی متصل به پیغمبر (ص) را برای اختصار در بعضی از احادیث حذف کرده‌ایم. البته در جایی حذف کرده‌ایم که ضرر به مطلب حدیث نخورد و موجب کم و زیاد لفظ حدیث نگردد و گرنه نام او را برده‌ایم.
- ۳- ما بسیاری از احادیثی را که محلّ احتیاج نبوده و یا جعلی بوده در این کتاب نیاورده‌ایم مانند بعضی از احادیث کتاب فضائل اصحاب و پاره‌ای احادیث در فضائل سُور و احادیث کتاب فتن. زیرا ذکر اینگونه مطالب موجب وهن به‌دین است. اگرچه در آنچه آورده‌ایم نیز احادیث مجعول موجود است چنانکه در موارد متعدّد به این مطلب اشاره کرده‌ایم.
- امید است این کتاب موجب قبول پروردگار قرار گیرد. در خاتمه از خواننده انتظار آنست که ما را از دعای خیر فراموش نکند، و اگر سهو و اشتباه در پاره‌ای از مطالب مشاهده نمود بدیده اغماض بنگرد.

فهرست كتاب جامع المنقول في سنن الرسول ٢٧٩٥

صفحة ٣	مقدمة كتاب
صفحة ٧	<u>ابواب السنة والبدعة ومقدمات الكتاب</u>
صفحة ٧	١- باب الاعتماد بالكتاب و السنة ومعنى السنة والبدعة
صفحة ١٣	٢- باب في أنّ البدعة كفر و نفاق و من أعظم الكبائر و وجوب التحذير من الكذب على رسول الله (ص)
صفحة ١٨	٣- باب وظيفة العالم منع البدع
صفحة ٢٥	٤- باب وجوب اتباع سنن الرسول و أوامره
صفحة ٢٤	٥- باب في الاسلام و الايمان و دعائهما
صفحة ٢٧	٦- باب في الايمان و الاسلام و اصوله و كماله
صفحة ٣٤	٧- باب أنّ الايمان يزيد و ينقص و يقوى و يضعف
صفحة ٣٤	٨- باب الوسوسة و ما رفع عن الناس
صفحة ٣٦	٩- باب فضيلة الدين و التوحيد
صفحة ٤٥	<u>ابواب التّوبة و الاخلاص</u>
صفحة ٤٥	١- باب التّوبة و فوائدها
صفحة ٤١	٢- باب استحباب توبة الخير و العزم عليه
صفحة ٤٧	٣- باب تحريم الرياء و السّمة في العبادة
صفحة ٥٣	٤- باب كراهة الكسالة في الخلوة و النشاط بين الناس
صفحة ٥٤	٥- باب تنجز الوعد و عدم تنجز الوعيد
صفحة ٥٥	٦- باب الجدّ و المداومة في العبادة و الاعتراف بالتقصير
صفحة ٥٨	٧- باب السرور بالعبادة و الاقتماد فيه عند خوف الملل و الاخذ بالرّخص
صفحة ٦٥	٨- باب استحباب تعجيل الخير
	<u>ابواب العلم</u>
صفحة ٦٢	١- باب فضل العلم و العلماء و مجلسه

- ٢- باب اصناف الناس في العلم صفحه ٧٤
 ٣- باب مذاكرة العلم و سؤال العالم و ذمّ مخالطة الجاهل صفحه ٧٦
 ٤- باب العلوم التي أمر الناس بتحصيلها صفحه ٧٩
 ٥- باب وظيفة العالم و تشديد الامر عليه صفحه ٨٣
 ٦- باب حق العالم صفحه ٨٨
 ٧- باب ثواب الهداية و التعليم و فضل العلماء صفحه ٨٩
 ٨- باب صفات العلماء و اصنافهم صفحه ٩٣
 ٩- باب وجوب تبليغ العلم و نشره و آدابه صفحه ٩٦
 ١٥- باب بقاء اثر العلم و العمل خالداً صفحه ٩٩
 ١١- باب النهي عن كتمان العلم صفحه ١٥١
 ١٢- باب ذم علماء السوء و النهي عن التقليد صفحه ١٥٣
 ١٣- باب فضل كتابة احاديث السنة و العلم صفحه ١٥٧
 ١٤- باب ميزان صحة الاخبار و بطلانها صفحه ١٥٩

كتاب الطهارة و النجاسة

- ١١٣ صفحه
 ابواب ماء المطلق و غير المطلق
 ١- باب أن الماء طاهر مطهر يرفع الحدث و يزيل الخبث و الوضوء من ماء البحر و فضل الوضوء صفحه ١١٣
 ٢- باب ماء البئر صفحه ١١٩
 ٣- باب الماء تسخينه الشمس و الاستشفاء بالحمامات صفحه ١٢٥
 ٤- باب النهي عن البول في الماء الدائم صفحه ١٢١
 ٥- باب الماء يمسه الجنب أو يدخله و طهارة بدن الجنب و الحائض و جواز غسل الرجل و المرأة في اناء واحد صفحه ١٢١
 ٦- باب طهارة بول الرضيع يصب الماء عليه صفحه ١٢٦
 ٧- باب طهارة المسك
 ٨- باب الاستئثار و طهارة البول و الروث من كل ما يؤكل لحمه صفحه ١٣١
 ٩- باب سؤر الهرة صفحه ١٣٢

- ١٠- باب الفأرة تموت في السمن
صفحة ١٣٥
- ١١- باب الكلب يلغ في الاناء
صفحة ١٣٦
- ١٢- باب جلود الميتة إذا دبغت
صفحة ١٣٨
- ١٣- باب طهارة باطن القدم والتعل والخف
بالمشي على الارض
صفحة ١٤١
- ١٤- باب غسل الاناء من الخمر و الخنزير
صفحة ١٤٤
- ١٥- باب آداب الخلاء
صفحة ١٤٤
- ١٦- باب عدم كراهة ذكر الله في حال التخلية
و في كل حال
صفحة ١٥٢
- ١٧- باب في الاستنجاء
صفحة ١٥٢
- ١٨- باب سنن الفطرة
صفحة ١٥٧
- ١٩- باب آداب الحمام و النظافة و الزينة
صفحة ١٦٢
- ٢٠- باب استعمال العطر و الادهان
صفحة ١٧٣
- ٢١- باب المنى يصيب الثوب
صفحة ١٧٧
- ابواب الوضوء
- ٢٢- باب لا يقبل الله صلاة بغير طهور
صفحة ١٨١
- ٢٣- باب المحافظة على الوضوء
صفحة ١٨٢
- ٢٤- باب ما يذهب الوضوء من الخطايا
صفحة ١٨٣
- ٢٥- باب اسباب الوضوء
صفحة ١٨٩
- ٢٦- باب لا وضوء إلا من حدث
صفحة ١٩٢
- ٢٧- باب الوضوء من النوم
صفحة ١٩٤
- ٢٨- باب الصلوات كلها بوضوء واحد وثواب الوضوء
على الطهارة
صفحة ١٩٥
- ٢٩- باب السواك
صفحة ١٩٧
- ٣٠- باب مقدار الماء للوضوء و الغسل
صفحة ٢٠٣
- ٣١- باب التسمية على الوضوء
صفحة ٢٠٥
- ٣٢- باب التيمن في الوضوء
صفحة ٢٠٦
- ٣٣- باب المضمضة و الاستنشاق
صفحة ٢٠٦
- ٣٤- باب تخليل اللحية
صفحة ٢٠٧

صفحة ٢٠٨	٣٥- باب المسح بالرأس
صفحة ٢١٠	٣٦- باب المسح بالأذنين
صفحة ٢١١	٣٧- باب غسل الرجلين
صفحة ٢١٧	٣٨- باب كيفية الوضوء وجملته من احكامه
صفحة ٢٣١	٣٩- باب التّضح بعد الوضوء
صفحة ٢٣٢	٤٠- باب المنديل بعد الوضوء وبعد الغسل
صفحة ٢٣٣	٤١- باب الاستعانة على الوضوء
صفحة ٢٣٥	٤٢- باب الوضوء من مس الذكر
صفحة ٢٣٦	٤٣- باب الوضوء مما مسته النار
صفحة ٢٤١	٤٤- باب الوضوء من لحوم الابل
صفحة ٢٤٣	٤٥- باب الوضوء من المذى
صفحة ٢٤٨	٤٦- باب الوضوء من القبلة و اللّمس والمباشرة
صفحة ٢٥٠	٤٧- باب الوضوء من القيء والقلس و الدّم
صفحة ٢٥١	٤٨- باب استحباب الكون على الطّهاره
صفحة ٢٥٣	٤٩- باب استحباب الوضوء للجنب لإجل الاكل و الشرب والمعاودة و النوم
صفحة ٢٥٥	٥٠- باب الوضوء في السّئل
صفحة ٢٥٦	٥١- باب المسح على الخفّين
صفحة ٢٦٤	٥٢- باس مس المصحف
صفحة ٢٦٥	٥٣- باب الرجل يظأ نتنًا
صفحة ٢٦٥	٥٤- باب الوضوء بالتّبيذ
صفحة ٢٦٦	٥٥- باب المسح على الجبائر
صفحة ٢٦٧	٥٦- باب من توفأ فترك موضعًا لم يصبه الماء
صفحة ٢٦٨	<u>ابواب الجنابة</u>
صفحة ٢٦٨	٥٧- باب وجوب الغسل من الجنابة
صفحة ٢٧٢	٥٨- باب المرأة ترى في منامها ما يرى الرّجل
صفحة ٢٧٤	٥٩- باب كيفية الغسل
صفحة ٢٧٧	٦٠- باب ما جاء في غسل النّساء من الجنابة

	<u>فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول</u>
٢٧٩٤	
٢٧٨	٤١- باب من يغتسل من جميع نساؤه غسلا واحدا و من يغتسل عند كل واحدة غسلا
٢٧٩	٤٢- باب الرجل يستدفيء بامرأته قبل ان تغتسل
٢٧٩	٤٣- باب من اغتسل فترك موضعا لم يصبه الماء
٢٨٥	٤٤- باب كراهة دخول الجنب والحائض المسجد
٢٨٣	٤٥- باب كراهة قراءة القرآن للجنب والحائض
٢٨٤	٤٦- باب الاستتار عند الغسل
٢٨٦	٤٧- باب الوضوء بعد الغسل
٢٨٧	٤٨- باب استحباب الغسل على الكافر اذا اسلم
٢٨٨	٤٩- باب غسل المعنى عليه اذا افاق
٢٩٥	<u>ابواب الحيض والاستحاضة</u>
٢٩٥	٧٥- باب المستحاضة ترجع لعادتها أو تعمل القوي حيضا ، و وجوب الغسل من الحيض
٢٩٤	٧١- باب المستحاضة تتحییض غالب الحيض وتجمع بين الصلاتين بعد الغسل اذا لم تميز
٢٩٨	٧٢- باب الصفرة والكدرة بعد الحيض
٢٩٩	٧٣- باب تحريم وطئ الحائض
٣٥٥	٧٤- باب استحباب الكفارة من الوقاع في الحيض
٣٥١	٧٥- باب مباشرة الحائض ومواكلتها وترجيلها
٣٥٣	٧٦- باب الحائض تختضب
٣٥٤	٧٧- باب الحائض كيف تغتسل
٣٥٥	٧٨- باب الحائض لاتصوم و لاتصلی و تقضى الصوم دون الصلاة
٣٥٦	٧٩- باب المستحاضة تعتكف و يفساها زوجها
٣٥٧	٨٥- باب ما تفعل المحرمة اذا حاضت
٣٥٨	<u>ابواب النفاس</u>
٣٥٨	٨١- باب النفاس كم تجلس
٣١٥	٨٢- باب ما تفعل النفاس عند الاحرام

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٧٩٥

- ٣١١ صفحة ٨٣- باب ما ترى الحامل من الدم
٣١١ صفحة ٨٤- باب سقوط الصلاة عن النفساء
٣١٢ صفحة ٨٥- باب الصلاة على النفساء اذا ماتت

ابواب التيمم

- ٣١٣ صفحة ٨٦- باب بدء التيمم
٣١٣ صفحة ٨٧- باب من لم يجد ماء
٣١٤ صفحة ٨٨- باب من تصيبه الجنابة في أرض باردة
٣١٥ صفحة ٨٩- باب من يعزب عن الماء و الرخصة في الجماع
لعادم الماء
٣١٦ صفحة ٩٠- باب من لا يجد الماء ولا الصعيد و من يجد ما
يكفي بعض طهارته
٣١٨ صفحة ٩١- باب من تيمم و صلى ثم وجد الماء في الوقت
٣١٩ صفحة ٩٢- باب المجروح يتيمم
٣٢٠ صفحة ٩٣- باب الاختلاف في كيفية التيمم
٣٢١ صفحة ٩٤- باب التيمم بالصعيد
٣٢٣ صفحة

كتاب الجنائز

٣٢٧ صفحة

ابواب المريض و المحتضر

- ٣٢٧ صفحة ١- باب استحباب الصبر على المرض
٣٢٧ صفحة ٢- باب الطاعون
٣٣٨ صفحة ٣- باب عيادة المريض
٣٤٠ صفحة ٤- باب ثواب من عاد مريضا
٣٤٤ صفحة ٥- باب في النهي عن تمتي الموت وفي حسن الظن
بالله
٣٤٧ صفحة ٦- باب استحباب ذكر الموت و كراهة طول الامل
٣٥٠ صفحة ٧- باب تلقين المحتضر و القراءة عنده
٣٥٢ صفحة ٨- باب الدعاء عند المحتضر و توجيهه و تغميض الميت
٣٥٨ صفحة ٩- باب علامة الموت و موت الفجأة و أعمار الأمة
٣٦٠ صفحة

- ٣٦٢ صفحه ١٠- باب استراحة المؤمن بالموت
٣٦٣ صفحه ١١- باب من قتل بالأمراض الشديدة ومن مات غريبًا
٣٦٥ صفحه ١٢- باب تقبيل الميت
٣٦٥ صفحه ١٣- باب التّعجيل بأمر الميت و قضاء دينه

ابواب غسل الميت

- ٣٦٩ صفحه ١٤- باب كيفية غسل الميت وجملة من احكامه
٣٦٩ صفحه ١٥- باب الرجل يموت مع النساء و النساء مع الرجال
٣٧٣ صفحه ١٦- باب اجر الغاسل وكتمه ما يرى من الميت و رفقه بالميت
٣٧٥ صفحه ١٧- باب اذا خيف تناثر جسد الميت
٣٧٥ صفحه ١٨- باب الشهيد لا يغسل
٣٧٧ صفحه ١٩- باب الغسل من غسل الميت
٣٧٧ صفحه ٢٠- باب تطيب بدن الميت

ابواب الكفن

- ٣٧٩ صفحه ٢١- باب كفن النبي (ص)
٣٧٩ صفحه ٢٢- باب التكفين من اصل المال و استحباب احسان الكفن و كراهية المغالاة فيه
٣٨٠ صفحه ٢٣- باب كفن المرأة
٣٨٣ صفحه ٢٤- باب أي الكفن خير
٣٨٤ صفحه ٢٥- باب إعداد الكفن و كراهة المماكسة في شرائه
٣٨٥ صفحه ٢٦- باب كيف يكفن المحرم اذا مات
٣٨٥ صفحه ٢٧- باب الشهيد يكفن في ثيابه التي قتل فيها
٣٨٦ صفحه ٢٨- باب الصلاة على الميت

ابواب الصلاة على الميت

- ٣٨٧ صفحه ٢٨- باب وجوب الصلاة على اهل القبلة و جواز صلاة الجنائز في المسجد
٣٨٧ صفحه ٢٩- باب الصلاة على النبي (ص)

صفحة ٣٩٢	٣٠- باب الصلاة على الشهداء
صفحة ٣٩٥	٣١- باب الصلاة على المرحوم
صفحة ٣٩٦	٣٢- باب الصلاة على ولد الزنا
صفحة ٣٩٧	٣٣- باب الصلاة على من غلّ و من قتل نفسه
صفحة ٣٩٨	٣٤- باب الصلاة على المديون
صفحة ٤٠٠	٣٥- باب الصلاة على السقط و الطفل
صفحة ٤٠٢	٣٦- باب إعادة الصلاة و الصلاة على القبر
صفحة ٤٠٥	٣٧- باب الصلاة على الغائب
صفحة ٤٠٦	٣٨- باب صلاة الميت مع الطهارة
صفحة ٤٠٧	٣٩- باب كيفية صلاة الجنائز
صفحة ٤١٥	٤٠- باب الكف عن ذكر مساوي الاموات
صفحة ٤١٦	٤١- باب فضل من صلى عليه جماعة
صفحة ٤١٧	٤٢- باب ثناء المسلمين على الميت
صفحة ٤١٨	٤٣- باب ثواب من صلى على جنازة
صفحة ٤١٨	٤٤- باب مقام المصلي من الميت
صفحة ٤١٩	٤٥- باب اجزاء الصلاة على جنازة و احق الناس بالصلاة على الميت
صفحة ٤٢١	٤٦- باب الصفوف على الجنائز
صفحة ٤٢٢	٤٧- باب النعي

ابواب حمل الجنائز و آداب السير فيها

صفحة ٤٢٣	٤٨- باب الامر باتّباع الجنائز و حملها بجميع جوانب السير
صفحة ٤٢٤	٤٩- باب السرعة بالجنائز
صفحة ٤٢٥	٥٠- باب منع النساء من اتّباع الجنائز
صفحة ٤٢٦	٥١- باب خفض الصوت عند الجنائز
صفحة ٤٢٦	٥٢- باب مكان الماشي من الجنائز
صفحة ٤٢٨	٥٣- باب المركوب مع الجنائز
صفحة ٤٢٩	٥٤- باب ملائكة الرحمن تشيع الجنائز ويلزمها عملها
صفحة ٤٣٠	٥٥- باب القيام حين ترى الجنائز

٤٣٢ صفحه ٥٦- باب الميت لا يتبع بالنار

ابواب الدفن

٤٣٣ صفحه ٥٧- باب استحباب اختيار اللحد على الشق و
دفن الميت حيث يقبض

٤٣٦ صفحه ٥٨- باب تعميق القبر ودفن الجماعة في
القبر الواحد

٤٣٧ صفحه ٥٩- باب من اين يدخل الميت قبره و ما يقال
عند ذلك

٤٣٨ صفحه ٦٠- باب من ينبغي ان يدفن الميت

٤٣٩ صفحه ٦١- باب حسن عمل القبر

٤٤١ صفحه ٦٢- باب جمع الموتى و دفن بعضهم في جوار
بعض و العلامة في القبر

٤٤٢ صفحه ٦٣- باب ثواب حثو التراب في القبر

٤٤٢ صفحه ٦٤- باب الساعات التي تكره فيهن اقبار الموتى

٤٤٣ صفحه ٦٥- باب الدفن بالليل

٤٤٥ صفحه ٦٦- باب الدعاء بالتثبيت للميت بعد دفنه

٤٤٥ صفحه ٦٧- باب مواراة المشرك

٤٤٦ صفحه ٦٨- باب الشهيد اين يدفن

٤٤٧ صفحه ٦٩- باب اخراج الميت من اللحد بعد ان يوضع فيه

ابواب القبر والصورة والتمثال وزيارت القبور

٤٤٩ صفحه ٧٠- باب تسوية القبور إذا رفعت

٤٥١ صفحه ٧١- باب النهي عن البناء على القبر

٤٥٣ صفحه ٧٢- باب النهي عن الكتابة على القبور وتصميمها
و وطئها و الجلوس عليها

٤٥٥ صفحه ٧٣- باب تحريم اتخاذ القبور مساجد و النهي عن
الصلاة في المقبرة

٤٥٨ صفحه ٧٤- باب النهي عن الذبح عند القبر

٤٥٨ صفحه ٧٥- باب كراهية الضحك عند القبر

٤٥٩ صفحه ٧٦- باب حكم التماوير و التماثيل

- ٧٧- باب جواز نيش القبر لغرض صحيح صفحه ٤٧٠
٧٨- باب البرزخ صفحه ٤٧١
٧٩- باب ان الميت لا ينتفع الا بسعيه صفحه ٤٧٤
٨٠- باب النهي عن زيارة القبور الا للعبرة و تذكر الموت صفحه ٤٧٨
٨١- باب تشديد النهي عن زيارة النساء القبور صفحه ٤٨٢
٨٢- باب النهي عن اتخاذا السراج على القبر صفحه ٤٨٣
٨٣- باب الدعاء والسلام والاستغفار للمؤمنين صفحه ٤٨٣
٨٤- باب النهي عن الاستغفار للمشركين صفحه ٤٨٧

ابواب الصبر على البلاء و تعزية المصاب

- ٤٩١ صفحه
٨٥- باب جواز البكاء بغير رفع صوت صفحه ٤٩١
٨٦- باب تحريم النياحة و نحوها صفحه ٤٩٧
٨٧- باب تعذيب الميت بالتوح و نحوه اذا اوصى به صفحه ٥٠٢
٨٨- باب الرضا بقضاء الله والصبر على المصيبة و ما يقال فيها صفحه ٥٠٥
٨٩- باب جزاء موت الولد صفحه ٥١١
٩٠- باب تعزية المصاب و النهي عن الشامتة بالمؤمن صفحه ٥١٦
٩١- باب رحمة اليتيم و الارملة صفحه ٥١٨
٩٢- باب القيام بمؤنة اهل الميت من الطعام و النهي عن الاجتماع إليهم و صنعة الطعام صفحه ٥٢١

كتاب الصلاة

ابواب افتراض الصلاة

- ٥٢٣ صفحه
١- باب وجوب الصلوات الخمس و كيف فرضت صفحه ٥٢٣
٢- باب فضل الصلوات الخمس و ثواب اقامتها صفحه ٥٢٧
٣- باب وجوب المحافظة على الصلوات و اوقاتها و تحريم اضاعتها صفحه ٥٣٣
٤- باب اتمام الصلاة و تدبر معانيها و اطالها افعالها و تحريم الاستخفاف بها صفحه ٥٣٧

- ٥- باب الخشوع في الصلاة و تحسينها صفحه ٥٣٩
٦- باب المحافظة على صلاة العصر وهي الصلاة الوسطى صفحه ٥٤٥
٧- باب امر الصبيان بالصلاة تمريناً لا وجوباً صفحه ٥٤٢
٨- باب الحكم في ترك الصلاة صفحه ٥٤٤
٩- باب الكافر اذا اسلم لم يقض الصلاة صفحه ٥٤٥

ابواب المواقيت

- ١٠- باب وقت صلاة الفجر صفحه ٥٤٧
١١- باب وقت صلاة الظهر صفحه ٥٥٢
١٢- باب الابراء بصلاة الظهر في شدة الحر و تعجيلها في غيرها صفحه ٥٥٧
١٣- باب وقت صلاة العصر صفحه ٥٥٨
١٤- باب وقت صلاة المغرب صفحه ٥٦٢
١٥- باب اذا حضرت صلاة المغرب و وضع العشاء صفحه ٥٦٥
١٦- باب التهي عن تسمية المغرب بالعشاء صفحه ٥٦٦
١٧- باب وقت صلاة العشاء صفحه ٥٦٦
١٨- باب كراهة النوم قبل صلاة العشاء والحديث بعدها صفحه ٥٧١
١٩- باب اسم صلاة العشاء صفحه ٥٧٢
٢٥- باب وقت الصلاة في العذر و الضرورة صفحه ٥٧٣
٢١- باب الجمع بين الصلاتين في الحضر صفحه ٥٧٤
٢٢- باب الجمع بين الصلاتين في السفر والغزوات صفحه ٥٧٨
٢٣- باب الجمع بأذان و إقامتين صفحه ٥٨٤
٢٤- باب اذا اُخّر الايام الصلاة عن وقتها المختار او صلى لغير وقتها صفحه ٥٨٧
٢٥- باب قضاء الفوائت من الصلاة صفحه ٥٩١
٢٦- باب الاوقات المنهي عن التألف فيها صفحه ٥٩٧
٢٧- باب النهي عن التطوع اذا اقيمت الصلاة صفحه ٥٩٩
٢٨- باب كراهة الصلاة للحاقن صفحه ٦٥٥

ابواب القبلة

- ٢٩- باب وجوب استقبال القبلة في الصلاة
صفحة ٦٥٢
- ٣٥- باب القبلة هي الكعبة مع القرب وجهتها مع البعد
صفحة ٦٥٤
- ٣١- باب تملي التافلة في السفر الى جهته
صفحة ٦٥٦
- ٣٢- باب الحال التي يجوز عليها استقبال غير القبلة
في الصلاة المكتوبة
صفحة ٦٥٨
- ابواب ستر العورة
- ٣٣- باب ما يكفي الرجل من الثياب في الصلاة و
التنهي عن تجريد المنكبين فيها الا اذا
وجد ما يستر العورة وحدها
صفحة ٦٥٩
- ٣٤- باب حد عورة المرأة ولباسها في الصلاة
صفحة ٦١٢
- ٣٥- باب صلاة الرجل في ثوب بعضه على امرأته
صفحة ٦١٥
- ٣٦- باب الصلاة في ثوب الحرير والغصب و ثوب
له أعلام
صفحة ٦١٥
- ٣٧- باب السدل في الصلاة
صفحة ٦١٦
- ٣٨- باب الصلاة في التعل الطاهر
صفحة ٦١٧
- ٣٩- باب تعاهد التعلين عند باب المسجد
صفحة ٦١٩
- ٤٥- باب اين يضع المصلي نعليه اذا خلعهما
صفحة ٦١٩
- ابواب الاذان و الاقامة
- ٤١- باب فضل الاذان و ثواب المؤذنين
صفحة ٦٢١
- ٤٢- باب رفع الصوت بالاذان
صفحة ٦٢٤
- ٤٣- باب هرب الشيطان عند سماع الاذان
صفحة ٦٢٥
- ٤٤- باب بدء الاذان
صفحة ٦٢٦
- ٤٥- باب بيان الاذان و الاقامة
صفحة ٦٢٩
- ٤٦- باب ما يجب على المؤذن من تعاهد الوقت
صفحة ٦٣٥
- ٤٧- باب ينبغي مؤذنان للمسجد
صفحة ٦٣٦
- ٤٨- باب ادخال الاصبع الاذن عند الاذان
صفحة ٦٣٧
- ٤٩- باب الترسل في الاذان
صفحة ٦٣٨
- ٥٥- باب اتخاذ المؤذن الذي لا يأخذ على اذانه اجرا
صفحة ٦٣٩

- ٥١- باب من أذن فهو يقيم
٥٢- باب ما يستحب لسامع الاذان والدعاء بين الاذنين
٥٣- باب من سمع النداء
٥٤- باب الرجل يصلي باقامة وحدة
٥٥- باب الاذان في التخلف عن شهود الجماعة في
الثيلة المطيرة الباردة
٥٦- باب اذان الراعي
٥٧- باب الاذان راكبا و المؤذن اعمى
٥٨- باب الصلاة تقام ولم يأت الامام ينتظرونه قعودا
٥٩- باب اقامة المؤذن عند خروج الامام
٦٠- باب اذان الفجر قبل دخول الوقت
٦١- باب لا يترك المسجد بعد الاذان
٦٢- باب كفر من لا يجيب الاذان
٦٣- باب مكث الامام بعد الاقامة

٦٥٠- صفحة

ابواب السترة أمام المصلي

- ٦٤- باب استحباب الصلاة الى السترة
٦٥- باب الدنو من السترة
٦٦- باب يأثم المارر امام المصلي و له دفعه
٦٧- باب سترة الامام له و لمن خلفه
٦٨- باب ما قيل انه يقطع الصلاة

٦٥٨- صفحة

ابواب كيفية الصلاة

- ٦٩- باب اركان الصلاة
٧٠- باب وجوب القيام
٧١- باب وجوب الانتصاب في القيام وحكم القيام
على الاصابع و وجوب التية و التكبير
٧٢- باب رفع اليدين و تكبيرات الانتقال
٧٣- باب دعاء الافتتاح
٧٤- باب بسم الله الرحمن الرحيم في القراءة

٦٦٥- صفحة

- ٧٥- باب التَّعوُّذ بالله من الشَّيطان
صفحة ٦٦٦
- ٧٦- باب وجوب قراءة الفاتحة في الصلاة
صفحة ٦٦٧
- ٧٧- باب التَّأمين عقب الفاتحة
صفحة ٦٦٩
- ٧٨- باب التَّسكتان
صفحة ٦٧٥
- ٧٩- باب قراءة السُّورة بعد الفاتحة
صفحة ٦٧١
- ٨٠- باب ما قرء النَّبِيُّ (ص) في الظَّهر و العصر
صفحة ٦٧٢
- ٨١- باب ما قرءه (ص) في المغرب و العشاء
صفحة ٦٧٢
- ٨٢- باب القراءة في الصَّبح
صفحة ٦٧٣
- ٨٣- باب جواز تكرير السُّورة في الرُّكعتين
صفحة ٦٧٤
- ٨٤- باب الرُّكوع و التَّسبيح فيه
صفحة ٦٧٤
- ٨٥- باب الرِّفْع من الرُّكوع و الحمد فيه و
الانتصاب بعده
صفحة ٦٧٧
- ٨٦- باب السُّجود و التَّسبيح فيه
صفحة ٦٧٩
- ٨٧- باب طول السُّجود و الدَّعاء فيه
صفحة ٦٨١
- ٨٨- باب ما يسجد عليه
صفحة ٦٨٤
- ٨٩- باب الجلوس بين السُّجودتين و الدَّعاء فيه
صفحة ٦٨٦
- ٩٠- باب جلسة الاستراحة
صفحة ٦٨٦
- ٩١- باب التَّشهُد و السَّلَام
صفحة ٦٨٧
- ٩٢- باب القنوت في الصَّلَاة
صفحة ٦٩٥
- ٩٣- باب الدَّعاء قبل السَّلَام
صفحة ٦٩٢
- ٩٤- باب من لم يستطع القراءة
صفحة ٦٩٤
- ٩٥- باب أَنَّهُ يكمل نقص الفرض من التَّطَوُّع
صفحة ٦٩٥
- ٩٦- باب ترك الكلام و الفعل الكثيرين
صفحة ٦٩٦
- ٩٧- باب جواز العمل الخفيف للحاجة
صفحة ٦٩٨
- ٩٨- باب الصَّلَاة مع العمامة
صفحة ٧٥٥
- ابواب ما يكره في الصَّلَاة
- ٩٩- باب كراهة النَّظر الى السَّماء و الالتفات و
تغميض العين
صفحة ٧٥١

- ١٠٠- باب البطاق و الاختمار و مسح الحصى و الاشارة
باليد صفحه ٧٠٣
- ١٠١- باب الثوم و كفا الشعر صفحه ٧٠٤
- ١٠٢- باب التثاؤب و التشبيك و فرقة الامابع و النفخ صفحه ٧٠٥

ابواب الرواتب

- ٧٠٦ صفحه
- ١٠٣- باب فضل رواتب الفرائض صفحه ٧٠٦
- ١٠٤- باب راتبة الفجر صفحه ٧٠٦
- ١٠٥- باب الرواتب المؤكدة صفحه ٧٠٧
- ١٠٦- باب الرواتب غير المؤكدة صفحه ٧٠٨
- ١٠٧- باب فضل صلاة الوتر و وقتها صفحه ٧١١
- ١٠٨- باب بيان الوتر صفحه ٧١٥
- ١٠٩- باب القراءة في الوتر صفحه ٧١٦
- ١١٠- باب الدعاء و الذكر عقب الصلاة صفحه ٧١٧

ابواب سجود السهو و التلاوة

- ٧٢٣ صفحه
- ١١١- باب الخلل الواقعة في الصلاة و سجود السهو صفحه ٧٢٣
- ١١٢- باب سجدة التلاوة صفحه ٧٢٨
- ١١٣- باب سجدة الشكر صفحه ٧٣١

ابواب المساجد

- ٧٣٢ صفحه
- ١١٤- باب فضل المساجد و السعي إليها صفحه ٧٣٢
- ١١٥- باب فضل المساجد الثلاثة و مسجد قباء صفحه ٧٣٨
- ١١٦- باب ذهاب النساء إلى المساجد صفحه ٧٤٠
- ١١٧- باب آداب المساجد صفحه ٧٤٢
- ١١٨- باب صفة مسجد النبي في عهده (ص) و التهي عن تشييد المساجد و زخرفتها صفحه ٧٥٠
- ١١٩- باب المواضع التي تكره فيها الصلاة و الصلاة في أماكن متعددة صفحه ٧٥٣

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٨٥٥

ابواب صلاة الجماعة

- صفحة ٧٥٥ ١٢٥- باب فضل صلاة الجماعة
صفحة ٧٥٥ ١٢١- باب حكم الجماعة
صفحة ٧٥٩ ١٢٢- باب أَعذار الجماعة
صفحة ٧٦٢ ١٢٣- باب المشي إلى الصلاة بسكينة
صفحة ٧٦٤ ١٢٤- باب صفة الامام و ان اهل الفضل أحق بالامامة
صفحة ٧٦٨ ١٢٥- باب التخفيف مع الاتقان
صفحة ٧٧١ ١٢٦- باب إمامة الأعشى و المرأة و الصغير
صفحة ٧٧٢ ١٢٧- باب موقف المأموم من الامام
صفحة ٧٧٤ ١٢٨- باب الاقتداء بالامام
صفحة ٧٧٦ ١٢٩- باب فضل الصف الأول و ما يليه
صفحة ٧٧٨ ١٣٠- باب خيار الناس أولى بالصف الأول
صفحة ٧٧٩ ١٣١- باب مساعده الامام
صفحة ٧٨٥ ١٣٢- باب تسوية الصفوف و قول الامام فيها
صفحة ٧٨١ ١٣٣- باب اتمام الصفوف و كراهة الانفراد
صفحة ٧٨٢ ١٣٤- باب انصراف الامام من الصلاة و استقباله
للتناس
صفحة ٧٨٣ ١٣٥- باب اعادة الصلاة جماعة
صفحة ٧٨٣ ١٣٦- باب جواز أن يستخلف الامام غيره

ابواب صلاة الجمعة

- صفحة ٧٨٧ ١٣٧- باب فضل صلاة الجمعة و وجوبها
صفحة ٧٩١ ١٣٨- باب من يجب عليه الجمعة
صفحة ٧٩١ ١٣٩- باب الجمعة تصلّى في المدن و القرى و
بيان العدد
صفحة ٧٩٢ ١٤٠- باب الجمعة تسقط بالعدر
صفحة ٧٩٢ ١٤١- باب الامر بالغسل يوم الجمعة
صفحة ٧٩٤ ١٤٢- باب الطيب و الدهن و التّجمل و التّهيؤ
صفحة ٧٩٧ ١٤٣- باب فضل المشي لصلاة الجمعة

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٨٥٦

- ١٤٤- باب وقت الجمعة و النداء صفحه ٧٩٨
 ١٤٥- باب كيفة الخطبة صفحه ٨٥٥
 ١٤٦- باب عدد ركعات صلاة الجمعة و ما يقرأ فيها و بيان راتبها صفحه ٨٥٣
 ١٤٧- باب آداب الخطيب و الحاضرين صفحه ٨٥٥
 ١٤٨- باب ساعة الاجابة صفحه ٨٥٨
 ١٤٩- باب الاكثار من الصلاة على النبي (ص) و الاكثار من الدعاء و العبادة في يوم الجمعة صفحه ٨١٥

ابواب صلاة الخوف

- ١٥٠- باب الصلاة اذا كان العدو في غير جهة القبلة صفحه ٨١٢
 ١٥١- باب الصلاة اذا كان العدو في جهة القبلة صفحه ٨١٤

ابواب صلاة السفر

- ١٥٢- باب ان القصر رخصة في السفر صفحه ٨١٦
 ١٥٣- باب المدة التي يقصر فيها المسافر اذا اقام ببلدة و المسافة التي يجوز فيها القصر صفحه ٨١٨

القسم الثاني من كتاب الصلاة في بيان الصلوات السنوية

- ١٥٤- باب الخروج لصلاة العيد و وقتها صفحه ٨٢٤
 ١٥٥- باب كيفة صلاة العيد و الخطبة صفحه ٨٢٨
 ١٥٦- باب الخروج لصلاة العيد في اليوم الثاني اذا ثبت هلال شوال بعد الزوال صفحه ٨٣١
 ١٥٧- باب التجمّل في العيد صفحه ٨٣٢
 ١٥٨- باب جواز اللّهو المباح في العيد صفحه ٨٣٦

ابواب صلاة الكسوف

- ١٥٩- باب كسوف الشمس و القمر صفحه ٨٣٨
 ١٦٠- باب النداء لصلاة الكسوف صفحه ٨٣٩
 ١٦١- باب أنواع صلاة الكسوف صفحه ٨٣٩

٢٨٠٧	فهرست كتاب شريف جا مع المنقول في سنن الرسول
صفحة ٨٤١	١٦٢- باب الجهر بالخسوف و الاسراء بالكسوف
صفحة ٨٤٢	١٦٣- باب القراءة في صلاة الكسوف
صفحة ٨٤٢	١٦٤- باب الخطبة بعد صلاة الكسوف
صفحة ٨٤٣	١٦٥- باب يكفى عن صلاة الكسوف الفزع الى الله و فعل الخير
صفحة ٨٤٣	١٦٦- باب السجود لمطلق الايات
صفحة ٨٤٤	<u>ابواب صلاة الاستسقاء</u>
صفحة ٨٤٥	١٦٧- باب كيفية صلاة الاستسقاء وجوازها قبل الخطبة و بعدها
صفحة ٨٤٨	١٦٨- باب نص خطبة في الاستسقاء
صفحة ٨٤٩	١٦٩- باب اجابة الامام طلب الناس في الاستسقاء
صفحة ٨٥٠	١٧٠- باب ما يقال عند المطر و الريح
صفحة ٨٥٢	١٧١- باب التبرك بالمطر
صفحة ٨٥٢	<u>ابواب صلاة الضحي</u>
صفحة ٨٥٢	١٧٢- باب وقت صلاة الضحي
صفحة ٨٥٣	١٧٣- باب عدد صلاة الضحي
صفحة ٨٥٤	١٧٤- باب فضل صلاة الضحي و حكمها
صفحة ٨٥٧	١٧٥- باب سنة الزوال
صفحة ٨٥٨	<u>ابواب صلاة الليل</u>
صفحة ٨٥٨	١٧٦- باب فضل صلاة الليل
صفحة ٨٦٦	١٧٧- باب عدد صلاة الليل و كيفيتها
صفحة ٨٦٩	١٧٨- باب صلاة الليل بين الجهر و الاسرار
صفحة ٨٧٠	١٧٩- باب القراءة و الدعاء بالليل
صفحة ٨٧٢	<u>ابواب التوافل في البيت وقضاؤها وجوازها من قعود</u> صفحة ٨٧٢
صفحة ٨٧٢	١٨٠- باب صلاة التوافل في البيت أفضل
صفحة ٨٧٤	١٨١- باب قضاء الصلوات المسنونة

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول ٢٨٥٨

١٨٢- باب فضل صلاة القائم على القاعد صفحه ٨٧٦

ابواب الصلوات المندوبة غير ما ذكر صفحه ٨٧٧

١٨٣- باب صلاة الاستخارة صفحه ٨٧٧

١٨٤- باب صلاة التسابيح صفحه ٨٧٩

١٨٥- باب صلاة التوبة صفحه ٨٨٥

١٨٦- باب صلاة الحاجة و صلاة الرزق و صلاة السفر صفحه ٨٨٢

(٤) كتاب الزكاة صفحه ٨٨٤

١- باب وجوب الزكاة و فضلها صفحه ٨٨٤

٢- باب التشديد على تارك الزكاة صفحه ٨٨٩

٣- باب الزكاة في كل شيء صفحه ٨٩٤

٤- باب زكاة الابل صفحه ٩٥٦

٥- باب زكاة الغنم صفحه ٩٥٩

٦- باب زكاة البقر صفحه ٩٥٩

٧- باب الجمع بين المتفرق والتفريق بين المجتمع صفحه ٩١٥

٨- باب العوض اذا فقد المطلوب صفحه ٩١١

٩- باب شروط زكات الماشية صفحه ٩١٢

١٥- باب زكات الزروع و الثمار صفحه ٩١٤

١١- باب خرس الثمار صفحه ٩١٥

٢٢- باب زكاة الذهب و الفضة و ما يقوم مقامهما صفحه ٩١٨

١٣- باب زكاة الركاز و المعدن صفحه ٩٢٥

١٤- باب زكاة التجارة صفحه ٩٢٢

١٥- باب زكاة الحلي و مال اليتيم صفحه ٩٢٣

١٦- باب زكاة العسل صفحه ٩٢٥

١٧- باب زكاة الفطر و قدرها صفحه ٩٢٦

١٨- باب الزكاة قبل الحول و نقلها من بلد الى بلد صفحه ٩٢٩

١٩- باب آداب المعطي و الآخذ صفحه ٩٣١

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٨٥٩

- ٢٥- باب من تحل له الزكاة و الصدقة و من لاتحل
صفحة ٩٢٣
- ٢١- باب أن الصدقة لاتناسب شأن النبي (ص) وآل بيته
صفحة ٩٣٩
- ٢٢- باب فضل التعفف و ذم السؤال إلا لضرورة
صفحة ٩٤٥
- ٢٣- باب النفقة و الصدقة على الاهل و القريب
صفحة ٩٥٤
- ٢٤- باب نوع من الصدقة الفضلى
صفحة ٩٥٨
- ٢٥- باب الحث على الصدقة مطلقا
صفحة ٩٦٥
- ٢٦- باب أكل المار من الحديدية
صفحة ٩٧٣
- ٢٧- باب استحباب القرض للصدقة و استحباب
الزيادة في قضاها
صفحة ٩٧٣
- ٢٨- باب إخفاء الصدقة و الحذر من المن
صفحة ٩٧٤

صفحة ٩٧٧

كتاب الصيام

- ١- باب فرضية صوم رمضان
صفحة ٩٧٧
- ٢- باب فضائل الصوم
صفحة ٩٨٢
- ٣- باب اصل الصوم و بيان وقته
صفحة ٩٨٩
- ٤- باب علامة الفجر الصادق
صفحة ٩٩٤
- ٥- باب وجوب الصوم و الافطار برؤية الهلال
صفحة ٩٩٤
- ٦- باب ما جاء في الشهادة على رؤية الهلال
صفحة ٩٩٧
- ٧- باب هل لكل قطر رؤية
صفحة ٩٩٩
- ٨- باب جواز تعمد البقاء على الجنابة في شهر
رمضان حتى يطلع الفجر
صفحة ١٠٠٥
- ٩- باب وجوب نية الصيام من الليل في الفرض
دون النفل
صفحة ١٠٠٤
- ١٠- باب الحث على السحور و تأخيره
صفحة ١٠٠٤
- ١١- باب تعجيل الافطار و ما يستحب أن يفطر عليه
صفحة ١٠٠٦
- ١٢- باب الدعاء عند الافطار
صفحة ١٠٠٨
- ١٣- باب التحفظ من الغيبة و اللغو في رمضان
صفحة ١٠٠٩
- ١٤- باب السواك و المضمضة و الاستنشاق للصائم
صفحة ١٠١٢
- ١٥- باب المباشرة و القبلة للصائم
صفحة ١٠١٢

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٨١٥

- ١٦- باب أتته لابس بال حجامه و الكحل و الغسل للمآثم صفحه ١٠١٣
- ١٧- باب ما جاء في المآثم يقيء صفحه ١٠١٥
- ١٨- باب من أفطر في غير رخصة و من أكل أو شرب ناسياً صفحه ١٠١٦
- ١٩- باب كراهة وصال الصوم صفحه ١٠١٧
- ٢٥- باب كفارة من أفسد صوم رمضان بالجماع صفحه ١٠١٩
- ٢١- باب إفطار المسافر و المريض الذي يرجى برؤه صفحه ١٠٢١
- ٢٢- باب ما جاء في الإفطار للكبير و الحبل و المرضع و المريض الذي لا يرجى برؤه صفحه ١٠٢٥
- ٢٣- باب وضع الصيام عن الحائض و النفساء و عليهما القضاء صفحه ١٠٢٧
- ٢٤- باب قضاء رمضان متعاقباً و متفرقاً و تأخيره إلى شعبان صفحه ١٠٢٨
- ٢٥- باب تلاوة القرآن و الدعاء و الكرم في رمضان صفحه ١٠٢٨
- ٢٦- باب قيام رمضان و صلاة التراويح صفحه ١٠٣٦
- ٢٧- باب عدد قيام رمضان صفحه ١٠٤٣
- ٢٨- باب فضل العمل و القيام في ليلة القدر صفحه ١٠٤٦
- ٢٩- باب أن ليلة القدر في العشر الأواخر من رمضان صفحه ١٠٥٥
- ٣٥- باب المشهور أن ليلة القدر في السابعة و العشرين من رمضان صفحه ١٠٥٤
- ٣١- باب صوم نصف شعبان الأخير صفحه ١٠٥٥
- ٣٢- باب صوم يوم الشك صفحه ١٠٥٦
- ٣٣- باب توديع شهر رمضان صفحه ١٠٥٨
- ابواب صيام النفل
- ٣٤- باب فضل مطلق الصوم أكثر مما مضى صفحه ١٠٥٩
- ٣٥- باب صوم شهر المحرم صفحه ١٠٦١
- ٣٦- باب صوم عاشوراء صفحه ١٠٦٢
- ٣٧- باب فضل صيام عاشوراء صفحه ١٠٦٤
- ٣٨- باب صيام رجب صفحه ١٠٦٦
- ٣٩- باب صيام شعبان صفحه ١٠٦٨

- ٤٠- باب يوم النصف من شعبان صفحه ١٠٧١
 ٤١- باب صيام ستة ايام من شوال صفحه ١٠٧٢
 ٤٢- باب صوم يوم الخامس والعشرين من ذي القعدة صفحه ١٠٧٢
 ٤٣- باب العبادة والصيام في عشر ذي الحجة صفحه ١٠٧٢
 ٤٤- باب صوم يوم عرفة لغير الحجاج صفحه ١٠٧٣
 ٤٥- باب ان صيام ثلاثة ايام من كل شهر كصيام الدهر صفحه ١٠٧٤
 ٤٦- باب صيام ايام البيض صفحه ١٠٧٦
 ٤٧- باب صوم الاثنين والخميس صفحه ١٠٧٨
 ٤٨- باب صوم يوم و فطريوم صفحه ١٠٨٠
 ٤٩- باب صوم الدهر صفحه ١٠٨٠
 ٥٠- باب انتهى عن صيام ايام العيد والتشريق صفحه ١٠٨٣
 ٥١- باب افراد يوم الجمعة أو السبت بالصوم صفحه ١٠٨٥
 ٥٢- باب صوم المرأة والضيف والعبد والولد تطوعاً صفحه ١٠٨٦
 ٥٣- باب من مات وعليه صيام رمضان او صيام من نذر صفحه ١٠٨٧
 ٥٤- باب ان الصائم المتطوع أمير نفسه صفحه ١٠٨٩
 ٥٥- باب من دعي إلى طعام و هو صائم صفحه ١٠٩٠

ابواب الاعتكاف

- ٥٦- باب استحباب الاعتكاف و تأكده في العشر الأواخر من رمضان صفحه ١٠٩١
 ٥٧- باب خروج المعتكف من المسجد للحاجة صفحه ١٠٩٤
 ٥٨- باب هل يشترط الصوم للاعتكاف صفحه ١٠٩٥
 ٥٩- باب فضل الاعتكاف و ثوابه صفحه ١٠٩٦

كتاب الحج والعمرة

- ١- باب فضائل الحج صفحه ١٠٩٧
 ٢- باب فرضية الحج صفحه ١١٠٢
 ٣- باب ما يوجب الحج والتغليب في تركه صفحه ١١٠٤
 ٤- باب وجوب كون نفقة الحج حلالاً صفحه ١١٠٦

- ٥- باب الحج عن الحي إذا لم يستطع و مدة الرّحم
بالحجّ
صفحة ١١٠٧
- ٦- باب الحج عن الميت
صفحة ١١٠٨
- ٧- باب أنّه يشترط في النّائب أن لا يكون عليه حجّ واجب
صفحة ١١٠٩
- ٨- باب حجّ الصّبيّ
صفحة ١١٠٩
- ٩- باب المرأة تحجّ بغير محرم
صفحة ١١١٠
- ١٠- باب الحجّ راكبًا أفضل أو ماشيًا
صفحة ١١١٠
- ١١- باب التّكسّب في الحجّ مع النّسك
صفحة ١١١٢
- ١٢- باب مواقيت الحجّ و العمرة
صفحة ١١١٣
- ١٣- باب ما يحرم على المحرم من الثّياب والطّيب
صفحة ١١١٦
- ١٤- باب النّهي عن ان تلبس المحرمة القفّازين
صفحة ١١١٨
- ١٥- باب تظلل المحرم من الجّر أو غيره والنّهي عن
تغطية رأسه
صفحة ١١١٩
- ١٦- باب ما يحرم على المحرم من الصّيد
صفحة ١١٢٠
- ١٧- باب ما يقتل المحرم
صفحة ١١٢٢
- ١٨- باب المحرم لا يتزوّج و لا يزوّج
صفحة ١١٢٣
- ١٩- باب جواز الاغتسال و الاحتجام و الاكتحال للمحرم
صفحة ١١٢٤
- ٢٠- باب الالهلال من الميقات
صفحة ١١٢٥
- ٢١- باب الشّروط في الحجّ
صفحة ١١٢٧
- ٢٢- باب التّلبية
صفحة ١١٢٨
- أبواب أنواع النّسك و أعماله
- ٢٣- باب الافراد بالحجّ
صفحة ١١٣٣
- ٢٤- باب التّمتع بالعمرة إلى الحجّ
صفحة ١١٣٤
- ٢٥- باب القران
صفحة ١١٣٩
- ٢٦- باب إدخال الحجّ على العمرة
صفحة ١١٤١
- ٢٧- باب المبيت بذي طوى ودخول مكّة منها رأ من أعلاها
و الخروج من أسفلها
صفحة ١١٤٢
- ٢٨- باب الطّواف بالبيت
صفحة ١١٤٣
- ٢٩- باب استلام الحجر و الرّكنين و الملتزم
صفحة ١١٤٧

صفحة ١١٥١	٣٥- باب الطهارة و السترة للطواف
صفحة ١١٥٢	٣١- باب السعي بين الصفا و المروة
صفحة ١١٥٥	٣٢- باب الذكر و الدعاء في الطواف و السعي
صفحة ١١٥٧	٣٣- باب اكتفاء القارن بطواف واحد و سعي واحد
صفحة ١١٥٨	٣٤- باب الحائض و النفساء تعملان المناسك كلها إلا الطواف بالبيت
صفحة ١١٦٢	٣٥- باب السير إلى عرفه و كلها موقف
صفحة ١١٦٤	٣٦- باب الدعاء يوم عرفه
صفحة ١١٦٧	٣٧- باب من لم يدرك عرفه
صفحة ١١٦٨	٣٨- باب الدفع من عرفه إلى المزدلفة و المبيت بها
صفحة ١١٧٢	٣٩- باب تقدم الضعفاء إلى منى
صفحة ١١٧٣	٤٥- باب المبيت بمنى أيام العيد و التشريق
صفحة ١١٧٤	٤١- باب رمي جمرة العقبة
صفحة ١١٧٥	٤٢- باب الحل الأول
صفحة ١١٧٧	٤٣- باب الذبح و ما يجزئ في الضحية
صفحة ١١٧٩	٤٤- باب التصدق بلحوم الضحايا و الاكل منها
صفحة ١١٨٢	٤٥- باب الحلق أو التقصير
صفحة ١١٨٥	٤٦- باب استحباب الخطبة يوم النحر
صفحة ١١٨٧	٤٧- باب طواف الافاضة
صفحة ١١٨٨	٤٨- باب رمي الجمار في أيام التشريق
صفحة ١١٩١	٤٩- باب السير من منى إلى الأبطح و المبيت به
صفحة ١١٩٣	٥٥- باب حجة رسول الله (ص)

ابواب العمرة

صفحة ١٢٥٨	٥١- باب حكم العمرة و فضلها
صفحة ١٢٥٨	٥٢- باب حكم اعتمر النبي (ص)
صفحة ١٢١٥	٥٣- باب اعمال العمرة
صفحة ١٢١٢	٥٤- باب أن العمرة لا وقت لها
صفحة ١٢١٤	٥٥- باب الاقامة بمكة بعد النسك و طواف الوداع

ابواب الاحصار و القضاء و الفديه

- صفحه ١٢١٧ ٥٦- باب الاحصار في الحجّ
 صفحه ١٢١٧ ٥٧- باب الاحصار في العمرة
 صفحه ١٢١٩ ٥٨- باب حكم الوطء في النّسك
 صفحه ١٢٢٠ ٥٩- باب اسباب الفدية و بيانها
 صفحه ١٢٢١ ٦٠- باب جزاء الصيد
 صفحه ١٢٢٤ ٦١- باب الهدى الى الحرم الشريف
 صفحه ١٢٢٥ ٦٢- باب جواز ركوب البدن عند الحاجة
 صفحه ١٢٢٧ ٦٣- باب ذبح الهدى إذا عطب في الطريق
 صفحه ١٢٢٨

ابواب فضل الحرمين الشريفين

- صفحه ١٢٢٨ ٦٤- باب فضل الحرم المكيّ
 صفحه ١٢٢٨ ٦٥- باب دخول مكّة بغير إحرام
 صفحه ١٢٣٤ ٦٦- باب شرب ماء زمزم و نقله
 صفحه ١٢٣٥ ٦٧- باب فضل سقاية الحاجّ
 صفحه ١٢٣٧ ٦٨- باب فضل الكعبة حفظها الله
 صفحه ١٢٣٨ ٦٩- باب جواز الصلاة في الكعبة و الحجر منها
 صفحه ١٢٤٠ ٧٠- باب مال الكعبة
 صفحه ١٢٤٣ ٧١- باب يغزو جيش الكعبة فيخسف بهم
 صفحه ١٢٤٦ ٧٢- باب ما يقول عند القفول من الحجّ و العمرة و
 تعظيم الحاجّ و المعتمر و الدعاء لهم
 صفحه ١٢٤٧ ٧٣- باب فضل المدينة
 صفحه ١٢٤٨ ٧٤- باب تحريم المدينة و بيان حدود حرمها
 صفحه ١٢٤٩ ٧٥- باب أخذ ثياب من صا دبا لمدينة أو قطع من شجرها
 صفحه ١٢٥١ ٧٦- باب المدينة محروسة بعناية الله تعالى
 صفحه ١٢٥١ ٧٧- باب دعاء النبيّ (ص) للمدينة و اهلها
 صفحه ١٢٥٢ ٧٨- باب الترغيب في سكنى المدينة
 صفحه ١٢٥٣ ٧٩- باب الصلاة و السلام على النبيّ (ص) و زيارة
 صفحه ١٢٥٤ قبره

صفحة ١٢٥٧

كتاب البيوع والزروع والوقف

صفحة ١٢٥٧

١- باب طلب الكسب الحلال

صفحة ١٢٧٥

٢- باب اشتغال التاجر بذكر الله وميادته إلى الصلاة في أول الوقت

صفحة ١٢٧٥

٣- باب كراهة كسب الحجام

صفحة ١٢٧٧

٤- باب الصدق والسماحة في المعاملة

صفحة ١٢٨٨

٥- باب الاقالة

صفحة ١٢٨٩

ابواب شروط المبيع

صفحة ١٢٨٩

٦- باب طهارة المبيع

صفحة ١٢٩٢

٧- باب بطلان بيع المبيع قبل القبض

صفحة ١٢٩٢

٨- باب الوزن والكيل عند البيع

صفحة ١٢٩٤

٩- باب ثمن عسب الفحل

صفحة ١٢٩٤

١٠- باب بطلان بيع الحصة و البيع الذي فيه غرر

صفحة ١٢٩٥

١١- باب من باع حرّاً

صفحة ١٢٩٦

١٢- باب بيع القلادة فيها خزر و ذهب

صفحة ١٢٩٦

١٣- باب أymarجل باع بيعاً من رجلين فهوللاول منهما

صفحة ١٢٩٧

١٤- باب كتابة الشروط والخيار في البيع

صفحة ١٣٥٥

١٥- باب حكم بيع المصراة

صفحة ١٣٥١

١٦- باب الخراج بالضمان

صفحة ١٣٥١

١٧- باب البيعان يختلفان

صفحة ١٣٥٢

١٨- باب التسعير

صفحة ١٣٥٤

١٩- باب الاحتكار

صفحة ١٣٥٧

ابواب البيوع المنهي عنها

صفحة ١٣٥٧

٢٥- باب النهي عن بيع حبل الحبله

صفحة ١٣٥٨

٢١- باب النهي عن بيع المنابذة و الملامسة

صفحة ١٣٥٩

٢٢- باب النهي عن بيعتين في بيعة

- ٢٣- باب النّهي عن سلف وبيع و عن شرطين في بيع
و عن ربح ما لم يضمن
صفحة ١٣٥٩
- ٢٤- باب النّهي عن تلقّي الجلب و عن بيع الحاضر
للبادي
صفحة ١٣١٥
- ٢٥- باب النّهي عن بيع الرّجل على بيع أخيه وسومه
٢٦- باب النّهي عن النّجش
صفحة ١٣١٢
- ٢٧- باب النّهي عن بيع الثّمار قبل أن يبدو صلاحها
٢٨- باب النّهي عن المحاقلة و المزابنة و المعاومة
و المخابرة
صفحة ١٣١٣
- ٢٩- باب بيع الحيوان بالحيوان نسيئة
٣٥- باب شراء العبد بالعبد
صفحة ١٣١٥
- ٣١- باب من باع نخلا مؤبّرا أو عبدا له مال
٣٢- باب النّهي عن بيع المضطرّ
صفحة ١٣١٧
- ٣٣- باب النّهي عن التفريق بين الوالدة و ولدها
في البيع
صفحة ١٣١٨
- ٣٤- باب النّهي عن بيع المغنّيات و عن بيع آلات
الملاهي و القمار
صفحة ١٣٢٥
- ٣٥- باب النّهي عن البيع في المسجد
٣٦- باب من تصدّق بصدقة فوجدها تباع هل يشتريها
صفحة ١٣٢٢
- ٣٧- باب النّهي عن العينة
٣٨- باب كسب الصّبيان الذين لا يحسنون صناعة
صفحة ١٣٢٢
- ٣٩- باب بيع العرايا و المزايمة
صفحة ١٣٢٣

ابواب الرّبا و الصّرف

- ٤٥- باب لعن آكل الرّبا و مؤكله و كاتبه و شاهديه
٤٦- باب ما يجري فيه الرّبا
صفحة ١٣٢٦
- ٤٢- باب اقتضاء الذهب من الورق و الورق من الذهب
٤٣- باب أنّ مجهول المقدار لا يصحّ بيعه بالمعلوم
صفحة ١٣٣١
- ٤٤- باب جواز البيع إلى أجل
صفحة ١٣٣١

صفحة ١٣٣٢

ابواب السلم

صفحة ١٣٣٢

٤٥- باب السلم في كيل معلوم و وزن معلوم إلى
أجل معلوم

صفحة ١٣٣٣

٤٦- باب من أسلم في شيء فلا يصرفه إلى غيره

صفحة ١٣٣٤

ابواب الرهن

صفحة ١٣٣٤

٤٧- باب مشروعية الرهن في الحضر و السفر

صفحة ١٣٣٤

٤٨- باب الرهن مركوب و محلوب

صفحة ١٣٣٥

٤٩- باب لا يخلق الرهن

صفحة ١٣٣٥

ابواب الشفعة

صفحة ١٣٣٥

٥٠- باب الشفعة في كل ما لم يقسم فاذا وقعت
الحدود فلا شفعة

صفحة ١٣٣٦

٥١- باب عرض الشفعة على صاحبها قبل البيع و
ثبوت الشفعة للشريك

صفحة ١٣٣٦

٥٢- باب حقيقة الجار الذي تثبت له الشفعة

صفحة ١٣٣٨

٥٣- باب الشفعة في السفينة و النهر

صفحة ١٣٣٨

ابواب الاجارة

صفحة ١٣٣٨

٥٤- باب جملة مما تجوز الاجارة فيه

صفحة ١٣٣٩

٥٥- باب اجرة الأجراء

صفحة ١٣٤٠

٥٦- باب تعيين اجرة الاجير

صفحة ١٣٤٠

٥٧- باب الأجر على تعليم القرآن

صفحة ١٣٤١

٥٨- باب الأجر على التمسرة

صفحة ١٣٤٢

٥٩- باب الشركة و الوكالة و المضاربة

صفحة ١٣٤٤

٦٠- باب الصلح

صفحة ١٣٤٥

ابواب الوديعة و العارية

صفحة ١٣٤٥

٦١- باب أداء الامانة و تحريم الخيانة

- ١٣٤٨ صفحة ٦٢- باب التهي عن اثتمان الخائن وشارب الخمر
- ١٣٤٩ صفحة ٦٣- باب العارية و ضمانها
- ١٣٥٣ صفحة ابواب الاستقراض و الاستدانة
- ١٣٥٣ صفحة ٦٤- باب فضيلة القرض
- ١٣٥٤ صفحة ٦٥- باب التغليب في الدين و عدم سقوطه عمّن
قتل في سبيل الله
- ١٣٥٦ صفحة ٦٦- باب كراهة الدين مع الغنى عنه
- ١٣٥٧ صفحة ٦٧- باب حسن القضاء
- ١٣٥٨ صفحة ٦٨- باب مطل الغني
- ١٣٥٩ صفحة ٦٩- باب فضل انظار المعسر
- ١٣٦٥ صفحة ٧٥- باب ارضاء الغريم المطالب بالاعطاء و الملاطفة
- ١٣٦٢ صفحة ٧١- باب من أدرك ماله عند مفلس فهو أحقّ به
- ١٣٦٣ صفحة ٧٢- باب الحوالة و الكفيل
- ١٣٦٥ صفحة ابواب الأرض و الغرس و الزرع
- ١٣٦٥ صفحة ٧٣- باب احياء الموات
- ١٣٦٦ صفحة ٧٤- باب الحمى لدواب المسلمين
- ١٣٦٦ صفحة ٧٥- باب إذا تشاجروا في قدر الطريق
- ١٣٦٧ صفحة ٧٦- باب فضل الزرع و الغرس
- ١٣٧٥ صفحة ٧٧- باب المزارعة ببعض ما يخرج منها
- ١٣٧٢ صفحة ٧٨- باب كراهة الارض بالنقد و غيره
- ١٣٧٣ صفحة ٧٩- باب المساقاة و الخرص
- ١٣٧٥ صفحة ٨٥- باب الكلب للحراسة و البقر للحرث
- ١٣٧٧ صفحة ٨١- باب وضع الجوائح
- ١٣٧٧ صفحة ٨٢- باب في الزرع و السقى و البئر
- ١٣٨٥ صفحة ٨٣- باب حريم البئر
- ١٣٨١ صفحة ٨٤- باب حريم الشجر
- ١٣٨١ صفحة ٨٥- باب أن منع الماء و الكلاء حرام

١٣٨٣ صفحة ٨٦- باب تحريم الغصب و وجوب ردّ المغصوب إلى مالكه

١٣٨٥ صفحة

ابواب الهبات

١٣٨٥ صفحة

٨٧- باب الهدية

١٣٨٧ صفحة

٨٨- باب المنيحة

١٣٨٨ صفحة

٨٩- باب أكل المارّ من الثمار

١٣٩١ صفحة

٩٠- باب عدم جواز الرجوع في الهبة

١٣٩٢ صفحة

٩١- باب العمري و الرقبي

١٣٩٣ صفحة

٩٢- باب القطائع

١٣٩٥ صفحة

ابواب الوقف و الترغيب فيه

١٣٩٨ صفحة

٩٣- باب وقف الأرض و ما فيها من شجر و بناء

١٤٠١ صفحة

٩٤- باب وقف المسجد و البئر

١٤٠٢ صفحة

خاتمة في اللقطة

١٤٠٢ صفحة

٩٥- باب وجوب تعريف اللقطة و جملة من احكامها

١٤٠٥ صفحة

٩٦- باب من وجد مالا في جوف سمكة

١٤٠٦ صفحة

٩٧- باب لقطة مكة و الحاج

١٤٠٧ صفحة

(٨) كتاب الفرائض و الوصايا و العتق

١٤٠٧ صفحة

(ابواب الفرائض)

١٤٠٧ صفحة

١- باب الحثّ على تعليمه و العدل في القسمة

١٤٠٨ صفحة

٢- باب موانع الإرث

١٤١٠ صفحة

٣- باب ميراث الاولاد

١٤١٧ صفحة

٤- باب ميراث الابوين و العصبة

١٤٢١ صفحة

٥- باب ميراث الاخوات و الكلاله

١٤٢٣ صفحة

٦- باب ميراث الزوجين

- ٧- باب ميراث الجدّ و الجدّة
صفحة ١٤٢٧
- ٨- باب الارث بالولاء
صفحة ١٤٣٣
- ٩- باب توريث ذوى الأرحام
صفحة ١٤٣٥
- ١٥- باب مال النبيّ لأمتّه
صفحة ١٤٤١
- ابواب الوصية
- ١١- باب هل أوصى رسول الله (ص)
صفحة ١٤٤٧
- ١٢- باب الحثّ على الوصية
صفحة ١٤٤٨
- ١٣- باب الحيف في الوصية
صفحة ١٤٥٥
- ١٤- باب الوصية بالثلث
صفحة ١٤٥١
- ١٥- باب الايضاء للوارث
صفحة ١٤٥٤
- ١٦- باب الوصية الى الصّغير و الكبير منضمّاً
و الوصية بالاشارة
صفحة ١٤٥٥
- ١٧- باب ما للوصيّ أن يعمل في مال اليتيم و
مخالطة اليتيم في الطعام
صفحة ١٤٥٦
- ١٨- باب متى يقطع اليتيم
صفحة ١٤٥٨
- ابواب العتق
- ١٩- باب الحثّ عليه
صفحة ١٤٦٥
- ٢٥- باب الرّجل يعتق عند الموت
صفحة ١٤٦٣
- ٢١- باب من اعتق عبداً و له مال
صفحة ١٤٦٣
- ٢٢- باب من ملك ذارحم محرم فهو حرّ
صفحة ١٤٦٤
- ٢٣- باب من أعتق شركا له من مملوك
صفحة ١٤٦٥
- ٢٤- باب المكاتبه
صفحة ١٤٦٥
- ٢٥- باب المدبّر
صفحة ١٤٦٩
- ٢٦- باب أنّه لا يجوز بيع الولاء و لا أمّ الولد
صفحة ١٤٧٥
- ٢٧- باب حقّ السيّد على عبده وحقّه على سيّده
صفحة ١٤٧١

كتاب النكاح و الطلاق و العده

- ١٤٧٦ صفحة ١- باب التّريغيب في النّكاح
- ١٤٧٦ صفحة ٢- باب ما أبيح للنّبيّ (ص) من النّساء
- ١٤٩٥ صفحة ٣- باب صفة الزّوجة المحموده
- ١٤٩٢ صفحة ٤- باب صفة الزّوج المحمود
- ١٥٠١ صفحة ٥- باب النّظر الى المخطوبه
- ١٥٠٣ صفحة ٦- باب الكفاهة في النّكاح
- ١٥٠٥ صفحة ٧- باب جواز العرض على اهل الفضل
- ١٥١١ صفحة ٨- باب النّسوة اللّاتي يحرم نكاحهنّ
- ١٥١٣ صفحة ٩- باب الرّضاة التي تثبت بها الحرمة
- ١٥١٨ صفحة ١٠- باب الاستئذان
- ١٥٢٥ صفحة ١١- باب لانكاح إلا بوّلى و شاهدي عدل
- ١٥٢٣ صفحة ١٢- باب استحباب الخطبة للنّكاح
- ١٥٢٤ صفحة ١٣- باب صداق النّساء
- ١٥٢٥ صفحة ١٤- باب كون الصّداق منفعة و عملا
- ١٥٣٠ صفحة ١٥- باب من مات عنها زوجها قبل الدّخول و
وجوب اداء جميع المهر بالدخول
- ١٥٣٣ صفحة ١٦- باب الجهاز
- ١٥٣٦ صفحة ١٧- باب إعلان النّكاح و اللّهوفيه و ركوب العروس
- ١٥٣٦ صفحة ١٨- باب الدّعاء للمعروسيين
- ١٥٤٠ صفحة ١٩- باب الوليمة و اجابة الدّاعي
- ١٥٤١ صفحة ٢٠- باب وليمة العرس
- ١٥٤٦ صفحة ٢١- باب وليمة العودة من السّفر
- ١٥٤٩ صفحة ٢٢- باب انه لايجوز الدّخول في محلّ الوليمة
يكون فيها منكر
- ١٥٤٩ صفحة ٢٣- باب آداب الوقاع
- ١٥٥١ صفحة ٢٤- باب جواز وطء الحامل و المرضع
- ١٥٥٩ صفحة ٢٥- باب جواز وطء المسبية بعد الاستبراء
- ١٥٥٩ صفحة ٢٦- باب حقّ الزّوج على المرأة

- ٢٧- باب حق المرأة على الزوج
صفحة ١٥٧٤
- ٢٨- باب الزوجة تخدم بيتها و تخرج للحاجة مع الاحتشام
صفحة ١٥٨٥
- ٢٩- باب حديث أم زرع
صفحة ١٥٨٣
- ٣٥- باب القسمة بين النساء
صفحة ١٥٨٦
- ٣١- باب قدر ما يستحقه البكر و الثيب من اقامة الزوج عندها عقب الزفاف
صفحة ١٥٨٩
- ٣٢- باب أنه يجوز للزوجة التنازل عن حقها لزوجها
صفحة ١٥٩٥
- ٣٣- باب هجر المرأة في المضجع و مشاوره الرجال النساء
صفحة ١٥٩١
- ٣٤- باب التحكيم
صفحة ١٥٩٥
- ٣٥- باب حكم العيب في أحد الزوجين
صفحة ١٥٩٧
- ٣٦- باب أنه تحرم الخلوة بالاجنبية والنظر إليها
صفحة ١٥٩٨
- ٣٧- باب الغيرة المحموده
صفحة ١٦١١
- ابواب النكاح المنهي عنه
- ٣٨- باب نكاح الجاهلية
صفحة ١٦١٥
- ٣٩- باب نكاح الشغار
صفحة ١٦١٧
- ٤٥- باب نكاح المتعة
صفحة ١٦١٨
- ٤١- باب نكاح المحرم و التحليل و العبد
صفحة ١٦٢٥
- ابواب الطلاق و العدة
- ٤٢- باب جواز الطلاق للحاجة و كراهته مع عدمها
صفحة ١٦٢٧
- ٤٣- باب لاطلاق قبل النكاح
صفحة ١٦٣٥
- ٤٤- باب الوسوسة بالطلاق
صفحة ١٦٣٥
- ٤٥- باب الجد و الهزل في الطلاق
صفحة ١٦٣٥
- ٤٦- باب طلاق الصغير والنائم و المعتوة و المكره
صفحة ١٦٣١
- ٤٧- باب عدد الطلاق و نسخ المراجعة بعد التطليقة الثالثة
صفحة ١٦٣١

- ١٦٣٢٢ صفحه ٤٨- باب طلاق السنّة و الرجعة
- ١٦٣٣٨ صفحه ٤٩- باب لاتحل المطلقة ثلاثا لمطلقها حتى تنكح زوجها غيره
- ١٦٣٣٩ صفحه ٥٥- باب تخيير الزوجة و تفويض امرها اليها
- ١٦٤٤١ صفحه ٥١- باب الخلع
- ١٦٤٤٣ صفحه ٥٢- باب الايلاء و تحريم الزوجه
- ١٦٤٤٥ صفحه ٥٣- باب اللعان
- ١٦٤٥٥ صفحه ٥٤- باب الولد للفراش
- ١٦٤٥١ صفحه ٥٥- باب لزوم الاحتراس و تحسين الظن
- ١٦٤٥٣ صفحه ٥٦- باب العمل برأى القائف و القرعة
- ١٦٤٥٥ صفحه ٥٧- باب الظهار
- ١٦٤٦١ صفحه ٥٨- باب الرجل يسلم و تحته اختان او اكثر من اربع
- ١٦٤٦٢ صفحه ٥٩- باب اسلام احد الزوجين
- ١٦٤٦٣ صفحه ٥٥- باب الولد يتبع المسلم من أبويه
- ١٦٤٦٤ صفحه ٤١- باب الحضنة
- ١٦٤٦٦ صفحه ٤٢- باب حكم فقد الزوج
- ١٦٤٦٧ صفحه ٤٣- باب العدة و الاحداد
- ١٦٧٢٢ صفحه ٤٤- باب السكنى و النفقة
- ١٦٨٥٥ صفحه كتاب القصاص والديات و القسامة
و المحاربين
- ١٦٨٥٥ صفحه ١- باب الترهيب من القتل والتغليظ في قتل مسلم ظلما
- ١٦٨٨٦ صفحه ٢- باب من قتل معاهدا
- ١٦٨٨٦ صفحه ٣- باب من أفسد عضوا من اعضاءه
- ١٦٨٨٧ صفحه ٤- باب ايجاب القصاص في قتل العمد و جواز القود بمثل ما قتل به المقتول و قتل الرجل بالمرأة و القصاص من السن
- ١٦٩١١ صفحه ٥- باب دية النفس كم هي ؟

- ٦- باب من تطيب بغير علم و من دعى غيره من منزله ليلا فاخرجه فوجد مقتولا
صفحة ١٦٩٨
- ٧- باب من قتل في عيياء بين قوم
صفحة ١٦٩٩
- ٨- باب اذا كان الجاني غلاما و كانت جنايته خطأ و عاقلته فقراء
صفحة ١٦٩٩
- ٩- باب دية الجنين
صفحة ١٧٠٠
- ١٠- باب دية الاطراف
صفحة ١٧٠٢
- ١١- باب القسامة
صفحة ١٧٠٦
- ١٢- باب من عض رجلا فنزع يده فسقطت شنيته
صفحة ١٧٠٩
- ١٣- باب جرح المعدن و البئر والعجماء جبار
صفحة ١٧٠٩
- ١٤- باب من اطلع في بيت قوم بغير اذنه
صفحة ١٧١٠
- ١٥- باب من قصد اخذ مال غيره بغير حق
صفحة ١٧١١
- ١٦- باب الساعي بالفساد و المرتد و الخوارج
صفحة ١٧١٢
- ١٧- باب من سب النبي
صفحة ١٧١٧
- ١٨- باب فضل العفو عن القصاص
صفحة ١٧٢٠
- ١٩- باب الاباذا قتل الولد
صفحة ١٧٢١
- ٢٠- باب من ادعى النبوة
صفحة ١٧٢١

كتاب الحدود

- ١- باب الترغيب في اقامة الحدود
صفحة ١٧٢٢
- ٢- باب النهي عن الشفاعة في الحدود اذا وصل الى الامام
صفحة ١٧٢٢
- ٣- باب دفع الحدود بالشبهات
صفحة ١٧٢٥
- ٤- باب المعافاة و الستر على اهل الحدود ما لم تبلغ الامام
صفحة ١٧٢٥
- ٥- باب حد السرقة و نصابها
صفحة ١٧٢٧
- ٦- باب ما لا قطع فيه
صفحة ١٧٢٩
- ٧- باب حد الزنا
صفحة ١٧٣٠
- ٨- باب الرجل يجد مع امرأته رجلا
صفحة ١٧٣٩
- ٩- باب الحد لايقام على ذي المرض المرجو زواله حتى يبرأ و تأخير الحد عن النفساء حتى تصح و عن الحامل حتى تضع و تصح و تستغنى عنهما الاولاد
صفحة ١٧٤١

- ١٥- باب المستكره و الكبير و المريض الذي لايرجى برؤه
صفحة ١٧٤٣
- ١١- باب اللواط و السحق و إتيان البهائم و المحارم
صفحة ١٧٤٤
- ١٢- باب حد القذف و السب و السحر
صفحة ١٧٤٨
- ١٣- باب حد شارب الخمر
صفحة ١٧٥٢
- ١٤- باب التعزير بالضرب و الحبس و النفي
صفحة ١٧٥٨
- ١٥- باب لا يضرب الوجه و لا يقام حد في المسجد
صفحة ١٧٦٥
- ١٦- باب الحدود جواير
صفحة ١٧٦٥

كتاب الامارة و القضاء

- ١- باب الشورى و من هو احق بالامارة و الترهيب عن الحرص عليها
صفحة ١٧٦٢
- ٢- باب البيعة
صفحة ١٧٧٥
- ٣- باب الوفاء بالبيعة
صفحة ١٧٧١
- ٤- باب بيعة النساء
صفحة ١٧٧٣
- ٥- باب طاعة الامراء في غير معصية و انتهى عن موافقتهم على كذبهم و ظلمهم
صفحة ١٧٧٤
- ٦- باب بعض ما يجب على الامام و ما يلزمه من حق الرعية و فضيلة الامام العادل و عقوبة الجائر و حكم احتجاج الحاكم
صفحة ١٧٨٨
- ٧- باب ينتقى الامير الوزراء و الولاة من اصدق الناس و احسنهم سيرة و كفاية
صفحة ١٨٥٥
- ٨- باب مناصحه الأئمة و ارشادهم و فضل كلمة حق امام سلطان جائر و ذم المدح و المدح
صفحة ١٨٥٣
- ٩- باب الغلول و تحريم هدايا العمال و الرشوة في الحكم
صفحة ١٨٥٩
- ١٥- باب استخلاف الثقة و تركه
صفحة ١٨١٣

ابواب القضاء

- ١١- باب ان القاضي العادل يسدده ملك و عقوبة القاضي الجائر
صفحة ١٨١٧
- ١٢- باب التورع عن القضاء
صفحة ١٨١٩

- ١٣- باب آداب القضاء ١٨٢١ صفحه
١٤- باب البيّنة على المدّعي وليمين على من أنكر ١٨٢٦ صفحه
١٥- باب لفظ اليمين ١٨٢٨ صفحه
١٦- باب بيان الشهود ١٨٢٨ صفحه
١٧- باب التحذير من شهادة الزور ١٨٣٧ صفحه
١٨- باب الاجتهاد ١٨٤١ صفحه
١٩- باب الحبس في الدين ١٨٤٤ صفحه
٢٠- باب ان حكم الحاكم لا يحلّل الحرام ١٨٤٥ صفحه
٢١- باب التحكيم و الاصلاح بين الخصمين ١٨٤٦ صفحه
٢٢- باب الاقرار ١٨٤٨ صفحه

كتاب الأيمان و النذور

ابواب الايمان

- ١٨٤٩ صفحه
١٨٤٩ صفحه
١- باب يمين رسول الله (ص) التي كان يحلف بها ١٨٤٩ صفحه
٢- باب من حلف بغير الله فقد أثم ١٨٥٠ صفحه
٣- باب اليمين الغموس ١٨٥٣ صفحه
٤- باب الشهي عن الاصرار على اليمين فيما يتأذى به أهل الحالف ١٨٥٦ صفحه
٥- باب لغو اليمين ١٨٥٧ صفحه
٦- باب اليمين على نيّة المستحلف والمعاريض في اليمين ١٨٥٨ صفحه
٧- باب استثناء مشيئة الله في اليمين ١٨٥٩ صفحه
٨- باب بيان كفارة اليمين ١٨٦٠ صفحه
٩- باب من حلف على يمين فرأى غيرها خيرا منها جاز له الرجوع عن يمينه وعليه الكفارة ١٨٦٣ صفحه

ابواب النذور

- ١٨٦٤ صفحه
١٨٦٤ صفحه
١٠- باب انّه يخرج بالنذر من البخيل ما لم يكن البخيل يريد ان يخرج ١٨٦٤ صفحه
١١- باب الوفاء بالنذر ١٨٦٥ صفحه

- ١٢- باب من مات و عليه نذر صفحه ١٨٤٤
١٣- باب لانذر فيما لا يستطيع و لانذر في معصية صفحه
١٤- باب من نذر التصدق بكل ما له فعليه التصدق بثلثه صفحه ١٨٧٠
١٥- باب كفارة النذر كفارة اليمين صفحه ١٨٧١
١٦- باب لانذر إلا فيما يبتغى به وجه الله صفحه ١٨٧٢

كتاب الصيد و الذبائح

ابواب ما يؤكل من الحيوان

- ١- باب في اكل لحم الدجاج صفحه ١٨٧٣
٢- باب الحبارى و الدراج و ما يؤكل من الطير صفحه ١٨٧٤
٣- باب العصفور صفحه ١٨٧٥
٤- باب اياحة الجراد صفحه ١٨٧٥
٥- باب في اكل لحوم الحمر الوحشية و الخيل صفحه ١٨٧٥
٦- باب اكل الضب صفحه ١٨٧٧
٧- باب الارنب صفحه ١٨٧٨
٨- باب الضبع صفحه ١٨٧٨
٩- باب ما لم يذكر تحريمه صفحه ١٨٧٩
١٠- باب حيوان البحر و ميتته صفحه ١٨٨٠

ابواب ما لا يؤكل من الحيوان

- ١١- باب في لحوم الحمر الالهية صفحه ١٨٨١
١٢- باب القنفذ صفحه ١٨٨٣
١٣- باب الذئب صفحه ١٨٨٣
١٤- باب الثعلب صفحه ١٨٨٣
١٥- باب ما قطع من البهيمة و هي حية صفحه ١٨٨٣
١٦- باب الجلالة و البانها صفحه ١٨٨٤
١٧- باب تحريم اكل كل ذي ناب من السباع و كل ذي مخلب من الطير صفحه ١٨٨٤
١٨- باب انه يحرم اكل ما نهى عن قتله أو مربقتله صفحه ١٨٨٥

فهرست كتاب شريف جاع مع المنقول في سنن الرسول

٢٨٢٨

- ١٨٨٨ صفحة ١٩- باب عوامر البيوت
- ١٨٨٩ صفحة ابواب الصيد والذبح
- ١٨٩٥ صفحة ٢٥- باب النهي عن اقتناء الكلب إلا كلب غنم
أو حرث أو صيد
- ١٨٩٥ صفحة ٢١- باب الصيد بالكلاب المعلمة
- ١٨٩٢ صفحة ٢٢- باب تحريم الأكل من الصيد اذا كان منتنا أو
غريقا
- ١٨٩٣ صفحة ٢٣- باب اباحة الصيد بالبازي وما يشبهه اذا
ذكر اسم الله على إرساله
- ١٨٩٣ صفحة ٢٤- باب عدم اباحة ما يصاد بالحجر والحصاة
و نحوهما
- ١٨٩٤ صفحة ٢٥- باب الذبح
- ١٨٩٤ صفحة ٢٦- باب ذكاة الجنين بذكاة امه
- ١٨٩٤ صفحة ٢٧- باب التسمية و احسان الذبح
- ١٨٩٨ صفحة ٢٨- باب العقيقة و ما يعمل للمولود
- ١٩٥٣ صفحة ٢٩- باب الفرع و العتيرة
- ١٩٥٤ صفحة ابواب الضحية
- ١٩٥٤ صفحة ٣٥- باب الاضاحي واجبة هي ام سنة مؤكدة
- ١٩٥٨ صفحة ٣١- باب ثواب الاضحية
- ١٩٥٩ صفحة ٣٢- باب النهي عن ذبح الاضحية قبل الصلاة
- ١٩٥٩ صفحة ٣٣- باب ما يجزئ من الضحية و ما لا يجزئ
- ١٩١٣ صفحة ٣٤- باب جملة اخرى من آداب الضحية و جواز ادخالها
- ١٩١٥ صفحة ٣٥- باب ما لا ينبغي اكله من الذبيحة
- ١٩١٧ صفحة كتاب الطعام والشراب
وفية خمسة ابواب وخاتمة
- ١٩١٧ صفحة (١) الباب الاول في آداب الطعام
- ١٩٣٢ صفحة (٢) الباب الثاني في آداب الشرب
- ١٩٣٤ صفحة الحمد عقب الاكل والشرب
- ١٩٣٩ صفحة الالوانى

- صفحة ١٩٤٢ (٣) الباب الثالث في طعام الجماعة والضيافة
- صفحة ١٩٥٢ (٤) الباب الرابع في المطعم
- صفحة ١٩٧٧ تجوز الميتة للمضطر
- صفحة ١٩٧٨ البقول المكروهة
- صفحة ١٩٨٥ (٥) الباب الخامس في الشراب
- صفحة ١٩٨٣ ما ورد في الخمر
- صفحة ١٩٨٧ التحذير من شرب الخمر
- صفحة ١٩٩٣ (٦) خاتمة - الخمر لا تخلل
- صفحة ١٩٩٤ يباح النبيذ ما لم يسكر
- صفحة ١٩٩٦ كتاب اللباس
وفيه خمسة ابواب
- صفحة ١٩٩٦ (١) الباب الاول في تحريم الحرير والذهب و الفضة على الرجال
- صفحة ١٩٩٩ يجوز الحرير و الذهب للاناث
- صفحة ١٩٩٩ (٢) الباب الثاني في انواع الملبوس
- صفحة ٢٠٠٢ يجوز لبس الصوف والشعر و غيرها
- صفحة ٢٠٠٤ ألوان الثياب
- صفحة ٢٠٠٧ العمامة و العذبة
- صفحة ٢٠٠٨ فصل في الخاتم
- صفحة ٢٠٠٨ يحرم من الذهب و يستحب من الفضة
- صفحة ٢٠١٢ النعل
- صفحة ٢٠١٤ تستحب النظافة
- صفحة ٢٠١٧ (٣) الباب الثالث في آداب اللباس
- صفحة ٢٠٢٢ الحمد عند اللبس
- صفحة ٢٠٢٤ لباس النساء
- صفحة ٢٠٢٥ الصماء و الاحتباء
- صفحة ٢٠٢٦ (٤) الباب الرابع في بعض سنن الفطرة
- صفحة ٢٠٢٧ يحرم الوصل و الوشم و نحوهما

صفحة ٢٥٢٩	الجلجل
صفحة ٢٥٣٥	يحرم التشبه بالغير و الزور
صفحة ٢٥٣٣	يحرم ضرب الوجه و اسمه
صفحة ٢٥٣٤	(٥) <u>الباب الخامس في اثاث البيت</u>
صفحة ٢٥٣٩	كتاب الطب و الرقى <u>و فيه اربعة ابواب و خاتمة</u>
صفحة ٢٥٣٩	(١) <u>الباب الاول في جواز التداوى</u>
صفحة ٢٥٤١	الحمية رأس الدواء
صفحة ٢٥٤٢	السّم
صفحة ٢٥٤٤	(٢) <u>الباب الثاني في الطب النبوي</u>
صفحة ٢٥٤٤	منه العسل و كئ التار و الحجمة
صفحة ٢٥٤٦	موضع الحجمة و زمنها
صفحة ٢٥٤٩	ومنه الحبة السوداء
صفحة ٢٥٤٩	و منه العود الهندي
صفحة ٢٥٥٥	و منه اللدود و الشعوط و المشى
صفحة ٢٥٥١	و منه الماء للمحموم و المعين
صفحة ٢٥٥٣	و منه التلبينة
صفحة ٢٥٥٤	و منه الزيت و السنّا
صفحة ٢٥٥٥	و منه ألبان الابل و أبوالها
صفحة ٢٥٥٥	و منه الرماد للمجروح
صفحة ٢٥٥٦	و منه القثاء و الرطب للسمنه
صفحة ٢٥٥٧	و منه السّداب
صفحة ٢٥٥٧	لايجوز التداوى بحرام
صفحة ٢٥٥٨	(٣) <u>الباب الثالث في الرقى</u>
صفحة ٢٥٥٩	كلمات الرقى
صفحة ٢٥٦٢	الرقية بالقرآن و جواز الاجرة عليها
صفحة ٢٥٦٥	(٤) <u>الباب الرابع في نفي مزاعم الجاهلية</u>
صفحة ٢٥٦٥	لاعدوى و لاطيرة و الاحتياط اسلم
صفحة ٢٥٦٨	ان كان شؤم ففي ثلاث

٢٨٣١

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

صفحة ٢٠٦٩

ما احسن الفأل الحسن

صفحة ٢٠٧١

الكهانة و الخط و الطرق

صفحة ٢٠٧٥

(٥) خاتمته (الأفضل التوكّل على الله

صفحة ٢٠٧٨

كتاب الجهاد و الغزوات
وفيه سبعة ابواب وخاتمة

صفحة ٢٠٧٨

(١) الباب الأوّل في فضل الجهاد

صفحة ٢٠٨٩

(٢) الباب الثاني في الشهداء و فضلهم

صفحة ٢٠٩٣

الشّهد يشفع في خلق كثير

صفحة ٢٠٩٤

فضل المرابط والحارس في سبيل الله

صفحة ٢٠٩٥

فضل الانفاق في سبيل الله تعالى

صفحة ٢٠٩٨

فضل إغاثة الغازي

صفحة ٢١٠٠

(٣) الباب الثالث في نيّة الجهاد وحكمه

صفحة ٢١٠١

لا ثواب للأجير على المعذور

صفحة ٢١٠٢

الجهاد فرض كفاية

صفحة ٢١٠٣

لا حرج على المعذور

صفحة ٢١٠٦

المبايعة على الجهاد

صفحة ٢١٠٧

تغزو النساء مع الرجال

صفحة ٢١٠٨

الهجرة إلى بلاد الاسلام مستحبة

صفحة ٢١١١

(٤) الباب الرابع في السفر والدواب وآلات الجهاد

صفحة ٢١١٧

توديع الغزاة و استقبالهم

صفحة ٢١١٨

فضل الخيل و صفاتها

صفحة ٢١٢١

لاتحمل الحمر على الخيل

صفحة ٢١٢٢

التّحريش بين البيهائم و ضربها في وجهها و لعنها حرام

صفحة ٢١٢٣

لا يجوز الوتر و الجرس

صفحة ٢١٢٤

يجوز تسمية الدواب

صفحة ٢١٢٥

تجب مراعاة الدواب

صفحة ٢١٢٨

آداب الرّكوب

صفحة ٢١٣١

المسابقة على الدواب

صفحة ٢١٣٦	الرّمى بالسّهام
صفحة ٢١٣٩	الاستنمار بالضعفاء
صفحة ٢١٣٩	لايستعان بالمشرك
صفحة ٢١٤٠	آلات الحرب
صفحة ٢١٤٠	الدّرع و الرّمح
صفحة ٢١٤١	السّيف
صفحة ٢١٤٢	البيضة و المغفر
صفحة ٢١٤٢	اللّواء و الرّاية
صفحة ٢١٤٣	(٥) <u>الباب الخامس في ملاك الجهاد</u>
صفحة ٢١٤٣	دعوة الملوك إلى الاسلام
صفحة ٢١٤٤	اصل الجهاد للدين
صفحة ٢١٤٨	الدّعوة قبل القتال
صفحة ٢١٥٣	وصيّة النّبىّ (ص) إلى أمراء الجيوش
صفحة ٢١٥٥	تجوز الاغارة على الكفار بعد دعوتهم
صفحة ٢١٥٧	الثّبات عند القتال واجب
صفحة ٢١٥٩	التّورية و الحرب خدعة
صفحة ٢١٥٩	الشّعار في الحرب
صفحة ٢١٦٠	لا تقتل النساء و الصّبيان
صفحة ٢١٦٢	لا يعذب بالنّار إلاّ الله
صفحة ٢١٦٢	المثلة حرام
صفحة ٢١٦٣	الغدر حرام
صفحة ٢١٦٤	(٦) <u>الباب السادس في الغنائم و القسمة</u>
صفحة ٢١٦٧	التّفل
صفحة ٢١٦٨	الامام يتولّى خمس الغنيمة
صفحة ٢١٦٩	الفىء
صفحة ٢١٧١	صفايا النّبىّ (ص) و ما تركه
صفحة ٢١٧٤	من قتل قتيلًا فله سلبه
صفحة ٢١٧٥	الحربيّ لا يملك مال المسلم

صفحة ٢١٧٦	يرضخ للمرأة والعبد
صفحة ٢١٧٧	اعطاء المؤلف قلوبهم
صفحة ٢١٨٥	الجزية
صفحة ٢١٨٥	العشور
صفحة ٢١٨٦	الغلول حرام
صفحة ٢١٨٨	الأسرى
صفحة ٢١٩٥	للامير المنّ و الفداء
صفحة ٢١٩٢	إذا أسلم الرقيق لا يردّ
صفحة ٢١٩٣	اباحة الطعام في ارض العدو
صفحة ٢١٩٤	هدية المشرك مردودة
صفحة ٢١٩٤	يجوز اتلاف مال الكفار
صفحة ٢١٩٥	الصّح والهدنة
صفحة ٢١٩٧	المسلم يؤمنّ من يشاء
صفحة ٢١٩٨	الرسل لاتقتل
صفحة ٢١٩٨	الجاسوس
صفحة ٢١٩٩	بعث العيون مطلوب
صفحة ٢٢٥٥	اخراج الكفار من جزيرة العرب
صفحة ٢٢٥٥	اضطهاد المشركين للنبي (ص)
صفحة ٢٢٥٣	الباب السابع في الغزوات
صفحة ٢٢٥٥	غزوة بدر
صفحة ٢٢١٥	غزوة أحد
صفحة ٢٢١٥	غزوة الخندق
صفحة ٢٢١٨	غزوة بنى النضير وقريظه
صفحة ٢٢٢٥	غزوة خيبر
صفحة ٢٢٢٣	غزوة ذات الرقاع
صفحة ٢٢٢٤	غزوة بنى المصطلق
صفحة ٢٢٢٥	غزوة انمار
صفحة ٢٢٢٥	غزوة الحديبية

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٨٣٤

صفحة ٢٢٢٦	غزوة الفتح
صفحة ٢٢٣٢	غزوة حنين
صفحة ٢٢٣٥	غزوة أوطاس
صفحة ٢٢٣٧	غزوة الطائف
صفحة ٢٢٣٧	غزوة تبوك
صفحة ٢٢٣٨	غزوة موته بأرض الشام

خاتمة في البعث

صفحة ٢٢٣٩	بعث عاصم وخبیب و أصحابهما
صفحة ٢٢٣٩	بعث القراء السبعین
صفحة ٢٢٤٠	بعث خالد بن الولید إلى بنی جذیمة
صفحة ٢٢٤٢	بعث أبی موسى و معاذ إلى الیمن (رض)
صفحة ٢٢٤٣	بعث علی (ع) و خالد بن الولید (رض) إلى الیمن

صفحة ٢٢٤٦

كتاب البر و الأخلاق
و فيه ثلاثة ابواب و خاتمة

صفحة ٢٢٤٦	(١) <u>الباب الأول في انواع البر</u>
صفحة ٢٢٤٦	اعظمه برّ الوالدين
صفحة ٢٢٥٤	ومنه برّ الابناء
صفحة ٢٢٤١	تجت صلة الرحم و يحرم قطعها
صفحة ٢٢٤٨	ومنه برّ الاتباع
صفحة ٢٢٧٢	و منه حقوق الجار
صفحة ٢٢٧٨	حقوق المسلم على المسلم
صفحة ٢٢٨١	الرحمة واجبة لخلق الله تعالى
صفحة ٢٢٨٤	(٢) <u>الباب الثاني في انواع الاثم</u>
صفحة ٢٢٨٤	اعظمه الظلم و اضرار الخلق
صفحة ٢٢٩٢	اظلم الناس من يظلم نفسه
صفحة ٢٢٩٣	ومنه التميمية
صفحة ٢٢٩٦	ومنه الغيبة

صفحة ٢٣٥٥	لاغيبه في فاسق
صفحة ٢٣٥٣	ومنه ظنّ السوء والحقد والحسد
صفحة ٢٣٥٥	و منه تتبّع العورات
صفحة ٢٣١٥	ومنه الكبر والاختيال
صفحة ٢٣١٥	ومنه الاطراء في المدح
صفحة ٢٣١٦	ومنه السبّ والقذف
صفحة ٢٣١٧	و منه اللعن والفحش
صفحة ٢٣٢١	ومنه احتقار المسلم و هجره
صفحة ٢٣٢٥	و منه الجدل والمراء
صفحة ٢٣٢٧	ومنه البخل و سوء الخلق
صفحة ٢٣٣٥	يحرم الكذب إلا في ثلاث
صفحة ٢٣٣٣	ومنه التّفاق
صفحة ٢٣٣٤	العصبيّة من وصف الجاهليّة
صفحة ٢٣٣٦	(٣) الباب الثالث في مكارم الاخلاق
صفحة ٢٣٣٦	اعظّمها كظم الغيظ وعدم الغضب
صفحة ٢٣٤١	ومنها الصبر والعفو وتحمل الأذى
صفحة ٢٣٤٥	دواء الغضب
صفحة ٢٣٤٦	ومنها نصر المسلم وستره والذبّ عنه
صفحة ٢٣٥٢	ومنها الشفاعة
صفحة ٢٣٥٣	ومنها الصدق
صفحة ٢٣٥٤	يجوز المزاح
صفحة ٢٣٥٥	ومنها الوفاء بالعهد
صفحة ٢٣٥٧	ومنها الرفق والتأني
صفحة ٢٣٦٥	ومنها الحياء
صفحة ٢٣٦٢	ومنها التواضع
صفحة ٢٣٦٤	حسن الخلق خلق الله الأعظم
صفحة ٢٣٧٨	بعض اخلاق النبيّ
صفحة ٢٣٨٥	ومنها الهدى الصّالح
صفحة ٢٣٨١	ومنها السخاء والكرم

فهرست كتاب شريف جا مع المنقول في سنن الرسول

٢٨٣٦

- صفحة ٢٣٨٤ ومنها الشكر على المعروف
صفحة ٢٣٨٧ الحذر من الله و الناس
صفحة ٢٣٨٨ حسن الظن بالله و الناس
صفحة ٢٣٨٩ كمال الدين في النصيحة
صفحة ٢٣٩١ المستشار امين
صفحة ٢٣٩٢ الدال على الخير كفا له
صفحة ٢٣٩٣ الدرجات العلا في حوائج الناس
صفحة ٢٤٠٥ العدل اساس الملك
صفحة ٢٤٠٨ (٤) خاتمة في المحبة
صفحة ٢٤٠٨ ملاك الدين في محبة الله و رسوله
صفحة ٢٤١٠ من احب الله احبه الله و العباد
صفحة ٢٤١١ من احب قوما حشر معهم
صفحة ٢٤١٢ محبة الصالحين و زيارتهم و مجالستهم غنيمتة كبرى
صفحة ٢٤١٥ المتحابون في ظل العرش يوم القيامة
صفحة ٢٤١٩ التوسط في الحب مطلوب

صفحة ٢٤٢١

كتاب الأذكار و الأدعية و الاستغفار و التوبة

وفيه خمسة ابواب و خاتمة

صفحة ٢٤٢١

(١) الباب الأول في فضائل الذكر و التذكير

صفحة ٢٤٢٢

اسماء الله الحسنى

صفحة ٢٤٢٣

الاسم الاعظم

صفحة ٢٤٢٥

(٢) الباب الثاني في فضل التسبيح و التحميد و التكبير و التهليل

صفحة ٢٤٤١

عدد التسبيح و اصل السبحة

صفحة ٢٤٤٢

لاحول و لا قوة الا بالله من كنوز الجنة

صفحة ٢٤٤٤

الذكر و التسبيح عقب الصلاة

صفحة ٢٤٤٦

التسبيح و الذكر في الصباح و المساء

صفحة ٢٤٥١

(٣) الباب الثالث في الدعاء

صفحة ٢٤٥١

فضل الدعاء

٢٤٥٥	صفحة	آداب الدعاء
٢٤٦٠	صفحة	الدعاء المقبول
٢٤٦٥	صفحة	دعوة النبي (ص) لأئمة
٢٤٦٦	صفحة	جوامع الدعاء
٢٤٧٢	صفحة	ما ورد في كلمات الاستعاذة
٢٤٧٤	صفحة	(٤) <u>الباب الرابع في ادعية مخصوصة</u>
٢٤٧٤	صفحة	دعوات المكروب
٢٤٧٥	صفحة	دعاء السفر و الرجوع منه
٢٤٨٠	صفحة	دعاء الوداع
٢٤٨١	صفحة	دعاء النزول في اتي منزل
٢٤٨٢	صفحة	دعاء القيام من المجلس
٢٤٨٣	صفحة	القول عند صياح الديكة و نهيق الحمار
٢٤٨٤	صفحة	دعاء الخروج من البيت ودخوله
٢٤٨٦	صفحة	الدعاء في المطر و الريح و الرعد
٢٤٨٧	صفحة	الدعاء لرؤية الهلال
٢٤٨٧	صفحة	الدعاء لرؤية الباكورة من الثمر
٢٤٨٨	صفحة	دعاء منع الفزع و الأرق
٢٤٨٩	صفحة	دعاء قضاء الدين
٢٤٩٠	صفحة	الدعاء لرؤية المبتلى
٢٤٩٠	صفحة	دعاء المريض
٢٤٩١	صفحة	الذكر عند دخول السوق
٢٤٩١	صفحة	دعاء الحفظ
٢٤٩٣	صفحة	الصلاة على النبي (ص)
٢٤٩٧	صفحة	(٥) <u>الباب الخامس في الاستغفار و التوبة</u>
٢٥٠٢	صفحة	التوبة وفضلها
٢٥٠٤	صفحة	وقت التوبة
٢٥٠٦	صفحة	يقبل الله توبة عبده و إن أسرف
٢٥٠٩	صفحة	(٦) <u>خاتمة في سعة رحمة الله تعالى</u>

صفحة ٢٥١٤

كتاب الزهد و الرقائق

وفيه سبعة فصول

صفحة ٢٥١٤

(١) الفصل الاول في التحذير من الدنيا

صفحة ٢٥٢٥

البناء لغير حاجة مذموم

صفحة ٢٥٢٧

الغنى في القناعة

صفحة ٢٥٣٠

اياك والحرص و طول الأمل

صفحة ٢٥٣١

(٢) الفصل الثاني في فضل الفقر والفقراء

صفحة ٢٥٣٤

(٣) الفصل الثالث في معيشة النبي (ص)

صفحة ٢٥٤٠

اهل الصفة

صفحة ٢٥٤١

حفظ اللسان فرض

صفحة ٢٥٤٦

السلامة في العزلة

صفحة ٢٥٤٧

كمال الايمان في ترك ما لا بأس به

صفحة ٢٥٤٨

الاجر العظيم في الصبر على حكم الله تعالى

صفحة ٢٥٥٢

(٤) الفصل الرابع في القضا والقدر

صفحة ٢٥٥٥

لا ينبغي التنازع في القدر

صفحة ٢٥٥٧

الآجال والارزاق محدودة

صفحة ٢٥٥٨

القلوب في قبضة الرحمن

صفحة ٢٥٥٨

ما ورد في اطفال الكفار

صفحة ٢٥٥٩

ما ورد في اهل الفترة

صفحة ٢٥٦٠

الاعمال بالخواتيم

صفحة ٢٥٦١

تجب المبادرة بالعمل الصالح

صفحة ٢٥٦٤

الخوف من الله تعالى

صفحة ٢٥٧٠

التوكل على الله تعالى

صفحة ٢٥٧٥

(٥) الفصل الخامس في الرقائق

صفحة ٢٥٨٠

دخول الجنة بفضل الله تعالى

صفحة ٢٥٨٠

رفع الامانة

صفحة ٢٥٨١	(٤) الفصل السادس في فضل الصدقة
صفحة ٢٥٨٤	(٧) الفصل السابع في الامر بالمعروف والنهي عن المنكر
صفحة ٢٥٨٧	<u>كتاب الأدب</u> <u>وفيه سعة ابواب</u>
صفحة ٢٥٨٧	(١) <u>الباب الأول في الاستئذان</u>
صفحة ٢٥٨٩	الاذن لمنع النظر
صفحة ٢٥٩٢	يهدر دم الناظر بغير اذن
صفحة ٢٥٩٣	يجوز النظر للحاجة
صفحة ٢٥٩٤	(٢) <u>الباب الثاني في السلام</u>
صفحة ٢٥٩٦	السلام قبل الكلام والسلام على الأهل
صفحة ٢٥٩٧	السلام على الصبيان والنساء
صفحة ٢٥٩٨	تبليغ السلام
صفحة ٢٥٩٨	ما يكره في السلام
صفحة ٢٥٩٩	السلام على اهل الكتاب
صفحة ٢٦٠١	حكم السلام و رده
صفحة ٢٦٠٢	لاسلام على اهل الاهواء
صفحة ٢٦٠٣	الكتابة وآدابها
صفحة ٢٦٠٤	من تعلم لغة قوم امن من شرهم
صفحة ٢٦٠٥	(٣) <u>الباب الثالث في انواع التحية</u>
صفحة ٢٦٠٥	منها القيام لاهل الفضل
صفحة ٢٦٠٦	ومنها انزال الناس منازلهم
صفحة ٢٦٠٧	ومنها المصافحة
صفحة ٢٦١٠	ومنها المعانقة
صفحة ٢٦١١	تقبيل اليد والرجل
صفحة ٢٦١٢	ومنها قبلة الجسد و بين العينين
صفحة ٢٦١٣	ومنها مرحبا بفلان
صفحة ٢٦١٤	ومنها لبيك وسعديك

- صفحة ٢٦١٥ ومنها فداك ابي وامّي
 صفحة ٢٦١٥ ومنها حفظك الله
 صفحة ٢٦١٥ ومنها اضحك الله سنك
- (٤) الباب الرابع في آداب المجالس
- صفحة ٢٦١٦ التّلق و سعة المجلس
 صفحة ٢٦١٨ الجلسة المكروهة
 صفحة ٢٦١٩ التّناجي
 صفحة ٢٦٢٥ العطاس و تشميت العاطس
 صفحة ٢٦٢٢ عدد التّشميت
 صفحة ٢٦٢٢ تشميت الذّمّي
 صفحة ٢٦٢٣ انّ الله يحبّ العطاس و يكره التّثاؤب
 صفحة ٢٦٢٣ كيفيّة التّوم
- (٥) الباب الخامس في الاسمي
- صفحة ٢٦٢٤ أحبّ الأسماء إلى الله تعالى
 صفحة ٢٦٢٤ لاتجوز الكنية بابي القاسم
 صفحة ٢٦٢٧ تسمية المولود و تحنيكه بتمر
 صفحة ٢٦٢٨ تغيير اسم القبيح باسم حسن
 صفحة ٢٦٣٥ اللقب و الكنية
 صفحة ٢٦٣١ يجوز النّداء بالترخيم
- (٦) الباب السادس في الشّعرو الغناء ونحوهما
- صفحة ٢٦٣٢ الشّعرو في اصله لاينبغي
 صفحة ٢٦٣٣ النّبّي(ص) قاله متمثلاً
 صفحة ٢٦٣٤ انّ من الشّعرو حكمة
 صفحة ٢٦٣٤ انشاد الشّعرو بحضور النّبّي(ص)
 صفحة ٢٦٣٦ التّشدّق بالكلام مذموم و التّجوّز فيه ممدوح
 صفحة ٢٦٣٦ الحداء و الغناء
 صفحة ٢٦٣٨ اللّعب بالترّد و الحمام

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

٢٨٤١

- صفحة ٢٦٣٩ اللعب المباح
- صفحة ٢٦٤١ (٧) الباب السابع في ألفاظ الأدب
- صفحة ٢٦٤١ منها قولهم اما بعد
- صفحة ٢٦٤١ قولهم زعموا
- صفحة ٢٦٤١ ومنها قولهم ويلك او ويحك
- صفحة ٢٦٤٢ ومنها قولهم تربت يمينك
- صفحة ٢٦٤٢ ومنها قول الانسان لآخر اخصأ
- صفحة ٢٦٤٣ لا يقل السيد عبيد و لا يقل المملوك ربى
- صفحة ٢٦٤٣ لاتسبوا الدهر
- صفحة ٢٦٤٤ لاتقل خبثت نفسي و لاتسموا العنب كرما
- صفحة ٢٦٤٤ لاتقل ما شاء الله و شاء فلان
- صفحة ٢٦٤٦ كتاب النبوة و الرسالة
- وفيه ستة ابواب
- صفحة ٢٦٤٦ (١) الباب الاول في فضائل النبي و نسبه و اسمائه (ص)
- صفحة ٢٦٤٧ (٢) الباب الثاني في اوصاف جسمه الشريف (ص)
- صفحة ٢٦٤٩ شعرا النبي
- صفحة ٢٦٤٩ طيب رائحة النبي (ص)
- صفحة ٢٦٥١ كلام النبي (ص)
- صفحة ٢٦٥١ ضحك النبي (ص)
- صفحة ٢٦٥٢ نوم النبي (ص)
- صفحة ٢٦٥٣ (٣) الباب الثالث في أخلاق النبي (ص)
- صفحة ٢٦٦٥ (٤) الباب الرابع في الوحي و النبوة و الرسالة
- صفحة ٢٦٦٥ كيف كان ينزل الوحي على النبي (ص)
- صفحة ٢٦٦١ اول نزول الوحي بالنبوة و الرسالة
- صفحة ٢٦٦٤ عمر النبي (ص) و مدة رسالته
- صفحة ٢٦٦٥ إسراؤ النبي (ص)

- (٥) الباب الخامس في الهجرة
صفحة ٢٦٦٦ هجرة اصحاب السفينة
صفحة ٢٦٧٩ رأى النبي (ص) في امور الدنيا
صفحة ٢٦٨١
صفحة ٢٦٨٣ (٦) الباب السادس في معجزات النبي (ص)
صفحة ٢٦٨٣ منها نبع الماء من بين اصابعه (ص)
صفحة ٢٦٨٥ ومنها تكثير الماء القليل ببركته (ص)
صفحة ٢٦٨٦ ومنها تكثير الطعام حتى وفي بالقوم وزاد
صفحة ٢٦٩١ ومنها تكثير التمر القليل حتى استوفى الغرماء
صفحة ٢٦٩٢ ومنها حنين الجذع له (ص)
صفحة ٢٦٩٢ ومنها انقياد الشجر له (ص)
صفحة ٢٦٩٤ ومنها سرعة اجابة دعوته (ص)
صفحة ٢٦٩٤ ومنها الاخبار بالمغيبات
صفحة ٢٦٩٧ مسموميته ووفاته (ص)
- صفحة ٢٦٩٩ كتاب التفسير و فضائل القرآن
و فيه خمسة ابواب
صفحة ٢٦٩٩ (١) الباب الأول في فضائل القرآن وحامله ومعلميه
صفحة ٢٧١٣ التحذير من نسيان القرآن
صفحة ٢٧١٤ (٢) الباب الثاني في آداب القراءة
صفحة ٢٧١٩ ينبغي استماع القرآن بتدبر و خشوع
صفحة ٢٧٢٥ (٣) الباب الثالث في فضائل بعض السور
صفحة ٢٧٢٥ فضل الفاتحة و البقرة
صفحة ٢٧٢٢ فضل آية الكرسي و اواخر البقرة
صفحة ٢٧٢٣ فضل سورة الاسراء و الزمر
صفحة ٢٧٢٣ فضل سورة الكهف
صفحة ٢٧٢٤ فضل سورة يس و الدخان
صفحة ٢٧٢٤ فضل المسبحات

٢٨٢٣

فهرست كتاب شريف جامع المنقول في سنن الرسول

صفحة ٢٧٢٤	فضل سورة الفتح
صفحة ٢٧٢٥	فضل سورة الملك و التكاثر
صفحة ٢٧٢٥	فضل سورة الزلزلة والكافرون
صفحة ٢٧٢٥	فضل قل هو الله احد
صفحة ٢٧٢٧	فضل للمعوذتين
صفحة ٢٧٢٨	(٤) <u>الباب الرابع في رجال القرآن ورواياته</u>
صفحة ٢٧٣٠	نزول القرآن على سبعة احرف
صفحة ٢٧٣٢	(٥) <u>الباب الخامس في بعض احاديث التفسير</u>
صفحة ٢٧٣٣	الحذر من التفسير بالرأى
صفحة ٢٧٣٣	ما ورد في سورة الفاتحة
صفحة ٢٧٣٤	مما ورد في سورة البقرة
صفحة ٢٧٤٩	مما ورد في سورة آل عمران
صفحة ٢٧٤٧	سورة النساء
صفحة ٢٧٧٣	سورة المائدة
صفحة ٢٧٨١	سورة الأنعام
صفحة ٢٧٨٤	سورة الأعراف
صفحة ٢٧٨٤	سورة الأنفال
صفحة ٢٧٨٩	تذكرات لازمه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**